



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



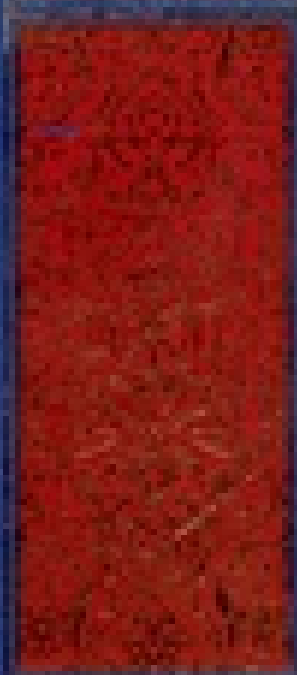
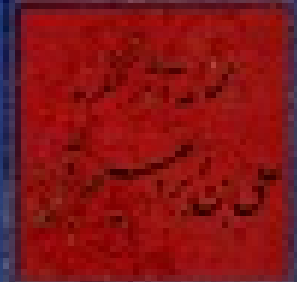
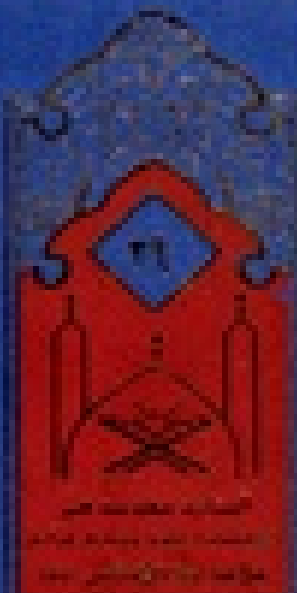
عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

علی بن ابراہیم

حدیث و تفسیر و تفسیر بزرگ قرآن کریم
سیری در حدیث شریف تا قرن چهارم

تألیف علامہ علی عباسی فردوسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علی بن ابراهیم : محدث ، فقیه و مفسر بزرگ قرآن کریم (سیری در حدیث شیعه تا قرن چهارم)

نویسنده:

غلامعلی عباسی فردویی

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	علی بن ابراهیم : محدث ، فقیه و مفسر بزرگ قرآن کریم (سیری در حدیث شیعه تا قرن چهارم)
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	اشاره
۲۱	تقدیم
۲۲	فهرست
۳۲	مقدمه کنگره
۳۶	دیباجه
۴۱	بخش اول: نگاهی به حدیث شیعه
۴۱	فصل اول: شیعه و احیای حدیث
۴۱	اشاره
۴۲	اشاره
۴۲	۱. علی علیه السلام احیاگر قرآن و سنت
۴۵	۲. نقش اصحاب آن حضرت، در احیای سنت
۴۷	۳. امام سجاد علیه السلام و احیای سنت
۴۸	۴. زمان امام باقر و امام صادق و انقلاب بزرگ فرهنگی
۴۸	اشاره
۴۹	آشنایی با اصحاب اجماع
۵۱	گروه اول
۵۲	گروه دوم
۵۲	گروه سوم
۵۴	فصل دوم: جایگاه علی بن ابراهیم در فقه و حدیث
۵۹	بخش دوم : ابراهیم بن هاشم و شکل گیری مکتب حدیثی قم
۵۹	فصل اول: تاریخچه مکتب حدیثی قم

۵۹	اشاره
۶۰	فصل اول: تاریخچه مکتب حدیثی قم -
۶۴	دیگر خاندان های حدیثی _ فرهنگی
۶۴	۱. خاندان برقی
۶۵	۲. خاندان علی بن ابراهیم قمی
۶۶	هاشم
۶۷	فصل دوم: ابراهیم بن هاشم سفیر حدیث
۶۷	ابراهیم بن هاشم سفیر حدیث
۶۷	اشاره
۶۷	۱. جامعیت ابراهیم بن هاشم
۶۹	۲. ابراهیم از منظر فقها و دانشمندان علم رجال
۷۴	۳. نهضت حدیثی _ علمی ابراهیم بن هاشم
۷۹	بخش سوم : اهمیت تدوین حدیث
۷۹	اشاره
۸۰	فصل اول: راویان و سند حدیث
۸۰	راویان و سند حدیث
۸۲	اهمیت یافتن سند حدیث
۸۴	فصل دوم: شیعه و سیر تدوین حدیث
۸۴	شیعه و سیر تدوین حدیث
۸۹	۱. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تدوین حدیث
۹۰	۲. طلایه داران حدیث شیعه
۹۰	الف. صحابی شیعی
۹۰	ب. تابعین شیعی
۹۲	۳. نتیجه روشنگری ائمه علیهم السلام در تدوین حدیث
۹۴	۴. عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام
۹۶	فصل سوم: وضعیت حدیث شیعه در قرن سوم

۹۶	وضعیت حدیث شیعه در قرن سوم
۱۰۵	فصل چهارم: اصول مهم در صحت حدیث
۱۰۵	اصول مهم در صحت حدیث
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	۱. دقت در رجال حدیث
۱۰۹	۲. ایمان و عقاید راوی
۱۱۳	شخصیت ابراهیم بن هاشم
۱۱۵	بخش چهارم: سیری در مکاتب حدیثی کوفه و قم
۱۱۵	اشاره
۱۱۶	فصل اول: مکتب حدیثی اهل سنت در کوفه
۱۲۱	فصل دوم: مکتب حدیثی شیعه در کوفه
۱۲۱	اشاره
۱۲۳	شاکله حدیث شیعی
۱۲۳	الف. مصونیت مکتب حدیثی شیعه
۱۲۵	ب. جایگاه عقل و سنت نزد شیعیان کوفه
۱۲۹	ج. امتیازات حوزه حدیثی شیعه در کوفه
۱۳۰	د. انحرافات در حوزه حدیثی شیعه
۱۳۲	ه. مکاتب ابراهیم بن هاشم
۱۳۳	فصل سوم: ویژگی های حوزه حدیثی قم
۱۳۳	ویژگی های حوزه حدیثی قم
۱۳۳	الف. نص گرایی
۱۳۴	ب. پرهیز از نقل احادیث ضعیف و غلوآمیز
۱۳۴	ج. پرهیز از عقل گرایی و رأی و اجتهاد
۱۳۷	فصل چهارم: ابراهیم بن هاشم، رابط میان حوزه کوفه و قم
۱۴۱	فصل پنجم: اهتمام حدیثی قم به نشر حدیث صحیح و معتبر
۱۴۵	بخش پنجم: بررسی و تبیین وفاق و شخصیت ابراهیم بن هاشم

- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ فصل اول: مفهوم وثاقت در علم حدیث
- ۱۴۶ مفهوم وثاقت در علم حدیث
- ۱۴۶ الف. توثیقات خاص
- ۱۴۶ ۱. تصریح یکی از ائمه علیهم السلام بر وثاقت افراد
- ۱۴۷ ۲. تصریح یکی از دانشمندان و اعلام گذشته
- ۱۴۷ ۳. تصریح یکی از دانشمندان و علمای متأخر
- ۱۴۸ ۴. ادعای اجماع از طرف پیشینیان
- ۱۴۸ ۵. مدح و توصیفی که کاشف از حسن ظاهر و ظاهر نیکوی راوی باشد.
- ۱۴۸ ۶. تلاش مجتهد در جمع نشانه ها و قرائن
- ۱۴۹ ب. توثیقات عام
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۵ ۷. گفته اند، تمامی اصحاب امام صادق علیه السلام
- ۱۵۸ ۸. استاد و شیخ اجازه: آیا استاد و شیخ اجازه بودن دلیل بر وثاقت مجیز نزد مستجیز می گردد یا خیر؟
- ۱۵۹ ۹. وکالت و نمایندگی از امام علیه السلام؛ بعضی وکالت از امام علیه السلام را دلیل وثاقت وکیل می شمردند،
- ۱۶۰ ۱۰. کثرت روایت ثقه از شخص دیگر.
- ۱۶۱ فصل دوم: ابراهیم بن هاشم بر قله وثاقت
- ۱۶۱ ابراهیم بن هاشم بر قله وثاقت
- ۱۶۱ ۱. پذیرفته شدن حدیث او از سوی قمیون
- ۱۶۶ ۲. ابراهیم در محضر مشایخ
- ۱۶۸ ۳. تربیت شاگردان ممتاز
- ۱۷۳ فصل سوم: وثاقت ابراهیم بن هاشم در کلام علما
- ۱۷۸ فصل چهارم: عوامل وثاقت
- ۱۷۸ عوامل وثاقت
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ الف. شهادت

- ب. وکالت و نمایندگی ۱۸۱
- ج. شیخ و استاد بودن ۱۸۲
- د. علم و ایمان و مقام فقاہت ۱۸۳
- فصل پنجم: استادان ابراهیم بن ہاشم ۱۸۷
- استادان ابراهیم بن ہاشم ۱۸۷
- استادان صحابی : ۱۸۸
۱. اصحاب امام جعفر صادق علیہ السلام ۱۸۸
۲. اصحاب امام کاظم و امام رضا علیہما السلام ۱۸۹
۳. اصحاب امام جواد، امام ہادی و امام حسن عسکری علیہم السلام ۱۹۱
- گزارشی از فرزندان مشایخ ابراهیم بن ہاشم ۱۹۲
- آثار و تألیفات او ۲۰۴
۳. یونس بن عبد الرحمان ۲۰۴
- اشارہ ۲۰۴
- الف. سیمای یونس در کلام ائمہ علیہم السلام ۲۰۵
- ب. پیرایہ ہا و تہمت ہا ۲۰۹
- یونس و یگانہ ستایی او ۲۱۱
- ج. تألیفات ۲۱۴
۴. حماد بن عیسی ۲۱۵
۵. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی ۲۱۷
۶. عبداللہ بن مغیرہ ۲۱۹
- آثار و تألیفات او ۲۲۱
۷. عبد اللہ بن جندب ۲۲۱
۸. حسن بن محبوب ۲۲۲
۹. عبدالرحمن بن حجاج ۲۲۳
۱۰. سہل بن یسع ۲۲۶
۱۱. نصر بن سوید ۲۲۶

۱۲. ریان بن صلت ۲۲۷
۱۳. فضاله بن ایوب ۲۲۹
۱۴. محمد بن عیسی بن عبید ۲۳۰
۱۵. یحیی بن عمران الحلبي ۲۳۰
۱۶. ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی ۲۳۱
۱۷. حسین بن سعید ۲۳۲
۱۸. حسن بن جهيم ۲۳۳
۱۹. حسن بن علی الوشاء ۲۳۳
۲۰. سلیمان بن جعفر الجعفری ۲۳۴
۲۱. ابراهیم بن محمد همدانی ۲۳۴
- فصل ششم: شاگردان، آثار و فرزندان ابراهیم بن هاشم ۲۳۶
- شاگردان، آثار و فرزندان ابراهیم بن هاشم ۲۳۶
- الف. شاگردان ابراهیم بن هاشم ۲۳۶
- اشاره ۲۳۶
۱. علی بن ابراهیم ۲۳۶
۲. احمد بن ادريس ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- الف. استادان احمد بن ادريس ۲۳۷
- ب. شاگردان احمد بن ادريس ۲۳۸
- ج. فرزندان دانشمند احمد ۲۳۸
۳. سعد بن عبدالله اشعری ۲۳۹
۴. عبدالله بن جعفر حمیری ۲۴۰
۵. محمد بن احمد بن یحیی ۲۴۲
۶. محمد بن علی بن محبوب ۲۴۴
۷. محمد بن حسن صفار ۲۴۵
۸. محمد بن یحیی ابو جعفر العطار ۲۴۷

- ب. آثار ابراهیم بن هاشم ۲۴۹
- اشاره ۲۴۹
- کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۵۳
- ج. فرزندان ابراهیم بن هاشم قمی ۲۵۴
- بخش ششم : بررسی ابعاد شخصیتی ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی ۲۵۸
- اشاره ۲۵۸
- فصل اول: علی بن ابراهیم از منظر دانشیان رجال ۲۵۹
- اشاره ۲۵۹
۱. سیمای علی بن ابراهیم در گفتار متقدمین ۲۶۰
۲. علی بن ابراهیم در کلام معاصرین ۲۶۴
۳. علی بن ابراهیم از نگاه علمای اهل سنت ۲۶۶
- فصل دوم: استادان و مشایخ علی بن ابراهیم ۲۶۸
- استادان و مشایخ علی بن ابراهیم ۲۶۸
۱. ابراهیم بن هاشم قمی ۲۶۹
۲. احمد بن اسحاق قمی ۲۷۰
۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی ۲۷۵
- اشاره ۲۷۵
- الف. خاندان رفیع او ۲۷۷
- ب. پاسداری از حوزه حدیثی قم ۲۸۱
- ج. سیمای علمی _ حدیثی احمد بن محمد بن عیسی ۲۸۲
- د. استادان ۲۸۳
- ه. شاگردان ۲۸۴
- و. آثار ۲۸۵
- ز. وفات ۲۸۶
۴. احمد بن محمد بن خالد برقی ۲۸۶
- اشاره ۲۸۶

- الف. خاندان برقی ۲۸۷
- ب. برقی در نگاه عالمانه علمای شیعه ۲۸۸
- ج. برقی از نگاه دانشمندان اهل سنت ۲۹۲
- د. استادان ۲۹۴
- ه. شاگردان ۲۹۵
- و. تألیفات ۲۹۶
- اشاره ۲۹۶
- کتاب محاسن، از نگاه علما و اندیشمندان ۲۹۶
- ز. رجال برقی ۳۰۱
- ح. وفات ۳۰۴
۵. داود بن قاسم ۳۰۵
- اشاره ۳۰۵
- الف. استادان ۳۱۰
- ب. شاگردان ۳۱۰
- ج. وفات ۳۱۰
۶. حسین بن سعید اهوازی ۳۱۱
- اشاره ۳۱۱
- الف. استادان ۳۱۳
- ب. شاگردان ۳۱۳
۷. محمد بن حسین بن ابی الخطاب ۳۱۴
۸. حسن بن موسی الخشاب ۳۱۶
- اشاره ۳۱۶
- الف. استادان ۳۱۷
- ب. شاگردان ۳۱۷
۹. ایوب بن نوح ۳۱۸
۱۰. ریان بن صلت ۳۱۹

۱۱. عبد الله بن صلت ----- ۳۲۱
۱۲. عباس بن معروف ----- ۳۲۲
۱۳. محمد بن عیسی بن عبید ----- ۳۲۳
- اشاره ----- ۳۲۳
- الف. محمد بن عیسی بن عبید از منظر علمای رجال ----- ۳۲۴
- ب. محمد بن عیسی در نگاه عالمانه معجم الرجال ----- ۳۳۲
- ج. استادان ----- ۳۳۵
- د. شاگردان ----- ۳۳۵
- ه. آثار و تألیفات ----- ۳۳۶
۱۴. علی بن اسحاق ----- ۳۳۶
۱۵. یعقوب بن یزید ----- ۳۳۷
- فصل سوم: شخصیت علمی علی بن ابراهیم ----- ۳۳۸
- اشاره ----- ۳۳۸
- الف. عقل و جایگاه آن ----- ۳۴۰
- ب. ارزش علم و عالم ----- ۳۴۲
- ج. جایگاه احادیث توحیدی ----- ۳۴۴
- د. مکانت امامت و امام شناسی ----- ۳۴۸
- ه. ایمان و کفر ----- ۳۵۷
- علی بن ابراهیم و دانش کلام ----- ۳۶۱
- اشاره ----- ۳۶۱
- الف. طلیعه کلام شیعه ----- ۳۶۲
- ب. تألیف و تدوین کتب کلامی ----- ۳۶۴
- ج. اولین کتاب کلامی ----- ۳۶۴
- د. نتیجه ----- ۳۶۷
- فصل چهارم: علی بن ابراهیم محدث و فقیه ----- ۳۶۸
- علی بن ابراهیم محدث و فقیه ----- ۳۶۸

۱. فروغ سنت ۳۷۲
۲. علی علیه السلام وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۷۴
- اشاره ۳۷۴
- الف. روایات شیعه ۳۷۵
- ب. روایات اهل سنت ۳۷۷
۳. بدعت منع نشر حدیث و دلایل آن ۳۷۸
- اشاره ۳۷۸
- الف. ممانعت از نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام ۳۷۸
- ب. محو سنت و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ۳۸۳
۴. نهضت احیای سنت و قرآن ۳۹۰
- اشاره ۳۹۰
- الف. نقش اصحاب امام علیه السلام در احیای سنت ۳۹۳
- ب. عصر امام سجاد علیه السلام ۳۹۶
- ج. عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام ۳۹۷
- د. سنت گرایان اصولی ۴۰۳
۵. اجتهاد در پرتو قرآن و سنت ۴۰۵
۶. علی بن ابراهیم فقیهی بزرگ ۴۰۹
- فصل پنجم: علی بن ابراهیم مفسری بزرگ ۴۱۴
- اشاره ۴۱۴
- الف. قرآن و تفسیر در کلام ائمه هدی علیهم السلام ۴۱۵
- پرتوی از روایات ۴۱۵
- ب. شیعه و نگارش تفسیر ۴۲۰
- ج. تفسیر قمی ۴۳۲
- اشاره ۴۳۲
۱. اصل تفسیر ۴۳۲
۲. تفسیر موجود ۴۳۳

- ۴۳۳ اشاره
- ۴۳۴ الف. جایگاه تفسیر قمی
- ۴۳۴ ب. مقدمه تفسیر قمی
- ۴۳۵ ج. تفسیر علی بن ابراهیم از نگاه علما
- ۴۳۵ اشاره
- ۴۳۸ ابوالجارود کیست؟
- ۴۴۲ د. نگاه تحلیلی و مدبرانه علامه تهرانی
- ۴۴۳ ح. آیه الله سبحانی و تفسیر قمی
- ۴۴۵ تأویل در تفسیر قمی
- ۴۴۵ اشاره
- ۴۴۵ الف. مفهوم تأویل
- ۴۴۹ ب. تأویلات در تفسیر قمی
- ۴۵۱ مزایای تفسیر قمی
- ۴۵۲ جایگاه تفسیر قمی نزد علامه طباطبایی
- ۴۵۷ تفسیر قمی و علوم و معارف اسلامی
- ۴۶۰ فرجام سخن
- ۴۶۳ فصل ششم: علی بن ابراهیم معلم اخلاق
- ۴۶۳ اشاره
- ۴۶۴ ۱. اخلاق در کلام امام سجاد علیه السلام
- ۴۶۶ ۲. علی بن ابراهیم آموزگار اخلاق عملی و نظری
- ۴۷۲ ۳. علی بن ابراهیم تجلی گاه نور دانش و ایمان
- ۴۷۵ فصل هفتم: جامعیت و مرجعیت علی بن ابراهیم
- ۴۷۵ جامعیت و مرجعیت علی بن ابراهیم
- ۴۷۶ ۱. تفه الاسلام کلینی
- ۴۷۶ اشاره
- ۴۷۸ الف. کلینی ستاره ای بر بام اسلام

- ب. کلینی در نگاه دانشمندان و فقهای شیعه ۴۷۹
- ج. کلینی در سخن علمای اهل سنت ۴۸۱
- د. استادان کلینی ۴۸۲
- ه. شاگردان کلینی ۴۸۳
- و. تألیفات ۴۸۳
۲. علی بن بابویه ۴۸۴
- اشاره ۴۸۴
- الف. علی بن بابویه در سخن علمای شیعه ۴۸۴
- ب. سیمای علی بن بابویه در معجم الرجال ۴۸۹
- ج. خاندان ابن بابویه ۴۹۰
- د. استادان ابن بابویه ۴۹۱
- ه. شاگردان ابن بابویه ۴۹۱
- و. تألیفات ابن بابویه ۴۹۱
۳. شریف حمزه بن محمد ۴۹۶
۴. احمد بن علی بن ابراهیم ۴۹۷
۵. محمد بن علی بن ابراهیم ۴۹۷
۶. محمد بن علی ماجیلویه ۴۹۷
۷. محمد بن حسن صفار ۴۹۸
- اشاره ۴۹۸
- بصائر الدرجات ۵۰۰
۷. سایر شاگردان ۵۰۲
- اشاره ۵۰۲
- افق دوم: نقش مهندسی علی بن ابراهیم در تدوین مجامع حدیثی ۵۰۲
۱. نقش علی بن ابراهیم در تدوین اصول کافی ۵۰۳
۲. تأثیر علی بن ابراهیم بر آثار شیخ صدوق ۵۰۹
- معرفی و بررسی من لا یحضره الفقیه ۵۱۰

۵۱۵	آثار علی بن ابراهیم
۵۱۷	فصل هشتم: فرزندان علی بن ابراهیم
۵۱۷	فرزندان علی بن ابراهیم
۵۲۲	بخش هفتم: تحولات سیاسی _ اجتماعی قم در زمان علی بن ابراهیم
۵۲۲	فصل اول: شیعیان و سخت گیری خلفای عباسی
۵۲۲	شیعیان و سخت گیری خلفای عباسی
۵۲۳	عصر متوکل
۵۲۳	اشاره
۵۲۵	الف. اوضاع سیاسی _ اجتماعی قم
۵۲۷	ب. قم و تحولات آن در زمان امام حسن عسکری علیه السلام
۵۳۰	ج. تلاش قمیون برای ارتباط با امام حسن عسکری علیه السلام
۵۳۵	د. جایگاه احمد بن اسحاق
۵۳۹	فصل دوم: قم و تحولات آن در عصر غیبت صغری
۵۳۹	قم و تحولات آن در عصر غیبت صغری
۵۴۲	الف. غیبت صغری فخر مردم قم
۵۴۵	ب. وضعیت حوزه حدیثی قم
۵۴۷	ج. قمیون در پرتو کرامات
۵۵۰	د. ارتباط با نواب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف
۵۵۸	ه. اوضاع فرهنگی و سیاسی قم
۵۶۵	فصل سوم: جایگاه علی بن ابراهیم در دوران غیبت صغری
۵۶۵	جایگاه علی بن ابراهیم در دوران غیبت صغری
۵۶۸	ارتباط علی بن ابراهیم با سفرا
۵۷۲	کتابنامه
۵۸۵	درباره مرکز

علی بن ابراهیم : محدث ، فقیه و مفسر بزرگ قرآن کریم (سیری در حدیث شیعه تا قرن چهارم)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : علی بن ابراهیم : محدث ، فقیه و مفسر بزرگ قرآن کریم "سیری در حدیث شیعه تا قرن چهارم" /
تالیف غلامعلی عباسی فردوئی .

مشخصات نشر : قم : زائر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۵۶۰ص.

فروست : مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی (ره)؛ شماره ۲۴

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۱۲۹۹۴

ص : ۱

اشاره

علی بن ابراهیم

محدث ، فقیه و مفسر بزرگ قرآن کریم

سیری در حدیث شیعه تا قرن چهارم

ص: ۳

به ساحت ملکوتی حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام که فروغ شفاعت و کرامتش چون خورشید فروزنده و به فرزندگان مکتب حدیثی قم که نخستین زائران بارگاہ آن حضرت بودند و همه زائران بارگاہش که با زمزمه «یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه» از ملکوت معنویتش شفاعت می طلبند، نور می افشانند. اجر و پاداش معنوی این اثر به ارواح پاک شهیدان انقلاب اسلامی و به روح برادر شهیدم علی اکبر رنجبر فردوئی.

فهرست مطالب

مقدمه کنگره	۱۵
دیباجه	۱۹

بخش اول:

نگاهی به حدیث شیعه

فصل اول: شیعه و احیای حدیث	۲۵
۱. علی <small>علیه السلام</small> احیاگر قرآن و سنت	۲۵
۲. نقش اصحاب آن حضرت، در احیای سنت	۲۸
۳. امام سجاد <small>علیه السلام</small> و احیای سنت	۳۰
۴. زمان امام باقر و امام صادق و انقلاب بزرگ فرهنگی	۳۱
آشنایی با اصحاب اجماع	۳۲
گروه اول	۳۴
گروه دوم	۳۵
گروه سوم	۳۵
فصل دوم: جایگاه علی بن ابراهیم در نشر حدیث و فقه	۳۷

بخش دوم:

ابراهیم بن هاشم و شکل‌گیری مکتب حدیثی قم

فصل اول: تاریخچه مکتب حدیثی قم	۴۳
دیگر خاندان‌های حدیثی - فرهنگی	۴۷
۱. خاندان برقی	۴۷
۲. خاندان علی بن ابراهیم قمی	۴۸
هاشم	۴۹

فصل دوم: ابراهیم بن هاشم سفیر حدیث	۵۰
۱. جامعیت ابراهیم بن هاشم	۵۰
۲. ابراهیم از منظر فقها و دانشمندان علم رجال	۵۲
۳. نهضت حدیثی - علمی ابراهیم بن هاشم	۵۷

بخش سوم:

اهمیت تدوین حدیث

فصل اول: راویان و سند حدیث	۶۳
اهمیت یافتن سند حدیث	۶۵
فصل دوم: شیعه و سیر تدوین حدیث	۶۷
۱. صحابه پیامبر ﷺ و تدوین حدیث	۷۲
۲. طلایه داران حدیث شیعه	۷۳
الف. صحابی شیعی	۷۳
ب. تابعین شیعی	۷۳
۳. نتیجه روشنگری ائمه <small>علیهم السلام</small> در تدوین حدیث	۷۵
۴. عصر امام باقر و امام صادق <small>علیهما السلام</small>	۷۷
فصل سوم: وضعیت حدیث شیعه در قرن سوم	۷۹
فصل چهارم: اصول مهم در صحت حدیث	۸۸
۱. دقت در رجال حدیث	۸۸
۲. ایمان و عقاید راوی	۹۲
شخصیت ابراهیم بن هاشم	۹۶

بخش چهارم:

سیری در مکاتب حدیثی کوفه و قم

فصل اول: مکتب حدیثی اهل سنت در کوفه	۹۹
فصل دوم: مکتب حدیثی شیعه در کوفه	۱۰۴
شاکله حدیث شیعی	۱۰۶
الف. مصونیت مکتب حدیثی شیعه	۱۰۶
ب. جایگاه عقل و سنت نزد شیعیان کوفه	۱۰۸

ج. امتیازات حوزه حدیثی شیعه در کوفه	۱۱۲
د. انحرافات در حوزه حدیثی شیعی کوفه	۱۱۳
هـ. مکانت ابراهیم بن هاشم	۱۱۵
فصل سوم: ویژگی های حوزه حدیثی قم	۱۱۶
الف. نص گرایی	۱۱۶
ب. پرهیز از نقل احادیث ضعیف و غلوآمیز	۱۱۷
ج. پرهیز از عقل گرایی و رأی و اجتهاد	۱۱۷
فصل چهارم: ابراهیم بن هاشم رابط میان حوزه کوفه و قم	۱۲۰
فصل پنجم: اهتمام حوزه حدیثی قم به نشر حدیث صحیح و معتبر	۱۲۴

بخش پنجم:

بررسی و تبیین وثاقت و شخصیت ابراهیم بن هاشم

فصل اول: مفهوم وثاقت در علم حدیث	۱۲۹
الف. توثیقات خاص	۱۲۹
ب. توثیقات عام	۱۳۲
فصل دوم: ابراهیم بن هاشم بر قلّه وثاقت	۱۴۴
۱. پذیرفته شدن حدیث او از سوی قمیون	۱۴۴
۲. ابراهیم در محضر مشایخ	۱۴۹
۳. تربیت شاگردان ممتاز	۱۵۱
طرح یک اشکال	۱۵۳
پاسخ	۱۵۴
فصل سوم: وثاقت ابراهیم بن هاشم در کلام علما	۱۵۶
فصل چهارم: عوامل وثاقت	۱۶۱
الف. شهادت	۱۶۱
ب. وکالت و نمایندگی	۱۶۴
ج. شیخ و استاد بودن	۱۶۵
د. علم و ایمان و مقام فقاقت	۱۶۶
فصل پنجم: استادان ابراهیم بن هاشم	۱۷۰
استادان صحابی	۱۷۱
۱. اصحاب امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>	۱۷۱

۱۷۱	۲. اصحاب امام کاظم و امام رضا <small>علیهما السلام</small>
۱۷۳	۳. اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری <small>علیهما السلام</small>
۱۷۴	گزارشی از فرزندگان مشایخ ابراهیم بن هاشم
۱۷۴	۱. محمد بن ابی عمیر
۱۸۰	الف. آثار و تألیفات محمد بن ابی عمیر
۱۸۱	ب. محمد بن ابی عمیر و کتابت حدیث
۱۸۳	۲. صفوان بن یحیی
۱۸۶	آثار و تألیفات او
۱۸۶	۳. یونس بن عبدالرحمن
۱۸۷	الف. سیمای یونس در کلام ائمه <small>علیهم السلام</small>
۱۹۱	ب. پیرایه‌ها و تهمت‌ها
۱۹۳	یونس و یگانه ستایی او
۱۹۶	ج. تألیفات
۱۹۷	۴. حماد بن عیسی
۱۹۹	۵. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی
۲۰۱	۶. عبدالله بن مغیره
۲۰۳	آثار و تألیفات او
۲۰۳	۷. عبد الله بن جندب
۲۰۴	۸. حسن بن محبوب
۲۰۵	۹. عبدالرحمن بن حجاج
۲۰۸	۱۰. سهل بن یسع
۲۰۸	۱۱. نضر بن سوید
۲۰۹	۱۲. ریان بن صلت
۲۱۱	۱۳. فضالة بن ایوب
۲۱۲	۱۴. محمد بن عیسی بن عبید
۲۱۲	۱۵. یحیی بن عمران الحلبي
۲۱۳	۱۶. ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی
۲۱۴	۱۷. حسین بن سعید
۲۱۵	۱۸. حسن بن جهم
۲۱۵	۱۹. حسن بن علی الوشاء

۲۱۶	۲۰. سلیمان بن جعفر الجعفری
۲۱۶	۲۱. ابراهیم بن محمد همدانی
۲۱۸	فصل ششم: شاگردان، آثار و فرزندان ابراهیم بن هاشم
۲۱۸	الف. شاگردان ابراهیم بن هاشم
۲۱۸	۱. علی بن ابراهیم
۲۱۹	۲. احمد بن ادريس
۲۱۹	الف. استادان احمد بن ادريس
۲۲۰	ب. شاگردان احمد بن ادريس
۲۲۰	ج. فرزندان دانشمند احمد
۲۲۱	۳. سعد بن عبدالله اشعری
۲۲۲	۴. عبدالله بن جعفر حمیری
۲۲۴	۵. محمد بن احمد بن یحیی
۲۲۶	۶. محمد بن علی بن محبوب
۲۲۷	۷. محمد بن حسن صفار
۲۲۹	۸. محمد بن یحیی ابو جعفر العطار
۲۳۱	ب. آثار ابراهیم بن هاشم
۲۳۵	کتاب قضایا امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۳۶	ج. فرزندان ابراهیم بن هاشم قمی

بخش ششم:

بررسی ابعاد شخصیتی ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

۲۴۱	فصل اول: علی بن ابراهیم از منظر دانشیان رجال
۲۴۲	۱. سیمای علی بن ابراهیم در گفتار متقدمین
۲۴۶	۲. علی بن ابراهیم در کلام معاصرین
۲۴۸	۳. علی بن ابراهیم از نگاه علمای اهل سنت
۲۵۰	فصل دوم: استادان و مشایخ علی بن ابراهیم
۲۵۱	۱. ابراهیم بن هاشم قمی
۲۵۲	۲. احمد بن اسحاق قمی
۲۵۷	۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی
۲۵۹	الف. خاندان رفیع او

۲۶۳	ب. پاسداری از حوزه حدیثی قم
۲۶۴	ج. سیمای علمی - حدیثی احمد بن محمد بن عیسی
۲۶۵	د. استادان
۲۶۶	هـ. شاگردان
۲۶۷	و. آثار
۲۶۸	ز. وفات
۲۶۸	۴. احمد بن محمد بن خالد برقی
۲۶۹	الف. خاندان برقی
۲۷۰	ب. برقی در نگاه عالمانه علمای شیعه
۲۷۴	ج. برقی از نگاه دانشمندان اهل سنت
۲۷۶	د. استادان
۲۷۷	هـ. شاگردان
۲۷۸	و. تألیفات
۲۷۸	کتاب محاسن، از نگاه علما و اندیشمندان
۲۸۳	ز. رجال برقی
۲۸۶	ح. وفات
۲۸۷	۵. داود بن قاسم
۲۹۲	الف. استادان
۲۹۲	ب. شاگردان
۲۹۲	ج. وفات
۲۹۳	۶. حسین بن سعید اهوازی
۲۹۵	الف. استادان
۲۹۵	ب. شاگردان
۲۹۶	۷. محمد بن حسین بن ابی الخطاب
۲۹۸	۸. حسن بن موسی الخشاب
۲۹۹	الف. استادان
۲۹۹	ب. شاگردان
۳۰۰	۹. ایوب بن نوح
۳۰۱	۱۰. ریان بن صلت
۳۰۳	۱۱. عبد الله بن صلت

۳۰۴	۱۲. عباس بن معروف	۳۰۴
۳۰۵	۱۳. محمد بن عیسی بن عبید	۳۰۵
۳۰۶	الف. محمد بن عیسی بن عبید از منظر علمای رجال	۳۰۶
۳۱۴	ب. محمد بن عیسی در نگاه عالمانه معجم الرجال	۳۱۴
۳۱۷	ج. استادان	۳۱۷
۳۱۷	د. شاگردان	۳۱۷
۳۱۸	هـ. آثار و تألیفات	۳۱۸
۳۱۸	۱۴. علی بن اسحاق	۳۱۸
۳۱۹	۱۵. یعقوب بن یزید	۳۱۹
۳۲۰	فصل سوم: شخصیت علمی علی بن ابراهیم	۳۲۰
۳۲۲	الف. عقل و جایگاه آن	۳۲۲
۳۲۴	ب. ارزش علم و عالم	۳۲۴
۳۲۶	ج. جایگاه احادیث توحیدی	۳۲۶
۳۳۰	د. مکانت امامت و امام شناسی	۳۳۰
۳۳۹	هـ. ایمان و کفر	۳۳۹
۳۴۳	علی بن ابراهیم و دانش کلام	۳۴۳
۳۴۴	الف. طلیعه کلام شیعه	۳۴۴
۳۴۶	ب. تألیف و تدوین کتب کلامی	۳۴۶
۳۴۶	ج. اولین کتاب کلامی	۳۴۶
۳۴۹	د. نتیجه	۳۴۹
۳۵۰	فصل چهارم: علی بن ابراهیم محدث و فقیه	۳۵۰
۳۵۴	۱. فروغ سنت	۳۵۴
۳۵۶	۲. علی <small>ع</small> وارث علم پیامبر <small>ص</small>	۳۵۶
۳۵۷	الف. روایات شیعه	۳۵۷
۳۵۹	ب. روایات اهل سنت	۳۵۹
۳۶۰	۳. بدعت منع نشر حدیث و دلایل آن	۳۶۰
۳۶۰	الف. ممانعت از نشر فضائل اهل بیت <small>ع</small>	۳۶۰
۳۶۵	ب. محو سنت و سیره پیامبر خدا <small>ص</small>	۳۶۵
۳۷۲	۴. نهضت احیای سنت و قرآن	۳۷۲
۳۷۵	الف. نقش اصحاب امام <small>ع</small> در احیای سنت	۳۷۵

۳۷۸	ب. عصر امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۳۷۹	ج. عصر امام باقر و امام صادق <small>علیهما السلام</small>
۳۸۵	د. سنت گرایان اصولی
۳۸۷	۵. اجتهاد در پرتو قرآن و سنت
۳۹۱	۶. علی بن ابراهیم فقیهی بزرگ
۳۹۶	فصل پنجم: علی بن ابراهیم مفسری بزرگ
۳۹۷	الف. قرآن و تفسیر در کلام ائمه هدی <small>علیهم السلام</small>
۳۹۷	پرتوی از روایات
۴۰۲	ب. شیعه و نگارش تفسیر
۴۱۴	ج. تفسیر قمی
۴۱۴	۱. اصل تفسیر
۴۱۵	۲. تفسیر موجود
۴۱۶	الف. جایگاه تفسیر قمی
۴۱۶	ب. مقدمه تفسیر قمی
۴۱۷	ج. تفسیر علی بن ابراهیم از نگاه علما
۴۲۰	ابوالجارود کیست؟
۴۲۴	د. نگاه تحلیلی و مدبرانه علامه تهرانی
۴۲۵	ح. آیه الله سبحانی و تفسیر قمی
۴۲۷	تأویل در تفسیر قمی
۴۲۷	الف. مفهوم تأویل
۴۳۱	ب. تأویلات در تفسیر قمی
۴۳۳	مزایای تفسیر قمی
۴۳۵	جایگاه تفسیر قمی نزد علامه طباطبایی
۴۳۹	تفسیر قمی و علوم و معارف اسلامی
۴۴۲	فرجام سخن
۴۴۵	فصل ششم: علی بن ابراهیم از منظر اخلاق
۴۴۶	۱. اخلاق در کلام امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۴۴۸	۲. علی بن ابراهیم استاد اخلاق عملی و نظری
۴۵۴	۳. آینده‌ای از مکارم اخلاق

	فصل هفتم: جامعیت و مرجعیت علی بن ابراهیم	۴۵۷
	افق اول: شاگردان علی بن ابراهیم	۴۵۷
	۱. ثقة الاسلام کلینی	۴۵۸
فهرست مطالب	الف. کلینی ستاره‌ای بر بام اسلام	۴۶۰
	ب. کلینی در نگاه دانشمندان و فقهای شیعه	۴۶۱
	ج. کلینی در سخن علمای اهل سنت	۴۶۳
	د. استادان کلینی	۴۶۴
	هـ. شاگردان کلینی	۴۶۵
	و. تألیفات	۴۶۵
	۲. علی بن بابویه	۴۶۶
	الف. علی بن بابویه در سخن علمای شیعه	۴۶۶
	ب. سیمای علی بن بابویه در معجم الرجال	۴۷۱
	ج. خاندان ابن بابویه	۴۷۲
د. استادان ابن بابویه	۴۷۳	
هـ. شاگردان ابن بابویه	۴۷۳	
و. تألیفات ابن بابویه	۴۷۳	
	۳. شریف حمزة بن محمد	۴۷۸
	۴. احمد بن علی بن ابراهیم	۴۷۹
	۵. محمد بن علی بن ابراهیم	۴۷۹
	۶. محمد بن علی ماجیلویه	۴۷۹
	۷. محمد بن حسن صفار	۴۸۰
	بصائر الدرجات	۴۸۲
	۷. سایر شاگردان	۴۸۴
	افق دوم: نقش مهندسی علی بن ابراهیم در تدوین مجامع حدیثی	۴۸۴
	۱. نقش علی بن ابراهیم در تدوین اصول کافی	۴۸۵
	۲. تأثیر علی بن ابراهیم بر آثار شیخ صدوق	۴۹۱
۱۳	معرفی و بررسی من لا یحضره الفقیه	۴۹۲
	ج. آثار علی بن ابراهیم	۴۹۷
	فصل هشتم: فرزندان علی بن ابراهیم	۴۹۹

بخش هفتم:	
تحولات سیاسی - اجتماعی قم در زمان علی بن ابراهیم	
فصل اول: شیعیان و سخت‌گیری خلفای عباسی	۵۰۵
عصر متوکل	۵۰۵
الف. اوضاع سیاسی - اجتماعی قم	۵۰۷
ب. قم و تحولات آن در زمان امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۵۰۹
ج. تلاش قمیون برای ارتباط با امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۵۱۲
د. جایگاه احمد بن اسحاق	۵۱۶
فصل دوم: قم و تحولات آن در عصر غیبت صغری	۵۲۰
الف. غیبت صغری فخر مردم قم	۵۲۳
ب. وضعیت حوزه حدیثی قم	۵۲۶
ج. قمیون در پرتو کرامات	۵۲۸
د. ارتباط با نواب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف	۵۳۱
هـ. اوضاع فرهنگی و سیاسی قم	۵۳۹
فصل سوم: جایگاه علی بن ابراهیم در دوران غیبت صغری	۵۴۶
ارتباط علی بن ابراهیم با سفرا	۵۴۹
کتابنامه	۵۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

شناخت هر علمی، پیوندی عمیق با شناخت تاریخ آن علم دارد، و در علوم انسانی و به ویژه دانش‌هایی مانند فقه، حدیث و تفسیر، ضرورت آگاهی از تاریخ آن علوم بیشتر احساس می‌شود. چنان‌که یک فقیه هرگز نمی‌تواند بدون آگاهی از تاریخچه مسأله فقهی و تحولات آن در طول تاریخ، و نیز آراء و اقوال و موضع‌گیری فقهای گذشته به اظهار نظر صحیح و دقیق در آن مسأله اقدام کند؛ در مباحث تفسیری و حدیثی هم همین ضرورت وجود داشته؛ بلکه اهمیتی دوچندان دارد.

درایت و فهم و فقه الحدیث بدون توجه و اطلاع کامل از تحولات تاریخی حدیث ممکن نیست. کسی که نمی‌داند احادیث موجود، عین الفاظ معصومان علیهم السلام است یا نقل به معنا، یا نقل به مضمون شده، قطعا در استنباط احکام از روایات با مشکل مواجه می‌گردد.

قرن چهارم هجری بی‌تردید نقطه عطفی در تاریخ تحولات حدیث شیعه است. در قرن سوم غالب محدثان شیعه، عرب‌زبانان ساکن جنوب عراق بودند، اما در آغاز قرن چهارم، جایگاه خود را به راویان و محدثان ایران زمین داد، عالمان فرهیخته ایرانی عهده دار منصب مهم نقل حدیث گردیدند.

حلقه واسطه این تحول بزرگ خاندان «علی بن ابراهیم بن هاشم بن خلیل کوفی» بود. ابراهیم بن هاشم سرآغاز این چرخش محسوب می‌شود، که احادیث و فرهنگ شیعه و میراث علمی و حدیثی گرانبهای اهل بیت علیهم السلام را از کوفه به قم منتقل کرد.

در قرن دوم و سوم صدها کرسی درس حدیثی در کوفه وجود داشت، که همگی به «قال الصادق علیه السلام» و «قال الباقر علیه السلام» اشتغال داشتند و با کمال دقت و متانت، غبار تحریف و تبدیل را، که توسط دست نشانندگان بنی امیه یعنی وضّاعان پدید آمده بود؛ از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله کنار می زدند و مردم را با معارف اصیل و حیاتی اسلام آشنا می کردند. ولی در پایان قرن سوم، یک باره قم جانشین کوفه گردید و عنوان پر افتخار «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفهوم حقیقی خود را نشان داد. و این خاندان «علی بن ابراهیم قمی» بودند که قم را به جایگاه اصلی خود رساندند و آن را زینده «حرم اهل بیت علیهم السلام» بودن قرار دادند.

مهاجرت حضرت سنی فاطمه معصومه علیها السلام بنت باب الحوائج الی الله به قم باعث گردید این شهر، مهبط شیعیان و کانون توجه علویان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد، قطعاً مدفن بانوی کرامت و احادیث اهل بیت علیهم السلام در قم، در مهاجرت ابراهیم بن هاشم به این دیار بی تأثیر نبود، و قم این گونه مرکز فرهنگی تفکر شیعه و میراث دار حدیث اهل بیت علیهم السلام گردید.

علی بن ابراهیم قمی که دوران حضرات عسکرین علیهما السلام و پیشتر دوران غیبت صغری را درک کرده از بزرگترین فقهاء، مفسران و محدثان شیعه است و در عمر پر برکت خود برغم عارضه چشم، که در نیمه عمر به آن مبتلا گردید، نه تنها عهده دار نقل و روایت حدیث بود، بلکه به شرح و تفسیر و فقه الحدیث نیز پرداخته است.

کتاب شریف کافی که نخستین و مهم ترین جامع حدیثی شیعه، از جوامع اولیه حدیث، به شمار می رود و ثقه الاسلام کلینی بیش از شانزده هزار حدیث را در آن گرد آورده، کاملاً نشان دهنده تلاش شبانه روزی علی بن ابراهیم قمی در سامان بخشیدن به حدیث شیعه است. و مبالغه نیست اگر ادعا شود نیمی از احادیث کافی از او گرفته شده، گرچه نوع رابطه و پیوند این استاد و شاگرد علی بن ابراهیم قمی و محمد بن یعقوب کلینی برای ما چندان روشن نیست و آمدن مرحوم کلینی به قم، برای فراگیری حدیث از

علی بن ابراهیم مورد تردید جدی است، به نظر می رسد در سفر دوم ابراهیم بن هاشم به قم که از مسیر ری آمده است وی در خدمت پدر بزرگوار خود بوده و در ری توقف کرده و کلینی رحمهم الله از این فرصت به خوبی بهره برده و خمیرمایه کتاب کافی را از علی بن ابراهیم فرا گرفته باشد.

اهتمام ویژه علی بن ابراهیم به تفسیر قرآن و نگارش تفسیر روایی «تفسیر القمی» سبب توجه به این روش حدیثی شد؛ به گونه ای که مرحوم صدوق از پرورش یافتگان همین مکتب، چنان به تفسیر روی آورد که درباره او گفتند: وی از مکتب در تفسیر قرآن است. جمع آوری آرای فقهی علی بن ابراهیم قمی، بررسی اندیشه های تفسیری و نیز کاوش در اقوال کلامی و اخلاقی وی می طلبد که ابتدا، آثارش گردآوری و به صورت مصحح و منقح ارائه گردد؛ لذا آن چه اکنون بدین منظور عرضه می گردد نه تنها پایان کار در مورد این فقیه و محدث بزرگ نیست، بلکه آغازی برای پژوهش های دامنه دارتر خواهد بود.

بدان امید که حضرت حق سبحانه و تعالی این گام کوچک را بپذیرد.

در پایان بر خود لازم می دانم از زحمات همه کسانی که در راه تعظیم شعائر دینی و نشر فرهنگ و معارف اسلامی می کوشند، به ویژه تولیت معظم آستانه حضرت آیه الله مسعودی خمینی و تمام خدمتگزاران، نویسندگان، محققان و پژوهشگرانی که در تدوین مجموعه آثار این کنگره سهیم بوده اند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم.

خداوند متعال بر توفیقاتشان بیفزاید.

احمد عابدی _ دبیر کنگره

۲۷ رجب ۱۴۳۰

ص: ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الصادق عليه السلام: «اعرفوا منازل الرجال منّا على قدر رواياتهم عنّا»^(۱).

«کلامکم نور و امرکم رشد»

آفتاب حدیث و سنت از مشرق نبوت و امامت، تابان است و بر افق های دین و شریعت نور می افشاند. سنت، زلال جاری از چشمه نبوت و امامت، و گوهر همتای قرآن است و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله زنگار از چهره دل و جان می زداید «فإنّ الحدیث جلاء للقلوب». و به فرموده حضرت امام باقر علیه السلام: «إنّ حدیثنا یحیی القلوب»^(۲)؛ احادیث ما قلب ها را زنده می سازد.

حدیث دومین سند دین و ترجمان قرآن مبین است و پس از قرآن بیشترین سهم را در شناختن و شناساندن اسلام و شکل گیری و بالندگی علوم اسلامی داشته و به گفته حکیمانه شیخ اقدم کلینی، حدیث، علم دین است.

احادیث معصومان علیهم السلام رود نوری است که هر که در آن شناور شد، به دریای معرفت و ایمان رسید.

«حدیث، میراث ماندگار معصومان علیهم السلام و استضائه از انوار علم و حکمتی است که از کلام و تعلیم و هدایت پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین از اهل بیت آن حضرت علیهم الصلوه و السلام ساطع می گردد و خرد و اندیشه انسانی را دستگیری و راهنمایی، و زندگی بشر را بر خوردار از سلوک حکیمانه

ص: ۱۹

۱- ۱. رجال کشی، ص ۳، ح ۱.

۲- ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰، ح ۸.

و خردمندانه می کند» (۱).

حدیث، یک حقیقت تابناک آسمانی است که از علم خدا ساطع و از مشرق گفتار رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام بر ما تجلی می کند. به این دلیل است که هشام بن سالم و حماد و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که آن حضرت فرمود: «حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی... و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عز و جل» (۲).

امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: «حدیثی ابی عن جدی عن رسول الله عن جبرئیل عن الله تبارک و تعالی و کل ما احدثک بهذا الاسناد» (۳).

آری ای جابر هر آن چه من برای تو حدیث می گویم این سندش می باشد؛ از جدم از رسول خدا از جبرئیل از خداوند تبارک و تعالی برای تو می گویم.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسشی پس از جواب فرمود: «آرام باش، آن چه که به تو پاسخ می دهم از گفتار رسول خداست و ما با «چه باید گفت» کاری نداریم» (۴). در بیانی دیگر فرمود: «هر گاه به تو پاسخی می دهم این از رسول خداست و ما از پیش خود چیزی نمی گوئیم» (۵). در نقلی دیگر فرمود: «ما از پیش خود و از سر هوا و هوس فتوا نمی دهیم و گرنه از هلاک شدگانیم، ولی این گفته ها از رسول خداست. سرچشمه دانشی است که هر یک از ما آن را از دیگری به ارث برده ایم و همان گونه که مردم زر و سیم خود را ذخیره می سازند، ما آن علوم را ذخیره می سازیم» (۶).

ص: ۲۰

۱- از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای به مناسبت افتتاح مؤسسه فرهنگی دار الحدیث.

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴.

۳- امالی مفید، ص ۴۲؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۹۵.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۸.

۵- بصائر الدرجات، صفار، ص ۳۰۱.

۶- همان، ص ۲۹۹.

در حدیثی دیگر امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر آن چه ما می‌گوییم از قرآن و سنت پیامبر خداست» (۱). امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای متعال قرآن و چیزی از قرآن را به رسول خود آموخت و آن چه را که خداوند به پیامبرش آموخته بود آن حضرت به علی علیه السلام تعلیم داد» (۲).

این احادیث، روایتگر این حقیقت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه علوم و حقایق آسمانی را به علی علیه السلام املاد کرد و آن حضرت آن حقایق را نوشت و نام آن صحیفه را «الجامعه» گذاشت. کتابی که تبیان برای همه چیز بود. مجموعه احکام حلال و حرام در آن بیان گشته و هر چه مردم بدان نیاز داشتند در آن آمده بود، حتی اندک عوض خراشیدگی (۳).

به هر روی، از منظر شیعه، حدیث و سنت یک گوهر آسمانی است که از سرچشمه علم لا یزال حق جاری است. حدیث گوهر همتای وحی و چشمه آفتاب هدایت است.

ای کاش این نور با منع حاکمان سقیفه و جعل امویان در پس ابر تیره و تار بدعتها و خرافه‌ها پنهان نمی‌گشت. و ای کاش آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست این آفتاب از مطلع النور امامت می‌تابید و همه آفاق دین را روشن می‌ساخت.

بمنه و کرمه

غلامعلی عباسی فردویی

۱۸ ذی الحجّه ۱۴۲۹

ص: ۲۱

۱- همان، ص ۳۰۱.

۲- همان، صص ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰، ح ۳ و ۹ و ۱۳.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱؛ بصائر الدرجات، صص ۱۵۲ - ۱۵۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۵.

بخش اول: نگاهی به حدیث شیعه

فصل اول: شیعه و احیای حدیث

اشاره

ص: ۲۴

به دنبال ممنوعیت نشر احادیث و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله در دهه دوم هجرت و پیامدهای منفی آن شیعه و پیشوایان معصوم آن در یک جهاد فرهنگی به احیای سنت نبوی پرداختند.

در این گزارش ابتدا به تلاش های ائمه علیهم السلام برای احیای سنت الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور گذرا اشاره نموده و سپس به تبیین جهاد مقدس حدیثی علمای شیعه در این راستا خواهیم پرداخت.

۱. علی علیه السلام احیاگر قرآن و سنت

بدون شک یکی از انگیزه های پذیرش خلافت بعد از عثمان از جانب علی علیه السلام احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. چون آن حضرت می دانست با وجود آشوب و فتنه موجود و ده ها بدعت و تفسیر به رأی از یک سو، و ثروت اندوزی و تفاخر و تکاثر اصحاب از سوی دیگر، تحقق حکومت اسلامی بر منهج رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری بس دشوار و غیر ممکن است. ولی آن حضرت، خلافت را پذیرفت تا سیره و منهج او اعتراضی به جریان حاکم خلفای سابق باشد، و افقی به سیره و روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله گشوده، فرا روی امت قرار دهد و نهضت بزرگ فاطمه علیها السلام را که ۲۵ سال پیش آغاز گشته بود تکامل و تعالی بخشد.

از این روز آن حضرت پس از بیعت مردم با ایشان بر منبر رفت و چنین فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ بَلَّيْتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّكُمْ...؛ بدانید که روزگار دگرباره شما را در بوته آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود، به هم خواهید درآمیخت، و چون دانه که در غربال ریزند، یا دیگ افزار که در دیگ ریزند، روی هم خواهید ریخت، تا آن که در زیر است زبر شود، و آن که بر زبر است به زیر در شود؛ و آنان که واپس مانده اند، پیش برانند، و آنان که پیش افتاده اند، واپس مانند(۱)».

حضرت روش و منهج خویش را که همان روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده، بیان فرمود و در مقابل سیره و روش حاکمان پیشین که بر محور رأی گرایی و اجتهاد در مقابل «نص» حکومت می کردند، پرچم مخالفت خود را بر افراشت و عمل به قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را منهج و روش حکومتی خود اعلام کرد.

روز بعد از بیعت امیرالمؤمنین بر منبر رفت و فرمود: «وَأَنِّي حَامِلِكُمْ عَلَىٰ مَنَهِجِ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَنَفَذِ فَيْكُم مَّا أَمَرْتُ بِهِ إِنَّ إِسْتَقْمَتَكُمْ لِي وَ بِاللَّهِ الْمُسْتَعَانُ»(۲). آن حضرت آگاه بود که جامعه اسلامی بیمار است و تبعیض و ثروت اندوزی بلای جان این امت شده است.

پیرامون خلاف خلفای پیشین، فرمود: «أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ تَقَمَّصْتِيهَا فَلَان...»؛ هان به خدا سوگند، جامه خلافت را در پوشید و می دانست خلافت جز مرا نشاید، زیرا سنگ آسیا تنها گرد استوانه به گردش در آید. کوه بلند را مانم که سیلاب را از ستیغ من ریزان است و مرغ از پریدن به قله ام گریزان...»(۳).

آن حضرت همچنین فرمود: «به خدایی که دانه را کفید و جان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی نمودند،

ص: ۲۶

۱- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۶، ص ۱۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶؛ بحار، ج ۳۲، ص ۱۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳، صص ۱۰ _ ۹، ترجمه: مرحوم دکتر سید جواد شهیدی.

و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را بر نتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم، و می دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم (۱)».

در خطبه ای دیگر، در نکوهش خود رأیی فرمود: «دعوی نزدیکی از آنان برند و او رأی خود را در آن می گوید؛ و همان دعوی را بر دیگری عرضه می کنند و او به خلاف وی راه می پوید... حالی که خدای سبحان گوید: «فرو نگذاشتم در کتاب چیزی را. و گوید: در آن بیان هر چیزی است. و یاد آور شده است که: بعض قرآن گواه بعض است و اختلافی در آن نیست» (۲).

و در خطبه ای فرمود: «و رجل قمش جهلاً...؛ مردی که پشتواره ای از نادانی فراهم ساخته و خود را در میان انداخته، شتابان در تاریکی فتنه تازان، کور در بستن پیمان سازش... پس میان مردم به داوری نشیند و خود را عهده دار گشودن مشکل دیگری بیند. و اگر کار سربسته ای نزد او ببرند، ترهاتی چند از رأی خود آماده گرداند و آن را صواب داند، کارها بر او مشتبه گردیده، عنکبوتی را ماند که در بافته های تار خود خزیده، نداند که بر خطاست یا به حقیقت رسیده... نادانی است که راه جهالت پوید، کوری است که در تاریکی گمشده خود جوید... آن چه را خود نپذیرد علم به حساب نارد و جز مذهب خویش مذهبی را نشمارد» (۳).

به هر روی، علی علیه السلام پرچم جهاد و مبارزه را علیه رأی گرایان و بدعت آفرینان بر افراشت، و برای احیای قرآن و سنت نبوی قیام کرد. زیرا آن حضرت، معدن علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و نگارنده کتاب «الجامعه» _ که جامع همه علوم آسمانی و زمینی است _ بودند.

ص: ۲۷

۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۱.

۲- همان، خطبه ۱۸، ص ۲۰.

۳- همان، خطبه ۱۷، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۹.

۲. نقش اصحاب آن حضرت، در احیای سنت

در این نهضت مقدس و انقلاب فرهنگی اصحاب با وفای امام علی علیه السلام یاریش کردند. مرحوم شیخ طوسی، نام چهار صد و چهل نفر از اصحاب آن حضرت را می‌نگارد (۱) که در این جمع، چهره‌هایی همانند: مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، سلمان فارسی بودند. آنان که: «دارت علیهم الرحا و ابوا أن یبایعوا لابی بکر» (۲). عمار بن یاسر نیز چهارمین رکن این کعبه مقدس شیعی بود که اولین طبقه شیعه را تشکیل می‌دهند (۳). سهل بن حنیف از یاران فداکار آن حضرت بود که علی علیه السلام در نماز بر او هفت تکبیر گفت و فرمود: شایسته هفتاد تکبیر است (۴). فروزنده‌ترین چهره برین و آسمانی اصحاب آن حضرت، مالک بن حارث نخعی مالک اشتر است او که امام، امارت مصر را به نامش نگاشت و منشور سیاست و ایمان، اخلاق و آزادی را تدوین و به او داد تا این منشور به نام او بر بام تاریخ بدرخشد و بزرگمردی او را به نمایش گذارد. مالک و ما مالک؟ او که چون خبر شهادتش به علی علیه السلام رسید آهی کشید و فرمود: رحم الله مالکا و ما مالک، عزّ علیّ به هالکا، لو کان صحرا لکان صلدا و لو کان جبلاً لکان فندا و كأنه قد منّی قدا» (۵) او که حضرت درباره اش فرمود: «مالک برای من چون من برای رسول خدا بود» (۶).

از یاران دیگر آن حضرت، جابر بن عبدالله انصاری است که سفیر سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام بود و از امام باقر علیه السلام تقاضا کرد که او را در قیامت شفاعت کند و امام علیه السلام پذیرفت (۷).

ص: ۲۸

۱- رجال الطوسی، صص ۶۶ - ۳۴.

۲- رجال کشی، ص ۶، ح ۱۲.

۳- فرق الشیعه، نوبختی، صص ۱۸ - ۱۷؛ رجال الطوسی، ص ۳۶، ص ۴۳، ص ۵۷.

۴- رجال کشی، ص ۳۷، ح ۷۴.

۵- همان، ص ۶۶، ح ۱۱۸.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۶۵، ش ۹۷۹۶.

۷- رجال کشی، ص ۴۲، ح ۸۹.

همچنین صعصعه بن صوحان که فروغ معرفت به امام، جان او و یارانش را نورباران ساخته بود(۱). عبد الله بن عباس حبر الامه از شاگردان مکتب علی علیه السلام و احیارگر سنت نبوی بود. او تفسیر قرآن را از محضر علی علیه السلام فرا گرفت و در سه جنگ جمل و صفین و نهروان همراه آن حضرت بود(۲). و نیز، جندب بن زهیر، عبدالله بن بدیل، حجر بن عدی، سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، سعید بن قیس که همگی از زمره تابعین بودند(۳).

«محماد» که مورد مدح علی علیه السلام بود و افرادی مانند: محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه، محمد بن امیرالمومنین علیه السلام که از اصحاب و یاران آن بزرگوار بودند(۴).

قنبر غلام آن حضرت _ که نامش از مشرق آزادگی می درخشد _ در مدح و ثنای علی علیه السلام خطابه ای خواند که فروغ دیده اهل ایمان است و پرتوی از بلاغت و ملاحات سخنان علی از آن جلوه گر است. او به پاس وفاداریش به مکتب علی علیه السلام در مسلخ بیداد حجاج بن یوسف به شهادت رسید(۵).

رشید، حبیب بن مظاهر و میثم تمار نیز از حواریون علی علیه السلام بودند. علی علیه السلام علم بلایا و منایا را به آنان آموخته بود. آنان شهادت یکدیگر را به هم بشارت می دادند. در خبری چنین گزارش شده که: «روزی حبیب، نزد گروهی از بنی اسد سوار بر اسب خود ایستاده بود، میثم تمار سوار بر اسب او را ملاقات کرد و بسیار به هم نزدیک شدند تا آن جا که گردن های اسبشان به هم رسید. حبیب رو به میثم کرد و گفت: مردی بزرگ را می بینم که جلو سر او مو ندارد و به پاس محبت او به اهل بیت پیامبرش صلی الله علیه و آله او را به دار زنند و شکم او بر آن چوب پاره گردد. میثم گفت: دوستم، مردی را می بینم که دو گیسوی او آویخته، سرش را بر نی و در کوفه می چرخانند منظورش حبیب

ص: ۲۹

- ۱- همان، ص ۶۸، ح ۱۲۲.
- ۲- همان، ص ۵۷، ح ۱۰۸.
- ۳- همان، ص ۶۹، ح ۱۲۴.
- ۴- همان، ص ۷۰، ح ۱۲۵.
- ۵- همان، ص ۷۵ _ ۷۳، ح ۱۲۹ و ۱۳۰.

بود این را گفتند و از هم جدا شدند. اهل مجلس گفتند: از آن دو نفر دروغگوتر ندیده ایم. هنوز متفرق نشده بودند که رشید هجری به آنان روی آورد و از میثم و حبیب سؤال کرد. اهل مجلس گفتند: آن دو از هم جدا شدند و آن چه را از آن دو نفر شنیده بودند بیان کردند. رشید گفت: خداوند رحمت کند میثم را. او مطلبی را فراموش کرده و آن این که به کسی که سر حبیب را می آورد صد درهم پاداش می دهند. و زمانی نگذشت که آن چه آن بزرگواران گفته بودند رخ داد(۱).

اویس قرنی ستاره آسمان زهد و پارسایی و عبادت نیز بود و از نیکان تابعین به شمار می آمد و در صفین در رکاب آن حضرت به شهادت رسید. و نیز، اصبع بن نباته، سلیم بن قیس، حبابه الوالبیه، سعید بن جبیر و سعید بن قیس...»(۲).

باری، جهاد و مبارزه علی علیه السلام با نفاق و رأی گرایی از یک سو و احیای سنت از سوی دیگر در زمان امام حسن علیه السلام ادامه یافت. اوج سرافرازی در این مبارزه پنجاه ساله قرآن و عترت با کفر و نفاق، به کربلا رسید و در دانشگاه بزرگ عاشورا مفاهیم و مقوله های فرهنگنامه احیای سنت و دین، تفسیر، و آفاق آن روشن گردید. بدون شک نهضت عاشورا علت تأمه بقا و جاودانگی اسلام بود.

۳. امام سجاد علیه السلام و احیای سنت

پس از عاشورا و آغاز امامت حضرت زین العابدین علیه السلام سلطه فرهنگ نفاق و کفر اموی که از پیامدهای شوم سقیفه بود، عرصه را بر مؤمنین و احرار تنگ تر کرد. در میدان مبارزه برای احیای سنت و دین به جز انگشت شماری باقی نماند. بار دیگر، تاریخ ارتداد تکرار شد و این بار امام صادق علیه السلام فرمود: «ارتد الناس بعد قتل الحسين عليه السلام الا ثلاثه، ابو خالد الکابلی و یحیی بن ام الطویل

ص: ۳۰

۱- همان، ص ۷۹ _ ۷۵، ح ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲- همان، ص ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۹، ح ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۹۰.

و جبیر بن مطعم، ثم إنَّ الناس لحقوا و كثروا»(۱).

فضل بن شاذان می نگارد: «در آغاز امامت علی بن الحسین، پنج نفر از اصحاب و یاران آن بزرگوار بودند که عبارتند از: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی»(۲). کم کم نهضت امام گسترش یافت و به جمع یاران آن حضرت افزوده شد.

شیخ طوسی در رجال خود، جمع اصحاب آن حضرت را صد و هفتاد و دو نفر ذکر کرده است(۳) که از زمره اصحاب آن حضرت، ابان بن تغلب، ابو حمزه ثمالی، جابر بن عبدالله انصاری، سدید صیرفی، سلیم بن قیس هلالی و فرزند بزرگوارش زید را شمارش کرده است(۴).

۴. زمان امام باقر و امام صادق و انقلاب بزرگ فرهنگی

اشاره

در زمان این دو امام همام، احیای قرآن و سنت و انقلاب بزرگ فرهنگی به وقوع پیوست. به پاس درگیری بنی امیه با بنی الحسن و بنی عباس فرصتی پیش آمد و امام باقر علیه السلام کرسی تدریس فقه و معارف اسلام را برقرار ساخت. از شهرهای دور و نزدیک، به خصوص از کوفه، مدینه، بصره و حتی از قم، ده ها نفر به سوی آن

حضرت روی آوردند و نخستین مدرسه حدیثی _ پس از مکتب علی علیه السلام در کوفه _ بار دیگر در کنار روضه نبوی صلی الله علیه و آله شکل گرفت. شیخ طوسی، تعداد اصحاب امام باقر علیه السلام را ۴۶۶ نفر ذکر کرده که دو نفر آنان از قمیون بوده اند. دو نفر زن نیز در زمره اصحاب آن امام بزرگوار شمارش شده اند(۵).

در این جمع، فرزندانگان و فقهای عظیم الشانی همانند: زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر و برید عجللی وجود دارند. چهار نفری که ارکان کعبه معرفت

ص: ۳۱

۱- همان، ص ۱۲۳، ح ۱۹۴.

۲- همان، ص ۱۱۵، ح ۱۸۴.

۳- رجال الطوسی، از ص ۸۲ تا ۱۰۲.

۴- همان.

۵- رجال الطوسی، از ص ۱۰۲ تا ۱۴۲.

شیعی در این زمانند و چون ارکان اربعه اول سلمان، ابوذر، مقداد، عمار یاسر از وجاهت و عظمت ممتازی برخوردارند.

آشنایی با اصحاب اجماع

در عصر امام صادق علیه السلام تعداد اصحاب به طور بی سابقه ای افزایش یافت و اصحاب آن بزرگوار را چهار هزار نفر دانسته اند. مرحوم شیخ طوسی از مجموع این چهار هزار نفر ۳۲۲۱ نفر را در کتاب رجالش یادآوری کرده که دوازده نفر آنان از قمیون هستند و دوازده نفر آنان نیز زن می باشند(۱).

باری، بر افق مدرسه این دو امام بزرگوار، چهره هایی چون زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلای فروزانند. چهار رکنی که ارکان کعبه فقاقت و حدیث شیعه را بر می افروزند و سیمایشان در سخنان امامان بسیار درخشانده است. در حدیثی امام صادق در شأن این فرزندگان می فرماید:

«إن اصحاب ابی کانوا زینا احیاء و امواتا اعنی زراره، محمد بن مسلم و منهم لیث المرادی ابوبصیر و برید عجلای...»(۲)؛ اصحاب پدرم، مرده و زنده شان، زینت و آراستگی ما هستند. مقصودم زراره و محمد بن مسلم و ابوبصیر و برید عجلای است. آنان بر پا دارندگان عدالت و راستگویان در گفتار بودند. آنان از مصداق «السابقون السابقون اولئک المقربون» می باشند».

در حدیثی دیگر در مجد و عظمت این بزرگان، امام صادق علیه السلام می فرماید: «اوتاد الارض و اعلام الدین اربعه: محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن البختری و زراره بن اعین»(۳)؛ پایه و میخ های زمین و نشانه های دین چهار نفرند محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن بختری و زراره».

در حدیثی دیگر می فرماید: «بشر المخبتین بالجنه برید بن معاویه و ابو بصیر...»؛ بشارت بر مخبتین به ورودشان به بهشت، برید، ابو بصیر، محمد بن

ص: ۳۲

۱- رجال الطوسی، از ص ۱۴۳ تا ۳۴۲.

۲- رجال کشی، ص ۲۳۹، ح ۴۳۳.

۳- همان، ص ۲۳۸، ح ۴۳۲.

مسلم و زراره از آنانند. همچنین فرمودند: «اربعه نجباء، امناء الله على حلاله و حرامه ولولا هؤلاء انقطعت آثار النبوه و اندرست (۱)؛ چهار شخصیت نجیب و پارسا و امین خداوند بر حلال و حرام او هستند اگر آنان نبودند آثار نبوت از میان می رفت و کهنه می شد».

در حدیثی امام صادق علیه السلام در شأن و منزلت این فقهای اربعه شیعی می فرماید: آنان نام و یاد و احادیث پدرم را زنده نگهداشتند. «هؤلاء حفاظ الدین و امناء ابی علی حلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و السابقون الینا فی الآخره (۲)؛ آنان حافظان و نگهبانان دینند و امانتداران پدرم بر حلال و حرام خداوند؛ آنان پیشتازان به سوی ما در دنیا و پیشتازان به سوی ما در جهان آخرتند».

همچنین در حدیثی شیوا ساحت این بزرگان دین را ارج نهاده و این گونه توصیفشان فرموده اند: «کان ابی ائمتنهم علی حلال الله و حرامه و کانوا عبیه علمه، و کذلک الیوم هم عندی، هم مستودع سرّی اصحاب ابی علیه السلام حقا... هم نجوم شیعتی احياء و امواتا، یحیون ذکر ابی علیه السلام بهم یکشف الله کل بدعه... ثم بکی فقلت من هم؟ فقال علیهم صلوات الله و رحمته احياء و امواتا، برید العجلی، و زراره و ابوبصیر و محمد بن مسلم...» (۳).

در این حدیث امام صادق علیه السلام فروغ مجد و شأن آنان را فروزان ساخته و نام این چهار نفر را بر بام بلند انسانیت نگاشته اند و پیرامونشان می فرماید: «این چهار نفر برید، زراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم نام و یاد ما را زنده کردند، آنان امنای پدرم بر حلال و حرام خدا بودند و خزانه داران علم او هستند، آنان نزد من هم با همان

جلالت و مکانتند، حافظان و امانتداران اسرار اصحاب پدرم بودند، ستارگان تابناک آسمان تشیع اند، زنده باشند یا مرده. معالم و معارف پدرم را زنده کردند. خداوند به وسیله آنان ظلمت و

ص: ۳۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۳۷، ح ۲۱۹.

۳- همان، ص ۱۳۷، ح ۲۲۰.

تاریکی بدعت ها را زدود... در ادامه امام گریست. جمیل بن دراج می گوید: به آن حضرت گفتم چه کسانی هستند این افراد؟ امام علیه السلام فرمود: آنان که درود و رحمت خداوند بر آنان باد زنده باشند یا مرده، آنان برید عجلای، زراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم اند».

بر فراز این کعبه معرفت شیعی و چهار رکن مدرسه امام باقر و امام صادق علیهما السلام نام زراره فروزش دگری دارد. امام صادق علیه السلام به او می گوید: نامت در میان اهل بهشت بدون الف است. زراره پاسخ می گوید: اسم من «عبد ربه» است و لقبم زراره»^(۱). در خبری دیگر امام صادق علیه السلام به او دعا می کند و می فرماید: «رحم الله زراره بن اعین. لولا زراره بن اعین لولا- زراره و نظراؤه لاندروست احادیث ابی(۲)؛ خداوند زراره را رحمت کند اگر او نبود احادیث پدرم از میان می رفت».

در خبر دیگری امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار می گوید: «اذا اردت بحديثنا فعليك بهذا الجالس...؛ هر گاه حدیث ما را طلب کردی به این شخص مراجعه کن. فیض می گوید از اصحاب نام آن «جالس» را جو یا شدم. گفتند زراره است»^(۳).

در خبر دیگری، امام صادق علیه السلام به حسین، پسر زراره می گوید: «سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو به خدا سوگند خیر دنیا و آخرت را برای تو آرزو مندم و ما از تو راضی و خوشنودیم، حال که چنین است چه باکی تو راست از آن چه مردم می گویند»^(۴).

گروه اول

باری این چهار فقیه پارسا، به همراه فضیل بن یسار و معروف بن خربوذ،

ص: ۳۴

۱- همان، ص ۱۳۳، ح ۲۰۸.

۲- همان، ص ۱۳۶، ح ۲۱۷.

۳- همان، ح ۲۱۶.

۴- همان، ص ۱۴۱، ح ۲۲۳.

شش فقیه اندیشمند و مورد اعتمادند که اولین گروه از اصحاب اجماع را تشکیل داده اند (۱) و فقیه ترین این شش نفر زراره می باشد.

فضیل بن یسار نیز از فقهای حکیم و محدثان مورد اعتماد است که امام صادق علیه السلام شأن او را ارج نهاده است و پیرامونش گفته اند: «بشر المختبین من احبّ أن یری رجلاً من اهل الجنه فلینظر الی هذا» (۲)؛ کسی که می خواهد مردی از اهل بهشت را زیارت کند به این مرد نگاه کند.

در خبر دیگری فرمود: «رحم الله الفضیل بن یسار و هو منّا اهل البیت» (۳)؛ خداوند رحمت کند فضیل بن یسار را او از ما اهل بیت است.

گروه دوم

از اصحاب اجماع، شش فقیه، محدث و نامورند به نام های: جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان که فقیه ترین این جمع، جمیل بن دراج است (۴). این فقهای فرزانه هم از زمره اصحاب امام صادق علیه السلام می باشند.

گروه سوم

این دسته اصحاب اجماع عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی بیاع السابری، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر. بعضی به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال، را ذکر کرده اند و بعضی دیگر فضاله بن ایوب را و بعضی به جای حسن بن علی بن فضال، عثمان بن عیسی را شمرده اند. به هر روی، فقیه ترین این جمع یونس بن عبدالرحمن است (۵).

ص: ۳۵

۱- همان، ص ۲۳۸، ح ۴۳۱.

۲- همان، ص ۲۱۲، ح ۳۷۷.

۳- همان، ص ۳۱۴، ح ۳۸۱.

۴- همان، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.

۵- همان، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

افزون بر این جمع که بر تارک مکتب حدیثی _ فقهی شیعه تابانند، صدها چهره محدث ثقه و فقیه فرزانه، این آسمان را نور باران ساخته اند.

فرزانگانی همانند: مؤمن الطاق، هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن یعقوب، عبدالله بن ابی یعفر، حریر بن عبدالله، معاویه بن عمار، مسمع بن عبدالملک، علی بن یقین، صفوان بن مهران، سیف بن عمیره، عبدالرحمن بن

حجاج، عبدالرحمن ابن ابی نجران، حفص بن علاء، حفص بن سالم، حارث بن مغیره، حسن بن موسی خشاب، ابراهیم بن صالح، ابراهیم بن رجاء، ابراهیم بن سلیمان، ابراهیم بن ابی حفص، ابراهیم بن مهزم، ابراهیم بن ابی البلاد، ابراهیم بن محمد اشعری، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابراهیم بن مسلم، اسماعیل بن مهران، اسماعیل بن آدم، اسماعیل بن زید، اسماعیل بن بکر، اسماعیل بن دینار، اسماعیل بن محمد بن اسحاق، اسماعیل بن ابراهیم، اسماعیل بن همام، اسماعیل بن علی القمی، اسماعیل بن علی بن اسحاق، حسن بن علی بن زیاد الوشاء، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن علی بن بقّاح، حسن بن الحسین لؤلؤی، حسین بن اشکیب، حسن بن جعفر بن حسن، حسن بن عطیه، حسن بن حسین بن حسن، حسن بن زیاد العطار، زکریا بن آدم، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسن و حسین ابنا سعید، حسن بن فروخ صفار، و... صدها نفر از محدثین و فقهای عالی قدر که به مجد و عزّت شهره اند و ده ها حدیث و روایت، شأن و منزلت، وثاقت و فقاقت و درایت و پارسایی این فقهای جلیل القدر را ارج می نهد(۱).

این فرزندگان و صدها صحابی و فقیه دیگر، ستارگان پر فروغ آسمان حدیث و معارفند؛ آنان بودند که در جهاد احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مبارزه با جهل و بدعت و ضلالت همراه با امامان معصوم علیهم السلام مبارزه کردند؛ سختی ها و ناملایمات را پذیرا شدند؛ زندان ها رفتند و هجرت ها کردند و سرانجام بر ستیغ مجد و عزت اسلامی سرفراز آمدند.

ص: ۳۶

۱- ر.ک: رجال کشی؛ رجال نجاشی؛ الفهرست شیخ طوسی و...

این فقیه پارسا و شیخ اجل حدیث، از احیاگران سنت و حافظان و ناشران حدیث بود و در راه فراگیری، ضبط و آموزش آن رنج های فراوان برد. او کوشید تا پرچم هدایت سنت برافراشته و خورشید حدیث بر آسمان معارف و علوم اسلامی تابان باشد. هزاران گوهر آسمانی حدیث اهل البیت علیهم السلام او را آراسته، و صندوقچه سینه او را مالا مال از معارف و معرفت دین ساخته بود. لبانی گوهر بار از سخنان امامان علیهم السلام داشت و همواره گلوآژه های حدیث بر غنچه لبانش شکفته بود. به حق او از احیاگران سنت نبوی و مجاهدان این عرصه فرهنگی بود.

او افزون بر هفت هزار و صد و چهل حدیث از پدر و سایر اساتیدش آموخته بود^(۱) که این مجموعه پیوسته، همانند آفتاب بر افق های دین، نور افشان است. فروغ احادیثش در عرصه عقائد، فقه و احکام، تفسیر، فضائل و مناقب، مکارم اخلاق و تاریخ، چشم افروز است.

روشنگر جلال و مکانت و پارسایی اش این حدیث امام صادق علیه السلام است که فرمود: «اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایاتهم عَنَّا؛ آری منزلت افراد نزد ما به مقدار احادیثی است که از ما آموخته و روایت می کنند».

ص: ۳۷

سیمای او از همان آینه ای می تابد که چهره هایی چون: زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم، برید عجلی، فضل بن یسار، جمیل بن درّاج، یونس بن عبدالرحمان و ده ها چهره دیگر از آن تابان است و ده ها حدیث و روایت از ذوات مقدس امامان علیهم السلام صادر، و مکانت و مرتبه ایمان و پارسایی آنان را ستوده است و آنان را به نشانه های برین آسمانی مزین داشته است.

همانند: انّ اصحاب ابی کانوا زینا...؛ اصحاب پدرم موجب زینت و آراستگی ما بودند، و آنان پرپادارندگان عدالت و راستگویان در گفتارند. مصداق روشن «السابقون السابقون اولئک المقربون» می باشند. آنان اوتاد و اعلام دینند، امینان خداوند بر حلال و حرام او بوده و اگر آنان و مجاهدتشان نبود آثار نبوت از میان می رفت.

همانا آنان گنجینه داران علم و نگاه داران راز الهی می باشند. ستارگان پر فروغ آسمان تشیع و احیاگران دین بوده و سیاهی بدعت را از چهره دین زدوده اند. درود و رحمت خداوند بر آنان باد. آنان از ما اهل بیت می باشند. بهشت جایگاهشان باد و در پرتو «و بشر المحبتین» نام و آوازه شان جاودانه و پر فروغ باد(۱).

به هر روی، علی بن ابراهیم بر این افق می درخشد و از آنانی است که علم را برای خدا آموخت و بدان عمل کرد و به دیگران آموزش داد. نامش در ملکوت اعلی به جلالت و بزرگی یاد می گردد.

پدرش ابراهیم بن هاشم، اولین کسی است که از کوفه به قم هجرت کرد و میراث گرانبهای حدیثی کوفه را که یادگاری از امامین همامین امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و از اساتید و مشایخ خود آموخته بود به قم آورد و به حوزه حدیثی قم جانی تازه بخشید و آسمان این حوزه را با مجموعه ای از احادیث مناقب و فضائل اهل البیت ستاره باران کرد. بدون تردید یکی از انگیزه های اساسی او از هجرت به قم انتشار این احادیث بود. چون حوزه قم را مشتاق شنیدن این گونه احادیث می شناخت. این شخصیت بزرگ و فقیه

ص: ۳۸

۱- رجال کشی، صص ۲۳۹ _ ۲۳۸ _ ۱۳۷، ح ۴۳۳، ۴۳۲، ۲۲۰ و...

نامور، خود نیز یکی از محدثانی است که روایات بسیار نقل کرده است. نام این پدر در سرآغاز فهرست اساتید بزرگ علی بن ابراهیم می آید، چه علی بن ابراهیم از علم پدر بهره فراوانی برد و روایات بسیاری از او فرا گرفت. احادیث علی بن ابراهیم از پدر بزرگوارش بنا بر نقل معجم الرجال به ۶۲۱۴ روایت می رسد.

اوراق پیش روی پرتوی از سیمای آن فقیه فرزانه و محدث ثقه را جلوه گر است و اندکی از جلالت آن حافظ و مجاهد عرصه حدیث را به نمایش می گذارد.

در این کتاب، ابتدا گزارشی از زندگانی علمی _ حدیثی ابراهیم بن هاشم ارائه گردیده که در آن شخصیت حدیثی _ علمی اساتید و شاگردانش و نیز نشانه های وثاقت او ذکر گردیده است.

همچنین به هجرت او به قم و انتشار حدیث کوفیون در این شهر پرداخته است.

در قسمت دوم کتاب، به ترجمه و گزارش تحلیلی از زندگانی عالمانه علی بن ابراهیم پرداخته شده و از حضور پر برکت آن جناب در عرصه های فقه، کلام، تفسیر، اخلاق و... ستایش و تمجید شده است و نیز در بحثی دیگر به ترجمه و گزارش اساتید و شاگردان آن جناب پرداخته است.

بدون شک نقش شیخ اجل حدیث ما در عرصه روایات نقش مهندسی است. او به واسطه شاگردان مبرزش چون محمد بن یعقوب کلینی و علی بن بابویه نقش اساسی در تدوین جوامع حدیثی ایفا نموده است.

به هر روی نام آن فقیه فرزانه چون خدمات علمی اش بر بلندای تاریخ شیعی فروزنده است و در نکوداشت و ارج نهادن به مکانت علمی اش این حدیث تقدیم می گردد:

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «یا جابر! و الله لحدیثٌ تُصییبه من صادقٍ فی حلال و حرام، خیرٌ لک ممّا طلعت علیه الشمس حتی تغرب» (۱).

ص: ۳۹

بخش دوم: ابراهیم بن هاشم و شکل گیری مکتب حدیثی قم

فصل اول: تاریخچه مکتب حدیثی قم

اشاره

ص: ۴۲

«فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ»^(۱).

مکتب حدیثی قم، میراث ماندگار و گرانمایه ای است که دانشوران شیعی و محدثان جلیل القدر این شهر با کسب حدیث و علوم آل محمد صلی الله علیه و آله آن را بنا کردند. طلایه داران این حرکت بالنده فرهنگی حدیثی، کاروان های عربی هستند که از کوفه به این سرزمین هجرت کرده ند و زلال فرهنگ اسلام شیعی را بر این خاک بهشتی و جان های پاک مردمش جاری نمودند.

آغاز مهاجرت عرب ها به قم در سالیان ۶۶ و ۶۷ هجری قمری، بعد از نهضت مختار بوده که عده ای از طایفه بنی اسد از کوفه به سوی این سرزمین مهاجرت کردند و در روستای جمکران ساکن شدند. گفته شده که در میان این گروه، فردی به نام خطاب بن اسد حضور داشت و مسجدی را بنا کرد و در آن به اقامه نماز پرداخت^(۲). همچنین گفته اند: «پیش از این گروه، جمعی از موالیان عبدالله بن عباس در نیمه قرن اول هجری به قم آمده، در آنجا ساکن شدند»^(۳).

ص: ۴۳

۱- توبه / ۱۰۸.

۲- تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه: حسن بن علی بن حسن بن عبد الملک قمی، ص ۳۸.

۳- البلدان، یعقوبی ماده قم، ص ۴۹؛ تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، ص ۴۸.

برخی نوشته اند سعید بن جبیر که از جمله موالیان بنی اسد بود در زمان حکومت حجاج از ظلم و ستم حجاج گریخت و به سوی قم آمد و چون از موالیان بنی اسد بود و با آنان رابطه دوستی داشت نزد آنان رفت و در جمکران ساکن شد و مدت شش ماه آن جا ماند. چون خبر او به امیر کاشان و اصفهان رسید و دانستند که او از حجاج گریخته، او را دستگیر کرده، نزد حجاج فرستادند و حجاج او را به قتل رساند. برخی هم می گویند: سعید از قم به سوی آذربایجان رفت و از آنجا به مکه بازگشت و به آن سرزمین امن پناه برد؛ ولی به دستور حجاج او را دستگیر کرده، نزد حجاج بردند و آن ستمگر، او را شهید کرد(۱).

با وجود هجرت این گروه ها به قم، پیش از هجرت خاندان اشعری، باید اعتراف کرد که نخستین کاروان فرهنگی که از کوفه به قم آمد و نقش اساسی در فرهنگ شیعی این سرزمین ایفا کرد اشعری ها بودند. علت هجرت آنان به قم این بود که حجاج بن یوسف، محمد بن سائب را کشت و دستور داد در شهر کوفه و اطراف آن ندا کنند که تا سه روز اگر کسی از آل «سائب» و «مالک» در کوفه بماند خونش هدر است. البته «یاقوت حموی» چگونگی هجرت فرزندان سعد را به قم چنین می نگارد: «پس از شکست عبدالرحمن بن محمد از حجاج بن یوسف و فرار او به کابل، در میان لشکر او هفده تن از تابعین عراقی بودند که در میان آنان پنج فرزند از سعد به نام های «عبد الله، احوص، عبد الرحمن، بکر و نعیم» وجود داشت که به سرزمین قم آمدند و این سرزمین را برای سکونت خویش برگزیدند(۲)».

به هر روی، اعراب اشعری مجبور به ترک کوفه شدند و به سوی ایران هجرت کردند تا به نهاوند رسیدند. از آنجا «آل سائب» راهی اصفهان شدند و فرزندان سعد «برادر سائب» با عیال و فرزندان به راه خود ادامه دادند تا به سرزمین قم رسیدند(۳).

ص: ۴۴

۱- تاریخ قم، ص ۳۸؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰۳.

۲- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳- گنجینه آثار فیض، ج ۱، ص ۱۳۸.

بدون شک حضور این خاندان در قم، نقطه عطفی در روند تحولات فرهنگی _ مذهبی سیاسی و اجتماعی این شهر بود. اولین کسی که فروغ مذهب شیعی را در شهر قم آشکار نمود، موسی بن عبد الله اشعری است که حقیقت مذهب خود را در شهر قم آشکار و به نشر فرهنگ شیعی پرداخت. او و برادرش اسحاق بن عبد الله قمی جزء اصحاب امام باقر علیه السلام می باشند(۱)، البته نام موسی را جزء اصحاب امام صادق علیه السلام نیز نگاشته اند(۲). بزرگانی از این خاندان به محضر ائمه علیهم السلام شرفیاب شدند و از حضور آن ذوات مقدس، کسب حدیث کردند.

مؤلف تاریخ قم در این رابطه چنین می نگارد: «دیگر آنک دوازده پسر از آن سعد بن عبد الله بن مالک بن عامر اشعری راوی و اهل حدیث بوده اند؛ از ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام و زیاده بر صد مرد از آن فرزندان عبد الله و از فرزندان احوص و از فرزندان سائب بن مالک و از فرزندان نعیم بن سعد، روایت کنندگانند از دیگر ائمه علیهم السلام(۳)».

نجاشی در کتاب «رجال» خود سی و نه نفر از رجال این خاندان را نام می برد که در اسناد روایات می درخشند. شانزده نفر از آنان، بدون واسطه از امامان معصوم علیهم السلام روایت نقل کرده و به حضور آن بزرگواران رسیده اند(۴). در این مجموعه از محدثان و دانشمندان، فرزاندانی همانند زکریا بن آدم بن عبدالله، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن اسحاق و احمد بن ادريس از مکانت و جلالت ممتازی برخوردارند.

در عرصه سیاسی نیز خاندان اشعری، تمدنی نو در قم پدید آوردند و شالوده حرم اهل البیت علیهم السلام را نهادند و شهر امامت را بنا و بنیان مخالفت با خلفای بنی عباس را پی ریزی کردند. به تشویق آنان، مردم قم از پرداخت

ص: ۴۵

۱- رجال طوسی، ص ۱۰۷، ش ۴۷.

۲- همان، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷.

۳- تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۴- ر.ک: رجال نجاشی؛ تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، ج ۲، ص ۱۸۹.

مالیات خودداری می کردند، تا جایی که پنجاه سال از حکومت بنی عباس می گذشت، ولی مردم قم یک درهم خراج به آنان نپرداختند، تا در سال ۱۸۴ هجری قمری که قدرت هارون فوق العاده جهانگیر شده بود تصمیم گرفت که مردم قم را تسلیم خود کند و خراج از آنان بستاند. مؤلف تاریخ قم چنین نگاشته: «زمانی که بقایای خراج شهر را در زمان رشید اخذ می کردند از همه شهرها گرفته شد، مگر بقایای اصفهان که در آن تأخیر افتاد، به سبب اهل قم که در ادای آن تمرد و سرکشی می کردند و ادای بقایا امتناع می نمودند و عمال را می کشتند، یکی را بعد از آن دیگر» (۱).

از این رو، هارون «عبد الله بن کوشید قمی» را به حکومت اصفهان _ که قم در آن زمان از توابع آن بود _ گماشت تا مالیات پنجاه ساله قم را وصول کند (۲). او برادر خود «عاصم» را والی قم قرار داد. عاصم با تمام قدرت کوشید تا استقامت مردم قم را بشکند و تا توانست مردم قم را آزار و شکنجه کرد، ولی نتوانست یک دهم یک درهم از مالیات معوقه را وصول کند، پس از مدتی او به دست جوانان غیور و دین دار قم کشته شد: «اهل قم در دار الخراج بر او جمع آمدند و او را بکشتند» (۳).

این حادثه سبب گردید تا هارون، عبدالله را از حکومت اصفهان عزل کند. عبدالله پس از عزل به بغداد رفت و با پرداخت یک میلیون درهم خواستار بازگشت به سمت قبلی خود شد. به شرط آن که قم از تابعیت اصفهان خارج شود (۴). مردم قم نیز با توجه به مذهب و فرهنگ مردم آن روزگار اصفهان، خواستار خروج از تابعیت اصفهان بودند.

به هر روی، سرانجام پس از توضیحات عبد الله والی و حضور به موقع و بیانات منطقی «حمزه بن یسع اشعری» که از بزرگان قم و خاندان اشعری

ص: ۴۶

۱- تاریخ قم، ص ۳۰؛ تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- تاریخ قم، ص ۲۹.

۳- همان، ص ۳۰.

۴- همان، ص ۳۱.

بود هارون در سال ۱۸۹ ق استقلال قم را از اصفهان پذیرفت. مؤلف تاریخ قم چنین می نگارد: «حمزه بن الیسع اشعری قم را کوره گردانید و از اصفهان جدا کرد و منبر در این مسجد بنهاد»^(۱) و خود اولین والی و حاکم این شهر پس از استقلال شد. حمزه از شاگردان اصحاب امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام است^(۲).

بدین سان شهر قم به استقلال سیاسی و فرهنگی و مذهبی دست یافت و از مزایای مسجد جامع و امام جمعه که جزء امتیازات هر ایالت مستقل بود برخوردار گردید.

دیگر خاندان های حدیثی _ فرهنگی

۱. خاندان برقی

یکی از خاندان های مهاجر کوفی که در نشر فرهنگ و معارف اهل البیت علیهم السلام در قم خدمت کردند این خاندان اند. مردانی از این خاندان به فرهنگ حدیث و معارف اهل بیت علیهم السلام خدمت کرده اند که از آن میان، محمد بن خالد و احمد بن محمد _ این پدر و فرزند _ چهره درخشانی دارند.

احمد از محدثان پر نقل و صاحب آثار و تألیفات متعددی در موضوعات گوناگون است و از معروفترین محدثان و دانشوران این خاندان است. شیخ طوسی در فهرست را فزون بر صد کتاب برای او ذکر می نماید^(۳). نجاشی نیز بالغ بر نود کتاب را برای او می نگارد^(۴). پدرش، محمد نیز فردی فقیه و ادیب بود و دارای آثاری در تفسیر و فقه و ادب بوده است. نجاشی برای او هشت کتاب نام می برد^(۵).

ص: ۴۷

۱- همان، صص ۲۷۹ - ۳۷.

۲- رجال طوسی، ص ۱۷۸، ش ۲۱۱ و ص ۳۴۷، ش ۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۸۲.

۳- فهرست طوسی، صص ۳۹ - ۳۸، ش ۷۴.

۴- رجال نجاشی، صص ۷۷ - ۷۶، ش ۱۸۲.

۵- همان، ص ۳۳۵، ش ۸۹۸.

جد او «محمد» نام داشت که از شیعیان و دوستداران اهل البیت در کوفه بود. بعد از شهادت زید بن الحسین علیه السلام یوسف بن عمر او را دستگیر و زندانی کرد و سپس او را به شهادت رساند. فرزندش عبد الرحمان همراه فرزند خردسال خود از کوفه گریخت و به اطراف قم آمد و در روستای «برق رود» شاهزاده اسماعیل، از روستاهای قم ساکن شد. پس از این سکونت است که افراد این خاندان به برقی معروف گشتند(۱).

احمد از محدثان پر نقل این خاندان است، ولی با وجود وثاقتش؛ از ضعف روایت نقل می کرد و بر روایات مرسله اعتماد می نمود. از این رو احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم اخراج کرد؛ ولی پس از مدتی احمد بن عیسی بر مکانت والای او آگاه و از کرده خود پشیمان شد و او را دوباره به قم باز گرداند. پس از رحلت احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن عیسی برای زدودن غبار اتهام از سیمای او با پای برهنه و اندوه و حسرت در تشییع جنازه اش شرکت کرد(۲).

۲. خاندان علی بن ابراهیم قمی

در جمع مهاجران فرهنگی _ حدیثی که از کوفه به قم هجرت کردند، این خاندان بر ستیغ مجد و عظمت می درخشند و در جمع و نشر احادیث و معارف ائمه هدی علیهم السلام بسیار کوشا بودند. برترین فرد این خاندان علی فرزند ابراهیم است، ولی دیگر محدثان و دانشوران این خاندان عبارتند از: «ابراهیم بن هاشم، دو فرزندش علی و اسحاق، و نیز فرزندان علی به نام های ابراهیم، احمد و محمد که هر سه در زمره محدثان به شمار می آیند(۳). جد علی، هاشم است که از اهل کوفه می باشد.

ص: ۴۸

۱- رجال نجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال، ص ۱۴، ش ۷.

۳- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۸۴.

از زندگی هاشم در تاریخ، گزارشی نرسیده است. این که او در چه سالی به دنیا آمد و چه سالی وفات کرد؛ پدرش که بود _ در بعضی از کتب نام پدر هاشم «خلیل(۱)» او «خلیل(۲)» آمده است _ آیا او خود اصالتاً کوفی بود و یا به آن جا مهاجرت نمود؟ فرزندان او به جز ابراهیم چه کسانی بودند؟ و این گونه سؤال ها در ارتباط با او بدون پاسخ است.

در سلسله اسناد احادیث و روایات از او نامی نیست و بدین علت در کتب تراجم و رجال نیز گزارشی از او ثبت نشده است. البته قرائن و شواهد، نشانگر این است که او از دوستان اهل بیت علیهم السلام بوده است. برای فخر و شرفش همین بس که در دامان خود شخصیتی چون ابراهیم را پرورش داد(۳)۴. پس به ناچار باید از شرح زندگینامه هاشم گذشت و آفاق زندگانی پر بار علمی _ حدیثی _ فقهی فرزند بزرگوارش را بنگاشت که فروغ معنویت و ملکوت ایمانش مشعلی تابان فرا روی حدیث پژوهان و ناشران فرهنگ مکتب تشیع است.

ص: ۴۹

۱- لسان المیزان، ابن حجر، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۲۳۳.

۲- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۸۴.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴، ش

۹؛ رجال، ابن داوود، ص ۲۰، ش ۴۳.

از اساتید حدیث که به کثرت استاد و مسافرت شهرت دارد، ابراهیم بن هاشم است. او در اصل از راویان حوزه حدیثی _
فقهی کوفه است که به دلیل نشر حدیث مکتب کوفه به قم هجرت کرد و به دلیل سکونت وی در قم به قمی مشهور گشت.

شیخ طوسی و نجاشی، و دیگران _ به پیروی از این دو بزرگوار _ در ترجمه و شرح حال او نگاشته اند: او اولین استادی است
که حدیث کوفیان را که میراث آسمانی صادقین علیهماالسلام بود در قم منتشر ساخت (۱).

۱. جامعیت ابراهیم بن هاشم

اگر چه فروغ جلالیت ابراهیم از این افق می درخشد که او طلایه دار نشر حدیث مکتب کوفه در قم بود و عطر گلوآژه های
حدیث را از آن مکتب سرزمین خطبه های عقلانی و آسمانی علی علیه السلام در گلستان حوزه حدیثی قم پراکنده ساخت؛
ولی او احادیث حوزه های دیگر را هم در اختیار داشت.

نام ابراهیم بن هاشم در سلسله اسناد روایاتی افزون بر ۶۴۱۴ روایت آمده و این مجموعه از احادیث و روایات آن محدث است
که امروز در

ص: ۵۰

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

دسترس ماست ولی مجموعه احادیث و روایاتی که آن محدث فقیه از اساتید و مشایخ خود فرا گرفته، چه میزان بوده خداوند آگاه است.

به هر روی، در میان راویان پس از فرزندش بی نظیر است. او به محضر امام جواد علیه السلام رسید و از فیض حضور آن حضرت بهره مند گردید و از آن حضرت نقل روایات کرده اند.

تعداد روایاتی که از اساتید حدیث خود به جز ابن ابی عمیر نقل می کند به ۲۹۲۱ روایت می رسد که بدین شرح است: از عبد الرحمن بن ابی نجران ۱۵۰ مورد، از حسن بن محبوب ۶۵۰، از احمد بن محمد بن ابی نصر افزون بر ۱۲۰ مورد، از اسماعیل بن مرار بیش از ۲۵۰ مورد و به نام حماد بیش از ۲۷۰ مورد و از حماد بن عثمان ۶ مورد، از حماد بن عیسی بیش از ۷۰۰ مورد از صفوان بن یحیی بیش از ۵۰ مورد از عبد الله بن مغیره افزون بر ۱۵۰ مورد، از عثمان بن عیسی زاید بر ۴۵ مورد، از عمرو بن عثمان افزون بر ۶۰ مورد، از عمرو بن عثمان خزاز افزون بر ۹ مورد از حسین بن یزید نوفلی بیش از ۷۵۰ مورد(۱).

ابراهیم رشته های مختلف حدیث را از همه جا و همه حوزه ها تحصیل کرد، و سپس به قم آمد تا حوزه حدیثی قم را از سخنان و احادیث ائمه علیهم السلام غنی سازد.

بر خلاف مهاجران اشعری و برقی که به پاس ظلم و ستم حجاج بن یوسف و هشام بن عبد الملک از کوفه گریختند و به قم آمدند و حرکت و هجرت آنان مذهبی _ سیاسی و فرهنگی بود، ابراهیم سفیر و پیام رسان یک حرکت فرهنگی _ مذهبی به تمام معنا بود.

او برای نشر حدیث مکتب اهل بیت علیهم السلام به قم هجرت کرد، از این رو بعد از گرفتن حدیث کوفیان از اساتید کوفی خود همانند: صفوان بن یحیی و ابن محبوب، به بغداد رفت و حدیث بغدادیان عقل گرا را از هر کسی که در آنجا صاحب کتاب و دانش بود فرا گرفت، بی آن که فرقی میان ابراهیم بن اسحاق

ص: ۵۱

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۳۲۱ - ۳۱۸؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱، ص ۱۸۰.

احمری یا محمد بن ابی عمیر ازدی بگذارد؛ چه این که یکی چون ابن ابی عمیر چنان مورد اعتماد است و بر قله وثاقت سرفراز، که احادیث مرسله او در حکم حدیث مسند است (۱) و آن دیگری چون ابراهیم بن اسحاق احمری، ضعیف و غیر قابل اعتماد بود (۲).

در سفر بصره محضر جماعتی را درک کرد و از جمله در ملازمت با حماد بن عیسی بالاترین دستاورد فقهی، در رشته نماز و زکات را بر مسموعات خود افزود. او از مشایخ و اساتید شام و عراق و کاشان و اصفهان و اهواز و ری و نیشابور و همدان و کرمان و هر جای دیگر بهره ها گرفت (۳). آنگاه با سرمایه بزرگ حدیثی - فقهی خود راهی قم شد.

وی یکی از پر نقل ترین راویان حدیث است به نحوی که از نظر کثرت روایت در جمع راویان کم نظیر است. مجموعه روایات فقهی - کلامی و تاریخی او که نام وی در سند آنها دیده می شود، افزون بر ۶۴۱۴ روایت است (۴) که نشانگر کثرت نقل روایت او و تبحرش در فن حدیث است.

۲. ابراهیم از منظر فقها و دانشمندان علم رجال

فقها و علمای رجال و تراجم مکتب شیعی، ساحت و مکانت ابراهیم را ستوده و در تبیین و شرح حال او چنین نگاشته اند:

الف. شیخ طوسی در الفهرست پیرامونش می نگارد: ابراهیم بن هاشم، ابو اسحاق القمی، اصله من الکوفه فانتقل الی قم، و اصحابنا یقولون انه اول من نشر حدیث الکوفیین بقم، و ذکروا انه لقی الرضا علیه السلام (۵). در «رجالش» نیز پیرامون او نگاشته: «ابراهیم بن هاشم القمی، تلمیذ یونس بن عبد الرحمان (۶)؛ ابراهیم بن

ص: ۵۲

۱- رجال نجاشی، صص ۳۲۷ - ۳۲۶، ش ۸۸۷.

۲- همان، ص ۱۹، ش ۲۱.

۳- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۳۸۲.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷، ش ۳۳۲.

۵- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱.

۶- رجال الطوسی، ص ۳۶۹، ش ۳۰.

هاشم، در اصل از کوفه بود که به قم منتقل گردید و بر اساس گفته اصحاب ما او اولین کسی بود که حدیث مکتب کوفه را در قم منتشر ساخت و نیز گفته اند که او به زیارت امام رضا علیه السلام نایل آمد و از شاگردان یونس بن عبد الرحمان بود.

ب. کشی نیز او را از شاگردان یونس بن عبد الرحمن و اصحاب امام رضا علیه السلام می داند(۱).

ج. نجاشی در رابطه با ابراهیم بن هاشم و شرح حال او چنین می نگارد: «ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق القمی، اصله کوفی انتقل الی قم، قال ابو عمرو الکشی: «تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من اصحاب الرضا علیه السلام، هذا قول الکشی، و فیه نظر، و اصحابنا یقولون اول من نشر حدیث الکوفیین بقم هو»(۲). به هر حال نجاشی در گفته کشی تردید می کند.

آیه الله خویی در کتاب «معجم رجال الحدیث» تردید نجاشی را به جا دانسته و آن را این گونه مدلل می نماید: «اقول: تنظر النجاشی فی محله، بل لا یبعد دعوی الجزم بعدم صحه ما ذکره الکشی و الشیخ...»(۳)؛ نه تنها تردید نجاشی به جا و درست می باشد؛ بلکه تردیدی در صحت گفته نجاشی نیست. بدلیل آن که ابراهیم بن هاشم از راویان پر نقل است و نیز از محضر اساتید بسیاری کسب حدیث کرده که جمع آنان به صد و شصت استاد و شیخ می رسد، حال چگونه ممکن است چنین شخصیتی از اصحاب امام رضا علیه السلام و شاگرد یونس بن عبد الرحمن بوده باشد؛ ولی حتی یک روایت بدون واسطه از آن دو نقل نکند؟! البته تشرف ابراهیم را به محضر امام رضا علیه السلام می توان پذیرفت همان گونه که اصحاب ذکر کرده اند.

به هر روی، شیخ طوسی، ابراهیم را از اصحاب امام رضا علیه السلام و نیز شاگرد یونس می شمارد، ولی با وجود آن که ابراهیم بن هاشم بدون واسطه از امام

ص: ۵۳

۱- رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷، ش ۳۳۲.

جواد علیه السلام نقل حدیث می کند او را جزء اصحاب آن امام همام ذکر نمی کند(۱).

د. ولی برقی ابراهیم را در شمار اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام ذکر نمی نماید(۲).

ه. علامه نیز به پیروی از کشی و شیخ طوسی او را از اصحاب امام هشتم علیه السلام می شمارد(۳).

و. اردبیلی نیز در جامع الرواه می گوید: «ابو اسحاق اصله کوفی انتقل الی قم و اصحابنا... و عن الشهید الثانی ذکر الشیخ، رحمه الله تعالی فی احادیث الخمس انه ادرك ابا جعفر الثانی علیه السلام»(۴).

اردبیلی بنا بر نقل شهید ثانی ابراهیم را از زمره اصحاب امام جواد ذکر می کند.

ز. سیمای ابراهیم در نگاشته سید بحر العلوم، شفاف، جذاب و ملکوتی است. او در رجال خود چنین می گوید: «ابراهیم بن هاشم، ابو اسحاق الکوفی ثم القمی، من اصحاب الرضا و الجواد علیهما السلام، کثیر الروایه، واسع الطریق، سدید النقل، مقبول الحدیث، له کتب، روی عنه اجلاء الطائفه و ثقاتها...»(۵)؛ ابراهیم بن هاشم کوفی است، که سپس به قم هجرت کرد. او از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام است، از پر نقل ترین راویان حدیث است و از اساتید و مشایخ بسیاری نقل حدیث کرده، نقلش محکم و حدیث او پذیرفته است. برای او کتاب هایی است. ثقات و رجال مورد اعتماد و بزرگان اصحاب از او نقل روایت کرده اند و از شاگردان او محسوب می شوند».

ح. تفرشی در نقد الرجال همانند نجاشی او را ستوده و نظریه علامه را پیرامون قبول روایات او می نگارد(۶).

ص: ۵۴

۱- رجال الطوسی، صص ۳۹۹ - ۳۹۷.

۲- رجال برقی، صص ۶۱ - ۵۳.

۳- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴، ش ۹.

۴- جامع الرواه، محمد بن علی الاردبیلی، ج ۱، ص ۳۸.

۵- رجال السید بحر العلوم، المعروف بالفوائد الرجالیه، سید محمد مهدی بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۳۹.

۶- نقد الرجال، سید مصطفی الحسینی التفرشی، صص ۹۵ - ۹۴، ش ۱۵۸.

ط. مرحوم مامقانی نیز به روش بحر العلوم در ترجمه و شرح حال ابراهیم و پس از نقل قسمتی از سخنان نجاشی، به نقل نظریه کشی که وی را شاگرد یونس بن عبد الرحمن از اصحاب امام رضا علیه السلام می داند، پرداخته و آنگاه گفته است: «من در آن نظر دارم» و سپس می نویسد: «نمی دانم دلیل تردید و نظر نجاشی چیست؟ آیا او را از اصحاب امام رضا علیه السلام نمی شناسد؛ و یا آن که علاوه بر آن، او را شاگرد یونس عبدالرحمن نمی داند. ممکن است علت تردید نجاشی این بوده که او طلایه دار نشر حدیث کوفیان در قم بوده، و چگونه ممکن است شاگرد یونس بن عبدالرحمن که مورد طعن و مذمت قمیون بود، به چنین توفیقی نایل آید؟»

آن گاه پاسخ این شبهه را داده و می گوید: «چرا نگوئیم وجاهت و مکانت ابراهیم تا بدان حد بود که غبار اتهام از چهره یونس زدود و پس از حضور او در قم و انتشار حدیث کوفیان، نظر قمیون راجع به یونس تغییر کرد و عده ای از محدثان قمی از او نیز نقل روایت کرده اند. به هر روی، مامقانی سپس می نگارد: «چیزی که موجب کمال شگفتی است، نظریه سید صدرالدین عاملی و علامه طباطبایی بحر العلوم است؛ که احتمال داده اند نجاشی خواسته بگوید ابراهیم بن هاشم از اصحاب یونس بن عبدالرحمان بوده، ولی از زمره اصحاب حضرت رضا علیه السلام نبوده است؛ زیرا این خلاف سیاق عبارت، و خلاف واقعیت است، چون ابراهیم به طور قطع حضرت رضا علیه السلام را درک کرده و از وی روایت نموده است.»

در ادامه پس از تبیین ادله وثاقت و اعتماد به روایات او می گوید: «او دانشمندی از مشایخ اجازه و فقیهی محدث و از مفاخر و بزرگان طایفه شیعه و دارای روایات بسیار و در نقل حدیث مورد اعتماد است.»

دانشمندان موثق و بزرگان از وی روایت نموده اند و روایاتش را مورد توجه خاص قرار داده اند. آن گونه که کتب اربعه، مملو از روایات اوست چه در اصول و چه در فروع. همچنین پسر بزرگوارش علی بن ابراهیم در تفسیرش احادیث بسیاری از پدرش نقل کرده و از دیگر اساتیدش کمتر

روایت کرده است... علمای ما در کتب فقه از طهارت تا دیات، به روایات او عمل نموده و در تمام ابواب فقه بر اساس آن، فتوی داده اند؛ بلکه در بعضی از موارد، حدیث او را مقدم بر احادیث دیگر ثقات دانسته اند.

شیخ طوسی و نجاشی و دیگران نقل کرده اند که او پرچمدار نشر احادیث علمای کوفه در قم بود. شهری که در مکتب حدیثی آن، گروه بسیاری از فقها و محدثان نقاد حضور داشتند و انتشار حدیث در آن، جز با اعتماد و قبول این علما ممکن نبود. مضافاً، او از رجال حدیث نوادر الحکمه است و علمای قم او را مستثنی نکرده اند.

رجال علمی، فقهی و حدیثی قم، چنان محتاط و متعبد به متن نصوص روایی بودند که یونس بن عبد الرحمان را با تمام قدر و منزلتی که داشت کنار زده و مورد نکوهش قرار داده اند و احمد بن محمد بن برقی را به خاطر روایت از افراد مجهول و تکیه بر مراسیل از قم تبعید کردند(۱).

ی. صاحب قاموس الرجال که نظر به رد و اصلاح گفتار مامقانی دارد می نویسد:

«یونس بن عبد الرحمان کوفی نبوده بلکه بغدادی است، مانند آل یقظین...»

به هر روی، حقیقت این است که ابراهیم بن هاشم، عصر حضرت رضا علیه السلام و یونس بن عبد الرحمن را درک کرده، به دلیل آن که ابراهیم از ابن ابی عمیر که مسن تر از یونس بوده روایات فراوانی نقل کرده است، ولی معلوم نیست که ابراهیم حضرت رضا علیه السلام و یونس را ملاقات کرده باشد(۲).

ک. مؤلف معجم الرجال نیز در شرح حال ابراهیم بن هاشم، پس از نقل گفته های شیخ طوسی و کشی و نجاشی می گوید در این مقام چند مطلب است:

اول این که: بعید نیست گفته شود که نظریه کشی و شیخ که گفته اند ابراهیم از اصحاب امام رضا علیه السلام و شاگرد یونس بوده، درست نباشد؛ زیرا

ص: ۵۶

۱- تنقیح المقال، حاج شیخ عبد الله مامقانی، ج ۱، صص ۴۲ - ۳۹.

۲- قاموس الرجال، ج ۱، صص ۲۲۷ - ۲۲۶.

ابراهیم بن هاشم با وجود کثرت روایات که در میان راویان حدیث با اختلاف طبقاتی که دارند کم نظیر است و از اساتید و مشایخ زیادی که افزون از یک صد و شصت تن می باشند روایت کرده است، مع الوصف حتی یک روایت بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس نقل نکرده، بنابراین چگونه ممکن است که ابراهیم بن هاشم از اصحاب امام رضا علیه السلام روایت کند و شاگرد یونس باشد، با این وجود از آن ها روایت نکند؟! آری این منافاتی با ملاقات با حضرت رضا علیه السلام ندارد چنان که اصحاب گفته اند: عجیب از شیخ طوسی است که با آن که ابراهیم بن هاشم از امام جواد علیه السلام روایت کرده؛ ولی او را جزء اصحاب آن حضرت ذکر نمی کند.

سپس سخن علامه حلی را نگاهشته که گفته است: کسی از علما را سراغ ندارم که از وی نکوهش کرده و یا او را توثیق خاص کرده باشد، ولی نزد من برتر، آن است که روایاتش مقبول است.

مؤلف معجم در پایان این بحث می گوید: سزاوار نیست کسی در وثاقت ابراهیم بن هاشم تردید کند زیرا:

۱. پسرش در «کتاب التفسیر» از او روایات بسیاری نقل کرده و در اول تفسیر ملتزم شده که آن چه در این تفسیر نقل می کند به وسیله ثقات به او رسیده است.

۲. سید بن طاووس دعوی اتفاق بر وثاقت او نموده است (۱).

۳. او نخستین دانشمندی است که احادیث علمای کوفه را در قم منتشر ساخت و اساتید و مشایخ قم به روایات او اعتماد کردند (۲).

۳. نهضت حدیثی _ علمی ابراهیم بن هاشم

آن چه نشان بارز ابراهیم بن هاشم است و همه علما در مورد او گفته اند این است که او اولین استاد حدیثی است که معارف و معالم حوزه حدیث

ص: ۵۷

۱- فلاح السائل، فصل ۱۹، ص ۱۵۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۳۱۷ - ۳۱۶، ش ۳۳۲.

کوفه را به قم آورد و منتشر ساخت.

اکنون جای این پرسش است که چرا حوزه حدیثی قم که تأسیس آن به زمان امام صادق علیه السلام باز می گردد و بنا به نقل تاریخ قم، دوازده نفر از فرزندان سعد بن عبد الله، جزء راویان و اصحاب امام صادق علیه السلام بوده اند، و افزون بر صد مرد از فرزندان عبد الله، احوص، سائب بن مالک، و نعیم بن سعد از سایر ائمه علیهم السلام نقل روایت کرده اند (۱) تا این زمان که نیمه قرن سوم هجری است از معارف و حدیث حوزه کوفه محروم مانده بود؟

چرا با این که میراث فقهی، حدیثی و کلامی امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم السلام در کوفه بود، محدثان قم توجه کافی بدان مبذول نمی داشتند؟ چه دیواری میان این دو حوزه استوار بود که میان آن دو رابطه و تعاملی برقرار نبود؛ تا این که سرانجام ابراهیم بن هاشم با احساس تعهد نسبت به نشر حدیث و علوم اهل بیت علیهم السلام از کوفه بار سفر بست و در قم به نشر علوم آل محمد صلی الله علیه و آله پرداخت.

پرسش دیگری که فرا روی هر پژوهشگری است این که ابراهیم بن هاشم از چه موقعیت ممتاز و مکانی بلندی برخوردار بود که توانست حلقه وصل این دو منبع نور گردد.

در پاسخ به پرسش نخست باید گفت که عوامل و علل گوناگونی در تیرگی روابط و تعامل بین حوزه ها و مشایخ آن مؤثر بوده است که گذشته از مسائل شخصی و اخلاقی و نیز پاره ای رقابت ها، دلیل عمده در پیدایش این گونه اختلافات؛ تفاوت سبک و سیره و روش و برداشتهای این دو حوزه بود.

منازعات و اختلاف علمای شیعه با یکدیگر از حیث برداشت های فکری و یا تفاوت در سبک و روش فنی آن برداشت ها بوده است. البته طبیعی است که بین علمای یک عصر از نظر کیفیت عقاید و چگونگی استنباط و نیز شیوه تحقیق و پژوهش اختلاف نظر وجود داشته باشد. شواهد تاریخی نشان می دهد که این گونه اختلافات در بین سران و رهبران حوزه های قم و

ص: ۵۸

کوفه و بغداد موجود بوده است. همین اختلاف های ریشه ای بود که با گذشت زمان در رابطه با مکتب حدیثی قم و بغداد به اوج خود رسید. پاره ای از نظریات و اندیشه های علمای این دو حوزه با هم مغایرت پیدا کرد و سرانجام این مغایرت و اختلاف به شکل حاشیه شیخ مفید تصحیح الاعتقاد بر کتاب اعتقادات شیخ صدوق خود را نشان داد و موجب آن گردید که مفید با نگاشتن شرحی بر عقاید صدوق، پاره ای از نظریات او را مردود شمارد(۱).

سید مرتضی اعلی الله مقامه، پیرامون محدثان قمی در کتاب رسائل خود چنین فرموده:

«و الی قمی مشبه مجتبر، و انّ القمیین کلّهم من غیر استثناء لاحد منهم الاّ اباجعفر بن بابویه رحمه الله علیه بالامس کانوا مشبهه مجتبره، و کتبهم و تصانیفهم تشهد بذلک و تنطق به(۲)؛ قمیون معتقد به تشبیه و جبر بوده اند، جمله روایت قم بدون استثناء جز اباجعفر شیخ صدوق تا دیروز اهل تشبیه و جبر بوده اند و کتاب ها و مقالاتشان بر این امر گویا و گواه است.

اکنون جای این پرسش است که چرا علم الهدی با وجود شخصیت های مبرز مکتب حدیثی قم، این گونه درباره محدثان این مکتب داوری می کند؟ آیا وجود برخی از نظریات نادرست از سوی افراد این حوزه موجب این چنین داوری گردیده است؟

آیا پیدایش نظریات و عقاید سخیفی که از سوی حنابله و اهل حدیث بر مکاتب جهان اسلام سایه افکند و اساس دین را به خطر انداخته بود، سبب گردید که علم الهدی این گونه در مقابل قمی ها جبهه بگیرد؟

می توان گفت: چون بیان عقاید اسلامی بر اساس اخبار، موجب آفات و خطرات بزرگی شده بود، او می خواست با مخالفت خود از نفوذ اخبار واحد در زمینه عقاید جلوگیری نماید. بنابراین ناگزیر بود با مکتب قمیون به

ص: ۵۹

۱- ر.ک: الاعتقادات، شیخ صدوق؛ تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید.

۲- رسائل، شریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۱۰ باب ابطال العمل بخیر الواحد.

مخالفت برخیزد، زیرا قمی ها در اسناد افزون بر هشتاد درصد روایات حضور داشتند. همچنین می توانیم بگوییم که سید بر اساس بینش ژرف خود و با توجه به تحولات عظیمی که در عرصه های علمی و کلامی رخ داده بود، می دانست که مکتب حدیثی قم باید متحول شود، زیرا این مکتب، پاسخ گوی نیازهای معرفتی و دینی در آن برهه نخواهد بود. به نظر می رسد که پاسخ صحیح همین مطلب است؛ چون از نظر تحقق خارجی نیز سرانجام مکتب حدیثی قم، رو به افول نهاد و کوکب دانش و بینش و کلام بر بام مکتب بغداد تجلی کرد(۱).

ص: ۶۰

۱- قم در عصر حضور ائمه و غیبت صغری، ص ۲۷۲.

بخش سوم : اهمیت تدوین حدیث

اشاره

ص: ۶۲

سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام نوری است که در کنار تابش وحی، آفاق بیکران دین اسلام را روشن می‌سازد. سرچشمه این زلال آسمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. از همان آغاز از سنت پیامبر خدا فروغ معرفت و معارف دینی ساطع بود، و بر اساس دستور خداوند(۱) مسلمانان به آن تسمک می‌جستند(۲). گفتار و عمل و تقریر آن اسوه آسمانی، کتاب کاربردی برای آنان بود، لذا سخنان آن بزرگوار را حفظ کرده، برای یکدیگر نقل می‌کردند. البته شیوه نقل سخنان پیامبر خدا در طول زمان یک سان نبود.

در آغاز، و زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله صحابه، گفتار آن حضرت را برای یکدیگر نقل می‌کردند و شنوندگان نیز به نوبه خود و بدون پرس و جو، از حال و احوال گوینده، آن سخن را برای دیگران باز گو می‌کردند، و با توجه به وجود اعتماد عمومی، کسی از دیگری در مورد سند حدیث پرسش نمی‌کرد. مثلاً براء بن عازب می‌گوید: «این گونه نیست که هر چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنیم از خود آن حضرت شنیده باشیم؛ بلکه پاره ای از آن احادیث را خود شنیده ایم و پاره ای را دیگران برای ما نقل کرده اند.

ص: ۶۳

۱- وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا حشر / ۷.

۲- اهل سنت، فقط گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله را سنت می‌دانند.

به این ترتیب، بسیاری از روایات صحابه شنیده های آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود؛ بلکه آنان مسموعات خود را از دیگران به نام رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده، واسطه را حذف می کردند. البته اگر روایت نقل شده، مورد نقد و اعتراض واقع می شد گوینده روایت اعتراف می کرد که این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده است. مثلاً وقتی که ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که هر کس در ماه رمضان با جنابت صبح کند روزه اش باطل است و این موضوع مورد اعتراض واقع شد، او مجبور شد که بگوید من این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیده ام؛ بلکه فضل بن عباس برایم نقل کرد.

این تکیه بر اعتماد عمومی از یک سو و نقل روایات بسیار از صحابه خردسالی همچون ابن عباس، ابو سعید خدری، و عایشه از سوی دیگر و نیز راویان پر حدیثی که تنها مدت کوتاهی محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرده بودند؛ موجب انحراف و جعل اسرائیلیات شد، و خورشید سنت نبوی در پس ابرهای تیره و تاریک قرار گرفت.

در دوره تابعین نیز همین سبک ادامه یافت و بزرگان مکتب حدیث با اعتماد به یکدیگر، در مقام ریشه یابی حدیث منقول از استاد خود بر نمی آمدند. آنان توجهی به طبقه حدیث نداشتند، و بررسی نمی کردند که آیا این شخص می تواند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا فلان صحابه بدون واسطه، نقل حدیث کند یا نه. در آن زمان، در نقل حدیث، رعایت رابطه شاگرد و استاد نیز مطرح نبود و ممکن بود که صحابی از تابعی نقل حدیث کند و یا تابعی از تابعی، چنان که در روایات اهل سنت، ابن عباس، ابوهریره، عبدالله بن عمر و عبدالله بن مسعود از کعب الاحبار روایت کرده اند و زهری و یحیی بن سعید انصاری از مالک بن انس، در حالی که مالک در طبقه تابع تابعین و شاگرد زهری و یحیی بن سعید بوده است (۱).

ص: ۶۴

۱- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۳۹۲ به نقل از الاضواء، محمود ابوریه، ص ۷۲ و منهج النقد فی علم الحدیث، نور الدین عتر، ص ۱۵۶.

از اواخر دوره تابعین به دلیل جعل و تحریف فراوان در حدیث، راویان و محدثان، به این نتیجه رسیدند که سند هر روایت و طبقه حدیثی آن را بحث و بررسی نموده، در مقام جدا سازی راویان راستگو و مورد اعتماد از غیر آنان بر آیند.

در این رابطه مسلم در مقدمه صحیح خود و ابن ابی حاتم در کتاب جرح و تعدیل از قول ابن سیرین چنین می نگارد: که در ابتدا مرسوم نبود از سند روایات پرسیده شود؛ ولی چون فتنه ها آشکار شد، طالبان حدیث گفتند

سند خود را آشکار کنید و واسطه های حدیث را نام ببرید؛ چون مشاهده می کردند که راوی حدیث از اهل سنت رسول خداست حدیث او را می پذیرفتند و اگر می دیدند که راوی حدیث از اهل بدعت است حدیث او را نمی پذیرفتند.

به هر روی، در دوران تابعین _ پایان قرن اول و آغاز قرن دوم _ دانشمندان و علمای اهل سنت، باب جرح و تعدیل را گشودند و آن را توسعه دادند و از پذیرش اخبار و روایاتی که روایتگران آن مجهول الحال بودند خودداری ورزیدند. چنان که مسلم در صحیح خود از ابوالزناد آورده است که او گفت: «در شهر مدینه صد نفر را مشاهده کردم که کسی احادیث آنان را قبول نمی کرد و دلیل آنان این بود که آن افراد برای نقل روایت صلاحیت ندارند»^(۱).

همچنین از مالک بن انس معروف است که او می گفت: «احادیث، اساس دین شما را تشکیل می دهد بنگرید که دین خود را از چه کسی دریافت می کنید. من خود در پای این ستون ها هفتاد نفر را ملاقات کردم که همگان می گفتند: «قال رسول الله» ولی روایتی از آنان قبول نکردم»^(۲).

در کنار توجه محدثان به شناخت رجال حدیث و چگونگی سند آن، شعب دیگر علوم حدیث نیز به تدریج مورد بحث قرار گرفت و در قرن دوم

ص: ۶۵

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۹۳؛ به نقل از الاضواء علی السنه المحمديه، محمود ابوریه، ص ۲۵۹.

مباحثی چون تقسیم حدیث به صحیح و غیر صحیح، معیار وثاقت راوی و ضبط و تحمل حدیث، در السنه محدثان رایج گردید. به خصوص در مورد راه های تحمل حدیث، ارزش گذاری ویژه ای صورت گرفت. در این مورد لازم به توضیح است که حمل حدیث برای کسی که اهلیت آن را دارا بود، اقسام و مراتبی داشت که اولین مرتبه آن، عبارت بود از سماع و شنیدن شاگرد در محضر استاد حدیث. این قسم از تحمل حدیث در عهد صحابه و تابعین رایج بود و سابقه آن به دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسید.

اما طرق دیگر حمل و فراگیری حدیث:

۱. عرض؛ که عبارت بود از قرائت شاگرد از حفظ و یا از روی نسخه حدیثی در محضر استاد.

۲. اجازه؛

۳. کتابت؛

۴. مناووله؛

۵. وصیت؛

۶. اعلام و وجاده.

بدون شک، فراگیری و حمل حدیث به طرق فوق به دوره ای باز می گردد که کتابت حدیث مرسوم گشت و روایات در قالب اصول و کتب حدیثی قرار گرفت. این مطلب از نظر سیر تاریخی به اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم باز می گردد(۱).

با سیر در مطالب گذشته، روشن می شود که در اواخر قرن دوم هجری، روش جدیدی در بین علمای اهل سنت رایج گشت و این سیره و روش، اساس آموزش حدیث و قائمه مکتب حدیثی اهل سنت قرار گرفت؛ ولی اجرای این ضوابط و قانونمند ساختن حدیث، پس از گذر از دوره هرج و مرجی بود که در قرن اول در بازار حدیث پدید آمد(۲).

ص: ۶۶

۱- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۹۳ به نقل از «منهج النقد فی علوم الحدیث»، نور الدین عتر، ص ۲۱۴، باب کیفیت سماع الحدیث و تحمله و ضبطه.

۲- همان.

حدیث از منظر شیعه، زلال جاری از سرچشمه عصمت و تفسیر و ترجمانی از قرآن کریم است. این نگاه می‌طلبد تا از همان ابتدا حاملان حدیث و معارف اسلامی، بر افقی مبین و آسمانی برین بدرخشند و آراسته به صداقت و مکارم اخلاق و پیراسته از دروغ‌گویی و رذائل اخلاقی بوده باشند.

به راستی، سنتی که بر آفاق گسترده معارف و معرفت دین، نور می‌افشاند راویانش باید چگونه افرادی باشند؟ بخصوص که، سروش وحی در پرتو آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (۱) مردم را از پیامد خبر فاسق ترسانده بود.

از سوی دیگر از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ‌گویان و جاعلان حدیث به دنبال تحریف و دگرگونی حقایق اسلامی بودند. آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ می‌بستند تا آن جا که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیرایه و جعل دروغ‌گویان نگران شد و مردم را از آنان بر حذر داشت و به دروغ‌گویان بیم داد و فرمود: «إيها الناس كثرت علي الكذابة، فمن كذب علي متعمدا فليتبؤ مقعده

ص: ۶۷

من النار(۱)؛ ای مردم! دروغگویان به من زیاد شده اند. هر کس از روی عمد به من دروغ بیندد جایگاه او آتش جهنم خواهد بود».

همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روش آموزش و فراگیری حدیث را آموزش داد. امام صادق علیه السلام روایت می کند که مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «یا رسول الله علم چیست؟ و چگونه باید آن را فرا گرفت؟ حضرت فرمود: «ساکت بودن. یعنی موقع بیان مطالب علمی شنونده باید ساکت باشد تا درست آن را بشنود و به خاطر بسپارد. پرسید: بعد از سکوت چه باید کرد؟ فرمود: گوش دادن به سخنان گوینده. عرض کرد: بعد از آن چه باید کرد؟ فرمود: حفظ کردن بیانات گوینده. عرض کرد: بعد از آن چه باید کرد؟ فرمود: آن چه یاد گرفتی عمل کنی.

گفت: پس از آن چه باید کرد؟ فرمود: آن چه را فرا گرفتی میان مردم پخش کنی»(۲).

به هر روی، آن حضرت به حفظ احادیث و نشر آن فرمان داد و فرمود: «فلیبلغ الحاضر الغائب(۳)؛ احادیث و سخنان مرا یاد گرفته و حاضران به آگاهی غائبان برسانند». و می فرمود: «هر کس چهل حدیث از من به خاطر بسپارد، خدا او را وارد بهشت می کند و یا روز قیامت از او شفاعت کنم و یا فقیه وارد عرصه قیامت می گردد»(۴).

با توجه به توصیه های مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در همان دوران اولیه، بعضی از بزرگان صحابه به ثبت و ضبط سخنان آن حضرت پرداختند که سر آمد آنان علی علیه السلام بود. آن حضرت به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله احادیث و سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را جمع آوری کرد. به این معنی که آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون علوم و معارف اسلامی از قبیل تفسیر آیات قرآن و احکام

ص: ۶۸

۱- کافی، ج ۱، ص ۶۲، باب اختلاف الحدیث.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۸، باب النوادر؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ۲۸۷؛ منیه المرید، زین الدین شهید ثانی.

۳- بحار، ج ۳۱، ص ۳۶۰؛ خزائن، مرحوم ملا احمد نراقی، ص ۳۶۵.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۵ و ۹۸؛ مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۷، ص ۲۸۹.

دین بیان فرمودند امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن‌ها را نوشتند.

سلیم بن قیس از امام علی علیه السلام پرسید: «من از سلمان و مقداد و ابوذر مفاهیمی از تفسیر قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام که به عکس احادیث و مطالبی است که در دست مردم است و شنیده‌ام که شما هم آن‌چه را سلمان و ابوذر می‌گویند تصدیق می‌کنید. و نیز می‌بینم که مطالب بسیاری از تفسیر و احادیث اسلامی در میان مردم پراکنده است که شما با آن‌ها مخالفت می‌کنید و همه آن‌ها را باطل می‌دانید و آن‌ها را پیرایه و دروغ‌هایی می‌دانید که به رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته‌اند.

علی علیه السلام در جواب فرمودند: «ای سلیم! بدان که آن‌چه در دست مردم است حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و حفظ و وهم است. به قدری در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن حضرت دروغ بستند که در میان مردم ایستاد و فرمود: «ای مردم دروغ‌گویان بر من زیاد شده‌اند...»

به هر روی، ای سلیم احادیثی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به شما رسیده است چهار قسمت است که پنجمی ندارد.

۱. مردمانی که به ظاهر مسلمانند، اسلام را به خود بسته و از این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغی ببندند پروایی ندارند...

۲. شخصی که حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده، ولی آن‌طور که حضرت فرموده بود حفظ نکرده است و بدون عمد، آن حدیث را با غلط و اشتباه نقل می‌کند. او به آن‌چه داشت دل خوش بود و به آن عمل می‌کرد و روایت می‌نمود و می‌گفت: من آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم. اگر مسلمانان می‌دانستند که آن‌چه او می‌گوید چنین است و از روی پندار می‌گویند؛ از او نمی‌پذیرفتند، خود او هم اگر می‌دانست که اشتباه می‌گوید آن حدیث را دور می‌افکند و به آن ترتیب اثر نمی‌داد.

۳. روایتگری که سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است و می‌داند که آن

حضرت به آن موضوع فرمان داده؛ ولی بعد از آن نهی کرده و این شخص خبر ندارد.

یا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که از چیزی نهی کرده و بعدا به همان عمل فرمان داده است؛ ولی این شخص اطلاعی ندارد. به همین جهت، منسوخ آن را می داند ولی از ناسخ آگاهی ندارد. البته اگر بدانند آن چه او می داند منسوخ است آن را ترک می کند.

۴. فردی که دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی بندد و از بیم خدا و به احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ و دروغگو را دشمن می دارد. حدیثی را که از پیغمبر شنیده است فراموش نکرده؛ بلکه همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند به خاطر سپرده است. در مقام بیان و نقل حدیث هم همان گونه که شنیده، حفظ کرده و بیان می دارد. ناسخ و منسوخ را می شناسد، عمل به ناسخ کرده و منسوخ را ترک می نماید.

ای سلیم! گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز همانند قرآن، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه دارد. از سوی دیگر خداوند فرمان می دهد که: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱). و چون سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر دسته دوم و سوم اشتباه شد و نداستند که مقصود خدا و رسولش از این گفتار چه می باشد، لذا دچار اشتباه شدند.

ای سلیم! همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله توان درک و فهم سخنان آن حضرت را نداشتند و اگر سؤالی از آن حضرت می پرسیدند پاسخ آن حضرت را نمی فهمیدند؛ ولی من اغلب روزگار در خدمت آن حضرت بودم و چون سایه به دنبال خورشید رسالت می رفتم. و همه اصحاب می دانستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط با من چنین بود. زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه ما می آمد و در جمع گرم ما فاطمه و حسنین علیهم السلام معارف و مسائل لازم را گفتگو می کردیم و گاهی نیز من به محضر آن حضرت شرفیاب گشته، در جای خلوتی که جز من و او نبود معارف و علوم اسلام را برایم می گفت.

ص: ۷۰

هر گاه چیزی از او سؤال می کردم پاسخش را می گفت و چون ساکت می شدم خود آن حضرت، سخن آغاز می کرد. از این رو، آیه ای از آیات قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر این که آن را بر من قرائت کرد و املاء نمود. من هم آن را نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من یاد داد و از خدا می خواست که فهم و علم آن را به من روزی فرماید. به همین جهت، نه آیه ای از کتاب خدا را فراموش کردم و نه علمی را که آن حضرت به من آموخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام احکام را از حلال و حرام و نیز آن چه را که رخ خواهد داد و آن چه را که کتاب های آسمانی پیشین برای هدایت و اطاعت مردم از خدا آورده بودند، همه را به من یاد داد و من نیز تمام آن علوم اولین و آخرین را حفظ کردم و یک حرف از آن را فراموش نکردم.

چون در پرتو تعالیم و حیانی خدا سینه ام، صندوقچه و مخزن اسرار و علوم الهی شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خویش بر سینه ام نهاد و از خداوند خواست که قلب مرا پر از علم و حکمت و نور گرداند. پس از دعای آن حضرت هیچ چیز فراموشم نشد و همه آن چه به من آموخت نوشتم (۱).

ده ها روایات دیگر نیز در رابطه با علم امام علیه السلام و به خصوص علی علیه السلام وارد شده است (۲). طبق یک حدیث، در سخنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش علی علیه السلام زمزمه کرد هزار باب علم که از هر باب هزار باب دیگر مفتوح می شد، در روح آسمانی علی علیه السلام گشوده شد (۳).

سرچشمه حدیث در شیعه از کوهسار معنویت رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام جاری می گردد و از همان آغاز گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله از زبان علی علیه السلام و به قلم آن حضرت ثبت و ضبط گردیده است.

ص: ۷۱

۱- کافی، باب ۲۲، اختلاف الحدیث.

۲- ر.ک: کافی، کتاب الحججه، باب علم الامام.

۳- کافی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ بحار، ج ۲۶، ص ۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۵۳؛ اختصاص، مفید، ص ۲۸۲.

۱. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تدوین حدیث

باری اولین طبقه ای که در اسلام، حدیث را جمع آوری کرد اصحاب آن حضرت بودند و در میان اصحاب، اولین کسی که اقدام به این مقصود عالی کرد علی علیه السلام بود.

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: واضح تمام علوم اسلامی علی علیه السلام بود. از جمله آن حضرت بود که برای اولین بار حدیث را تدوین کرد و همه حقایق و مفاهیم را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله یادداشت نمود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «علم و دانش «ابن شبرمه» در برابر «کتاب جامعه» که پیامبر خدا

املاء کرد و علی علیه السلام بنگاشت، چیزی نیست. کتاب جامعه جای سخن برای کسی نگذاشته است. در آن کتاب، دانش حلال و حرام به تفصیل آمده و پیروان قیاس چون ابن شبرمه علم را از راه قیاس جستجو می کنند و به همین دلیل هر چه بیشتر از حقیقت دور می شوند، زیرا دین با میزان قیاس ارزیابی نمی گردد(۱).

سیوطی در کتاب «تدریب الراوی» نگاشته: «میان صحابه، پیرامون تدوین و کتابت حدیث اختلاف بود. گروهی آن را نمی پسندیدند، ولی بعضی همانند علی علیه السلام و فرزندش حسن، به تدوین و کتابت حدیث پرداختند(۲).

در کتاب تأسیس الشیعه نیز آمده: «امیرالمؤمنین علیه السلام دارای کتابی بوده که آن را صحیفه نامید. این کتاب در دیات بوده است و حضرت آن را به شمشیر خود آویخته بود. نسخه ای از آن در نزد من است».

بخاری در کتاب صحیح خود در باب «کتابه علم» و باب «اثم من تبرأ من موالیه» از آن کتاب روایت می کند.

ص: ۷۲

۱- کافی، کلینی، باب ۲۰، حدیث ۱۴.

۲- سیر حدیث در اسلام، سید احمد میر خانی، ص ۳۷ به نقل از تدریب الراوی سیوطی.

الف. صحابی شیعی

آغازگر تدوین و ثبت حدیث در مکتب شیعه، امیرالمؤمنین علیه السلام است. پس از آن حضرت، سلمان فارسی بود که به تألیف و تدوین حدیث پرداخت و کتاب «جائلیق» را تدوین نمود(۱). بعد از او ابوذر غفاری «جندب بن جناده» کتاب «الخطبه» را تألیف کرد و در آن به ذکر حوادث و وقایع بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت(۲).

ابورافع، غلام آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به ثبت و نگارش احادیث پرداخت و کتاب «السنن و الاحکام و القضايا» را به صورت منظم و مبوب تألیف کرد(۵).

عبد الله بن عباس نیز از صحابی معروف امیرالمؤمنین است که به افتخار صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نائل گردیده بود. او از شاگردان علی علیه السلام و از کارگزاران نظام علوی بود. آنچه را از علی علیه السلام آموخته بود تدوین کرد و اولین تفسیر قرآن را تألیف نمود(۳).

ب. تابعین شیعی

تابعین، به کسانی گفته می شود که زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده، و به محضر آن حضرت نرسیده باشند؛ ولی اصحاب آن حضرت را درک کرده باشند. در این جمع نیز، گروهی از شاگردان و دوستان علی علیه السلام به نقل و ثبت و تدوین آموخته های دینی پرداختند که از آن جمله سلیم بن قیس هلالی است. سلیم چهارمین شخصیتی است که به نگارش احادیث

ص: ۷۳

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۸، ش ۳۲۹؛ رجال کشی، صص ۲۴ - ۶، از ح ۱۲ تا ح ۴۷.

۲- همان، صص ۸۱ - ۸۰، ش ۱۵۵؛ رجال کشی، صص ۲۹ - ۲۴، از ح ۴۸ تا ح ۵۵.

۳- رجال نجاشی، صص ۶ - ۵، ش ۱.

پرداخت (۱). البته ابن ندیم در فهرستش او را نخستین شیعه ای می شناسد که به تدوین کتاب اقدام کرد (۲). اصیغ بن نباته، یار وفادار علی علیه السلام کتابی نگاشت و در آن، فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر و نیز وصیت آن حضرت را به فرزندش محمد حنفیه آورد (۳). شیخ طوسی می گوید: اصیغ مقتلی را با عنوان «مقتل حسین بن علی علیه السلام» تألیف کرد و این اولین مقتلی بود که بعد از واقعه کربلا تألیف شد (۴).

دیگر، یار وفادار علی علیه السلام میثم تمار است که از برگزیدگان و خاصان اصحاب آن حضرت است. علی علیه السلام اسرار و معارف آسمانی را به او آموخت. با وجود آن که عبد الله بن عباس از شاگردان امیرالمؤمنین و از مفسران بزرگ است؛ ولی روزی میثم به او گفت: پسر عباس! آن چه از تفسیر قرآن می خواهی از من بخواه که من تنزیل و تأویل قرآن را از علی علیه السلام آموخته ام. عبد الله در مقابل میثم خضوع کرد و قلم و دواتی خواست و آن چه میثم گفت نوشت (۵). میثم تمار کتاب تفسیری را تألیف کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام برای او بیان کرده بود (۶). این حواری علی علیه السلام در سال ۶۰ در کوفه به دستور عبیدالله بن زیاد مصلوب گردید و به شهادت رسید (۷).

از دیگر یاران با وفای علی علیه السلام که به کتابت حدیث و ثبت آن پرداختند، عبیدالله و علی فرزندان ابو رافع اند.

این دو برادر از کاتبان و خزانه داران علی علیه السلام بودند. عبیدالله دو کتاب تألیف کرد؛ کتابی که در آن قضاوتهای علی علیه السلام را نگاشته و در کتاب دیگر اسامی کسانی را که در جنگ جمل،

ص: ۷۴

-
- ۱- رجال کشی، صص ۶۲ - ۵۳، ح ۱۰۲ تا ۱۱۰؛ الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۲۲۳.
 - ۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۶۲، ش ۳۳۶.
 - ۳- فهرست، ابن ندیم، الفن الخامس من مقاله السادسة، ص ۲۷۵.
 - ۴- رجال نجاشی، ص ۸، ش ۵؛ الفهرست، ص ۶۳، ش ۱۱۹.
 - ۵- الفهرست، ص ۶۳.
 - ۶- رجال کشی، ص ۸۱ ح ۱۳۶.
 - ۷- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۳۱۷.

صفین و نهروان همراه و در رکاب علی علیه السلام بودند، بنگاشت(۱).

علی، برادر او نیز در زمینه فقه و مسائل آن، کتابی را تألیف نمود(۲).

زید بن وهب یکی دیگر از یاران آن حضرت است، که کتابی را تدوین و خطبه های علی علیه السلام را در آن بنگاشت(۳).

ربیع بن سُمیع نیز از جمله محدثان شیعی است و کتابی هم تألیف کرد(۴).

عطیه، عوفی(۵) و محمد بن قیس بجلی و عبید الله بن حر جعفی(۶) و بریر بن خفیر همدانی و ابوالاسود دُثلی و.... محدثان و راویان مکتب شیعی هستند که همه به گوهر تقوی و مکارم اخلاق مزین اند.

۳. نتیجه روشنگری ائمه علیهم السلام در تدوین حدیث

مطالبی که گذشت، روشنگر این حقیقت است که از همان آغاز، حدیث شیعی منزّه و مهذب و در یک بستر مطمئن به روند تکاملی خود ادامه داده و از همان ابتدا راویان و حاملان گوهر حدیث در این مکتب فروزنده، مؤمن و پارسا بوده اند.

مگر نه این است که آموزه سروش و حیانی: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»(۷) این بود که حامل و ناشر خبر، باید فاسق و گناهکار نباشد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله هشدار داد که دروغگویان بر من فراوان و بسیار شده اند.

همان گونه که در سطور قبل گفتیم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تعریف و تبیین ناشر و حامل معارف و معالم دینی خصوصیات را ذکر نمود و فرمود: او باید

ص: ۷۵

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۰۲، ش ۴۴۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۶، ش ۲.

۳- الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۳۱۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۷، ش ۳.

۵- رجال الطوسی، ص ۵۱، ش ۸۰.

۶- رجال نجاشی، ص ۹، ش ۶.

۷- حجرات / ۷.

ابتدا ساکت باشد تا اندیشه او آرام و شنوایی او آماده گردد و آنگاه خوب بشنود و فرا گیرد و پس از آن به آن عمل کرده و سپس آن را منتشر سازد.

علی علیه السلام نیز در تعریف و تبیین ماهیت حدیث فرمود: احادیث و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله همانند قرآن ناسخ و منسوخ دارد، محکم و متشابه دارد، خاص و عام دارد. بر راوی و ناشر حدیث است که ناسخ و منسوخ آن را بشناسد و محکم و متشابه آن را از هم جدا سازد و میان خاص و عام آن فرق بگذارد. اگر کسی دارای چنین شرائطی بود می تواند نقل حدیث کند(۱).

آنگاه در مقام ارزیابی، مصداق بارز ناقل و ناشر احادیث پیامبر را خویش معرفی می نماید و نیز آنان که در بستر مطمئن تقوی و سداد نقل خبر می کنند. با این نگاه، جایگاه و مکانت حدیث شیعه تعریف و تبیین می گردد. این روند و سیر حدیث شیعی در عصر صحابه و تابعان است.

در آن دوران، هرج و مرج و دس و جعل حدیث در عصر اموی، در مکتب حدیثی اهل سنت، فرهنگ اسلامی دگرگون گردید و به دنبال بخشنامه معاویه پس از شهادت علی علیه السلام و صلح با امام حسن علیه السلام، مبتنی بر جعل احادیث در فضیلت بنیان سقیفه و مذمت علی علیه السلام، حاشیه نشینان دربار اموی و علمای درباری، هزاران حدیث جعلی ساختند و چون ویروس مهلکی به پیکره فرهنگ اسلامی تزریق نمودند.

از سوی دیگر پیشوایان شیعه علیهم السلام و پیروان آنان از همان ابتدا به نگرهبانی از این میراث اسلامی پرداختند و در حفظ و نشر و تدوین آن کوشش فراوان کردند و جان ها را در راه آن نثار نمودند؛ آن هم با وجود اندک بودن شیعه در این دوره، تا آن جا که امام صادق علیه السلام فرمود: «ارتد الناس بعد قتل الحسين عليه السلام الا ثلاثه. ابو خالد الكابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم(۲)؛ بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عموم مردم مرتد شدند به جز سه نفر، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم» در بعضی از روایات

ص: ۷۶

۱- در سطور قبل به نقل از کتاب کافی، سخن کامل امام را ذکر نمودیم.

۲- رجال کشی، ص ۱۲۳، ح ۱۹۴.

نام جابر بن عبد الله انصاری را به این سه نفر اضافه کرده اند(۱).

گفته شده که در آغاز امامت حضرت زین العابدین علیه السلام، فقط پنج نفر پویندگان منهج امامت بودند که عبارتند از: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی(۲). این چند نفر حاملان و ناشران معارف شیعی بودند.

به هر روی، با نظارت و ارشادی که از سوی پیشوایان مذهب هدایتگر شیعی و پیروان آن اعمال گردید، جریان حدیثی در این مکتب سالم ماند و جعلیات و اسرائیلیات در آن راه نیافت.

آنچه از سوی محدثان مقبول این مکتب به عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام راه یافت، پیراسته از هر ناخالصی و دسّ و جعل بود.

از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سخنان امیرالمؤمنین و به خصوص نهج البلاغه و ادعیه آن حضرت، گرفته تا گوهر فروزنده سخنان زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، و نیایشها، کلمات هدایتگر امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نیز سخنان آسمانی امام سجاد علیه السلام و به خصوص، صحیفه سجادیه که زبور آل محمد است و نیز کتاب «الجامعه» که خورشید تابناک این منظومه حدیثی است؛ این مجموعه، پرتوی از سخنان و احادیث آن ذوات مقدس است که بر سپهر هدایت می درخشد.

این بود روند پیرایش و ویرایش مکتب حدیثی شیعه، در زمان هرج و مرج صحابه و تابعان در اهل سنت. و نتیجه ای که می توان گرفت آن است که در حدیث شیعه از همان ابتدا مسائلی چون ثبت و ضبط در دفاتر حدیثی، مراقبت و مبادله فنی حدیث، مورد توجه راویان و محدثان بوده است.

۴. عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام

این عصر را باید دوره اوج نهضت حدیثی شیعه دانست، نهضتی

ص: ۷۷

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۱۵، ح ۱۸۴.

علمی - حدیثی - فقهی که هزاران گلوازه حدیث، فضای فرهنگی - علمی جامعه اسلامی را معطر ساخت و صدها محدث فقیه و فرزانه را وارد عرصه فرهنگ اسلام نمود. از سوی دیگر این دوره، مقارن است با برون رفت جامعه حدیثی اهل سنت از آن هرج و مرج عصر صحابه و تابعان و قانونمند شدن نظام حدیثی در آن جامعه و ثبت و تدوین آن در نیمه اول قرن دوم.

از این رو، بدیهی است که حاملان و ناشران حدیث اهل بیت علیهم السلام که از آغاز نسبت به امر حدیث سنت حجت مراقب بودند و اهتمام می ورزیدند، بیشتر مراقب باشند. صدور و ضبط و تدوین روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام به این زمان باز می گردد؛ یعنی زمانی که کتابت حدیث متداول بود و بسیاری از نابسامانی های مکاتب حدیثی بر طرف شده بود.

شاگردان امام باقر و امام صادق علیه السلام پس از فراگیری حدیث از محضر امام، آموخته های خود را در جمع محدودی به معرض آموزش می گذاشتند؛ ولی کم کم این روند، توسعه و تکامل یافت و به پاس مساعد شدن شرایط سیاسی و اجتماعی، مبادله حدیث در حوزه ها شکل وسیع تری به خود گرفت و تعامل بین حوزه های حدیثی برقرار شد.

در این دوران بود که فقهای محدث شیعه، با عبرت از سرگذشت حدیث در اهل سنت، به علوم و فقه حدیث روی آورده، این علوم را از ذوات مقدس ائمه علیهم السلام آموختند و مسائلی چون چگونگی اخذ و تحمل حدیث، اهلیت حامل و ناشر، سند و طریق حدیث، اسباب ضعف و جرح و توثیق و صلاحیت راوی را مورد توجه خود قرار دادند (۱).

ص: ۷۸

وضعیت حدیث شیعه در قرن سوم

روند تدوین و تهذیب حدیث، ادامه یافت و نگهبانان حوزه حدیثی و معرفتی شیعه، بر دقت و مراقبت خود افزودند. در مقام تحمل حدیث، سماع و شنیدن، محور قرار گرفت و تکیه بر کتابت بدون سماع ممنوع گردید. مثلاً احمد بن محمد بن عیسی می گوید: «از قم به قصد کوفه در طلب حدیث خارج شدم. در آن شهر با حسن بن علی و شاء ملاقات نمودم. از او خواستم تا کتاب های علاء بن رزین قلاء و ابان بن عثمان احمر را در اختیار من قرار دهد. او این دو کتاب را به من داد. به او گفتم: دوست دارم در مورد نقل از این دو کتاب به من اجازه دهی. حسن بن علی و شاء به من گفت: «چه عجله ای داری، از این دو کتاب نسخه ای تهیه کن، سپس با سماع و قرائت، متن آن را کنترل نما...»^(۱).

همچنین فضل بن شاذان می گوید: «به قصد دیدار حسن بن علی بن فضال به کوفه وارد شدم و کتاب عبد الله بن بکیر و احادیث دیگر را از وی سماع کردم و سیره او آن بود که کتاب خود را به حجره می آورد و احادیث آن را بر من قرائت می کرد»^(۲).

ص: ۷۹

۱- رجال نجاشی، ص ۳۹، ش ۸۰؛ معرفه الحدیث، بهبهودی، ص ۳۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۵، ش ۷۲.

کشی هم می نگارد: «حمدویه بن نصیر گفته که ایوب بن نوح دفتری به او داد که در آن احادیث محمد بن سنان بود. پس از آن به ما گفت: اگر می خواهید از روی آن نسخه ای تهیه کنید مانعی ندارد، اما من از ابن سنان چیزی برای شما روایت نمی کنم. زیرا او قبل از مرگ خود گفت: آن چه برای شما از حدیث نقل کرده ام در مورد آن ها سماع و قرائتی نداشته ام؛ بلکه همه را به طور و جاده ای نقل می کنم» (۱).

همچنین از قول فضل بن شاذان آورده است که او به شاگردان خود گفت:

«احادیث محمد بن سنان را دور بریزید و سپس تأکید نمود تا من زنده هستم بر شما جایز نیست احادیث محمد بن سنان را روایت کنید، اما نسبت به روایت آن ها پس از مرگش اجازه داد» (۲).

به هر روی، طالبان حدیث، در آغاز فراگیری و آموزش، احادیث را از مشایخ خود فرا گرفته و در دفترهایشان می نگاشتند و بعد از درگذشت استاد احادیث را از روی کتاب خود به شاگردان تدریس می کردند.

بر طبق این سیره، فضل بن شاذان متوفای ۲۶۰ و ایوب بن نوح احادیثی را از محمد بن سنان متوفای ۲۲۰ فرا گرفتند؛ بی آن که او را به درستی بشناسد؛ ولی بعد از آگاهی از این که ابن سنان احادیث و جاده ای دریافت کرده است و با توجه به کوری او، استناد و نقل حدیث را از او جایز ندانستند؛ ولی چون بعضی از شاگردان به داشتن احادیث ابن سنان مشتاق بودند؛ ایوب بن نوح اصل خود را که از احادیث ابن سنان فراهم شده بود در اختیار آن ها گذاشت و به آنان تأکید کرد که اگر قصد دارید احادیث این مرد را از اصلش رونویسی کنید و سپس و جاده ای آن ها را روایت کنید مانعی ندارد. اما اگر می خواهید احادیث او را رونویسی کنید و سپس نزد من سماع و قرائت داشته باشید بدانید که من این کار را نمی کنم، و از آن بالاتر روایت این احادیث را جایز نمی دانم؛ زیرا او آن ها را به طور و جاده ای به دست آورده

ص: ۸۰

۱- رجال کشی، ص ۵۰۷، ش ۹۷۷.

۲- رجال کشی، ص ۵۰۷، ح ۹۸۰ - ۹۷۹.

است. اما فضل بن شاذان با توجه به این که قبل از شناخت خود از ابن سنان، احادیث وی را روایت کرده بود از این رو به شاگردان خود گفت: احادیث این شخص را به من باز گردانید(۱).

موضوع سماع و قرائت در صحت سند حدیث، موجب شد که روایات بعضی از بزرگان از درجه اعتبار ساقط گردد.

نجاشی در رابطه با محمد بن عیسی بن عبید می گوید: «با آن که او از اصحاب امام جواد علیه السلام بود و از آن

حضرت مشافهه و مکاتبه نقل روایت کرده؛ و نیز به گوهر وثاقت مزین بود _ ثقه عین، کثیر الروایه، حسن التصانیف(۲) _ ولی از قول شیخ صدوق می گوید: استادام ابن ولید می گفت آن چه از کتب و احادیث یونس بن عبد الرحمن، توسط محمد بن عیسی روایت شده قابل اعتماد نیست(۳).

البته شیخ طوسی در فهرست نیز چنین می نگارد: شیخ صدوق می گوید: از استادام محمد بن حسن بن احمد بن ولید شنیدم که گفت: کتب یونس بن عبد الرحمن که با سند متصل روایت شده باشد صحیح و قابل اعتمادند، ولی روایاتی که فقط محمد بن عیسی بن عبید راوی آن باشد و راویان دیگر در نقل حدیث شریک او نباشند قابل اعتماد نیست و ارزشی برای فتوی ندارد(۴).

چرا؟ بر فرض که شیخ طوسی او را در زمره غلات قرار داده و روایات او را مردود دانسته باشد، ولی نجاشی که او را به گوهر وثاقت مزین می کند و او را با عناوین بلندی می ستاید(۵). بدون شک اشکال ابن ولید بر محمد بن عیسی غلو او نیست؛ بلکه آن چه موجب طرد روایات محمد بن عیسی از

ص: ۸۱

۱- معرفه الحدیث، بهودی، ص ۲۰۸.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۳- همان.

۴- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶۷، ش ۸۰۳.

۵- رجال نجاشی، ص ۳۳۳، ص ۸۶۹.

یونس بن عبدالرحمن گردیده، این است که ابن ولید ملاقات و سماع محمد بن عیسی از یونس را منتفی می دانسته، لذا روایات و احادیث این راوی از یونس بن عبد الرحمن به صورت وجاده ای بوده و برای عالمی نقاد و حدیث شناس همانند ابن ولید فاقد اعتبار بوده است.

به عبارت دیگر، محمد بن عیسی بن عبید با نقل روایات بدون واسطه از امام رضا علیه السلام _ که شهادت آن حضرت در سال ۲۰۳ بوده _ و نیز نقل احادیث از محدثانی چون یونس بن عبدالرحمن متوفای ۲۰۸ و عثمان بن عیسی «متوفای ۱۹۷» و صفوان بن یحیی متوفای ۲۱۰ و حماد بن عیسی متوفای ۲۰۸ همه به صورت وجاده ای و از کتب آنان بوده و یا این که دیگران برای او نقل کرده اند و هرگز سماع و قرائتی در کار نبوده است. چون ممکن نیست که محمد بن عیسی از آنان بدون واسطه نقل حدیث کند. کشی از نصر بن صباح نقل می کند که محمد بن عیسی بن عبید از نظر سنی کم سال ترین شاگردان حسن بن محبوب بوده است (۱).

نجاشی از کشی این گونه روایت می کند که محمد بن عیسی بن عبید کوچکتر از آن بود که بتواند از ابن محبوب روایت کند (۲).

با توجه به تاریخ وفات حسن بن محبوب که در سال ۲۲۴ هجری بوده _ فرضا که محمد بن عیسی در همان آغاز جوانی محضر ابن محبوب را درک کرده باشد _ این شخص چگونه می تواند بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس بن عبدالرحمن و عثمان بن عیسی و صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی نقل حدیث کند، بنابراین روایات او وجاده ای بوده، و قرائت و سماعی در کار نبوده است. بدیهی است نقل این گونه روایات از نظر بزرگان قم، غیر قابل تحمل بود.

به همین دلیل قمیون، بر حسن بن محبوب ایراد گرفته، او را متهم می کردند که از ابو حمزه ثمالی به صورت وجاده ای نقل روایت دارد با این که

ص: ۸۲

۱- رجال کشی، ص ۵۳۷، ح ۱۰۲۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۴، ش ۸۹۶.

حسن بن محبوب از مشایخ بزرگ مکتب حدیثی قم است و بنابر احتمال از اصحاب اجماع است (۱) و ایرادی بر او متوجه نبوده است (۲).

مهم ترین گواه و دلیل بر تعهد علمای شیعه نسبت به تحمل حدیث، سلسله اسناد روایات کتب حدیثی و اجازات حدیثی علمای شیعه در طول تاریخ است. از این گونه قرائن و شواهد معلوم است که معمول نزد دانشمندان، آن بود که از کتب موجود در نزد خود فهرستی تهیه نمایند. و در آن، شیوه و روش درسی و نحوه تحمل خود را روشن سازند. چنان که بسیاری از این فهرس در اختیار نجاشی و شیخ طوسی بوده است.

البته بسیاری از این فهرس در دست رس نیست و باقی مانده این فهرس عبارتند از: فهرست ابو غالب زراری، مشیخه شیخ صدوق و مشیخه شیخ طوسی که در پایان تهذیب و استبصار است.

بر اساس فهرست ابو غالب زراری روشن می شود که کتاب های حدیثی بعضا در چه زمانی و در محضر چه کسانی مورد سماع و قرائت قرار گرفته و علاوه بر مشایخ و اساتید ابو غالب، چه کسانی در کار نسخه برداری کتب و صدور اجازه روایت بوده اند (۳). اینک نمونه هایی کوتاه را بررسی می کنیم: «فاتق الله عز و جل و احفظ هذه الكتب فانّ منها ما قرء علی عبدالرحمن بن ابی نجران فی سنه سبع و عشرين و مأتین و هو کتاب داود بن سرحان، و منها ما قرأه جدی محمد بن سلیمان علی محمد بن الحسین بن ابی الخطاب فی سنه سبع و خمسين و مأتین و تاریخ ذلک فی اواخر الكتب مما رویتها عنی حسبما رسمته لک.

.... فمن ذلک کتاب الصوم للحسین بن سعید، و زیادات ابن مهزیار، قال: ابو غالب حدثنی به ابوالعباس، عبدالله بن جعفر الحمیری، عن احمد بن محمد بن عیسی عن ابن سعید و هی ثلاثه اجزاء و قال عبد الله بن جعفر:

ص: ۸۳

۱- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۲- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۳۹۷.

۳- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۳۹۸.

«ما كانت الروايه عن علي بن مهزيار فأنه حدثني به ابراهيم بن مهزيار، عن اخيه علي.

و ما كان عن العباس بن معروف فهو مما صنعه علي بن مهزيار حدثني بهذا الكتب الحميري علي الشرح في شعبان سنه تسع و سبعين و مأتين»^(١).

همچنين پيرامون «كتاب الاشربه» للحسين بن سعيد چنين مي نگارد: «حدثني به ابوالعباس عبد الله بن جعفر حميري عن احمد بن محمد بن عيسى عنه»^(٢). و نیز مي نگارد: «كتاب ما يتلى به المؤمن لابن سعيد، حدثني به عبدالله بن جعفر حميري عن احمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد». و كتاب الايمان و النذور را به همين طريق مي نگارد.

او طريق خود به كتاب زكات يونس بن عبد الرحمن را نیز چنين تبیین مي کند: «حدثني به الحميري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس». نیز طريق خود به كتاب ديات حسن بن ظريف را چنين بيان فرموده: «حدثني به عبدالله بن جعفر عن الحسن بن ظريف».

درباره كتاب عيسى بن قاسم و يعقوب بن شعيب چنين نگاشته: «حدثني به عبدالله بن جعفر عن ايوب بن نوح عن صفوان بن عيص، و عن صفوان عن يعقوب بن شعيب و في آخره احاديث عن ايوب بن نوح». و پيرامون كتاب حج، تأليف موسى بن حسن بن عامر مي گويد: «روايته عن الحميري عنه و روى الحميري عنه...».

در ارتباط با كتاب عبدالرحمن بن حجاج چنين بيان مي کند: «حدثني به أبو طاهر جدي رحمه الله عن علي بن الحسن بن فضال عن محمد بن عبدالله بن زراره عن ابن ابي عمير عن عبدالرحمان، و في الكتاب احاديث خرجت الروايات فيها، حدثني بها عن النهشلي عن ابن ناجيه عن عبدالرحمان، و كان سماعي ذلك منه مؤرخا بخطي في ذي القعدة سنه سبع و تسعين و مأتين»^(٣).

ص: ٨٤

١- رساله، ابو غالب زراري، ص ٤٦ _ ٤٣.

٢- همان، صص ٥٢ _ ٤٧.

٣- همان، ص ٥٣.

پیرامون کتاب داود بن سرحان نگاشته: «حدثنی به جدی ابو طاهر عن عبدالله بن محمد بن خالد، عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن داود بن سرحان، و کان سماعی ذلک فی ذی القعدة سنه تسع و تسعين و مأتین، و جدّتها بالبصره فی ورق فی سنه ثمان و اربعین و ثلاث مائه»^(۱).

در رابطه با کتاب حنان بن سدير می نگارد: «نسخه اخرى حدثنی به ابو العباس الحمیری عن محمد بن عبد الحمید و عبد الصمد بن محمد القمیین عن حنان، هو بخطی»^(۲).

همچنین پیرامون کتاب کافی چنین توضیح می دهد: «و جمیع کتاب الکافی تصنیف ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی روایتی عنه، بعضه قرائه و بعضه اجازه و قد نسخت منه کتاب الصلاه و الصوم فی نسخه، و کتاب الحج فی نسخه، و کتاب الطهاره و الحيض فی جزء، و الجمع مجلد واحد، و عزمی ان أنسخ بقیه الکتاب انشاء الله تعالی فی جزء واحد ورق طلحی»^(۳).

در رابطه با کتاب حسن بن جهم چنین فرموده: «کتاب جدنا الحسن بن الجهم فی جلود مخلق و أرجو ان اجدده، حدثنی به أبو عبدالله احمد بن محمد بن العاصمی.....»^(۴).

در این رساله مجموعه ۱۲۲ کتاب، تألیف شده که در رابطه با بعضی از آن کتب حدیثی، تاریخ نگارش، قرائت، سماع و طریق آن بیان گردیده است^(۵).

به هر روی، موضوع سماع حدیث در صحت روایات و نقل آن ها نقش اساسی داشت و به شکل یک فرهنگ در مکتب های حدیثی شیعه جاری بود و محدثان جلیل القدر، مصمم بودند که احادیث سماعی از وجاده ای را تفکیک کرده و با تاریخ معین و نسخه تعریف شده، آن را بنگارند.

ص: ۸۵

-
- ۱- همان، ص ۵۴.
 - ۲- همان، ص ۶۰.
 - ۳- همان، ص ۷۸ _ ۷۷.
 - ۴- همان، ص ۸۱.
 - ۵- ر.ک: رساله فی آل اعین، ابو غالب زراری.

گذشته از این، شواهد فراوانی است که علمای شیعه در مقام تحصیل و نقل و نشر روایت، متعهد به درک دقیق و ضبط صحیح روایات بوده اند. از این رو هر گاه به دلیل خردسالی یا سوء حافظه نمی توانستند به اصالت محفوظات خود مطمئن باشند از نقل روایت یا استناد آن به شیخ حدیث خودداری می کردند.

در این زمینه شواهد بسیاری است، و با توجه به آن ها روشن می گردد که در بسیاری از موارد اصحاب ائمه علیهم السلام در عین حالی که معاصر امام علیه السلام بودند و به محضر آن بزرگوار نیز شرفیاب می شدند؛ ولی از آن حضرت نقل روایت نکرده اند؛ بلکه روایات خود را از طریق واسطه های مورد اعتماد به امام علیه السلام مستند ساخته اند که از آن جمله می توان به بزرگانی چون عبد الله بن مسکان، و حماد بن عیسی و یونس بن عبدالرحمن اشاره کرد. تنها دلیل عدم روایت این اشخاص از امامان معاصر خود، صرفاً کمی سن و یا عدم دیدار امامان بوده است. با آن که نقل روایت از امام علیه السلام از فروزنده ترین نشانه های افتخار آنان بود، این راویان مسأله امانت داری را بر چنین نشان بالنده ای ترجیح می دادند(۱).

در مورد حماد بن عیسی معروف است که او چهار تن از امامان علیهم السلام را درک نمود، ولی به گواهی علمای رجال او از این ذوات مقدس جز در مواردی محدود نقل روایت ندارد. در این مورد نجاشی می نویسد: «از حماد

روایتی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام ثبت نشده و در مورد امام صادق علیه السلام نیز با آن که حماد معاصر آن حضرت بود، مع هذا روایات خود را به واسطه عبد الله بن مغیره و عبد الله بن سنان از آن بزرگوار نقل کرده است.

حماد خود می گوید: من و عباد بن صهیب بصری دویمت حدیث از امام صادق علیه السلام شنیدیم. عباد همه را به خاطر سپرد و برای دیگران بازگو کرد، ولی من تنها موفق شدم هفتاد حدیث را به خاطر بسپارم، لکن پس از آن، نسبت به پنجاه حدیث دچار تردید و شک شدم و هم اینک به نقل بیست

ص: ۸۶

۱- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۰۰، به نقل از رجال کشی، ص ۳۸۲، رقم ۷۱۶.

حدیث که به صحت آن از امام صادق علیه السلام اعتماد داریم بسنده می‌کنم.

به هر روی، در حوزه های شیعه، علاوه بر القای دروس، تاریخ عرضه درس سماع و قرائت استاد و شاگرد نیز محفوظ می‌ماند. ابو غالب زراری در رساله خود، موارد بسیاری را نشان می‌دهد که چه کتابی در چه تاریخی و توسط چه کسانی مورد سماع و قرائت قرار گرفت. از جمله ابو غالب می‌گوید: «سمعنی من عبدالله بن جعفر حمیری و قد کان دخل الکوفه فی سنه سبع و تسعین و مأتین....»؛ در سال ۲۹۷ هجری عبد الله بن جعفر حمیری وارد کوفه شد در آن موقع جدم مرا وادار به سماع از وی کرد، اما من به دلیل کمی سن که فقط ۱۲ سال و چند ماه داشتم نتوانستم تاریخ دقیق آن را به خاطر بسپارم، ولی عبد الله بن جعفر حمیری خود تاریخ آن را در کتاب صوم حسین بن سعید ثبت نمود(۱).

ص: ۸۷

۱- رساله فی آل اعین، ابو غالب زراری، صص ۳۹ _ ۳۸.

در صحت و پذیرش حدیث، اصول مهمی نزد شیعیان وجود دارد که در این فصل به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. دقت در رجال حدیث

موضوع دیگری که دقت و مراقبت را در حوزه حدیثی شیعه نشان می‌دهد توجه به رجال سند حدیث و شناخت کامل راویان است. ریشه و اساس این حراست و دقت، سخنان روشنگر ذوات مقدس ائمه علیهم السلام پیرامون بعضی از اصحاب است که بعضی از آنان را مدح و ستایش می‌کردند و بعضی دیگر را مذمت می‌نمودند. هم‌زمان با جهش در روند حدیث شیعه و سنی و تدوین کتب، گامی بلند در این راستا برداشته شد و شعبه‌ای از علم الحدیث با نام «علم الرجال» به این مطلب اختصاص یافت.

تصادفی نبود که نخستین پدید آورندگان جوامع حدیثی در اهل سنت و شیعه؛ یعنی محمد بن اسماعیل بخاری و محمد بن یعقوب کلینی دارای کتبی در زمینه رجال حدیث بوده‌اند. هر چند هم‌اکنون اثری از رجال ثقه الاسلام کلینی باقی نمانده است.

با وجود تدوین و نگارش کتب اربعه رجالیه شیعه؛ یعنی رجال کشی،

رجال نجاشی، فهرست و رجال طوسی در قرن چهارم و پنجم، باید ریشه و بارقه های این دانش ضروری را در قرن دوم و سوم جستجو کرد. به شهادت تاریخ دقت های رجالی در همان قرن دوم در میان علما و محدثان شیعه مطرح و مورد توجه بوده است.

ائمہ علیہم السلام خود این افق را گشودند. تا جایی که دهها و صدها حدیث در کتب رجال و حدیث وجود دارد که

در آن پیشوایان مذهبی شیعی به خصوص امام صادق و امام باقر علیهما السلام اشخاصی را در رابطه با عقایدشان مذمت می کردند و اعمال آنان را مردود می دانستند و بعضی را نیز ستایش و تمجید می کردند. آن بزرگواران، گروه های منحرف را طرد کرده، با فرهنگ غلو مبارزه می نمودند و اصحابی را که در صراط مستقیم و طریق سداد گام بر می داشتند به کرات می ستودند. مجموعه ای از این روایات را در رجال کشی اختیار معرفه الرجال می توان مشاهده کرد.

به پیروی از ائمہ علیہم السلام بزرگان دین و مذهب نیز بر اساس همان مقیاس های معرفی شده از ناحیه امامان به قدح و تعدیل و توثیق اصحاب و راویان احادیث پرداختند؛ بعضی از طرق را تصحیح و برخی را مردود دانستند، دقت و مراقبت علمای حوزه های حدیثی به خصوص دانشمندان علم رجال در این زمینه ستودنی است. اینک به نمونه هایی اشاره می گردد:

۱. نجاشی در ترجمه و شرح حال فضاله بن ایوب ازدی، پس از توثیق و معرفی کتابش می نگارد: «ابوالحسن بغدادی سورایی به من گفت، حسین بن یزید سورایی به ما خبر داد که هر سندی که در آن حسین بن سعید از فضاله روایتی نقل کرده است با خطا همراه است؛ زیرا حسین با واسطه برادرش حسن از فضاله روایت کرده است او همچنین به ما گفت که: «حسین بن سعید هرگز فضاله را ملاقات نکرده است و حسن در نقل روایات از فضاله منفرد است و این تذکر بدان خاطر است که عده ای نا آگاهانه با سندهای مختلف از حسین بن سعید و او از فضاله نقل روایت کرده اند.

۲. شیخ طوسی در ترجمه و شرح حال سعد بن عبد الله اشعری از قول شیخ صدوق می نویسد: «همه کتاب های سعد بن عبد الله به جز منتخبات او

را به وسیله محمد بن حسن بن الولید از او روایت می‌کنم؛ ولی در مورد منتخبات _ لم اروها عن محمد بن الحسن الا اجزاء قرأتها علیه... _ تنها به روایت احادیثی می‌پردازم که شخصا بر استاد خود ابن الولید خواندم و در این مقابله به احادیثی که محمد بن موسی همدانی روایت کرده آگاه شدم. علاوه بر آن، من از این کتاب به ذکر روایاتی از او پرداخته‌ام که طرق آن‌ها را از رجال موثق باز شناخته‌ام (۱).

۳. نجاشی در ترجمه و شرح حال حسن بن سعید اهوازی می‌نویسد: «او دارای سی کتاب در رشته‌های مختلف حدیث بوده و این مجموعه کتاب را با مشارکت برادرش حسین بن سعید تألیف کرده است. پس از ذکر اسامی کتب می‌گوید: که این کتاب‌ها از طرق بسیاری برای ما روایت شده است و استادم ابو العباس، احمد بن علی بن نوح سیرافی در پاسخ نامه‌ای که برای او فرستادم برایم نوشت: والذی سألت تعریفه من الطرق الی کتب الحسین بن سعید الاهوازی رضی الله عنه فقد روی عنه ابو جعفر، احمد بن محمد بن عیسی الأشعری القمی...؛ آنچه در مورد شناخت و معرفی طرق کتاب‌های حسین بن سعید اهوازی پرسش نمودی، بدان و آگاه باش که ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی و ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، و حسین بن حسن ابان و احمد بن حسن بن سکن قرشی و ابو العباس، احمد بن محمد بن دینوری، این کتب را از حسین بن سعید اهوازی روایت کرده‌اند.

ولی در این جمع طرق، طریقی که مورد قبول مشایخ ما بوده و از آن طریق؛ این کتب به ما رسیده و مقبول ما واقع شده، به این صورت می‌باشد: احمد بن محمد بن عیسی، اخبرنا الشیخ الفاضل، ابو عبد الله حسین بن علی بن شعبان البزوفری، فیما کتب الی فی شعبان سنه اثنتین و خمسین و ثلاثمأه قال: حدثنا ابو علی الأشعری، احمد بن ادريس القمی، قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید بکتابه الثلاثین کتابا» (۲).

ص: ۹۰

۱- الفهرست، شیخ طوسی، صص ۱۵۳ - ۱۵۲، ش ۳۲۱؛ پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۰۴.

۲- رجال نجاشی، صص ۵۹ - ۵۸، ش ۱۳۸ - ۱۳۷.

نجاشی پیرامون محمد بن احمد بن یحیی اشعری، ضمن توثیق او یاد آور می شود که مشایخ ما معتقد بودند که او

از ضعفاء نقل روایت داشت و به احادیث مرسل نیز اعتماد می نمود. او اهمیت نمی داد که مصدر حدیث او کیست و حدیث را از چه کسی می گیرد. به این دلیل محمد بن حسن بن ولید، روایات او را که از طریق محمد بن موسی همدانی، محمد بن یحیی معاذی، ابو عبد الله رازی جامورانی، ابو عبد الله سیاری، یوسف بن سخت، وهب بن منبه، ابو علی نیشابوری، ابو یحیی واسطی، محمد بن علی ابو سمینه و نیز احادیث وجاده ای او و مرویات او از سهل بن زیاد آدمی، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی که با سند منقطع باشد، احمد بن هلال، محمد بن علی همدانی، عبدالله بن محمد شامی، عبد الله بن احمد رازی، احمد بن حسین بن سعید، احمد بن بشیر برقی، محمد بن هارون، ممویه بن معروف، محمد بن عبد الله بن مهران، و نیز متفردات حسن بن حسین لؤلؤیی و نیز آن چه از جعفر بن محمد بن مالک، یوسف بن حارث و عبد الله بن محمد مشقی روایت کرده، استثناء کرده بود. ضمناً استاد ابو العباس بن نوح می گفت: رأی و نظر محمد بن حسن بن الولید دقیق و درست است و شاگرد او ابو جعفر، شیخ صدوق عقیده استاد خود را در مورد اشخاص فوق، به جز محمد بن عیسی پذیرا شده بود (۱).

در پایان نجاشی تردید ابن ولید پیرامون محمد بن عیسی بن عبید را نمی پذیرد و در مدح او می گوید: «فلا ادری ما رای به فیه، لانه کان علی ظاهر العداله و الثقه» (۲). و در مقام ترجمه و شرح حال محمد بن عیسی چنین می نگارد: «محمد بن عیسی بن عبید ... ابو جعفر جلیل فی اصحابنا، ثقه عین» (۳).

ص: ۹۱

۱- رجال نجاشی، صص ۳۴۹ - ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ الفهرست، شیخ طوسی، صص ۲۷۵ - ۲۷۴، ش ۵۹۸.

۲- رجال نجاشی، همان.

۳- همان، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

به هر روی، جرح و قدح، تعدیل و توثیق یکی از کاربردهای حوزه های حدیثی در قرن سوم و چهارم بود. و از رسالت های مهم علم رجال این بود که پرده از چهره راویان ضعیف و غیر موثق بر دارد و رجال و محدثان ثقه و مورد اعتماد را معرفی نماید.

۲. ایمان و عقاید راوی

حدیث شیعی، زلال جاری از کوهسار نبوت و امامت است و ترجمانی از قرآن و کلام خداوند. این جایگاه متعالی موجب آن بود که از همان آغاز نگهبانان دین و شریعت، حافظ آن باشند، از این رو، ذوات مقدس ائمه علیهم السلام

در تعلیم و تزکیه حاملان و ناشران احادیث می کوشیدند و مراقب بودند که افکار و اندیشه های شیطانی، بنیاد اعتقادات آنان را متزلزل نکند؛ چرا که ایمان و عقیده، پشتوانه اعمال صالح است و آنان که به گوهر ایمان و تقوی مزین اند فروغ مکارم اخلاق از رفتار و اعمال آنان ساطع می گردد. به هر روی با توجه به نقش کاربردی حدیث که آفاق گوناگون دین و شریعت را روشن می ساخت و نور معرفت و معارف می افشاند، پالایش و پاک بودن عقائد، لازمه روند بالنده و پویای حوزه های حدیثی بود.

پیشوایان مذهب شیعی با درایت تمام، دریچه های انحراف و دسّ و جعل را مسدود می کردند. از آن جا که بیشترین جعل و دسّ در حوزه حدیث شیعه از سوی غلات بود، ائمه علیهم السلام به مبارزه با آنان پرداختند. در نگاه ائمه علیهم السلام غلات، عبارت بودند از مردمانی سودجو و دنیا طلب که بندگان خاص و اولیاء الهی خاصه امامان شیعه را از مقام انسانی خود ارتقا داده، برای آنان قائل به ربوبیت می شدند. از نظر آنان امام علیه السلام در تعیین آجال و تقسیم ارزاق و دخالت در مقدرات _ در عرض خداوند _ سهیم بوده، علوم غیبی را به طور مطلق و مستقل در اختیار داشت. آنان با آن که لباس ربوبیت به قامت امام علیهم السلام می پوشاندند؛ ولی در مقام عمل از ایشان اطاعت نمی کردند و حتی نسبت به انجام تکالیف مذهبی خود، همانند نماز، روزه،

حج، و سایر فرائض و واجبات و محرمات سهل انگاری می کردند. به عبارت دیگر، آنان قلباً به حقایق مذهب، ایمان نداشتند؛ بلکه بنابر باور آنان، دین دستاویزی برای نیل به مسائل مادی و عاملی جهت تنظیم نظام زندگانی بود(۱).

به همین دلیل امام صادق علیه السلام به مبارزه با غلات پرداخت و به شدت، آنان را از خود طرد نمود و به شیعیان دستور داد تا از هر گونه مجالست و معاشرت با آنان خودداری کنند(۲). امام آنان را از شیطان دروغگوتر معرفی کرد و فرمود: «شیطان نیز به دروغ آنان محتاج است و در عبارتی دیگر فرمود: «قال للغالبه توبوا الی الله فانکم فساق کفار، مشرکون». در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام آنان را پلیدتر از یهود و نصاری و مجوس و مشرکان معرفی کرد(۳).

به هر روی، با مبارزه فرهنگی و افشاگرانه امام صادق علیه السلام با پدیده غلات، این جماعت به میزان زیادی شناسایی و از جامعه شیعیان طرد شدند. امام رضا علیه السلام نیز با کمک بعضی از اصحاب خود، واقفیه را نابود ساخت و مشعل فتنه را خاموش نمود(۴).

در زمان عسکریین علیهما السلام به دنبال تشدید اختناق حکومت و جلوگیری از ارشاد و هدایت آن دو امام علیهما السلام و نیز فضایی که پس از به امامت رسیدن امام جواد علیه السلام به وجود آمده بود. _ چون برای اولین بار در جامعه شیعی کودکانه هفت ساله به امامت رسیده بود _ سرانجام گروهی از بزرگان شیعه تصمیم گرفتند به مدینه روند و با آن حضرت دیدار و گفتگو کنند(۵). سرانجام پس از دیدار با آن حضرت و تجلی کرامات و بروز پرتوی از ولایت الهی آن حضرت، قاطبه شیعیان امامت آن بزرگوار را پذیرفتند و بر آستان مبارک آن

ص: ۹۳

۱- معرفه الحدیث، باقر بهبودی، صص ۶۸ - ۶۷.

۲- رجال کشی، ص ۲۹۷، ح ۵۲۵.

۳- همان، ح ۵۲۷ و ۵۲۸.

۴- ر.ک: رجال کشی، صص ۴۶۳ - ۴۵۵، از ح ۸۶۰ تا ح ۸۸۲.

۵- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۱۳.

حضرت بوسه زدند و پروانه شمع وجودش گشتند.

اگر چه این گفتگو موجب استحکام امر امامت شد؛ ولی عده ای فرصت طلب از این موقعیت استفاده کرده، آن چه در توان داشتند به کار گرفتند تا فرهنگ غلو را باز سازی کنند. قرن سوم هجری میدان تهاجم فرهنگی از سوی این گروه، علیه شیعیان اصیل بود. از سوی دیگر، امام علیه السلام و اصحاب بزرگوارش نیز علیه این گروه به مبارزه برخاستند. این مبارزه در زمان امام هادی علیه السلام به اوج خود رسید.

امام در پاسخ نامه ای، علی بن حسکه را نفرین کرد و فرمود: «و لعن الله علی بن حسکه القمی»^(۱).

و در پاسخ نامه ای دیگر فرمود: «کذب ابن حسکه علیه لعنه الله...؛ او دروغ می گوید نفرین خدا بر او باد. از آنچه او می گوید به سوی خدا بیزاری می جویم، اگر فردی از پیروان او را یافتید، سرش را بر صخره بکوبید»^(۲).

آن حضرت حسن بن محمد بن بابا، معروف به «ابن بابای قمی» را نیز لعنت کرد و در جواب نامه ای چنین فرمود: «... علیه لعنه الله...»^(۳)

بر او لعن و نفرین خدا باد! او گمان می کند که من او را بر انگیخته ام و او باب من است. شیطان او را اغوا کرده و فریب داده و بر او مسلط گردیده است. و سپس فرمودند: ان قدرت تشدخ رأسه بالحجر فافعل! فانه قد آذانی، آذاه الله فی الدنيا و الاخره؛ اگر قدرت یافتی با سنگ بر سرش بکوب، پس به درستی که او مرا اذیت کرده است خداوند در دنیا و آخرت او را آزار دهد».

به هر روی، در این دوره بقایای این گروه مجددا توانستند به فعالیت خود ادامه داده، به خرابکاری در مسیر اعتقادات و احادیث شیعه پردازند^(۴).

این گروه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام نیز به روش اغواگر خود ادامه

ص: ۹۴

۱- رجال کشی، ص ۵۱۸، ح ۹۹۶.

۲- همان، ح ۹۹۷.

۳- همان، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.

۴- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۴۰۷.

دادند. کشی از جریان غلات در عهد امام حسن عسکری یاد نموده، افرادی چون علی بن مسعود، ابن حسکه، قاسم بن یقظین، حسین بن علی خواتیمی، حسن بن محمد بن بابا، فارس بن حاتم قزوینی، محمد بن موسی، عباس بن صدقه، ابو العباس طرنانی، والفهری، و ابو عبدالرحمن کندی را از جمله غلات این دوره نام می برد. برابر با روایاتی که کشی در ترجمه و شرح حال این افراد نگاشته، این اشخاص مورد نفرت و انزجار امام حسن عسکری علیه السلام بوده، به لعن و نفرین آن حضرت گرفتار شده اند و عقاید و افکارشان به وسیله آن حضرت مردود اعلام شد(۱).

به پیروی از امامان علیهم السلام اصحاب آن بزرگواران و علمای جلیل نیز نسبت به شناسایی غلات و طرد و دور ساختن آنان از حوزه های حدیثی شیعی اهتمام فراوان ورزیدند و در این راه مبارزات دامنه داری داشتند. در بین

حوزه های حدیثی شیعه، مکتب حدیثی قم، سخت گیری و دقت بیشتری به کار می بست و احمد بن محمد بن عیسی اشعری که از اصحاب امام هادی علیه السلام بود عده ای را از قم اخراج و تبعید کرد. البته او در این تصمیمات گاهی دچار اشتباه می شد.

از مطالبی که در این بخش گذشت این نتایج به دست می آید:

۱. حدیث و سنت در این نگاه، ترجمان وحی و مفسر قرآن و بیانگر احکام و معارف دین است.

۲. از این منظر بود که حافظان و پیشوایان مذهب، شیعی از همان ابتدا مراقب و مواظب روند حدیث شیعی بوده، و همواره این زلال جاری از فیض نبوت و امامت را در مسیری پاک و طیب رهبری کردند و در پی آن بودند که این زلال حیات بخش در مسیر خود منحرف نشود.

۳. با توصیه ها و رهنمودها، به اصلاح حاملان و ناشران حدیث پرداخته، با مدح و ستایش از بعضی از اصحاب و مذمت از بعضی دیگر، مقیاس و میزانی _ برای این که از چه کسی اخذ حدیث کنند و احادیث چه افرادی را

ص: ۹۵

به دیوار زند _ ایجاد کردند. روایات علاجیه نیز برای تشخیص اخبار صحیح و کاربردی از غیر آنان بود.

۴. در پرتو آموزه های آن ذوات مقدس بود که علوم حدیث پدید آمد؛ علمی که معیارهایی را برای پذیرش و عدم پذیرش حدیث تعریف کرد. رجال سند حدیث از منظر ایمان، معنویت، صداقت و پاکدامنی، تحمل حدیث با توجه به سماع و قرائت، ویرایش و پیرایش شد. جعلیات کمتری در آن نفوذ کرد، و آن چه از جعلیات و اکاذیب وارد مجموعه های روایی و حوزه های حدیثی شیعه شده بود، توسط علما و فقهای دین شناس، با همان میزانی که از آموزه های پیشوایان معصوم خود علیهم السلام آموخته بودند، از گردونه عمل و کاربردی شدن، خارج گردید. بدین صورت که سندهای آنان مورد مناقشه قرار گرفت و با دقت و تفحص کامل، احادیثی که دروغگویان و جعلان و منحرفان ساخته بودند از رده اعتبار ساقط گردید.

شخصیت ابراهیم بن هاشم

از این افق است که چهره عالمانه ابراهیم بن هاشم آشکار می گردد: چرا که او ناشر و ناقل افزون بر شش هزار حدیث بود؛ احادیث و روایاتی که فروغ معرفت و معارف از آنان ساطع و افق های روشنی را فرا روی علمای دین قرار می داد. احادیثی که با آن صافی ها و تنگناهای نیمه اول قرن سوم، مقبول علمای بزرگ حوزه حدیثی قم واقع گردید و او توانست با میراث حدیثی حوزه کوفه، جانی تازه در حوزه حدیثی قم بدمد.

حال که روشن گردید او سفیر حدیث حوزه کوفه در قم بود، می طلبد تا با نگاهی به این دو حوزه، افق فروغ بخش نهضت حدیثی ابراهیم، روشن تر گردد و مشترکات و وجوه ممتاز هر یک از این دو حوزه نیز تبیین گردد.

بخش چهارم : سیری در مکاتب حدیثی کوفه و قم

اشاره

ص: ۹۸

آغاز مدرسه حدیثی اهل سنت در کوفه، به عصر فتوحات و تأسیس این شهر به سال ۱۷ هجری باز می‌گردد. پس از تأسیس این شهر و ورود بعضی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله، چون عبد الله بن مسعود و ابو موسی و جمعی دیگر، رفته رفته حدیث نبوی در این شهر منتشر گردید و حلقات و مجامع درسی - حدیثی، در زمینه های مختلف علوم اسلامی خاصه حدیث و تفسیر دائر شد(۱).

مدرسه کوفه با حوزه حدیثی مدینه، تفاوتی اساسی داشت و گویی در مقابل یکدیگر بودند. حوزه حدیثی مدینه مشتمل بر صحابه و تابعانی بود که فقط سعی در ترویج و نشر احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند و از این رو معروف به اهل الحدیث گردیدند، ولی مدرسه کوفه مکتبی رأی گرا و اجتهادی بود و به این نام مشهور گشت. می‌گویند منشأ رأی‌گرایی و عمل به قیاس، عمر بوده است. او در بعضی از مکاتبات و رسائل خود چنین نگاشت: «هذا ما رأی عمر بن الخطاب» و یا چون شریح را به قضاوت منصوب کرد به او چنین گفت: «ما وجدته فی کتاب الله فلا تسأل عنه احدا و ما

ص: ۹۹

۱- ر.ک: مقاله «الشیخ المفید مؤسس المدرسه الاصولیه الامامیه، عبدالهادی فضلی، ش ۸؛ المیادی العامه للفقہ الجعفری، هاشم معروف الحسنی، ص ۵۸.

لم تستن في كتاب الله فالزم السنه، و ان لم يكن في السنه فاجتهد رأيك(1)؛ شريح، آنچه را در كتاب خدا يافتی بدان عمل کن، و از هيچ کس سؤال نکن و آنچه را در كتاب خدا نيافتی بر اساس سنت عمل کن و اگر حکم را در سنت نیز پيدا نکردی بر اساس نظر و رأی خود عمل نما». و نیز در نامه اش به ابوموسی اشعری چنین نوشت: «اعرف الاشباه و الامثال و قس الامور في ذلك على نظائرها»(2).

شاید بتوان ریشه رأی گرایی را به اجتهادات عمر در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گرداند. عمر بارها با رسول خدا مخالفت کرد؛ از جمله در جریان صلح حدیبیه(3) و نیز تصمیم به قتل ابوسفیان در فتح مکه(4) و نیز اقدام عمر بن خطاب در روزهای آخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله در رد درخواست آن حضرت مبنی بر آوردن دوات و قلم برای کتابت مطلبی که آنان را از گمراهی حفظ و ایمن سازد. این حرکت، نوعی اجتهاد بر طبق رأی شخصی در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و شخصیتی که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، اِنْ هُوَ اِلَّا- وَحْيٌ يُوحَىٰ»(5) بود. همچنین می توان ریشه رأی گرایی در مقابل نص را مخالفت عملی جمعی از صحابه در مقابل اصرار پیامبر خدا به تجهیز و شرکت در سپاه اسامه بن زید دانست(6).

این روش نادرست در دوران حکومت اولین خلیفه با تبرئه خالد بن ولید نیز ادامه یافت خلیفه با توجیه جنایت و خیانت خالد چنین گفت: «ان خالد

ص: ۱۰۰

-
- ۱- نظره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی، علی حسن عبد القادر، ص ۲۱۵؛ مقاله «مدارس الاجتهاد فی الفقه الاسلامی» در نشریه الفكر الجدید، محمد مهدی آصفی، ش ۱۰، سال دوم، رمضان ۱۴۱۵ قمری.
 - ۲- ادوار علم الفقه و اطـواره، شیخ علی کـاشف الغطاء، ص ۴۷.
 - ۳- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۲۰۲.
 - ۴- همان، ص ۳۲۵.
 - ۵- نجم / ۴ - ۳.
 - ۶- الملل و النحل، محمد بن عبد الکریم شهرستانی، ج ۱، صص ۲۳ - ۲۲؛ تاریخ التشریح الاسلامی، عبد الهادی فضلی، ص ۵۰.

تأول فاخطاء»(۱). در دوران خلیفه دوم این فرهنگ توسعه یافت.

۱. عمر تصمیم گرفت زنی باردار را سنگ باران کند، معاذ بن جبل او را باز داشت و گفت تا زن بار بر زمین نهاده نباید رجم گردد و چون فرزند متولد شد موضوع تهمت نیز از آن زن بر طرف گردید(۲).

۲. عمر در مورد کشته شدن مردی «ذمی» تصمیمی نادرست گرفت و ابو عبیده بن جراح او را از این اشتباه آگاه کرد و عمر از تصمیمش منصرف گردید(۳).

در ده ها مورد عمر در عرصه داوری و قضاوت رأی اشتباه صادر کرد که اصحاب و به خصوص علی علیه السلام او را از اجرای رأیش باز داشتند(۴).

در عرصه سیاست و پرداخت حقوق از دیوان، نظریه و رأی عمر کاملاً غیر اسلامی بود. او تبعیض و نابرابری را به اوج رساند. پرداخت ها از دیوان کاملاً نامتعادل و غیر عادلانه بود و مقیاس فقط رأی و نظر او بود. استاد احمد امین در این رابطه می نگارد:

«عمر چهره بارز و روشن عمل به رأی در مسائل و رویدادها بود که از او آرای فراوانی نقل شده است و در ادامه می افزاید «... فکان یجتهد فی تعرف المصلحه التي لاجلها کانت الآیه أو الحدیث...» بلکه پا را فراتر نهاده و آن جا که آیه و سنت محکمی بود نیز اجتهاد می کرد و به رأی خود عمل می نمود»(۵).

خود رأیی عمر را آقای خالد محمد خالد آشکارتر ساخته و به صراحت می نگارد: عمر بن خطاب چون مصلحت می دید آیات قرآن و احادیث را یک سره کنار می زد. بدین سان در حالی که قرآن بهره ای از زکات را از آن «مؤلفه قلوبهم» می داند، عمر از آن روی برتافت و گفت ما برای اسلام آوردن

ص: ۱۰۱

۱- الغدیر، علامه عبد الحسین امینی، ج ۷، ص ۱۶۰؛ ادوار علم الفقه و اطواره، شیخ علی کاشف الغطاء، ص ۴۷.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۳- السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۲.

۴- الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۴۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۲۹.

۵- فجر الاسلام، احمد امین، صص ۲۳۸ - ۲۳۷.

چیزی نمی‌دهیم هر که می‌خواهد اسلام آورد و آن که نمی‌خواهد کفر ورزد.

به عثمان نیز نسبت داده‌اند که پس از فرمان به افراد عمره، از حج چنین گفت: «أنا هو رأی رأیته»^(۱).

به هر روی، شخصی که طلایه دار این جریان فرهنگی بود و بیش از دیگران در رابطه با نشر و نهادینه کردن فرهنگ رأی‌گرایی نقش داشت عمر بن خطاب بود. او مکرر در مسائل مختلف بر اساس اجتهاد و رأی شخصی خود عمل می‌کرد و احکامی را از خود ابداع می‌نمود.

عبدالله بن مسعود نیز در نشر فرهنگ و اندیشه رأی‌گرایی به خصوص در کوفه بسیار مؤثر بود. او در چهار چوبی مدون از ادله فقهی، تأکید می‌کند که در صورت یافت نشدن حکم مسأله‌ای در کتاب و سنت باید به آراء و نظریات صالحان صحابه رجوع شود. و اگر دلیلی برای حکم پیدا نشد باید به «اجتهاد الرأی» عمل کرد^(۲).

به هر حال، ابن مسعود و شاگردانش در کوفه نمایندگان آغازین فقه کوفی بودند که اجتهاد الرأی را تنها برای پاسخ‌گویی به حوادث به کار می‌گرفتند.

البته آنچه بیشتر به جریان اجتهاد الرأی در مکتب اهل سنت در کوفه دامن زد تعلیماتی بود که در قالب احادیثی از امثال عمر و بن عاص و ابو هریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌شد، آن هم مبنی بر این که اگر فقیهی اجتهاد کند در صورت بیان حکم واقعی «اصابت» دو پاداش و در صورت خطا اجری واحد به او عطا خواهد شد^(۳). این احادیث و مجعولات بعدها مبنای نظریه «تصویب» در فقه و اجتهاد قرار گرفت.

این جریان، کم‌کم رو به رشد نهاد و در نیمه دوم قرن اول، دو فقیه برجسته کوفی ابراهیم نخعی و عامر شعبی به رأی خود تمسک جسته، به سؤالات پاسخ می‌گفتند. به تدریج تفریع و گسترش طلبی در فقه آغاز شد. حماد بن سلیمان استاد ابو حنیفه در دوره تحصیلش کوشش می‌کرد با لطائف الحیل

ص: ۱۰۲

۱- نظره عامه فی تاریخ الفقه الاسلامی، علی حسن عبدالقادر، ص ۲۱۵.

۲- سنن نسایی، ج ۸، ص ۲۳۰.

۳- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۵۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲.

پرسش های گوناگونی را از ابراهیم نخعی مطرح و پاسخ آن ها را دریافت کند. حماد بن سلیمان بعدها یکی از فقهای مهم مکتب «اهل الرأی» گردید. او پس از وفات ابراهیم نخعی در سال ۹۶ قمری محل مراجعه پیروان او بود^(۱).

در دو دهه نخست قرن دوم فقه تقدیری و اجتهاد الرأی جایگاه خود را در مکتب کوفه استوار کرد و رأی ستیزی در انزوا قرار گرفت.

این روند در کوفه در زمان ابو حنیفه به اوج رسید. او به شیوه معمول میان کوفیان در آن عصر در صورت نبود دلیل نقلی راه اجتهاد و کاربرد رأی را به روی خود باز می دید و این روش را سلوک بزرگان تابعین می دانست. به نظر او اجتهاد الرأی در زمینه احکام تعبدی کاربردی بسیار محدود داشت و بیشترین کاربرد اجتهاد در آن گونه از احکام شریعت بود که به موضوعات روزمره زندگی مربوط می گردید و حکمت اصلی وضع آن ها نه تعبد و تقرب، بلکه ایجاد یک نظام حقوقی و جزایی سالم بوده است.

آنچه اجتهاد الرأی را در فقه ابوحنیفه، میان معاصرانش به طور ممتازی مطرح می ساخت نظام یافتگی و قانون مندی در روش ها و رد تدوین نسبی اصول نظری اجتهاد بود. اگر چه ابوحنیفه خود هرگز کتابی در این باره تألیف نکرد؛ اما از شاگردان او «محمد بن حسن شیبانی» نخستین بار در تألیفی با عنوان «اجتهاد الرأی» به تبیین مبانی نظری اجتهاد پرداخت و در نسل های بعد این حرکت از سوی دیگر پیروان ابوحنیفه، چون عیسی بن ابان و علی بن موسی قمی با نگارش آثار مستقلی در همین باب پیگیری شد^(۲).

در این روند با تعاملات و تقابلات به حرکت خود ادامه دادند. در این فضا و مقارن این روند، حوزه حدیثی _ عقل گرایی شیعیان در کوفه، تأسیس و به پوییش و خیزش انقلابی خود ادامه داد. بدون تردید سیطره و غلبه حوزه حدیثی شیعیان در کوفه بر حوزه حدیثی اهل سنت چشمگیر و این به موجب جوهره اسلامی و ارتباط این حوزه با امامان معصوم علیهم السلام بود.

ص: ۱۰۳

۱- طبقات الکبری، ابن سعد، ج ۶، ص ۲۳۲.

۲- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، ص ۴۲۴.

بدون شک، آغاز حرکت حدیثی شیعه در کوفه به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این شهر پس از جنگ جمل باز می‌گردد. اگر چه پیش از این هجرت افرادی از صحابه به کوفه رفته بودند؛ ولی به دنبال این هجرت بود که تعداد زیادی از صحابه و تابعان راهی این شهر شدند. در تاریخ کوفه، تعداد اصحابی را که به آنجا هجرت کردند ۱۴۷ نفر یاد کرده است (۱). به دنبال همین هجرت پر برکت بود که صدها نفر از تابعان و علمای اسلامی راهی این شهر شدند. ابن سعد در طبقات به نام و شرح حال ۸۵۰ نفر از تابعان اشاره کرده است که ساکن کوفه گردیدند (۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام بذکر پاک و مقدس حوزه حدیثی شیعه را در کوفه افشاند و این بنیان الهی را بنا کرد و این درخت مبارک، ریشه در اعماق جان‌ها رویانید و شاخسارش را برافراشت و به روند رشد و بالندگی خود ادامه داد.

کوفه سرزمین خطبه‌های بلیغ و عقلانی امیرالمؤمنین علیه السلام بود و آن حضرت با خطبه‌های بلند و آسمانی خود، افق‌های روشنی را فرا روی افکار و اندیشه‌های مردم گشود و فرهنگ مردم را تعالی بخشید. پس از آن حضرت

ص: ۱۰۴

۱- تاریخ الکوفه، براقی، صص ۴۱۰ - ۳۹۷.

۲- طبقات الکبری، محمد بن سعد؛ تاریخ فقه الشیعه، محمد مهدی آصفی، ص ۳۲.

در دوره خفقان نیز فرهنگ شیعی در شهر کوفه جاری بود، و هزاران یار وفادار علی به دست دژخیمانی چون زیاد بن ابیه و ابن زیاد و حجاج بن یوسف به شهادت رسیدند؛ ولی مکتب حدیثی شیعه در این شهر به سیر خود ادامه داده تا این که زمان برخورد و مقابله بنی العباس و بنی الحسن با بنی امیه فرا رسید.

این مقابله فرصتی فراهم ساخت تا امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرصتی بیابند و به نشر معارف و فرهنگ شیعه پردازند. در این زمان است که مردم کوفه به صورت فردی و گروهی راهی مدینه شدند و از محضر آن دو

امام استفاده کردند. در بررسی شاگردان و اصحاب امام باقر علیه السلام نخستین گروه از شاگردان آن جناب را برخی از شیعیان کوفه تشکیل می دهند که در رأس آنان چهره هایی از خاندان اعین می درخشند (۱).

پس از هجرت امیرالمؤمنین به کوفه که نقطه عطفی در حرکت بالنده شیعه در آن جا بود، هجرت دو ساله امام صادق علیه السلام در عصر ابوالعباس سفاح به کوفه و گستردن بساط تربیت شاگردان در این شهر، موجب آن گردید که این دو سال برای محدثان شیعی و حتی برخی از محدثان غیر شیعی به دوران بسیار پر برکتی تبدیل شود و حتی ابو حنیفه نیز از برکات این دو سال بهره مند گردد. او مدام تکرار می کرد: «لولا السنن لهلك النعمان» (۲). بعد از بازگشت امام صادق علیه السلام به مدینه، این روند ادامه یافت و بزرگان شیعه از کوفه به صورت فردی و گروهی به محضر آن جناب مشرف شده، کسب حدیث می کردند (۳).

سیری در فهرست اصحاب امام باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در رجال نجاشی و رجال و فهرست شیخ طوسی (۴) روشنگر این حقیقت است که اصحاب آن دو بزرگوار در درجه اول کوفی بوده اند و گاه ده ها نام را در میان

ص: ۱۰۵

۱- رساله فی آل اعین، ابو غالب زراری، ص ۱۵۲.

۲- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، اسد حیدر، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳- رجال کشی، ص ۲۸۹، ح ۵۰۸.

۴- فهرست، شیخ طوسی، صص ۶۴۶ - ۴۶۱.

اصحاب آن دو امام همام ذکر می کنند که وصف مشترک همه آنان کوفی است.

دلیل دیگری که کثرت و فزونی محدثان حوزه حدیثی کوفه را آشکار می کند روایتی است که حسن بن علی بن زیاد و شاء به ابن عیسای قمی می گوید: «من در این مسجد مسجد کوفه نهصد شیخ را درک کردم که همگی می گفتند جعفر بن محمد مرا چنین حدیث کرد و این مطلب را از آن حضرت آموختم» (۱).

پس از نظر فزونی اصحاب حوزه حدیثی، کوفه ممتاز است. در این حوزه محدثان بسیاری به نشر و اخذ حدیث پرداختند؛ آن هم اصحابی کثیرالروایه که هر یک هزاران حدیث از امام علیهم السلام نقل کرده اند. مثلاً محمد بن مسلم کوفی قریب به چهل و شش هزار حدیث از امام باقر و امام صادق علیه السلام آموخته بود؛ سی هزار از امام باقر و شانزده هزار از امام صادق علیهما السلام (۲).

همچنین ابان بن تغلب، نزدیک به سی هزار حدیث از امام صادق روایت فرا گرفت (۳).

کثرت راویان و محدثان کوفی چنان بود که بعضی از خاندان ها و بیوت، همگی صحابی بودند. بیت آل اعین، بیت آل حیان تغلبی، بیت بنی عطیه، بیت بنی دراج از جمله این خاندان ها و بیوتند (۴).

شاکله حدیث شیعی

الف. مصونیت مکتب حدیثی شیعه

با وجود دو جریان سنت گرا و اصحاب رأی و اجتهاد و قیاس در حوزه حدیثی اهل سنت در کوفه و وجود پیروان و طرفداران این مکتب ها؛ حوزه

ص: ۱۰۶

۱- رجال نجاشی، ص ۴۰، ش ۸۰.

۲- رجال کشی، ص ۱۶۳، ح ۲۷۶.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۲، ش ۷.

حدیثی شیعه از این آفت مصون ماند. با ارزیابی و سیر در جریان های حدیثی شیعه در کوفه در طول دوران امامت؛ یعنی تا سال ۲۶۰ و ارتباط محدثان کوفی با امامان معصوم علیهم السلام و تفکرات حاکم بر محافل شیعی، تردیدی باقی نمی ماند که حوزه حدیثی شیعه در همان بستر سالم حجیت قرآن و سنت نبوی و تبعیت از روش ائمه اثناعشر علیهم السلام، به عنوان جانشینان و وارثان ولایت و علم نبوی بود. در یک جمله این حوزه حدیثی در پرتو دو ثقل گرانبها قرآن و عترت پوینده و بالنده به پیش می رفت و از زلال این دو چشمه فیض الهی سیراب می شد و نیازی به قیاس و استحسان و اجتهادات ظنی نداشت (۱) و گرایش به سمت و سوی رأی و اجتهاد و قیاس، آن گونه که در محافل حدیثی _ فقهی اهل سنت کوفه بود به محافل شیعه سرایت نکرد.

گفتیم که آغاز حوزه حدیثی _ فقهی شیعه، به هجرت علی علیه السلام به کوفه باز می گردد و آن امام عقل و شرع و

مؤسس این حوزه فرمود: «لو كان الدين بالرأى، لكان أسفل القدم أولى بالمسح» (۲).

در ادامه نیز سایر ائمه علیهم السلام از این حوزه صیانت کردند و هم زمان با اوج جریان رأی گرایی و قیاس در حوزه اهل سنت در زمان ابوحنیفه، امام صادق علیه السلام با این دو پدیده شوم به مبارزه برخاست و اصحاب و پیروان خود را از سقوط در این دره هولناک بیم داد.

آن حضرت از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: «كل بدعه ضلاله و كل ضلاله في النار؛ هر بدعت و پدیده نو برون از ضوابط شرع گمراهی است و هر گمراهی و گمراه گر در آتش است» (۳).

ابی شیبه نقل می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «... ان اصحاب القياس طلبوا العلم بالقياس فلم يزدوا من الحق الا بعدا ان دين الله لا يصاب بالقياس؛ اصحاب قیاس پیروان ابوحنیفه دانش و علم را از قیاس می طلبند و حال آن که

ص: ۱۰۷

۱- تاریخ فقه الشیعه، مقدمه شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۱، ص ۳۳.

۲- ادوار علم الفقه و اطواره، شیخ علی کاشف الغطاء، ص ۴۴.

۳- کافی، ج ۱، ح ۱۲، ص ۵۷.

قیاس به جز دوری از حق برای آنان نتیجه ای نداشت. همانا دین خدا با قیاس به حقیقت نمی رسد(۱)».

ابان تغلب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «انَّ السَّنةَ لا تقاس، الا ترى أنَّ امرأه تقضى

صومها و لا تقضى صلاتها، يا ابا ن انَّ السنة اذا قيست محق الدين؛ احكام دين را قیاس نمی توان کرد مگر نمی بینی که زن در ایام عادت روزه خود را قضا می کند و حال آن که نماز خود را قضا نمی کند. ای ابان! به درستی که سنت و شریعت زمانی که قیاس، محور آن گردد دین نابود می گردد(۲)».

امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز در رابطه با قیاس چنین می فرماید: «ما لكم و القیاس انَّ الله لا یسأل کیف احلّ و کیف حرّم(۳)». و نیز آن حضرت در این رابطه فرمود: «و ما لكم و للقیاس انما هلك من هلك من قبلکم بالقیاس...»(۴).

باری ائمه علیهم السلام در طول اوج گیری مکتب قیاسیون با آنان به مخالفت پرداخته، در روایات و احادیث فراوانی، از خطر نفوذ قیاس در مکتب شیعی جلوگیری کردند. بدون تردید، نخستین کسی که قیاس کرد همانا ابلیس بود که در رابطه با آفرینش آدم و علت سجده نکردن خود بر آن حضرت چنین استدلال کرد؛ او را از خاک آفریده ای و مرا از آتش، و آتش از خاک برتر است.

ب. جایگاه عقل و سنت نزد شیعیان کوفه

با وجود انذار و هشدار ائمه علیهم السلام، مجاورت و تعامل اصحاب حوزه شیعه با پیروان مکتب قیاس و رأی، سبب

گشته بود که گاهی بعضی از اصحاب، ناخودآگاه به سمت و سوی قیاس حرکت کنند. ممکن است پرسش اعتراض گونه ابان ابن تغلب _ که یکی از محدثان برجسته مکتب کوفه بود _ از امام صادق علیه السلام در ارتباط با دیه انگشتان زن که تا به ثلث نرسیده برابر مرد است و

ص: ۱۰۸

۱- همان، ح ۱۴.

۲- همان، ح ۱۵.

۳- همان، ح ۱۶.

۴- همان، ح ۱۳.

چون از ثلث کل دیه تجاوز کرد به نصف تقلیل می یابد و از این رو دیه سه انگشت زن سی شتر و دیه چهار انگشت زن بیست شتر است^(۱) پیامد و تأثیر پذیری از مجاورت و همنشینی با اهل رأی و قیاس بوده است.

با وجود این گونه تأثیرپذیری های اندک، میان این دو حوزه _ حوزه اهل سنت و حوزه شیعی _ تفاوتی اساسی وجود داشت و هرگز نمی توان انطباق دقیقی بین دو جریان اهل حدیث و اهل رأی و اجتهاد در اهل سنت و شیعیان مشاهده کرد.

نه آن جریان حاد عقل ستیزی سنت گرایان را در اصحاب سنت گرای شیعی می توان یافت و نه جریان عقل گرایان شیعی با جریان رأی گرایان اهل سنت برابرند. عقل گرایان شیعی کسانی نبودند که همانند رأی گرایان سنی، عنان عقل گرایی را در فهم دین و شریعت رها کرده، به وجوه ظنی، قیاس و استحسان و مقولات غیر معتبر تمسک جویند؛ بلکه آنان باتوجه به رهنمودهای ائمه علیهم السلام گرایش به اجتهاد را در چهار چوب معین شده از جانب معصومین علیهم السلام فرا گرفتند و آنان روش خود را مستند به این حدیث می دانستند که «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع»^(۲).

یونس بن عبد الرحمن که نظرات او در مباحث خلل صلاه و زکات و نکاح و ارث، نقل شده است^(۳)؛ زراره بن اعین کوفی^(۴) و جمیل بن دراج که دانشمندترین صحابه امام صادق علیه السلام بودند و عبدالله بن بکیر که از فقهای بزرگ شیعی در قرن دوم است، متهم به عمل به قیاس بودند، در حالی که تقریباً قطعی است که آنان در فقه، پیرو روش استدلالی و تحلیلی بوده اند نه پیرو قیاس سنی. دیدگاه های فقهی آنان _ که موارد زیادی از آنها را مؤلف

ص: ۱۰۹

۱- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۱۱۸، ح ۵۲۳۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

۳- انتصار، سید مرتضی، صص ۷۸ - ۷۷؛ مقنع، شیخ صدوق، ص ۱۷۵، مختلف علامه، ج ۱، ص ۱۳۶؛ قواعد شهید، ص ۳۲۵؛ درس، ص ۵۷.

۴- مقدمه ای بر فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبایی، ص ۳۶.

کشف القناع گرد آورده است _ بهترین دلیل بر صحت این مدعاست(۱).

باری در حوزه حدیثی شیعی به خصوص در کوفه در دوره حضور ائمه علیهم السلام ، دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است؛ یکی جنبش استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بودند و یک خط سنت گرا که به نقل و تمرکز بر احادیث تکیه داشته، کاری فراتر از تکیه بر ظاهر قرآن و سنت انجام نمی داده است(۲). بنابراین هیچ گاه نمی توان روش فقهای مبرّزی همانند زراره بن اعین را در انجام اجتهاد، منطبق با روش رأی گرایان سنی دانست.

حمایت ها و تأییدات آشکار و پنهان ائمه علیهم السلام از این شخصیت ها و روش هایشان آنان را از پیرایه عمل به قیاس که از سوی گروهی از سنت گرایان شیعی متوجه آنان بود، منزّه کرده، و بدون تردید اجتهاد آنان مورد قبول ائمه علیهم السلام بوده است.

اصطلاح اجتهاد، در عرف فقهی ادوار اولیه به معنای استدلال های غیر علمی و از جمله همین «رأی» به کار می رفت و پرهیزی که شیعه تا قرن های پنجم و ششم نسبت به کلمه اجتهاد داشته است و مخالفت هایی که با اجتهاد در کتاب های کلامی شیعه اظهار گردید و کتاب هایی که متکلمان شیعی، مانند نوبختیان و ابوالقاسم علی بن احمد الکوفی در رد اجتهاد نوشته اند، همه ناظر به همین اصطلاح اجتهاد بوده است. و گر نه اجتهاد به معنی استدلال و تحلیل عقلی که همان شیوه استدلال و برهان در منطق صوری است، قطع آور و حجت است و از قرن دوم به بعد در میان شیعه رایج بوده و از اواخر قرن چهارم به روشی منحصر در مباحث فقهی در آمده است.

این روش استدلالی و تحلیلی فقها در قرون اولیه، در نگرش سطحی محدثان که مخالف اعمال و استفاده از استدلال و تحلیل عقلی در فقه بودند، نوعی عمل به رأی و قیاس تلقی گردید و این که در روایاتی گفته

ص: ۱۱۰

۱- همان.

۲- همان، ص ۳۷؛ رساله فی الاجتهاد و التقليد، امام خمینی قدس سره ، صص ۱۲۸ - ۱۲۵.

می شود که گروهی از اصحاب امامان علیهم السلام در مواردی که حکم یک مسأله در قرآن و سنت صریحا بیان نشده است به قیاس عمل می نموده اند و در برخی روایات، عمل آنان بر اساس رأی تعبیر شده را باید از این افق مشاهده کرد^(۱). و گرنه روش ظنی تمثیل منطقی که در فقه، قیاس

خوانده می شود و مبتنی بر کشف احتمالی علل احکام است از آغاز راه یافتن خود در فقه اسلامی در قرن دوم، در فقه شیعی مردود بوده است^(۲). این که ائمه علیهم السلام شیعیان خود را از افتادن در دام شیوه های نا صواب این گونه رأی و اجتهاد _ که ابوحنیفه و علمای دیگر اهل سنت پیرو آن بودند _ بر حذر می داشتند، موجب آن گردید که برخی از شیعیان _ خاصه محدثان _ هر گونه دخالت عقل را در فهم شریعت، بر قیاس باطل حمل کنند و آن را محکوم نمایند. و این برداشت نادرست میان رأی گرایان و عقل گرایی، و اجتهاد، و قیاس، سبب برداشت های ناروا میان مکتب محدثان و مکتب عقل گرایان مجتهد گردید؛ اما چون روند صحیح اجتهاد، مورد عنایت پیشوایان معصوم شیعه بود، گرایش به سمت و سوی این منهج، شتاب بیشتری گرفت و امامان علیهم السلام پیروان خود را با مبانی درست اجتهاد و بهره گیری از عقل آشنا می ساختند و آنان را از سقوط در دام عمل به قیاس و رأی و استحسان بر حذر می داشتند و انجام این دو نقش، و رهبری مدبرانه و حکیمانانه ائمه علیهم السلام را بعضی از افکار کوتاه درک نمی کردند، لذا دچار افراط و تفریط می شدند.

برخی نکوهش ائمه علیهم السلام از روش رأی گرایان و اصحاب قیاس را محملی برای نفی اجتهاد معقول و مقبول ائمه علیهم السلام می دانستند. گروهی نیز تشویق های ائمه علیهم السلام نسبت به عقل گرایی و اهل اجتهاد را می شنیدند و محبت و علاقه امام علیهم السلام را نسبت به فقهای همانند زراره، عبد الله بن ابی یعفر، هشام بن

حکم، مؤمن الطاق و یونس بن عبد الرحمن مشاهده می کردند و گرایش شدید به اجتهاد و عقل گرایی داشتند. امامان علیهم السلام با

ص: ۱۱۱

۱- همان، صص ۳۶ - ۳۵.

۲- همان، ص ۳۴.

قاطعیت داوری های ناروا را از سوی دو جناح، محکوم می کردند.

باری، تأثیر روند بالنده اجتهاد عقلانی و مقبول، بر مبنای قرآن، سنت، اصول و عقلانیت استمرار یافت و هر چه به عصر غیبت نزدیکتر شد، افق این جریان درخشنده تر گردید.

ج. امتیازات حوزه حدیثی شیعه در کوفه

می توان مشخصه ها و امتیازات حوزه حدیثی کوفه را بدین شرح معرفی کرد:

۱. پویایی و عقل گرایی مکتب حدیثی _ فقهی کوفه. حضور شیعیان در کنار مخالفان در این شهر و درگیریهای فقهی _ کلامی آنان موجب پویایی و بالندگی این حوزه شد. طرح سؤالات و فروع جدید فقهی به ساحت ائمه علیهم السلام از سوی محدثان و فقهای این حوزه را می توان دلیل این مدعا دانست. و نیز از نظر پویایی کلامی وجود جلسات و حلقات و مناظرات متعدد کلامی بین متکلمان شیعی همچون هشام بن حکم و مؤمن الطاق و هشام بن سالم و ابان بن تغلب کوفی و... با مخالفان را گواه این خصیصه دانست.

گاه شدت و کثرت مناظرات هشام، موجب می شد امام کاظم علیه السلام او را از ادامه این گونه مناظرات منع کند تا جان وی و شیعیان محفوظ بماند(۱).

بدون تردید زمینه های بحث برانگیز فکری و اعتقادی، موجب تجلی اندیشه گرایی و تفقه در محدثان این حوزه حدیثی بود.

از سوی دیگر دوری این حوزه از مدینه و عدم دسترسی آنان به امام معصوم علیه السلام در زمان مورد نیاز، موجب شد که ائمه علیهم السلام راه های تفریع فروع بر اصول را که اولین گام به سمت آموزش اجتهاد عقلانی بود به آنان بیاموزند، بنابراین از مشخصات فقه شیعی در دوره حاکمیت مکتب کوفه،

ص: ۱۱۲

پیدایش اصول کلی استنباط می باشد(۱).

۲. کثرت محدثان مکتب حدیثی کوفه.

۳. توجه به روایات علاجیه. از امتیازات دیگر این مکتب، روی آوردن محدثان این حوزه به روایات علاجیه بود. بدین معنا که به خاطر عللی، اختلاف میان راویان بالا گرفت و از سوی دیگر به سبب بروز دس و جعل و خلط در حدیث و نیز وجود تقیه و صدور بعضی از روایات متعارضی از ناحیه ائمه علیهم السلام، محدثان و فقهای عظیم الشان از ذوات مقدس امامان علیهم السلام راه علاج این گونه روایات را خواستند و امامان علیهم السلام با صدور روایاتی آنان را به روش حل این گونه روایات هدایت کردند.

اگر چه در قرن دوم مکتب حدیثی - فقهی کوفه بر بام فرهنگی جهان تشیع فروزان بود و در واقع این حوزه، پایتخت و پایگاه فرهنگ شیعی محسوب می شد و حوزه های دیگر همانند حوزه حدیثی قم و ری و حوزه حدیثی کلامی بغداد، همه وام دار آن حوزه بودند، ولی کم کم در این حوزه تحولاتی رخ داد و در سرآشویی سقوط قرار گرفت و در دو عرصه فقه و کلام انحرافات در آن پدید آمد.

د. انحرافات در حوزه حدیثی شیعه

هماوردی این حوزه و مجاورت آن با حوزه رأی گرای اهل سنت موجب آن شد که گاهی بعضی از آموزش یافتگان این حوزه به طرق ظنی و غیر معتبر روی آورند و در عرصه فقه به رأی و ظن و قیاس و استحسان تمایل پیدا کنند.

از بعد کلامی، مکتب حدیثی کوفه در ادامه سیر و حرکت خود پس از عصر امام صادق علیه السلام شاهد فراز و نشیب هایی بود، از جمله آن که یکی از

ص: ۱۱۳

۱- القواعد الفقهیه، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۲، صص ۱۲۰ - ۷۶ - ۱۰ و ج ۳، صص ۱۶۹ - ۱۳۹ - ۸؛ مکتب حدیثی

قم، ص ۵۰.

مراکز فعالیت گروه های غالی شیعی بوده است. «ابوالخطاب» رهبر گروه غالی خطابیه بود. پس از طرد وی از سوی امام صادق علیه السلام (۱) و پیروان آن حضرت، افراد دیگری در کوفه به فعالیت پرداختند و گرایش های غلوآمیزی از خود بروز دادند و رفته رفته عنوان «مفوضه» بر آنان اطلاق شد، جریانی که پیامدهای ناگواری را به دنبال داشت.

از جریانات بسیار انحرافی و شومی که در این مکتب و میان بعضی از محدثان کوفی ظاهر شد گروه واقفیه بود که به خصوص در کوفه و توسط «علی بن ابی حمزه بطائنی» و برخی از همفکران او پدید آمد. اینان از جمله کسانی بودند که برای تأیید مذهب باطل خویش، اقدام به جعل و تحریف احادیث می نمودند که از لحن تند بعضی از روایات، انحراف و پلید بودن آنان به خوبی آشکار می گردد.

امام رضا علیه السلام پیرامون آنان سخنان زیادی فرمود، از جمله:

۱. «الواقف عائد عن الحق و مقیم علی سیئه، ان مات بها کانت جهنم مأواه و بئس المصیر» (۲).

۲. «یعیشون حیاری و یموتون زنادقه» (۳).

۳. «... فانهم کفار مشرکون زنادقه» (۴).

۴. «... ملعونین اینما ثقفوا اخذوا و قتلوا تقتیلا» (۵).

۵. «اولئک شر الخلق» (۶).

۶. «کذبوا و هم کفار بما انزل الله عز وجل علی محمد» (۷).

ص: ۱۱۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ... ۷۵

۲- رجال کشی، ص ۴۵۶، ح ۸۶۰.

۳- همان، ح ۸۶۱.

۴- همان، ح ۸۶۲.

۵- همان، ص ۴۵۷، ح ۷۶۵.

۶- همان، ص ۴۵۸، ح ۸۶۶.

۷- همان، ح ۸۶۷.

و تعابیری چون، حمیر الشیعه، و النصاب و.... (۲).

این جریان فکری شوم در کوفه پدید آمد و علی بن ابی حمزه بطائنی به خاطر طمع و حرص و تصرف اموالی که نزد او بود به نشر و اشاعه این جریان پرداخت. او مطرود و مورد نفرت امام هشتم علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از آن حضرت قرار گرفت (۳).

ه. مکانات ابراهیم بن هاشم

ابراهیم، سفیر و پیام رسان مکتب حدیثی _ فقهی کوفه بود. مکتبی با آن آفاق، معنویت و نص گرایي از یک سو و عقل گرایي و اجتهاد از سوی دیگر و نیز ظهور پاره ای از انحرافات در دو عرصه فقه و کلام در این حوزه.

اکنون جای این پرسش است که به راستی ابراهیم از چه شخصیت و وزانتی برخوردار بود که توانست حلقه ارتباط و اتصال بین حوزه کوفه و قم گردد. او که پرورش یافته حوزه کوفه و از شاگردان اساتید آن مکتب حدیثی به خصوص یونس بن عبدالرحمن بود. کسی که به پاس اجتهاد عقلانی، مورد طعن و ملامت قمیون بود. ولی اینک شاگرد او از حوزه کوفه به قم آمده و حدیث اعظم و مشایخ مکتب کوفه را در قم منتشر می سازد (۴).

ص: ۱۱۵

۱- همان، ح ۸۶۸.

۲- همان، صص ۴۶۳ - ۴۶۰، ح ۸۶۹ الی ح ۸۸۲.

۳- رجال کشی، صص ۴۵۹ و ۴۶۶ و ۴۶۴، ح ۸۷۱ و ح ۸۸۳؛ رجال نجاشی، ص ۲۴۹، ش ۶۵۶.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱.

ویژگی های حوزه حدیثی قم

مکتب حدیثی قم در آن زمان، مشخصه ها و روشی مغایر و حتی متضاد با حوزه حدیثی کوفه داشت که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف. نص گرای

بارزترین امتیاز این مکتب حدیثی نص گرای محدثان آن است. دانشمندان و محدثان قم از زمان امام صادق علیه السلام تا آغاز عصر غیبت به محضر پیشوایان معصوم خود شتافته، اندیشه های معرفتی و معارفی خود را از آن کانون متصل به وحی و ترجمان قرآن می گرفتند. در دوره غیبت صغرا نیز با تشریف و یا به وسیله توقیعات، ارتباط خود را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه حفظ می کردند. آنان روایاتی را که یا خود از امام علیه السلام شنیده بودند و یا به وسیله افراد مورد اعتماد برای آنان نقل شده بود در کتاب های خود جمع می کردند و این، یگانه مرجع و منبع

مورد اعتماد آنان بود که در تبیین عقاید و اندیشه های معرفتی دینی خویش به آن پایبند بودند.

آنان در برخورد با روایات متعبد بودند، و از تفسیر به رأی روایات خودداری می کردند. اگر از فهم روایتی عاجز بودند به محضر امام علیه السلام رفته، از مفهوم و معنای حدیث می پرسیدند و از طرد روایت خودداری می کردند. اگر روایات را از افراد ثقه می شنیدند در کتاب خود می نگاشتند و به تجزیه و

تحلیل عقلی حدیث نمی پرداختند.

از این رو در کتاب های آنان روایاتی یافت می شد که مفهوم ظاهری آن، با اصول مورد وفاق شیعه اختلاف داشت و بعضی از مخالفان حوزه حدیثی قم استفاده های نادرستی از این روایات داشته، قمیون را به جبر و تشبیه متهم می ساختند، ولی در این باره باید گفت که میزان، فرمایش شیخ صدوق است که در توجیه و تبیین این روایات چنین فرمود: «... و الاخبار التي رويت في هذا المعنى و اخرجها مشايخنا رضي الله عنهم في مصنفاتهم عندي صحيحة و...»^(۱).

این گونه روایات صحیح و از ذوات مقدس ائمه علیهم السلام صادر شده اند؛ ولی آن روایات نیز، همانند بعضی از آیات قرآن باید با بصیرت عقلانی تفسیر گردند و مفهوم ظاهری آنان منظور نمی باشد.

ب. پرهیز از نقل احادیث ضعیف و غلوآمیز

از ویژگی های دیگر این حوزه، پرهیز محدثان آن از نقل احادیث ضعیف و یا منقول از ضعفا بود. همچنین رهبران این حوزه با غلاط به مبارزه برخاسته، احادیثی را که استفاده غلوآمیز از آنان می شد طرد می کردند. باری، آنان نه تنها خود از نقل احادیث ضعیف اجتناب داشته؛ بلکه محدثانی را که به نقل این گونه احادیث مبادرت می کردند نیز متهم به عدم وثاقت کرده، برخوردهای تنیدی با آنان می نمودند.

ج. پرهیز از عقل گرایی و رأی و اجتهاد

از دیگر مشخصات بارز منسوب به محدثان و فقهای مکتب قم که ملازم با ویژگی نص گرایی و حدیث گرایی است، پرهیز آنان از عقل گرایی و تکیه بر رأی و اجتهاد در کار استنباط احکام شرعی و فهم و نقادی احادیث می باشد.

البته پرهیز قمیون از دخالت عقل در مقولات شریعت به خاطر خوف از غلتیدن در دامان روش های ظنی ناصحیح و نا مشروعی همچون قیاس و

ص: ۱۱۷

۱- التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۱۹.

استحسان و دیگر طرق ظنی نادرست بود که برخی از اهل سنت در دام آن گرفتار شده بودند.

بدون تردید قمیین مخالف مطلق بهره گیری از عقل در کار فهم و تبیین دین و شریعت نبودند؛ بلکه تنها آن را ابزاری مستقل نمی شناختند که بتوان با پیروی از آن احکام را استنباط کرد. آنان بر این باور بودند که استفاده از عقل می باید، حول محور شرع و نصوص دینی باشد. این روش کاملاً با روش احمد بن حنبل و گروه حشویه که منکر استدلال عقلی و کلامی بودند تفاوت داشت. مگر حوزه حدیثی قم با آن وجاهت و مکانت و ارتباط مستمر با ذوات مقدس امامان معصوم علیهم السلام از بدو تأسیس تا آغاز عصر غیبت و نیز ارتباط در زمان غیبت به واسطه نواب خاص، ممکن بود منکر نقش عقل گردد؟! بدیهی است که دست پروردگان پیشوایان معصوم علیهم السلام که امام شرع و عقل بودند نور افشانی عقل را در عرصه دین کنار نمی گذاشتند؛ آن هم با وجود آن همه آیات قرآن که به تدبر و تعقل فرمان می دهد و نیز آن مجموعه بزرگ روایات که از سوی ائمه هدی علیهم السلام پیرامون عقل و نقش آن در دین و احکام آن صادر شده بود^(۱).

پس رمز و راز مخالفت قمیون چیز دیگری بود. حقیقت آن است که قمیون، افکار وارداتی مکتب اعتزال را

نمی پذیرفتند، و علاقه ای به تحلیل مسائل کلامی بر مبنای اصول عقلی که مکتب معتزله زعامت آن را عهده دار بود نداشتند.

در تعریف مکتب معتزله گفته اند: «المعتزله: و هم ارباب الکلام و اصحاب الجدل و التمییز و النظر و الاستنباط»^(۲).

فلسفه ای از یونان که ممزوج با دیدگاه های منحرف کلام مسیحیت بود در عصر ترجمه وارد عرصه فرهنگی اسلام شد و پرسش هایی را پدید آورد.

حوزه حدیثی قم از چنین مکتب و گرایشی روی گردان بود و افق آن را

ص: ۱۱۸

۱- رجوع گردد به اصول کافی، ج اول، کتاب العقل و الجهل.

۲- التنبیه و الرد، محمد بن عبد الرحمان الملطی، صص ۳۶ - ۳۵.

تجلی گاه معارف دینی و اندیشه های معرفتی دین نمی دانست. فقها و محدثان این حوزه، معتقد بودند که افق دین با شعاع وحی و گفتار مخاطبان و مفسران وحی روشن می گردد. و این افق برین را با افکار و نظریات بی اساس وارداتی و کلام معتزله نمی توان نگاه کرد.

آنان دیدگاه ها و نظریات افرادی مانند: واصل بن عطاء، ابو هذیل، عمرو بن عبید، نظام، احمد بن حابط، فضل حدثی، بشر بن معتمر، معمر بن عباد، ثمامه بن اشرس، هشام بن عمرو و عمرو بن بحر را باور نداشتند(۱).

اوج قدرت مکتب عقل گرای معتزلی زمان مأمون بود. در این دوران، رهبری مکتب معتزله را نظام بر عهده داشت. به گفته مأمون، فرهنگ مکتب اعتزال همه آفاق را فتح کرده، ولی در پشت دروازه های قم زمین گیر شده بود. او از قمیون می نالید و شکایت می کرد.

این بود گوشه ای از سیمای مکتب حدیثی _ فقهی کوفه و قم.

ص: ۱۱۹

۱- ر.ک: الفرق بین الفرق، بغدادی؛ الملل و النحل، محمد بن عبد الکریم شهرستانی،...

فصل چهارم: ابراهیم بن هاشم، رابط میان حوزه کوفه و قم

اکنون با شناختی که از ویژگی ها و امتیازات این دو مکتب داریم، علو مقام و مکان رفیع ابراهیم بن هاشم بر ما آشکار می گردد. محدثی بزرگ با آن همه روایات، برخاسته و پرورش یافته در حوزه کوفه _ با آن خصوصیات _ ناشر حدیث آن حوزه در مکتب حدیثی قم _ با آن ویژگی های مخصوص _ می گردد.

این دو مکتب با هم متفاوت، بلکه در پاره ای از برنامه ها با هم در تضاد بودند. ولی ابراهیم بن هاشم از آن حوزه هجرت می کند و طلیعه دار نشر حدیث آن مکتب در این حوزه می گردد. اگر انسان با تأمل دقیق، خاستگاه های آن دو مکتب را ملاحظه کند، اذعان خواهد داشت. که فروغ معنویت و مکان حدیثی ابراهیم، ممتاز و بی نظیر است؛ چرا که او در حوزه قم، حدیث کوفه را منتشر می سازد و مقبول عام و خاص می گردد.

در حوزه قم به پاس رهبری و زعامت احمد بن محمد بن عیسی، نشر حدیث و روایت، پالایش و پیرایش می گشت. احمد، صافی ها و تنگناهایی را به وجود آورده بود که عده ای از روات نتوانسته بودند خود را با خواست او همراه کنند، لذا دستور اخراج آنان را صادر کرده بود. ابراهیم در چنین موقعیتی هزاران حدیث کوفه، بغداد و... را در قم منتشر ساخت و ارتباط

بسیار نزدیکی میان این دو حوزه ایجاد نمود و از این پس، رفت و آمدها میان این دو حوزه به شکل مستمر ادامه یافت. شیعیان کوفی به قم می آمدند و در مقابل نیز تعداد زیادی از محدثان مکتب حدیثی قم برای ایجاد ارتباط با شیعیان و محدثان کوفی به آن شهر هجرت کرده و ساکن می شدند. در نمونه های زیر به برخی از این رفت و آمدها اشاره شده است:

۱. کشی از عبدالله بن محمد بن عیسی اشعری قمی ملقب به «بنان» نقل کرده که وی در کوفه به همراه صفوان بن یحیی در منزلی بود که محمد بن سنان داخل می شود(۱).

۲. احمد بن محمد بن عیسی رهبر حوزه حدیثی قم به کوفه می رود و کسب حدیث می کند.

۳. عبدالله بن جعفر حمیری قمی در سال دویست و نود و اندی وارد کوفه شد و اهل کوفه از وی بهره فراوانی برده، احادیث زیادی را استماع نمودند(۲).

۴. جعفر بن حسین بن علی بن شهریار قمی نیز محدث برجسته قمی است که شیخ قمین محسوب می شد. او سپس به کوفه منتقل و مقیم آن جا شد و کتابی نیز درباره زیارتگاه ها و فضیلت کوفه و مساجد آن تألیف کرد و در سال ۳۴۰ در این شهر وفات کرد(۳).

۵. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبد الله برقی، دیگر محدث قمی است که به احتمال، ساکن کوفه بوده، چرا که درباره اش نقل شده، که وی در بیت عبدالرحمان بن ابی حماد کوفی ساکن بوده است. بنا بر نقلی دیگر، وی صاحب خانه احمد بن ابی عبدالله برقی بوده است(۴).

۶. حسن بن علی حجال، دیگر محدث قمی است که در ارتباط مستمر با

ص: ۱۲۱

۱- رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳.

۳- همان، ص ۱۲۳، ش ۳۱۷.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ اعلام طبقات الشیعه «القرن الرابع» ص ۳۰.

کوفیان بود و با حجال کوفی دائما معامله حجل قید و زنجیر می کرده، لذا به حجال معروف گشته است(۱).

از سوی دیگر بعضی از محدثان کوفی که در اصل منسوب به کوفه بوده اند به شهر قم هجرت کرده و ساکن این دیار گردیدند و بعضی در همین شهر رحلت کرده اند؛ مانند:

۱. عبدالرحمان بن ابی حماد که در اصل کوفی بود و سپس به قم منتقل شد و ساکن قم گردید(۲).

۲. احمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمان برقی از محدثانی است که اصل وی کوفی بود و در قم ساکن گردید. البته خاندان برقی یکی از خاندان های مبرز و محدث قمی بوده اند(۳).

۳. محمد بن بشیر از محدثانی است که در اصل کوفی بوده و به قم هجرت کرد(۴).

۴. حسین بن سعید اهوازی بنا به گفته شیخ، اصالتا کوفی بوده و به همراه برادرش حسن به اهواز و از آنجا به قم هجرت نمود و در خانه حسن بن ابان قمی وارد شد و در همین شهر رحلت نمود(۵).

۵. محمد بن علی بن ابراهیم قمی، دیگر محدثی است که قبل از ورود به قم ساکن کوفه بود. وی در کوفه به پاس نقل بعضی احادیث، مشهور به دروغ گوئی شد.

از این رو به قم آمد و به خانه احمد بن محمد بن عیسی وارد، و میهمان او شد. پس از مدتی به خاطر بعضی از روایاتی که بوی غلو می داد، احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را از قم اخراج کرد(۶).

۶. در اوج شکوفایی مکتب حدیثی قم، در عصر شیخ صدوق، او در

ص: ۱۲۲

۱- همان، ص ۴۹، ش ۱۰۴.

۲- همان، ص ۲۳۸، ش ۶۳۳.

۳- همان، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۴- همان، ص ۳۴۴، ش ۹۲۷؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال، ص ۱۵۵.

۵- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵.

۶- رجال نجاشی، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

سفرهای حدیثی خود وارد کوفه شد و جلسات نقل حدیث در این شهر بر پا کرد.

باری، روند ارتباط میان این دو حوزه استمرار یافت و بعضی از محدثان و فقهای این دو حوزه به پسوند «کوفی _ قمی» و یا «قمی _ کوفی» مزین گردیدند(۱).

این جاست که فروغ مکانت ابراهیم بن هاشم روشن می گردد، زیرا او بود که آغازگر این پیوند و ارتباط بود و برای نخستین بار حدیث کوفه را به قم آورد و منتشر ساخت و در واقع او حلقه وصل این دو منبع فقه و حدیث گردید. بنابراین وثاقت ابراهیم همانند خورشید تابان است چون او بود که حدیثش مقبول قمیون واقع گردید. بنابراین او ثقة است و در تعریف ثقة گفته اند: «ثقه کسی است که عقلا و خردمندان به گفته و خبر او اعتماد می کنند»(۲).

آیا اقبال قمیون با آن حساسیت و احتیاط و پذیرش حدیث ابراهیم درخشنده ترین افق وثاقت او نیست؟ بدون تردید آری، بلکه او دارای مقامی فوق وثاقت است.

ص: ۱۲۳

۱- ر.ک: رجال نجاشی؛ فهرست شیخ طوسی؛ رجال ابن داوود و...

۲- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، ص ۲۲.

فصل پنجم: اهتمام حدیثی قم به نشر حدیث صحیح و معتبر

با نگاهی به موقعیت این حوزه و تنگناهای موجود در آن، جلالت و وثاقت ابراهیم بن هاشم آشکار می گردد. زعامت این حوزه در این دوره با شخصیتی محتاط و سخت گیر بود. احمد بن محمد بن عیسی اشعری پرچمدار این حوزه حدیثی است و ابراهیم بن هاشم، هم طبقه با اوست. احمد بن محمد بن عیسی به پاسداشت حفظ حدیث و سلامت آن بر محدثین سخت می گرفت. این پیرایش و پالایش دو علت داشت:

۱. پس از شهادت امام رضا علیه السلام و به امامت رسیدن فرزند هفت ساله اش، این حادثه نقطه عطفی در سیر تکاملی معرفت به امام علیه السلام و مکتب امامت بود. چون چنین پدیده ای تا آن زمان در ارتباط با امامان معصوم شیعه رخ نداده بود این رخداد موجب تحولی فکری _ فرهنگی در این حوزه شد و جامعه علمی شیعه در مقابل این سؤال قرار گرفت که آیا کودکی هفت ساله می تواند امام باشد؟

پس از گفتگوها و اعزام هیئت علمی مرکب از شخصیت های بزرگوار شیعه به مدینه و سؤال و جواب با آن حضرت، و نیز بروز و تجلی کرامات از جانب آن حضرت قاطبه شیعه و علمای آن با نگرشی الهی نسبت به مقام رفیع امامت بر آستان آن حضرت بوسه زدند و پروانه شمع وجود آن حضرت

شدند. البته این گفتگوها و تشکیل جلسات پیامدهایی را به دنبال داشت و افق‌هایی را فرا روی شیعیان گشود، مع الاسف بعضی از فرصت طلبان از این پیشامد استفاده کرده، آن چه در توان داشتند به کار گرفتند تا ویرانه فرهنگ غلو سلف را بازسازی کنند.

قرن سوم هجری با دو پیامد منفی نسبت به مکتب شیعه همراه بود: از یک سو میدان تهاجم فرهنگی غالیان علیه شیعیان اصیل و از سوی دیگر زعامت و رهبری احمد بن حنبل در سامرا و احیای روش و منهج پیروان حدیث در آن حوزه را به دنبال داشت.

امام جواد علیه السلام و به خصوص حضرت امام هادی علیه السلام و اصحاب خاص آن حضرت با این دو جریان به مبارزه برخاستند. امام هادی علیه السلام از یک سو پرچم مبارزه با جریان‌های انحرافی را برافراشت و با طرد و لعن مدعیان و غالیان به پاک سازی اندیشه های کلامی مکتب امامت پرداخت و راه را برای مبارزه شاگردان و اصحاب خود هموار ساخت. از سوی دیگر آن حضرت با صدور زیارت جامعه و آفاق بلند و آسمانی آن به تبیین جایگاه رفیع و روشن ساختن افق بلند امامت پرداخت.

مکتب حدیثی قم، در آن زمان، یگانه پایتخت فرهنگی و علمی جهان تشیع بود و به پیروی از امام خود به شدت با این دو جریان فرهنگی به مبارزه برخاست. احمد بن محمد بن عیسی که از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بود^(۱) به پیروی از آن ذوات مقدس این نهضت را رهبری کرد. از این رو علمای مکتب حدیثی قم تصمیم گرفتند که هر کسی که از ائمه علیهم السلام حدیثی نقل می کند که فهم و درک محتوایش در آن زمان مشکل بود، او را غالی دانسته، از قم اخراج کنند، و نیز اگر محدثی از افراد ضعیف، نقل حدیث می کرد او را از قم اخراج می کردند. راویان مشهوری مانند: سهل بن زیاد آدمی، ابو سمینه محمد بن علی قرشی، حسین بن عبید الله قمی و احمد بن محمد بن خالد برقی از قم اخراج شدند.

ص: ۱۲۵

البته برخی از تصمیمات احمد بن محمد بن عیسی، خالی از اشکال نبود همان گونه که در اخراج احمد بن محمد بن خالد برقی از کرده خود پشیمان شد و پس از اخراج، دوباره آن بزرگوار را به شهر قم فرا خواند و ساحت او را ارج نهاد و در مراسم تشیع آن محدث عالی قدر با پای برهنه شرکت نمود تا غبار اتهام را از چهره آن عالم بزرگوار بزدايد(۱).

البته اخراج و تبعید متهمان به غلو و یا کسانی که از ضعفا نقل حدیث می کردند کمترین جریمه بود؛ حتی برخی را محکوم به مرگ می کردند آن گونه که محمد بن ارومه را محکوم به مرگ دانسته، شخصی را بر او گماشتند تا در فرصت مناسب او را به قتل برساند، ولی او چون محمد بن ارومه را یافت که در طول شب به نماز و عبادت مشغول است از تصمیم خود منصرف گردید(۲).

به هر روی، در این زمان، احمد بن محمد بن عیسی به پاس صیانت از حوزه حدیثی قم، بر غالیان و کسانی که احادیث ضعیف را نقل می کردند سخت گرفت تا از نفوذ آن دو جریان غلو، و نیز جریان احمد بن حنبل که در سامرا شکل گرفته بود و اساس دین و اعتقادات دینی را با احادیث ضعیف بیان می کردند بکاهد.

ابراهیم بن هاشم در این فضا و با این تنگناهای موجود حدیث کوفه را در قم منتشر ساخت و خدمتی ماندگار به فرهنگ شیعه نمود.

ص: ۱۲۶

۱- رجال نجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۴۴، ش ۶۵؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴، ش ۷.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۲۹، ش ۸۹۱.

بخش پنجم: بررسی و تبیین وثاقت و شخصیت ابراهیم بن هاشم

اشاره

ص: ۱۲۸

ثقه کسی است که خردمندان و عقلا به خبر او اعتماد می کنند و رفتار او به گونه ای بوده که وجود ملکه راستگویی و پرهیز از دروغ را در او نشان می دهد و او را مزین به مکارم اخلاق و پارسایی می کند. کشف وثاقت افراد نیز از دو طریق است: یکی در پرتو توثیقات خاص، و دوم آن که با توثیقات عام مزین به ملکه وثاقت می گردند.

الف. توثیقات خاص

۱. تصریح یکی از ائمه علیهم السلام بر وثاقت افراد

روشن ترین توثیق خاص آن است که یکی از معصومین علیهم السلام بر وثاقت او تصریح نماید (۱). این راه برترین راه هاست و اثبات آن از طریق علم وجدانی و

یا روایات معتبر امکان پذیر است. البته امکان علم وجدانی در این زمان ممکن نیست؛ ولی راه دوم باز و مصادیق فراوان دارد؛ مثلاً کشی به سند صحیح از علی بن مسیب روایت می کند: «به امام رضا علیه السلام عرض کردم راه من دور است و همیشه به شما دسترسی ندارم، معالم و معارف دین خود را از چه کسی فرا بگیریم؟ امام علیه السلام فرمود: «از زکریا بن آدم قمی که مورد اطمینان

ص: ۱۲۹

۱- کلیات فی علم الرجال، استاد جعفر سبحانی، فصل پنجم، ص ۱۵۱.

و وثوق در امور دین و دنیا است» (۱).

۲. تصریح یکی از دانشمندان و اعلام گذشته

وقتی که یکی از علمای گذشته مانند برقی، کشی، ابن قولویه، صدوق، مفید، نجاشی، و شیخ و امثال این بزرگان تصریح به وثاقت فردی بنمایند، وضعیت او روشن می گردد و احدی در این سخن اشکال نکرده است (۲). البته این بحث مطرح است که آیا توثیق یکی از این بزرگان در اینجا کافی است یا باید دو نفر توثیق نمایند.

۳. تصریح یکی از دانشمندان و علمای متأخر

از اموری که بر وثاقت راوی یا حسن حال او دلالت می کند تصریح یکی از اعلام متأخر از مرحوم شیخ است که خود بر دو گونه است:

الف. مستند به حس

ب. مستند به حدس

قسم اول؛ مانند توثیق های شیخ منتجب الدین «متوفای سال ۵۸۵» و ابن شهر آشوب «صاحب معالم العلماء» متوفای سال ۵۸۸ و سایر علمای معاصر با آنها؛ زیرا آنان به زمان حیات راویان نزدیک بودند و کتاب های رجالی نوشته شده در اعصار گذشته نزد آنان بود. آنان نیز در توثیق ها و تضعیف ها به شنیدن یا به مشاهده شرح حال راویان در کتاب های معروف و یا به استفاضه و شهرت اعتماد می نمودند. در مرحله بعد از این توثیق ها، توثیق های ابن داود در رجال و علامه در خلاصه به نقل از بعضی از علمای رجال قرار می گیرد.

قسم دوم؛ مانند توثیق هایی که در کتاب های رجالی علمای متأخر گذشته وارد شده مانند توثیقات میرزای استرآبادی، سید مصطفی تفرشی، اردبیلی، قهپابی مجلسی، محقق بهبهانی و امثال آنان؛ زیرا توثیقات این علما همان گونه که از نوشته های آنان پیداست بر اساس حدس و اجتهاد پایه

ص: ۱۳۰

۱- رجال کشی، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۲.

۲- کلیات فی علم الرجال، سبحانی، فصل پنجم، ص ۱۵۳.

گذاری شده است. بنابراین اگر مبنای ما این باشد که توثیق های رجال از باب شهادت است توثیق های متأخرین بی اعتبار خواهد بود (۱).

۴. ادعای اجماع از طرف پیشینان

از جمله اموری که با آن، وثاقت راوی یا حسن حال او ثابت می شود، اجماع منقول بر وثاقت راوی است که از سوی علمای گذشته ادعا شده است (۲).

۵. مدح و توصیفی که کاشف از حسن ظاهر و ظاهر نیکوی راوی باشد.

مدح و تمجیدهای فراوانی که در کتاب های رجالی وارد شده است از حسن ظاهر و خصال نیکوی راویان حکایت می کند. که این ظاهر نیکو حکایت گر وجود ملکه عدالت در راوی است. زیرا پی بردن به عدالت راوی فقط از راه عبارات و الفاظی همچون «ثقه، عدل، عین» نمی باشد؛ بلکه الفاظ ستایشگر و توصیف گر که گویای حسن ظاهر و مکارم اخلاق باشد مفسر و بیانگر عدالت شخص خواهد بود (۳).

۶. تلاش مجتهد در جمع نشانه ها و قرائن

کوشش مجتهد در جمع نشانه ها و شواهدی که موجب اطمینان و اعتماد به وثاقت راوی می گردد از محکم ترین و مطمئن ترین راههاست. البته پیمودن این راه

بستگی به وجود قابلیت ها و صلاحیت های شخص سالک این راه دارد که بایسته ترین آن ها تسلط بر طبقات راویان و احاطه بر ویژگی های راوی از نظر اساتید و مشایخ، شاگردان، کمیت و کیفیت روایاتی که نقل کرده، مقدار ضبط راوی و امثال آن است که تحت ضابطه معینی در نمی آید. به هر حال این علائم و نشانه ها موجب اطمینان به وثاقت راوی می گردد (۴).

ص: ۱۳۱

۱- همان، ص ۱۵۴.

۲- همان، ص ۱۵۶.

۳- همان، ص ۱۵۷.

۴- همان.

این شش طریق، راه‌هایی است که وثاقت راوی بدون تردید بدان ثابت می‌گردد و کاربرد آن، درباره افرادی است که مورد این گونه توثیق قرار گرفته‌اند.

ب. توثیقات عام

اشاره

آن چه گذشت، بیانگر سیمای افراد خاصی بود که به یک یا چند وجه از این وجوه توثیق می‌گردند. ولی گذشته از آن راه‌های خاص، راه‌هایی عمومی وجود دارد که به وسیله و به کمک آن، وثاقت افراد زیادی از راویان حدیث ثابت می‌گردد که به این راه‌ها توثیقات عام گفته می‌شود^(۱). اکنون این موارد را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اصحاب اجماع

این عنوان جامع و ارزشی، یکی از مهم‌ترین بحث‌های علم رجال است و همانند آینه تابناکی است که سیمای برگزیدگانی از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام در آن می‌درخشد. ریشه و اساس این عنوان، کلام کشی است که فرموده است: «تسمیه الفقهاء من اصحاب ابی جعفر و ابی عبد الله...»

او در سه مورد از گفتار خود، نام هیجده نفر از بزرگان و اصحاب برگزیده ائمه علیهم السلام را بدین شرح بیان می‌دارد:

در عبارت اول: «زراره، معروف بن خربوذ، برید، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم» قرار دارند که فرازنده‌ترین این جمع را زراره معرفی می‌کند^(۲). در این جمع بعضی به جای ابوبصیر اسدی ابوبصیر مرادی را که لیث بن البختری است نهاده‌اند.

در عبارت دوم این اسامی را می‌نگارد: جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عثمان، حماد بن عیسی و ابان بن عثمان

ص: ۱۳۲

۱- همان، فصل ششم، ص ۱۶۵.

۲- رجال کشی، ص ۲۳۸، ح ۴۳۱.

و فقیه ترین این شش نفر را جمیل بن دراج معرفی می کند^۲.

در فراز سوم این فقهای ارجمند را ذکر می نماید: یونس بن عبدالرحمان، صفوان بن یحیی، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر. بعضی به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب را گفته اند و بعضی به جای فضاله بن ایوب، عثمان بن عیسی را نام برده اند^(۱).

کاربرد این عنوان در عرصه حدیث، معجزه می کند و محدث نوری پیرامون آن چنین می نگارد: «این بحث از مهم ترین مباحث این فن است، زیرا در صورت قبول این قاعده و بر مبنای بعضی از فروض، هزاران حدیثی که از حریم صحت و اعتبار خارج است در محدوده صحت داخل می شود و یا حکم حدیث صحیح را پیدا می کند»^(۲).

البته این قاعده، مورد نقد و بررسی علما و مجتهدین قرار گرفته و در محدوده کاربرد آن، بحث های عمیق و دامنه داری انجام گرفته است^(۳).

۲. مشایخ ثقات، مشهور بین اصحاب است که محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر جز از ثقه روایت و ارسال حدیث نمی کنند که بر این گفته دو نتیجه بار می گردد:

الف. هر کس که این افراد از او روایت نقل می کنند محکوم به وثاقت و عدالت است.

ب. روایات مرسل آنان همانند روایت با سندشان قابل اعتماد است، حتی اگر واسطه مجهول و مهمل باشد.

این قاعده نیز مورد بحث و انتقاد است و علما و فقهای بحث های عمیق و تحقیقی در رابطه با آن داشته اند^(۴).

ص: ۱۳۳

۱- همان، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.

۲- همان، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۷۵۷.

۴- همان، صص ۲۷۱ - ۲۰۵.

۳. مجموعه ای از فقهای محدث که گفته شده به جز از ثقات روایت نمی کنند همانند: احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی. او محدثینی را که از ضعفا نقل روایت می کردند از قم اخراج می کرد تا آن جا که شخصیتی همانند احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم اخراج کرد. این سیره احمد، دلیل روشنی است بر این که احمد بن محمد بن عیسی به جز از افراد ثقه روایت نمی کرد(۱).

البته احمد بن محمد بن عیسی از افراد ضعیفی نظیر: «محمد بن سنان، علی بن حدید، اسماعیل بن سهل و بکر بن صالح» روایت نقل کرده است(۲).

همچنین بنو فضال از جمله این گروه معرفی شده اند و گفته اند که آنان به جز از افراد ثقه نقل روایت نمی کنند. دلیلشان آن است که امام حسن عسکری علیه السلام در شأن این خاندان فرمود: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»(۳). البته دلالت این روایت بر مدعای فوق مورد مناقشه و گفتگوست.

همچنین جعفر بن بشیر از جمله آن فرزندان است. محدث نوری در کتاب مستدرک خود پیرامون او چنین نگاشته: که او به جز از راویان ثقه، نقل روایت نکرده است. نجاشی او را به عظمت ستوده، در شأن او می گوید: «ابو محمد البجلي الوشاء من زهاد اصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقه... كان ابوالعباس بن نوح يقول: كان يلقب فححه العلم، روى عن الثقات و رووا عنه»(۴). البته باید اذعان کرد که این فقیه محدث نیز از راویان ضعیف نقل روایت کرده است(۵).

نیز گفته اند که محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی به جز از ثقات نقل روایت نمی کند و دلیلشان گفته نجاشی است که در مدح و توصیف او گفته:

ص: ۱۳۴

۱- همان، ص ۲۷۵.

۲- همان، صص ۲۷۷ - ۲۷۶.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۰۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۱۹، ش ۳۰۴.

۵- کلیات فی علم الرجال، سبحانی، فصل ششم، ص ۲۷۹.

محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی ابو عبدالله ثقه عین روی عن الثقات و رووا عنه (۱).

گذشته از این پیرامون علی بن حسن طاطری گفته اند که او فقط از ثقات نقل روایت می کرد. دلیلشان نیز گفته شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» است که پیرامون او چنین نگاشته است: «... و له کتب فی الفقه رواها عن الرجال الموثوق بهم و بروایتهم...» (۲).

مدعیان، این سخن شیخ طوسی را شهادتی بر مدعای خود می دانند.

از افراد دیگری که در رابطه با آنان گفته اند که به جز از رجال ثقه، نقل روایت نکرده و همه مشایخ و اساتید او ثقه بوده اند احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی مؤلف کتاب رجال است. ولی این نیز ادعایی بدون دلیل است و با بحث و بررسی پیرامون مشایخ او خلاف این ادعا ثابت می گردد (۳).

۴. تمام کسانی که محمد بن احمد بن یحیی در کتاب «نوادر الحکمه» بدون واسطه از آنان نقل روایت کرده است. کتاب نوادر الحکمه کتابی گرانسنگ و با ارزشی بوده است که کمی ها آن را «دبه شیب» می نامیدند.

به هر روی، رجالی که در این کتاب، محمد بن احمد بن یحیی اشعری از آنان نقل روایت کرده به جز افرادی را که محمد بن حسن بن ولید استثناء کرده، ثقه و مورد اعتماد می باشند و روایاتشان صحیح می باشد

۵. راویان موجود در اسناد کامل الزیاره. مؤلف این کتاب، شیخ جلیل القدر ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در گذشته به سال ۳۶۷ و یا ۳۶۹ هجری و مدفون در رواق نورانی و شریف کاظمیه است.

همه بزرگان دین و فقها و علمای رجال او را به عظمت و وثاقت ستوده اند.

ص: ۱۳۵

۱- رجال نجاشی، ص ۳۴۵، ش ۹۳۳.

۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۱۷، ش ۴۷۰.

۳- کلیات فی علم الرجال، فصل ششم، ص ۲۸۱.

نجاشی سیمایش را این گونه تعریف می کند: «... و كان ابوالقاسم من ثقات اصحابنا و اجلائهم في الحديث و الفقه»^(۱). شیخ طوسی نیز در فهرست در ترجمه و شرح حال او چنین می نگارد: «جعفر بن محمد بن قولویه القمی، یکنی ابالقاسم، ثقه، له تصانیف کثیره...»^(۲). در «وجیزه» بحار الانوار، بلغه الرجال، مشترکات شیخ فخر الدین طریحی، مشترکات کاظمی، وسائل الشیعه، منتهی الآمال، معجم الرجال، قاموس الرجال، همه بزرگان به وثاقت و صحت حدیث او تصریح کرده اند. به هر روی، کتاب «کامل الزیارات» از مهم ترین کتاب های امامیه و از اصول مورد اعتماد حدیثی است.

شیخ در تهذیب و دیگر محدثین امامیه، از آن نقل روایت کرده اند. این کتاب از مصادر وسائل الشیعه شیخ حر عاملی است و ایشان در وسائل آن را جزء کتاب هایی بر شمرده که مورد اعتماد هستند و نویسندگان به صحت آن ها گواهی داده و قرائن بر ثبوت آن ها دلالت دارد و انتساب این کتب به نویسندگان قطعاً است. شیخ در فهرست خود از این کتاب با عنوان «جامع الزیارات» و در سایر آثارش با عنوان «کامل الزیارات» یاد کرده و نجاشی با عنوان «الزیارات» از او نام برده است^(۳).

نویسنده کتاب در مقدمه آن، پس از ذکر هدف خود از تألیف می نویسد: «در هر موضوع هر گاه دیدم احادیث منقول از اهل بیت علیهم السلام کافی است احادیث منقول از طریق اهل سنت را ذکر نکرده ام.

از طرفی روشن است که ما به تمام احادیث معصومین علیهم السلام در این موضوع و غیر آن احاطه نداریم. ولی آن چه که در نزد ماست همگی از طریق راویان مورد وثوق شیعه است و از راویانی که احادیث شاذ و نادر نقل می کنند و در نقل روایت معروف، و در فقه و علم مشهور نیستند، حتی یک حدیث نقل نکرده ام»^(۴).

ص: ۱۳۶

۱- رجال نجاشی، صص ۳۴۹ - ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۲- همان، ص ۱۲۳، ش ۳۱۸.

۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۷۷، ش ۱۴۸.

۴- همان.

از این عبارت استفاده می شود که تمامی راویان موجود در سلسله سند روایات این کتاب ثقة هستند. از این رو اگر شهادت یک شخص عادل در موضوعات معتبر باشد، این کلام ابن قولویه شهادت بر ثقة بودن راویان موجود در این کتاب خواهد بود (۱).

بدون شک، دایره این توثیق عام مورد مناقشه و اعتراض محققین علمای تراجم و رجال است؛ زیرا این عبارت ابن قولویه را که فرموده اند: «و لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من اصحابنا _ رحمهم الله برحمته _ مفید این معنا و دلیل بر توثیق عام نمی دانند.

چون در سلسله اسناد اخبار این کتاب، راویانی واقفی و فطحی مذهب وجود دارند و بدون شک ابن قولویه برای آنان طلب رحمت نمی کند و نیز آنان را مشمول عنوان «اصحابنا» نمی شناسند. علاوه بر آن، این کتاب از افراد غیر شیعی، همانند لیث بن ابی سلیم که از اهل سنت است در باب فضیلت نماز در مسجد کوفه نقل روایت کرده، و نیز از علی بن ابی حمزه بطائنی و حسن بن علی بن حمزه بطائنی و عمر بن سعد و بعضی از زنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل روایت کرده است (۲). بنابراین، آن چه از توثیق عام ابن قولویه حاصل می گردد، وثاقت مشایخ اوست که تعداد آنان از ۳۲ نفر تجاوز نمی کند (۳).

۶. راویان موجود در اسناد تفسیر قمی.

بعضی گفته اند تمام راویانی که در سلسله اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم قرار گرفته اند تا معصومی که از او نقل روایت گردیده، همگی ثقة و مورد اعتمادند؛ چرا که خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش به وثاقت آنان گواهی داده و گفته است: «نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم، و اوجب رعایتهم، و لا یقبل العمل

ص: ۱۳۷

۱- کلیات علم الرجال، آیه الله سبحانی، فصل ششم، ص ۳۰۶ - ۲۹۹.

۲- همان.

۳- همان، صص ۳۰۳ - ۳۰۲.

الا بهم»(۱). مفهوم این کلام آن است که ما روایاتی را که از طریق مشایخ و ثقات امامیه از معصومین علیهم السلام به ما رسیده در این کتاب نقل می کنیم.

صاحب وسائل الشیعه، این سخن علی بن ابراهیم را شهادت او بر وثاقت روایانی می داند که در سلسله اسناد روایات این تفسیر واقع شده اند(۲).

نگارنده معجم رجال الحدیث، نیز ضمن تأیید برداشت صاحب وسائل می گوید: «مقصود علی بن ابراهیم از این سخن، اثبات صحت تفسیر خود بوده و این که روایات آن از معصومین علیهم السلام و از طریق مشایخ و ثقات شیعه نقل شده است. بنابراین شهادت و توثیق ایشان عمومیت داشته، همه مشایخ و روایانی را که قمی با واسطه و یا بدون واسطه از آنان روایت نقل کرده است، شامل می شود. از این رو، این سخن، شهادت ایشان نسبت به مشایخ بی واسطه خود نمی باشد آن گونه که بعضی پنداشته اند(۳).

البته دایره این توثیق نیز مورد گفتگو و نقد و انتقاد محققین واقع شده است(۴).

۷. گفته اند، تمامی اصحاب امام صادق علیه السلام

که در رجال شیخ آمده اند ثقه هستند و دلیلش گفته شیخ مفید در ارشاد است که چنین نگاشته است: «مردم از امام صادق علیه السلام علومی را فرا گرفته اند و در بین مردم پخش کرده اند که از سایر ائمه علیهم السلام روایت نگردیده است. و آن تعداد از صاحبان آثار و ناقلین اخبار که از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند از سایر معصومین علیهم السلام نقل نکرده اند. اصحاب حدیث و رجال، نام های این روایان را «روایان ثقه از امام صادق علیه السلام» با آراء و نظریات گوناگونی که دارند، گرد آوری کرده که مجموع آن ها به چهار هزار نفر می رسد(۵).

ص: ۱۳۸

۱- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، ج ۱، ص ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، قانده ششم، ص ۶۸.

۳- معجم الرجال الحدیث، آیه الله خویی، ج ۱، مقدمه سوم، صص ۵۰ - ۴۹.

۴- کلیات فی علم الرجال، صص ۲۸۴ - ۲۸۱.

۵- ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۸۹.

ابن شهر آشوب، در مناقب چنین می نگارد: «علمی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، از هیچ یک از ائمه علیهم السلام نقل نشده است. اصحاب حدیث، تعداد ثقات آن ها را با کثرت آراء و روایتشان چهار هزار نفر ذکر کرده اند» (۱). شیخ محمد بن علی فتال در «روضه الواعظین» همین تعداد را ذکر کرده است» (۲). این سه بزرگوار که از علمای ژرف نگر شیعی به شمار می آیند، اصحاب امام صادق علیه السلام را به «ثقات» توصیف نموده اند.

به پیروی از این بزرگان، محققینی دیگر نیز این چهار هزار نفر را ذکر کرده اند. مرتضی علی بن جلال الدین عبدالحمید نسابه، از علمای اوایل قرن هشتم در کتاب «الانوار المضيئه» می نویسد: «بین عامه و خاصه مشهور است که علمای حدیث، اسامی راویان ثقه از امام صادق علیه السلام را جمع آوری نموده اند که تعداد آنان چهار هزار نفر می باشد» (۳).

طبرسی در اعلام الوری، نیز همین مفهوم را تأیید کرده، می نگارد: «آن تعداد روایت که در علوم مختلف از امام صادق علیه السلام نقل شده از سایر ائمه علیهم السلام نقل نشده است، چرا که علمای حدیث نام چهار هزار نفر از راویان ثقه از ایشان را ثبت کرده اند» (۴).

بعضی دیگر از فقهای عظام، چهار هزار نفر را بدون ذکر وثاقت گفته اند. از آن جمله، محقق حلی قدس سره در کتاب «المعتبر» می نگارد: «از امام صادق علیه السلام علوم فراوانی انتشار یافت که محیر العقول است و حدود چهار هزار نفر سفیران این علوم بوده اند» (۵).

علامه حلی در کتاب رجالش در شرح حال ابن عقده چنین می نویسد: «شیخ طوسی فرمود: از جماعتی که از ابن عقده نقل حدیث می کنند شنیدم

ص: ۱۳۹

۱- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۷.

۲- روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، مجلس بسیت و سوم، ص ۳۴۲.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۷۷۰.

۴- اعلام الوری، طبرسی، فصل ۴، ص ۲۸۴.

۵- المعتبر، محقق حلی، ص ۵، ضمن وجه اول.

که او گفت: یکصد و بیست هزار حدیث را همراه با سندهای آنان حفظ کرده ام و از سیصد هزار حدیث در بحث ها و گفتگوهای خود استفاده می کنم» (۱). شهید در «ذکری» نیز مجموعه چهار هزار نفر را می نگارد (۲).

پدر شیخ بهایی نیز، تعبیری همانند محقق حلی را در «المعتبر» دارد و این گونه می نگارد: «یکی از ائمه علیهم السلام امام صادق علیه السلام است که علوم و دانش های محیر العقول و اعجاب آوری از او انتشار یافته است، و سرچشمه زلال علوم و معارف حیرت آفرینی است. علمای شیعه و سنی تعداد فقهایی را که از محضرش کسب فیض نموده اند چهار هزار نفر نوشته اند. جمعی که در میان آنان چهره ای فروزنده همانند زراره بن اعین می درخشند» (۳).

علامه مجلسی در کتاب «مرآة العقول» پس از نقل سخن علامه در «خلاصه» می نویسد: «علمای ما از کتاب رجال ابن عقده اخباری را نقل کرده اند. به گفته مشایخ حدیث، کتاب ذکر شده به ترتیب کتب حدیثی و فقهی نگاشته شده و در بر دارنده شرح حال و ترجمه هر کدام از راویان بوده و در بیان وصف هر یک از راویان یکی دو سه خبر از کتاب وی روایت گشته و این کتاب دو برابر کتاب کافی بوده است» (۴).

این توثیق عام از نگاه بزرگان دین و دانش، مورد نقد و انتقاد قرار گرفته است. فقیه رجالی معاصر، آیه الله جعفر سبحانی در تبیین نفی و حد و حصر این توثیق چنین نگاشته اند: «آخرین سخنی که می توان در این رابطه گفت این است که توثیقی از طرف شیخ مفید نسبت به چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام صادر شده؛ ولی این که آیا منظور شیخ مفید همان افرادی است که ابن عقده ذکر کرده است، دلیل روشنی ندارد؛ بلکه باید گفت سخن مفید، ناظر به تمام کتاب های رجالی است که پیرامون اصحاب امام

ص: ۱۴۰

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال صص ۲۰۴ - ۲۰۳.

۲- الذکری، ص ۶، کتاب الصلوه، ضمن وجه نهم.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۳، ص ۷۷۰.

۴- همان، به نقل از مرآة العقول مجلسی.

صادق علیه السلام، بلکه ائمه علیهم السلام نوشته اند. بنابراین نمی توان گفت که کلام شیخ مفید فقط در خصوص کتاب ابن عقده است؛ بلکه باید گفت نگاه او به عموم کتاب های رجالی است که در این رابطه نگاشته اند و در آن به شرح حال و ترجمه اصحاب امام صادق علیه السلام پرداخته اند. شیخ مفید عنوان «اصحاب الحدیث» را به کار برده و انحصار این عنوان فقط در این عقده ادعای بدون دلیل است. به علاوه اگر منظور شیخ مفید از عبارت «اصحاب الحدیث» مخصوص ابن عقده بود. مبنی بر این که او اسامی تعداد چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را جمع آوری کرده است. می باید تعداد اسامی اصحاب امام صادق علیه السلام در رجال شیخ هم چهار هزار نفر باشد، در حالی که چنین نیست. چون شیخ طوسی در مقدمه رجال خود، ملتزم گردیده تا همه راویان کتاب ابن عقده و دیگر راویان را در کتاب خود بیاورد، ولی هرگز شمار چهار هزار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را ذکر نکرده است.

به هر روی، اعتماد بر این توثیق با آن که از شیخ مفید صادر شده و جمعی از علمای امامیه آن را تأیید کرده اند بسیار مشکل است (۱).

۸. استاد و شیخ اجازه: آیا استاد و شیخ اجازه بودن دلیل بر وثاقت مجیز نزد مستجیز می گردد یا خیر؟

مثلاً صدوق و شیخ طوسی، در بسیاری از موارد در کتابهایشان در خواست و تقاضای اجازه خود را از بعضی مشایخ ذکر کرده اند، آیا این درخواست اجازه، دلیل بر وثاقت آن اساتید به طور مطلق است یا آن که بر وثاقت آن افراد، لااقل نزد خود آن دو بزرگوار دلالت می کند.

عصاره سخن آن که اگر شخص ثقه ای از فردی روایت نقل کند، این نقل حدیث دلیل بر وثاقت مروی عنه نزد راوی است؛ در این صورت استجازه ثقه از یک شیخ، دلیل بر وثاقت او نزد مستجیز خواهد بود. ولی این اصل از اساس بی پایه و بنیان است مگر آن که مستجیز اجازه گیرنده روایات بسیاری از مجیز نقل کند. محقق داماد در کتاب «الرواشح» فصل مخصوصی

ص: ۱۴۱

را در این رابطه آورده است (۱).

به هر روی این توثیق از نظر محققان رجالی معاصر، همانند محقق شوشتری در کتاب «قاموس الرجال» و فقیه رجالی آیه الله سبحانی در این زمان کاربردی ندارد و بحث پیرامون آن بی فایده است (۳).

۹. وکالت و نمایندگی از امام علیه السلام؛ بعضی وکالت از امام علیه السلام را دلیل وثاقت وکیل می‌شمرند،

حال آن که ملازمه ای میان آن دو نیست. البته وکالت در امور مالی دلالت بر امین بودن وکیل دارد، ولی ربطی به عدالت و ثقه بودن او ندارد. آری اگر کسی در طول سالیان متمادی وکیل امام علیه السلام بوده و تویخ و سرزنشی از او نشده باشد می‌توان گفت که این گونه وکالت نشانه ای بر وثاقت و ایمان راسخ وکیل است. زیرا بعید است دروغ گویی، سالیان طولانی وکیل و نماینده امام علیه السلام باشد و دروغگویی او بر آن حضرت روشن نشده باشد.

بعضی دلیل ملازمه بین وکالت و وثاقت را روایت کلینی از علی بن محمد از حسن عبد الحمید می‌دانند که وی گفت: «من در مورد وکالت حاجز بن یزید از سوی امام عصر عجل الله تریدید کردم، لذا مالی را جمع کردم و به سامرا رفتم در این حال نامه ای به من رسید که درباره ما شک روا نیست و نیز پیرامون کسانی که به فرمان ما جانشین ما هستند. شک روا ندارید، هر چه همراه داری به حاجز بن یزید تحویل ده» (۲).

اگر رابطه ای میان عدالت و وکالت نبود، سرزنش عبد الحمید معنا نداشت. البته این دلیل اخص از مدعاست و شخص وکیل در این روایت فردی شناخته شده و مورد اطمینان بوده است (۳).

۱۰. کثرت روایت ثقه از شخص دیگر.

ص: ۱۴۲

۱- همان، صص ۳۴۲ - ۳۳۵.

۲- همان؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج ۱، ص ۶۰.

۳- کافی، ج ۱، باب مولد الصاحب علیه السلام، ص، ح ۱۴.

۱۰. کثرت روایت ثقه از شخص دیگر.

اگر راوی ثقه از فردی زیاد روایت کند، دلیل بر وثاقت آن شخص خواهد بود، زیرا نقل روایات بسیار از افراد ضعیف، نشانه ضعف راوی است. و نیز اگر ثقه ای روایات فراوانی از فردی نقل کند و این کثرت روایت، نشانه و دلیل بر وثاقت مروی عنه نباشد، نقل این روایات چه فایده ای خواهد داشت (۱). در واقع چنین کاری نقض غرض در اهمیت بیان و نقل احادیث خواهد بود؛ که مطلوب ائمه علیهم السلام و مورد دستور آن بزرگوران بوده است. آنان می خواستند علوم و معارف آل محمد صلی الله علیه و آله در جهان منتشر گردد، علمی که در زندگی مردم کاربرد داشته، موجب تحول و دگرگونی در اندیشه، عمل، آداب و اخلاق مردم خواهد بود.

این بود عوامل و علل توثیق خاص و عام که از آن، نور اعتبار و اعتماد، وثاقت و عدالت بر سیمای فرد و یا گروهی جاری می گشت. اگر چه گفتگو و بحث، نقد و انتقاد و قبول و انکار، پیرامون اعتبار و یا عدم اعتبار بعضی از این عوامل توثیق، در میان علما و فقها جاری بوده، ولی مناط قطعی در این مجموعه، این است که شخص راوی دارای مکانتی باشد که فروغ اعتماد از آن ساطع باشد و خردمندان به اخبار او اعتماد کنند و خبر او را بپذیرند. بدون شک سیمای ابراهیم بن هاشم در پرتو این نشانه ها _ چه توثیقات خاص و چه توثیقات عام _ روشن و فروزنده است و

بر افاق های گوناگون این توثیقات متجلی است.

و اینک ادله و نشانه های وثاقت ابراهیم بن هاشم.

ص: ۱۴۳

در این فصل جنبه های گوناگونی که وثاقت ابراهیم بن هاشم از آن ها به دست می آید، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پذیرفته شدن حدیث او از سوی قمیون

در چنین موقعیتی استثنایی ابراهیم بن هاشم زلال حدیث کوفه را بر قم و حوزه حدیثی آن جاری ساخت. احادیث و روایاتی را که از محضر مشایخ و اساتید حدیث خود فرا گرفته بود و آنان یا با واسطه یا بدون واسطه از محضر ذوات مقدس امامان علیهم السلام آموخته بودند.

او حدیث زراره، محمد بن مسلم، ابو بصیر، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، حماد بن عثمان، هشام بن حکم، جمیل بن دراج و... را توسط مشایخ و اساتید خود چون ابن ابی عمیر و صفوان یحیی و عبد الله بن مغیره و حنان بن سدید و حسن بن علی الوشاء و حسین بن سعید و حسین بن یزید نوفلی و عبد الرحمن بن حجاج و نصر بن سوید و سایر اساتید حدیث خود _ که حدود ۱۶۰ شیخ و استاد بودند _ به قم آورد. او در گلستان مکتب حدیثی قم، شش هزار و چهار صد و چهارده (۱) شاخه گل غرس کرد و فضای این

ص: ۱۴۴

مکتب را با گلوآژه های مکتب حدیثی کوفه معطر ساخت.

اکنون جای این پرسش است که با آن تنگناهای موجود، ابراهیم بن هاشم در چه مرتبه ای بود که این گونه حدیث او مقبول قمیون گردید و همه، حدیث او را پذیرفتند. آیا این پذیرش و اقبال همگانی چون آفتابی تابان بر وجاهت و وثاقت ابراهیم بن هاشم دلالت نمی کند؟

قمیون در این دوره چنان سخت گیر بودند که روایتی که پرتوی از مکانت عرشی ائمه علیهم السلام را آشکار می ساخت جریانی غالی می دانستند؛ ولی روایات ابراهیم را که ساحت قدسی آن حضرات را می ستود، پذیرفتند و بر او سخت نگرفته و هیچ گونه اعتراضی نکردند.

فضایی که چنان رعب آور بود که ابراهیم حتی یک حدیث از استاد مسلم خود یونس بن عبد الرحمن با آن همه کمال و جلال روایت نمی کند. چون یونس مورد طعن و ملامت قمیون بود؛ ولی احادیث ابراهیم پذیرفته و مقبول همگان واقع شد و چون روحی بر کالبد حوزه حدیثی قم جاری گردید. آیا این اقبال عمومی آشکارترین نشانه و دلیل بر وثاقت و عدالت ابراهیم بن هاشم نمی باشد؟

میرداماد چنین گفته: «... و الصحيح الصریح عندی انّ الطریق من جهتہ صحیح فامرہ اجل و حالہ اعظم من این يتعدّل و يتوثق بمعّدل و موثق غیره، بل غیره يتعدّل و يتوثق بتعدیله و توثیقه ایاہ کیف و اعظم اشیاخنا الفخام کرئیس المحدثین و الصدوق و المفید و شیخ الطائفه و نظرائهم و من فی طبقتهم و درجتهم و مرتبتهم من الاقدمین و الاحدثین شأنهم اجل و خطبهم اکبر من ان یظن باحد منهم انه قد حاج الی تنصیص ناص و توثیق موثق و هو شیخ الشیوخ و قطب الاشیاخ و وتد الاوتاد و سند الاسناد فهو احق و اجدریان یستغنی عن ذلك و لا یحوج الی مثله علی انّ مدحهم ایاہ بانہ اول من نشر حدیث الکوفیین بقم و هو تلمیذ یونس بن عبد الرحمن لفظه شامله و کلمه جامعہ و کل الصید فی جوف الفرا...»(۱).

ص: ۱۴۵

۱- الرواشح السماویة فی شرح احادیث الامامیة، السید محمد باقر الداماد، الراشحة الرابعة، ص ۴۸.

میرداماد با این عناوین بلند سیمای ابراهیم را می آراید و وثاقتش را روشن مدلل ساخته و در پایان با این جمله: «ابراهیم طلایه دار نشر حدیث مکتب کوفه در قم بود» می گوید این کلمه ای جامع است که فروغ همه کمالات و توصیفات از آن ساطع است.

باری، جلوه وثاقت ابراهیم چون آتش بر منار چشم افروز است (۱) و باید پذیرفت که با روشنی، چراغ را نشان نمی دهند؛ چون او خود نورافروز است. نیازی نبود که بر کنار نامش کلمه «ثقه عین» بنگارند و با وجود این همه آیه و نشانه و دلیل بر وثاقت او، سزاوار نیست کسی در وثاقت ابراهیم تردید کند (۲).

شگفتا! با وجود این همه نشانه و دلیل، بعضی از بزرگان گفته اند: «إِنَّ حَدِيثَهُ صَحِيحٌ وَ أَنْ لَمْ تَثْبُتْ تَوْثِيقُهُ، لِأَنَّهُ مِنْ مَشَائِخِ الْأَجَازَةِ...» (۳)؛ حدیث و روایت ابراهیم صحیح است اگر چه وثاقت او ثابت نشده چون او از مشایخ اجازه بوده است. افرادی همانند احمد بن محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی العطار و محمد بن اسماعیل نیشابوری از این جمله اند.

بعضی از بزرگان و علما، حدیث او را حسن دانسته اند که از عالی ترین مراتب حسن برخوردار است (۴). ولی همین بزرگان با عناوین و القابی او را مدح و ستایش کرده اند که مقامی فراتر از وثاقت و عدالت را برای ابراهیم ثابت می کنند؛ عناوینی همانند: شیخا، فقیها، محدثا، من اعیان الشیعه، من اعیان الطائفه و کبرائهم و اعظامهم (۵) و نیز القابی همانند: جلیل القدر، کثیر العلم و الروایه، آنه من اجلاء الاصحاب و عظمائهم (۶).

اکنون با توجه به این القاب و مکانت، اگر از افق این فرمایش امام

ص: ۱۴۶

۱- رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲- معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷، ش ۳۳۲.

۳- رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۵.

۴- همان، ص ۴۵۹ - ۴۵۸.

۵- همان، ص ۴۶۱.

۶- همان، ص ۴۴۹.

صادق علیه السلام که فرمودند: «اعرفوا منازل الرجال بقدر روايتهم عَنَّا» به سيمای ابراهيم بنگريم، به راستی او چه سيمای تابناکی دارد و فروغ مجد و عظمت و وثاقت و عدالتش چقدر فراگیر است.

در آن روزگار، متون حدیثی همانند توضیح المسائل فقهای امروز ما، کتاب عمل و کاربردی شیعیان بود. مردم متون حدیث را گرفته، طبق آن عمل می کردند. آنان سرچشمه همه معالم و معارف دینی خود را حدیث می دانستند، و تمام فروع و احکام را طبق مفاد احادیث عمل می کردند و محدث را جانشین و نایب خاص امام علیه السلام می دانستند.

فضل بن شاذان از گفته عبدالعزیز بن المهتدی که در آن روزگار بهترین مردم زمان خود در قم بود و از اصحاب مخصوص امام رضا علیه السلام و وکلای آن حضرت محسوب می گشت چنین روایت می کند که از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی که به شما برای درک معالم و معارف دینم نیازمندم نمی توانم شما را زیارت کنم در این هنگام وظیفه من چیست و از چه کسی معالم دینی خود را بیاموزم؟ امام رضا علیه السلام فرمود:

«خذ من یونس بن عبد الرحمن»^(۱). شگفتا! چه موقعیت و مکانتی! امام علیه السلام می فرماید در غیاب من از یونس، معالم و دانستنی های دینت را فرا گیر.

به هر روی، با توجه به چنین جایگاهی نسبت به حدیث و محدث _ که آفتاب حدیث، نور معرفت به همه آفاق دینی می افشاند و نقشی اساسی و کلیدی در تبیین و تعریف آموزه های دینی داراست و نیز جایگاه محدث که جانشین امام علیه السلام و دارنده مقام نیابت خاصه از امام علیه السلام است. آیا برای کسی تردیدی باقی می ماند که اگر مردانی بزرگ و محدثانی عالی قدر و ثقه، افزون از شش هزار حدیث و روایت را از ابراهيم بن هاشم بیان و عرضه کرده اند _ آن هم روایات و احادیثی که فروغ آن، همه افق های اعتقادی، کلامی، تفسیری، ولایی، احکامی، اخلاقی و اسلامی را روشن کرده _ آیا تمسک به احادیث این استاد و اخذ حدیث از محضر او، بزرگترین گواه بر اعتماد و

ص: ۱۴۷

آیا این سیره عملی، نشان بارزی بر این که استاد را از هر نظر مورد اعتماد می دانسته اند نمی باشد؟ آن هم با وجود آن همه احتیاط در نقل حدیث، به گونه ای که با کمترین تردیدی روایت را کنار می گذاشتند. حماد بن عیسی می گوید: از محضر امام صادق علیه السلام هفتاد روایت شنیدم ولی به موجب عارض شدن تردید، فقط به نقل بیست روایت اکتفا نمودم.^۲

این دقت و احتیاط، سیره و روش آن بزرگواران بود. و اگر محدثی در نقل روایت بی احتیاط بود؛ روایتش را کنار گذاشته، او را از جمع خود می راندند. احمد بن محمد بن عیسی اشعری که در زمان امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام رهبری حوزه حدیثی قم را بر عهده داشت افرادی همانند: سهل بن زیاد آدمی^(۱)، حسین عبید الله قمی^(۲)، قاسم بن الحسن بن علی بن یقیننی^(۳)؛ احمد بن محمد بن خالد برقی^(۴) و احمد بن سعید اهوازی^۵ را از قم اخراج کرد.

با توجه به این مبانی است که مقبولیت حدیث او نزد قمیون و نقل افزون از شش هزار حدیث توسط شاگردان ممتاز حدیثش، تردیدی باقی نمی گذارد که جایگاه ابراهیم نزد آنان بسیار عالی و بلند بوده و این جایگاه، خود توثیقی پذیرفته درباره ابراهیم است. نقل احادیث فراوان ثقاتی همانند علی بن ابراهیم و احمد بن ادریس و... از ابراهیم می تواند دلیلی بر وثاقت او باشد. چون اگر راوی ثقه، روایات بسیاری از یک شخص نقل کند اگر «مروی عنه» ثقه نباشد خود این راوی ثقه زیر سؤال می رود. بدین دلیل بود که احمد بن محمد بن عیسی بزرگانی همانند احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم اخراج کرد. به پاس آن که از ضعف نقل روایت می کردند. از این روست که

ص: ۱۴۸

۱- رجال نجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال، ص ۲۱۶.

باید پذیرفت نقل هزاران حدیث از ابراهیم بن هاشم توسط شاگردان ثقه او همانند فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم و نیز احمد بن ادريس و دیگر شاگردان ثقه او نشان بارز و آشکاری بر وثاقت اوست. زیرا اگر ابراهیم ثقه نباشد نقل این مجموعه بزرگ حدیث بی فایده و بی اثر خواهد بود. بدون تردید رسالت بزرگان دین و ثقات اصحاب، این بود که احادیثی را تقدیم به جامعه شیعه کنند، که در میدان عمل کاربرد داشته، دین و دنیای آنان را سامان دهد. و خود نیز طبق مفاد روایات عمل می کردند.

۲. ابراهیم در محضر مشایخ

به هر روی، فروغ وثاقت و وجاهت و جلالت ابراهیم بن هاشم از زندگی علمی حدیثی آن عالم جلیل القدر ساطع، و فراروی حدیث پژوهان است. او در پرتو اشراق زیارت و دیدار با امام رضا علیه السلام نورباران شد (۱). و از محضر مبارک امام جواد علیه السلام کسب حدیث کرد و به نشان صحابی آن حضرت مزین گردید (۲).

شگفت آن که مرحوم شیخ طوسی، ابراهیم بن هاشم را از جمله اصحاب امام رضا ذکر نموده (۳) با آن که _ ابراهیم با وجود نقل آن همه روایت _ حتی یک روایت از آن حضرت بدون واسطه نقل نفرموده است؛ ولی با وجود نقل روایت از امام

جواد علیه السلام ابراهیم را در زمره اصحاب آن حضرت ذکر نمی نماید (۴). به هر روی ابراهیم به حضور این دو امام بزرگوار شرفیاب گردید.

از سوی دیگر، او از محضر اساتید و مشایخ بزرگ حوزه های حدیثی کوفه، قم، بصره و بغداد کسب حدیث نمود و احادیث و روایات ائمه علیهم السلام را از این اساتید فرا گرفت. این محدث فرزانه از محضر افزون بر صد نفر از

ص: ۱۴۹

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴، ش ۹.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷، ش ۳۳۲.

۳- رجال الطوسی، ص ۳۶۹.

۴- همان، صص ۳۹۹ - ۳۹۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷، ش ۳۳۲.

محدثان و اصحاب ائمه عليهم السلام کسب حدیث کرد(۱).

در این جمع، فقهای بزرگ و محدثان ارجمندی حضور دارند؛ از جمله محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، حماد بن عیسی، یونس بن عبدالرحمن، عبد الله بن مغیره، حسن بن محبوب که از اصحاب اجماعند(۲). جمع کثیری از اساتید ابراهیم بن هاشم به جلاله و وثاقت مشهور و بر ستیغ مجد و عظمت می درخشند. او استادی چون یونس بن عبدالرحمن داشت که افقه مردم زمان خود بود و فروغ خردگرایی و ژرف نگری دینی اش در آن زمان، قابل درک برای دیگران نبود و از این رو به او پیرایه می بستند(۳).

استاد دیگرش صفوان بن یحیی است که در شأن او گفته اند: «و کان من الورع و العباده علی مالم یکن علیه احد من طبقه»(۴). در عبادت و پرهیزکاری بی نظیر بود و هرگز طالب دنیا نبود(۵).

استاد دیگر ابراهیم، محمد بن ابی عمیر است. او مکانت و وثاقتی دارد که مراسیل او همانند مسانید دیگران است و در محراب عبادت و پرهیزکاری لباس اورع و اعبد بر قامتش زینده، و سجده شکر او از صبح تا ظهر ادامه می یابد(۶).

بعضی دیگر از استادانش چون حماد بن عیسی است که در نقل روایت چنان با احتیاط عمل می کند که خود می گوید: «از محضر امام صادق علیه السلام هفتاد حدیث شنیدم ولی چون شک بر من عارض شد فقط بیست حدیث از آن را نقل کردم»(۷). و بعضی چون احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی است که

ص: ۱۵۰

-
- ۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷.
 - ۲- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.
 - ۳- رجال کشی، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.
 - ۴- نجاشی، ص ۱۹۷، ح ۵۲۴.
 - ۵- رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۶.
 - ۶- رجال کشی، ص ۵۹۲، ح ۱۱۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۳، ش ۱۰۰۱۸.
 - ۷- رجال نجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰.

از اصحاب خاص امام هشتم علیه السلام بود و آن حضرت بالش و بستر خود را برای او می گسترد(۱). و بعضی دیگر چون عبد الله بن مغیره است که در شرح حال او نگاشته اند: «لا يعدل به احد من جلالته و دینه و ورعه»(۲).

ابراهیم از محضر این فقهای اندیشمند و محدثان ثقه، حدیث و معارف دینی را آموخت. حدیث و معارفی که فراگرفتن آن نه تنها بر علم او می افزود، بلکه به پاس صدور این معالم و معارف از ذوات مقدس ائمه هدی علیهم السلام بر معنویت و شکوه ملکوتی او می افزود. گفتار و سخنانی که در واقع ترجمانی و فروغی از گوهر باطنی قرآن بود و نوری از ظاهر آن را بر جان ابرهیم جاری می ساخت. احادیث و سخنانی که مفسر و ترجمان اصول و ارکان اعتقادات بود و احکام و آداب اسلامی را می آموخت و نیز با گلوآژه های اخلاقی نسیم ملکوتی بر جان ابراهیم می افشاند.

به راستی، حضور کیمیا اثر آن دو امام علیهما السلام از یک سو و درک محضر این اساتید از سوی دیگر و نیز محتوای آسمانی احادیث و روایات با جان و روح ابراهیم بن هاشم چه کردند! بدون تردید صندوقچه سینه ابراهیم، مالا مال از گوهرهای آسمانی شد که از این اساتید فرا گرفت.

بر هر خردگرای مؤمن به مکتب اهل بیت علیهم السلام روشن است که رشد و بالندگی در سایه سار مکتب حدیثی این مشایخ، انسان را به جایگاه بلندی می رساند و این شاگرد به مقام و مرتبه ای می رسد که دیگر نیازمند به این نیست که در مقابل نامش، نجاشی و دیگران کلمه «ثقه، عین» را بنگارند.

۳. تربیت شاگردان ممتاز

شاید بتوان گفت که حضور در محضر بزرگان و استفاده از دانش و اندیشه اساتید بزرگ، نشان آشکاری بر وجاهت و وثاقت شاگرد نباشد، که چه بسا گفته اند: «رندان نیز بر خوان گسترده ای نشینند و از آن استفاده کنند»؛ ولی

ص: ۱۵۱

۱- رجال کشی، ص ۵۸۷، ح ۱۱۰۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱.

تربیت شاگردان مبرز و ممتاز، موضوعی دیگر است؛ مثلاً- اگر ما هیچ گونه معرفت و شناختی از شخصیت علمی و معنوی حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نداشتیم، به جز آن که به ما گفته بودند در حوزه درس او، چهره هایی همانند امام راحل قدس سره و حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی و حضرت آیه الله العظمی اراکی و دیگر اعظام تربیت شدند و ما فروغ معنویت آن استاد را در سیمای این شاگردان بزرگ مشاهده می کردیم، باور و اعتقاد ما نسبت به حاج شیخ، بسیار بالا می رفت. بدون شک تربیت این انسان های با کمال در حوزه درسی او نشانی فروزنده بر وجاهت و عظمت آن مرجع بزرگ است و همه به این موضوع اقرار می کنند.

اکنون به حوزه درسی و مکتب حدیثی ابراهیم بن هاشم و آنان که در پرتو حدیث و روایت آن شیخ بزرگ منور شدند، نظاره می کنیم. شخصیت های بزرگ و محدثانی عالی قدر همانند: احمد بن ادريس قمی که او را به فقه و حدیث و وثاقت ستوده اند(۱)؛ و نیز سعد بن عبدالله اشعری که از مشایخ بزرگ شیعه و فقیهی بزرگ بود(۲)، همچنین عبدالله بن جعفر حمیری که در وثاقت و وجاهت در حوزه حدیثی قم ممتاز بود(۳)؛ و نیز محمد بن احمد بن یحیی که به گوهر وثاقت مزین و از محدثان جلیل القدر است(۴)؛ و نیز محمد بن علی بن محبوب که بر ستیغ وثاقت و فقه می درخشید و پوینده صراط مستقیم بود(۵)؛ و نیز محمد بن حسن صفار که از مرتبه علمی والایی برخوردار بوده و علمای رجال او را با عناوین بلندی ستوده اند(۶)؛ و نیز محمد بن یحیی عطار قمی، که زعیم مردم زمان خویش در قم بود و به کثرت حدیث و گوهر وثاقت

ص: ۱۵۲

-
- ۱- رجال نجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.
 - ۲- همان، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.
 - ۳- فهرست، طوسی، ص ۱۸۹، ش ۴۰۷.
 - ۴- رجال نجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۷۳، ش ۵۹۷.
 - ۵- رجال نجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.
 - ۶- همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

و اعتماد مزین بود(۱).

در این جمع شاگردان، فرزند بزرگوارش «علی» از تابش و درخشندگی ممتازی برخوردار بود و هزاران حدیث از پدرش روایت کرد. حال باید گفت که آیا تربیت و رشد چنین فرزاندگانی _ به خصوص فرزندش _ در حوزه حدیثی ابراهیم بن هاشم نشان آشکاری بر وثاقت و مکانت او نمی باشد؟ بدون شک عقل و منطق جواب مثبت می دهد.

طرح یک اشکال

ممکن است شخصی اشکال کرده، بگوید: تربیت شاگردان ممتاز و برجسته دلالتی بر وثاقت استاد نمی کند. مگر سهل بن زیاد الآدمی بنا بر نقل شیخ طوسی، از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام نمی باشد؟(۲) مگر برقی او را از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام معرفی نمی کند؟(۳) مگر اجلاء و مشایخ بزرگ از او نقل روایت نمی کنند و شاگردی او را نکرده اند؟ با این حال بزرگان او را تضعیف کرده اند.

نجاشی در رجالش پیرامون او می نگارد: «سهل بن زیاد ابو سعید الآدمی الرازی کان ضعیفا فی الحدیث غیر معتمد فیه»(۴). شیخ طوسی در فهرست، پیرامونش می گوید: «سهل بن زیاد الآدمی الرازی یکنی ابا سعید، کان ضعیفا فی الحدیث، غیر معتمد فیه»(۵).

باری، با وجود آن که سهل بن زیاد روایات فراوانی نقل کرده و نامش در سند ۲۳۰۴ حدیث آمده است(۶) و اعیان اجلاء از او حدیث و روایت نقل کرده اند مع هذا، او موثق نیست، بلکه بزرگانی همانند شیخ طوسی و نجاشی او را تضعیف کرده اند.

ص: ۱۵۳

- ۱- همان، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.
- ۲- رجال الطوسی، صص ۴۱۶ - ۴۰۱.
- ۳- رجال برقی، ص ۵۸.
- ۴- رجال نجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰.
- ۵- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۶۴، ش ۳۴۱.
- ۶- معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۱، ش ۵۶۲۹.

در جواب به این اشکال باید گفت: اولاً- وثاقت و عدم وثاقت سهل مورد گفتگو است و بعضی از بزرگان همانند وحید بهبهانی قدس سره او را توثیق کرده و مورد اعتماد دانسته اند(۱).

برخی پیرایه غلو را زیننده او ندانسته اند؛ بلکه می گویند او معتقد به علو رتبه ائمه هدی علیهم السلام بود. در واقع او غالی نبود، بلکه به ساحت ائمه علیهم السلام عالی می نگریست. البته افق بلند و عالی نگر سهل نیز امروز در ارتباط با معرفت شیعی مرتبه نازلی است.

اگر چه او متهم به غلو گردید و از قم اخراج و به ری تبعید شد، ولی این حرکت احمد بن محمد بن عیسی را باید در بستر همان زمان و تحولات رخ داده ارزیابی کرد. احمد بن محمد بن عیسی قدس سره در زمانی پرچمدار مکتب حدیثی قم است که در سامرا متوکل، احمد بن حنبل را از زندان بیرون آورده و بر کرسی زعامت دینی مردم نشانده است. او هم با احیای روش اهل حدیث طوفانی به پا کرد و اعتقادات و موضوعات کلامی - معرفتی دین را با روایات، بلکه با اسرائیلیات تفسیر و تبیین می نمود و فتنه ای آفرید که نتیجه آن در کتاب «السنه» احمد بن حنبل و «توحید» ابن خزیمه و دیگران مشهود است.

بدون تردید جریانهای فرهنگی یک زمان با هم تعامل داشتند و احمد بن محمد بن عیسی رحمهم الله احساس خطر کرد که مبادا آن روش، در حوزه حدیثی شیعه نیز نفوذ کند و بنیان دین و اعتقادات را به خطر اندازد. او می ترسید که مبادا شیعیان نیز روایات ضعیف را دستاویز خود قرار داده، به اندیشه های خرافی، مبتلا گردند.

در واقع نهضت احمد بن محمد بن عیسی و پیرایش حوزه حدیثی قم و اخراج عده ای از محدثان را باید در این رابطه تحلیل کرد. از این رو تضعیف

ص: ۱۵۴

این بزرگان مقطعی و مربوط به زمان خاصی بود، و به چالش های موجود آن روزگار مربوط می گردد و رهبران مکتب حدیثی قم ناگزیر از چنین برخوردی بوده اند، و لذا بعد از گذر از آن دوره خطر، دیدگاه علما نسبت به اخراج شدگان تغییر کرد. اکنون می توانیم نیمرخ از سیمای سهل بن زیاد را بنگریم و به رمز و راز این گفته بزرگان که می گویند: «الامر فی السهل سهل» آگاه گردیم.

ص: ۱۵۵

افزون بر آن سه افق که فروغ معنویت، وثاقت و جلالت ابراهیم از آن ساطع است، توثیقات خاص و عام دیگری نیز بر وثاقت ابراهیم و مکانت ارجمند حدیثی این شیخ بزرگوار اقامه شده که عبارتند از:

۱. فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم که تعداد ۶۲۱۴ حدیث از پدر نقل می کند^(۱)؛ به خصوص در تفسیرش که روایات بسیاری را از پدر نقل کرده است و در آغاز کتاب تفسیر ملتزم می شود که در این کتاب به جز از رجال مورد اعتماد حدیثی نگارد^(۲)، پدر را به گوهر وثاقت مزین ساخته است.

۲. سید بن طاووس نیز ابراهیم بن هاشم را به گوهر وثاقت می آراید و وثاقت او را مورد قبول همگان می داند از این رو ذیل حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل می کند و نام ابراهیم در سند آن می درخشد، چنین می نگارد: «و رواه الحدیث ثقات بالاتفاق^(۳)؛ همه راویان حدیث ثقه می باشند».

۳. نام ابراهیم بن هاشم در اسناد کامل الزیارات آمده و مؤلف این کتاب مقدس گواهی می دهد که تمام رجالی که در اسناد کتاب آمده و تا امام

ص: ۱۵۶

۱- معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۵، ش ۷۸۱۶.

۲- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، مقدمه ثلثه.

۳- فلاح السائل، ابن طاووس، الفصل التاسع عشر، ص ۱۵۸.

معصوم علیه السلام ادامه می یابد ثقه و مورد اعتماد می باشند(۱).

۴. علامه حلی و ابن داوود، ابراهیم را در بخش اول کتاب خود که به ثقات اختصاص دارد آورده اند(۲).

۵. میرداماد در کتاب «الرواشح» چنین نگاشته: «والصحيح الصريح عندي: أنّ الطريق من جهة صحيح، فامرہ اجل و حاله اعظم، من ان يعدل بمعدل، او يوثق بموثق»(۳). بعد از توثیق ابراهیم بن هاشم، میرداماد دیدگاه خود را چنین مدلل می کند: «کیف و اعظم اشیاخنا الفخام کرئیس المحدثین، و الصدوق، و المفید و شیخ الطائفه، و نظائرهم ...؛ چگونه ابراهیم موثق نباشد به دلیل این که رجالیون او را توثیق نکرده اند، و حال آن که مشایخ بزرگ مکتب ما همانند کلینی و صدوق و مفید و شیخ طوسی و همانند این علمای بزرگوار و کسانی که در رتبه و منزلت این بزرگوارانند _ از گذشتگان و آیندگان _ شأن و مقام آنان بالاتر و برتر از آن است که احتیاج به تأیید و توثیق دیگری داشته باشند؛ و ابراهیم بن هاشم همانند آن بزرگان، شیخ شیوخ و محور اشیاخ است. او خود سند اسناد است و او سزاوارتر از آن است که نیازمند توثیق کسی باشد(۴).

۶. پدر شیخ بهایی نیز ابراهیم را توثیق کرده و حدیث او را صحیح می داند.

شیخ بهایی از قول پدر چنین می نگارد: «أنه كان يقول: اني لاستحي أن لا اعدّ حديثه صحيحاً»(۵).

۷. محقق اردبیلی نیز وثاقت او را تأیید و در کتاب الصوم من زبده البيان چنین می نگارد: «و الظاهر أنه يفهم توثيق ابراهیم بن هاشم من بعض

ص: ۱۵۷

۱- معجم الرجال الحديث، ج ۱، ص ۳۱۸، ش ۳۳۲؛ مقدمه کامل الزیارات، ابن قولویه.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴، ش ۹؛ رجال ابن داوود، ص ۲۰، ش ۴۳.

۳- الرواشح السماويه فی شرح احایث الامامیه، السید محمد باقر الداماد، الراشحه الرابعه، ص ۴۸.

۴- همان.

۵- رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۲.

۸. محقق بحرانی نیز پس از نقل وثاقت ابراهیم از بعضی علمای معاصر خود وثاقت ابراهیم را می پذیرد(۲).

۹. در وسائل نیز شیخ حسن حر عاملی چنین نگاشته: «و قد وثقه بعض علمائنا»(۳).

۱۰. و نیز وثاقت ابراهیم بن هاشم از تصحیح طرق صدوق به وسیله اعلام حلی استفاده می گردد(۴).

۱۱. علامه سید بحر العلوم قول به توثیق را اختیار «التعلیقات» و الفوائد الطبریه نیز می داند(۵).

۱۲. علامه حلی در «تذکره» و «مختلف» و شهید در «دروس» و محقق کرکی در «جامع المقاصد» حدیث ابراهیم را صحیح دانسته اند، چون در جواز رجوع در هبه تا زمانی که عین آن باقی است به حدیث حلبی تمسک کرده و آن را صحیح دانسته اند، حال آن که در سند آن ابراهیم بن هاشم است(۶).

۱۳. در غایه المراد نیز شهید اول در رابطه با موضوع عدم اعتماد به سوگند عبد با مولی می گوید: «ذلک مستفاد من الاحادیث الصحیحه منها صحیحه منصور بن حازم و فیه ابراهیم بن هاشم»(۷).

بنابراین گفته، شهید اول روایتی را که در سند آن، نام ابراهیم بن هاشم آمده، صحیح معرفی می کند.

۱۴. شهید ثانی در مسالک در رابطه با سند روایتی که پیرامون شخص

ص: ۱۵۸

۱- زبده البیان فی آیات الانعام، محقق اردبیلی، ص ۸۵.

۲- رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- همان.

۴- همان، ص ۴۵۴.

۵- همان.

۶- التذکره، علامه حلی.

۷- رجال سید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۵۶.

مریض که بیماریش تا ماه رمضان آینده ادامه یابد روایت ذکر شده را صحیح دانسته و حال آن که در سند آن ابراهیم بن هاشم آمده است (۱).

۱۵. شهید ثانی در «مسالک» و «روضه» و «حواشی ارشاد»، و علامه حلی در «قواعد» و فاضل هندی در کتاب «مناهج السویه» روایتی را از زراره نقل می نمایند و روایت را صحیح دانسته اند با وجود آن که در سند آن نام ابراهیم بن هاشم می درخشد (۲).

۱۶. سید در «مدارک» نیز مجموعه ای از احادیث را ذکر می کند که در سند آن احادیث، نام ابراهیم بن هاشم آمده و آن روایات را به وصف صحت مزین ساخته اند (۳).

۱۷. از نشانه های بارزی که به وثاقت و عدالت ابراهیم بن هاشم دلالت می کند توافق عموم اصحاب بر قبول و پذیرش روایاتی است که نام ابراهیم در آن آمده است با آن که اصحاب در حجیت و قبول روایات حسنه اختلاف دارند و همگان آن را نمی پذیرند (۴).

۱۸. ابراهیم بن هاشم از رجال نوادر الحکمه است و استثناهایی که قمیون در رابطه با افراد ضعیف و مجهول قائل شده اند درباره او قائل نگشته اند.

۱۹. نشان دیگری که بر وثاقت این شیخ جلیل القدر دلالت می کند این که همگان او را ستوده اند و افرادی که با کمترین سبب، شخص را تضعیف می کنند _ مانند ابن غضایری و نیز قمیون که در این راستا بسیار محتاط و تنگ نظرند _ ساحت او را منزله دانسته و طعن و جرحی متوجه شخصیت نامبرده نساخته اند. این اتفاق بسیار نادر است که شخصیتی مشهور و در معرض تعرض _ به خصوص که او شاگرد یونس بن عبدالرحمن است که مورد طعن و

ص: ۱۵۹

۱- همان، ص ۴۵۸.

۲- همان، ص ۴۵۸.

۳- همان، ص ۴۵۹.

۴- همان، ص ۴۶۳.

مذمت قمیون بوده _ ساختش پاک و منزه بماند. این امتیاز، مخصوص این عالم جلیل القدر است (۱).

۲۰. وثاقت و صحت حدیث ابراهیم از این گفته علامه حلی که فرموده اند: «و لم اقف لاحد من اصحابنا علی قول فی القدرح فیه و لا علی تعدیله بالتنصیص... نیز استفاده می شود (۲). از این که علامه فرموده تصریح بر وثاقت نشده، گویی به ظاهر او را ثقه دانسته است.

بدون تردید ایمان، تقوی، جلالت، مکانت، شخصیت، اقبال عمومی و مدح و ستایش همگی وثاقت آفرین می باشند. لاجرم چنین شخصی مورد اعتماد است و خبر او را می پذیرند و در فرهنگ شیعی نظایر فراوانی دارد. از سویی افرادی نیز مزین به گوهر وثاقت و اعتماد شده اند که در بستر جرح و نقد و توثیق و تعدیل و انگاره دانش رجال نمی گنجند. در فصل بعد، برخی از جنبه های وثاقت را مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: ۱۶۰

۱- همان، ص ۴۶۲.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴، ش ۹.

موارد متعددی وجود دارد که وثاقت یک راوی، به توثیق موثق و تعدیل معدل نیست؛ بلکه او بر افقی از مکانت و فضیلت ظاهر می گردد که وثاقت و اعتبار پرتوی از آن مکانت است.

الف. شهادت

برترین افقی که فروغ معنویت و وثاقت و ملکوت اعتماد از آن ساطع می شود کشته شدن در راه خداست. بدون شک شهادت، پدیده ای است که خصال و کمالات روح انسان، آن را می آفریند و شهید بر ستیغ کمالات و خصال آسمانی می درخشد. درخشنده ترین ستارگان آسمان شهادت، شهدای کربلا هستند.

از این رو علمای رجال و تراجم، به نام مبارک آنان که می رسند با کمال خضوع با واژه هایی چون: بحکم الثقه، غنی عن التوثیق و یا فوق الوثاقه ساحت آنان را ارج می نهند.

مرحوم مامقانی نیز به پیروی از این سنت حسنه، سیمای آنان را این گونه می نگارد: «ادهم بن امیه العبدی، شهید الطف، فوق الوثاقه؛ واسلم بن عمرو مولی الحسین علیه السلام، غنی عن التوثیق؛ و بریر بن حضیر، شهید الطف ثقه؛ و

بشر بن عمرو الاحدوث، من شهداء الطف، ثقه؛ و حر بن يزيد بن ناجيه بن سعيد، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و حنظله بن الاسعد الشامي، من شهداء الطف ثقه؛ و رافع بن عبدالله، من شهداء الطف ثقه؛ و زاهر صاحب عمرو بن حمق، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و زهير بن سليم، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و زهير بن قين، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و زياد بن عريب شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و سالم بن عمر، شهيد الطف، فوق الوثاقه؛ و سالم مولى عامر بن مسلم، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و سعد بن حارث، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و سعد بن عبد الله مولى عمرو بن خالد، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و سعيد بن عبد الله حنفي، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و سلمان بن مضارب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و سليمان بن صرد خزاعي، ثقه بذل نفسه فى مرضات الله؛ و سويد بن عمرو، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و سيف بن حارث، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و سيف بن مالك شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و شبيب بن جراء، شهيد الطف، فوق الوثاقه؛ و شبيب بن عبدالله، صحابي شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و شبيب بن عبد الله نشهلي، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و شوذب مولى شاكر، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و ضرغامه بن مالك، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عابس بن ابى شبيب الشاكرى، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عامر بن مسلم، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عباد بن مهاجر، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الرحمان بن عبدربه، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الرحمان بن عبد الله ارحبى، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الرحمان بن عقيل، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الرحمان بن مسعود ثقفى، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الله بن بشر خثعمى، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عبدالله بن عمير كلبى، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الله بن مسلم بن عقيل، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عبد الله بن يزيد بن شط القيسى، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عبيد بن التيهان، شهيد الصفيين، غنى عن التوثيق؛ و عبيد الله بن عبد الله بن جعفر، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عبيد الله بن على بن ابى طالب عليه السلام شهيد الطف

غنى عن التوثيق؛ و عثمان بن على بن ابى طالب عليه السلام، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عقبه بن صلت، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و علقمه بن قيس شهيد صفين، بحكم الثقه، بل ثقه؛ و عمار بن حسان، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عمار بن ياسر، فوق الوثاقه دون العصمه؛ و عماره بن ابى سلامه، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عمرو بن جناده، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عمرو بن جندب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عمرو بن حمق، فى اعلى الوثاقه؛ و عمرو بن خالد بن حكيم، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عمرو بن ضبيعه بن قيس، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عمرو بن عبد الله انصارى «ابو ثمامه» شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عمرو بن قرظه الانصارى، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و عون بن جعفر بن ابى طالب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و عون بن عبد الله بن جعفر، شهيد الطف فوق الثقه؛ و عون بن على بن ابى طالب عليه السلام شهيد الطف فوق الثقه؛ و قارب بن عبد الله، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و قاسط بن عبد الله، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و قاسم بن حبيب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و قاسم بن حسن بن على بن ابى طالب عليه السلام، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و قاسم بن محمد بن جعفر بن ابى طالب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و كنانه بن عتيق، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و مالك بن سريع، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و مجمع بن زياد بن عمرو، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و محمد بن ابى سعيد بن عقيل، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و محمد بن عبد الله بن جعفر، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و محمد بن مسلم بن عقيل، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و مسعود بن حجاج، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و مسلم بن عوسجه، شهيد الطف فوق الوثاقه؛ و مسلم بن كثير الاعرج، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و مقسط بن عبد الله، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و منهج مولى الحسين عليه السلام، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و موسى بن عقيل بن ابى طالب، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و نعمان بن عمرو، شهيد الطف غنى عن التوثيق؛ و نعيم بن عجلان، شهيد الطف فوق الثقه؛ و هفهاف بن هند، شهيد الطف فوق الوثاقه؛

و یحیی بن هانی بن عروه، من شهداء الطف غنی عن التوثیق؛ و یزید بن ثبیط القیسی، من شهداء الطف غنی عن التوثیق؛ و یزید بن حصینی المشرفی، شهید الطف فوق الوثاقه؛ و یزید بن زیاد بن مهاصر، شهید الطف فوق الوثاقه؛ و یزید بن مغفل جعفی، شهید الطف غنی عن التوثیق».

باری، فروغ مجد و عظمت، جلالت و وثاقت از سیمای شهدا به خصوص شهدای کربلا ساطع، و ملکوت معنویتشان بر همه جا سایه افکنده است.

ب. وکالت و نمایندگی

عامل دیگری که دلالت بر وثاقت راوی دارد، وکالت و نمایندگی از سوی ائمه هدی علیهم السلام است. البته در صورتی که مذمتی پیرامون وکیل از سوی امام علیه السلام صادر نشده باشد(۱).

از این رو، دانشمندان رجال شناس افرادی را که از سوی امامان معصوم علیهم السلام به مقام وکالت و یا برتر از آن به مقام سفارت و نیابت رسیده اند؛ ثقه و یا فوق ثقه دانسته اند. همانند: «ابراهیم بن محمد الهمدانی وکیل الناحیه ثقه؛ و نیز بسطام بن علی ابو علی وکیل من اهل همدان، ثقه؛ و نیز حاجز بن یزید که وکیل و نماینده بود، به وصف وثاقت مزین است؛ و نیز ابو محمد هارون بن عمران الهمدانی که وکیل ناحیه بود، به وصف ثقه مزین گردیده و نیز حسین بن عبد ربّه که وکیل بوده به صفت ثقه مزین گشته؛ و نیز عزیز بن زهیر که از وکلای ناحیه مقدسه بوده، به فوق وثاقت تزیین گردیده است. همچنین علی بن ابراهیم بن محمد الهمدانی که وکیل بوده به صفت ثقه موصوف گشته؛ و نیز علی بن الحسین بن عبد ربّه که وکیل و نماینده امام هادی علیه السلام بوده مزین به وصف وثاقت گشته؛ و نیز علی بن محمد بن صالح بن محمد الهمدانی که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده به وصف وثاقت و اعتماد مزین گردیده؛ همچنین قاسم بن

ص: ۱۶۴

العلا و کیل ناحیه مقدسه بوده است و شأن او را برتر از وثاقت دانسته اند؛ و نیز قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی، وکیل ناحیه مقدسه بوده و مقامش فوق وثاقت است؛ و نیز محمد بن احمد بن جعفر القمی العطار، وکیل امام حسن عسکری علیه السلام بوده و او ثقه است؛ همچنین محمد بن حفص بن عمرو به مقام ارجمند و کالت از ناحیه مقدسه نائل آمد و شأن او برتر از وثاقت است؛ و نیز محمد بن شاذان نیشابوری، به وصف ثقه مزین است؛ و نیز محمد بن صالح بن محمد الهمدانی، را به وصف ثقه ستوده اند؛ همچنین محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد الهمدانی که از وکلای امام علیه السلام بوده اند به وصف ثقه مزین گردیده است؛ و نیز زکار ابو سلیمان که در شأن او گفته شده: «ثقه لو کالته»^(۱).

بدون شک مقام نیابت خاص و سفرای اربعه بر افق بلند این مکانت می درخشند و بزرگوارانی چون: «عثمان بن سعید عمروی، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمریره» از اعلی درجه مراتب وثاقت برخوردار و از اوثق الثقات می باشند^(۲).

ج. شیخ و استاد بودن

از مکانت های وثاقت و اعتماد آفرین، مقام استادی و شیخ حدیث بودن است. از این رو علمای رجال و به پیروی آنان مرحوم مامقانی افرادی را به پاس مقام استادی و شیخ اجازه بودن، لباس وثاقت پوشانده و نام آنان را به واژه «ثقه»

ساخته اند^(۳). همانند: «ابراهیم بن اسحاق بن ازور، که در شأن او نگاشته است: «هو شیخ لآبأس به». در رابطه با حسن بن احمد بن ابراهیم نیز نگاشته است: «شیخ الاجازه محکوم بالوثاقه»؛ همچنین پیرامون عثمان الدقاق نگاشته: «شیخ اجازه غنی عن التوثیق». در رابطه با علی بن احمد بن

ص: ۱۶۵

۱- ر.ک: تنقیح المقال، حاج شیخ عبد الله مامقانی، در ابواب مختلف بر اساس اسامی ذکر شد.

۲- همان.

۳- همان.

عمرو بن حفص الغروی چنین نگاشته است: «شیخ اجازه غنی عن التوثیق». پیرامون علی بن احمد بن ابی جید می گوید: «شیخ الاجازه نعتبره ثقه». در رابطه با علی بن احمد بن موسی الدقاق چنین نگاشته است: «شیخ اجازه بحکم الثقه». و پیرامون علی بن الحسین شاذویه المؤدب می فرماید: «شیخ الاجازه غنی عن التوثیق». و نیز در رابطه با علی بن حماد بن عبید الله بن حماد العدوی الشاعر نگاشته: «شیخ الاجازه غنی عن التوثیق». در شأن علی بن عبید الله بن بابویه «منتجب الدین» نگاشته است: «هو من المشایخ غنی عن التوثیق». او در رابطه با علی بن محمد بن سعد اشعری چنین ذکر کرده است: «شیخ اجازه بحکم الثقه». و در شأن علی بن موسی بن جعفر الکنذانی نگاشته اند: «شیخ اجازه غنی عن التوثیق». و پیرامون عیسی بن جعفر بن علی بن محمد آمده است: «حسن لشیخوخه الاجازه بل ثقه». و پیرامون فرات بن ابراهیم گفته است: «من مشایخ الصدوق غنی عن التوثیق»؛ و در مورد مظفر بن جعفر بن محمد بن عبد الله... نگاشته اند: «شیخ اجازه غنی عن التوثیق». و درباره یوسف بن علی بن مطهر پدر علامه حلی نگاشته اند: «شیخ الاجازه غنی عن التوثیق»^(۱).

به هر حال بزرگان مذکور به پاس مقام استادی و شیخ حدیث و اجازه بودن بی نیاز از توثیق دانسته شده اند.

د. علم و ایمان و مقام فقاہت

فرزانگانی به پاس مقام علم و فقاہت بر آسمان وثاقت درخشیده و به مقام فوق وثاقت آراسته شده اند، همانند: «ابراهیم بن علاء الدین حسین المشهور بخلیفه السلطان؛ و نیز ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد بن صالح الکفعمی؛ و ابراهیم بن قوام الدین؛ و حسین بن عطاء الله الحسنی الحسینی الهمدانی؛ و احمد بن ابی المعالی؛ و ابوطاهر؛ و احمد بن العباس النجاشی؛ و احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی؛ و احمد بن محمد بن

ص: ۱۶۶

۱- ر.ک: تنقیح المقال، مامقانی، به ابواب گوناگون طبق اسامی مراجعه گردد.

احمد بن ابراهيم بن زهره؛ و احمد بن محمد الاردبيلي آذربايجاني؛ و احمد بن محمد شمس الدين بن فهد الاسدي الحلبي؛ و اردشير بن ابي الماجد الكابلي؛ و تقى بن نجم الحلبي ابو الصلاح؛ و جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد ابو القاسم المحقق؛ و جعفر بن علي بن عبد العالي العاملي الميسي؛ و جعفر بن محمد بن جعفر هبه الدين بن نما الحلبي؛ و جمال الدين بن الحسين بن جمال الدين الخوانساري؛ و حبيب الله بن الحسين العاملي؛ و حسن بن سعيد والد محقق؛ و حسن بن زين الدين فرزند شهيد ثاني؛ و حسن بن عبدالعزيز بن المحسن؛ و حسن بن علي بن احمد عاملي؛ و حسن بن علي بن احمد ماهابادي؛ و حسن بن علي بن داوود تقى الدين؛ و حسن بن محمد بن ابراهيم بن

محمد بن الحسن بن زهره الحسنی؛ و حسن بن يوسف بن علي بن مطهر علامه حلبي؛ و حسين بن عبد الجبار الطوسي؛ و حسين بن عبد الصمد بن محمد الحارثي والد شيخ بهايي؛ و حسين بن علي بن الحسين الحاجي السبعي الطبري؛ و حسين بن علي بن عبد الصمد السبزواري؛ و حمزه بن علي بن زهره الحسيني الحلبي عزالدين ابو المكارم؛ و الرضى اخو المرتضى؛ و زين الدين شهيد الثاني؛ و زين الدين محمد بن الحسن بن زين الدين؛ و سعد بن حسن بن بابويه؛ و سعد بن هبه الله القطب الراوندي؛ و سلار بن عبد العزيز الديلمي ابو يعلى؛ و سليمان بن عبد الله البحراني؛ و عبد السلام بن محمد الحر العاملي؛ و عبد العالي بن علي نور الدين بن عبد العالي الكركي؛ و عبد العزيز بن تحرير بن عبدالعزيز بن البراج؛ و عبد العلي بن جمعه العروسي الحويزي؛ و عبد الله بن علي بن زهره الحسنی ابو القاسم جمال الدين؛ و عبد الله بن محمد بن علي الاعرج الحسيني؛ و عبد المطلب بن محمد بن الاعرج عميد الدين؛ و عبد النبي الجزائري صاحب الحاوي؛ و عبيد الله بن الحسن بن الحسين والد منتجب الدين؛ و علاء الدين حسين بن الامير رفيع الدين؛ و علي بن ابراهيم بن محمد الحسن بن محمد عبيد الله ابو الحسن؛ و علي بن ابي القاسم بن ربيعه المسكني؛ و علي بن احمد البزوفري؛ و علي بن احمد بن العباس والد

النجاشي؛ و علي بن احمد بن محمد الشيخ العدل زين الدين؛ و علي بن الحسن بن عبد العالي الكركي؛ و علي بن السيد الامام ضياء الدين الراوندي؛ و علي بن الشيخ الامام القطب الدين ابي الحسين الراوندي؛ و علي بن عبد الجبار بن محمد الطوسي جمال الدين؛ و علي بن عيسى بن ابي الفتح الاربلي؛ و علي بن القاسم بن الرضا الحسنى المحدث؛ و علي بن محمد الدهقى بن فهب بن الوليد؛ و فيض الله بن عبد القاهر الحسينى التفرشى؛ و قاسم بن سلام ابو عبد الله؛ و قاسم بن محمد الكاظمي؛ و قاسم بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين؛ و كثير بن احمد بن عبد الله بن احمد العربي؛ و كردى بن عكبر بن كردى الفارسى؛ و محمد بن ابي القاسم؛ و محمد بن علي الطبرى الاملى عماد الدين؛ و محمد بن احمد بن الجنيد ابو علي الكاتب السكافى؛ و محمد بن اسماعيل ابو علي الحائرى؛ و محمد تقى بن مقصود علي الملقب بالمجلسى؛ و محمد بن جرير بن رستم الطبرى الاملى؛ و محمد بن الحسن بن علي الطوسى ابو جعفر شيخ الطائفة؛ و محمد بن الحسن زين الدين؛ و محمد حسن المامقانى؛ و محمد بن حسن بن يوسف بن مطهر الحلبي فخر المحققين؛ و محمد بن الحسين بن ابي الفضل القزويني قطب الدين؛ و محمد بن الحسينى السيد الراضى؛ و محمد بن الحسين بن شمس الدين الملقب بالتاج؛ و محمد بن الحسين الشوهانى ابو جعفر؛ و محمد بن الحسين عبد الصمد بهاء الدين عاملى شيخ بهائى؛ و محمد بن الحسين بن علي بن عبد الصمد؛ و محمد بن الحسين بن المحتسب؛ و محمد بن زيد بن علي الفارسى؛ و محمد بن سعيد بن هبه الله الراوندي؛ و محمد بن صالح بن احمد شمس الدين المازندراني؛ و محمد بن طاهر بن محمد بن الحسين القمى؛ و محمد بن عبد المطلب بن ابيطالب؛ و محمد بن عثمان بن علي الكراجكى؛ و محمد بن علي بن احمد بن كمال الدين حسيني الاستر آبادى؛ و محمد بن علي بن الحسين شيخ صدوق؛ و محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني؛ و محمد بن علي بن عبد الجبار الطوسى؛ و محمد بن علي بن القاسم المركب الشيخ ابو جعفر؛ و محمد بن

علی بن کیل الاسترآبادی؛ و محمد بن محمد ابی جعفر بن بابویه الرازی المعروف بقطب الدین؛ و محمد بن محمد بن مانکدیم الحسینی القمی؛ و محمد بن محمد النعمان شیخ مفید؛ و محمد بن مکی بن محمد بن حامد العاملی ابو اسماعیل المعروف بالشهید الاول؛ و محمد بن هبه الله جعفر الوراق الطرابلسی؛ و محمد بن یعقوب بن اسحاق الکینی؛ و مصطفی بن الحسینی الحسنی التفرشی؛ و مفلج بن الحسین الصمیری؛ و محمد مهدی بحر العلوم سید بحر العلوم ناصر بن ابی طالب علی بن محمد الحمدانی؛ و ناصر بن الرضا محمد بن عبد الله العلوی؛ و یوسف بن علی بن مطهر والد علامه حلی.... و ده ها فقیه و عالم بزرگوار که هر یک وجودشان تجلی گاه نور علم و ایمان بوده و فروغ وثاقت از آن ساطع است(۱).

ص: ۱۶۹

۱- ر.ک: رجال مامقانی، ابواب گوناگون بر اساس اسامی و حروف.

اکنون که رسالت این فقیه محدث روشن شد و نقش ممتاز و برجسته او در ایجاد ارتباط و اتصال بین دو حوزه حدیثی شیعه کوفه و قم تبیین گردید لازم است با نگاهی به اساتید و مشایخ او با شخصیت علمی _ حدیثی او آشنا گردیم.

به راستی او از چه سرچشمه ای نوشیده و از محضر چه کسانی حدیث آموخته است بدون شک، استاد در شاگرد خود تأثیر ماندگار دارد و نقش اساسی در ساختار وجود علمی او ایفا می کند. اگر همان گونه که گفته اند، او به محضر کیمیا اثر امام رضا علیه السلام رسیده باشد، فیض حضور آن ذات مقدس، وجود او را ملکوتی ساخته، ولو آن که از آن حضرت حدیث نقل نفرموده باشد (۱).

بدون تردید ابراهیم به محضر امام محمد تقی علیه السلام رسیده و از آن حضرت روایت نقل نموده است و سیمای او مزین به نشان صحابی آن حضرت گردیده است.

البته در بعضی از نقل ها ابراهیم، بدون واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام

ص: ۱۷۰

نقل حدیث کرده (۱)؛ که بدون تردید واسطه هایی در سلسله حدیث حذف گردیده است. باری مشایخ و اساتید حدیث آن بزرگوار بنا بر نقل مرحوم علی دوانیره جمعا ۲۲۸ نفر بوده اند (۲) که این تعداد مورد اشکال است. چون بعضی از اساتید و مشایخ آن بزرگوار گاه با اسم و گاهی با کنیه و لقب ذکر شده و این موجب افزونی اساتید او گردیده است. ولی به هر روی می توان ادعا کرد که او از محضر افزون بر ۱۰۰ استاد کسب حدیث کرد. و اینک به ترتیب اسامی آنان ذکر می گردد:

استادان صحابی :

۱. اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام

اساتید و مشایخ ابراهیم از اصحاب امام جعفر صادق عبارتند از: هشام بن سالم، حماد بن عیسی، عبد الله بن میمون قداح، حنان بن سدیر، منصور بن یونس قرشی، قاسم بن محمد جوهری، محمد بن فضیل، حسن بن رشید، صالح بن سعید قماط، کرام بن عمرو، هاشم بن مثنی. بعضی، حماد بن عثمان را نیز ذکر کرده اند، ولی بنا بر تحقیق، ابراهیم بن هاشم بدون واسطه از حماد بن عثمان روایت نمی کند (۳).

۱- کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، کتاب الزکاه؛ تهذیب، ج ۴، باب الجزیه، ص ۱۱۴.

۲- مفاخر اسلام، علی دوانی، ص ۱۸۴.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۵ - ۳۲۴؛ رجال السید بحر العلوم، ج ۱، ص ۴۴۷.

۲. اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام

اساتید و مشایخ حدیث او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام عبارتند از: محمد بن ابی عمیر، حسن بن محبوب، صفوان بن یحیی، احمد بن ابی نصر بزنی، حماد بن عیسی، محمد بن سنان، بکر بن صالح رازی، عثمان بن عیسی، محمد بن حسن مدنی، ریان بن شیب، سلیمان بن حفص مروزی، محمد بن صدقه عنبری، محمد بن حفص، محمد بن علی تمیمی،

ابو الحسن فارسی، محمد بن یحیی، ریان بن صلت، علی بن معبد، احمد بن سلیمان، یاسر خادم، ابو حیون غلام امام رضا علیه السلام، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابراهیم بن عباس، عمیر بن یزید، یحیی بن یسار، محول سیستانی، عبد الله بن محمد هاشمی، موسی بن مهران، ابراهیم بن محمد همدانی، عبد الرحمن بن حماد، عباس بن معروف، صفر بن دلف، سعد بن سعد اشعری، حسین بن یزید نوفلی، عباس بن هلال شامی، محمد بن ولید، معمر بن ابی خلاد، موسی بن عمر بن بزیع، نصر بن سويد، هشام بن ابراهیم احمر، یحیی بن مبارک، یعقوب بن شعيب، داود بن قاسم ابو هاشم جعفری، هارون بن مسلم، عمر بن عثمان ثقفی، محمد بن فضیل، محمد بن عیسی بن عبید، علی بن صدقه، اسماعیل بن مرار، محمد بن خالد، ابی عبد الله برقی، صالح بن سندی، حماد بن زیاد اسدی، عبد الله بن مغیره، حسن بن ابی الحسین فارسی، یحیی بن ابی عمران همدانی، موسی بن ابراهیم، احمد بن سلیمان، یعقوب بن یزید، جعفر بن محمد بن

عبدالله، عبد الله بن قاسم، جعفر بن محمد اشعری، عمرو بن عثمان، ابو جعفر مقری، احمد بن عبد الله خلنچی، علی بن حکم، عبد الله بن احمد موصلی، ابراهیم بن حکم بن ظهیر فرازی، ابو جعفر بن جعفر، علی بن اسباط، احمد بن نصر، عبدالرحمن بن ابی بخران، محسن بن احمد بن معاذ، اسماعیل بن مهران، حسن بن جهم، سلیمان بن جعفر جعفری، عبدالعزیز ابن مهتدی اشعری، علی بن قاسم، علی بن محمد بن شره، علی بن محمد کاشانی، علی بن سعید، علی بن مهزیار، علی بن نعمان، عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن سعید، قاسم بن خزّاز، قاسم بن محمد اصفهانی، محمد بن زیاد، محمد بن عثیم نخاس، محمد بن فرات، عبد الله بن جنذب بجلي، عبد الله بن صلت، عبد الله بن ادريس، محمد بن وکیل کرمانی، محمد بن یحیی، موسی بن ابی الحسن رازی، فضاله بن ایوب، ادريس بن زید قمی، علی بن حدید مدائنی، علی بن حسان واسطی، وهیب بن حفص، هارون بن جهم، هارون بن مسلم، هاشم حنّاط، علی بن نعمان اعلم، عمرو بن سعید مدائنی، حسن بن علی بن زیاد و شاء،

یحیی بن ابی عمران، یحیی بن زکریا، یحیی بن عبدالرحمن بن طاقان، قاسم بن محمد زیات، قاسم بن یحیی، کردویه همدانی، محسن بن احمد بجلی، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن جعفر خزاز، مختار بن محمد بن مختار صفار، محمد بن سلیمان دیلمی، محمد بن عمرو بن زیات.

۳. اصحاب امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام

ابراهیم بن هاشم از جماعتی از اصحاب امام جواد و هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام روایت کرده و نزد آنان شرائط شاگردی را به عمل آورده است مانند: ابراهیم بن مهزیار، احمد بن محمد بن خالد برقی، عثمان بن سعید عمری اولین نائب امام زمان علیه السلام، علی بن بلال بغدادی، علی بن ریان بن صلت اشعری، علی بن سلیمان بن حسن بن جهم زراری که با حضرت صاحب الامر ارتباط داشت (۱)، همچنین فضل بن شاذان نیشابوری، محمد بن حفص عمری، یحیی بن عمر، نوح بن شعیب نیشابوری، یحیی بن عبدالرحمن بن خاقان، ابو تمام حبیب بن اوس و...» (۲).

در «معجم الرجال» این افراد اضافه ذکر شده اند: حسین بن سعید اهوازی، آدم بن اسحاق قمی، احمد بن حسن میثمی، احمد بن عباس، احمد بن عبدالله عقیلی، احمد بن محمد بن ابی الفضل مدنی، اسماعیل بن عبدالعزیز، اسماعیل بن عیسی، اسماعیل بن همام، اصبح بن اصبح براقه اصفهانی، بکر بن محمد ازدی، جعفر بن بشیر، جعفر بن عبد الله اشعری، جعفر بن محمد بن یونس، حسن بن ابراهیم، حسن بن قارن، حسن بن موسی، حسین بن خالد، حسین بن سیف، حسین بن محمد قمی، حسین بن موسی، حمد دیوانی، خلاد قلانسی، خلف بن حماد، داود بن محند نهدی، زکریا بن یحیی بن نعمان صیرفی، زکریا بن یحیی کنندی رقی، زیاد قندی، سمان ارمنی، سهل بن یسع قمی، سیف بن عمیره، صالح بن سعید راشدی،

ص: ۱۷۳

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۱.

۲- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، ج ۱، صص ۲۶۰ - ۲۵۷.

طلحه بن زید، عباس بن عمر فقیهی، عباس بن هلال، عبدالجبار بن مبارک، عبد الرحمن بن حماد کوفی، عبد الله بن حسین بن زیاد، عبد الله بن طلحه، عبد الله بن عبد الرحمن اصم، عبد الله بن عثمان، عبد الله بن عمرو، عبد الله بن فضل هاشمی، عثمان بن عیسی عامری، علی بن حسان، علی بن حسن تمیمی، علی بن عطیه، علی بن فضل واسطی(۱).

گزارشی از فرزندان مشایخ ابراهیم بن هاشم

در این جمع، منظومه ای از ثقات و فرزاندانی از فقهای شیعه می درخشند و اینک ترجمه و شرح حال بعضی از آنان گزارش می شود.

۱. محمد بن ابی عمیر

او از فقهای ارجمند، عالمان اندیشمند و محدثان عالی قدر شیعی است که در نیمه قرن دوم و آغاز قرن سوم زندگی می کرد. اگر چه تاریخ تولدش روشن نیست ولی وفات آن بزرگوار را به سال ۲۱۷ هجری نگاشته اند(۲). از این رو، او از اصحاب حضرت امام موسی کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام است(۳).

این بزرگوار نشان تابناک «اصحاب اجماع» را بر چهره دارد. و از شش نفر دومی است که اتفاق اصحاب بر این است که اگر سند روایت به آنان رسید، از حال راوی بعد جویا نشوید، بدین معنا که یا آن راوی ثقة است و یا لااقل مروی را بپذیرید.

کشی در این رابطه می گوید: «اجمع اصحابنا علی تصحیح ما یصح عن

ص: ۱۷۴

-
- ۱- ر.ک: الجامع فی الرجال، الشیخ موسی زنجانی، صص ۷۷ - ۷۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۳۲۱ - ۳۱۸، ش ۳۳۲؛ تهذیب المقال، سید محمد علی ابطحی، ج ۱، صص ۲۶۰ - ۲۵۷؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج صص ۱۸۴ - ۱۸۱.
 - ۲- رجال نجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

هؤلاء و تصديقهم و اقروا لهم بالفقه و العلم...»(۱).

او در مقام مکنات و وثاقت حدیثی، به گونه ای است که مراسیل او چون مسانید است. همچنین این فقیه بزرگ از جمله مشایخ ثقات است(۲) و در مقام فقه و فضل و صلاح، او را از یونس بن عبد الرحمن برتر می دانند(۳).

او محضر امام صادق علیه السلام را درک نکرده، ولی از سه امام بزرگوار نقل حدیث می کند و به محضر ملکوتی آنان نیز رسیده است و کیمای فیض حضور آن ذوات مقدس، و نیز مشایخ بزرگ مکتب حدیثی ائمه علیهم السلام از او شخصیتی ممتاز آفریده بود.

او در محراب عبادت، ستاره ای تابناک بود(۴). و در مقام پرهیزکاری و پارسایی زبانزد خاص و عام، و در حفظ اسرار امامت چون کوه، مقاوم بود(۵).

این خصال آسمانی از او چهره ای محبوب آفریده بود که همگان او را می ستودند. نجاشی سیمای این محدث جلیل القدر را چنین توصیف می کند: «محمد بن ابی عمیر... بغدادی الاصل و المقام، لقی ابالحسن موسی علیه السلام و سمع منه احادیث کناه فی بعضها فقال: «یا ابا احمد» و روی عن الرضا علیه السلام، جلیل القدر، عظیم المنزله فینا و عند المخالفین»(۶).

او محدثی جلیل القدر و دانشمندی بزرگ بود که ساختش را موافق و مخالف ارج می نهاد.

جا حظ از او نقل روایت کرده و او را نشان فخر قحطانیان بر عدنانیان می شمارد(۷).

در زمان هارون الرشید او را به زندان افکندند. او رازدار مکتب امامت بود

ص: ۱۷۵

۱- همان.

۲- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰؛ جامع الرواه، اردبیلی، ج ۲، ص ۵۱.

۳- کلیات علم رجال، آیه الله سبحانی، فصل ششم.

۴- رجال کشی، ص ۵۹۱، ح ۱۱۰۶.

۵- همان، ص ۵۹۲ - ۸۹۱، ح ۱۱۰۶.

۶- همان، ح ۱۱۰۵ - ۱۱۰۳.

۷- رجال نجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

و به پاس دفاع از حریم امامت بلاها را به جان خرید. هارون به سندی بن شاهک دستور داد تا او را صد ضربه تازیانه زد و آن گاه او را در زندان افکند، تمام اموالش را مصادره و افزون بر صد هزار درهم بر او خسارت وارد کرد و آن گاه او را از زندان آزاد کردند(۱).

آن معلم اخلاق و درس آموخته مکتب امامت، جلوه ایثار و مهربانی بود. سوزش تازیانه و چوب را به جان پذیرا شد، ولی لب نگشود و اسرار را فاش نکرد. می گویند نام صد نفر از اصحاب خاص امام صادق علیه السلام نزد او بود، ولی صد ضربه شلاق را پذیرفت و نام یکی از آنان را به زبان جاری نکرد(۲).

در هنگامه سخت و بحرانی زندگی، با آن که فقیر و درمانده شده بود و درهمی در دست نداشت، یکی از بدهکارانش خانه خویش را فروخت و مبلغ ده هزار درهم برای او آورد. پرسید این چیست؟ گفت: مالی است که از من طلب داشتی. ابن ابی عمیر که از وضع زندگی او آگاهی داشت پرسید: آیا ارثی به تو رسیده؟ گفت: خیر. گفت: مالی به تو بخشیده اند؟ گفت: خیر. پرسید: پس این پول را از کجا آورده ای؟ گفت: چون از حال شما آگاه شدم خانه مسکونی خویش را فروختم و پولش را برای شما آورده ام.

محمد بن ابی عمیر گفت: هرگز این پول را نمی پذیرم؛ با آن که به یک درهم آن محتاجم، چون از ذریع محاربی شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «خانه شخص در ادای قرض او فروخته نمی شود»(۳).

سیمای این عالم حدیثی به گونه ای است که همه علمای علم رجال با عظمت، ساحتش را تقدیس کرده اند و با کلماتی بلند، نام و یاد او را پر آوازه و جاودانه نموده اند.

شیخ طوسی در وصفش چنین می نگارد: «محمد بن ابی عمیر _ و اسم ابی عمیر زیاد _ و کان من اوثق الناس عند الخاصة و العامه، و انسکهم نسکا،

ص: ۱۷۶

۱- الفهرست، طوسی، صص ۲۶۶، ش ۵۹۱.

۲- رجال کشی، صص ۵۹۱ - ۵۹۰، ح ۱۱۰۵ و ۱۱۰۳؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۶۲.

۳- همان.

و اورعهم و اعبدهم... (۱). به راستی چه و جاهتی! شیخ چه کسی را به غیر از محمد بن ابی عمیر با این الفاظ ستوده است. او موثق ترین افراد زمانش بود. شیعه و سنی او را می ستودند و مقبول هر دو گروه بود. در محراب عبادت عابدترین مردم و در میدان پارسایی پرهیزکارترین مردم زمانش و محبوب امامان معصوم علیهم السلام بود.

علامه حلی نیز در رجالش او را چون شیخ طوسی و نجاشی مدح کرده است (۲). سایر علمای رجال و تراجم نیز ابن ابی عمیر را با عناوین بلندی ستوده اند (۳).

عجبا، پارچه فروشی «بیاع السابری» بر افقی از مکانت و وثاقت می درخشد که مراسیل او چون مسانید باشد و در محراب عبادت و پرهیزکاری لباس اورع و اعبد به او ببوشاند و سجده شکر او از صبح تا ظهر ادامه یابد (۴). و بر بلندای فضل و علم فقه، او را با عناوینی چون افضل، اعلم و اصلح بستایند.

به راستی او معلم اخلاق و مشعل دار بزرگ هدایت و ستیغ برافراشته حق و فضیلت، و نمونه والای مکتب جعفری بود.

این فقیه حدیثی از بنیانگزاران مکتب حدیثی _ کلامی بغداد است. مکتبی که در شهری تأسیس شد که از همان آغاز تأسیس، فرهنگ ریاست و سیاست در تار و پود آن جاری بود.

منصور، این شهر را بنا کرد و پایتخت خود را از کوفه به آنجا منتقل کرد تا پرچم مخالفت خود را با آل علی علیهم السلام به خصوص بنی الحسن برافرازد. دوستان اهل بیت علیهم السلام این پیام را دریافتند و از این رو، گروه هایی از شیعیان

ص: ۱۷۷

۱- الفهرست، شیخ طوسی، صص ۲۶۶ - ۲۶۵، ش ۵۹۱.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال باب محمد، صص ۱۴۱ - ۱۴۰، ش ۱۷.

۳- ر.ک: رجال کشی، صص ۵۹۲ - ۵۹۰؛ رجال ابن داود، ص ۲۸۷، ش ۱۲۵۰؛ تنقیح المقال، علامه مامقانی، ج ۲، صص ۶۴-

۶۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، صص ۲۹۴ - ۲۷۹، ش ۱۰۰۱۸.

۴- رجال کشی، ص ۵۹۲، ح ۱۱۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۳.

راهی این شهر شدند و در آنجا سکنی گزیدند. مهاجران شیعه از کوفه به بغداد آمدند تا کوثر ولای علی علیه السلام را همراه با دانش مکتب آن حضرت در آن شهر جاری سازند و آن سرزمین نیز از زلال حدیث مکتب کوفه سیراب گردد. شاگردان امام باقر و صادق علیهما السلام بدانجا رفتند تا در مرکزیت جهان اسلام حضور فرهنگی خود را ابراز، و از مزایای علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی پایتخت حکومت برخوردار شوند و در نشر فرهنگ مکتب شیعی تلاش کنند.

از سوی دیگر، با نفوذ در ارکان سیاست، به دین و دوستان گرفتار خود کمک کنند. از این روست که می توان محدثان و فقهای حوزه بغداد را چهره هایی استثنایی دانست. یکی از آنان، فضل بن سلیمان است که در زمان منصور و مهدی، دیوان دولتی را اداره می کرد و حساب خراج و مالیات حکومت بر عهده او بود(۱).

چهره دیگر حدیثی _ سیاسی این حوزه، علی بن یقظین است که تا مقام وزارت پیش رفت و جز چهار سال پایان عمر این مقام را عهده دار بود. در پایان عمر به زندان افتاد و مدت چهار سال در زندان هارون بود و در سال ۱۸۲ ق وفات کرد(۲).

نقطه عطف در روند تکاملی این حوزه، حضور حضرت امام کاظم و امام جواد علیهما السلام در آن جا بود. به پاس حضور امام کاظم علیه السلام چهره هایی از اصحاب آن بزرگوار به بغداد آمدند و افرادی چون محمد بن ابن عمیر، عبدالرحمن بن حجاج، سعید بن جناح، سندی بن ربیع، عیسی بن سری، فضل بن یونس، یونس بن عبدالرحمن، یحیی بن حجاج کوفی، قاسم بن محمد جوهری، نصر بن سويد، یعقوب بن یزید و هشام بن حکم منظومه پر نوری را آفریدند که در این جمع محمد بن ابن عمیر که بغدادی الاصل و المقام بود فروزندی خاصی داشت(۳).

ص: ۱۷۸

۱- رجال نجاشی، ص ۳۰۶، ش ۸۳۷.

۲- همان، ص ۲۷۳، ش ۷۱۵.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

این فقها، اساس مکتب حدیثی _ عقلائی بغداد را نهادند(۱). حوزه ای که بالنده به پیش رفت و بر محور حدیث و عقل و کلام به حرکت خود استمرار بخشید و در حل مشکلاتی که فرا روی جامعه شیعه قرار می گرفت توانا بود.

بعد از شهادت حضرت امام رضا علیه السلام چون امام جواد علیه السلام هفت ساله بود _ و یک کودک هفت ساله می باید جانشین امام رضا علیه السلام باشد _ برای بعضی از شیعیان، این سؤال مطرح شد که آیا او می تواند وصی و جانشین امام هشتم علیه السلام بوده باشد؟

مسعودی در این رابطه چنین می نگارد: «پس از شهادت امام رضا علیه السلام فقها و محدثان شیعه، در خانه عبدالرحمن بن حجاج اجتماع کردند و درباره موضوع پیش آمده سن امام جواد علیه السلام به گفتگو پرداختند. در این جمع چهره هایی همانند: «صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، ریان بن صلت و یونس بن عبدالرحمن» وجود داشتند. پس از بحث ها، سرانجام تصمیم گرفتند تا کاروانی علمی _ فقهی از بزرگان علمای شیعه به مدینه رود و از نزدیک با آن حضرت ملاقات نماید. هشتاد نفر از بزرگان شیعه راهی مدینه شدند و ضمن دیدار با آن حضرت به امامت آن حضرت یقین حاصل کردند(۲) و مشکل کودکی آن حضرت حل گردید. به گونه ای که چنین شبهه ای به طور کلی از میان رفت، لذا چون امام علی النقی علیه السلام در سن هشت سالگی به امامت رسید؛ هیچ یک از شیعیان اعتراض نکردند. همچنین امامت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه با وجود سن پنج یا شش سال، بدون هیچ تردیدی پذیرفته شد.

حضور امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام در سامرا نیز بر بالندگی حوزه حدیثی _ کلامی بغداد افزود و این حوزه را آماده دوران سخت و استثنایی عصر سفارت نمود. از این رو در عصر غیبت صغری حوزه عقلائی بغداد در مرکزیت جهان تشیع قرار گرفت و جایگاه رفیع نیابت خاص و مقام

ص: ۱۷۹

۱- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۳۷۱.

۲- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۱۵.

سفارت عظمی این حوزه بود و با سرپنجه تدبیر، علم و ایمان، مشکلات جامعه شیعی را حل می کرد.

اوج درخشش این حوزه قرن پنجم هجری است که مرکز مرجعیت و زعامت جهان تشیع به شمار می آمد و شخصیتی کم نظیر چون ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید چون آفتابی بر افق این مکتب بدرخشید، و فروغش تاریخ فرهنگی تشیع را در نوردید. شخصیتی که بدون تردید در علم کلام اسلامی و تفکرات اعتقادی کم تر کسی به پای او می رسد و قدرت عقلانی این متفکر و نابغه عظیم، هنوز هم چون خورشیدی نورانی می درخشد.

نظریه مکتب کلامی بغداد در عصر زعامت این مرزبان اسلام از پنج جنبه قابل بررسی است:

۱. رد آرای متکلمان مخالف و مقابله با آنها؛

۲. نقد عقلی نظریات عالمان موافق؛

۳. تهذیب و تنظیم علوم اسلامی؛

۴. تنوع و بسیاری آثار و نوشته ها در مسائل گوناگون علمی و استدلالی؛

۵. تأکید شدید بر مسأله رهبری و فلسفه سیاسی در اسلام(۱).

به هر روی ابن ابی عمیرها بنای این خانه علم و اندیشه و ایمان را نهادند و کوکبی پر فروغ چون شیخ مفید بر بام آن، فروزان شد.

الف. آثار و تألیفات محمد بن ابی عمیر

با توجه به این که احادیث ائمه علیهم السلام همراه با قرآن، دو منبع و چشمه زلال معارف و احکام اسلامند و از سوی دیگر، با حفظ و کتابت احادیث و روایات ماندگار و جاودانه می گشتند، از این رو ائمه علیهم السلام اصحاب و شاگردان خود را به حفظ روایات و نوشتن احادیث تشویق می کردند و اصحاب برای رسیدن به این هدف تلاش فراوان کردند. در آغاز سینه راویان چون

ص: ۱۸۰

صندوقچه ای، درر اخبار را در خود جای داده بود.

بعضی از اصحاب دهها هزار روایت را حفظ کرده، در حافظه خود نگاهداری می کردند.

جابر بن یزید جعفی می گوید: «از حضرت امام محمد باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث آموختم که آنان را برای احدی نقل نکرده ام و نخواهم گفت.

روزی به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، امانت بزرگی بر دوش من است چون این احادیث اسرار شماست و نمی توانم به مردم بگویم و باشد که چون آتشفشانی در سینه ام فوران کند و مرا حالتی شبیه جنون دست دهد. امام باقر علیه السلام فرمود: هر گاه چنین شد به بیابان برو و گودالی حفر کن، آنگاه سر خود را در آن قرار ده و بگو حدیث کرد مرا محمد بن علی به چنین و چنان» (۱).

محمد بن مسلم نیز که از بزرگان اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام محسوب می گردد و از جمله حواریون ایشان بود می گوید: «سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار از حضرت امام صادق علیه السلام فرا گرفتم. این روند حفظ احادیث، به همین صورت بود تا آنجا که از ابن عقده حافظ متوفای ۳۳۳ نقل شده که: «صد و بیست هزار حدیث با سند در حفظ دارم و آن چه را که سندش در خاطر من نیست و با آن بحث و مذاکره می کنم و به پرسش ها پاسخ می دهم سیصد هزار حدیث است» (۲).

حفظ احادیث، فرهنگ عمومی اصحاب بود و هر صحابی در حد توان، به حفظ احادیث می پرداخت؛ ولی چون حافظه انسان آسیب پذیر است امامان معصوم علیهم السلام اصحاب خود را به نوشتن احادیث تشویق کردند.

ب. محمد بن ابی عمیر و کتابت حدیث

ابو بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «اُكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا

ص: ۱۸۱

۱- رجال کشی، ص ۱۹۴، ح ۳۴۳.

۲- لوامع صاحب قرانی، ج ۱، ص ۱۸۶.

تَحْفُظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا» (۱). در حدیث دیگر حسین حمسی می گوید، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «القلب يتكل على الكتابه» (۲). مفضل نیز می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اكتب و بث علمك في اخوانك...» (۳)؛ احادیث و سخنان ما را بنگارید و میان برادرانتان منتشر سازید که پس از مرگ به فرزندانان خواهد رسید. به زودی مردم را فتنه و آشوبی فرا خواهد گرفت که در آن هنگام جز با کتاب های خود، انس نخواهند داشت.

این سفارش ها انگیزه کتابت حدیث شد و اصحاب با تمام توان به ثبت و ضبط اخبار روی آوردند.

محمد بن ابی عمیر نیز همین روش را در پیش گرفت. گذشته از این که روح دریایی اش مملو از درر اخبار و صندوقچه سینه اش، مخزن اسرار آل رسول صلی الله علیه و آله گردید؛ به ثبت و ضبط و کتابت احادیثی که از محضر امام کاظم و رضا جواد علیهم السلام (۴) و نیز مشایخ خود آموخته بود پرداخت و کتاب هایی را در این رابطه تألیف کرد.

نجاشی درباره اش می گوید: و قد صَنَّفَ كِتَابًا كَثِيرَةً (۵)؛ او کتاب های بسیاری را بنگاشت. احمد بن محمد بن خالد برقی برای او ۹۴ کتاب نگاشته که از آن جمله، کتاب «مغازی» است (۶). آنگاه نجاشی این کتاب ها را برای او ذکر می کند: «کتاب البداء، کتاب الاحتجاج فی الامامه، کتاب الحج، کتاب فضائل الحج، کتاب المتعه، کتاب الاستطاعه، کتاب الملاحم، کتاب یوم و ليله، کتاب الصلاه، کتاب مناسک الحج، کتاب الصيام، کتاب اختلاف النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الرضاع.

ص: ۱۸۲

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲، ح ۹ کتاب فضل العلم.

۲- همان، ح ۸.

۳- همان، ح ۱۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۶۶، ش ۵۹۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، صص ۲۹۴ - ۲۷۹.

۵- رجال نجاشی، ص ۳۲۶، ش ۸۸۷.

۶- همان، ص ۳۲۷.

فاما نوادره فهی کثیره (۱). این مجموعه گران سنگ را ابراهیم بن هاشم از او روایت می کند.

شیخ طوسی در فهرست نیز می نگارد: «و روی عنه احمد بن محمد بن عیسی کتب مأه رجل من رجال ابی عبد الله علیه السلام، و له مصنفات کثیره... (۲)؛ احمد بن بن محمد بن عیسی، که یکی از شاگردان ابن ابی عمیر است کتب صد نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام را از او روایت می کند و برای او کتاب های بسیاری است. ابن بطه ۹۴ کتاب برای او می شمارد که از آن جمله، کتاب نوادر کبیر است. این مجموعه گران سنگ از طریق علی بن ابراهیم از پدر بزرگوارش به ما رسیده است (۳). ولی افسوس هنگامی که این فقیه مجاهد، به پاس حفظ اسرار مکتب اهل بیت علیهم السلام و افشا نکردن اسامی شیعیان عراق، مورد غضب هارون قرار گرفت و او را به زندان افکندند و مدت چهار سال در زندان بود؛ خواهرش این گنجینه روایی را در غرفه ای دفن کرد و این کتاب ها از بین رفت. بعضی نیز گفته اند که کتاب ها را در اطاقی پنهان کرد و باران بر آن جاری شد و آن مجموعه نابود شد (۴).

ولی حافظه مورد اعتماد او توانست قسمتی از آن مجموعه را برای ما به یادگار گذارد و مراسیل او مورد توجه فقهای شیعه قرار گیرد.

۲. صفوان بن یحیی

استاد بزرگ ابراهیم بن هاشم، فقیه پارسا و محدث جلیل، صفوان بن یحیی است. پدرش یحیی از اصحاب امام صادق علیه السلام است و خود از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است (۵) و در نزد این دو امام هم مقامی

ص: ۱۸۳

۱- همان.

۲- فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۶۶، ش ۵۹۱.

۳- همان.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۸۳ - ۲۸۲.

۵- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷۱، ش ۳۶۴.

بسیار ارجمند داشت. امام جواد علیه السلام برای او طلب رحمت کرده و در شأن او فرمود: «صفوان از حزب پدران من است و کسی که از حزب ما باشد خداوند او را وارد بهشت می کند»^(۱).

و در خبر دیگر امام جواد علیه السلام می فرماید: «رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط...»^(۲)؛ خداوند از محمد بن سنان و صفوان بن یحیی خوشنود است به پاس خوشنودی من از آن دو، هرگز این دو نفر با من مخالفت نکردند. و نیز در خبری دیگر فرمود: «جزی الله صفوان بن یحیی و... عنی خیرا فقد وفوا لی»^(۳)؛ خداوند پاداش خیر به آنان بدهد از سوی من، آنان به من وفا کردند.

امام هشتم صفوان را به خصال محموده و پارسایی و بی میلی به دنیا ستود و فرمود: «لکن صفوان لا یحب الریاسه»^(۴)؛ صفوان طالب ریاست و دنیاطلبی نبود.

اگر چه سال تولدش معلوم نیست، ولی وفات آن بزرگوار در سال ۲۱۰ در شهر مدینه اتفاق افتاد. طبق دستور امام جواد علیه السلام او را حنوط و کفن کردند و اسماعیل بن موسی بر آن نماز خواند و به خاک سپرده شد^(۵).

کشی او را از زمره اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر می کند ولی روایتی بدون واسطه از آن حضرت نقل نمی کند. به هر روی، او از اصحاب اجماع بوده^(۶) و علمای رجال، ساختش را ارج نهاده اند و نیز از زمره مشایخ ثقات است.

نجاشی او را این گونه می ستاید: «صفوان بن یحیی ابو عبد الله البجلی یباع السابری کوفی ثقة عین...»^(۷). در نزد شیخ طوسی نیز بر افق بلند وثاقت می درخشد، آن جا که می گوید: او موثق ترین افراد زمانش بود: «اوثق

ص: ۱۸۴

۱- رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.

۲- همان، ح ۹۶۴.

۳- همان، ح ۹۶۴.

۴- رجال کشی، ص ۵۰۳، ح ۹۶۶.

۵- رجال کشی، ص ۵۰۲، ح ۹۶۲.

۶- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۷- همان، ص ۱۹۷.

اهل زمانه عند اهل الحدیث»(۱). صفوان پارسایی بزرگ و در محراب عبادت، سر آمد مردم زمانش بود. نجاشی می گوید: «و کان من الورع و العباده علی ما لم یکن علیه احد من طبقته»(۲).

آن بزرگوار، مزین به اخلاق و آداب اسلامی بود، به عهد خود وفا می کرد و در امانتداری بی مانند بود. او با دو دوستش عبد الله بن جندب و علی بن نعمان در مسجد الحرام عهدی بستند که هر یک زودتر از دنیا برود، آن دیگری تا زنده است برای او نماز بخواند و روزه بگیرد و زکات پردازد. آن دو از دنیا رفتند و صفوان باقی ماند، از این رو او در هر شبانه روز ۱۵۰ رکعت نماز می خواند و در هر سال سه ماه روزه می گرفت و سه مرتبه زکات مالش را می پرداخت(۳).

همچنین در شأن او نگاشته اند که شتری را کرایه کرده بود تا از مکه به خانه خود در کوفه باز گردد. شخصی از آشنایان، دو دینار به او داد تا آن را به اهل و عیال او در کوفه برساند، صفوان گفت این شتر را کرایه کرده ام و آن زمان این دو دینار همراه من نبود. برای بردن این دو دینار با این مرکب، باید از مالک آن اجازه بگیرم!(۴)

انفاس قدسی ائمه هدی علیهم السلام چنین انسان هایی را تربیت می کرد و کیمای حضور ملکوتی آن ذوات مقدس، این گونه مس وجود انسان ها را به طلای ناب تبدیل می ساخت. افرادی که هنوز مشعل وجودشان تابناک و بر منهج پویندگان راه حقیقت نور می افشاند.

صفوان از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است و از محضر آن دو بزرگوار کسب حدیث کرد. گذشته از کسب فیض از محضر این دو امام همام از چهل نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز کسب حدیث و نقل حدیث نمود(۳).

ص: ۱۸۵

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷۱.

۲- نجاشی، ص ۱۹۷، ش ۵۲۴.

۳- همان.

۴- همان.

سینه این محدث جلیل القدر و فقیه اندیشمند، صندوقچه ای از درر اخبار و احادیث بود. او آن چه را از محضر امام رضا و امام جواد علیهما السلام و نیز اساتید حدیث خود آموخته بود در سینه داشت. افزون بر حفظ احادیث، به ثبت و کتابت احادیث همت گماشت و دهها کتاب تألیف و شاگردان بزرگوار را تربیت نمود.

نجاشی در این رابطه چنین می نگارد: و صنف ثلاثین کتابا کما ذکر اصحابنا...

آن گونه که اصحاب ما ذکر کرده اند اوسی کتاب تألیف کرد، از آن جمله: «کتاب الوضوء، کتاب الصلاه، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الزکاه، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الشراء و البیع و کتاب العتق و التدبیر...»^(۱).

شیخ طوسی نیز قلم او را ستوده و نگاشته اند: «و له کتب کثیره» و آن گاه این کتب را برای او ذکر می کند: «کتاب الشراء و البیع، کتاب التجارات، کتاب المحبه و الوظائف، کتاب الفرائض، کتاب الوصایا، کتاب الاداب و کتاب بشارت المؤمن»^(۲).

اگر چه کتب فوق، امروزه به صورت کتاب مستقل در دسترس ما نیست ولی مجامع روایی بزرگ ما همانند محاسن، بصائر، کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار و... در بردارنده این کتاب ها هستند.

۳. یونس بن عبد الرحمان

اشاره

از جمله اساتید بزرگ ابراهیم، فقیه و محدث جلیل القدر یونس بن عبدالرحمن است. اگر چه نجاشی در این رابطه تردید کرده و مؤلف رجال

ص: ۱۸۶

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷۲.

۲- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷۲، ش ۳۶۴.

الحديث نیز تردید او را به جا دانسته است(۱)، ولی علمای علم رجال به این تردید توجهی نکرده و ابراهیم را شاگرد یونس دانسته اند(۲).

یونس در پایان دولت هشام بن عبد الملک به دنیا آمد(۳) و هشام در سال ۱۲۵ هجری در گذشت. بنابراین تولد یونس را می توان بعد از سال ۱۲۰ هجری حدس زد و در سال ۲۰۸ هجری در مدینه وفات کرد. او از بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام و وجیه و با جلال است. آن بزرگوار به دیدار امام صادق علیه السلام نایل آمد؛ ولی از آن حضرت روایتی نقل نمی کند. همچنین از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به شمار می آید.

الف. سیمای یونس در کلام ائمه علیهم السلام

شخصیت معنوی، علمی، حدیثی یونس در گفتار پیشوایان مکتب تشیع نور باران است.

امام هشتم بارها او را ستوده اند. آن حضرت در پاسخ عبدالعزیز بن مهتدی _ که از بزرگان اصحاب آن حضرت و وکیل او بودند _ از آن حضرت جو یا شد، در زمانی که نمی توانم به حضور شما برسم و مسائل دینی ام را سؤال نمایم به چه کسی مراجعه کنم فرمود: «خذ من یونس بن عبد الرحمن(۴)؛ عبدالعزیز از یونس معالم دینیت را فراگیر». آن حضرت سه مرتبه بهشت را برای یونس ضمانت نمود(۵). و او را سلمان زمان خود دانست(۶).

همچنین پیرامون یونس فرمود: «انظروا الی ما ختم الله لیونس قبضه بالمدينه مجاورا لرسول الله»(۷).

ص: ۱۸۷

۱- معجم رجال الحديث، ج ۱، ش ۳۳۲، ص ۳۱۷.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال الباب الرابع، ص ۱۸۴.

۳- رجال کشی، ص ۴۸۶، ح ۹۲۰.

۴- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ رجال کشی، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰.

۵- رجال کشی، ص ۴۸۴، ح ۹۱۱.

۶- همان، ص ۴۸۵، ح ۹۱۹.

۷- همان، ص ۴۸۶، ح ۹۲۱.

امام علیه السلام او را ستود و فرمود چه پایان مبارکی! خداوند روح او را در مجاورت رسول خدا صلی الله علیه و آله قبض نمود.

امام جواد علیه السلام نیز بارها او را ستودند. و در حدیثی فرمودند: ضمانت بهشت یونس، بر ذمه من و پدران بزرگوار من است (۱). و چون کتاب یوم و ليله او را به آن حضرت تحویل دادند از ابتدا تا پایان کتاب را ورق می زد و می فرمود: «رحم الله یونس، رحم الله یونس» (۲). در حدیثی دیگر فرمود: «رحمه الله فأنه كان علی ما نحب» (۳) و نیز فرمود: «... رحم الله یونس نعم العبد كان لله عز و جل» (۴) و در حدیثی او را ستود و فرمود: «رحمه الله» (۵).

امام هادی علیه السلام نیز یونس را مدح نمود و چون کتاب «یوم و ليله» یونس را به آن حضرت دادند، امام علیه السلام نظری به آن افکند و کتاب را ورق زد و سپس فرمود: «هذا دینی و دین آبائی و هو الحق کله» (۶)؛ آنچه در این کتاب آمده دین من و پدران من است و تمام آن حق است.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز یونس را ستوده و چون آن کتاب را به حضورش تقدیم کردند فرمود: «اعطاه الله بکل حرف نورا یوم القیامه» (۷)؛ خداوند روز قیامت در مقابل هر حرفی از این کتاب پرتو نوری به او عطا خواهد کرد.

باری، مجموعه ای از روایات صحیح، شخصیت معنوی و علمی یونس را ستوده و نور باران ساخته و افقهای روشنی از ملکوت معنویت این صحابی بزرگ را فراروی پویندگان مکتب حق نهاده. البته روایات ضعیفی نیز در سرزنش و نکوهش او رسیده است (۸).

ص: ۱۸۸

۱- همان، ص ۴۸۴، ح ۹۱۲.

۲- همان، ح ۹۱۳.

۳- همان، ص ۴۸۶، ح ۹۲۲.

۴- همان، ص ۴۸۸، ح ۹۲۵.

۵- همان، ص ۴۸۶، ح ۹۲۳.

۶- همان، ص ۴۸۵، ح ۹۱۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

۷- معجم الرجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

۸- همان، صص ۲۱۳ - ۲۰۹؛ اعیان الشیعه، ج، صص ۳۳۰ - ۳۲۹.

رجالیون و شرح حال نگاران شیعی نیز به پیروی از این روایات، یونس را با جلالت تمام ستوده اند. نجاشی پیرامونش می نگارد: «کان وجها فی اصحابنا متقدما عظیم المنزله»^(۱).

کشی نیز او را از اصحاب اجماع دانسته و نگاشته: «... و منهم یونس بن عبدالرحمن»^(۲). شیخ در رجالش او را از اصحاب امام رضا علیه السلام می شمارد^(۳). در فهرست نیز همانند نجاشی او را می ستاید و آن گاه با جمله ای اوج عظمت یونس را به نمایش می گذارد و چنین می نگارد: «و هو احد الاربعه الذین یقال فیهم انتهى العلم الانبیاء و هم سلمان الفارسی و جابر و السید و یونس بن عبد الرحمن»^(۴).

برقی در رجال خود او را از زمره اصحاب امام کاظم ذکر می کند^(۵).

و نیز ابن داود با عبارت «و هو عندی ثقہ» و ثاقت او را می ستاید^(۶).

علامه در خلاصه نیز با جلالت تمام یونس را ستوده و در علم و پارسایی او را سر آمد زمان دانسته و از ثبات قدم او در منهج امامت و مخالفت او با واقفیه یاد نموده است^(۷).

باری، فروغ معنویت یونس چشم افروز است. در مقام عبادت کم نظیر بود. او را سلمان زمان خود گفته اند، در مقام فقه او را افقه زمان خود دانسته اند و پنجاه و یک مرتبه به حج مشرف شد^(۸).

در دفاع از مقام امامت با تمام توان کوشید و به مبارزه با واقفیه پرداخت.

ص: ۱۸۹

۱- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸.

۲- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۳- رجال الطوسی، ص ۳۹۴.

۴- رجال کشی، ص ۴۸۵، ح ۹۱۷؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶۷، ش ۸۰۳؛ رجال ابن داود، ص ۳۸، ش ۱۷۰۸.

۵- رجال برقی، ص ۴۹.

۶- رجال ابن داود، ص ۵۲۸، ش ۵۵۰.

۷- رجال العلامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۸۴.

۸- رجال کشی، ص ۴۸۵، ش ۹۱۷.

با آنکه مال فراوان به او می دادند تا از طریق مخالفت منصرف گردد، ولی او همچنان یار دیرین و وفادار امام هشتم علیه السلام بود. البته او به پاس اجتهاد بر اساس قرآن و سنت و اصول متلقاه از ائمه علیهم السلام نزد قمیون بد نام بود(۱).

ممکن است دلیل مخالفت قمیون با یونس آن باشد که چون او با عقیده واقفیه و زنده بودن امام کاظم علیه السلام _ بعد از رحلت آن حضرت _ به مبارزه پرداخت و این مبارزه می طلبید که گاهی در تعریف و تبیین امام علیه السلام اوصافی نظیر سایر مردم را مطرح سازد و این موضوع خوشایند قمیون نبود.

شواهدی نیز این حدس را تأیید می کند. همانند روایتی که مسعودی در اثبات الوصیه می نگارد: «که پس از شهادت امام رضا علیه السلام ریان بن صلت، صفوان بن یحیی، محمد بن حکیم، یونس بن عبدالرحمن و گروهی از بزرگان شیعه در خانه عبدالرحمان بن حجاج در برکه زلول بغداد اجتماع کردند و در وفات امام رضا علیه السلام می گریستند. در این موقعیت یونس بن عبدالرحمن گفت گریه را رها کنید. اکنون ولی امر چه کسی می باشد. تا این کودک بالغ گردد. در این هنگام ریان بن صلت از جا برخاست و گلوی او را گرفت و او را کتک زد و گفت: ان کان امره من الله تعالی فلو إنّه ابن یوم واحد، کان بمنزله ابن ماه سنه و ان لم یکن من عند الله فلو عمره الف سنه فهو کواحد الناس(۲)».

بدون تردید شأن یونس، اجل از این گونه اندیشه هاست و ممکن است برای فتح باب و بحث راجع به این مسأله و نهادینه کردن این فرهنگ، یونس چنین گفتاری را به زبان جاری کرد ولی به هر روی گاهی بعضی از مبارزات عوارض و پیامدهایی را به همراه دارد.

شاید دلیلی که علامه مجلسی پیرامون ناخشنود بودن محدثین قمی از یونس نگاشته است مناسب تر باشد و آن، اجتهاد و استنباطات یونس بن عبدالرحمان است. او از افق بلندی سخن می گفت که فهم سخنان او بر دیگران مشکل بود. در خبری امام موسی کاظم علیه السلام به یونس فرمود: «ارفق

ص: ۱۹۰

۱- رجال ابن داود، ص ۵۲۸، ش ۵۵۰.

۲- اثبات الوصیه، ص ۲۱۳.

بهم فان کلامک یدق علیهم(۱)؛ یونس با آنان مدارا کن که سخن تو بر آنان دقیق و کوبنده است.

به هر روی، از کوهسار معنویت یونس چشمه های فقه، حدیث، کلام و معارف اسلامی جاری بود. او فقیه پاک سرشتی بود که سلمان زمانش می خواندند و پاداش آثار گران سنگش، نور در عرصه قیامت بود و امام جواد علیه السلام برای او طلب رحمت کرد(۲).

او افقه زمان خود بود(۳) و اعتقادات پاکی داشت(۴) و منهجش محبوب پیشوایان دین بود(۵). و به قولی در محراب بندگی خدا خوش درخشید(۶).

ب. پیرایه ها و تهمت ها

با وجود آن همه مجد و عظمت یونس بن عبد الرحمن، مخالفان به او اندیشه های ناروایی نسبت داده اند.

بعضی از علمای اهل سنت نظیر بغدادی پیرامون او چنین نگاشته اند: «و افرط یونس هذا فی باب التشبیه فرعم الله عز وجل یحمله حمله عرشه و هو اقوی منهم...»(۷)؛ یونس از مشبهه افراطی است و گمان می کرد که خداوند بر عرش نشسته و حمله عرش او را حمل می کنند». شهرستانی نیز مطلبی همانند او نگاشته و می گوید: «زعم أن الملائکة تحمل العرش و العرش یحمل الرّب... و هو من مشبهه الشیعه»(۸).

این پیرایه هایی است که بعضی از علمای اهل سنت به او نسبت داده اند.

ص: ۱۹۱

-
- ۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۸.
 - ۲- رجال کشی، ص ۴۸۴، ح ۹۱۳.
 - ۳- همان، ح ۹۱۴.
 - ۴- همان، ص ۴۸۵، ح ۹۱۵ و ۹۱۷.
 - ۵- همان، ص ۴۸۶، ح ۹۲۵.
 - ۶- همان، ص ۴۸۸.
 - ۷- الفرق بین الفرق، عبد القاهر بغدادی، ص ۷۶.
 - ۸- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ص ۳۱۶.

آنان یونس را از مشبهه دانسته، می پنداشتند که او خدای را چون شاهانی پنداشته که بر عرش و کرسی خود نشسته و تدبیر امور می نماید و عرش او بر دوش فرشتگان است، آن گونه که اربه شاهان را عده ای بر دوش می گرفتند.

بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام نیز اندیشه های نادرستی به او نسبت داده اند؛ مثلاً او را منکر آفرینش بهشت و جهنم می دانستند (۱). برخی اندیشه های ناروای دیگری

را به یونس نسبت داده اند و او را زندیق خوانده و متمرّد از فرمان امام علیه السلام و مورد نفرین ایشان دانسته اند (۲).

بررسی ها نشان می دهد که این روایات ضعیف است و با وجود آن همه روایت صحیح در مدح و ثنای یونس، به این روایات نباید نگاهی کرد.

هر گاه که یونس از نیش زبان یاران می رنجید و گلا-یه آنان را به امام هشتم علیه السلام می برد. امام علیه السلام از او دلجویی می کرد و می فرمود: «دارهم فان عقولهم لا- تبليغ» (۳). یونس با آنان مدارا کن اندیشه آنان بر افق تابان فکر تو نمی رسد و یا می فرمود: «و ما يضرک أن يکوفی يدک لؤلؤه يقول الناس هی حصاه، و ما کان ينفعک ان يکون فی يدک حصاه فيقول الناس لؤلؤه» (۴)؛ یونس! سخنان دیگران چه زیانی است تو را؟ اگر در دست تو دری باشد و مردم بگویند سنگ ریزه است آیا به تو زیانی می رسد و اگر در میان دست تو سنگ ریزه باشد و بگویند در است آیا در خواهد بود؟ پس چه باکی از ملامت دیگران داری. سخن دیگران که بیانگر هویت و شخصیت تو نیست. باری، از کوهسار معنویت یونس چشمه های دانش و اندیشه، جاری بود و در پرتو تعالیم و آموزه های ائمه علیهم السلام به دُرّی بی همتا تبدیل شده بود.

تهمت های دوست و دشمن مخالف و مؤمن هر چه که باشد از فروغ معنویت او نمی کاهد و سیمای او را دگرگون نخواهد ساخت و آفاق اندیشه های او روشن و فروزنده خواهد بود.

ص: ۱۹۲

۱- رجال کشی، ص ۴۹۱، ح ۹۳۷ و ۹۴۰.

۲- همان، ص ۴۹۲، ح ۹۴۲، ص ۴۹۳، ح ۹۴۴، ص ۴۹۶، ح ۹۵۲ و..

۳- همان، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.

۴- همان، ح ۹۲۸.

مجموعه روایات باقی مانده از آن فقیه محدث _ که نام یونس بن عبدالرحمن در اسناد آن آمده است _ حدود ۲۶۳ روایت است (۱) که از این مجموعه هفده روایت آن را شیخ صدوق در کتاب «التوحید» نقل می کند که آفاق کلامی آن محدث جلیل را روشن و پیرایه تجسیم و تشبیه را از دامان او می زداید و اوج تابش یگانه ستایی او را به نمایش می گذارد.

در حدیثی از امام باقر چنین آمده: قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن شیء من التوحید فقال انّ الله تبارک اسماءه التي يدعی بها و تعالی فی علو کنهه، و احد توحید بالتوحید فی علو توحیده ثم اجراه علی خلقه فهو احد صمد قدوس، یعبده کل شی و یصمد الیه کل شی... (۲).

در حدیثی دیگر از امام موسی بن جعفر علیهما السلام چنین آمده: «فقال ان الله عز و جل لا یشبهه شیء» (۳). در سند حدیثی در تبیین مفهوم صمد، نام یونس می درخشد که امام کاظم علیه السلام صمد را چنین تعریف می نماید: «الصمد الذی لا جوف له» (۴).

در حدیثی دیگر که بیانگر علت معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله است چنین آمده: «ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بمکان و لا یجری علیه زمان.... و لیس ذلک علی ما یقول المشبهون، سبحان الله و تعالی عما یشرکون» (۵).

نام یونس در حدیثی که مفهوم «سبحان الله» را بیان می کند می درخشد و در جمله ای کوتاه از امام صادق علیه السلام: «أنفه لله عز و جل» (۶) تنزیه و تعالی خداوند را از همه مخلوقات بیان می کند.

ص: ۱۹۳

۱- معجم الرجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۲۱۸، ش ۱۳۸۳۴.

۲- کتاب التوحید، شیخ صدوق، باب ۱۰، ص ۱۳۶، ح ۷.

۳- همان، باب ۶، ص ۹۷، ح ۱.

۴- همان، باب ۴، ص ۹۳، ح ۷.

۵- همان، باب ۲۸، ص ۱۷۵، ح ۴.

۶- همان، باب ۴۵، ص ۳۱۲، ح ۲.

همچنین نام او در حدیث تابناکی که امام صادق علیه السلام در تعریف فطرت بیان می دارد می درخشد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «فطره الله التي فطر الناس عليها» ما تلك الفطره؟ قال: هي الاسلام، فطرهم الله حين اخذ ميثاقهم على التوحيد فقال الست بربكم...»(۱).

تابش اوج توحید در حدیثی که یونس در سند آن قرار دارد از امام صادق علیه السلام ذکر شده است. آن جا که حضرت فرمودند: «ما من قبض ولا بسط الا والله فيه مشيه وقضاء و ابتلاء»(۲).

در بیان مفهوم امر بین الامرین و نفی جبر و تفویض در سند دو روایت نام او می درخشد. امام صادق علیه السلام در یک روایت می فرماید: «من زعم أن الله تبارك و تعالی يأمر بالسوء و الفحشاء فقد كذب على الله، و من زعم أن الخیر و الشر بغير مشيه الله فقد اخرج من سلطانه...»(۳).

در حدیثی دیگر از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام چنین روایت می کند که آن دو بزرگوار فرمودند: «ان الله عز و جل ارحم بخلقه من ان يجبر خلقه على الذنوب ثم يعذبهم عليها، و الله اعز من ان يرید امرًا فلا يكون، قال فسئلا علیهما السلام هل بین الجبر و القدر منزله ثالثه؟ قالوا نعم اوسع مما بین السماء و الارض»(۴).

همچنین در تفسیر «و هدیناه النجین»(۵) امام صادق علیه السلام فرمود: «نجد الخیر و نجد الشر»(۶).

و نیز پیرامون بداء(۷)، اثبات حدوث عالم(۸) و... احادیثی وجود دارد که نام

ص: ۱۹۴

- ۱- همان، باب ۵۲، ص ۳۲۹، ح ۳.
- ۲- همان، باب ۵۷، ص ۳۵۴، ح ۲.
- ۳- همان، باب ۵۹، ص ۳۵۹، ح ۲.
- ۴- همان، ح ۳.
- ۵- بلد / ۸.
- ۶- همان، باب ۶۶، ص ۴۱۱، ح ۵.
- ۷- همان، باب ۵۴، ص ۳۳۴، ح ۷.
- ۸- همان، باب ۴۲، ص ۲۹۳، ح ۴.

یونس در سند آن قرار دارد.

روایاتی که اندیشه های کلامی یونس در آن جلوه گر است، بیانگر این معناست که او در چهارچوبه افکار و اندیشه های کلامی شیعه که مقبول ائمه هدی علیهم السلام بود حرکت می کرد. حال اگر احادیثی باشد که درک آن برای ما مشکل به نظر می رسد و سند آن روایت هم صحیح است، باید در مقابل آن ساکت باشیم. همان گونه که در مقابل ظواهر آیات قرآن باید با تأمل و تدبّر بنگریم. ملاک و میزان در این رابطه، فرموده شیخ صدوق است که فرمودند: «ان الذی دعانی الی تألیف کتابی هذا...؛ آنچه که مرا به تألیف این کتاب واداشت این بود که گروهی از مخالفین را یافتم که بزرگان ما را به تشبیه و جبر متهم می کنند، چون در کتاب های آنان، اخباری می یابند که درک و تفسیر آن را نمی دانند و معانی آن را نمی فهمند و این اخبار را با الفاظ قرآن نمی سنجند، از این رو نزد جاهلان، سیمای مذهب ما را زشت نشان داده، حقیقت منهج ما را می پوشانند» (۱).

جایگاه رفیع یونس بن عبد الرحمن در آینه روایات فروزنده و تابان است و امامانی چون حضرت امام کاظم و رضا و جواد و هادی و عسکری علیهم السلام او را ستوده اند (۲).

برخی از خصال برجسته نیز او را ممتاز ساخته، از جمله این که افزون بر پنجاه حج و عمره به جای آورده است (۳).

برنامه روزانه وی چنان بود که هر روز به نزد چهل نفر از برادران دینی خود سرکشی می کرد و سپس به منزل آمده، پس از صرف غذا و انجام نماز، مشغول تصنیف و تألیف کتب می شد. فضل بن شاذان درباره او می گوید: «در اسلام کسی فقیه تر از سلمان نیامده و پس از وی کسی فقیه تر از یونس بن عبد الرحمان نبوده است» (۴).

ص: ۱۹۵

۱- التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۷.

۲- ر.ک: رجال کشی، صص ۴۹۹ - ۴۸۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، صص ۳۳۰ - ۳۲۷.

۳- همان، ص ۴۸۵، ح ۹۱۷.

۴- همان، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.

کشی می گوید یونس مورد غضب بعضی از قمیون بود و دلیل آن اجتهادات و اندیشه های او بود و نیز نقل بعضی از روایات که درک مفاهیم بلند آن بر دیگران آشکار نبود. ولی امام هشتم علیه السلام به او فرمود: «با آنان مدارا کن چرا که عقل های ایشان قاصر است» (۱). در مواردی نیز یونس را در این باره دلداری می داد (۲).

کشی نیز پس از نقل برخی روایات مربوط به ذم یونس، آن ها را موجب تعجب قرار داده، غیر قابل قبول می داند و سپس به روایتی اشاره می کند که حاکی از توبه احمد بن محمد بن عیسی اشعری از نقل این گونه روایات است که درباره یونس وارد شده بود (۳).

ج. تألیفات

یونس بن عبدالرحمن دارای آثار فراوانی است. می گویند هزار کتاب در رد اهل سنت نگاشت و ۳۰ کتاب را در موضوعات دیگر تألیف نمود (۴). بعضی گفته اند دو هزار کتاب در رد مخالفان تألیف کرد (۵). نجاشی و شیخ طوسی کتب بسیاری را برای او ثبت کرده اند (۶). از جمله آن کتابها: کتاب السهو، کتاب الادب و الدلاله علی الخیر، کتاب الزکاه، کتاب جوامع الاثار، کتاب الشرایع، کتاب الصلاه و کتاب العلل الکبیر است.

یکی از آثار وی کتاب «یوم و ليله» بوده است که چون آن کتاب بر امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام عرضه شد آن را تقدیس کردند.

کتاب های او در عرصه های گوناگون کلامی، فقهی، تفسیری و اخلاقی می درخشند؛ کتاب هایی چون الامامه و البداء و المثالب و مجموعه ای از آن

ص: ۱۹۶

۱- همان، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.

۲- هما، ص ۴۸۷، ح ۹۲۴.

۳- همان، ص ۴۹۷، ح ۹۵۵.

۴- رجال کشی، ص ۴۸۵، ح ۹۱۷؛ الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۵، فایده ۵۷.

۵- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۷.

۶- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶۷، ش ۸۰۳.

دو هزار کتاب که در بیان رد اندیشه های مخالفین نگاشته اند، صیغه کلامی داشتند. در عرصه فقه کتاب هایی چون: کتاب العلل الکبیر، کتاب السهو، کتاب الوضوء، کتاب الصلوه، کتاب اختلاف الحج، کتاب الاحتجاج فی الطلاق، کتاب الفرائض، کتاب الجامع الکبیر فی الفقه، کتاب التجارات، کتاب الحدود و... (۱).

۴. حماد بن عیسی

از اساتید و مشایخ مشهور ابراهیم بن هاشم حماد بن عیسی است. شرح حال نگاران، او را به وثاقت و اعتماد ستوده و جلالتش را ارج نهاده اند (۲). کشی او را از اصحاب اجماع نامیده و مقامش را گرامی داشته است (۳). حماد از کوفه و ساکن بصره بود و تا زمان امام جواد علیه السلام زندگی کرد (۴).

ابراهیم بن هاشم از حماد بن عیسی ۳۰ حدیث نقل می کند که در کتاب های روایی ما همچون: تهذیب، استبصار، اختصاص، امالی صدوق، غیبت نعمانی، معانی الاخبار، وسائل و بحار، به یادگار مانده است.

او در نقل حدیث بسیار با احتیاط عمل می کرد و می گفت: «از امام صادق علیه السلام هفتاد حدیث شنیدم ولی چون شک بر من عارض شد فقط بیست حدیث از آن مجموعه را نقل کردم» (۵). نام حماد بن عیسی در اسناد روایات بسیاری می درخشد که هزار و سی و شش روایت آن در کتاب های حدیث به ما رسیده است (۶).

بعضی از مشایخ حماد عبارتند از: ابان بن عثمان، ابراهیم بن ابی زیاد، ابراهیم بن عثمان، ابراهیم بن عمر، اسحاق بن جریر، اسحاق بن عمار،

ص: ۱۹۷

- ۱- رجال نجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶۶، ش ۸۰۳.
- ۲- رجال نجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۶، ش ۲۵۳.
- ۳- رجال کشی، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.
- ۴- همان، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰.
- ۵- رجال نجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰.
- ۶- معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۳۰، ش ۳۹۶۲.

اسماعیل بن الحر، بریده بن ضمیره اللیثی، حریز بن عبد الله، حسین بن المختار، حسین القلانسی، ربیع بن عبد الله، سلیمان بن خالد، شعیب بن یعقوب، عاصم الکوزی، عبد الرحمان بن ابی عبد الله، عبد الله بن المغیره، عبد الله بن ابی یعفور، عبد الله جندب، عبد الله بن سنان، عبد الله بن میمون، عبد المؤمن، عبید بن زرارہ، عمر بن اذینہ، عمر بن یزید، عمران الحلبی، فضالہ بن ایوب، قاسم بن محمد، محمد بن مسعود، محمد بن مسلم، محمد بن میمون، محمد بن یوسف، معاویہ بن عمار، معاویہ بن وهب، منہال و ناجیہ و یحیی بن عمرو بن کلیع و الحلبی و القداح و السمعی(۱).

راویان از آن جناب نیز عبارتند از: ابو علی بن راشد، ابن ابی عمیر، ابن فضال، ابن محبوب، احمد بن ابی عبد الله، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی، اسماعیل بن سهل، حسن بن حسین بن ضریر، حسن بن حسین طبری، حسن بن راشد، حسن بن ظریف، حسین بن سعید، سلیمان بن جعفر الجعفری، سلیمان بن داود، صفوان بن یحیی، عباس بن معروف، عبد الرحمان بن ابی نجران، عبد الله بن صلت، علی بن اسماعیل بن عیسی، علی بن حدید، علی بن الحسن، علی بن سندی، علی بن مهزیار، فضل بن شاذان، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن اسماعیل الزعفرانی و... (۲).

شیخ طوسی برای او کتاب «النوادر» و کتاب «الزکوه» و کتاب «الصلوه» را ذکر می نماید. (۳) همچنین کتابی را که در آن پند و مواعظ و مفاهیمی از دانش کلام است به او نسبت داده اند (۴).

به هر روی جلال‌ت حماد مورد وفاق علمای مکتب تشیع است. برقی نام او را در زمره اصحاب امام صادق و امام کاظم و امام رضا علیهم السلام می نگارد (۵).

ص: ۱۹۸

- ۱- همان، ص ۲۳۱.
- ۲- همان، صص ۲۳۲ - ۲۳۱.
- ۳- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۶، ش ۲۵۳.
- ۴- معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲۵، ش ۳۹۶۲.
- ۵- رجال برقی، صص ۵۳ - ۴۸ - ۲۱.

شیخ در کتاب رجالش با این عنوان او را می ستاید: «حماد بن عیسی الجهنی غریق الجحفه ثقه».

در فهرست نیز پیرامونش می نگارد: حماد بن عیسی ابو محمد الجهنی اصله کوفی بقی الی زمن الرضا علیه السلام، ذهب السیل به فی طریق مکه بالجحفه ثقه مولی»(۱).

امام کاظم علیه السلام برای او دعا کرد که خداوند، خانه و زن و فرزند و خادم به او عطا کند و نیز او را به انجام پنجاه حج موفق فرماید(۲). این اتفاق افتاد و او پنجاه حج به جا آورد و هنگامی که نوبت حج پنجاه و یکم رسید، می خواست به عزم حج از مدینه خارج شود. امیه بن علی القیسی می گوید: «من و حماد بن عیسی به حضور امام جواد علیه السلام رسیدیم تا با ایشان خداحافظی کنیم. امام علیه السلام فرمود امروز حرکت نکنید و در مدینه بمانید و فردا حرکت کنید. حماد گفت: من خارج می شوم(۳).

او از مدینه به قصد زیارت حج خارج شد و چون برای انجام غسل احرام به وادی شجره رسید، سیلی آمد و او غرق شد در حالی که از عمرش نود و اندی گذشته بود. این حادثه در سال ۲۰۹ هجری اتفاق افتاد(۴).

۵. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی

این محدث جلیل القدر از اساتید و مشایخ ابراهیم بن هاشم است و نام او در اسناد ۷۸۸ روایت می درخشد(۵).

شیخ در وصف او چنین می نگارد: «احمد بن ابی نصر مولی السکونی ابو جعفر و قیل ابو علی، المعروف بالزنتی کوفی ثقه لقی الرضا علیه السلام و کان

ص: ۱۹۹

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۱۶، ش ۲۵۳.

۲- همان.

۳- مخالفت حماد بدان جهت بوده که فرمان امام جواد علیه السلام را ارشادی می دانست.

۴- معجم الرجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۲۸؛ رجال نجاشی، ص ۱۴۲، ش ۳۷۰؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱۶، ش ۲۵۳؛ رجال ابن داود، ص ۱۳۲، ش ۵۱۳.

۵- معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۶، ش ۸۰۰.

عظیم المنزله عنده»(۱). در رجال خود نیز او را از اصحاب امام کاظم و اصحاب امام رضا علیهما السلام می شمارد(۲).

برقی او را به نشان صحابی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام مزین می نماید(۳).

شرح حال نگاران او را به وثاقت ستوده و از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام دانسته اند. کشی او را از اصحاب اجماع معرفی(۴) و روایت می کند که احمد بن ابی نصر چنین گفت: «به اتفاق صفوان بن یحیی و محمد بن سنان و یا عبد الله بن مغیره و یا عبد الله بن جندب به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شدیم و نزد آن حضرت ساعتی را نشستیم. سپس برخاستیم برویم. حضرت فرمود: «اما انت یا احمد فاجلس فجلست»؛ خواستم بروم حضرت فرمود: شما بمان، نزد آن حضرت ماندم و با آن حضرت به گفتگو پرداختم. از حضرت سؤال کردم و پاسخ گرفتم تا این که مقداری طولانی از شب سپری شد. خواستم که از محضرش مرخص شوم حضرت فرمود: «تنصرف او تبت؟ قلت جعلت فداک ذاک الیک؛ می خواهی برو و می خواهی در همین خانه استراحت کن. عرض کردم هر چه بفرمایی انجام می دهم. اگر بفرمایی برو، می روم و اگر بفرمایی بمان، می مانم. حضرت فرمود: بمان. آنگاه وسائل خواب خویش را برای من آماده کرد و خود برخاست و رفت. از ذوق و شوق به سجده افتادم و سپاس و حمد این نعمت بزرگ و توفیق الهی را به جای آوردم که حجت خدا و وارث علم پیامبران مرا از میان دوستان برگزید و محبوب خود قرار داد.

در سجده شکر بودم که حضرت با پای مبارکش به من اشاره کرد. برخاستم دست مرا گرفت و فرمود: «یا احمد ان امیر المؤمنین علیه السلام عاد صعصعه بن صوحان فی مرضه...؛ امیر المؤمنین علیه السلام صعصعه بن صوحان را عیادت کرد. چون از نزد او برخاست به صعصعه گفت: بر برادرانت فخر نفروش به پاس این که از تو عیادت کردم از خدا

ص: ۲۰۰

۱- فهرست، طوسی، ص ۳۶، ش ۷۲.

۲- رجال الطوسی، صص ۳۶۶ - ۳۴۴.

۳- رجال برقی، ص ۵۴.

۴- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۳۴، ش ۸۰۰.

بترس و آن گاه از نزد او رفت (۱)».

در خبری دیگر چنین آمده: «احمد بن محمد بن ابی نصر گفت: حضور امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم. مدتی ماندم، خواستم از حضورش بروم حضرت فرمود: بمان. نزد حضرت ماندم. حضرت به کنیز خود دستور داد وسائل استراحت و خواب برایم گسترده. چون وارد خانه شدم به ذهنم خطور کرد به راستی چه کسی به مرتبت و مقام من می رسد؟ در خانه ولی خدا و محل استراحت آن حضرت آرمیده ام امام علیه السلام مرا ندا داد، احمد! امیرالمؤمنین علیه السلام از صعصعه بن صوحان عیادت کرد هنگامی که خواست از نزد او برود گفت: صعصعه: «لا تجعل عیادتى ایاک فخرا علی قومک و تواضع لله یرفعک الله (۲)؛ عیادت من از خودت را موجب فخر بر برادرانت قرار ندهی پس برای خداوند تواضع کن، خداوند تو را بالا می برد.

او دارای کتاب ها و آثاری است و شیخ برای او کتاب «الجامع» و کتاب «النوادر» را ثبت کرده است (۳). نجاشی علاوه بر آن دو کتاب، کتاب نوادر دومی را نیز به نام او می نگارد (۴). این فقیه محدث از مشایخ ثقات بود و در سال ۲۲۱ وفات کرد (۵).

۶. عبدالله بن مغیره

یکی دیگر از اساتید بنام ابراهیم بن هاشم عبد الله بن مغیره است. نام او در اسناد ۵۲۱ روایات می درخشد (۶). و همه علمای رجال او را به عظمت ستوده اند.

نجاشی در ترسیم سیمای ملکوتی او چنین می نگارد: «عبدالله بن

ص: ۲۰۱

۱- رجال کشی، ص ۵۸۷، ح ۱۰۹۹.

۲- همان، ص ۵۸۸، ح ۱۱۰۰.

۳- فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶، ش ۷۲.

۴- رجال نجاشی، ص ۷۵، ش ۱۸۰.

۵- همان.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۴۱، ش ۷۱۷۴.

المغیره... کوفی ثقه ثقہ لا۔ یعدل به احد من جلالته و دینه و ورعه(۱)؛ این صحابی کوفی در وثاقت و جلاله ممتاز زمان خویش و در معرفت دینی و پرهیزکاری بی مانند بود. کشی او را از جمله اصحاب اجماع ذکر می کند(۲). برقی، او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بر می شمارد(۳). شیخ طوسی نیز در کتاب رجال خود او را از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام معرفی کرده است(۴).

این محدث و فقیه با جلاله پس از شهادت امام کاظم علیه السلام زمانی کوتاه، گرایش به واقفیه داشت، ولی خود چنین می گوید: «در حالی که این شعله شک، روح را آزار می داد به حج مشرف شدم و چون وارد مکه شدم خلجانی در سینه ام پدید آمد؛ فتعلقت بالملترم ثم قلت: «اللهم قد علمت طلبتی و ارادتی، فارشدنی الی خیرالادیان» با نیایش در مقام ملترم ۵ چنین گفتم: بار خدایا از مقصد و اراده ام آگاهی، مرا به بهترین دین ها هدایت فرما.

پس از این نیایش به درگاه هدایتگر، در روح این اندیشه پدید آمد که به محضر امام رضا علیه السلام شرفیاب شوم. به مدینه آمدم و به در خانه آن حضرت رفتم. به غلام آن حضرت عرض کردم به آقایت بگو مردی از عراق بر در خانه ایستاده است. در این حال ندای حضرت را شنیدم که فرمود: ادخل یا عبد الله بن المغیره...؛ داخل شو ای عبد الله پسر مغیره. پس داخل شدم. چون به حضور آن جناب شرفیاب شدم فرمود: قد اجاب الله دعوتک و هداک لدینک...؛ خداوند دعایت را مستجاب کرد و تو را به دینی که می خواستی هدایت نمود.

آنگاه گفتم: اشهد انک حجه الله و امینه علی خلقه(۵)؛ شهادت و گواهی می دهم که تو حجت خدا و امین و امام او بر خلق می باشی.

ص: ۲۰۲

-
- ۱- رجال نجاشی، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱.
 - ۲- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰؛ رجال العلامه الحلی، ص ۱۰۰، ش ۳۴؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۳۳۷، ش ۷۱۷۴.
 - ۳- رجال برقی، اصحاب ابی الحسن علیه السلام، ص ۵۳.
 - ۴- رجال الطوسی، صص ۳۷۹ - ۳۵۵.
 - ۵- رجال کشی، ص ۵۹۴، ح ۱۱۱۰.

او دارای آثار و تألیفات فراوانی است. گفته شده سی کتاب نگاشته (۱) که از جمله کتاب های او عبارتند از: کتاب الوضوء، کتاب الصلاه، کتاب الزکاه، کتاب الفرائض، کتاب فی اصناف الکلام (۲).

۷. عبد الله بن جندب

او از اساتید و مشایخ ابراهیم بن هاشم است و از زمره اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به شمار می آید (۳). برقی او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام ذکر می نماید (۴). و نام مبارکش در اسناد ۳۵ روایت فروزنده است (۵).

او بر ستیغ فضل و فضیلت و پارسایی می درخشد و از و کلا و نمایندگان امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است و نزد آن دو بزرگوار مقامی ارجمند داشت (۶).

کشی روایت می کند که عبد الله بن جندب به امام رضا علیه السلام عرض کرد: «الست عنی راضیا؟ قال: ای و الله و رسول الله، و الله عنک راضٍ (۷)؛ آیا از من راضی و خشنودی؟ امام فرمود: آری سوگند به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند از تو راضی است.

او در محراب نیایش و عبادت بی همتا بود امام هشتم علیه السلام فرمود: «انّ عبد الله بن جندب لمن المخبّتين» (۸). عشق و محبت به مردم سراسر وجودش را پر

ص: ۲۰۳

۱- رجال نجاشی، ص ۲۱۵، ش ۵۶۱.

۲- همان.

۳- رجال الطوسی، ص ۳۵۵، ش ۲۰ و ص ۳۷۹، ش ۲.

۴- رجال برقی، ص ۵۰، ص ۵۳.

۵- معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۹، ش ۶۷۶۸؛ رجال ابن داود، ص ۲۰۰، ش ۸۳۲.

۶- الغیبه، شیخ طوسی، ص.

۷- رجال کشی، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۶.

۸- همان، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۸.

کرده بود. یونس بن عبد الرحمن می گوید: هنگام بازگشت از عرفه، عبدالله را دیدم. او یکی از شب زنده داران بود. به او گفتم خدا امروز شاهد کوشش و عبادت و نیایش تو بود. عبد الله گفت: و الله الذی لا اله الا هو... سوگند به خدای بی همتا امروز خداوند از من دعایی که برای خود کرده باشم نشنید، چون از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: «الداعی لآخیه المؤمن بظهر الغیب ینادی من اعناق السماء له بكل واحده مأه الف؛ آنکه در پنهانی برای برادر مؤمنش دعا کند، از درون و بالای آسمانها در مقابل هر دعایی صد هزار دعا به او می کنند».

من خوش نداشتم که دعایی از خود را که معلوم نیست قبول شود به خود اختصاص دهم و صد هزار دعای مقبول را از دست بدهم (۱). در روایتی آمده که امام هشتم علیه السلام به او دعا کرد و برای او طلب رحمت نمود (۲).

۸. حسن بن محبوب

از اساتید بزرگوار ابراهیم بن هاشم، حسن بن محبوب «السراد» است. او از محدثان جلیل القدر است و نام او در منظومه اصحاب اجماع می درخشد (۳).

در سخن دانشمندان علم رجال نام او پر فروغ است. شیخ طوسی او را چنین می ستاید: «الحسن بن محبوب السراد»... کوفی ثقه روی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام و روی عن ستین رجلاً من اصحاب ابی عبد الله علیه السلام و کان جلیل القدر، یعد فی الارکان الاربعه فی عصره....

حسن بن محبوب کوفی، از گوهره وثاقت برخوردار و از اصحاب امام هشتم علیه السلام است. او از شصت صحابی امام صادق علیه السلام نقل روایت می کند، بسیار جلیل القدر بوده و یکی از ارکان چهارگانه زمان خود بود (۴).

ص: ۲۰۴

۱- رجال کشی، ص ۵۸۶، ح ۱۰۹۷.

۲- تهذیب، طوسی، جزء ۵، باب من الزیادات فی فقه الحج، ح ۱۴۸۳.

۳- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۴- فهرست، شیخ طوسی، ص ۹۶، ش ۲۰۳.

شیخ طوسی در رجالش او را از زمره اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام ذکر می نماید و او را با وصف وثاقت می ستاید (۱). برقی نیز او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر می نماید (۲). نام او در اسناد هزار و پانصد و هجده روایت می درخشد و از دو امام بزرگوار؛ حضرت امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت می کند (۳).

جد او در خانه امام علی علیه السلام خدمتگزار بود (۴) و آن مهد معنوی و ملکوتی، زمینه تعالی و بالندگی را در خاندان او فراهم ساخته بود. امام رضا علیه السلام در برابر گفته احمد بن ابی نصر که از حسن بن محبوب با لقب الزراد نام برد فرمودند: «لا تقل الزراد بل قل السراد، ان الله تعالی يقول: و قدّر فی السرد» (۵).

این محدث جلیل القدر دارای آثار و کتاب های فراوانی است که عبارتند از: «کتاب المشیخه، کتاب الحدود، کتاب الديات، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب النوادر، کتاب التفسیر، کتاب العتق، کتاب المزاح» (۶). این عالم فقیه در سال ۲۲۴ و در سن ۷۵ سالگی وفات کرد (۷).

۹. عبدالرحمن بن حجاج

یکی دیگر از مشایخ و اساتید بزرگ ابراهیم بن هاشم، عبد الرحمن بن حجاج است.

چهره ای که پایه گذار نهضت و کالت بود و در نظام زیرزمینی و سری و کالت «التنظیم السری» امام صادق علیه السلام نقشی اساسی (۸) و از سوی آن

ص: ۲۰۵

-
- ۱- رجال الطوسی، ص ۳۴۷ و ص ۳۷۲.
 - ۲- رجال برقی، ص ۴۸.
 - ۳- معجم الرجال الحدیث، ج ۵، ص ۹۲، ش ۳۰۷۰.
 - ۴- رجال کشی، ص ۵۸۴، ح ۱۰۹۴.
 - ۵- همان، ص ۵۸۵، ح ۱۰۹۵.
 - ۶- فهرست، شیخ طوسی، صص ۹۷ - ۹۶، ش ۲۰۳.
 - ۷- همان؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۳۷، ش ۱.
 - ۸- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

حضرت مقام وکالت و نمایندگی را به عهده داشت. نام او در زمره وکلای ستایش شده می درخشد(۱).

برقی او را از جمله اصحاب امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیهما السلام معرفی می نماید(۲). شیخ نیز او را از اصحاب آن دو امام همام ذکر نموده است(۳). او به دیدار امام رضا علیه السلام نیز نائل آمد(۴).

نام پرفروغ او در اسناد ۵۱۰ روایت می درخشد(۵) و وثاقت و جلالت او را علمای رجال ستوده اند.

نجاشی در ترسیم سیمای حدیثی او می نگارد: «... و کان ثقة ثقه، ثبتا وجها»(۶).

شیخ طوسی در فهرست و علامه در کتاب رجالش نیز او را به جلالت و وثاقت ستوده اند(۷). مفید نیز او را با عنوان «من شیوخ اصحاب ابی عبد الله علیه السلام و خاصته و بطانته و ثقاته الفقهاء الصالحین» توصیف و تعریف نموده است(۸).

او در نزد ائمه علیهم السلام دارای مقامی ارجمند است. امام صادق علیه السلام شهادت به بهشتی بودن او داد. «شهد له الصادق علیه السلام بالجنه»(۹).

در روایتی دیگر چنین آمده که امام صادق علیه السلام به او فرمود: «یا عبد الرحمن کلم اهل المدینه فانی احب أن یری فی رجال الشیعه مثلک»(۱۰)؛ عبدالرحمن برای

ص: ۲۰۶

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۱۳؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۴۸، المحمودون من وکلاء الائمه علیهم السلام.

۲- رجال برقی، ص ۴۸.

۳- رجال طوسی، ص ۳۵۳، ش ۲.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۳۸، ش ۶۳۰؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۱۳، ش ۵.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۱۸، ش ۶۳۵۹.

۶- رجال نجاشی، ص ۲۳۸، ش ۶۳۰.

۷- فهرست، طوسی، ص ۱۸۰، ش ۳۸۵؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۱۳، ش ۵.

۸- معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۱۶، ش ۶۳۵۹.

۹- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۸۰، ش ۳۸۵.

۱۰- رجال کشی، ص ۴۴۲، ح ۸۳۰.

مردم مدینه سخن بگو که همانا دوست دارم همانند تو در میان رجال شیعه دیده شود». امام کاظم علیه السلام نیز مقام او را ستوده و فرمودند: «أنه لثقیل علی الفؤاد(۱)؛ درک مقام و جلالت او بر قلبها سنگین است(۲)».

خانه عبدالرحمن بن حجاج در برکه زلول بغداد، دارالسیاسه شیعیان بود؛ که در مواقع خطیر و بحران های پیش آمده، در آن جا گرد هم آمده، به حل مشکلات می پرداختند.

از جمله حادثه های بزرگ و بی نظیری که پیش آمد این بود که چون امام هشتم علیه السلام به شهادت رسید، امام جواد علیه السلام هفت ساله بود و تا آن روز چنین حادثه ای برای شیعیان رخ نداده بود. مسعودی و مجلسی در این رابطه چنین می نگارند که: «چون علی بن موسی الرضا علیهما السلام به شهادت رسید، امام جواد علیه السلام هفت ساله بود. از این رو در بغداد و سایر مناطق شیعه نشین اختلاف پدید آمد که آیا کودکی هفت ساله می تواند امام و پیشوای الهی باشد؟ سرانجام عده ای از فقها و محدثان بزرگ شیعی همانند: ریان بن صلت قمی، صفوان بن یحیی کوفی، محمد بن حکیم، یونس بن عبد الرحمن و جمعی دیگر از فقها و محدثان در خانه عبدالرحمن بن حجاج جمع شدند و در شهادت امام رضا علیه السلام می گریستند که ناگاه یونس بن عبدالرحمن گفت: گریه را رها کنید، اکنون ولی و امام زمان ما چه کسی است تا این کودک بالغ گردد. چون ریان بن صلت این سخن را شنید از جا برخاست و گلوی یونس را گرفت و او را کتک زد و گفت: «ان کان امره من الله تعالی فلو انه ابن یوم واحد کان بمنزله ابن مئه سنه و ان لم یکن من عند الله فلو عمره الف سنه کواحد الناس(۳)».

از این روایت موقعیت ممتاز سیاسی اجتماعی عبدالرحمن در میان شیعیان روشن می گردد. در حادثه ای اعتقادی _ اجتماعی که اساس مکتب

ص: ۲۰۷

۱- همان، ح ۸۲۹.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۱۸، ش ۶۳۵۹.

۳- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

تشیع است و تا آن زمان سابقه نداشته، شیعیان به سوی خانه او می روند و افرادی همچون صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن که هر دو از چهره های اصحاب اجماعند^(۱) در چنین هنگامه خطیری به او پناه برده، در خانه او به مشورت و هم فکری می پردازند.

۱۰. سهل بن یسع

از جمله مشایخ و اساتید مورد اعتماد ابراهیم بن هاشم، سهل بن یسع اشعری قمی است که نشان فروزنده صحابی امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام را بر چهره دارد. نجاشی او را به وثاقت ستوده و پیرامونش نگاشته اند: «سهل بن یسع بن عبد الله بن سعد الاشعری قمی ثقة روی عن موسی و الرضا علیهما السلام»^(۲).

شیخ در رجالش او را از اصحاب امام هشتم نگاشته^(۳) و ابن داوود پس از مزین ساختن او به نشان صحابی امام رضا علیه السلام در شأن او ثقة ثقة می نگارد^(۴).

۱۱. نصر بن سويد

از جمله اساتید حدیث ابراهیم بن هاشم نصر بن سويد است که به وثاقت و اعتماد ستوده شده و شرح حال نگاران جلالت و وثاقتش را نگاشته اند.

نجاشی در توصیف او می نگارد: «نصر بن سويد الصیر فی کوفی، ثقة صحیح الحدیث، انتقل الی بغداد»^(۵). برقی در رجالش^(۶) و شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر نموده و با عنوان «ثقه» او را مزین

ص: ۲۰۸

۱- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۸۶، ش ۴۹۴.

۳- رجال الطوسی، ص ۳۷۷، ش ۲.

۴- رجال، ابن داود، ص ۱۸۱، ش ۷۳۶؛ ر.ک: معجم الرجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۵۵، ش ۵۶۳۹.

۵- رجال نجاشی، ص ۴۲۷، ش ۱۱۴۷.

۶- رجال برقی، ص ۴۹.

ساخته اند (۱). شیخ در فهرستش نیز به وثاقت و عدالتش گواهی داده و او را به نشان «ثقه صحیح الحدیث» می آراید (۲). ابن داود و علامه نیز در کتاب رجال خود او را به عظمت ستوده و وثاقت و جلالتش را ارج نهاده اند (۳).

علاوه بر این که نصر، در پرتو فروغ معنویت امام کاظم علیه السلام می درخشد و از آن حضرت روایت نقل می کند، از اساتید و مشایخ بزرگواری نیز استفاده می نماید که در آن جمع چهره هایی همانند: «ابو بصیر، ابن مسکان، ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، ایوب بن حر، خالد بن ماد، داود بن سلیمان، زرعه بن محمد، شعیب العقر قوفی، صفوان به مهران، عاصم بن حمید، عبد الله بن سنان، فضاله ابن ایوب، قاسم بن سلیمان، هشام بن حکم، هشام بن سالم، یحیی بن عمران الحلبی، یعقوب بن شعیب و یوسف بن عقیل _ که همه از ثقات و محدثین با جلالند _ قرار دارند که نجاشی همه را با وصف وثاقت ستوده و بعضی را با وصف جلالت مدح نموده است (۴).

از سوی دیگر، در جمع شاگردان نصر نیز چهره های ممتازی چون، ابن ابی عمیر، ابراهیم بن هاشم، محمد بن خالد برقی، فرزندش احمد بن ابی عبد الله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، اسماعیل بن مهران، ایوب بن نوح، حسن بن ظریف، حسین بن سعید اهوازی، عبد الله بن صلت، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی بن عبید، موسی بن قاسم و یعقوب بن یزید می درخشند و به وصف وثاقت و اعتماد توصیف شده اند (۵).

۱۲. ریان بن صلت

یکی از اساتید روایت ابراهیم بن هاشم ریان بن صلت قمی است.

ص: ۲۰۹

۱- رجال الطوسی، ۳۶۲.

۲- فهرست، طوسی، ص ۳۴۸، ش ۷۶۰.

۳- رجال، ابن داود، ص ۳۶۰، ش ۱۶۰۵؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۷۴، ش ۱.

۴- ر.ک: رجال نجاشی.

۵- ر.ک: رجال نجاشی، رجال ابن داوود، و...

نجاشی او را ستوده و نگاشته است: «کان ثقه صدوقاً»^(۱). برقی نامبرده را از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام ذکر کرده است^(۲). شیخ طوسی در رجالش او را به وصف وثاقت مزین نموده و او را از جمله اصحاب امام هشتم و امام هادی علیهما السلام ذکر می کند^(۳) و در «فیمن لم یرو» چنین نگاشته: «الریان بن صلت روی عنه ابراهیم بن هاشم»^(۴). در فهرست نیز همانند نجاشی او را به وصف وثاقت و صداقت مزین نموده است^(۵). نام پر فروغ ریان در سند سیزده حدیث می درخشد و از دو امام همام روایت نقل می کند^(۶).

جلالت، عظمت و ایمان راسخ ریان به مقام والای امامت چشم افروز است. احتجاج او با یونس بن عبدالرحمن در منزل عبدالرحمن بن حجاج پرتوی از معرفت شیعی و شناخت او از جایگاه عرشی و ملکوتی امام علیه السلام را آشکار می کند^(۷).

او مورد عنایت ویژه امام رضا علیه السلام بود و نزد آن حضرت مقامی ارجمند داشت.

معمر بن خلاد می گوید: «قال لی الریان بن الصلت... قال احب ان تستأذن لی، علی ابی الحسن علیه السلام فاسلم علیه و اودعه، و احب ان یکسونی من ثیابه....»؛ ریان به من گفت دوست دارم که برای من اجازه و اذنی از حضرت امام رضا علیه السلام گرفته تا به حضورش شرفیاب شوم و بر او سلام کرده، خداحافظی نمایم و نیز دوست دارم که مرا از لباس های مخصوص خود کرامت بخشد و از سکه هایی که به نام مبارکش ضرب شده به من عطا فرماید. معمر می گوید: به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم. امام رضا علیه السلام در همان آغاز ورود، بدون آن که

ص: ۲۱۰

۱- رجال نجاشی، ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.

۲- رجال برقی، صص ۵۹ - ۵۴.

۳- رجال الطوسی، صص ۴۱۵ - ۳۷۶.

۴- همان، ص ۴۷۳.

۵- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۰.

۶- معجم الرجال الحدیث، .

۷- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۱۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹.

من سخنی گفته باشم به من گفت: معمر! ریان دوست دارد که بر ما وارد شود و از لباس های خودم بر او بپوشانم و از درهم های مخصوص به او عطا کنم؟ گفتم: سبحان الله به خدا سوگند مقصود من از دیدار با شما همین بود، امام فرمود: «یا معمر ان المؤمن موفق، قل له فلیجئ...؛ معمر! مؤمن قرین توفیقات است به او بگو بیاید. من به ریان پیام را رساندم. ریان به حضور امام علیه السلام شرفیاب شد و ایشان لباس و سی درهم به او عطا کرد(۱).

۱۳. فضاله بن ایوب

این فقیه و دانشور بزرگ نیز استاد و شیخ حدیث ابراهیم بن هاشم است. عموم شرح حال نگاران شیعه، جاه و جلالت او را ستوده اند و نام پر فروغش در سند چهار صد و هفده روایت می درخشد(۲).

برقی او را در زمره اصحاب امام کاظم علیه السلام می نگارد. و شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از جمله اصحاب امام کاظم و اصحاب امام رضا علیهما السلام می شمارد و او را به وصف وثاقت و اعتماد می آراید(۳). بعضی از علما، فضاله را جزء اصحاب اجماع دانسته، به جای حسن بن محبوب ذکر نموده اند(۴). نجاشی، رجالی بزرگ نیز او را چنین توصیف می نماید: «فضاله بن ایوب الازدی... و کان ثقہ فی حدیثہ مستقیما فی دینہ»(۵).

این محدث و فقیه فرزانه در پرتو افاضه و اشراقات اساتید و مشایخی چون: عبد الله بن مسکان، که با وصف «ثقه عین»(۶) و حریر بن عبد الله که با وصف «ثقه کوفی»(۷) و حماد بن عثمان، و جمیل بن دراج که افقه شش نفر

ص: ۲۱۱

- ۱- رجال کشی، صص ۵۴۷ - ۵۴۶، ح ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶.
- ۲- معجم الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۷۳، ش ۹۳۲۸.
- ۳- رجال الطوسی، صص ۳۸۵ - ۳۵۷.
- ۴- رجال کشی، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.
- ۵- رجال نجاشی، ص ۳۱۰، ش ۸۵۰.
- ۶- رجال نجاشی، ص ۲۱۴، ش ۵۵۹.
- ۷- فهرست، شیخ طوسی، ص ۸۴، ش ۱۶۸.

دوم از اصحاب امام صادق علیه السلام است (۱) و زراره که فقیه ترین شش نفر اول است (۲) و سیف بن عمیره و عبدالله بن سنان و عبدالله بن ابی یعفور و معاویه بن وهب و علاء بن رزین که از ثقات و دارای جاهت و جلالت می باشند، پرورش یافت و به مقام والایی رسید.

در جمع شاگردان او نیز چهره هایی همانند: محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن خالد، عباس بن معروف و حسین بن سعید و علی بن مهزیار و محمد بن علی بن محبوب و محمد بن عیسی وجود دارند (۳).

۱۴. محمد بن عیسی بن عبید

از فقهای جلیل القدر و محدثان بزرگ محمد بن عیسی بن عبید است. او از اساتید حدیث ابراهیم بن هاشم بوده و نزد دانشمندان علم رجال به وثاقت و صحت روایت توصیف گردیده است. نجاشی او را به عظمت ستوده است (۴).

۱۵. یحیی بن عمران الحلبي

از اساتید و مشایخ ابراهیم بن هاشم است، محدثی فقیه و فرزانه که رجالیون او را به وثاقت و اعتماد ستوده اند.

نجاشی او را به وثاقت ستوده و پیرامونش نگاشته است: «ثقه، ثقه صحیح الحدیث» (۵) او از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است (۶) و نامش در سند ۲۴ روایت ذکر شده است (۷). شیخ طوسی او را همانند نجاشی

ص: ۲۱۲

۱- رجال کشی، ص ۳۷۴؛ ترجمه و تلخیص کلیات فی علم رجال، آیه الله سبحانی، ص ۶۴.

۲- رجال کشی، ص ۲۳۸، ح ۴۳۱.

۳- معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۷۴، ش ۹۳۲۸.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۵- رجال نجاشی، ص ۴۴۴، ش ۱۱۹۹.

۶- همان.

۷- معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۷۲، ش ۱۳۵۶۴.

می ستاید و کتابی را برای او می نگارد^(۱). ابن داوود در رجالش و علامه در خلاصه نیز او را به وثاقت و اعتماد مزین ساخته اند^(۲).

۱۶. ابراهیم بن ابی محمود الخراسانی

از اساتید روایت و حدیث ابراهیم بن هاشم، محدث فقیه و مورد اعتماد، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی است. او از اصحاب امام هفتم و امام هشتم علیهما السلام بود^(۳).

علمای علم رجال او را به وثاقت ستوده اند. نجاشی پیرامونش می نگارد: «ثقه روی عن الرضا علیه السلام»^(۴).

نام این محدث در سند ۳۲ روایت آمده و از اساتیدی چون علی بن یقظین نقل روایت می کند و شخصیت هایی همانند ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی، حسین بن سعید و عبد العظیم حسنی علیه السلام از او نقل روایت می کنند^(۵). او مورد لطف و عنایت امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود و او می گوید: «به محضر امام جواد علیه السلام مشرف شدم و مجموعه ای از کتب که از امام هشتم علیه السلام نزد من بود به حضرت دادم. حضرت آن کتاب ها را خواند و کتابی بزرگ از آن مجموعه را بر دیدگانش نهاد و فرمود: «به خدا سوگند دست خط پدرم می باشد و آن گاه گریست تا اشک دیدگانش به گونه هایش جاری شد. در این حال به آن حضرت عرض کردم: «جعلت فداک قد کان ابوک ربما قال لی فی المجلس الواحد مَرَات: اسکنک الله الجنة، ادخلک الله الجنة...؛ فدایت شوم گاهی پدر بزرگوارت در یک مجلس بارها می فرمود خداوند ترا به بهشت وارد نماید و بهشت را مأوای تو قرار دهد. امام جواد علیه السلام

ص: ۲۱۳

۱- فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۶۲، ش ۷۸۶.

۲- رجال ابن داود، ص ۳۷۵، ش ۱۶۷۹؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۸۲، ش ۱۱.

۳- رجال الطوسی، صص ۳۶۷ - ۳۴۳؛ رجال نجاشی، ص ۲۵، ش ۴۳.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۵، ش ۴۳.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۹۸، ش ۹۰.

فرمود: و انا اقول ادخلك الله الجنة...؛ من نیز می گویم خداوند تو را وارد بهشت نماید. گفتم فدایت کردم بهشت را برای من ضمانت می کنی؟ فرمود: آری. آنگاه پای مبارک حضرت را گرفته و بوسیدم»(۱).

۱۷. حسین بن سعید

استاد و شیخ حدیث و روایت ابراهیم بن هاشم، حسین بن سعید اهوازی است که اصالتاً کوفی است و به همراه برادرش حسن به اهواز و از آن جا به قم منتقل گردید و میهمان حسن بن ابان شد و در قم رحلت کرد(۲). نام این محدث و فقیه ارجمند در سند پنج هزار و بیست و شش حدیث و روایت می درخشد. نام مبارکش در زمره اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام ذکر شده و به وصف وثاقت و اعتماد مزین است(۳).

او از ده ها استاد، حدیث و روایت نقل می کند که چهره هایی همانند: ابن ابی عمیر، ابن ابی نجران، ابن سنان، ابن مسکان، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عبد الله بن مغیره، علی بن مهزیار و احمد بن محمد بن ابی نصر(۴) از آن جمله اند.

از جمله شاگردان او ابو داود، احمد بن محمد بن خالد، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن محبوب، سعد بن عبد الله و ابراهیم بن هاشم هستند(۵).

علمای رجال او را به وثاقت و وجاهت ستوده اند(۶). شیخ و نجاشی برای او سی اثر و تألیف ذکر می کنند که تعدادی از آن ها عبارتند از: «کتاب الوضوء، کتاب الصلوه، کتاب الزکوه، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الوصایا، کتاب الفرائض، کتاب التجارات، کتاب

ص: ۲۱۴

۱- رجال کشی، ص ۵۶۷، ح ۱۰۷۳.

۲- فهرست شیخ طوسی، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵؛ رجال ابن داود، ص ۱۲۳، ش ۴۷۳.

۳- رجال برقی، صص ۵۶ - ۵۴؛ رجال الطوسی، صص ۴۱۲ - ۳۹۹ - ۳۷۲.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۵، صص ۲۴۷ - ۲۴۶، ش ۳۴۱۵.

۵- همان، ص ۲۴۸.

۶- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴۹، ش ۴.

الاجارات، كتاب الشهادات، كتاب النذور، كتاب الايمان، كتاب الكفارات، كتاب الحدود و كتاب الديات و...»(۱).

نجاشی در توصیف كتاب های حسین و برادرش حسن _ فرزندان سعید _ چنین می گوید: «و کتب ابنی سعید کتب حسنه معمول علیها»(۲). کشی می گوید که گفته شده برادرش حسن پنجاه کتاب تألیف کرد(۳).

این فقیه فرزانه از کوفه بود که به همراه برادر خود حسن به اهواز هجرت کرد و در پایان عمر به قم آمد و میهمان حسن بن ابان گردید و در همان شهر معنوی جهان را بدرود گفت(۴).

۱۸. حسن بن جهم

یکی دیگر از اساتید روایت ابراهیم، محدثی ثقه همانند حسن بن جهم است که به گوهر وثاقت و اعتماد مزین است. او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام(۵) و از اجداد ابو غالب زراری است(۶).

نجاشی و شیخ و ابن داوود و علامه او را مورد اعتماد دانسته و به وثاقت ستوده اند(۷).

۱۹. حسن بن علی الوشاء

از دیگر مشایخ حدیثی ابراهیم بن هاشم حسن بن علی الوشاء کوفی است. این شخصیت از وجوه و اعیان طائفه امامیه است. نام او در زمره

ص: ۲۱۵

۱- فهرست، طوسی، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵؛ رجال نجاشی، ص ۵۸، ش ۱۳۷ - ۱۳۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۵۸، ش ۱۳۷ - ۱۳۶.

۳- رجال کشی، ص ۵۵۲، ح ۱۰۴۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۵۸.

۵- رجال برقی، ص ۴۹؛ رجال طوسی، ص ۳۴۷.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۹۴، ش ۲۷۵۱.

۷- رجال نجاشی، ص ۵۰، ش ۱۰۹؛ فهرست، طوسی، ص ۸۷، ش ۱۷۱؛ رجال ابن داود، ص ۱۰۴، ش ۳۹۷؛ رجال علامه، ص ۴۳، ش ۳۰.

اصحاب امام رضا و امام هادی علیهما السلام می درخشد(۱).

نجاشی او را چنین می ستاید: «الحسن بن علی بن زیاد الوشاء، بجلی کوفی، من اصحاب الرضا علیه السلام و کان من وجوه هذه الطائفة»(۲). او دارای آثار و تألیفات ارزشمندی است، چون کتاب ثواب الحج، کتاب المناسک، کتاب النوادر و کتاب مسائل الرضا(۳).

۲۰. سلیمان بن جعفر الجعفری

از دیگر اساتید حدیثی ابراهیم، سلیمان بن جعفر الجعفری است که از فرزندان جعفر طیار است. سلیمان و پدر بزرگوارش از ثقات اصحابند. او دارای کتابی است به نام «فضل الدعاء»(۴). شرح حال نگاران شیعی او را ستوده و ستایش کرده اند(۵).

با وجود این که قدس ذاتی و طینت پاک، زمینه رشد و بالندگی است و انسان را به کمالات می رساند، ولی امام رضا علیه السلام به سلیمان گفت: با آن همه قدس و شرف، آنچه تو را برگزیده و ممتاز ساخته است، منهج و راه درست توست و الا فرزند جعفر و از نسل او بودن رمز و راز نجات تو نیست: «و انت لجعفر رحمه الله؟ قال نعم. قال: لو لا- الذی انت علیه ما انتفعت»(۶).

۲۱. ابراهیم بن محمد همدانی

از جمله اساتیدی که ابراهیم از آنان حدیث فرا گرفته، ابراهیم بن محمد الهمدانی است که دارای مقام و کالت بود و چهل حج به جا آورد. شیخ

ص: ۲۱۶

۱- برقی، ص ۵۸.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۹، ش ۸۰.

۳- همان، ص ۴۰.

۴- رجال نجاشی، ص ۱۸۲، ش ۴۸۳.

۵- فهرست طوسی، ص ۱۵۹، ش ۳۳۲؛ رجال ابن داود، ص ۱۷۶، ش ۷۱۳؛ رجال علامه، ص ۷۷، ش ۳؛ معجم رجال الحدیث.

۶- رجال کشی، ص ۴۷۴، ح ۹۰۰.

طوسی او را از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام ذکر نموده است (۱).

برقی نیز او را از اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر می نماید (۲). کشی پیرامونش می نگارد: او چهل حج به جا آورد و از نمایندگان و وکلای امام جواد و امام هادی علیهما السلام بود (۳).

علامه به نقل از کشی او را به وثاقت مزین کرده و پیرامونش این حدیث را می نگارد: «عن ابی محمد الرازی قال کنت انا و احمد بن ابی عبد الله البرقی بالعسکر، فورد علينا رسول من الرجل امام فقال لنا العامل ثقه و ایوب بن نوح و ابراهیم بن محمد الهمدانی و احمد بن حمزه و احمد بن اسحاق ثقات جميعا» (۴).

ص: ۲۱۷

۱- رجال طوسی، صص ۳۹۷، ۴۰۹.

۲- برقی، ص ۵۸.

۳- رجال کشی، ص ۶۰۸، ح ۱۱۳۱.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۶، ش ۲۳.

فصل ششم: شاگردان، آثار و فرزندان ابراهیم بن هاشم

شاگردان، آثار و فرزندان ابراهیم بن هاشم

الف. شاگردان ابراهیم بن هاشم

اشاره

بدون شک فروغ ملکوتی و معنویت یک استاد را می توان در سیمای شاگردان او مشاهده کرد و رفتار و اعمال شاگردان، ترجمانی است از باورها و آموزه های استاد.

ابراهیم بن هاشم از شاگردان ممتاز و برجسته ای برخوردار است که عبارتند از: «فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم _ که پیرامون مجد، عظمت، وثاقت و آفاق علمی، حدیثی، تفسیری او بحثی مفصل خواهد آمد _ و نیز احمد بن ادريس قمی، سعد بن عبدالله اشعری، عبد الله بن جعفر حمیری، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی بن محبوب و محمد بن یحیی که هر یک از وجوه و ثقات مذهب شیعه اند. اینک گزارشی مختصر از هر یک ارائه می گردد.

۱. علی بن ابراهیم

از مبرزترین شاگردان پدر، فرزند او علی بن ابراهیم است که بالغ بر شش هزار حدیث از پدر نقل می کند و گزارش علمی _ حدیثی و مکانت او در فصلی مستقل خواهد آمد.

ص: ۲۱۸

اشاره

از فقهای بزرگ و محدثان عالیقدر است که علمای رجال ساحت او را ستوده و وثاقت و اعتماد او را ارج نهاده اند.

نجاشی در توصیف او چنین می نگارد: «احمد بن ادریس بن احمد ابو علی الاشعری القمی، کان ثقه، فقیها فی اصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایه» (۱).

شیخ طوسی او را از زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام ذکر فرموده و می نگارد: «لحقه علیه السلام و لم یرو عنه» (۲).

به پیروی از شیخ و نجاشی، ابن شهر آشوب در معالم العلماء وثاقت او را ارج نهاده و از کتاب «نوادر» او یاد کرده و آن را کتابی بسیار مفید ارزیابی نموده است (۳). علامه و ابن داوود نیز از این بزرگوار در بخش ثقات کتاب خود، نام برده اند (۴). تفرشی و اردبیلی و ابو علی حائری هم، وثاقت این محدث فقیه را ستوده اند (۵).

الف. استادان احمد بن ادریس

نام این محدث، در سند دویست و هشتاد روایت و حدیث می درخشد. و از اساتیدی همانند: «ابن ابی الصهبان، ابراهیم بن هاشم، احمد بن ابی عبدالله، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب قمی، محمد بن عبد الجبار قمی، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حسن بن علی دقاق کوفی، حسین بن عبیدالله

ص: ۲۱۹

۱- رجال نجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

۲- رجال الطوسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶.

۳- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۵.

۴- رجال حلی، ص ۱۶؛ رجل ابن داوود، ص ۲۳.

۵- نقل الرجال، تفرشی، ص ۱۰۴، ش ۱۸۵؛ جامع الروات، اردبیلی، ج ۱، ص ۴۰؛ منتهی المقال، ص ۳۰.

صغیر، سلمه بن خطاب، صندل، عبدالله بن محمد، علی بن حسن نیشابوری، عمران بن موسیٰ خشاب، عیسیٰ بن محمد بن ابی ایوب، محمد بن عبدالله احمد رازی، محمد بن بندار قمی، محمد بن حسان رازی، محمد بن حمدان کوفی، محمد بن سالم، یعقوب بن یزید و عمر کی بن علی بوفکی...» اخذ حدیث کرده است (۱).

ب. شاگردان احمد بن ادریس

احمد بن جعفر بن سلیمان معروف به ابو علی بزوفری، هارون بن موسیٰ تلعبیری، محمد بن یعقوب کلینی، حسن بن حمزه علوی، محمد بن حسن بن ولید، ابو جعفر محمد بن حسین بن سفیان بزوفری، علی بن حاتم قزوینی، علی بن بابویه قمی، محمد بن سندی، ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه قمی، احمد بن جعفر بن محمد قولویه، علی بن محمد قولویه، محمد بن جعفر بن قولویه» در محضر این استاد بزرگ حدیث شرایط شاگردی را پاس داشتند (۲).

ج. فرزندان دانشمند احمد

احمد بن ادریس دو فرزند دانشمند و فقیه داشت؛ یکی به نام حسن و دیگری به نام حسین که هر دو از استادان شیخ صدوق و معاصران ابن ولید قمی و از مشایخ اجازات بوده اند.

شیخ طوسی در رجال «باب من لم یرو» می نویسد: «حسن بن احمد بن ادریس که محمد بن علی بن حسین بن بابویه از وی روایت می کند» (۳). در اعلام الشیعه نیز از او چنین یاد شده: «حسن بن احمد بن ادریس اشعری قمی، از محمد بن ابی الحسین بن یزید زیات روایت نموده، چنانچه در باب

ص: ۲۲۰

۱- معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۸، ش ۴۲۵؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲- همان.

۳- رجال الطوسی، ص ۴۷۰.

۳۳ از کتاب کمال الدین شیخ صدوق است و در باب ۴۲ همان کتاب نیز از پدرش احمد بن ادریس روایت می کند. شیخ صدوق هم از وی روایت می نماید» (۱).

فرزند دیگرش حسین نام داشت. شیخ طوسی در کتاب رجال «باب من لم یرو» پیرامونش چنین می نگارد: «حسین بن احمد بن ادریس قمی اشعری مکنی به ابو عبدالله است و تلعبیری از وی روایت نموده و از وی اجازه داشته است» (۲).

آقا بزرگ تهرانی در رابطه با او می گوید: «حسین بن احمد بن ادریس اشعری از استادان شیخ صدوق است و در امالی از وی بسیار روایت نموده است. او نیز از پدر فقیهش ابو علی احمد بن ادریس روایت می کند» (۳).

از آثار او کتاب «النوادر» است که کتابی بزرگ و پر فایده است. این محدث جلیل القدر در سال ۳۰۶ در منطقه ای به نام قرعا در راه مکه در گذشت (۴).

۳. سعد بن عبدالله اشعری

این بزرگوار چهره ای دیگر است که در پرتو حدیث و آموزه های ابراهیم بن هاشم، گوهر وجودش تابناک گردید. او شخصیتی بزرگ، فقیهی ارجمند، مؤلفی اندیشمند و پارسا و ستاره ای تابناک بر بام مکتب حدیثی قم بود.

نجاشی در توصیف مکانتش می گوید: «سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری القمی، ابوالقاسم شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها» (۵).

او فقیه والا مرتبه مکتب تشیع بود و در طلب حدیث و گلوآژه های مکتب شیعه سفرها و هجرت ها داشت. از این گذشته در پی کسب معارف و حدیث

ص: ۲۲۱

۱- طبقات اعلام الشیعه، قرن چهارم، ص ۸۱.

۲- رجال الطوسی، ص ۴۶۷.

۳- طبقات اعلام الشیعه، قرن چهارم، ص ۱۰۵.

۴- رجال نجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸؛ فهرست، طوسی، ۲۳، ش ۴۰؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۶، ش ۱۴.

۵- رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.

اهل سنت نیز بود و در این راه سفرها کرد. او با بزرگانی از آن طایفه، چون حسن بن عرفه، محمد بن عبدالملک دیقی و ابا حاتم رازی و عباس ترقفی ملاقات کرد(۱). می گویند به زیارت امام حسن عسکری علیه السلام نیز نایل آمده، ولی بعضی از اصحاب این حکایت را پنداری بیش نمی دانند(۲).

شیخ طوسی نیز همانند نجاشی او را می ستاید و به گوهر وثاقت و اعتماد او را مزین ساخته و آثار فراوانی را برای او ذکر می نماید که بعضی از آنها عبارتند از: کتاب الرحمه، کتاب الطهاره، کتاب الصلوه، کتاب الزکوه، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب جوامع الحج، کتاب الضیاء فی الامامه، کتاب مقالات الامامیه و کتاب مناقب رواه الحدیث... (۳).

این فقیه بزرگوار و محدث اعظم در سال ۳۰۱ هجری در گذشت. بعضی هم وفات او را در سال ۲۹۹ هجری نگاشته اند(۴).

۴. عبدالله بن جعفر حمیری

از شاگردان مبرز و ممتاز ابراهیم بن هاشم عبد الله بن جعفر حمیری است. شیخ در کتاب رجالش او را از اصحاب امام رضا و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام ذکر نموده است و به وصف وثاقت می ستاید(۵). البته این که عبدالله بن جعفر جزء

اصحاب امام هشتم علیه السلام باشد مورد تردید بزرگان است و با تقویم زمانی زندگانی آن بزرگوار سازگار نیست.

علتش آن است که او در سال دویست و نود و اندی به کوفه وارد شد و محدثان کوفی از محضرش کسب حدیث کردند، پس چگونه ممکن است این بزرگوار جزء اصحاب امام هشتم محسوب گردد(۶) که در سال ۲۰۳ هجری

ص: ۲۲۲

۱- همان.

۲- همان.

۳- فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۳، ش ۳۲۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۷۸، ش ۳.

۵- رجال الطوسی، صص ۳۹۶، ش ۱۳ و ۴۱۹ در حاشیه و ص ۴۳۲، ش ۲.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۱، ش ۶۷۵۵.

به شهادت رسید.

برقی نیز او را جزء اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام می شمارد(۱) و نام او را در زمره اصحاب امام هشتم علیه السلام ذکر نمی کند.

نام این محدث و فقیه ارجمنند در سند ۷۵ روایت می درخشد و از اشراقات ملکوتی دو امام همام هادی و عسکری علیهما السلام نور باران شد. او از بزرگان مکتب حدیثی قم و کوفه آموزه های حدیثی را فرا گرفت و بزرگان حدیث و فقه نیز از محضر او کسب معرفت و حدیث کردند(۲).

جاه و جلالت و ثاقت و مکانت حدیثی او در سخن علمای رجال چشم افروز است. شیخ در فهرست او را چنین توصیف می کند: «عبدالله بن جعفر... الحمیری القمی، یکنی ابا العباس، شیخ القمیین و وجههم، قدم الکوفه سنه نیف و تسعین و مأتین و سمع اهلها منه ثقه، له کتب منها کتاب الدلائل...»(۳).

نجاشی نیز او را با عظمت می ستاید و پیرامونش چنین می نگارد: «عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری ابو العباس القمی، شیخ القمیین و وجههم قدم الکوفه... و صنف کتبا کثیره...»(۴).

او دارای آثار و تألیفات ارزشمندی است که سه قرب الاسناد و کتاب توقیعات در میان این آثار می درخشند: «کتاب قرب الاسناد الی الرضا علیه السلام، کتاب قرب الاسناد الی ابی جعفر بن الرضا علیه السلام، کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر علیه السلام(۵) و کتاب توقیعات(۶).

به هر روی این محدث و فقیه اندیشمند در عصر سفارت منشأ خدمات و تثبیت موقعیت سفرا گردید. و جاهت او در قم و جایگاه این حوزه حدیثی و

ص: ۲۲۳

۱- رجال برقی، ص ۵۹، ص ۶۰.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۲، ش ۶۷۵۵.

۳- فهرست، طوسی، ص ۱۸۹، ش ۴۰۷.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳.

۵- همان، ص ۲۲۰.

۶- فهرست، ص ۱۸۹، ش ۴۰۷.

پذیرفته شدن سفرا در آنجا، امر سفارت را مقبول همگان قرار داد.

او و فرزندانش از چهره های درخشانی هستند که مکاتبات امام زمان عجل الله تعالی فرجه آنان را نورباران ساخت. نجاشی می گوید: «او دارای چهار فرزند بود. به نام های محمد، جعفر، حسین و احمد که همگان در پرتو مکاتبات قرار گرفته اند: «کلهم کان له مکاتبه»^(۱).

رجالیون، همگی ساحت عبد الله بن جعفر حمیری را ستوده و مکانت حدیثی و ولایی او را ارج نهاده اند^(۲). علامه در کتاب رجالش نیز همانند شیخ طوسی و نجاشی، وثاقت او را ارج نهاده و او را به نشان صحابی امام حسن عسکری علیه السلام مزین ساخته است^(۳).

۵. محمد بن احمد بن یحیی

از شاگردان ممتاز و مبرز ابراهیم بن هاشم قمی است که از محضرش گلوازه حدیث و روایت را فرا گرفت.

او محدثی جلیل القدر و کثیر الروایه است. نام پر فروغش در سند ۱۳۱۱ حدیث و روایت می درخشد و از زمره اصحاب امام هادی علیه السلام است که در پرتو اشراقات آن حضرت، دریچه های معنوی و آفاق ملکوتی بر کرانه روحش گشوده شد^(۴).

علما و فقهای ما به خصوص شیخ طوسی و نجاشی و علامه حلی ساحت او را ستوده و او را به گوهر وثاقت و اعتماد مزین داشته اند^(۵). نجاشی در توصیف او چنین نگاشته است: «کان ثقه فی الحدیث». شیخ نیز نظیر همین عنوان را ذکر می نماید و در پایان ترجمه او چنین می نگارد: «جلیل

ص: ۲۲۴

-
- ۱- رجال نجاشی، ص ۳۵۵، ش ۹۴۹.
 - ۲- ر.ک: رجال ابن داوود، ص ۲۰۰، ش ۸۳۱.
 - ۳- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۰۶، ش ۲۰.
 - ۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۲۶، ش ۱۰۱۵۵.
 - ۵- رجال نجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۷۳، ش ۵۹۷؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴۶، ش ۴۰ و...

آن چه در بیان شرح حال او قابل دقت است این است که نجاشی و شیخ طوسی پیرامون او گفته اند: «الا ان اصحابنا قالوا کان یروی عن الضعفاء، و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن اخذ»(۲).

اصحاب ما گفته اند که این محدث جلیل القدر، از افراد ضعیف نقل حدیث می کرد و به روایت مرسله اعتماد می نمود. او بر این اصل که باید گوهر حدیث را از دهانهای طیب گرفت توجه نمی کرد. از این رو احادیث او تمامی زلال نیست و باید ویرایش و پیرایش گردد. لذا محمد بن حسن بن ولید و به پیروی از او شاگرد برجسته و ممتازش شیخ صدوق، روایات و احادیث او را طبقه بندی کرده و روایاتی که آن محدث با عنوان «عن رجل» یا «عن بعض اصحابنا» نقل می کردند و یا روایاتی را که اشخاصی همانند محمد بن یحیی المعاذی و ابو عبد الله رازی جامورانی و سیاری و نظایر این افراد در سند آن بودند معتبر نمی دانستند(۳). ولی سایر روایات و احادیث این عالم جلیل القدر معتبر و مورد اعتماد بودند.

این محدث بزرگوار از شخصیت هایی چون ابن ابی عمیر، ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن ابی نصر، احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن محمد بن عیسی اشعری و دهها چهره مورد اعتماد و موثق نقل حدیث می نماید(۴). همچنین چهره هایی همانند احمد بن ادريس، احمد بن جعفر المؤدب، سعد بن عبد الله و محمد بن یحیی العطار از او حدیث آموخته و نقل کرده اند(۵).

این عالم جلیل دارای آثار و تألیفات گرانسنگی است. کتاب «نوادر

ص: ۲۲۵

۱- رجال نجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست، ص ۲۷۳، ش ۵۹۸.

۲- همان.

۳- فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۷۵، ش ۵۹۷.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، صص ۲۷ - ۲۶، ش ۱۰۱۵۵.

۵- همان، ص ۲۸.

الحکمه» او مجموعه ای از کتاب هاست که احادیث مربوط به اصول دین و احکام و آداب اسلامی را در بر دارد. شیخ طوسی تعداد کتاب های او را ۲۲ مورد برمی شمارد(۱). و نجاشی افزون بر آن مجموعه، کتاب «الملاحم» و کتاب «الطب» و کتاب «مقتل الحسین علیه السلام» و کتاب «الامامه» و کتاب «المزار» را نیز برای او ذکر می نماید(۲).

۶. محمد بن علی بن محبوب

چهره حدیثی ممتازی است که از محضر ابراهیم بن هاشم کسب حدیث کرد. مجد و عظمت وثاقت و وجاهت این محدث فرزانه را همه شرح حال نگاران بیان داشته و با کلماتی بلند ساحت او را ستوده اند.

نجاشی پیرامون وثاقت و وجاهت او چنین می نگارد: «شیخ القمیین فی زمانه، ثقه، عین فقیه، صحیح المذهب»(۳). شیخ طوسی در فهرست نیز همانند نجاشی او را ستوده و علامه در کتاب رجالش نیز با همان القاب و عناوین او را ارج می نهد(۴).

شیخ در فهرست به بیان آثار او پرداخته و کتاب «الجامع» را از آثار او می داند که خود در بردارنده کتاب های فراوانی است، مانند: کتاب الوضوء، کتاب الصلوه، کتاب الزکوه، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب الضیاء و کتاب النور... (۵).

ولی نجاشی به جای کتاب «الجامع» کتاب «النوادر» را ذکر کرده و نیز کتاب «الزبرجده» و کتاب «التولد کبیر» را برای او برمی شمارد.

این محدث فرزانه در دوران غیبت صغری زندگی می کرد و نام او در

ص: ۲۲۶

۱- فهرست، طوسی، ص ۲۷۴، ش ۵۹۸.

۲- رجال نجاشی، صص ۳۴۹ - ۳۴۸، ش ۹۳۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۴۹، ش ۹۴۰.

۴- فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۰۷، ش ۶۶۶؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۵۶، ش ۱۰۷.

۵- فهرست، شیخ طوسی، ص ۳۰۸، ش ۶۶۶.

۷. محمد بن حسن صفار

این بزرگوار هم از شخصیت های حدیثی است که از محضر ابراهیم بن هاشم کسب حدیث کرد و خود را از جمله شاگردان مبرز آن مرحوم قرار داد.

این شخصیت حدیثی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است(۲) و نزد علما و فقهای شیعه و دانشمندان علم رجال از وجاهت و مکانت بالایی برخوردار است.

نجاشی در تبیین وصف او چنین می نگارد: «کان وجهها فی اصحابنا القمیین، ثقه، عظیم القدر، راجحاً، قلیل السقط فی الروایه»(۳). شیخ طوسی در فهرست و علامه در کتاب رجالش نیز همانند نجاشی او را می ستایند(۴). شیخ طوسی پیرامون آثار، او می نگارد: «له کتب مثل کتب الحسین بن سعید»(۵).

علاوه بر آن آثار او دارای کتاب بصائر الدرجات است.

این کتاب از جمله مشهورترین منابع و مراجع حدیثی به جای مانده از قرن سوم هجری و در شمار آثار حدیثی مکتب قمیین و مورد توجه و عنایت محدثان و دانشمندان شیعی در اعصار و قرون مختلف تا به امروز است.

این کتاب را می توان در زمره آثار کلامی و نیز فضائل نگاری اهل بیت علیهم السلام به حساب آورد؛ چرا که موضوع اصلی کتاب بیان فضائل و مناقب آل محمد صلی الله علیه و آله است و با هدف تبیین جایگاه آن ذوات مقدس در عرصه عالم هستی و آفاق ملکوتی، و عظمت علوم آنان و بسیاری از فضیلت های مربوط به اهل بیت علیهم السلام تدوین شده است.

ص: ۲۲۷

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۸، ش ۱۳۳۲.

۲- رجال الطوسی، ص ۴۳۶، ش ۱۶.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۴- فهرست، شیخ طوسی، ص ۲۸۸، ش ۶۲۱؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۵۷، ش ۱۱۲.

۵- فهرست، طوسی، ص ۲۸۸.

این کتاب در بردارنده روایاتی است که چهره واقعی ائمه هدی علیهم السلام را در افق هستی نشان می دهد، از این رو روایات آن، همواره مورد توجه و عنایت علمای شیعه بوده و خود کتاب نیز جزو اصول معتبر و مورد اعتماد به شمار آمده است. لذا صاحب وسائل الشیعه و مؤلف بحار الانوار بر این کتاب اعتماد و از آن نقل حدیث کرده اند.

روایات این کتاب چون بیانگر آفاق ملکوتی و سیمای عرشی ائمه هدی علیهم السلام است، ممکن است این پندار را در ذهن پدید آورد که چه بسا ادبیات و معارف غلات توسط صفار به این کتاب راه یافته باشد؛ ولی بر خلاف این پندار و با توجه به تحقیق و پژوهشی که انجام شده، این کتاب نه تنها در بردارنده روایات غلوآمیز نیست؛ بلکه به پاس فرهنگ زمانه و عدم درک مقام واقعی ائمه علیهم السلام مرتبه ای نازل از حقیقت و هویت آسمانی آن ذوات مقدس را معرفی می نماید (۱).

از این رو، سخن نجاشی مبنی بر این که تمامی کتاب های صفار به جز «بصائر الدرجات» را، ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر اشعری قمی از محمد بن حسن بن ولید برای او نجاشی نقل کرده است (۲)؛ و یا گفته شیخ طوسی مبنی بر این که تمامی کتاب های صفار به جز «بصائر الدرجات» را ابن ابی جمید قمی از محمد بن حسن بن ولید برای شیخ نقل کرده است (۳) _ این دو گفته _ از قدر و مکانت آن کتاب نمی کاهد و نمی توان این دو نظریه را دلیل بر آن دانست که این کتاب مشتمل بر احادیث غلوآمیز است.

دلیل این مطلب، آن است که همانند مطالب آن کتاب با همان لفظ یا مفهوم را می توان در کتاب الاختصاص شیخ مفید و تفسیر عیاشی و

ص: ۲۲۸

-
- ۱- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، ص ۲۷۶؛ سروالمقال فی تنقیح حال الصفار، مقدمه کتاب بصائر الدرجات، میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، ص ۶.
 - ۲- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.
 - ۳- فهرست، طوسی، ص ۲۸۹، ش ۶۲۱.

کتاب های شیخ صدوق و کلینی مشاهده کرد(۱).

باری، صفار محدثی عالیقدر است که حضور حدیثی او در عرصه های مختلف معارف شیعی نمایان است.

او دارای مکاتباتی با امام حسن عسکری علیه السلام بود. شیخ طوسی در این رابطه می نگارد: «و له مسائل کتبه الی ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام»(۲). و این مکاتبات مجموعه گرانسنگی است که در مجامع روایی ما می درخشد. و مجموعه ای از این مکاتبات در اختیار شیخ صدوق بوده است.

او آثار و تألیفات گرانسنگی را تدوین نمود. از آن جمله: کتاب الصلاه، کتاب الوضوء، کتاب الجنائز، کتاب الصیام، کتاب الحج و کتاب فضل القرآن.

نجاشی تعداد کتاب های او را ۳۵ کتاب ذکر می نماید(۳). این عالم حدیثی و فقیه فرزانه سرانجام در سال ۲۹۰ هجری در قم وفات کرد(۴).

۸. محمد بن یحیی ابو جعفر العطار

از محدثان بزرگوار مکتب حدیثی قم است که از محضر ابراهیم بن هاشم کسب حدیث کرد. این شخصیت حدیثی نزد علمای شیعه، وجیه و احادیث او مقبول است و شرح حال نگاران شیعی جلال و وثاقت او را ستوده اند.

نجاشی در تبیین حال او چنین می نگارد: «محمد بن یحیی ابو جعفر العطار القمی، شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه، عین، کثیر الحدیث»(۵).

او در زمان خویش پیشوای مکتب حدیثی قم بود. وثاقت او چشم افروز

ص: ۲۲۹

۱- سرو المقال فی تنقیح حال الصفار، مقدمه کتاب بصائر الدرجات، میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، ص ۶.

۲- فهرست، طوسی، ص ۲۸۸، ش ۶۲۱.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۴- همان.

۵- رجال نجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

و چون دیدبانی امین، حدود روایات و احادیث را پاس می داشت و سینه او صندوقچه ای از اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و ملامت از گفتار اهل بیت علیهم السلام بود.

ابن داوود نیز با وصف وثاقت او را می ستاید و چنین می نگارد: «محمد بن یحیی ابو جعفر العطار، روی عنه الکیفی و هو قمی کثیر الروایه ثقه»^(۱). او دارای آثار روایی است. از آن جمله: کتاب مقتل الحسین علیه السلام و کتاب النوادر را نام برده اند^(۲).

به هر روی در مدرسه ابراهیم بن هاشم شاگردانی تربیت شده اند که یکی از آنان فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم است. و این شاگرد افزون بر شش هزار حدیث را از پدر بزرگوارش نقل می کند.

اکنون جای این سؤال است که چرا با وجود مشایخ و اساتید بزرگی که علی بن ابراهیم از محضر آنان کسب حدیث نمود و آنان به گوهر وثاقت مزینند _ همانند احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن خالد برقی، ایوب بن نوح، حسن بن موسی خشاب، ریان بن صلت، عباس بن معروف، عبدالله بن صلت، حسن بن سعید، حسین بن سعید، علی بن اسحاق بن عبدالله اشعری، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، هارون بن موسی، یعقوب بن یزید، داوود بن قاسم، محمد بن ریان بن صلت، علی بن ریان بن صلت _ که همه از ثقات اصحاب می باشند. او از پدرش بالغ بر شش هزار روایت نقل می کند.

پرسش اصلی این است که آیا علی در وجود پدرش چه دیده بود که این همه روایت را از او فرا می گیرد و به شاگردان خود منتقل می سازد! با آن که محدثان و فقهای جلیل القدری در دسترس او هستند و او در خدمتشان مراتب شاگردی را به جای آورده است. آیا نقل این همه حدیث از پدر اوج اعتماد علی بن ابراهیم را به پدرش اثبات نمی کند؟ آیا این نشان درخشنده ای بر وثاقت ابراهیم نمی باشد؟

ص: ۲۳۰

۱- رجال ابن داود، ص ۳۴۰، ش ۱۵۰۲.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۶.

بدون تردید پاسخ مثبت است. او در وجود پدر، ملکه فضیلت و تقوی و وثاقت و عدالت را یافته بود که این گونه احادیث او را بر لوح جان خود نگاشته بود و سپس با تربیت شاگردان، احادیث را به آنان می آموخت و در فرهنگنامه شیعه و دائره المعارف حدیث شیعی، آنان را ماندگار ساخت.

ب. آثار ابراهیم بن هاشم

اشاره

ابراهیم بن هاشم راوی بالغ بر شش هزار حدیث است که در مجامع روایی ما می درخشد و نام ابراهیم در پرتو آن سخنان آسمانی جاودانه و ماندگار شده است. مجموعه ای که خود مسندهای بزرگی را شکل می دهد و به شکرانه خداوند، بیشترین این روایات در مجموعه مسانید فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم موجود و به زیور طبع مزین خواهد شد.

گذشته از این مجموعه، علمای رجال و تراجم و اسماء مصنفین، دو اثر برای او نگاشته اند. شیخ طوسی در کتاب «الفهرست» بعد از ترجمه و شرح حالش در ارتباط با کتاب های او می نویسد: «و الذی اعرف من کتبه کتاب النوادر و کتاب القضايا امیرالمؤمنین علیه السلام» که این دو کتاب از طریق مفید و احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله از حسن بن حمزه بن علی بن عبیدالله علوی از علی بن ابراهیم از پدر بزرگوارش به ما رسیده است (۱).

نجاشی نیز در ارتباط با آثار او چنین می نگارد: «له کتب منها النوادر و کتاب قضايا امیرالمؤمنین علیه السلام» که این دو کتاب را محمد بن محمد از حسن بن حمزه طبری از علی بن ابراهیم از پدرش برای ما نقل کرده اند (۲).

از گفته نجاشی چنین استفاده می شود که ابراهیم، دارای کتاب های دیگری نیز بوده است. به پیروی از شیخ طوسی و نجاشی دیگر علمای علم رجال نیز همین دو کتاب را برای او ثبت نموده اند. از کتاب «النوادر» ابراهیم

ص: ۲۳۱

۱- الفهرست، طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

بن هاشم اثری در دست نیست، ولی کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» موجود است.

و اینک گزارشی از کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام»:

از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام قضاوت های آن حضرت مورد توجه و عنایت دوستداران آن امام بزرگوار بود. بر این اساس اولین شخصیت صحابی که به جمع و تدوین قضاوت های آن حضرت پرداخت، ابو رافع یار دیرین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است. او خود از کارگزاران نظام علوی و سمت خزانه داری آن حضرت را در زمان حکومتش بر عهده داشت(۱).

در کتاب رجال و تراجم دو کتاب به نام این صحابی بزرگ ثبت است. یکی کتاب «السنن و الاحکام» و دیگری کتاب «القضایا»(۲).

ابو رافع دو فرزند به نام های علی و عبیدالله داشت که هر دو از کاتبان و خدمتگزاران نظام علوی بودند. عبیدالله نیز که از کاتبان حکومت علی علیه السلام بود، دو کتاب تألیف کرد که در یکی از آن دو کتاب، قضاوت های اعجاب آور امیرالمؤمنین علیه السلام را جمع آوری نمود و در کتاب دیگرش اسامی کسانی را که در جنگ جمل و صفین و نهروان همراه امام علی علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودند(۳)، ثبت کرد.

از محدثان جلیل القدری که به تدوین کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» پرداخته عبد الله بن احمد بن عامر است. جد اعلایش به نام «ابن حسان» در نبرد صفین در رکاب علی علیه السلام به شهادت رسید و جد دیگرش «وهب بن عامر» فرزند ابن حسان از شهدای کربلاست. او به واسطه پدرش از امام هشتم علیه السلام نقل روایت می کند. نجاشی پیرامونش می نگارد: «و لعبدالله کتب منها: «کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام»(۴).

ص: ۲۳۲

۱- رجال نجاشی، ص ۶، ش ۱.

۲- همان.

۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۰۲، ش ۴۴۱.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۲۹، ش ۶۰۶؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۸۷، ش ۴۰۱.

از جمله محدثانی که به تألیف این کتاب پرداخت، عبد‌العزيز بن يحيى جلودي ازدي است. نجاشی ضمن ارائه آثار او می‌نگارد: «کتاب قضاء علی علیه السلام»^(۱).

محمد بن قیس بجلی هم از جمله روایان و محدثانی است که اقدام به تألیف و تدوین این کتاب نمود. او از جمله محدثان بزرگ کوفی است که به افتخار صحابی امام باقر و امام صادق علیهما السلام مزین است. شیخ طوسی و نجاشی او را به وثاقت و اعتماد ستوده‌اند و برای او کتاب «القضایا المعروف»^(۲) را ثبت نموده‌اند. این تعبیر بیانگر آن است که این کتاب در آن دوران در میان جامعه شیعی معروف و سند و نشان افتخار آنان بوده است.

اسماعیل بن ابی خالد بن مهاجر بن عبید ازدي نیز از جمله مؤلفان چنین کتابی است. پدرش از جمله اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و خود از اصحاب و راویان امام صادق علیه السلام است. او از محدثان مکتب حدیثی کوفه است و خود و پدرش به گوهر وثاقت مزین‌اند. نجاشی در این رابطه چنین می‌نگارد: «اسماعیل بن ابی خالد، محمد بن مهاجر بن عبید ازدي، روی ابوه عن ابی جعفر و روی هو عن ابی عبدالله علیهما السلام و هما ثقتان من اصحابنا الکوفیین، ذکر بعض اصحابنا: انه وقع الیه کتاب القضایا لاسماعیل مبوب»^(۳).

شیخ طوسی نیز همانند نجاشی او و پدرش را توثیق می‌کند و در پایان ترجمه اش چنین می‌نگارد: «و لهذا اسماعیل کتاب القضایا مبوب»^(۴).

نجاشی هم در رجالش ضمن ذکر آثار فراوان احمد بن محمد بن.... دول قمی، که بالغ بر صد اثر می‌شود، کتاب «القضایا» را ذکر می‌کند^(۵) و بعید است که منظور او «کتاب القضاء» که از جمله کتب فقهی است، بوده باشد.

ص: ۲۳۳

۱- همان، ص ۲۴۱، ش ۶۴۰.

۲- همان، ص ۳۲۳، ش ۸۸۱؛ الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۱۳، ش ۶۸۳.

۳- رجال نجاشی، صص ۲۶ _ ۲۵، ش ۴۶.

۴- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۵۵، ش ۱۰۰.

۵- رجال نجاشی، ص ۸۹، ش ۲۲۳.

به هر روی، کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» از جمله کتاب های معروف و مشهور اسلامی است که از همان ابتدا، اصحاب ائمه علیهم السلام به تدوین و تألیف آن پرداختند. و قضاوت های اعجاب آفرین آن حضرت، همواره در طول تاریخ مورد توجه علما بوده است و در این راستا آن بزرگواران به تدوین آن پرداخته اند، از آن جمله: «اقضیه امیرالمؤمنین علیه السلام» است که در حاشیه کتاب «المستجد من الارشاد» نگاشته شده (۱)؛ و نیز «عجائب احکام امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف علامه سید محسن امین (۲)؛ و نیز «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» اثر شیخ محمد تقی بن محمد کاظم شوشتری؛ که حاوی پنجاه و چهار قضاوت از آن حضرت است (۳). «قضاوت های محیر العقول» اثر سید محمود بن جعفر موسوی زرنندی (۴) و نیز «قضایا امیرالمؤمنین» که مؤلف آن کتاب مجهول است و شیخ بهائی در کتاب اربعینش آن را ذکر کرده است (۵). و نیز «قضاوت های امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف حاج شیخ ذبیح الله محلاتی (۶) و نیز «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، صاحب الصحیح (۷) و نیز کتاب «قضایا امیرالمؤمنین» اثر ابوالحسن معلی بن محمد بصری (۸) و نیز کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» اثر موفق بن احمد مکی خوارزمی (۹). ولی یگانه اثر به جای مانده از قرن سوم کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» تألیف ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم قمی است.

ص: ۲۳۴

- ۱- الذریعه، ج ۲، ص ۲۷۴، ش ۱۱۰۵.
- ۲- اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۱، ص ۳۴۴.
- ۳- الذریعه، حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۷، ص ۱۳۷، ش ۷۱۱ و ص ۱۵۳، ش ۷۹۶.
- ۴- همان، ص ۱۵۱، ش ۷۸۸.
- ۵- همان، ص ۱۵۳، ذیل شماره ۸۰۰.
- ۶- همان، ص ۱۵۱، ش ۷۸۹.
- ۷- قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام، ابو اسحاق ابراهیم بن هاشم کوفی، مصحح: فارس حسون کریم، ص ۲۵، ش ۱۰.
- ۸- الذریعه، ج ۱۷، ص ۱۵۳، ش ۸۰۰.
- ۹- قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام، مصحح: فارس حسون کریم، ص ۲۶، ش ۱۷.

با وجود عنایت و اهتمام خاص اصحاب، به تدوین و جمع آوری مواردی از قضاوت های امیرالمؤمنین و تدوین آن، تنها اثر باقی مانده از قرن سوم پیرامون قضاوت های محیرالعقول امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» است که ابراهیم بن هاشم تألیف نمود. شیخ طوسی در فهرست و نجاشی در کتاب رجال دو اثر برای ابراهیم بن هاشم نگاشته اند: یکی کتاب «النوادر» که اثری از آن نمانده و دیگری کتاب «قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام» است (۱).

دو نسخه خطی از این کتاب فاخر، توسط محقق فرزانه فارس حسون کریم تصحیح و تحقیق شده و به زیور طبع آراسته گردید.

نسخه اول که در آن ۹۷ قضاوت و داوری امیرالمؤمنین علیه السلام آمده، با این روایت شروع گشته: «عن علی بن ابراهیم بن هاشم «رحمه الله» عن ابيه عن محمد بن الوليد عن محمد بن الفرات عن الاصمغ بن نباته قال: احضر عمر بن الخطاب خمسه نفر اخذوا في زنا، فامر أن يقام على كل واحد منهم الحد، و كان اميرالمؤمنين على عليه السلام حاضرا فقال: يا عمر ليس هكذا حكمهم. فقال عمر: أقم انت عليهم الحكم. فقدم واحدا منهم فضرب عنقه، و قدم الثاني فرجمه حتى مات، و قدم الثالث فضربه الحد و قدم الرابع فضربه نصف الحد، و قدم الخامس فعزّزه. فتحير الناس و تعجب عمر فقال: يا اباالحسن، خمسه نفر في قضيه واحده، أقت عليهم خمس حكومات، ليس منها حكم يشبه الاخر؟!»

قال عليه السلام نعم؛ أما الاول: فقد كان ذميا و خرج عن ذمته، فكان الحكم فيه السيف. و أما الثاني: فرجل محصن قد زنى فرجمناه. و اما الثالث: فغير محصن زنى ضربناه الحد. و اما الرابع: فرجل عبد زنى، فضربناه نصف الحد.

ص: ۲۳۵

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۹، ش ۳۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۶، ش ۱۸.

و اما الخامس: فمجنون مغلوب على عقله عززناه»(۱).

آخرین روایت این نسخه عبارت است از: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن الحسن بن محبوب، عن عبدالرحمان بن الحجاج عن ابن ابی لیلی، قال: قضی امیرالمؤمنین علیه السلام فی قتلی اهل الجمل و صفین و النهروان من اصحابه انه نظر فی جراحتهم، فمن كانت جراحته من خلفه لم یصل علیه، و قال: هو الفار من الزحف. و من كانت جراحته من قدام، صلی علیه و دفنه»(۲).

مصصح پس از پایان نسخه اول با عنوان «مستدرکات» ۴۷ داوری و حکم از آن حضرت را افزوده و به دنبال آن کتاب «قضایا» را از نسخه دیگر تصحیح کرده و افزوده اند. در نسخه دوم ۱۳۰ حکم و داوری از علی علیه السلام آمده است. آغاز این نسخه با همان روایت اصبع بن نباته و احکام پنجگانه محیرالعقول آن حضرت نسبت به پنج نفری که مرتکب عمل زنا شده بودند، آمده است(۳). پایان بخش این نسخه، روایتی است که طلیعه آن بدین شرح است: «و من ذلک: انه قال له علیه السلام: أخبرنی عن رجل وجب علیه اطعام ستین مسکینا و صیام شهرین و عتق رقبة فی ظهار واحد؟...»(۴).

به هر روی این مجموعه، شامل ۲۷۴ حکم و داوری آن حضرت است. این کتاب جامع و کامل به پژوهش دامنه دار و عمیق مصصح ارجمند آراسته شده و توسط «مؤسسه امیرالمؤمنین علیه السلام للتحقیق» در سال ۱۳۸۲ ه.ش منتشر گردید.

ج. فرزندان ابراهیم بن هاشم قمی

اسحاق و علی دو پسر ابراهیم بن هاشم اند که نامشان در اسناد روایات می درخشد و در کتب رجال و تراجم، شرح حالشان را نگاشته اند. اما این که

ص: ۲۳۶

۱- قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام، ابو اسحاق کوفی، مصصح فارس حسون کریم، صص ۴۵ _ ۴۳، ح ۱.

۲- همان، ص ۱۳۳، ح ۹۷.

۳- همان، ص ۱۸۵، ح ۱.

۴- همان، ص ۲۶۷، ح ۱۳۰.

آیا ابراهیم بن هاشم فقط همین دو پسر را داشته یا فرزندان دیگری نیز داشته اند معلوم نیست.

به نظر می رسد اسحاق پسر بزرگ ابراهیم باشد. به دلیل آن که کنیه ابراهیم ابو اسحاق است و نیز برادرش علی روایاتی را از اسحاق نقل می کند(۱) که از آن جمله است: «علی بن ابراهیم عن اخیه اسحاق بن ابراهیم عن محمد بن اسماعیل بن بزیع عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال فرض الله علی النساء فی الوضوء للصلاه ان یتدثن بباطن أذرعهنّ و فی الرجال بظاهر الذراع»(۲). و نیز به همین سند این روایت را پیرامون اهمیت جمعه نقل می کند: «عن الرضا علیه السلام قال: قلت له بلغنی أنّ یوم الجمعه اقصر الايام، قال كذلك هو قلت جعلت فداک کیف ذاک قال: ان الله تبارک و تعالی...»(۳).

البته اسحاق روایات دیگری را نقل کرده که در مجامع روایی ما موجود است(۴).

به هر روی، نام اسحاق در اسناد روایاتی آمده است. او از امام جواد علیه السلام نقل روایت می کند و از جمله اصحاب آن حضرت محسوب می گردد(۵).

از مشایخ اسحاق، اسماعیل بن بزیع است و اسحاق از او نقل روایت دارد.

برادرش علی از جمله کسانی است که از او نقل روایت می کند و روایاتی را در این ابواب از او نقل کرده است(۶).

ص: ۲۳۷

۱- الکافی، ج ۳.

۲- کافی، ج ۳، ص ۲۸.

۳- همان، ص ۴۱۶.

۴- ر.ک: تهذیب، ج ۶، باب المکاسب، ح ۹۸۴؛ استبصار، ج ۳، باب من له علی غیره مال فیجحده، ح ۱۷۰؛ الکافی، ج ۴، کتاب الحج، باب فضل زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام، ص ۲۳۳، ح ۶؛ استبصار، ج ۳، باب اجر المغنیه، ح ۲۰۳ و...

۵- تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، باب المکاسب، ح ۹۸۴؛ استبصار، ج ۳، باب من له علی غیره مال فیجحده، ح ۱۷۰.

۶- معجم رجال الحدیث، ج ۳، صص ۳۳ - ۳۲؛ ش ۱۱۰۵.

بخش ششم: بررسی ابعاد شخصیتی ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

اشاره

ص: ۲۴۰

علی بن ابراهیم از عالمان جلیل القدر و محدثان بزرگ شیعی در قرن سوم و آغاز قرن چهارم و از فقهای فرزانه مکتب حدیثی قم است. اگر چه زاد روز تولدش معلوم نیست؛ ولی با توجه به این که پدر بزرگوارش «ابراهیم بن هاشم» از جمله اصحاب امام جواد علیه السلام است و نیز صدور اجازه ای از سوی علی بن ابراهیم به سال ۳۰۷ هجری، برای شریف حمزه بن محمد بن احمد بن سکین^(۱)، می توان تاریخ تولدش را دهه های اول قرن سوم حدس زد. وفات آن بزرگوار، بعد از ۳۰۷ هجری است و حدود پنجاه سال از عمر مبارکش در دوران غیبت صغری بوده است.

علی بن ابراهیم، محدث، مفسر، متکلم و فقیه ناموری است که میراث ماندگاری از روایات و احادیث را به یادگار گذاشت. او از راویان «کثیر الراویه» است و عدد روایاتی که او نقل می کند و هم اکنون در مجامع روایی ما موجود است بالغ بر ۷۱۴۰ حدیث است^(۲).

بدون شک، این مجموعه بزرگ از روایات با آفاق پر نور اعتقادی، معارفی، احکامی و اخلاقی، شخصیتی ملکوتی و آسمانی برای علی به

ص: ۲۴۱

۱- طبقات اعلام الشیعه، القرن الرابع، آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۶۷.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۴، ش ۷۸۱۶.

همراه داشت و نیز میراث گرانبهایی بود که برای جامعه شیعه به یادگار باقی ماند و به پاس این گنجینه بزرگ روایی است که امروزه، نام علی بن ابراهیم در همه مجامع علمی - حدیثی - فقهی و دروس خارج حوزه طنین افکن است. علی بن ابراهیم این روایات را فرا گرفت؛ تا به مفاد آن عمل نموده و راه کمال خویش را بیمایید و دستورالعمل زندگی خود قرار دهد. از این رو گفتار ائمه هدی علیهم السلام برای خود او شخصیتی بزرگ و ملکوتی آفرید.

در واقع روحی که مملو از گهر سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام باشد بر افقی روشن و برین تجلی می کند و از ملکوت بر خوردار خواهد بود. و در محراب بندگی خداوند خواهد درخشید.

او گوهر تابناک مکتب حدیثی قم بود که از زلال دانش و ایمان و پرهیزکاری چشید و در سایه سار گفتار معصومین علیهم السلام از تربیت الهی برخوردار گشت و وجود مبارکش سرچشمه فیض بخش معارف اهل بیت علیهم السلام گردید.

۱. سیمای علی بن ابراهیم در گفتار متقدمین

نجاشی، رجالی بزرگ در توصیف او چنین می نگارد: «علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی، ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فاکثر، و صنف کتبا، و اضرفی وسط عمره ۱؛ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در نقل حدیث، ثقه و ثبت و مورد اعتماد است و منهج و روش او صحیح بوده، و کتاب هایی را تدوین نمود و در میانه زندگی به عارضه چشم مبتلا شد».

شیخ طوسی نیز در فهرست، در ترجمه او می نگارد: «علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، ابوالحسن ثقه فی الحدیث، ثبت معتمد صحیح المذهب... (۱)؛ علی بن ابراهیم بن هاشم، ثقه و ثبت و مورد اعتماد است و او را کتاب هایی

ص: ۲۴۲

است... همه آن ها را جماعتی از ابو محمد، حسن بن حمزه علوی طبری، از علی بن ابراهیم به ما خبر داده اند. و نیز آن مجموعه را شیخ مفید از استادش شیخ صدوق و او از پدرش علی بن بابویه و استادش ابن ولید قمی و حمزه بن محمد علوی و محمد بن علی ماجیلویه از علی بن ابراهیم روایت کرده اند، جز یک حدیث که آن را از کتاب «الشراعی» در تحریم گوشت شتر، که من آن را روایت نمی کنم چون محال است. ابن شهر آشوب «متوفای ۵۸۸» به سادگی از او می گذرد و می نویسد: «علی بن ابراهیم بن هاشم قمی و از کتاب های او... و آن گاه هشت کتاب او را نام می برد»^(۱).

علامه حلی متوفای ۷۲۶ نیز در قسم اول رجال خود که مخصوص محدثان و راویانی است که به روایات آنها اعتماد داشته و قبول حدیث آنان را ترجیح می داده است، قسمتی از ترجمه نجاشی را در شرح حال او نگاشته است^(۲).

حسن بن داود حلی، معاصر علامه نیز او را در قسم اول کتابش که مخصوص ثقات است نام برده، و همانند شیخ طوسی او را ستوده است^(۳).

تفرشی نیز در نقد الرجال همانند شیخ و نجاشی او را توصیف کرده و در شأن او می نگارد: «علی بن ابراهیم همان کسی است که محمد بن یعقوب کلینی از شاگردان اوست و روایات بسیاری از او نقل می کند»^(۴).

شخصیت علی بن ابراهیم در مجمع الرجال نیز مورد تجلیل قرار گرفته و در این کتاب _ که جامعی از پنج کتاب رجالی نخستین است _ با همان عناوینی که شیخ و نجاشی او را ستوده اند مورد ستایش واقع شده و این شخصیت را در زمره «عده من اصحابنا» عن احمد بن محمد بن عیسی، در

ص: ۲۴۳

۱- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۶۲.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۰۰، ش ۴۵.

۳- رجال ابن داود، ص ۲۳۷، ش ۹۹۸.

۴- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ص ۲۲۴.

اردبیلی نیز در جامع الروات، او را چون نجاشی و تفرشی مورد توصیف و توثیق قرار داده است (۲).

دانشمند رجالی، شیخ ابو علی حائری متوفای ۱۲۱۵ از شاگردان فقیه اصولی و رجالی بزرگ و حید بهبهانی، در ترجمه و شرح حال ابراهیم همانند نجاشی و شیخ طوسی، او را توصیف نموده و در پایان از «مشترکات» مولی محمد امین کاظمی زنده به سال ۱۰۸۵ هجری شاگرد شیخ فخرالدین طریحی نقل می کند که فرق است بین علی بن ابراهیم بن هاشم ثقه که حسن بن حمزه علوی، و علی بن عبید الله و محمد بن ماجیلویه و محمد بن حسن بن ولید و حمزه بن محمد علوی و محمد بن یعقوب کلینی از او روایت می کنند و نیز علی بن ابراهیم بن محمد بن حسن، که علی بن حسن اصفهانی از وی روایت می کند (۳).

فقیه رجالی شیخ محمد طه نجف، متوفای ۱۳۲۳ هجری قمری، در کتاب گران قدرش «اتقان المقال» از علی بن ابراهیم در قسم اول کتاب که اختصاص به ثقات دارد نام برده و ترجمه و شرح حال اجمالی او را از رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی، نگاشته است و پس از نقل گفته شیخ، در رابطه با «حدیث تحریم گوشت شتر» می گوید در این باره به خوبی تدبیر و تأمل نما، که جدا مفید است (۴).

فقیه فرزانه و رجال شناس نامی، حاج شیخ عبدالله مامقانی در گذشته به سال ۱۳۵۱ ه.ق در تنقیح المقال پس از شرح حال او از گفته نجاشی، علامه و ابن داود می گوید: «در وجیزه و بلغه و مشترکات طریحی و کاظمی و غیره

ص: ۲۴۴

۱- مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی، ج ۴، ص ۱۵۲.

۲- جامع الرواه، محمد اردبیلی، ج ۱، ص ۵۴۵.

۳- مفاخر الاسلام، علی دوانی، ج ۲، ص ۲۲۳، به نقل از هدایه المحدثین معروف به مشترکات کاظمی، مولی محمد امین کاظمی، ص ۲۱۰؛ منتهی المقال، شیخ ابو علی حائری، باب علی بن ابراهیم. قطع رحلی.

۴- اتقان المقال فی احوال الرجال، محمد طه نجف، ص ۸۸.

نیز او را توثیق نموده اند». سپس می افزاید که طبرسی در «اعلام الوری» گفته است او از بزرگترین راویان علمای ماست. آن گاه سخن شیخ طوسی را در شرح حال او می نگارد و سپس می گوید: «از تاریخ وفات او آگاه نشده ام ولی از این که شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا می نویسد: «حمزه بن قاسم از اولاد ابوالفضل علیه السلام در سال ۳۰۷ هجری از وی روایت کرده است، معلوم می گردد که علی بن ابراهیم در این سال زنده بوده و پس از این تاریخ وفات کرده است.

از این مطلب، روشن می گردد که آن چه سید صدرالدین عاملی در تعلیقه خود بر منتهی المقال گفته که علی بن ابراهیم حضرت رضا علیه السلام را درک کرده است درست نیست، زیرا حضرت رضا علیه السلام در سال ۲۰۲ [۲۰۳] وفات کرده و عادتاً نمی باید علی بن ابراهیم که آن موقع حداقل بالغ بوده تا سال ۳۰۷ باقی مانده باشد علاوه بر این او از حضرت رضا علیه السلام حتی یک روایت هم نقل نکرده است (۱).

محدث قمی در کتاب «الکنی و الالقاب» ترجمه اجمالی او و فرزندش احمد و گزارش مشروحی از پدرش ابراهیم بن هاشم را تحت عنوان «القمی» آورده و پیرامون او چنین می نگارد: «او از بزرگترین راویان اصحاب ماست و مشایخ اهل حدیث از او روایت می کنند. از تاریخ وفات او آگاه نیستیم جز این که می دانیم او در سال ۳۰۷ زنده بوده، زیرا شیخ صدوق در رجب سال ۳۲۹ از حمزه بن محمد بن احمد علوی روایت نموده و گفته است علی بن ابراهیم بن هاشم در مکتوبی که در سال ۳۰۷ به من نوشته، این روایت را به من خبر داده است» (۲).

همین محدث جلیل در کتاب «تحفه الاحباب» که به زبان فارسی نگارش یافته از او یاد می کند و از کتاب تفسیر او نام برده و ممتازترین شاگردش «ثقه الاسلام کلینی» را یاد نموده است. از کتاب های دیگر او قرب الاسناد است (۳).

ص: ۲۴۵

۱- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۸۴.

۳- تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۲۰.

شخصیت مبرز این محدث نامی و فقیه فرزانه، در سخنان علمای دین پر فروغ و فروز است.

فقیه ستوده معاصر و دانشمند بزرگ رجال شناس، آیه الله خویی در معجم الرجال پیرامونش چنین می نگارد: «علی بن ابراهیم که شیخ در رجال، او را از اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر نموده (۱)، به ظاهر همان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است، زیرا بعید است که شیخ، ترجمه او را در فهرست بیاورد ولی در رجال _ که تدوین آن بعد از «فهرست» بوده است _ نامی از او نبرد. البته این که او از ائمه معصومین علیهم السلام روایتی بدون واسطه ندارد، منافاتی با صحابی بودن او ندارد (۲).

این مؤلف جلیل، پس از ترجمه اجمالی او، در قسمتی دیگر به توصیف و شرح حال او از نجاشی و شیخ می پردازد، آن گاه پیرامون او چنین می نگارد: «نام پر فروغ علی بن ابراهیم در اسناد افزون از هفت هزار و صد و چهل حدیث می درخشد، البته گاهی با عنوان علی از پدرش و در بسیاری از موارد علی بن ابراهیم از پدرش و نیز در مواردی با عنوان علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش در اسناد و روایات ذکر شده و مجموعه روایاتی که او از پدر بزرگوارش «ابراهیم بن هاشم» نقل می کند، بالغ بر شش هزار و دویست و چهارده روایت است. همچنین از اساتید دیگر حدیث و روایتش به نقل حدیث پرداخته است، از صالح بن سندی شصت و سه مورد، از محمد بن عیسی چهار صد و هشتاد و شش مورد و از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی هشتاد و دو روایت، از هارون بن مسلم هشتاد و سه روایت و از سایر اساتید و شیخ حدیث خود نیز روایاتی را نقل نموده است.

مؤلف، سپس به تفصیل پیرامون طبقه، اسناد و اختلاف نسخ کتاب ها و

ص: ۲۴۶

۱- رجال الطوسی، ص ۴۲۰، ش ۳۳.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸۹، ش ۷۸۰۵.

نیز موارد روایات او از کتب اربعه پرداخته و اشتباهات رخ داده در رابطه با سقط و حذف و زیاده را بررسی نموده اند(۱).

سیمای علی بن ابراهیم در آینه قاموس الرجال نیز درخشنده است. آن محقق رجالی، ترجمه و شرح حال او را از نجاشی و شیخ طوسی به اختصار آورده و به یاد آوری دو نکته در ارتباط با وی می پردازد؛ نخست آن که شیخ طوسی با آن که در فهرست به تبیین حال او پرداخته؛ ولی در رجال از او نامی نبرده است و این دور از انتظار است که محدثی بزرگ همانند شیخ اجل حدیث، علی بن ابراهیم را از یاد ببرد. البته گفته شد که شیخ طوسی، علی بن ابراهیم نامی را در زمره اصحاب امام هادی نام برده(۲) که مؤلف معجم رجال الحدیث او را علی بن ابراهیم بن هاشم دانسته است(۳). این گفته محقق بزرگ را می توان پذیرفت زیرا، وفات علی بن ابراهیم بعد از سال ۳۰۷ هجری و پیش از ۳۲۹ هجری بوده است.

شهادت امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ هجری بوده، اگر برای علی بن ابراهیم سنی در حدود نود سال در نظر بگیریم و به فرض، وفات او را نیز سال ۳۱۵ هجری لحاظ کنیم او در حدود بیست سالگی می توانسته به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب گردد.

نکته دوم این که سید صدر الدین عاملی او را با پدرش ابراهیم بن هاشم اشتباه گرفته و جزء اصحاب امام رضا علیه السلام نام برده است(۴).

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نیز به پیروی از علمای و فقهای شیعی، او را ستوده، و پیرامون او چنین نگاشته است: «علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ابوالحسن، صاحب تفسیر، و از بزرگترین اساتید مرحوم ثقه الاسلام کلینی است که تا سال ۳۰۷ هجری زنده بوده است. در این سال، او اجازه ای برای

ص: ۲۴۷

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۲۱۰ - ۱۹۳، ش ۷۸۱۶.

۲- رجال الطوسی، ص ۴۲۰، ش ۳۳.

۳- معجم الرجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸۹، ش ۷۸۰۵.

۴- قاموس الرجال، حاج شیخ محمد تقی شوشتری، ج ۹، ص ۳۴۱.

شریف، حمزه بن محمد بن احمد بن سکین صادر کرده است. به جز کلینی و ابن سید شریف، بسیاری دیگر نیز افتخار شاگردی او را داشته اند که از آن جمله اند: محمد بن احمد صفوانی، در گذشته به سال ۳۵۸ هجری، ابو محمد حسن بن حمزه طبری، ابوالحسن علی بن بابویه پدر شیخ صدوق، محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن

موسی بن متوکل، علی بن عبدالله وراق، احمد بن عبد الله وراق، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسین بن ابراهیم ناتانه، که همگی این ده نفر از اساتید و مشایخ شیخ صدوق می باشند(۱).

۳. علی بن ابراهیم از نگاه علمای اهل سنت

فروغ مجد و عظمت این محدث کبیر از مرز کتاب های شیعی گذشته و در بعضی از کتب عامه نیز ترجمه و شرح حالش نگاشته شده است.

ابن حجر عسقلانی که از علمای بنام رجال و تراجم و جرح و تعدیل عامه است در کتاب خود چنین می نگارد: «علی بن ابراهیم ابوالحسن المحمدی رافضی است او تفسیری دارد که در آن مطالب ناگواری است. از ابو داود، صاحب سنن متوفای سال ۲۷۵ هجری در بصره و ابن عقده و جماعتی روایت می کند. آنگاه ابن حجر ادامه می دهد، که او همان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است».

ابو جعفر طوسی در کتاب «الفهرست» از او نام برده و ابن ندیم هم در فهرست از او یاد کرده و گفته است از کتب او، تفسیر، ناسخ و منسوخ، مغازی و شرایع است(۲).

عمر رضا کحاله، نیز با عنوان «علی القمی» پیرامون او می نگارد: «وی قبل از سال ۳۲۹ هجری زنده بوده است و او علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است که مفسر، فقیه و محدث بوده است و کلینی در گذشته در سال ۳۲۹ هجری از او اخذ حدیث و علم کرده و از آثار اوست: تفسیر قرآن، ناسخ

ص: ۲۴۸

۱- طبقات اعلام الشیعه، حاج آقا بزرگ تهرانی، القرن الرابع، صص ۱۶۸ - ۱۶۷.

۲- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۴، ص ۱۹۱؛ فهرست ابن ندیم، فن پنجم از مقاله ششم، ۳۲۵ و در ترجمه ۴۰۶.

و منسوخ، اخبار قرآن و روایات آن، کتاب حیض، کتاب شرایع و مغازی»(۱).

در معجم الادباء یاقوت حموی نیز پیرامون او می گویند: «ذکره ابن الندیم، و ذکره ابو جعفر فی مصنفی الامامیه و قال: له کتب... ابن ندیم در فهرست او را نام برده و نیز شیخ طوسی او را در فهرست یاد کرده و این کتاب ها را برای او نگاشته است: «کتاب تفسیر، کتاب ناسخ و منسوخ، کتاب مغازی، کتاب مناقب، کتاب اخبار قرآن و روایات آن»(۲).

اسماعیل پاشا بغدادی، در ایضاح المکنون به ترجمه و گزارش کتاب های علی بن ابراهیم بن هاشم قمی پرداخته و در چند مورد، از او نام برده است. اولین کتابی را که برای او ثبت می کند کتاب تفسیر است. در این رابطه چنین نگاشته: «تفسیر القرآن لابی الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم القمی»(۳) و نیز به ثبت این کتاب ها برای او پرداخته: «فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام، کتاب الانبیاء، کتاب الحیض، کتاب المغازی»(۴).

جالب آن که هر کتابی را برای او می نگارد او را با عنوان صاحب التفسیر مزین ساخته است(۵).

همین مؤلف در کتاب دیگر خود نیز به ترجمه و شرح حال علی بن ابراهیم پرداخته و در این رابطه چنین نگاشته اند: «علی بن ابراهیم بن هاشم القمی، ابوالحسن الشیعی...؛ علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از محدثان شیعه امامیه است

و در حدود سال ۲۸۵ هجری فوت کرده و ان گاه به ثبت کتاب های او پرداخته است»(۶).

البته ذکر سال وفات او درست نمی باشد، چون قبلاً یاد آور شدیم که علی بن ابراهیم در سال ۳۰۷ هجری اجازه ای را برای حمزه بن محمد بن احمد بن سکین صادر کرده است.

ص: ۲۴۹

۱- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۷، ص ۹.

۲- معجم الادباء، یاقوت حموی، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

۳- ایضاح المکنون، اسماعیل پاشا بغدادی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۴- همان، ج ۲، صص ۳۳۴ _ ۲۹۱ - ۲۷۳ - ۱۹۷.

۵- همان.

۶- هدیه العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، ج ۱، ص ۶۷۸.

اگر این بزرگوار به حضور امام هادی علیه السلام رسیده باشد^(۱)، بدون تردید فیض حضور آن حضرت، زمینه رشد و تعالی او گردیده و بذر فرزاندگی را در وجودش افشاند است. ولی به هر روی علی بن ابراهیم از محضر بزرگانی از علمای شیعه و نیز بعضی از دانشمندان اهل سنت کسب حدیث و دانش کرد. او مسافر علم و حدیث بود. شهر به شهر و کشور به کشور به جستجو پرداخت تا کسانی که حدیث و سخنی از ائمه هدی علیهم السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد خود دارند از آنان فرا گیرد.

بدین دلیل سینه او بحری مواج از درر سخنان اهل البیت علیهم السلام گردید و هزاران حدیث و مفاهیم بلند دین و شریعت را فرا گرفت. او مجاهد و تلاشگری خستگی ناپذیر بود و گنجینه بزرگی از میراث فرهنگی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را به یادگار گذاشت.

اگر چه نمی توان مجموعه کسانی را که علی بن ابراهیم از محضر آنان کسب حدیث و معالم دین نمود شمارش کرد؛ ولی شماری از آنان که نامشان در کتب رجال و تراجم به یادگار مانده است بدین شرحند:

ص: ۲۵۰

۱- مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی، ج ۴، ص ۱۵۲؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸۹، ش ۷۸۰۵.

«پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن ابی عبد الله برقی، اسحاق بن ابراهیم برادرش، اسماعیل بن محمد مکی، محمد بن عیسی بن عبید، ابو هاشم الجعفری، هارون بن مسلم، عباس بن معروف، مختار بن محمد بن مختار همدانی، موسی بن ابراهیم محاربی، محمد بن اسحاق خفاف، محمد بن خالد طیالسی، حسن بن محمد راوی، علی بن محمد کاشانی، صالح بن سندی، حسن بن موسی الخشاب، محمد بن الحسینی، علی بن حسان، یعقوب بن یزید، محمد بن علی صیرفی «ابو سمینه» یاسر خادم، عبد الله بن صلت، عبد الله بن محمد بن عیسی، ریان بن صلت، حسین بن حسن، ایوب بن نوح، محمد بن ریان بن صلت، علی بن شیر، یحیی بن عبدالرحمان بن خاقان، احمد بن محمد بن ابی الفضل مدائنی، سلمه بن خطاب، صالح بن عبدالله، قاسم بن محمد برمکی، قاسم بن ربیع، جعفر بن سلمه اصفهانی، علی بن ریان بن صلت، عبد الله بن احمد موصلی، علی بن اسحاق، محمد بن ابی اسحاق خفاف، سری بن ربیع، عبد الله بن صلت، محمد بن سالم، محمد بن علی همدانی، اسماعیل بن عیسی، معروف به سندی، حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، جعفر بن سلمه اهوازی و محمد بن یحیی...» (۱).

اینک گزارش و شرح حال بعضی از اساتید علی بن ابراهیم.

۱. ابراهیم بن هاشم قمی

فروزنده ترین استاد و شیخ حدیث او، پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم است که بالغ بر شش هزار حدیث را از او آموخت و روایت کرد. ابراهیم بر ستیغ مجدد و جلالت می درخشد و فروغ و ثاقت او از آفاقی ساطع است که گزارش حال و ترجمه او بیان گردید.

ص: ۲۵۱

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۱۹۵ - ۱۹۴، ش ۷۸۱۶؛ طبقات اعلام الشیعه، حاج آقا بزرگ تهرانی، القرن الرابع، صص ۱۶۹ - ۱۶۸.

ابو علی، احمد بن اسحاق اشعری قمی از چهره های پر فروغ مکتب حدیثی قم و از اصحاب امام جواد و امام هادی و از اصحاب مخصوص امام حسن عسکری علیهم السلام و از نمایندگان ممتاز آن حضرت بود.

طبری در این رابطه چنین می نویسد: «و کان احمد بن اسحاق القمی الاشعری، شیخ الصدوق، وکیل ابی محمد علیه السلام، فلما مضی ابو محمد علیه السلام الی کرامه الله عز و جل اقام علی و کالته مع مولانا صاحب الزمان، تخرج الیه تویعاته.....(۱)؛ احمد بن اسحاق، استاد شیخ صدوق و نماینده امام حسن عسکری علیه السلام بود، چون آن حضرت وفات کرد و کالت حضرت امام زمان علیه السلام را بر عهده گرفت و از سوی آن حضرت نامه هایی خطاب به او صادر شد.

علمای تراجم و رجال، او را واسطه و رابطه قمیون و امام علیه السلام دانسته اند. او وکیل و نماینده امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود.

مجلسی روایت می کند که او نماینده امام حسن عسکری علیه السلام در موقوفات قم بود(۲) از این رو شاید بتوان او را اولین متولی حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دانست.

مؤلف خلاصه البلدان نیز در این رابطه می گوید: «حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نمایندگان گانی جهت گرفتن خراج تعیین فرموده و به ایشان گفته بود که از وجوه مقاسمه و خراج قم، در آن جا مسجدی بنا نهند. ایشان صفا ای در مسجد جامع، واقع در بیرون قم، به قرب روضه مقدسه فاطمیه در کنار رودخانه که مشهور و معروف است به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، به فرموده آن حضرت از وجوه خراج ساختند که الحال آن مسجد کثیر الفیض باقی و نماز گاه شیعیان است»(۳).

ص: ۲۵۲

۱- دلائل الامامه، طبری، ص ۲۷۲.

۲- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳، ح ۱۷.

۳- خلاصه البلدان، صفی الدین محمد بن هاشم حسینی قمی، ص ۱۶۹.

شیخ صدوق، نام او را در فهرست و کلاهی نگاشته که به حضور حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شرفیاب گردیده اند، با این عنوان: «و من قم احمد بن اسحاق»^(۱). و در خبری که در کافی آمده کلینی از قول حسن بن نصر چنین روایت می کند: «فجائنی بعض الوکلاء یشاب و دنانیر... ثم جائنی احمد بن اسحاق بیجمع ما کان معه»^(۲).

به هر روی، احمد از نمایندگان خاص و از افراد مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بود.

او به زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه نائل آمد. در خبر است که احمد از امام عسکری علیه السلام خواهش کرد که امام و جانشین بعد از خود را معرفی نماید. امام علیه السلام چنین فرمود: «ای احمد بن اسحاق! خداوند از آن گاه که آدم را آفرید تا زمان قیامت، هرگز زمین را از امام و حجت خود خالی نگذاشته و نمی گذارد.

خداوند به یمن وجود امام، زمین را از بلا محفوظ می دارد و بارانش را نازل می کند و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. احمد بن اسحاق می گوید:

عرض کردم امام و پیشوای بعد از شما چه کسی می باشد؟

حضرت علیه السلام به سرعت برخاست و به اتاق دیگر رفت و طولی نکشید که بازگشت در حالی که: «و علی عاتقه غلام کأن وجهه القمر لیلہ البدر، من ابناء الثلاث سنین، فقال یا احمد بن اسحاق لولا کرامتک علی الله عز وجل و علی حججه ما عرفت علیک ابنی هذا...»^(۳)؛ بر دوش او پسر بچه ای بود همانند قرص ماه که نور از آن ساطع بود. و به نظر کودکی سه سال می رسید، آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خداوند و امامان علیهم السلام مکرم نبودی پسرم را به تو نشان نمی دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خداست. زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است. به هر روی احمد مورد

ص: ۲۵۳

۱- کمال الدین و تمام الغمه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۴۲، باب ۴۳، ح ۱۶.

۲- اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۵۱۷.

۳- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴، باب ۳۸، ح ۱.

عنایت خاص امام عسکری علیه السلام و نماینده ایشان بود و به زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل آمد، ولی این که نماینده امام زمان بوده یا نیابت از سفیر داشت مورد اختلاف است»^(۱).

احمد بن اسحاق، محدثی فقیه و دور اندیش بود. او می گوید: «به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسند تا من خط او را بشناسم که اگر نامه ای از سوی آن حضرت رسید خط آن حضرت را بشناسم و دشمن نتواند به نام امام علیه السلام نامه جعل کند. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خط من گاهی با قلم ریز و گاهی با قلم درشت است اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران مباش»^(۲).

باری، احمد بن اسحاق را علمای رجال و تراجم ستوده اند. برقی که نخستین کتاب رجالی شیعه را تدوین نموده، او را در زمره اصحاب امام محمد تقی و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام ذکر نموده است^(۳).

شیخ طوسی در کتاب رجالش، او را در شمار اصحاب امام محمد تقی و امام حسن عسکری علیهما السلام ذکر نموده و او را به وصف وثاقت و اعتماد مزین ساخته است^(۴).

ولی او را در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر ننموده؛ بلکه احمد بن اسحاق رازی را ذکر کرده است^(۵).

به نظر می رسد که احمد بن اسحاق رازی، شخصی جز احمد بن اسحاق قمی نباشد، به دلیل این که:

اولاً: برقی احمد بن اسحاق قمی را جزء اصحاب سه امام ذکر نموده است؛

ص: ۲۵۴

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۵۵، ح ۳۱۶.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۳.

۳- رجال برقی، صص ۶۰ - ۵۹ - ۵۶.

۴- رجال الطوسی، صص ۴۲۷ - ۳۹۸.

۵- همان، ص ۴۱۰.

ثانیا: خود مرحوم شیخ طوسی، در کتاب الغیبه، روایتی را از احمد بن اسحاق قمی از امام هادی ذکر می نماید(۱)؛

ثالثا: شخصی به نام احمد بن اسحاق رازی در اسناد و روایات موجود نیست؛ جز یک مورد که آن هم تحریف «قمی» به رازی است. بنابراین احمد بن اسحاق رازی، که شیخ در رجالش و علامه حلی در خلاصه و ابن داود و تفرشی و قهپایی و میرزا محمد استرآبادی و اردبیلی و ابوعلی حائری و دیگر علمای رجال تا امروز در کتابهایشان ذکر کرده اند، کسی جز احمد بن اسحاق قمی نمی باشد و این اشتباهی است که در کتب رجال رخ داده است.

البته ممکن است به خاطر نزدیکی قم و ری به یکدیگر چنین عنوانی را به کار برده اند. شاید هم مدتی احمد بن اسحاق قمی در ری زندگی می کرده است و از این رو احمد بن اسحاق رازی به کار برده اند(۲).

به هر روی، در این که احمد بن اسحاق از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده و از آن حضرت روایت کرده اند تردیدی نیست.

نجاشی نیز در توصیف او می نگارد: «احمد بن اسحاق بن عبد الله...، ابو علی القمی، و کان وافد القمیین، و روی عن ابی جعفر الثانی و ابی الحسن علیهما السلام، و کان خاصه ابی محمد علیه السلام(۳)؛ احمد بن اسحاق قمی از رهبران مردم قم بود. او از امام جواد و امام هادی علیهما السلام روایت می کند و از اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام محسوب می گردد».

شیخ طوسی نیز با عناوینی بلند ساحت او را ارج می نهد و در توصیف او چنین می نگارد: «کان کبیرا القدر و کان من خواص ابی محمد علیه السلام و رأی صاحب الزمان و هو شیخ القمیین و وافدهم رضی الله عنه(۴)؛ احمد بن اسحاق بلند مرتبه بود و از اصحاب مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام به حساب می آمد و به زیارت و دیدار امام زمان موفق گردید. قافله سالار و

ص: ۲۵۵

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۵۴، ح ۳۱۵.

۲- مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۲، ص ۱۱.

۳- رجال نجاشی، ص ۹۱، ش ۲۲۵.

۴- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۳، ش ۴۱.

کشی نیز در رجال خود، با ذکر روایاتی ساحت احمد بن اسحاق را ارج نهاده است^(۱).

بعد از شیخ و نجاشی و کشی، سایر علمای رجال و تراجم و دانشمندان دین و تاریخ، به پیروی از آن بزرگواران با عناوینی همانند آنان، احمد را ستوده اند. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» پیرامون او چنین می نگارد: «احمد بن اسحاق بن عبد الله اشعری قمی از خواص ابی محمد «امام حسن عسکری علیه السلام» بوده و حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه را دیده است. از کتاب های او «علل الصلاه» است که بزرگ بوده و دیگری «مسائل الرجال» که به روایت از امام هادی علیه السلام است»^(۲).

علامه حلی نیز در کتاب «رجال» همانند نجاشی او را توصیف کرده^(۳) و ابن داود نیز به پیروی از آن بزرگواران، با اختصار، او را ستوده است^(۴).

تفرشی در «نقد الرجال»^(۵)، قهپایی در «مجمع الرجال»^(۶)، اردبیلی در «جامع الرواه»^(۷)، ابو علی حائری در «منتهی المقال»^(۸)، مامقانی در «تنقیح المقال»^(۹)، شوشتری در «قاموس الرجال»^(۱۰) و آیه الله خویی در «معجم رجال الحدیث» او را ستوده و توثیق کرده اند و پیرامون او به تفصیل سخن گفته اند^(۱۱).

ص: ۲۵۶

- ۱- رجال کشی، صص ۵۵۷ - ۵۵۶، ح ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳.
- ۲- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۴، چاپ نجف اشرف.
- ۳- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۵، ش ۸.
- ۴- رجال ابن داود، ص ۲۴، ش ۵۹.
- ۵- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ج ۱، ص ۱۰۵.
- ۶- مجمع الرجال، ملا عنایت الله قهپایی، ج ۱، ص ۹۵.
- ۷- جامع الروات، حاج محمد اردبیلی، ج ۱، ص ۴۱.
- ۸- منتهی المقال، ابو علی حائری، ص ۳۶۲.
- ۹- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، ص ۵۰.
- ۱۰- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج ۱، صص ۲۶۶ - ۲۶۲.
- ۱۱- معجم رجال الحدیث، ج ۲، صص ۵۰ - ۴۵، ش ۴۳۱.

این بزرگوار استاد و شیخ حدیث علی بن ابراهیم است. او مشهورترین شخصیت علمی و مرد قدرتمند خاندان اشعری در قم بود و همانند پدرش محمد بن عیسی سر آمد علما و فقهای قم و ستاره فروزنده آسمان مکتب حدیثی قم به شمار می آمد. از آن جا که این خاندان کوفی بودند و از آن سرزمین به شهر قم هجرت کردند از شیعیان ثابت قدم و دارای افتخارات ویژه ای بودند. به گونه ای که سایر شیعیان مهاجر به قم نتوانستند نقش آن خاندان را ایفا کنند. اجداد او از بنیان گزاران شهر قم بودند و با هجرت خود به این سرزمین، فرهنگ و تمدن نوی را برای این سرزمین و مردمش به ارمغان آوردند.

اولین کسی که فروغ مذهب شیعی را در قم نمایان ساخت، موسی بن عبدالله اشعری از اصحاب امام باقر علیه السلام بود (۱). حمزه بن یسع نیز قم را مستقل گرداند. و نماز جمعه در آن بر پا کرد و خود اولین حاکم و فرماندار این شهر شد. حمزه از جمله اصحاب امام کاظم علیه السلام می باشد (۲).

شهامت و شجاعت افراد این خانواده بزرگ شیعه و انبوه مردان نامی و عشق و علاقه آنان به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشر فرهنگ شیعه، و حفظ و نگهداری آثار گرانقدر فرهنگی شیعه و میراث اسلامی، این خاندان را برجسته و ممتاز نموده و آنان را بر افقی برین نمایان ساخت (۳).

اینک در آینه سخنان علما و دانشیان رجال سیمای این فقیه فرزانه و محدث ثقه ترسیم می گردد.

شیخ طوسی او را در رجال خود، از زمره اصحاب امام رضا و امام جواد و

ص: ۲۵۷

۱- رجال الطوسی، اصحاب الصادق علیه السلام، ص ۳۰۷، ش ۴۳۷.

۲- رجال الطوسی، اصحاب الکاظم علیه السلام، ص ۳۴۷، ش ۱۵.

۳- ر.ک: تاریخ قم، ص ۳۸، ۲۷۸، ۲۶۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۶۰، ۲۸۴، ۲۷۰، ۲۶۸، ۲۵۷، ۳۰، ۲۷۹، ۳۱، ۳۷ و....

امام هادی علیهم السلام ذکر نموده و او را به گوهر وثاقت می آراید(۱).

کشی پیرامون او می نگارد: وی با حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مکاتبه داشته است و یک نامه از او درباره بعضی از منحرفین شیعه را نقل می کند(۲).

صدوق در آغاز کتاب گرانقدرش «کمال الدین» می نویسد: «احمد بن محمد بن عیسی با آن پایه فضل و جلالت قدرش از ابوطالب عبد الله بن صلت روایت می کند. در فهرست شیخ طوسی سیمای او را این گونه توصیف می کند: «... و ابو جعفر هذا _ رحمه الله _ شیخ قم و وجهها و فقیهها... و صنف کتبا منها کتاب التوحید و...»(۳).

نجاشی نیز به عظمت و جلالت، او را ستوده و در ترجمه اش نگاشته: «احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله... و ابو جعفر «رحمه الله» شیخ القمیین و وجههم و فقیههم غیر مدافع. و کان ایضا رئیس الذی یلقى السلطان بها، و لقی الرضا علیه السلام و له کتب و لقی ابا جعفر الثانی و ابا الحسن العسکری علیه السلام...»(۴). آری او پیشوای سیاسی و دینی مردم قم بود و به دیدار امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام نائل آمد.

علامه در خلاصه و ابن داود در کتاب رجالش به پیروی از شیخ و نجاشی او را ستوده و به گوهر وثاقت و عدالت مزین ساخته اند(۵).

به هر حال، جمله دانشمندان رجال و تراجم، او را ستوده و به وثاقت آراسته اند.

اردبیلی در «جامع الروات» همانند شیخ و نجاشی و حلی او را توصیف می کند و سپس به شرح حال استادان و شاگردان او پرداخته است. همچنین موارد روایات او را در کتب اربعه ذکر می کند(۶).

ص: ۲۵۸

۱- رجال الطوسی، صص ۴۰۹ _ ۳۹۷ _ ۳۶۶.

۲- رجال کشی، ص ۴۳۵.

۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۴۷، ش ۸۲.

۴- رجال نجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۵- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال صص ۱۴ _ ۱۳؛ رجال ابن داود، ص ۴۳، ش ۱۲۸.

۶- جامع الروات، ج ۱، صص ۷۰ _ ۶۹.

شیخ ابو علی حائری، پس از نقل سخنان شیخ و نجاشی و کشی و علامه، روایتی را از ارشاد شیخ مفید پیرامون احمد نقل می کند و سپس می گوید: «وحید بهبهانی در «تعلیق» گفته است: پذیرش این روایت درباره این ثقه جلیل القدر محل تأمل است. شاید همین روایت موجب شده است که نجاشی او را موثق نداند، چون او در بعضی از مواضع کتاب خود، سخنی از احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند که خواسته است او را تکذیب کند، چنان که در ترجمه علی بن محمد شیره آمده (۱)؛ ولی این تردید، بی جاست و بدون شک احمد، مزین به گوهر وثاقت است. ممکن است از بزرگی لغزشی رخ دهد ولی بعد توبه کند. ابو علی پس از نقل سخن استادش وحید، چهره هایی از خاندان اشعری را نام برده و می گوید: همگی این بزرگان از محدثین به شمار می روند» (۲).

ختم سخن، تجلیل حاج شیخ عباس قمی از این محدث جلیل القدر است. او در «تحفه الاحباب» پیرامون او چنین می نگارد: «احمد بن محمد بن عیسی شیخ قمین و فقیه ایشان و ثقه معظم است. او در قم رئیس مطاع بود. طایفه او تمام از اجلاء و بزرگان می باشند. پدرش و برادرش «عبد الله» و جد او «عیسی» و عمران و ادریس عموهای او و زکریا بن آدم و زکریا بن ادریس، و آدم بن اسحاق عمو زادگان او از روایت حدیث می باشند» (۳).

الف. خاندان رفیع او

پدرش محمد بن عیسی بن عبدالله از بزرگان این خاندان و شیخ و پیشوای مکتب حدیثی قم بود. او چهره ممتاز این خاندان و مرد سیاست و دیانت بود (۴).

ص: ۲۵۹

۱- رجال نجاشی، ص ۲۲۵، ش ۶۶۹.

۲- منتهی المقال، ابو علی حائری، ص ۴۴.

۳- تحفه الاحباب، حاج شیخ عباس قمی، ص ۱۶.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۳۸، ش ۹۰۵.

برادرش، عبد الله بن محمد، ملقب به بنان از راویان حدیث بوده و بزرگان قم همانند: محمد بن احمد بن یحیی اشعری از او روایت کرده اند(۱).

جد احمد، عیسی بن عبدالله نیز، به گفته نجاشی از شاگردان حضرت امام جعفر صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده است و مسائلی از حضرت رضا علیه السلام پرسیده است(۲).

عبدالله بن سعد، جد دوم او نیز به گفته نجاشی شبیه پدرش بود؛ یعنی از لحاظ علم و روایت(۳).

باید دانست که عبدالله بن سعد چندین پسر داشت که از جمله: آدم، عبدالله، عیسی، ادیس، عمران، اسحاق و یسع می باشند. فرزندان آنان نیز اهل و فضل و دانش و حدیث بوده اند و جمعی از آنان از اصحاب ائمه علیهم السلام به حساب آمده اند(۴).

ادیس بن عبدالله از شاگردان حضرت رضا علیه السلام است و کتابی در حدیث نگاشته و خود و پسرش زکریا بن ادیس از دانشمندان مورد اعتماد و سرشناس قم بوده اند، و نیز احمد بن حمزه بن یسع بن عبدالله پدر او از اصحاب حضرت رضا علیه السلام و خود وی عالمی بزرگ و صاحب کتاب نوادر است. پسر عم او سهل بن یسع مسائلی را از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیده که احمد بن محمد بن عیسی پسر عمویش از او روایت کرده است. یسع بن عبدالله جد «احمد بن حمزه» از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه السلام بوده است(۵).

سعد بن سعد بن احوص، پسر عموی احمد از دانشمندان مورد اعتماد و دارای کتاب است. کشی از عبد الله بن صلت قمی روایت می کند که حضرت

ص: ۲۶۰

۱- رجال کشی، ص ۴۳۲؛ مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۹۶، ش ۸۰۵.

۳- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۸۴.

۴- ر.ک: تاریخ قم.

۵- ر.ک: تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن قمی، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالمملک قمی؛ تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۲۹؛ جامع الروات، ج ۲، ص ۳۴۵.

جواد علیه السلام درباره او دعا کرد که خداوند به او پاداش نیک دهد(۱).

سعد بن عمران بن عبدالله قمی نیز از اصحاب امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده است(۲).

همچنین محمد بن احمد بن یحیی اشعری از اعظام این خاندان و عمو زاده احمد بن محمد بن عیسی است. اسحاق بن آدم بن عبد الله از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و کتابی در حدیث نگاشته است. برادر او اسماعیل بن عبد الله نیز از مفاخر علمای قم بوده و اسحاق بن عبدالله نیز از ثقات شاگردان امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است(۳).

به هر روی، احمد بن محمد بن عیسی از این بیت علم و فقه و حدیث است که بر بام آن، ستارگان دین و دانش و سیاست می درخشند، همچنین او از مردان نامی دین و سیاست در عصر خود بود.

در عصر وی حکمرانان قم شیعه بودند؛ بلکه آنان در زمره محدثان به شمار می آمدند. محمد بن علی بن عیسی از سوی خلیفه حاکم قم بود. او و پدرش «علی» معروف به طلحی هر دو از دانشمندان به شمار می آمدند. از این رو مورد عنایت علما بود و احمد بن محمد بن عیسی به عنوان بزرگ و پیشوای مردم قم با او دیدار داشت. طلحی مسائلی را از امام هادی علیه السلام پرسیده و ابن ادريس حلی آن مسائل را که نه مورد است از امام هادی علیه السلام ذکر کرده است(۴).

فروغ مجد و عظمت احمد از آفاق کتب شیعه فراتر رفته و شخصیت او در نگاه بعضی از فهرست نگاران اهل سنت نیز با جلالت منعکس گردیده است.

ص: ۲۶۱

۱- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۴۸، ح ۳۰۳.

۲- رجال الطوسی، ص ۳۵۱، اصحاب الکاظم علیه السلام.

۳- همان، ص ۱۴۹؛ ر.ک: تاریخ قم، تألیف مرحوم شیخ محمد حسین ناصر الشریعه و مفاخر اسلام، مرحوم علی دوانی، ج اول و دوم.

۴- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۱۱، ش ۶۷۴؛ قاموس الرجال، شوشتری، ج ۸، ص ۲۹۶.

ابن ندیم در شرح حال او چنین می نگارد: «و از قمی ها ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی قمی است که این آثار و کتاب ها از اوست: کتاب طب کبیر، کتاب طب صغیر، کتاب مکاسب(۱)».

ابن حجر عسقلانی نیز از این فقیه و محدث بزرگ شیعی نام برده و چنین می گوید: «احمد بن محمد بن عیسی بن عبد الله بن سعد، العلامه، ابو جعفر الاشعری قمی، شیخ الرافضه بقم...»؛ پیشوای رافضیان در قم بوده و دارای مصنفاتی است و در سال ۳۰۰ هجری زندگی می کرد(۲)».

در عصر احمد بن محمد بن عیسی، شهر قم و کوفه دو پایگاه بزرگ حدیث و علوم شیعه بود. در این دو شهر، و به خصوص قم، صدها دانشمند و فقیه، مفسر و مورخ، شب و روز، فکر و ذکرشان درس و بحث و کسب معارف دینی و فقه و احکام و عقائد بود. این فرزندان با حفظ و کتابت و نقل این معارف از میراث بزرگ علمی _ دینی اسلام پاسداری می کردند.

آنان از این دو شهر، به شهرهای دور و نزدیک رفته، به نشر احادیث و علوم آل محمد علیهم السلام می پرداختند و اگر کسانی را می یافتند که نزد آنان سخنی از اهل بیت علیهم السلام بود فرا می گرفتند. از یک سو به ری و نیشابور، بلخ و سمرقند و بخارا، و از سوی دیگر به بغداد، موصل و شهرهای دیگر عراق می رفتند. هجرت و مسافرت برای نشر و کسب حدیث، جهاد فرهنگی عالمان و سفیران دینی این دو شهر به حساب می آمد.

گاهی قلمرو این هجرت فراتر رفته، به مصر، سوریه و حجاز نیز رسید و به نشر و کسب علوم اسلامی در آن سرزمین می پرداختند.

علاوه بر این، تعامل و تبادل میان این دو حوزه غنی حدیثی فقهی قم و کوفه همچنان جریان داشت.

نجاشی از قول محمد بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از سعد بن عبدالله اشعری نقل می کند که احمد بن محمد بن عیسی گفت: در جستجوی

ص: ۲۶۲

۱- فهرست، ابن ندیم، ترجمه فارسی، ص ۴۰۷.

۲- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۲۶۰.

حدیث به کوفه رفتم. در آن جا حسن بن علی و شاء را ملاقات کردم که از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می آمد. از او خواستم کتاب «علاء بن رزین» و «ابان بن عثمان احمر» را برای من بیاورد. وقتی آن ها را آورد گفتم: از شما می خواهم که اجازه روایت کردن این دو کتاب را به من بدهید. حسن بن علی و شاء گفت: خدا تو را رحمت کند چه شتابی داری؟ برو از روی آن ها بنویس و بعد نزد من بیا و آن را از من استماع کن. گفتم از حوادث روزگار ایمن نیستم. حسن بن علی و شاء گفت: اگر من می دانستم کسانی مانند تو تا این اندازه خواهان فراگیری حدیث هستند احیث بسیاری را فرا می گرفتم!

زیرا من در این مسجد مسجد کوفه نهصد نفر از مشایخ و علمای حدیث را درک کردم که همگی می گفتند: حدیثی جعفر بن محمد الصادق علیه السلام^(۱).

ب. پاسداری از حوزه حدیثی قم

گفته شد که پس از شهادت امام رضا علیه السلام در سال ۲۰۳ هجری و به امامت رسیدن فرزند هفت ساله اش امام جواد علیه السلام و گفتگوهای بزرگان مکتب تشیع در رابطه با این رخداد بزرگ و استثنایی تا آن روز، و نیز بروز کرامات و معجزات حیرت آور از سوی آن حضرت، بار دیگر شعله فرهنگ «غلو» که با مبارزه جدی امام صادق علیه السلام با این پدیده در زمان خود و مبارزه امام رضا علیه السلام، با واقفیه، خاموش شده بود، بار دیگر شعله ور گردید و در زمان امام هادی علیه السلام گروهی منحرف پرچم آن را برافراشتند.

امام هادی علیه السلام به مبارزه با این گروه پرداخت و با طعن و لعن، افرادی مانند ابن بابای قمی و ابن حسکه و... آنان را منزوی ساخت. شاگردان و اصحاب امام هادی علیه السلام نیز به پیروی از ایشان به مبارزه با آنان پرداختند.

از سوی دیگر، با به قدرت رسیدن متوکل و آزادی احمد بن حنبل، او به احیای مکتب ظاهر گرایان حدیثی در حوزه اهل سنت پرداخت و تفسیر و

ص: ۲۶۳

تحلیل و تبیین همه آفاق دین را از نگاه حدیث، فرا روی مردم نهاد.

خوف آن می رفت که پیامدهای منفی آن مکتب در تعاملات فرهنگی بین حوزه های دینی، در مکتب حدیثی شیعه نیز نفوذ کند. احمد بن عیسی که از شپاگردان و اصحاب امام هادی علیه السلام و نیز رهبر بزرگترین حوزه حدیثی شیعه بود، با این دو جریان به مبارزه برخاست. روش او را می توان در دو حوزه زیر خلاصه کرد:

۱. کسانی که احادیث ضعیف را نقل می کردند.

۲. افرادی که احادیثی را نقل می کردند که از آن فرهنگ غلو استشمام می گردید.

سال ۲۵۵ هجری سال مبارزه احمد با این افراد و تبعید آنان از قم بود. او افرادی همانند سهل بن زیاد، ابو سمینه، محمد بن علی صیرفی را به جرم نقل احادیث غلوآمیز و نیز تکیه بر مراسیل و نقل حدیث از ضعفای قم اخراج کرد.

در همین روند، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی را با آن که خود ثقه بود و از دانشمندان نامدار شیعه به حساب می آمد، به جرم تکیه بر احادیث مرسل و روایت از راویان ضعیف از قم اخراج کرد. البته احمد پس از مدتی از کرده خود پشیمان شد و بار دیگر احمد بن محمد بن خالد برقی را به قم فرا خواند و پس از رحلت آن فقیه فرزانه، با پای برهنه در مراسم تشیع او شرکت کرد تا غبار اتهام از سیمای آن دانشمند بزرگ بزداید.

ج. سیمای علمی _ حدیثی احمد بن محمد بن عیسی

نام پر فروغ این محدث جلیل در اسناد بالغ بر ۲۲۹۰ روایت می درخشد.

شیخ طوسی در شأن او چنین می نگارد: «احمد بن محمد بن عیسی کتاب های صد نفر از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام را روایت کرده است» (۱).

ص: ۲۶۴

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۶۶، ش ۵۹۱.

احمد بن محمد، در طول زندگانی پر افتخار خود در شهرهای قم، کوفه، بغداد و نقاط دیگر، نزد علمای فقه و حدیث و تفسیر که همگی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام بوده اند، شرایط شاگردی را به جای آورد و از آن ها به دریافت اجازات نائل آمد و از ایشان روایت کرده است.

او از محضر کیمیا اثر امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام برخوردار گشت و از آن ذوات مقدس حدیث شنیده است.

د. استادان

استادان و مشایخ او بسیارند؛ که از آن جمله: ابراهیم بن ابی محمود، ابراهیم بن محمد الهمدانی، احمد بن ابی داود، ابراهیم الحذاء، احمد بن ابی نصر، احمد بن حسن المیثمی، احمد بن دویل بن هارون، احمد بن عمر الحلال، ابی ثابت، ابی جعفر البغدادی، ابی سعید المکاری، ابی طالب، ابی عبدالله برقی، ابی عبد الله الفراء، ابی قتاده القمی، ابی محمد الحجال، ابی محمد المدائنی، ابی هاشم جعفری، ابی همام، ابی یحیی الواسطی، ابی یوسف، ابن ابی عمیر، اسحاق بن جریر، اسماعیل بن سعد اشعری، اسماعیل بن سهل، اسماعیل بن همام الکندی، بکر بن صالح، بکر بن محمد، جعفر بن محمد بن عیسی، جعفر بن المثنی الخطیب، جعفر بن محمد بن ابی زید الرازی، جعفر بن محمد البغدادی، حسن بن ایوب، حسن بن الجهم، حسن بن سعید، حسن بن سیف، حسن بن العباس بن جریش، حسن بن علی بن بنت الیاس، حسن بن علی بن عقبه، حسن بن علی بن فضال، حسن بن علی بن یقظین، حسن بن علی الخزاز، حسن بن علی و شاء، حسن بن محبوب، حسن بن مسلم، حسن بن موسی، حسین بن سعید، حسین بن سیف، حماد بن عیسی، داود صرمی، رزق الله بن العلاء، زکریا المؤمن، زیاد القندی، سعد بن اسماعیل، سعد بن اسماعیل بن عیسی، سعد بن سعد، سعید بن اسماعیل، سعید بن جناح، شاذان بن خلیل، صفوان بن یحیی، عباس بن عامر، عباس بن معروف، عباس بن موسی البغدادی، عباس

بن موسی الوراق، عبد الرحمن ابی نجران، عبد الرحمان بن حماد، عبدالعزيز بن حسان، عبدالعزيز المهتدی، عبدالله ابی خلف، عبدالله بن بکیر، عبدالله بن حسین الطویل، عبد الله بن صلت، عبدالله بن مغیره، عبدالله الحجال، عثمان بن عیسی، علی بن ابی زید، علی بن احمد بن اشیم، علی بن اسباط، علی بن حدید، علی بن حسان، علی بن حسن تیمی، علی بن حکم، علی بن زیاد، علی بن سلار ابی عمره، علی بن سیف بن عمیره، علی بن صلت، علی بن محمد بن اشیم، علی بن محمد بن حفص القمی، علی بن مهزیار، علی بن نعمان، عمار بن المبارک، عمر بن عبدالعزيز، قاسم بن محمد، قاسم بن یحیی، محسن بن احمد، محمد بن ابی حمزه، محمد بن ابی صهبان، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن اسماعیل سراج، محمد بن حسن الاشعری، محمد بن حسن علان، محمد بن حسن زعلان، محمد بن عمران، محمد بن حمزه الاشعری، محمد بن خالد برقی، محمد بن سنان، محمد بن سهل، محمد بن سهل بن یسع اشعری، محمد بن عبدالله و...»(۱).

ه. شاگردان

دانشمندان و فرزاندانی از فقهای دین از محضر احمد کسب دانش و معارف دینی داشتند. البته نسبت شاگردان به اساتید وی بسیار کم است. به نظر می رسد احمد بیش از آن که بخواهد بساط درس بگستراند و به عنوان استاد بر کرسی تدریس تکیه کند، می خواست شاگردی باشد که در محضر اساتید زانوی ادب بزند و از آنان به کسب علوم پردازد.

به هر روی افرادی از محضر او کسب فیض نمودند که عبارتند از: «محمد بن یحیی عطار، محمد بن حسن صفار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن جعفر حمیری، احمد بن ادريس، ابو علی اشعری، احمد بن محمد بن یحیی عطار، سعد بن عبد الله اشعری، حسن بن محمد بن اسماعیل، علی

ص: ۲۶۶

بن ابراهیم قمی، علی بن موسی جعفر، داود بن کوره، محمد بن جعفر بن بطه، محمد بن علی، عبد الله بن محمد بن محمد جمال، محمد بن احمد بن یحیی، سهل بن زیاد آدمی رازی، احمد بن علی بن ابان قمی، حمید بن زیاد نینوایی، حسین بن محمد، ابو عبدالله بزوفری، و... .

همین تعداد کم از شاگردان، مجموعه بزرگی از احادیث و معالم دین را از او روایت کرده و در اختیار آیندگان قرار داده اند.

و. آثار

میراث حدیثی باقی مانده از او، که بالغ بر ۲۲۹۰ حدیث می باشد و نام احمد در سند آن روایات، ثبت و ضبط است، خود مجموعه ای ارزشمند به شمار می آید که در مجامع روایی مندرج است. با توجه به احتیاطی که او در نقل و ضبط حدیث داشته، کمتر حدیث ضعیفی در آن مجموعه یافت می گردد.

به نظر می رسد او یا اشتیاق چندانی به تدوین و تألیف کتاب نداشته و یا اینکه با توجه به مسئولیت های او در تدبیر نظام مکتب حدیثی قم و نیز رتق و فتق امور سیاسی - اجتماعی مردم، فرصتی برای تدوین و نگارش نداشته اند. ولی با این وجود، شیخ طوسی در «فهرست»^(۱) و نجاشی در کتاب «رجال»^(۲) و ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» و ابن ندیم در «فهرست» و عمر رضا کحاله در «معجم المؤلفین» و عبدالصاحب عمران الدجیلی در «اعلام العرب» این کتب را به نام او نگاشته اند: کتاب توحید، کتاب نوادر، کتاب متعه، کتاب فضل النبی، کتاب ناسخ و منسوخ، کتاب مسوخ، کتاب حج، کتاب مبوب، کتاب مراحم، کتاب طب کبیر، کتاب طب صغیر، کتاب مکاسب، کتاب مسائل امام هادی علیه السلام و کتاب فضائل العرب.

ص: ۲۶۷

۱- الفهرست، طوسی، ص ۴۷، ش ۱۸۲.

۲- رجال نجاشی، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

از تاریخ وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست؛ ولی با توجه به زیارت احمد از امام رضا علیه السلام و تشریف به محضر آن جناب و نیز، شرکت او با پای برهنه در مراسم تشییع احمد بن محمد بن خالد _ که وفات او را سال ۲۷۴ هجری و یا ۲۸۰ هجری گفته اند ۳ _ می توان وفات او را بین سال های ۲۸۰ تا ۲۹۰ هجری حدس زد.

البته بعضی از محققین معاصر وفات او را در سال ۲۷۴ هجری محتمل می دانند(۱). به نظر می رسد که آنان احمد بن محمد بن عیسی را با احمد بن محمد بن خالد برقی اشتباه گرفته اند.

۴. احمد بن محمد بن خالد برقی

اشاره

یکی دیگر از اساتید بنام علی بن ابراهیم، احمد بن محمد بن خالد برقی است.

این فقیه فرزانه و محدث نامدار، از فقهای مشهور شیعه در نیمه دوم سده سوم هجری می باشد. وفات وی را به سال ۲۸۰ یا ۲۷۴ هجری نگاشته اند(۲). فروغ ایمان و دانش احمد، چشم افروز است و نام او در همه کتب تراجم و رجال شیعه می درخشد. او به حق از مشایخ بزرگ مکتب حدیثی قم به حساب می آید.

او از پیشتازان نگارش کتاب در معارف اسلامی است و کتاب محاسن او به حق دایره المعارفی در فرهنگنامه شیعه به حساب می آید. با این که او و پدرش محمد بن خالد هر دو برقی خوانده می شوند، ولی هر گاه عنوان برقی به صورت مطلق گفته می شود منظور این فقیه فرزانه است.

ص: ۲۶۸

۱- رجال نجاشی، ص ۷۷، ش ۱۸۲.

۲- مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱، ص ۴۲۱.

خاندان برقی از مردان علم و دین و ادب و لغت، حدیث و فقه، جغرافی و تاریخ و سایر علوم دینی بوده اند.

نیاکان او، اهل کوفه بودند. محمد، جد او، در نهضت و قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام، علیه بیداد و ستم هشام بن عبدالملک، شرکت کرد و پس از شهادت زید، یوسف بن عمرو او را زندانی کرد و سپس به قتل رساند. فرزندش عبدالرحمن همراه با پسر خردسالش خالد از کوفه گریخت و به قم آمد و در برق رود قم شاهزاده اسماعیل ساکن شد و از این رو به این خاندان برقی گفتند(۱).

از دیر زمان، این خاندان، مزین به فرهنگ شیعی و محبت به اهل بیت علیهم السلام بودند و در این منهج روشن و صراط مستقیم بالنده به پیش می رفتند و به پاس این عقیده، ظلم ها و محرومیت هایی را تحمل کردند؛ هجرت و آوارگی از وطن، کشته شدن و به حبس رفتن.

نامی از خالد، فرزند عبدالرحمن و جد احمد، در کتاب های رجالی و مجامع روایی دیده نمی شود. ولی پدر احمد، محمد بن خالد از راویان معتبر و از اصحاب امام موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام بوده و شیخ طوسی در «رجال» او را به گوهر وثاقت مزین ساخته است(۲). اگر چه در «الفهرست» او را ضعیف معرفی می کند(۳).

نجاشی نیز او را ضعیف دانسته، ولی این دو بزرگوار سیمای علمی او را می آریند و مکانت او را می ستایند و با عنوان «کان ادبیا حسن المعرفة بالاخبار و علوم العرب»(۴) توصیف کرده اند و کتاب هایی را به نام او نگاشته اند

ص: ۲۶۹

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۷، ش ۷۴.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۰۴ - ۳۸۶.

۳- الفهرست، طوسی، ص ۲۹۱، ش ۶۳۱؛ رجال نجاشی، ص ۳۳۵، ش ۸۹۸.

۴- همان.

همانند: «کتاب النوادر، کتاب التنزیل و التعلیر، کتاب یوم و لیلہ، کتاب التفسیر، کتاب مکہ و المدینہ، کتاب حروب الاوس و الخزرج، کتاب العلل، کتاب فی علم الباری، کتاب الخطب» (۱).

محمد، دو برادر به نام های حسن بن خالد و فضل داشت که هر دو از راویان اخبارند (۲). همچنین داماد احمد، محمد بن ابی القاسم از فقهای نامدار و محدثان ثقه است. او به سایر علوم زمان خود حتی به علوم غریبه نیز آگاهی داشت. از آثار او: «کتاب المشارب، و کتاب الطب و کتاب تفسیر حماسه ابی تمام را می توان نام برد» (۳).

فرزند او علی بن محمد بن ماجیلویه، سبط احمد نیز از فقهای ادیب این خاندان بود (۴).

ب. برقی در نگاه عالمانه علمای شیعه

شیخ طوسی، در رجال، ضمن شمارش اصحاب حضرت جواد علیه السلام احمد بن محمد بن خالد و ضمن شمارش اصحاب امام هادی علیه السلام از او با عنوان احمد بن ابی عبدالله برقی نام برده است (۵).

در فهرست در ترجمه و شرح حال او چنین آمده است: «ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن...؛ اصالتاً از مردم کوفه بود. جد وی محمد بن علی، بعد از شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام، به دستور یوسف بن عمر ثقفی والی عراق به زندان افتاد، سپس او را به قتل رساند. خالد که سن کمی داشت همراه پدرش عبدالرحمن از کوفه فرار کرد و به قم آمد و در «برقه قم» ساکن شد. او دانشمندی ثقه و مورد اعتماد بود، ولی از راویان ضعیف

ص: ۲۷۰

۱- همان.

۲- همان.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۵۳، ش ۹۴۷.

۴- همان.

۵- رجال الطوسی، صص ۴۱۰ - ۳۹۸.

بسیار روایت می کرد. و نیز به مراسیل اعتماد می نمود. او آثار فراوانی تألیف کرد که از جمله کتاب «المحاسن» است. کتاب محاسن زیاد و نقصان دارد. آن گاه ۹۹ اثر و تألیف از او نام می برد.

در پایان شیخ طوسی چنین می نگارد: «مجموعه این کتب و تمامی روایات او را جمعی از اصحاب ما از جمله شیخ مفید، و ابو عبد الله، حسین بن عبید الله غضایری و احمد بن عبدون و دیگران از احمد بن محمد بن سلیمان زراری از علی بن حسین بن سعد آبادی قمی از احمد بن ابی عبد الله برقی برای ما نقل کرده اند. و نیز همان سه استاد، از حسن بن حمزه علوی طبری از احمد بن عبدالله، دخترزاده برقی از جدش «احمد بن ابی عبد الله برقی» به ما خبر داد؛ و نیز غضایری و ابن عبدون و دیگران از ابی مفضل شیبانی از محمد بن جعفر بن بسطه، از احمد بن ابی عبد الله برقی تمام کتاب ها و روایاتش را برای ما نقل کرده اند؛ و نیز ابن ابی جید از محمد بن حسن بن ولید از سعد بن بن عبد الله اشعری، از احمد بن ابی عبد الله، همه کتاب ها و روایاتش را برای ما نقل کرده اند» (۱).

نجاشی نیز همانند شیخ و با همان گونه عبارات او را معرفی کرده و ۹۳ کتاب از او نام می برد. و آن گاه طریق او را به خود این گونه بیان می کند: «تمامی کتاب های او را حسین بن عبید الله غضایری از احمد بن محمد، ابو غالب زراری، از علی بن حسین سعد آبادی قمی برای ما نقل کرده است» (۲).

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» شرح حال او را باختصار نگاهشته و برای او ۹۹ کتاب نام می برد (۳).

علامه حلی در کتاب رجالش او را در قسم اول و در زمره ثقات نام می برد و به گونه شیخ و نجاشی او را توصیف می کند. سپس گفته ابن غضائری پیرامون او را بدین شرح می نگارد: «محدثین قم او را مورد سرزنش قرار

ص: ۲۷۱

۱- الفهرست، طوسی، صص ۴۰ - ۳۷، ش ۷۴.

۲- رجال نجاشی، صص ۷۷ - ۷۶، ش ۱۸۲.

۳- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۱.

دادند؛ ولی نه خود او را، بلکه سرزنش متوجه راویانی بود که احمد از آنان روایت می کرد. زیرا برقی مانند تاریخ نگاران اهمیت نمی داد از چه کسی روایت می کند. به همین جهت احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد؛ ولی بار دیگر او را به قم بازگرداند و حضورش را ارج نهاد. ابن غضائری در ادامه گفته است: «کتابی دیدم که در آن ماجرای وساطت بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد در آن نگاشته بود. به هر روی، چون برقی وفات کرد احمد بن محمد بن عیسی با سر و پای برهنه در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرد تا غبار اتهام از چهره نورانی احمد بزدايد و وجدان خود را از کاری که نسبت به او کرده بود آسوده و آرام گرداند. در پایان علامه می گوید: «روایت او در نزد من مقبول و پذیرفته است»^(۱).

ابن داود نیز چون علامه نام او را در قسمت اول کتاب و در زمره ثقات نگاشته و عناوینی همانند شیخ و نجاشی پیرامون او به کار برده است^(۲). تفرشی نیز به پیروی از شیخ طوسی و نجاشی او را به وثاقت می ستاید^(۳).

اردبیلی در جامع الروات گزیده ای از سخنان علمای پیشین را در شأن او می نگارد و سپس به شرح حال استادان و شاگردان او پرداخته و مواردی از روایات او را نقل می کند^(۴).

ابو علی حائری از استادش وحید بهبهانی در «تعلیقه» این گونه گزارش می کند: «توثیق او از ناحیه عدول علما ثابت است و نکوهش او ثابت نشده، بنابراین آن چه می توان گفت نکوهش علما از روش او بوده نه شخص او، آن هم از نگاه بعضی از علما. جد من «علامه مجلسی اول» گفته است: «اگر تبعید برقی به وسیله احمد بن محمد بن عیسی نکوهشی باشد، بیشتر متوجه خود احمد بن محمد بن عیسی است، چون او بود که به اشتباه و خطا

ص: ۲۷۲

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴.

۲- رجال ابن داود، ص ۴۰، ش ۱۱۹.

۳- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ص ۳۰.

۴- جامع الروات، اردبیلی، ج ۱، ص ۶۳.

برقی را از قم تبعید کرد؛ ولی بعد از کار خود پشیمان شد و برقی را به قم باز گرداند و از او معذرت خواست» (۱).

بهبهانی در ادامه سخن خود ب ۵ می گوید: «از جمله اموری که بر وثاقت احمد دلالت می کند روایات بسیاری است که محمد بن احمد بن یحیی در «نوادر الحکمه» از او نقل کرده و محدثین قم آن روایات را از کتاب فوق استثناء نکرده اند؛ با آن که روایات زیادی را از فقها و محدثین استثناء کرده اند.

دلیل دیگر، باز گرداندن او به قم و عذر خواستن از وی است. و باز از نشانه های آشکار بر وثاقتش کتاب «محاسن» اوست که بزرگان علما آن را تلقی به قبول کرده اند و معتمدین مشایخ از آن روایات بسیاری را نقل نموده اند (۲).

مامقانی، نیز به شرح حال گویایی از «برقی» پرداخته و او را به گوهر وثاقت مزین ساخته است. در ادامه، توثیق او را از مجلسی در «وجیزه» و بحرانی در «بلغه» و طریحی و کاظمی در «مشترکات» و قهپایی در «مجمع الرجال» و اردبیلی در «مجمع الفائده» و جزائری در «الحاوی» بیان داشته است که نقل این توثیقات، دلیلی کافی بر وثاقت اوست.

آن گاه به دفع بعضی از توییح ها و نکوهش پرداخته و چنین نگاهشسته است: «بعضی از رجالیون بر خلاف مقام والای او گفته اند که او از راویان ضعیف روایت می کرد و به مراسیل اعتماد می نمود. و نقل از ضعف نزد عده ای از علما موجب قدح نمی شود، هر چند مشهور، آن را باعث قدح و نکوهش می دانند. به علاوه بسیاری از علما که وثاقت آن ها اجماعی است از راویان ضعیف روایت کرده اند. به هر روی، این نکوهش و قدح روش احمد را زیر سؤال می برد نه شخص او را تا مبادا به واسطه مکانتی که او دارا بود به آن چه او نقل می کرد اعتماد کنند و در این رابطه ملاحظه و دقت بیشتر بنمایند و

ص: ۲۷۳

۱- منتهی الامال، حائری، ص ۴۲.

۲- پاورقی رجال بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۳۴.

اعتماد به مراسیل او نمایند»(۱).

ج. برقی از نگاه دانشمندان اهل سنت

این محدث جلیل نه تنها از علمای نامدار و ممتاز شیعه است و آثار او در مسیر ترویج و نشر فرهنگ شیعی تدوین گردیده و بر افق سخن دانشیان رجال شیعی می درخشد؛ بلکه علمای رجال و تراجم و تاریخ نگاران و جغرافی دانان سنی نیز او را نام برده و ستوده اند.

ابن ندیم در فن پنجم از مقاله ششم فهرست خود که از فقها و محدثین شیعه و تألیفات آن ها نام می برد می نویسد: «البرقی، ابو عبدالله محمد بن خالد برقی قمی از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام بود...، از جمله کتاب های او کتاب «العویص»، کتاب «تبصره» و کتاب «محاسن» و کتاب «رجال» است. در ادامه می نگارد: فرزند وی احمد بن ابی عبد الله دارای کتاب های احتجاج و کتاب سفر و کتاب بلدان است که از کتاب «البلدان» پدرش بزرگ تر است(۲).

البته روشن است که ابن ندیم در ترجمه برقی دچار اشتباه شده و پدر را به جای پسر معرفی کرده، و در شمارش کتاب های پدر، «المحاسن» را که یکی از کتب شناخته شده احمد است از آن پدر دانسته است(۳).

حمزه اصفهانی مورخ مشهور در تاریخ اصفهان هم از برقی یاد کرده و نوشته است: «احمد بن ابی عبدالله برقی از روستای «برق رود» است..... او یکی از راویان لغت و شعر بود و در قم سکونت داشت»(۴).

رافعی قزوینی نیز در کتاب «التدوین» که تاریخ علمای قزوین است از برقی نام می برد(۵).

ص: ۲۷۴

۱- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۲.

۲- فهرست ابن ندیم، ترجمه فارسی، ص ۴۰۴.

۳- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴- همان، به نقل از مقدمه محاسن.

۵- همان.

یاقوت حموی، جغرافی دان نامی در «معجم البلدان» در لفظ برقه چنین می نگارد: «برقه از روستای قم است. ابو جعفر فقیه شیعہ «شیخ طوسی» نوشته است: احمد بن ابی عبد الله محمد بن خالد... برقی اصل وی از کوفه است». در ادامه یاقوت می نویسد: «احمد بن ابی عبد الله را تصانیفی است بر وفق مذهب امامیه و کتابی در سیره و تاریخ دارد. تصانیف او نزدیک به یک صد کتاب است. من از وی در کتاب «معجم الادباء» نام برده ام و کتاب هایش را شمرده ام» (۱).

در معجم الادباء می نویسد: «ابو جعفر احمد بن ابی عبدالله بن محمد... اصلاً از مردم کوفه است، یوسف بن عمر ثقفی والی عراق جد او را کشت... در آن هنگام خالد که خردسال بود با پدرش عبد الرحمن به قم آمد و با خانواده اش در برقه قم ساکن گردید. احمد شخصاً موثق بود، جز این که از راویان ضعیف بسیار روایت می کرد و به مراسیل اعتماد می نمود او کتاب های بسیاری تألیف کرد از جمله کتاب «محاسن» است» (۲).

ابن حجر، در لسان المیزان نیز او را توصیف کرده و پیرامون او چنین نگاشته است: «احمد بن محمد بن خالد برقی، از بزرگان شیعہ است و دارای آثاری در ادب است. از جمله آثار او کتاب اختلاف الحدیث، عیافه و قیافه و چیزهای دیگر است. او در زمان معتصم عباسی می زیست» (۳).

زرکلی نیز ترجمه احمد را نگاشته و او را از دانشمندان پژوهشگر شیعہ معرفی می نماید. و سپس می نویسد: «او دارای کتاب محاسن در فقه و احکام شرعی و جغرافی و اختلاف حدیث و انساب و اخبار امت هاست» (۴).

عمر رضا کحاله نیز، به اختصار از او نام برده و در گزارش خود پیرامون او می نگارد: «احمد برقی در گذشته به سال ۲۷۴ هجری ابو جعفر احمد بن

ص: ۲۷۵

- ۱- معجم البلدان، یاقوت حموی.
- ۲- معجم الادباء، ج ۴، ص ۱۳۲.
- ۳- لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲.
- ۴- الاعلام، خیر الدین زرکلی، ج ۱، ص ۱۹۵.

محمد بن خالد... برقی کوفی _ آگاه به علوم فراوان و دارای آثار فراوانی است که از آن جمله: «تراحم و تعاطف، آداب النفس، ادب المعاشره... و در پاورقی می نویسد: سید محسن عاملی در اعیان الشیعه ۹۹ کتاب را برای او ذکر می کند»^(۱).

د. استادان

احمد بن ابی عبدالله برقی از جمله اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده و از محضر کیمیا اثر آن دو امام بزرگوار کسب فیض نمود^(۲).

علاوه بر آن از بسیاری از شاگردان و راویان ائمه پیشین که همه از مفاخر دین و فقهای اصحاب می باشند روایت نمود و نزد آنان شرایط شاگردی را به جای آورده است مانند:

«أبی اسحاق الخفاف، ابی البختری، ابوالجوزاء، ابی الخزرج، ابی علی واسطی، محمد بن خالد پدرش، ابن ابی نجران، ابن ابی نصر، ابن بقاح، ابن بکیر، ابن العزومی، ابن فضال، ابن محبوب، ابراهیم بن عقبه، ابراهیم بن محمد الثقفی، احمد بن عبید، احمد بن المبارک الدینوری، ادیس بن الحسن، اسماعیل بن أبان، اسماعیل بن محمد، اسماعیل بن مهران، بکر بن صالح، جعفر بن محمد، جعفر بن محمد بن حکیم، الجهم بن الحکم المدائنی، حسن بن ظریف، حسن بن علی ابن فضال، حسین بن علی بن یقطین، حسن بن علی الوشاء، حسن بن محبوب، حسین بن سعید، حسین بن سیف، حسین ابن یزید، حسین بن یوسف، حصین بن المخارق، حماد ابن عیسی، داوود بن اسحاق الحذاء، سعد بن سعد الاشعری، سندی بن محمد، عبدالرحمان بن حماد الکوفی، عبدالعظیم عبدالله الحسنی، عبد الله بن محمد النهیکی، عبد الله بن یحیی، عثمان بن عیسی، العلاء بن رزین، علی بن احمد بن اشیم، علی بن اسباط، علی بن حدید، علی بن حسان الواسطی،

ص: ۲۷۶

۱- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، ج ۲، ص ۹۷.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۱۰ - ۳۹۸.

علی بن حفص العوصی الکوفی، علی بن الحکم، علی بن محمد القاسانی، عمر بن یزید، عمرو بن عثمان، عیسی بن عبد الله القمی، فرات بن احنف، قاسم بن عروه، قاسم بن یحیی، محمد بن أسلم، محمد بن اسماعیل بن یزید، محمد بن حیب، محمد بن الحسن بن سمون، محمد بن سعید، محمد بن سنان، محمد بن عبد الحمید، محمد بن علی، محمد بن عیسی بن عبید، محمد بن الفضیل، منصور بن العباس، موسی بن القاسم، نوح بن الشعیب، وهب بن وهب، هشام بن عبد الله النهدی، یحیی بن ابراهیم بن اَبی البلاد، یحیی بن عیسی، یحیی بن محمد، یعقوب بن یزید...» (۱).

این مجموعه که فرزانه‌گانی از ثقات و بزرگان شیعه در جمع آنان می‌درخشیدند. اساتید حدیث احمد هستند و او در محضر این دانشمندان زانوی شاگردی به زمین نهاد و با کسب معارف و علوم، نام خویش را جاودانه نمود.

ه. شاگردان

برقی کوشش خویش را در راه فراگیری علوم اسلامی در عرصه‌های گوناگون به کار گرفت و این علوم را که به مثابه دایره المعارفی از علوم و فنون اسلامی بود با قلم مبارک و شاگردان با ایمانش _ که جمله از مفاخر فقها و دانشمندان اسلامی آن زمان بودند _ به نسل‌های آینده منتقل نمود و آثاری گرانسنگ همراه با نامی جاودانه از خود به یادگار گذاشت.

شاگردان او اگر چه اندک بودند، ولی از نظر چگونگی و هویت، فرزانه‌گانی بلند مرتبه بودند. از شاگردان او این عده از بزرگان را می‌توان نام برد: «سعد بن عبد الله اشعری، احمد بن ادريس قمی، سهل بن زیاد آدمی، علی بن ابراهیم قمی، علی بن حسن مؤدب، علی بن حسین سعد آبادی قمی، علی بن محمد بن بندار قمی، علی بن محمد بن عبد الله، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، داماد برقی، علی بن محمد نوه برقی، محمد بن احمد بن یحیی،

ص: ۲۷۷

احمد بن محمد سیاری، محمد بن جعفر بن بطه قمی، علی بن محمد بن اذینه، محمد بن یحیی عطار، محمد بن علی بن محبوب، حسن بن متیل دقاق و...»(۱).

به هر روی، یکی از شاگردان سرافراز احمد بن محمد بن خالد برقی، علی بن ابراهیم است.

و. تألیفات

اشاره

این دانشمند بزرگ کتاب های بسیاری تألیف کرده است. بزرگترین اثر نفیس او کتاب شریف «محاسن» است که مجموعه ای از جمیع علوم و فنون اسلامی و دایره المعارفی از معالم و معارف دینی است.

این کتاب در نوع خود بدیع و ابتکاری بود و علما و مؤلفین بعد از برقی به روش و نگارش او کتاب نوشتند؛ از جمله شیخ اعظم حدیث مرحوم صدوق که کتاب «ثواب الاعمال» و کتاب «علل الشرایع» را بر اساس عناوین و اسامی کتاب های مندرج در «محاسن» برقی تألیف کرده است.

کتاب محاسن، از نگاه علما و اندیشمندان

این کتاب مشتمل بر صد کتاب از ابواب گوناگون، اصول و فروع و آداب و احکام دین بوده است.

نجاشی در ترجمه و شرح حال محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری می گوید: «او کتبی دارد از جمله، کتاب حقوق، کتاب اوائل، کتاب السماء، کتاب الارض، کتاب المساحه و البلدان، کتاب ابلیس و جنوده، و کتاب احتجاج و همه این کتاب ها در محاسن برقی موجود است»(۲).

نجاشی در ترجمه و شرح حال برقی، این کتاب را تعریف کرده و می گوید: «برقی کتاب هایی را تصنیف کرده که از جمله، کتاب محاسن است.

ص: ۲۷۸

۱- همان، ص؛ مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۵۵، ش ۹۴۹.

این کتاب زیاده و نقصان دارد. آن گاه به توصیف ابن مجموعه می پردازد و ۹۳ کتاب از این مجموعه عظیم را نام می برد» (۱).

شیخ طوسی در فهرست می نگارد: «آنچه از کتاب محاسن برقی به ما رسیده، عبارت است از:

کتاب ابلاغ، کتاب تراحم و تعاطف، کتاب آداب نفس، کتاب منافع، کتاب آداب معاشرت، کتاب معیشت، کتاب مکاسب، کتاب رفاهت، کتاب معاریض، کتاب سفر، کتاب امثال، کتاب الشواهد من کتاب الله عز و جل، کتاب نجوم، کتاب مرافق، کتاب زواجر، کتاب شوم، کتاب زینت، کتاب ارکان، کتاب زی، کتاب اختلاف حدیث، کتاب طیب، کتاب مآکل، کتاب ماء، کتاب فهم، کتاب اخوان، کتاب ثواب، کتاب تفسیر احادیث و احکامه، کتاب علل، کتاب عقل، کتاب تحویف، کتاب تحذیر، کتاب تهذیب، کتاب تسلیه، کتاب تاریخ، کتاب غریب، کتاب محاسن، کتاب مذاام الاخلاق، کتاب نساء، کتاب مآثر و انساب، کتاب انساب امم، کتاب شعر و شعراء، کتاب عجائب، کتاب حقایق، کتاب مواهب و حظوظ، کتاب حیات، کتاب نور و رحمت، کتاب زهد و مواعظ، کتاب تبصره، کتاب تفسیر، کتاب تأویل، کتاب مذاام الافعال، کتاب الفروق، کتاب معانی و تحریف، کتاب عقاب، کتاب امتحان، کتاب عقوبات، کتاب العین، کتاب خصائص، کتاب نحو، کتاب عیافه و قیافه، کتاب زجر و فال، کتاب الطیره فال بد زدن، کتاب مرشد، کتاب افانین، کتاب غرائب، کتاب حیل، کتاب صیانت، کتاب فراست، کتاب عویص، کتاب نوادر، کتاب مکارم الاخلاق، کتاب ثواب القرآن، کتاب فضل القرآن، کتاب مصابیح الظلم، کتاب المستحبات، کتاب دعا، کتاب دعابه و المزاح، کتاب ترغیب، کتاب صفوه، کتاب رؤیا، کتاب محبوبات، کتاب مکروهات، کتاب خلق السماء و الارض، کتاب البلدان، کتاب بدو خلق ابلیس و جن، کتاب الدواجن و الرواجن، کتاب مغازی النبی «ص»، کتاب بنات النبی و ازواجه، کتاب اجناس و حیوان، کتاب تأویل.

ص: ۲۷۹

سپس شیخ می گوید: «محمد بن جعفر بن بطه این کتاب ها را بر آن مجموعه افزوده است: «کتاب طبقات رجال، کتاب اوائل، کتاب طب، کتاب تبيان، کتاب جمل، کتاب ما خاطب الله به خلقه، کتاب جداول الحکمه، کتاب اشکال و قرائن، کتاب ریاضت، کتاب ذکر الکعبه، کتاب تهانی، کتاب تغازی. در مجموع شیخ طوسی ۹۷ کتاب از مجموعه محاسن را نام می برد»^(۱).

ابن ندیم ۴۲ کتاب از برقی ذکر می کند که ۴۰ مورد آنهایی است که شیخ طوسی در فهرست ذکر کرده به اضافه «ازاهیر» و کتاب «سرائر».

از جمع گفته ها و شمارش ها، آمار این مجموعه افزون بر صد کتاب می گردد»^(۲).

این کتاب در نگاه فقها و دانشمندان بسیار با عظمت جلوه کرده است.

شیخ صدوق در ابتدای کتاب «من لا یحضره الفقیه» می گوید: «در این کتاب نمی خواهم مانند سایر مصنفان، در هر باب هر چه از بزرگان نقل کرده اند بنگارم، بلکه هدفم آن است که به آن چه می خواهم فتوی دهم و حکم به صحت آن کنم و معتقدم که آنچه حجت میان من و خدای من است انتخاب کرده، می آورم. او در ادامه می افزاید: «تمام احادیثی که در این کتاب آمده، از کتاب های مشهور شیعه _ که مورد توجه علما بوده و به آن مراجعه کردند و می کنند _ آورده ام، مانند: «کتاب حریز بن عبد الله... و کتاب محاسن احمد بن ابی عبد الله برقی» و غیر این کتب از اصول و مصنفاًتی که از استادانم و بزرگان گذشته «رضی الله عنهم» نقل می کنم و طریق و روش من در این نقل معروف است»^(۳).

سید نعمت الله جزائری این کتاب را می ستاید و او را سر آمد از اصول چهار صد گانه دانسته است و روش برقی را الگویی برای مشایخ ثلاث که

ص: ۲۸۰

۱- الفهرست، شیخ طوسی، صص ۳۹ _ ۳۸، ش ۷۴.

۲- مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۳- مقدمه من لا یحضره الفقیه.

تدوین کتب اربعه رهین کوشش آن بزرگواران بوده، می داند»^(۱).

مجلسی اول، نیز این کتاب را می ستاید و در شرح «من لا یحضره الفقیه» پیرامون این کتاب می گوید: «این کتاب نزد ما موجود است و آن گونه که مشایخ نقل کرده اند، بسیار بزرگ و مورد اعتماد بوده است، آن چه امروزه در دسترس ما هست شاید ثلث آن باشد. برقی غیر از این کتاب نود و سه کتاب دیگر در فنون و علوم اسلامی تصنیف کرده و اسامی این کتاب ها در کتب تراجم و رجال ثبت گردیده است»^(۲).

مجلسی دوم نیز در مقدمه بحار که مدارک و مآخذ معتبر بحار را می شمرد می گوید: «و از جمله، کتاب محاسن برقی از اصول معتبر است، کلینی و کلیه مؤلفین بعد از او، از آن نقل کرده اند»^(۳).

ابن ادریس نیز این کتاب را مورد توجه خود قرار می دهد و در آخر کتاب سرائر، در بخشی که در آن، کتب نفیس را نام می برد خطبه جالب کتاب «محاسن» برقی را که امروزه موجود نیست، ولی ابن ادریس در اختیار داشته است نقل می کند و تعدادی از روایات آن را می آورد.

شوشتری، در کتاب «مصائب النواصب» ضمن پاسخ به آنانی که ادعا کرده اند احادیث شیعه منحصر به چهار کتاب «کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار» می باشد، می گوید: «اینکه می گویند کتاب های حدیث شیعه امامیه منحصر به چهار کتاب است، درست نیست؛ بلکه کتب مشهور حدیث شیعه شش کتاب است. پنجمی آن کتاب «محاسن» و ششمی آن «قرب الاسناد» اثر محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری است»^(۴).

به هر روی، احمد بن محمد بن خالد، بر افق بلندی از دانش و ایمان می درخشد و اثر گرانمایه او «المحاسن» چون دایره المعارف شیعی است.

ص: ۲۸۱

۱- مقدمه محاسن، ص «یا».

۲- همان.

۳- مقدمه بحار.

۴- مقدمه محاسن.

این یادگار گرانمایه احمد بن ابی عبدالله برقی، قدیمی ترین اثر باقی مانده حدیثی از محدثان حوزه حدیثی قم و از برترین و جامع ترین آثار برقی است. این کتاب مشتمل بر بیش از صد باب در فقه، حکمت، مسائل اعتقادی، علل الشریعه، و آداب و سنن است. برخی معتقدند شیخ صدوق نیز در تدوین و تبویب آثار خود، از شیوه این محدث بزرگوار پیروی کرده است (۱).

این کتاب بیش از آن چه امروز در دست ماست، بوده و قسمت بزرگی از آن به دست ما نرسیده است. نجاشی و شیخ طوسی با جمله «و قد زید فی محاسن و نقص» خواسته اند به این مطلب اعتراف کنند. این دو بزرگوار آن اندازه از محاسن را گزارش کرده اند که به آن دست یافته اند.

کتاب محاسن، مرجع و مستندی برای دیگر پژوهشگران بعد از برقی بوده است. آن گونه که مؤلف تاریخ قم نیز در بسیاری از موارد از این کتاب نقل کرده است، به عنوان مثال در توجیه نام گذاری قم چنین می نگارد: «و چنین روایت کرده است احمد بن ابی عبدالله برقی در کتاب «تبیان» که شهر قم از برای آن «قم» نام کرده اند که قم مجمع آب های تیمره و انار بود و منطقه ای سر سبز، و صحرائشینان آن جا نزول کردند و خیمه زدند و خانه ها بنا کردند و آن خانه ها را «کومه» نام کردند و بعد تخفیف یافت و «کُم» شد و بعد قم گردید» (۲).

این کتاب دارای اجزای مختلفی بود و حتی علمای تاریخ، جغرافیا، تراجم، رجال، نیز خود را از این کتاب بی نیاز نمی یافتند. جامعیت این کتاب نه به دلیل احادیثش بوده؛ بلکه به خاطر آن بوده که این کتاب علوم متعارف آن روزگار حتی علوم غریبه را نیز در بر داشته است» (۳).

ص: ۲۸۲

۱- روضات الجنات، ج ۱، ص ۴۵.

۲- ترجمه تاریخ قم، ص ۲۰.

۳- مقدمه محاسن، محدث ارموی.

آنچه امروزه از این کتاب شریف به یادگار مانده مشتمل بر یازده کتاب است که اسامی آن بدین شرح است:

۱. الاشکال و القرائن؛

۲. ثواب الاعمال؛

۳. عقاب الاصول؛

۴. الصلوه و النور و الرحمه؛

۵. مصابیح الظلم؛

۶. العلل؛

۷. السفر؛

۸. المآكل؛

۹. الماء؛

۱۰. المنافع؛

۱۱. المرافق من المحاسن.

هر یک از این کتاب ها مشتمل بر ابوابی است و مجموعه ابواب این کتب فزون از ۵۰۰ باب می باشد.

این کتاب شریف با دو تصحیح، یکی از محمد صادق بحر العلوم و دیگری از محدث ارموی به چاپ رسیده است (۱).

ز. رجال برقی

نکته مهم پیرامون این کتاب رجال، درباره مؤلف آن است؛ یعنی این که کدام برقی آن را نگاشت و نام خود را در زمره اولین کسی که کتاب رجال در تاریخ شیعه بنگاشت ثبت نمود. آیا این کتاب از محمد بن خالد برقی است _ آن گونه که ابن ندیم نوشته است _ یا آن که از احمد فرزند اوست، و یا این که از این دو نیست و شخص سومی مؤلف این کتاب است.

ص: ۲۸۳

جمعی از علما این کتاب را از احمد بن ابی عبدالله دانسته و درباره مؤلف آن وارد بحث نشده اند. مرحوم بحر العلوم در کتاب «فوائد الرجالیه» می گوید: «احمد بن ابی عبدالله در اثر رجالی خود نام خود را در زمره اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام نگاشته است، ولی در زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام ذکر نکرده است»^(۱). شاید او، آن حضرت را ندیده باشد و یا از محضرش کسب حدیث نکرده است.

در «معجم رجال الحدیث» نیز همین مطلب تکرار شده است. بنابراین روشن است که حتی علمای رجال و تراجم، پیرامون «رجال برقی» تحقیقی نکرده اند.

دانشمند محقق مرحوم محدث ارموی که پژوهشی عمیق و دامنه دار پیرامون «محاسن» داشته و آن کتاب گرانسنگ را با مقدمه ای عالمانه و مفصل منتشر ساخته است. کتاب رجال را بدون بحث و گفتگو در آغاز رجال ابن داود به چاپ رسانده است.

اولین محقق رجالی که گام در این عرصه نهاد و مؤلف این کتاب را محققانه مورد بررسی قرار داده و پژوهشی دامنه دار در این رابطه انجام داد، علامه بزرگوار مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد تقی شوشتری، مؤلف کتاب ارجمند «قاموس الرجال» است.

این دانشمند ژرف نگر با تحقیقات خود بسیاری از نکات مبهم رجالی را در اثر نفیس خود روشن ساخته اند. ایشان پیرامون «رجال برقی» چنین می نگارد: «بعضی از علما گفته اند: «رجال برقی» تألیف احمد بن ابی عبد الله برقی است و بعضی گفته اند مؤلف این اثر ارجمند، پدرش محمد بن خالد برقی است و حال آن که این دو نظریه باطل است! چرا و چگونه، ممکن است این کتاب رجال از پسر یا پدر باشد، و حال آن که در آن رجال در موارد بسیاری به کتاب سعد بن عبد الله قمی استناد شده است؛ و سعد بن عبد الله از شاگردان احمد بن ابی عبدالله است. همچنین در رجال برقی، از عبد الله

ص: ۲۸۴

بن جعفر حمیری نام برده شده و تصریح کرده که از وی حدیث شنیده است، بر این اساس حمیری باید استاد برقی مؤلف «رجال» بوده باشد با این که عبد الله حمیری نیز مانند سعد بن عبدالله شاگرد احمد بن ابی عبد الله برقی است! گذشته از این، در «کتاب رجال» احمد بن ابی عبد الله، هم جزو اصحاب ائمه علیهم السلام نام برده شده است؛ ولی بر خلاف روش و منهج علما چون شیخ طوسی و نجاشی و علامه در کتابهایشان «عنوان مؤلف کتاب» را به کار نبرده است و نیز محمد بن خالد را در رجال نام می برد و نگفته پدر وی بوده است (۱).

بنابراین و با ملاحظه طبقه، باید گفت که «رجال برقی» نه تألیف پدر محمد بن خالد است و نه از فرزندش احمد بن محمد، بلکه مؤلف آن یا عبد الله بن احمد برقی است که کلینی از او روایت می کند. و یا از احمد بن عبدالله برقی است که شیخ صدوق از او روایت می کند و به نظر می رسد که تألیف احمد بن عبد الله برقی باشد؛ به دلیل آن که از سعد بن عبدالله و عبد الله بن جعفر حمیری در آن نام برده است (۲). و این احمد، نوه پسری احمد بن ابی عبد الله برقی است.

فقیه و رجالی عالیقدر معاصر، حضرت آیه الله شیرازی، نیز همان نظریه «قاموس الرجال» را می پذیرد و می گوید: «به احتمال نزدیک به یقین کتاب رجال از احمد بن عبدالله، نوه پسری برقی معروف است. و آن چه سبب اشتباه بزرگان شده عنوان برقی است که به این سه بزرگوار اطلاق می شده است. و چون فرد بارز این عنوان احمد بن ابی عبدالله برقی است، رجال را اثر آن بزرگوار دانسته اند (۳).

ص: ۲۸۵

-
- ۱- رجال نجاشی، ص ۱۰۱، ش ۲۵۳؛ الفهرست، ص ۲۸۵، ش ۶۲۰؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴۵، ش ۵۲؛ رجال برقی، صص ۵۹ - ۵۷ - ۵۴؛ رجال ابن داود، ص ۱۱۱، ش ۴۳۴.
 - ۲- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، ج ۱، ص ۳۱.
 - ۳- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۷۹.

پیرامون سال وفات آن محدث و فقیه بزرگ اختلاف است. نجاشی به نقل از احمد بن حسین ابن غضایری دانشمند رجالی معروف در کتاب رجال خود، تاریخ وفات برقی را در سال ۲۷۴ هجری و بنابر نقل علی بن محمد ماجیلویه، سال ۲۸۰ هجری نگاشته است (۱).

حال باید دید شواهد، کدام یک از این دو گفته را تأیید می کند. بدون تردید برقی بر ابوالحسن مادرایی در زمان قدرتش بر ری وارد شد و یاقوت حموی جغرافی دان مشهور عامه سال استیلای ابوالحسن مادرایی را بر ری ۲۷۵ هجری نگاشته است.

بنابراین باید سال وفات احمد بعد از ۲۷۴ هجری باشد. به علاوه علی بن محمد ماجیلویه، نوه دختری برقی است و بر تقویم خاندان خود آگاهتر است و نیز از لحاظ زمان بر ابن غضائری تقدم داشته است. به سبب این دو نشانه و دلیل می توان سال ۲۸۰ هجری را سال وفات برقی دانست. بر این اساس می توان تاریخ وفات عده ای دیگر از علمای معاصر برقی را حدس زد. مثلاً احمد بن محمد بن عیسی در سال ۲۸۰ هجری زنده بود و با آن خضوع و تواضع در مراسم تشییع احمد شرکت کرد. بنابراین رحلت او بعد از سال ۲۸۰ هجری و پیش از فرا رسیدن سال ۲۹۰ هجری می باشد.

از سویی سال تبعید احمد بن ابی عبدالله برقی از قم ۲۵۵ هجری بوده است، یعنی ۲۵ سال پیش از رحلت آن بزرگوار، و گذشت زمان سیمای ایمان مدار احمد را برای احمد بن محمد بن عیسی روشن ساخته بود. از این رو آن فقیه فرزانه از بی احترامی به او آن گونه متأثر بود (۲).

ص: ۲۸۶

۱- رجال نجاشی، ص ۷۷، ش ۱۸۲.

۲- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۳۸۱.

اشاره

استاد و شیخ دیگر حدیثی علی بن ابراهیم، ابو هاشم جعفری است. شیخ طوسی در وصف او چنین می نگارد: «داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب الجعفری، یکنی ابا هاشم من اهل بغداد، جلیل القدر، عظیم المنزله عند الائمه، علیهم السلام و قد شاهد الرضا و الجواد و الهادی و العسکری و صاحب الامر علیهم السلام و کان مقدا عند السلطان» (۱).

نجاشی نیز ساحت این عالم فرزانه هاشمی را این گونه می ستاید: «داود بن القاسم بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، ابو هاشم الجعفری «رحمه الله» کان عظیم المنزله عند الائمه علیهم السلام، شریف القدر، ثقه، روی ابوه عن ابی عبدالله علیه السلام» (۲).

برقی نیز او را از زمره اصحاب امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام ذکر می کند (۳).

شیخ طوسی در کتاب رجال که به ندرت افرادی را مزین به وثاقت می نماید، در رابطه با این بزرگ مرد خاندان ابو طالب و سید جلیل القدر هاشمی چهار مرتبه او را در رجال نام می برد و سه مرتبه او را به گوهر وثاقت مزین می نماید. شیخ، او را در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام نام می برد، بدین شرح: «داود بن القاسم الجعفری ابو هاشم» (۴) که در آن جا به نشان وثاقت مزین نیست. ولی هنگام شمارش اصحاب امام جواد علیه السلام پیرامون او می نگارد: «داود بن القاسم الجعفری، یکنی ابا هاشم من ولد جعفر بن ابی طالب علیه السلام ثقه جلیل القدر» (۵) و نیز در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام او را به

ص: ۲۸۷

۱- الفهرست، ص ۱۳۱، ش ۲۸۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۵۶، ش ۴۱۱.

۳- رجال برقی، صص ۶۰ _ ۵۷ - ۵۶.

۴- رجال الطوسی، ص ۳۷۵.

۵- همان، ص ۴۰۱.

وثاقت مزین می کند و چنین می نویسد: «داود بن القاسم الجعفری، یکنی ابا هاشم ثقه»^(۱). همانند همین عبارت را در شمارش اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام در رابطه با او به کار می برد^(۲).

کدام یک از اصحاب و ناموران حدیثی ما با چنین شکوهی در «رجال شیخ» درخشیده اند. کشی نیز در کتاب رجالش او را می ستاید و او را محبوب امامان علیهم السلام معرفی می نماید^(۳).

این شخصیت بزرگ و فقیه پارسا در زمان خود کم نظیر بود و همه علمای رجال او را ستوده اند.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» پیرامونش می گوید: «داود بن قاسم جعفری ابو هاشم بغدادی، چند تن از ائمه علیهم السلام را دیده و دارای کتابی است»^(۴).

علامه حلی نیز به پیروی از شیخ طوسی و نجاشی به همان عناوین او را می آراید و در رابطه با او می نگارد: «داود بن قاسم بن اسحاق... کنيه اش ابو هاشم جعفری، از مردم بغداد است و مزین به گوهر وثاقت و جاهت و نزد ائمه علیهم السلام بلند مرتبه و دارای منزلتی بزرگ بود.

او به محضر امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام شرفیاب شد و نزد آنان با عزت می زیست و دارای جایگاهی رفیع بود. پدرش قاسم بن اسحاق از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کرد»^(۵).

ابن داود نیز همانند علامه حلی، او را در قسم اول کتاب خود و در زمره ثقات نگاشته و جایگاه معنوی او را ارج می نهد»^(۶).

تفرشی ترجمه او را به اختصار از منابع سابق ذکر می کند و در پایان

ص: ۲۸۸

۱- همان، ص ۴۱۴.

۲- همان، ص ۴۳۱.

۳- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۲۴۷، به نقل از رجال کشی، ص ۴۷۸.

۴- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۴۷.

۵- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۶۸.

۶- رجال ابن داود، ص ۱۴۶، ش ۵۸۳.

می گوید: سید بن طاوس «رحمه الله علیه» در کتاب «ریع الشیعه» او را از سفرای صاحب الامر و نمایندگان معروف آن حضرت به شمار آورده که شیعیان درباره آن ها اختلاف نظر دارند» (۱).

اردبیلی در «جامع الرواه» به صورت کوتاه، شرح حال او را از منابع یاد شده نگاشته است و استادان و شاگردان و بخشی از روایات او را در کافی و تهذیب و بصائر الدرجات می نگارد» (۲).

شیخ ابو علی حائری در منتهی المقال نیز شخصیت علمی، حدیثی و هاشمی و طالبی این ثقه جلیل را ثبت کرده است (۳). و مرحوم مامقانی به تفصیل، پیرامون این فقیه پارسا سخن می گوید و ملکوت ایمانش را می ستاید و افق روایات این محدث جلیل را بیان معجزات و کرامات و فضائل ائمه علیهم السلام تعریف می کند» (۴).

مامقانی در ادامه سخنانش گفته وحید بهبهانی را در شأن او می آورد که فرموده است: «جلالت و نهایت اخلاص و ارتباط نزدیک او با ائمه علیهم السلام و کثرت روایت از آن ذوات مقدس و نیز روایات مشایخ حدیث از آن ثقه، جلیل فروغ اعتماد و ملکوت ایمان او را آشکار می سازد. سپس مامقانی بعضی از روایات او را درباره معجزات ائمه اطهار که دلالت بر اعتقاد راسخ او دارد نقل می کند و می گوید: «او خود شاهد و ناظر این معجزات بوده است نه این که دیگران برای او گفته اند.

از جمله از «خرایج» راوندی نقل می کند که ابوهاشم بعد از شهادت حضرت رضا و امام جواد علیه السلام بیشتر از فیض حضور امام هادی علیه السلام بهره برد. و ابن شهر آشوب در مناقب او را از اصحاب ثقه و مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام معرفی کرده است.

ص: ۲۸۹

۱- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ج ۲، ص ۲۱۸، ش ۱۸۹۶.

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مجمع الرجال، قهپایی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۳- منتهی الامال، ابو علی حائری، ص ۱۳۰.

۴- تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۱۲.

همچنین از خرایج راوندی و مناقب ابن شهر آشوب و اعلام الوری طبرسی، روایت می کند که ابو هاشم گفت: هر گاه به حضور امام هادی و عسکری علیهما السلام شرفیاب شدم دلیل و برهانی جدید بر عظمت آن بزرگواران مشاهده کردم.

مامقانی در ادامه از ابوالفرج اصفهانی نقل می کند که چون: «یحیی نواده امام زین العابدین علیه السلام در زمان خلافت «مستعین» خلیفه عباسی قیام کرد و در پیکار با سپاه محمد بن عبد الله بن طاهر «ذوالیمینین» شکست خورد، سر یحیی را از تن جدا ساختند و به بغداد برای محمد بن عبد الله بن طاهر آوردند. اهالی بغداد گروه گروه می آمدند و آن پیروزی را به محمد تبریک می گفتند. ابو هاشم جعفری که مردی شجاع بود و از کسی نمی ترسید بر محمد بن عبد الله وارد شد و گفت: «ای امیر! آمده ام به تو تبریکی بگویم که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود می باید به او تسلیت گفت. محمد جوابی به او نداد، ولی دستور داد خواهر و زنان حرم یحیی را که در خانه او اسیر بودند فوراً به خراسان کوچ دهند و گفت: «بازماندگان اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را به هر خانه ای که بردند، نعمت از آن خانه رخت بربست و حکومت از اهل آن خانه زایل گشت» (۱).

یحیی با حيله به قتل رسید و سر او را از تن جدا ساختند و به بغداد آوردند مردم گروه گروه آمدند و تبریک گفتند، ولی از سوی دیگر، شعرا در رثای یحیی به پاس دین مداری و حسن رفتارش، مراثی و شعرهای سوزناکی سرودند. از جمله در غم فقدان او چنین گفتند: سپاه و شمشیر بران بعد از یحیی گریستند؛ شرق و غرب و قرآن مجید و آیات آن، و محراب و کعبه و رکن و مقام همگی بر شهادت یحیی گریه کردند؛ چرا روزی که گفتند یحیی شهید شد و دختران پیغمبر ناله سر دادند و اشک از دیدگان جاری ساختند آسمان بر سرما خراب نشد! (۲)

ص: ۲۹۰

۱- همان، صص ۴۱۴ _ ۴۱۳.

۲- کامل، ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۱۸.

محقق شوشتری نیز پیرامون ابوهاشم شرح و گزارشی نگاشته و در پاسخ به گفته ابن طاووس که داود بن قاسم را از سفر او نمایندگان صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته است، می گوید: «اگر این نقل صحیح باشد و ابوهاشم سفیر امام زمان بوده باشد باید در همان اولین سال غیبت به چنین مقام و شرفی نائل گشته باشد. چون طبرسی و خطیب بغدادی مرگ ابوهاشم را در سال ۲۶۱ ذکر کرده اند».

او در تبیین و تفسیر این گفته کشی: «و یدل روایت علی ارتفاع فی القول» که از آن استفاده غلو کرده اند» می گوید تحریفی در کلمه «فی القول» رخ داده و صحیح آن «فی المحل» است یعنی روایات او دلالت بر جایگاه والای او دارد، به دلیل اتفاق نظر علما بر جلالت قدر ابوهاشم، از جمله خود کشی در آغاز سخنش می باشد»^(۱).

محدث قمی نیز در شرح حال این محدث و فقیه هاشمی _ جعفری، گفته: «ابوهاشم الجعفری، داود بن القاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب رضی الله عنهم، ثقه جلیل الشأن و عظیم القدر؛ او دارای رتبه ای عظیم نزد ائمه علیهم السلام بوده است و از امام رضا علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کرده و از

همگی روایت کرده است. سید بن طاووس او را از وکلای ناحیه مقدسه شمرده و برای اوست اخبار و مسائلی و اشعار نیکو در حق ائمه علیهم السلام.

این فقیه و محدث فرزانه در گفتار بعضی از دانشمندان اهل سنت نیز بسیار بزرگ جلوه کرده و شرح حال او را نگاشته اند.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد شرح حال او را نوشته و پیرامون او گفته است: «محمد بن ازهر نحوی و دیگران از علمای عامه از او روایت کرده اند». ابن عرفه گفته است: «به خاطر سخنانی که از او شنیده شد او را از بغداد به سامرا بردند و در سال ۲۵۲ هجری زندانی نمودند»^(۲) و قریب همین مضمون

ص: ۲۹۱

۱- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۸.

۲- قاموس الرجال، شوشتری، ج ۴، ص ۵۹.

را محدث قمی از «انساب سمعانی» نقل می کند. با این تفاوت که سمعانی می گوید: «او را در سال ۲۴۲ هجری زندانی نمودند»^(۱).

الف. استادان

این دانشمند پُرآوازه ابو هاشم الجعفری به حضور پنج امام معصوم شرفیاب شد و از فیض حضور آن ذوات مقدس بهره مند شد و از آنان کسب حدیث و علم نمود. او از خواص و مورد محبت و عنایت آن بزرگواران بود. به علاوه از محضر بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام چون محمد بن فضیل و ابو هارون کسب حدیث نمود^(۲).

ب. شاگردان

آن فقیه فرزانه هر چند از محضر اساتید فراوانی استفاده نکرد، ولی شاگردان بزرگواری را تربیت کرد که از مفاخر فقها و دانشمندان شیعه به حساب می آیند همانند: «ابراهیم بن هاشم و فرزند بزرگوارش علی بن ابراهیم قمی، احمد بن ابی عبد الله برقی، یحیی بن هاشم، اسحاق بن محمد نخعی، سهل بن زیاد آدمی، محمد بن حسان، ابو احمد بن راشد، احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی، محمد بن ولید صیرفی، محمد بن احمد علوی، احمد بن اسحاق قمی، فضل بن شاذان، محمد بن ازهرنجوی، محمد بن زیاد...»^(۳).

ج. وفات

طبرسی، وفات داود بن قاسم را سال ۲۶۱ هجری نوشته و خطیب

ص: ۲۹۲

۱- تحفه الاحباب، محدث قمی، ص ۹۰.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۷، صص ۱۱۹ - ۱۱۸؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۳۰۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، صص ۴۱۳ - ۴۱۲.

۳- همان.

بغدادی نیز همین تاریخ را نگاشته است. مسعودی می نگارد: «قبر شریفش مشهور است و ظاهرا در بغداد است، چون آن جناب از اهل بغداد و ساکن در آن شهر بود. مردی پارسا و صاحب ورع و زهد و علم و عقل و کثیر الروایه بود و در آن زمان به علو مرتبت او در میان آل ابی طالب کسی نبود.

پدرش قاسم، امیر یمن و مردی جلیل بود و مادر قاسم ام حکیم دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر است، بنابراین قاسم بن اسحاق پسر خاله حضرت امام صادق علیه السلام است. برادرزاده ابو هاشم محمد بن جعفر بن قاسم، همسر فاطمه دختر امام رضا علیه السلام است»^(۱).

۶. حسین بن سعید اهوازی

اشاره

از اساتید نامور علی بن ابراهیم، حسین بن سعید اهوازی است. او محدثی پارسا و فقیهی فرزانه بود و در گفته دانشمندان رجال و تراجم، شخصیتی ممتاز دارد و به عنوان یکی از مفاخر رجال حدیث و شاگردان مورد وثوق و اعتماد سه امام همام چهره ای درخشان دارد.

برقی در رجالش او را از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام ذکر می کند^(۲). کشی نیز او را همراه برادرش حسن می ستاید و به گوهر وثاقت می آراید^(۳).

شیخ طوسی در «الفهرست» در ترجمه و شرح حال او چنین گزارش می کند: «الحسین بن سعید بن حماد بن سعید... من موالی علی بن الحسین علیهما السلام، اهوازی، ثقة روی عن الرضا و ابی جعفر الثانی و ابی الحسن الثالث علیهم السلام»^(۴).

ص: ۲۹۳

۱- ر.ک: قاموس الرجال، شوشتری، ج ۴، صص ۵۹ - ۵۸؛ تنقیح المقال، مامقانی، ج ۱، صص ۴۱۴ - ۴۱۲؛ تحفه الاحباب، محدث قمی، ص ۹۰، مفاخر اسلام، ج ۱، صص ۲۵۳ - ۲۵۲.

۲- رجال برقی، صص ۵۶ - ۵۴.

۳- رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۰.

۴- الفهرست، طوسی، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵.

در این گزارش شیخ طوسی او را ثقه می داند و به شرف صحابی امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام مفتخرش می سازد که از حضور کیمیا اثر این سه ذات مقدس کسب حدیث کرد. او از مردم کوفه بود ولی همراه برادرش حسن به اهواز آمد و از آنجا به قم هجرت کرد و میهمان حسن بن ابان گردید و در قم زندگانی کرد تا بدرود حیات گفت (۱). شیخ طوسی در رجال هم، او را از زمره اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام می شمارد و به گوهر وثاقت او را مزین می نماید (۲).

نجاشی، رجالی نامی و آگاه در وصف و شرح حال او و برادرش حسن می نویسد: «الحسن بن سعید... ابو محمد الاهوازی شارک اخاه الحسین فی الکتب الثلاثین المصنفه...» (۳).

در بستر تاریخ در هر عصری، دانشمندان رجال، شرح حال او را نگاشته و به تکریم و تجلیل از مکانت علمی _ حدیثی او پرداخته اند.

علامه در کتاب رجال خود و ابن داود نیز در رجالش او را ستوده اند (۴). تفرشی در «نقد الرجال» همانند شیخ و نجاشی او را توصیف می کند (۵).

اردبیلی نیز با عناوینی همانند شیخ او را به گوهر وثاقت مزین ساخته و آن گاه استادان و شاگردان و موارد حدیث او را در کتب معتبر حدیث و فقه شیعه یاد آور شده است (۶).

نام این محدث جلیل در اسناد ۵۰۲۶ روایت بدین شرح واقع شده است: از محمد بن ابی عمیر ۶۸۱؛ از احمد بن محمد ۵۸؛ به نام حسن ۱۲۲؛ از حسن بن سعید برادرش ۶۸ مورد؛ با عنوان حماد ۲۳۸ مورد؛ از حماد بن

ص: ۲۹۴

۱- همان.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۱۲ _ ۳۹۹ _ ۳۷۲.

۳- رجال نجاشی، ص ۵۸، ش ۱۳۷ _ ۱۳۶.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال صص ۴۹ _ ۳۹؛ رجال ابن داود، ص ۱۲۳.

۵- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ج ۲، صص ۹۲ _ ۹۱، ش ۱۴۵۰.

۶- جامع الروات، ج ۱، ص ۲۴۱.

عیسی ۲۵۹ مورد؛ به نام صفوان ۵۱۴ مورد؛ از صفوان بن یحیی ۱۶۲ مورد؛ از عثمان بن عیسی ۱۲۸ مورد؛ علی بن نعمان ۹۹ مورد، فضاله ۶۷۸ مورد؛ فضاله بن ابوب ۱۴۴؛ با عنوان قاسم ۸۹ مورد؛ از قاسم بن عروه ۶۰ مورد و....(۱).

الف. استادان

با توجه به کثرت حدیثی که او نقل کرده، فراوانی مشایخ حدیث او روشن است. گذشته از آن که این محدث جلیل القدر از محضر سه امام معصوم، حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام کسب فیض کرد، نزد بسیاری از شاگردان بزرگ امام رضا و امام موسی بن جعفر و امام صادق علیهم السلام نیز آداب شاگردی را به جای آورده و از محضر آنان کسب فقه و حدیث و تفسیر و معالم دینی را نموده است.

آنچه از اساتید او در کتاب های رجال به ما رسیده عبارتند از: «حریز بن عبد الله، عثمان بن عیسی، فضاله بن ایوب، نضر بن سوبید، ثویر بن ابی فاخته، ابو علی بن راشد، ابو علی خزار، ابو محمد انصاری، عبد الرحمن بن ابی نجران، ابان بن عثمان، ابراهیم بن ابی البلاد، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، و....».

تعداد ۱۱۱ نفر به عنوان استاد و شیخ حدیث او ذکر شده اند(۲).

ب. شاگردان

با وجود اساتید و مشایخ بسیار، حسین بن سعید از تعداد کمی از شاگردان برخوردار است. البته شاگردان وی از اعظام و بزرگان مکتب حدیثی شیعه می باشند. اسامی بعضی از شاگردان او عبارت است از: «علی

ص: ۲۹۵

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۲۶۳ - ۲۴۳، ش ۳۴۱۵.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۵، صص ۲۴۷ - ۲۴۶، ش ۳۴۱۵.

بن ابراهیم بن هاشم، ابو داود، ابن آورمه، ابراهیم بن هاشم، احمد بن محمد بن عیسی، بکر بن صالح، حسن بن محبوب، حسین بن حسن بن ابان، سعد بن عبدالله، سهل بن زیاد، علی بن حکم، علی بن مهزیار، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن عیسی العییدی»(۱).

۷. محمد بن حسین بن ابی الخطاب

از اساتید فقه و حدیث علی بن ابراهیم قمی، ابو جعفر محمد بن حسین بن ابی الخطاب کوفی است. این فقیه فرزانه و استاد حدیث از چهره های بنام مکتب حدیثی قم در اواسط سده سوم هجری است.

این فقیه فرزانه به محضر سه امام معصوم رسیده و از محضر آن بزرگواران کسب فیض نموده است. شیخ طوسی در کتاب «رجال» خود او را از اصحاب امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام ذکر نموده و وی را به گوهر وثاقت می آراید(۲).

کشی در ترجمه و توصیف محمد بن سنان می گوید: «محمد بن سنان دارای جاهتی است که عدول و ثقات اصحاب همانند فضل بن شاذان و پدرش، یونس بن عبد الرحمن و محمد بن عیسی عییدی و محمد بن حسین بن ابی الخطاب و... از او نقل روایت می کنند(۳).

نجاشی در رجال خود به شرح حال او پرداخته و در وصف او چنین نگاهشته است: «ابو جعفر محمد بن حسین بن ابی الخطاب زیات همدانی،...؛ او از دانشمندان بزرگ و از علمای نامدار امامیه است. مقامی والا دارد. روایات بسیاری نقل کرده است و عالمی فرزانه و مورد اعتماد است. تصانیفی نیکو دارد و روایات او محکم است...»(۴).

ص: ۲۹۶

۱- همان، ص ۲۴۸.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۳۵ _ ۴۲۳ _ ۴۰۷.

۳- رجال کشی، ص ۵۰۸، ح ۹۸۰.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۳۴، ش ۹۹۷.

علامه در «رجالش» همان عبارت نجاشی را در ترجمه او نقل می کند و می نویسد: «او دارای تصانیفی است که ما آن هارا در کتاب رجال بزرگ خود آورده ایم. او از اصحاب حضرت امام جواد علیه السلام است»^(۱). ابن داود نیز او را به گوهر وثاقت مزین می سازد^(۲).

ابن شهر آشوب دو کتاب برای او ذکر می کند^(۳). و اردبیلی او را به عظمت می ستاید و پیرامون او چنین می نگارد: «او بزرگی از بزرگان ماست، مقامی بس ارجمند دارد و روایات فراوانی را نقل کرده است. به گوهر وثاقت مزین، و دارای آثاری است. روایاتش مورد اعتماد و مقبول است. در ادامه، ضمن شمارش روایاتش در کتب اربعه، اساتید و شاگردانش را ذکر می نماید و او را از اصحاب امام هشتم علیه السلام ذکر می کند و روایتی را در این رابطه از کلینی نقل می کند که محمد بن حسین بن ابی الخطاب به محضر آن امام همام مشرف گردید»^(۴).

مرحوم مامقانی نیز به شرح حال او پرداخته و از شیخ و نجاشی وثاقت او را نقل می کند و در ادامه از «وجیزه» و «بلغه» و «مشترکات» توصیف او را نقل می نماید. آن گاه از قول ملا صالح مازندرانی نقل می کند که گفته است: او دانشمندی بزرگ از اصحاب ماست. ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» او را به گوهر وثاقت مزین و به نشان صحابی امام جواد علیه السلام مفتخر ساخته است و در کتاب «الحاوی» او را در قسمت ثقات نام برده اند^(۵).

در معجم الرجال نیز گزارش علمی _ حدیثی او به طور مشروح و دامنه داری ذکر گردیده است. همچنین می گوید نام او در اسناد ۱۳۰۹ روایت می درخشد و در ادامه به ذکر اساتید و شاگردان او می پردازد^(۶).

ص: ۲۹۷

-
- ۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴۱.
 - ۲- رجال ابن داود، ص ۳۰۴، ش ۱۳۱۸.
 - ۳- معالم العلماء، ص ۱۰۱.
 - ۴- جامع الروات، ج ۲، ص ۹۶.
 - ۵- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۶.
 - ۶- معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، صص ۲۹۹ - ۲۹۱، ش ۱۰۵۵۴.

استاد حدیث و فقه علی بن ابراهیم، حسن بن موسی خشاب است. این فقیه فرزانه و محدث عالیقدر، از مفاخر علما و مشایخ حدیث شیعه در اواسط قرن سوم هجری است.

شیخ طوسی در رجال خود او را از زمره اصحاب حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است. و نیز در باب کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده اند نام او را می نگارد و می گوید محمد بن حسن صفار از او روایت می کند(۱).

در «الفهرست» نیز ترجمه او را این گونه نگاشته است: «الحسن بن موسی الخشاب، من وجوه اصحابنا، مشهور، کثیر العلم و الحدیث، له کتاب... (۲)؛ حسن بن موسی از چهره های نامور اصحاب ماست او از شهرت زیادی برخوردار و از علم و حدیث فراوان بهره مند بود و برای او کتابی است.

نجاشی در تبیین مقام و رتبه علمی و مکانت دینی او چنین می نگارد: «الحسن بن موسی الخشاب من وجوه اصحابنا، مشهور کثیر العلم و الحدیث له مصنفات منها... (۳)؛ حسن بن موسی از بزرگان و چهره های فروزنده علمای ماست. دانشی بسیار داشت و احادیث زیادی روایت کرده است. دارای مصنفاتی است از جمله: کتاب رد بر واقفه، کتاب نوادر. و گفته شده که کتاب حج و کتاب انبیاء نیز از آثار اوست.

علامه در کتاب رجالش او را در قسم اول نام برده و عناوینی همانند نجاشی و شیخ را به کار برده است ۴.

اردبیلی ترجمه او را از رجال و فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی آورده و به تفصیل استادان و شاگردان و احادیث او را در تهذیب، کافی و

ص: ۲۹۸

۱- رجال الطوسی، صص ۴۶۲ _ ۴۳۰.

۲- الفهرست، طوسی، ص ۹۸، ش ۲۰۷.

۳- رجال نجاشی، ص ۴۲، ش ۸۵.

بصائر نقل می کند(۱). شوشتری نیز پس از ذکر او، این گفته اردبیلی را که «عبد الله بن مغیره را جزء شاگردان او دانسته» مردود می شمارد(۲).

معجم رجال الحدیث نیز به پیروی از دانشمندان رجال سابق، وجاهت و کثرت علم و حدیث او را ستوده و به ذکر اساتید و شاگردان او پرداخته و مانند اردبیلی، عبدالله بن مغیره را از شاگردان حسن بن موسی خشاب دانسته است(۳).

الف. استادان

گفته شد که او از محضر امام حسن عسکری علیه السلام کسب حدیث نمود. به علاوه از مدرسه حدیثی _ علمی بزرگانی از اصحاب ائمه علیهم السلام کسب دانش کرد، چون: «احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی، ابی طاهر وراق، اسحاق بن عمار، جعفر بن محمد، حسن بن علی بن یوسف بن بقاح، عبدالله بن موسی، علی بن اسباط، علی بن حسان، قیاس بن کلوب بجلی، یزید بن اسحاق»(۴).

ب. شاگردان

در محضر این فقیه اندیشمند، شاگردانی تربیت شدند، همچون: «عمران بن موسی اشعری، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن حسن بن صفار، حمید بن زیاد نینوایی، علی بن ابراهیم قمی، ابراهیم بن هاشم، سعد بن عبدالله اشعری، سهل بن زیاد آدمی، حسن بن عبیدالله، عبد الله بن محمد، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن ابی زاهر، محمد بن حسین بن ابی الخطاب، حمدویه بن نصیر، ابراهیم بن موسی، و صالح بن ابی عمار»(۵).

ص: ۲۹۹

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۴۲.

۲- جامع الروات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۴۹.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۵، صص ۱۴۶ _ ۱۴۵، ش ۳۱۵۹.

۵- همان، ص ۱۴۵.

از اساتید حدیث و فقه علی بن ابراهیم ایوب بن نوح بن دراج کوفی است. او فقیهی پارسا و فرزانه و محدثی ثقه و مورد اعتماد است. علمای رجال و تراجم، شخصیت علمی _ حدیثی او را ستوده و او را از زمره ثقات دانسته اند.

شیخ طوسی در کتاب «رجال» ایوب را از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام دانسته است و او را به گوهر و ثاقت می آراید»(۱).

در فهرست نیز پیرامون او چنین می نگارد: «ایوب بن نوح بن دراج، النخعی ابوالحسین کان وکیلا-لابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام، عظیم المنزله عندهما و کان شدید الورع، کثیر العباده، ثقه فی روایت...»(۲)؛ ایوب، نماینده و وکیل امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بود و نزد آن دو امام همام صاحب منزلت و مکانت بود، بسیار پرهیزکار و در محراب عبادت سر آمد و در نقل و بیان حدیث ثقه و مورد اعتماد بود.

پدرش نوح بن دراج در شهر کوفه قاضی و از اعتقاد راسخ و صحیحی برخوردار بود. او برادر جمیل بن دراج بود که از افقه فقهای اصحاب اجماع شش نفر دوم است. ایوب، دارای کتاب و روایات و مسائلی از امام هادی علیه السلام بود(۳).

برقی نیز در کتاب گرانسنگ رجالش _ که از اولین کتاب رجال شیعه می باشد _ آن فقیه اندیشمند را از زمره اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام ذکر می کند(۴).

نجاشی نیز در شرح حال او نگاشته: «ایوب بن نوح بن دراج النخعی،

ص: ۳۰۰

۱- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۵، صص ۱۴۶ _ ۱۴۵؛ جامع الروات، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۱۰ _ ۳۹۸ _ ۳۶۸.

۳- الفهرست، طوسی، ص ۶۴، ش ۱۲۴.

۴- همان.

ابوالحسین کان وکیلا لابی الحسن و ابی محمد علیهما السلام عظیم المنزله، عندهما مأمونا و کان شدید الورع، کثیر العباده، ثقه فی روایاته....»(۱).

فروغ ملکوتی و معنوی ایوب در سخن نجاشی، بسیار فروزنده است. او به مقام نمایندگی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام مفتخر گردید و نزد آن دو ذات عرشی دارای منزلتی بزرگ بود. امین و بسیار پارسا بود و در محراب عبادت، حضوری تابناک داشت. در نقل روایات ثقه و مورد اعتماد بود.

به هر روی، فروغ جلالت و معنویت از زندگینامه این فقیه بلند مرتبه، ساطع است و برستیغ مجد و عظمت، بلند قامت و سرافراز.

به پیروی از این بزرگان سایر علمای رجال و تراجم نیز ساحت این محدث فقیه را ستوده اند. علامه و ابن داود نیز نظیر همین عناوین را در مدح و ترجمه این صحابی بزرگوار به کار گرفته اند(۲).

در سیر تاریخ شیعی، رجال شناسان، شخصیت حدیثی و علمی این صحابی پارسا را ستوده و وثاقتش را ارج نهاده اند(۳). در معجم آمده است که نام او در سند ۲۵۱ روایت می درخشد(۴).

۱۰. ریان بن صلت

از اساتید حدیث و فقه علی بن ابراهیم ریان بن صلت است. این فقیه حدیثی شخصیتی بزرگ و ولایتمدار بود و به ساحت ائمه هدی علیهم السلام عشق می ورزید. آفاق عرشی و ملکوتی امامت بر عقل ژرف اندیش این حکیم محدث روشن بود از این رو در هنگامه آغاز امامت امام جواد علیه السلام _ که کودکی هفت ساله بود _ در آن نزاع و بحث فرمود: «ان کان امره من الله تعالی فلو انه ابن یوم واحد کان بمنزله ابن مئه سنه و ان لم یکن من عند الله فلو عمره الف

ص: ۳۰۱

۱- رجال برقی، صص ۵۷ _ ۵۴.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۰۲، ش ۲۵۴.

۳- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۲؛ رجال ابن داود، ص ۶۴، ش ۲۲۱.

۴- معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۲، ش ۱۶۱۳.

سنه فیهو کواحد الناس»^(۱) اگر موضوع امامت از سوی خداست _ و فروغ امامت از همان مطلع نبوت ساطع است _ چه فرق می کند. اگر کودک یک روزه باشد به مکانت صد ساله می باشد و اگر امر امامت الهی و آسمانی نیست و از نزد خدا نمی باشد هزار سال هم که داشته باشد مانند یکی از افراد مردم است».

به هر روی، این فقیه حکیم و محدث ثقه، در افق گفتار و نوشتار علمای رجال چهره ای تابناک دارد.

شیخ در رجال خود او را از شمار اصحاب امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام ذکر کرده، او را به گوهر وثاقت و اعتماد مزین می سازد^(۲).

شیخ در فهرست نیز وجاهت و مکانت علمی و حدیثی او را ستوده، و در رابطه با او می نویسد: «الریان بن الصلت الاشعری القمی، ابو علی و کان ثقه صدوقاً. ذکر أنّ له کتاباً جمع فیه کلام الرضا علیه السلام فی الفرق بین الال و الامه له کتاب»^(۳).

ریان بن صلت اشعری از فقهای ثقه و مورد اعتماد بوده و به گوهر صداقت و راستگویی مزین است. کتابی تألیف کرد و در آن، سخنان امام هشتم علیه السلام را پیرامون فرق و تفاوت میان آل رسول و سایر مردم بنگاشت.

برقی نیز این شخصیت علمی _ حدیثی را ستوده است و در ردیف اصحاب امام هشتم علیه السلام و امام هادی علیه السلام ذکر می نماید^(۴).

نجاشی هم در کتاب رجال با همان عناوین شیخ طوسی در فهرست، ریان را ستوده است و به وثاقت و صداقت و راستگویی او را می ستاید^(۵).

سایر علمای رجال شیعی نیز به پیروی از این مشایخ، ساحت او را ارج

ص: ۳۰۲

۱- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۱۳.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۱۵ _ ۳۷۶.

۳- الفهرست، ص ۱۴۰، ش ۲۹۴.

۴- رجال برقی، ص ۵۹ _ ۵۴.

۵- رجال نجاشی، ص ۱۶۵، ش ۴۳۷.

نهاده و به وثاقت و صداقت او را ستوده اند(۱).

نام این محدث صدوق در اسناد ۱۳ روایت می درخشد(۲).

۱۱. عبد الله بن صلت

از اساتید علی بن ابراهیم، عبدالله بن صلت، ابو طالب قمی است که به گوهر وثاقت مزین است.

شیخ طوسی او را از جمله اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام ذکر می کند و به وصف وثاقت او را می آراید(۳).

برقی نیز این صحابی مورد اعتماد و ثقه را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام ذکر می نماید(۴).

در فهرست شیخ طوسی، این فقیه فرزانه با این عناوین گزارش شده: «عبد الله بن الصلت القمی، یکنی ابا طالب...، ثقه مسکون الی روایت له کتاب اخبرنا...»(۴).

نجاشی نیز همانند شیخ او را ستوده و به گوهر وثاقت و اعتماد آراسته است و او را از اصحاب امام رضا دانسته و برای او کتاب تفسیری ذکر نموده است(۵).

به پیروی از این اساتید فقه و حدیث و رجال شناسی، علمای رجال و تراجم ساحت این محدث فرزانه را ارج نهاده و او را به وصف وثاقت و اعتماد آراسته اند(۶).

ص: ۳۰۳

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۷۰، رجال ابن داود، ص ۱۵۴، ش ۶۱۳.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۲۱۲، ش ۴۶۳۹.

۳- رجال الطوسی، صص ۴۰۳ _ ۳۸۰.

۴- رجال برقی، صص ۵۵ _ ۵۴.

۵- الفهرست، ص ۱۹۲، ش ۴۱۱.

۶- رجال نجاشی، ص ۲۱۷، ش ۵۶۴.

اردبیلی در جامع الروات و مامقانی در تنقیح، او را ستوده و ثقه دانسته اند. در معجم نیز چهره این صحابی، درخشان و نامش در سند ۲۲ روایت آمده است(۱).

۱۲. عباس بن معروف

از اساتید حدیث و فقه علی بن ابراهیم عباس بن معروف اشعری قمی است. او محدثی جلیل و موثق بوده است. رجالیون او را ستوده و به وصف وثاقت و اعتماد آراسته اند.

شیخ طوسی در رجال، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام شمرده و با عنوان «ثقه صحیح» او را ستوده است(۲). در فهرست نیز با این نگارش او را ترجمه کرده: «عباس

بن معروف، ابوالفضل مولی جعفر بن عبدالله الاشعری قمی ثقه صحیح روی عن الرضا و الجواد علیهما السلام و ذکره الشیخ فی اصحاب الهادی علیه السلام ایضا»(۳).

البته در رجال طوسی نام او در زمره اصحاب امام هادی و امام جواد علیهما السلام ذکر نگردیده است. این که شیخ طوسی او را جزء اصحاب امام هادی علیه السلام ذکر کرده باشد به نظر صحیح نمی رسد، چون در کتاب رجال یافت نشد. نجاشی نیز این محدث عالی قدر را با وصف ثقه ثبت نموده و دو کتاب برای او ذکر می کند(۴).

به پیروی از شیخ طوسی و نجاشی، دیگر علما و فقها، این محدث فقیه را توثیق کرده و به حدیث او عمل نموده اند. در معجم در ترجمه او نگاشته شده که نامش در سند ۲۳۲ روایت آمده است(۵).

ص: ۳۰۴

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۰۵، ش ۱۷؛ رجال ابن داود، ص ۲۰۷، ش ۸۶۱.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۲۳، ش ۶۹۲۸.

۳- الفهرست، ص ۱۷۷، ش ۳۷۸.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۸۱، ش ۷۴۳.

۵- معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۴۰، ش ۶۲۰۰.

محمد بن عیسی بن عبید یکی از اساتید بزرگ فقه و حدیث علی بن ابراهیم قمی است.

با همه جلالت، در ترجمه شرح حال او دو نگاه وجود دارد:

الف. شیخ طوسی و کسانی که از شیخ در این عقیده تبعیت و پیروی کرده اند، او را ضعیف دانسته اند.

شیخ طوسی در کتاب رجال، ضمن اصحاب امام رضا و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام و نیز در «فیمن لم یرو» او را ذکر می کند و در دو مورد او را تضعیف می کند^۴. ولی این محدث در نگاه اکثر دانشمندان رجال، مورد مدح و ستایش است و به گوهر وثاقت مزین گردیده است.

در فهرست نیز، شیخ او را ضعیف شمرده و گفته است، صدوق او را از میان رجال و راویان «نوادر الحکمه» جدا کرده و گفته است: «روایتی که تنها محمد بن عیسی از نوادر نقل می کند من روایت نمی کنم. می گویند او مذهب غلات داشت. سپس چهار کتاب برای او می نگارد و می گوید: «تمام کتاب ها و روایات او را جمعی از علما از هارون بن موسی تلعبیری از محمد بن همام از او به ما خبر داده اند»^(۱).

ب. ولی بر خلاف شیخ طوسی، نجاشی او را ستوده و از وجوه و بزرگان اصحاب دانسته است و در شرح حال او نگاشته: «ابو جعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی، از موالی بنی اسد بوده است. او در میان علمای ما از بزرگان به شمار می رود. عالمی موثق و بزرگوار و کثیرالروایه است. تصانیفش نیکوست و با مکاتبه و شفاهی از امام محمد تقی علیه السلام روایت کرده است.

آن گاه در مدح او می گوید: «ابو جعفر محمد بن بابویه از استاد خود

ص: ۳۰۵

محمد بن ولید قمی نقل می کند که گفت: «هر حدیثی که تنها محمد بن عیسی از کتابهای یونس بن عبدالرحمن نقل می کند مورد اعتماد نیست».

در ادامه نجاشی می گوید: «من دیده ام که اصحاب ما این نظریه را از ابن ولید انکار می کنند و می گویند: همانند ابو جعفر محمد بن عیسی کیست؟ او ساکن بغداد بود».

ابو عمرو کشی می گوید: «نصر بن صباح می گفت: «محمد بن عیسی بن یقظین از لحاظ سن کوچکتر از آن بوده است که از حسن بن محبوب روایت کند و هم کشی از علی بن محمد قتیبی نقل می کند که فضل بن شاذان، محمد بن عیسی عبیدی را دوست می داشت و از وی ستایش می کرد و مایل به ملاقات او بود و می گفت: «چه کسی همانند اوست (۱)». در خاتمه می گوید: «همین ستایش فضل بن شاذان از او، برای خوانندگان کفایت می کند».

محمد بن جعفر رزاز می گفت: «او در محله «سوق العطش» سکونت داشت در پایان کتاب های او را می شمارد و سند خود را به آن کتب چنین بیان می دارد: «ابو عبد الله محمد بن شاذان از احمد بن محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر حمیری کتاب ها و روایات محمد بن عیسی را به ما خبر داد (۲)».

قدیمی ترین کسی که از وی نام برده است ابن ندیم دانشمند کتاب شناس است او در فهرست چنین می نگارد: «محمد بن عیسی بن عبید یقظین از مردم بغداد و از اصحاب علی بن محمد و حسن بن علی علیهما السلام است، او کتاب هایی دارد از جمله «امل و رجاء» (۳).

الف. محمد بن عیسی بن عبید از منظر علمای رجال

به هر روی، محمد بن عیسی بن عبید در گفتار و نوشتار دانشمندان

ص: ۳۰۶

۱- رجال کشی، ص ۵۳۷، ح ۱۰۲۱.

۲- رجال نجاشی، صص ۳۳۴ _ ۳۳۳، ش ۸۹۶.

۳- فهرست ابن ندیم، متن عربی، ص ۲۲۶.

رجال، مورد ستایش و تمجید است. علامه حلی او را در قسم اول کتاب خود که اختصاص به ثقات دارد ترجمه می کند و سخنان شیخ طوسی را در رجال و فهرست، و گفتار نجاشی را در رجال نقل می کند و در پایان می گوید: «کشی گفته است: جعفر بن معروف می گفت من پشیمانم از این که نتوانستم بیشتر از محضر محمد بن عیسی استفاده کنم» (۱) و می افزاید او کتاب هایی دارد که ما آن ها را در کتاب رجال بزرگ خود آورده ایم و روایت او در نزد من مقبول است» (۲).

ابن داود، او را در قسم دوم کتاب خود نگاشته و پس از نقل سخنان شیخ طوسی و نجاشی و کشی می گوید: «این که محمد بن ولید بنا بر نقل صدوق، هر حدیثی را که تنها محمد بن عبید از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است مورد اعتماد نمی دانست دلیل بی اعتمادی بر محمد بن عیسی نمی باشد، زیرا ممکن است علت این بی اعتمادی چیز دیگری بوده است. مانند کم سنی، چون در این فرض می بایست در بین محمد بن عیسی و یونس واسطه ای بوده باشد. بنابراین سخن شیخ صدوق با سخن سایرین که او را توثیق کرده اند منافاتی ندارد» (۳).

در جامع الرواه نیز اردبیلی به تفصیل، پیرامون این محدث سخن گفته که خلاصه آن بدین شرح است: «او هم در ابتدا چون نجاشی جمله ای را از کشی نقل می کند و به ستایش از محمد بن عیسی می پردازد و در مرحله دوم از اردبیلی از ملا محمد گیلانی معروف به «سراب» از علمای نامی زمان خویش نقل می کند که وی به تفصیل، ضعیف بودن محمد بن عیسی را در سخن شیخ و به پیروی از او شهید ثانی و سید بن طاووس و علامه در ترجمه بکر بن محمد ازدی، با تحقیقات دامنه داری رد کرده است و تهمت غلو را به او مردود می داند و در پایان می گوید: «خلاصه این امور دلیل بر قدح محمد

ص: ۳۰۷

۱- رجال کشی، ص ۵۳۷، ح ۱۰۲۲.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

۳- رجال ابن داود، ص ۵۰۸، ش ۴۵۹.

بن عیسی نمی گردد و لذا من هم آن ها را ذکر نکردم. و این که نجاشی گفته است علما او را توثیق کرده و فضل بن شاذان آن گونه او را مدح و ستایش کرده، دیگر جای گفتگو برای کسی درباره این دانشمند جلیل القدر باقی نمی گذارد»^(۱).

مرحوم مامقانی نیز، مبنای ضعیف شمردن محمد بن عیسی را در رجال و فهرست، این دانسته که شیخ صدوق او را در نقل اخبار کتاب «نوادر الحکمه» مستثنی کرده و ضعیف دانسته و گفته است آن را نمی پذیرم. منشأ استثنای صدوق، سخن محمد بن ولید استاد او بوده است. و سخن ابن ولید هم مبنی بر چیزی است که موجب تضعیف محمد بن عیسی و فسق او نمی گردد.

وحید بهبهانی از جدش ملا محمد تقی مجلسی که گفته است: «آن چه به نظر من می رسد، این است که تضعیف محمد بن عیسی توسط شیخ طوسی به علت تضعیف صدوق و تضعیف صدوق به ملاحظه استادش ابن ولید قمی بوده است، چنان که این معنی را صدوق، بارها صریحا اظهار داشته است. ابن ولید عقیده داشته که آن چه در اجازه روایت کردن راوی معتبر می شد این است که راوی کتاب یا روایت را بر استادش قرائت کند یا استاد بر او قرائت نماید و شخص راوی نیز که آن را شنیده، قدرت فهم آن را داشته باشد»^(۲).

ابن ولید اجازه مشهور را که استاد به شاگرد می گفته: «اجازه دادم که از من روایت کنی» معتبر نمی دانسته است. چون محمد بن عیسی در زمان یونس بن عبدالرحمن و حسن بن محبوب کم سن بوده است و مشایخ در قرائت روایت و اجازه از یونس، اعتماد بر فهم او نداشتند.

اما این که محمد بن عیسی را اهل غلو دانسته اند منشأ آن نیز سخن شیخ طوسی است. شیخ هم می نویسد: «گفته شده که او غالی بوده و چیزی از

ص: ۳۰۸

۱- جامع الروات، ج ۲، صص ۱۶۷ _ ۱۶۶.

۲- منتهی المقال، ص ۲۸۶.

خود شیخ نقل نشده که شخصا او را از غلات دانسته باشد، بلکه با تتبعی که من در کتب اخبار داشته ام به چیزی دست نیافتم که غلو او ثابت و باعث ترک حدیث او گردد.

نکته دیگری که مامقانی نوشته، این است که علامه حلی در ترجمه محمد بن عیسی گفته است: «روایت او در نزد من مقبول است، ولی در ترجمه بکر بن محمد رازی، می نویسد: من درباره روایت محمد بن عیسی توقف می کنم.

سپس مامقانی می گوید: «شاید علامه در ترجمه بکر بن محمد ازدی هنوز درباره محمد بن عیسی تحقیق نکرده بود و لذا قائل به توقف شده است؛ ولی چون به ترجمه خود محمد بن عیسی رسید، پس از تحقیقات گفته است روایت او مقبول است.

مامقانی از کتاب «تحریر» شیخ حر عاملی نقل می کند که گفته است: «روایت محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن مطلقا توقف ندارد، مشروط به این که غیر از او روایت نکرده باشد. و از حبل المتین شیخ بهایی نقل می کند که ضمن بحثی نوشته است: «این حدیث با سندی نقل شده که محمد بن عیسی در آن است. اگر کسی آن را صحیح بداند گزاف نگفته است. آن گاه مامقانی می افزاید علامه مجلسی در وجیزه گفته است: «محمد بن عیسی ثقه است».

وحید بهبهانی می نویسد: «کسانی که محمد بن عیسی را تعدیل کرده اند جمعی از علما هستند، از جمله احمد بن علی بن نوح است که عبارت وی صریح در عدالت اوست. به طور خلاصه در رجحان تعدیل محمد بن عیسی جای تردید نیست.

وحید بهبهانی در ادامه می گوید: «کسانی که محمد بن عیسی را تعدیل کرده اند جمعی از علما هستند که از جمله احمد بن علی بن نوح است که عبارت وی صریح در عدالت اوست. به هر روی، رجحان تعدیل محمد بن عیسی جای تردید نیست. به علاوه این که محمد بن عیسی روایات بسیاری

نقل کرده و مشایخ، احادیث زیادی از وی روایت نموده اند و طبق بسیاری از روایات او فتوا داده اند. افزون بر این امور، این که شیخ طوسی و دیگران نسبت به روایات او اعتماد داشته اند.

در ادامه مامقانی می نگارد: «اگر تعارضی باشد بین سخن شیخ که او را ضعیف شمرده و گفته نجاشی است؛ ولی تردیدی نیست که بر اساس تحقیق، گفته نجاشی برتر به نظر می آید؛ زیرا من تاکنون پی به اشتباه روش نجاشی نبرده ام نه در شرح حال رجال و انساب آن ها و نه در القاب ایشان و نه جرح و تعدیل او، ولی شیخ طوسی، با همه جلالت و عظمتی که در اوست اشتباه قلمی و اختلاف کلمات وی در زمینه های رجالی بر خصصین از اهل رجال پوشیده نیست.

البته این ادعای مامقانی از سوی بعضی از محققین معاصر مورد اشکال است و اشتباهات نجاشی را در این زمینه مطرح کرده و می گویند: «مرحوم مامقانی در ترجمه حسن بن علی بن فضال و حسن بن محبوب چنین اشتباهی کرده است (۱).

این که ابن ولید، روایت محمد بن عیسی از یونس بن عبدالرحمن را ترک کرده است در نظر او به واسطه کمی سن او بوده که قادر به فهم حدیث و نقل آن نبوده است.... و به همین جهت به اجازه او از یونس اکتفا نکرده است. بعضی از علمای متأخر، عدم پذیرش روایت محمد بن عیسی توسط ابن ولید را همین معنی دانسته اند و دلیل آن را چنین بیان کرده اند که کشی از نصر بن صباح نقل کرده که گفت: «محمد بن عیسی بن یقظین از لحاظ سن کوچکتر از آن بوده است که بتواند از حسن بن محبوب روایت کند». آن گاه مامقانی می نویسد: «مسلم است که یونس بن عبدالرحمن از لحاظ طبقه و زمان مقدم بر حسن بن محبوب است. بنابراین محمد بن عیسی هنگامی که از یونس روایت کرده است به طریق اولی کم سن تر بوده است. در این مقام،

ص: ۳۱۰

۱- مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۱۹۶؛ پاورقی نظریه آیه الله حاج سید موسی شبیری زنجانی مد ظله العالی.

مامقانی می گوید: بعضی از علما یقین پیدا کرده اند که محمد بن عیسی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده است.

در این صورت هنگام شهادت حضرت در سال ۲۰۲ هجری [۲۰۳] حداقل او می باید بیست سال داشته باشد و با این حساب باید ولادت محمد بن عیسی را در سال ۱۸۰ یا قبل از آن دانست. علی هذا محمد بن عیسی هنگام وفات حسن بن محبوب که سال ۲۲۴ هجری، بوده ۴۴ سال و موقع وفات یونس بن عبدالرحمن که سال ۲۰۸ هجری اتفاق افتاده است ۲۸ سال داشته است، بنابراین چگونه گفته نصر بن صباح درست است که محمد بن عیسی از لحاظ سن کوچکتر از آن بوده که از حسن بن محبوب روایت کند و چگونه ممکن است نظر ابن ولید را پذیرفت که روایات محمد بن عیسی از یونس در زمان کم سنی او بوده است.

به علاوه آن چه از گفته نصر بن صباح در رجال کشی موجود است، غیر از آن است که نجاشی به وی نسبت داده است... گمان من این است که منشأ اشتباه این عده، نقل نجاشی بوده که نسخه غلط داری از رجال کشی را در اختیار داشته است.

مامقانی به منظور توضیح بیشتر، پیرامون وثاقت محمد بن عیسی و روایت وی از حضرت رضا علیه السلام می نویسد: «شیخ صدوق در «مشیخه فقیه» نوشته است: «روایاتی که از حنان بن سدیر رسیده است من آن را از پدرم و محمد بن الحسن بن ولید از سعد بن عبدالله اشعری و عبد الله بن جعفر حمیری از محمد بن عیسی از حنان روایت می کنم». سید صدرالدین عاملی تعجب کرده و گفته است: کسی که روایت محمد بن عیسی را از حسن بن محبوب مورد نکوهش قرار داده است، چگونه روایت او را از حنان بن سدیر که امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کرده است می پذیرد؟

آن گاه مامقانی می گوید: من در تعجب سید صدرالدین علتی نمی بینم. بهتر این بود که علت تعجب خود را این طور بیان می داشت و می گفت: کسی که روایت محمد بن عیسی از حسن بن محبوب که امام هادی علیه السلام را درک

کرده است نمی پذیرد، چگونه روایت او را از حنان که معلوم نیست زمان حضرت رضا علیه السلام را درک کرده باشد می پذیرد؟ بر فرض هم که حنان علیه السلام، زمان امام رضا علیه السلام را درک کرده باشد، به طور قطع زمان امامت امام محمد تقی علیه السلام را درک نکرده است (۱).

اینکه سیمای محمد بن عیسی از منظر قاموس الرجال: مرحوم شوشتری با توجه به گفته های مامقانی پیرامون او چنین می نگارد: «روایت محمد بن عیسی از حضرت رضا علیه السلام معلوم نیست. این که شیخ در «رجال» او را از اصحاب حضرت رضا دانسته است به علت حدیث نادرستی است که راوی آن عیسی بن عبید پدر محمد است نه خود او؛ بلکه روایت محمد از امام جواد هم ثابت نشده است نه به طور مکاتبه و نه مشافهه. تنها روایت او به طور مکاتبه از امام علی النقی علیه السلام به مار رسیده است. چنان که در خبر قاسم یقطینی و حسن بن بابای قمی رسیده است.

اینکه شیخ طوسی او را در باب کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نکرده اند نام برده، منافات با روایت او به طور مکاتبه از امام هادی علیه السلام ندارد، زیرا شیخ در مقدمه رجال گفته است من کسانی را که بعد از ائمه علیهم السلام آمده اند یا معاصر آن ها بوده و ایشان را ندیده اند، در این باب نام می برم.

کشی در رجال از سعد بن عبدالله اشعری از سهل بن زیاد آدمی از محمد بن عیسی روایت می کند که می گفت: «امام هادی علیه السلام بدون این که من، نامه ای به آن حضرت بنویسم خطاب به من نوشتند: «خدا لعنت کند قاسم یقطینی و ابن حسکه قمی را، شیطانی به نظر قاسم می آید و سخنان مزخرفی را به وی تلقین می کند» (۲).

کشی از سعد بن عبدالله روایت می کند که گفت: «عبیدی برای من حدیث کرد که امام هادی علیه السلام بدون مکاتبه من، به من نوشتند من از فهری و حسن بن محمد بن بابا قمی به خدا پناه می برم، تو هم از آنان بیزاری بجوی! تو و همه

ص: ۳۱۲

۱- تنقیح المقال، ج ۳، صص ۱۶۹ - ۱۶۷؛ مفاخر اسلام، ج ۱، صص ۱۹۸ - ۱۹۰.

۲- رجال کشی، ص ۵۱۸، ح ۹۹۶.

دوستانم را از این دو نفر بر حذر می دارم، آن دو را نفرین می کنم، لعنت خدا بر آنان باد، آن دو مردم را به بهانه ارتباط با ما فریب می دهند. آنان مردمی فتنه گر و مردم آزارند، خدا آن دو نفر را کیفر دهد و آن دو نفر را مشمول لعنت خود قرار دهد و به بلا مبتلا گرداند.

ابن بابا پنداشته، من او را به پیامبری برانگیخته ام و او باب من است. نفرین و لعنت بر او باد. شیطان بر او چیره شده و او را گمراه ساخته است. خدا لعنت کند کسی را که این سخنان را از او بپذیرد. ای محمد! اگر می توانی سر او را با سنگ بشکن این کار را بکن زیرا او مرا آزرده است. خدا در دنیا و آخرت او را بیازارد»(۱).

شوشتری در ادامه می افزاید، صحت گفته نجاشی در رابطه با کم سن بودن محمد و عدم نقل روایت از حسن بن محبوب را تأیید می کنم، چون نجاشی به روایتی از محمد بن عیسی از حسن بن محبوب دست نیافته بود.

سپس در ادامه می گوید: «درباره محمد بن عیسی باید گفت: اولین کسی که او را تضعیف کرده، ابن ولید است. صدوق هم به واسطه حسن ظنی که به استاد خود داشته از وی پیروی نموده است، چنان که از سخن ابن نوح و گفته صدوق در کتاب «صوم» من لا یحضره الفقیه معلوم می گردد، صدوق چنان به استاد خود ایمان داشت که هر خبری نزد استاد صحیح نبود صدوق نیز آن را صحیح نمی دانست.

شیخ طوسی نیز از صدوق پیروی کرده آن هم به پاس اطمینانی که به او داشته است، گفته شیخ در فهرست گویای این مطلب است(۲).

بنابراین محور تضعیف در رابطه با این فقیه محدث، گفته ابن ولید است، ولی کسانی که پیش از ابن ولید یا معاصر او بوده اند و یا بعد از او آمده اند، همانند فضل بن شاذان و قتیبی، و جعفر بن معروف و کشی و ابن نوح و نجاشی از او پیروی نکرده اند، بلکه همگی جلالت محمد بن عیسی را

ص: ۳۱۳

۱- رجال کشی، ص ۵۲۰، ح ۹۹۹.

۲- الفهرست، ص ۳۱۱، ش ۶۷۵.

ستوده اند. به هر روی، فروغ فضل و معنویت آن فقیه، فروزان است و چهره هایی چون فضل بن شاذان و نجاشی آن را بیان کرده اند(۱).

ب. محمد بن عیسی در نگاه عالمانه معجم الرجال

حضرت آیه الله خویی قدس سره در گزارش و ترجمه این محدث فرزانه، مطلب دامنه داری دارد و افق های شخصیت حدیثی _ علمی این دانشمند شیعی را روشن کرده است.

او پس از نقل گزارش و ترجمه علما و دانشمندان رجال، پیرامون او می نگارد: «در این جا چند مطب باقی می ماند: اول آن که بدون تردید نجاشی او را توثیق کرده؛ بلکه او از بزرگانی است که علما وثاقت و جلالت او را مسلم دانسته اند. آن چه فروغ معنویت و وثاقت این محدث را آشکار می نماید سخنی است که در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی از قول ابوالعباس ابن نوح نقل کردیم که گفته است: استاد ما محمد بن حسن بن ولید در همه این موارد اظهار نظری به جا نموده است. شیخ صدوق هم جز در مورد محمد بن عیسی بن عبید، در این مورد از او پیروی کرده است. و من نمی دانم که او چه نظری درباره محمد بن عیسی داشته است؟ زیرا عدالت و وثاقت محمد بن عیسی آشکار می باشد(۲).

در ترجمه محمد بن سنان کشی می گوید: «فضل بن شاذان و پدرش و یونس بن عبدالرحمن و محمد بن عیسی عبیدی..... و دیگران از عدول و ثقات اهل علم از وی روایت کرده اند. ابن قولویه هم با توثیق عام خود در کامل الزیارة او را توثیق کرده است. گذشته از این نشانه های وثاقت، رفت و آمدهای بزرگان نزد او چون جعفر بن معروف که خود می گوید: «نزد محمد

ص: ۳۱۴

۱- رجال کشی، ص ۵۳۷، ح ۱۰۲۱؛ رجال نجاشی، صص ۳۳۴، ۳۳۳، ش ۸۹۶؛ قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۳۲؛ مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹.

بن عیسی رفتم، و نیز فضل بن شاذان که گفت: نزد محمد بن عیسی عبیدی رفتم و او را شیخی فاضل یافتم و...».

بنابراین وثاقت او بدون چون و چراست و اشکال مرحوم ابن ولید و صدوق نیز قابل توجه است. به نظر ما صدوق و استادش ابن ولید نسبت به شخص محمد بن عیسی ایرادی نداشته اند؛ بلکه در روایت او از یونس، آن هم با اسناد منقطع سخن دارند یا در روایتی که تنها او از یونس نقل کرده است؛ ولی در غیر این دو مورد به نظر نرسیده که ابن ولید و صدوق عمل به روایت محمد بن عیسی بن عبید را ترک کرده باشند.

دلیل بر این مطلب این است که صدوق در «من لا یحضره الفقیه» در سی و چند مورد غیر از آن چه در طریق اوست روایت محمد بن عیسی را از غیر یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است. این قوی ترین شاهد است که استثنای محمد بن عیسی از رجال نوادر الحکمه مبتنی بر تضعیف شخص محمد بن عیسی نیست؛ بلکه به خاطر موضوعی بوده که اختصاص به روایات وی از یونس داشته است. این وجه هم مبنی بر اجتهاد محمد بن ولید و رأی او بوده که علت آن برای ما روشن نیست.

حاصل این که، ابن ولید و صدوق، محمد بن عیسی را شخصا تضعیف نکرده اند. چون ابن ولید از محمد بن حسن صفار از محمد بن عیسی از غیر یونس روایت کرده است. آن گونه که در ترجمه اسماعیل بن جابر و حریر بن عبدالله و حنان بن سدیر و فضل بن عثمان اعور و قاسم بن سلیمان گذشت...

چیزی که هست شیخ طوسی از خصوصیت کلام ابن ولید غفلت داشته و تصور کرده است ابن ولید _ که روایات محمد بن عیسی را از یونس با اسناد منقطع یا روایتی که تنها او از وی روایت نموده است مردود دانسته _ مبتنی بر تضعیف بودن محمد بن عیسی می باشد و بر اساس این تصور به پیروی از ابن ولید، حکم به ضعف محمد بن عیسی کرده است. ولی مطلب چنان نیست که او پنداشته است. به طور خلاصه، تضعیف شیخ نسبت به وی اساس درستی ندارد و با توثیقات علما همانند نجاشی تعارضی ندارد.

علاوه بر این، نسبت غلو به محمد بن عیسی را به گوینده ای ناشناخته

نسبت داده است و به نظر می‌رسد نسبت غلو به محمد بن عیسی نسبت ناروایی است؛ به دلیل آن که ابن نوح و دیگران او را مزین به گوهر وثاقت کرده و ستوده‌اند. از گفتار نجاشی به نظر می‌رسد که نصر بن صباح روایت محمد بن عیسی از حسن بن محبوب را به خاطر کمی سن او انکار کرده است. و بعضی احتمال داده‌اند که همین موضوع منشأ توقف ابن ولید درباره محمد بن عیسی شده است؛ ولی دانستید که ابن ولید در روایات محمد بن عیسی توقف ندارد جز در یک قسم از روایات او توقف نموده است که علت آن هم روشن نیست.

اما این که نصر بن صباح روایت محمد بن عیسی از حسن بن محبوب را منکر شده است، این هم پایه و اساس درستی ندارد و مطلب نجاشی با آن چه در رجال کشی است تفاوت دارد. از عبارت کشی چنین استفاده می‌شود که او اقرار به روایت محمد بن عیسی از ابن محبوب می‌کند؛ ولی می‌گوید که از راویان خردسال او بوده است.

افزون بر این مطلب، قول نصر بن صباح مورد اعتماد نیست، زیرا به عنوان مثال، احمد بن محمد بن عیسی و برادرش عبد الله و علی بن ابراهیم و احمد بن ابی عبد الله برقی در مواردی از حسن بن محبوب روایت کرده‌اند. بنابراین چطور ممکن نیست که محمد بن عیسی از حسن بن محبوب روایت کند، آن هم کسی که حضرت رضا علیه السلام را درک کرده و حسن بن محبوب هم در سال ۲۲۴ هجری وفات یافته است.

این که بعضی پنداشته‌اند علت تضعیف محمد بن عیسی نقل روایاتی است در رابطه با بزرگانی همانند: «زراره»، محمد بن مسلم، برید عجلی، ابو بصیر و اسماعیل بن جابر و مؤمن طاق، اساس و پایه‌ای ندارد، زیرا بعضی از این روایات ضعیف است و بعضی هم که درست است به واسطه حکمتی بوده که از معصوم علیه السلام صادر شده و این نمی‌تواند دلیل و سبب تضعیف محمد بن عیسی گردد(۱).

ص: ۳۱۶

این فقیه فرزانه و محدث عالی مقام از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام است و از امام هادی علیه السلام شفاه و کتبا روایت کرده است. گذشته از این که از فیض حضور کیمیا اثر این ذوات مقدس بهره مند شد از محضر روایت و فقهای نامداری که از شاگردان این پنج امام همام بوده اند روایت کرده و از آنان به دریافت اجازه نائل آمده است و بر ایشان قرائت نموده و لوازم شاگردی به عمل آورده است.

اساتید او از این قرارند: «یونس بن عبد الرحمن، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان، عبید الله بن دهقان، جعفر بن عیسی برادرش، ابو علی بن راشد، نصر بن سويد، حسن بن علی و شاء، حماد بن عیسی، حسین بن سعید اهوازی، ابراهیم بن هاشم، محمد بن ریان، علی بن حکم، حسن بن علی فضال، عبد الله بن مغیره علی بن مهزیار، اسحاق بن سلیمان بن داود، حسن بن علی بن یقظین، سلیمان بن جعفر، ابراهیم بن محمد همدانی، حسن بن راشد، صفوان بن یحیی، علی بن محمد بن ابی جمیل، ابو محمد انصاری و...» (۱).

د. شاگردان

گروهی از بزرگان دین و دانش در محضر این استاد فقه و حدیث، شرایط شاگردی را به جا آورده و به اخذ اجازات نائل گشته و از او روایت کرده اند. از جمله می توان به این بزرگان اشاره کرد: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، عبد الله بن جعفر حمیری، محمد بن حسن صفار، سعد بن عبد الله اشعری، محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن موسی همدانی، ابوالعباس محمد بن جعفر رزاز کوفی، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی، سهل بن زیاد آدمی، علی بن محمد بندار،

ص: ۳۱۷

ه. آثار و تألیفات

او افزون بر ۱۶۳ روایت نقل کرده و نامش در اسناد آن مجموعه از روایات ذکر شده است. در ضمن، علمای تراجم و رجال، تألیفاتی را برای او نگاشته اند. از جمله نجاشی این آثار را برای او ثبت می کند: «کتاب امامت، کتاب الواضح المكشوف فی الرد علی اهل الوقوف، کتاب المعرفة، کتاب بعد الاسناد، کتاب قرب الاسناد، کتاب الوصایا، کتاب اللؤلؤه، کتاب المسائل المجزبه، کتاب الضیاء، کتاب الطرائف، کتاب التوقعات، کتاب التجمل و المروه، کتاب الفیء و الخمس، کتاب الرجال، کتاب الزکاه، کتاب ثواب الاعمال و کتاب النوادر.

نجاشی می گوید: «مجموعه کتاب ها و روایاتش از طریق احمد بن محمد بن یحیی از حمیری از محمد بن عیسی به ما رسیده و نیز مسائلی را احمد بن محمد از سعد بن عبدالله از محمد بن عیسی به ما خبر داده است»(۲).

شیخ طوسی در فهرست نیز کتاب تفسیر قرآن و کتاب امل و رجا را برای او ذکر می نماید(۳).

۱۴. علی بن اسحاق

یکی دیگر از اساتید و مشایخ حدیث و فقه علی بن ابراهیم، علی بن اسحاق بن عبدالله اشعری است که نجاشی او را به گوهر و ثافت مزین نموده و پیرامونش نگاشته است: «علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد الاشعری ثقه»(۴).

شیخ در فهرست، کتابی را به نام او ثبت می کند(۵). علامه در کتاب رجالش

ص: ۳۱۸

۱- همان، ص ۲۰۸.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۳۴، ش ۸۹۶.

۳- الفهرست، ص ۳۱۱، ش ۶۷۵.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۷۹، ش ۷۳۹.

۵- الفهرست، ص ۲۱۲، ش ۴۵۷.

او را توثیق کرده است (۱). او برادر احمد بن اسحاق قمی است. در گذار تاریخ علمای رجال و تراجم به پیروی از این مشایخ، او را ستوده و توثیق کرده اند.

۱۵. یعقوب بن یزید

از اساتید و شیخ حدیث و فقه علی بن ابراهیم، یعقوب بن یزید بن حماد انباری است. او از کاتبان منتصر بود. او از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است (۲).

یعقوب از امام جواد روایت می کند و به گوهر وثاقت و صداقت مزین شده است (۳).

شیخ طوسی در فهرست، پیرامونش می نگارد: «یعقوب بن یزید الکاتب الانباری کثیر الروایه ثقه، له کتب منها کتاب النوادر (۴)؛ یعقوب بن یزید از روات و علمای کثیر الروایه است و مورد اعتماد و ثقه می باشد. او دارای کتاب هایی بوده که از آن جمله کتاب نوادر است».

نجاشی نیز در ترجمه او، این آثار را برای او می شمارد: «کتاب البداء، کتاب المسائل، کتاب نوادر الحجج، کتاب الطعن علی یونس».

این فقیه صدوق و مورد اعتماد، از رجال دین و سیاست بود. سایر دانشمندان رجال در تاریخ شیعی او را ستوده و به گوهر وثاقت مزین نموده اند.

به هر روی، محضر و مدرسه این اساتید بزرگ فقه و حدیث، و پارسایان عرصه دین و دانش، از علی بن ابراهیم چهره ای ممتاز آفرید و به راستی او یگانه زمان خود در عرصه حدیث فقه و تفسیر بود و اشراق سخنان ائمه هدی علیهم السلام جان و روح او را لبریز ساخته بود.

ص: ۳۱۹

۱- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۰۲، ش ۶۷.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۲۵ _ ۳۹۵؛ رجال نجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵.

۳- رجال نجاشی، ص ۴۵۰، ش ۱۲۱۵.

۴- الفهرست، ص ۳۶۵، ش ۷۹۸.

اشاره

کثرت اساتید با سلیقه ها و گرایش های متفاوت از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی یک محدّث، مفسّر و فقیه ممتاز و کم نظیر آفرید.

از یک سو، بزرگترین استادی که نقش اساسی در ایجاد هویت علمی، حدیثی، تفسیری، کلامی و فقهی او ایفا کرد پدرش ابراهیم بن هاشم بود. او که حلقه وصل دو مرکز بزرگ حدیثی شیعه کوفه و قم بوده و میراث گرانسنگ حوزه حدیثی کوفه را _ که یادگار به جای مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام بود _ توسط اساتید خود از حوزه کوفه و بغداد فرا گرفت و به قم آورد؛ و با چندین هزار حدیث، جانی تازه به حوزه حدیثی قم بخشید و کارنامه فرهنگی و علمی خود را به نشان «اول من نشر حدیث الکوفیین بقم» مزین ساخت.

جوشش حدیث از لبان گوهر بار این پدر، صندوقچه سینه علی را مالمال از مفاهیم آسمانی اسلام نمود و او را در عرصه های علمی، اعم از اعتقادات، فقه، تفسیر و اخلاق، استادی بلند آوازه و فرزانه ساخت. و روح او را لبریز از عشق و مهرورزی به ساحت خاندان عصمت و طهارت نمود.

نام این پدر، در سرآغاز فهرست اساتید این فقیه فرزانه می درخشد؛ چون علی بن ابراهیم از علم پدر بهره فراوانی برد و روایات بسیاری از او فرا

گرفت. روایات علی بن ابراهیم از پدرش که شمار آن ها به ۶۲۱۴ روایت می رسد از این بهره وری گسترده پرده بر می دارد. افق دیگری که پرتو مجد و عظمت بر علی بن ابراهیم می افشاند، استادی احمد بن محمد بن عیسی اشعری بر اوست. احمد که برستیخ افراشته وثاقت، دیانت، سیاست، درایت و فقاقت تابان است. او که رهبر دیانت و سیاست مردم قم در زمان خود بود و در عرصه حوزه حدیثی قم، فقیهی ژرف نگر، اندیشمند، آینده نگر، منضبط، منظم و سخت گیر بود. علی بن ابراهیم از محضر این شیخ بزرگ روایاتی فرا گرفت و به شاگردان خود آموخت. بدون تردید «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی» که شیخ کلینی به کرات از آنان نقل حدیث کرده یکی از چهره های بارز آن «عده» علی بن ابراهیم است.

استاد دیگر حدیث و فقه و کلام و تفسیر و علوم گوناگون او احمد بن محمد بن خالد برقی است. احمد که گستره دانشش از او، یک نابغه بزرگ آفریده بود.

المحاسن او با وجود ده ها کتاب مندرجش که به حق دائره المعارفی را تشکیل داده گواه این مدعاست.

علی بن ابراهیم از محضر اساتید دیگری نیز بهره فراوان گرفت. محمد بن عیسی بن یقینینی که نقل روایات علی بن ابراهیم از او ۵۶۸ مورد است؛ هارون بن مسلم که علی بن ابراهیم از او ۸۳ روایت نقل می کند؛ صالح بن سندی که علی بن ابراهیم از او ۶۳ روایت نقل می کند؛ مختار بن محمد بن مختار همدانی که روایات علی بن ابراهیم از او ۱۶ مورد است (۱)؛ اسماعیل بن محمد مکی؛ حسن بن موسی خشاب؛ ریان بن صلت؛ سلمه بن خطاب؛ عبد الله بن صلت؛ یعقوب بن یزید بن حماد و....

فراگیری علوم و حدیث و معارف از محضر این اساتید، با سلیقه های متفاوت و گوناگونی که داشتند _ ولی همه به گوهر وثاقت و ایمان آراسته

ص: ۳۲۱

بودند _ و نیز استعداد و نبوغ ذاتی علی بن ابراهیم، این فقیه محدث را سرآمد فقهای عصر خود قرار داد.

بدون تردید می توان گفت که جهاد مقدس علمی و تلاش مداوم او در راه فراگیری حدیث و علوم اسلامی، حفظ و تدوین و تدریس و نشر آن و پذیرا شدن همه سختی ها و ناملایمات در این راه به خصوص با وجود بیماری چشم از اواسط عمر، از علی بن ابراهیم نابغه ای بزرگ تربیت کرد و او را فقیهی جامع و مرجعی کامل برای مراجعه عموم مردم قرار داد.

حضور این فقیه فرزانه، در عرصه های گوناگون فرهنگ اسلامی اعم از اعتقادات، تفسیر، فقه، مناقب و فضائل اهل البیت علیهم السلام تاریخ و قصص، اخلاق و آداب و سنن از جامعیت و ممتاز بودن او پرده بر می دارد. سیری در کتاب کافی و تفسیر قمی، آفاق علمی _ حدیثی او را آشکار می کند.

نام او به صراحت و یا پنهان در صدف تابناک «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد....» در چندین هزار روایات و احادیث این کتاب می درخشد. کتاب کافی با کتاب العقل آغاز می گردد. چون نخستین سنگ بنای دین عقل است و پس از آن علم، که فروغ و روشنی عقل است.

و اینک بخشی از احادیثی که این معلم فرزانه حدیث آموخت و به یادگار گذاشت تقدیم می گردد.

الف. عقل و جایگاه آن

از منظر این عالم فرزانه، عقل افق برین و روشنی است که زلال پاداش و ثواب از آن جاری است.

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله اذا بلغکم عن رجل حسن حال فانظروا فی حسن عقله، فانما یجازی بعقله»؛ امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که چون خوبی حال مردی اعمال نیکویش به شما رسید در حسن و زیبایی عقلش بنگرید، زیرا به میزان عقلش پاداش می یابد(۱).

ص: ۳۲۲

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۱۳، ح ۹.

طبق حدیثی دیگر از ستیغ برافراشته عقل، زیبایی اخلاق آشکار می گردد.

۲. آن حضرت فرمودند: «اکمل الناس عقلاً احسنهم خلقاً»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: عاقل ترین مردم با اخلاق ترین آنان است (۱).

۳. ابو هاشم جعفری می گوید: «خدمت حضرت رضا علیه السلام بودیم و از عقل و ادب گفتگو می کردیم حضرت فرمود: ای ابو هاشم عقل موهبت الهی است و ادب با رنج و سختی به دست می آید. پس کسی که در کسب ادب کوشد آن را به دست آورد؛ ولی کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خود بیفزاید» (۲).

۴. همچنین روایت می کند که اسحاق بن عمار می گوید: «به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم قربانت کردم من همسایه ای دارم که نماز بسیار می خواند و انفاق بسیار می کند و حج رفتنش بسیار است و خلافتی از او آشکار نمی شود. امام علیه السلام فرمود: عقلش چطور است؟ گفتم عقل درستی ندارد. فرمود: با آن اعمال درجه اش بالا نمی رود» (۳).

۵. علی بن ابراهیم در سند روایتی که امام صادق علیه السلام برای سماعه، لشکر عقل و جهل را بیان می کند در «عده من اصحابنا» مذکور است؛ روایتی که منشور کامل انسانیت است و دائره المعارفی از همه خوبی ها و بدی ها را بیان می دارد و چون آینه ای پیش روی انسان می نهد. فلسفه و اندیشه و مبانی دین و اخلاق، اصول و فروع در آن نهفته است. و با این طلعه نورانی آغاز می گردد: فقال ابو عبدالله علیه السلام: «انّ الله عز و جل خلق العقل و هو اول خلق من الروحانيين عن يمين العرش من نوره، فقال له: ادبر فادبر؛ ثم قال له اقبل فاقبل، فقال الله تبارك و تعالی: خلقتك خلقا عظيما و كرمتك علي جميع خلقی.... حضرت فرمود: خدای عز و جل از نور خود از طرف راست عرش، عقل را آفرید و آن اولین آفریده از روحانیون است. آنگاه به او فرمان داد پیش

ص: ۳۲۳

۱- همان، ص ۲۷، ح ۱۷.

۲- همان، ح ۱۸.

۳- همان، ص ۲۷، ح ۱۹.

آی. او پیش آمد و سپس فرمود باز گرد و او باز گشت. آن گاه خداوند فرمود: تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم برتری بخشیدم. آن گاه جهل را از ظلمت و تاریکی و از دریای شور و تلخ آفرید و به او فرمان داد، ولی جهل اطاعت نکرد. در پایان امام صادق علیه السلام ویژگی های عقل و در مقابل آن دریاچه های ظلمت جهل را بیان فرمود(۱).

ب. ارزش علم و عالم

در کتاب فضل العلم کافی حدود ۱۷۶ روایت پیرامون علم و عالم و آداب آن آمده است که علی بن ابراهیم در سند افزون بر هشتاد حدیث آن حضور دارد. چند روایت را به عنوان نمونه ذکر می کنیم.

۱. طلیعه این باب با حدیث علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام شروع می گردد و آن حدیث مشهور و شریف نبوی است که فرمودند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم، ألا إن الله یحب بغاه العلم»(۲)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسب دانش بر هر مسلمانی واجب است همانا خداوند دانشجویان را دوست دارد».

۲. در حدیثی دیگر در مقام فضیلت عالم از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند: «عن ابی جعفر علیه السلام قال: عالم ینفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد»(۳)؛ امام باقر علیه السلام فرمود: «دانشمندی که مردم از علم او بهره مند گردند بهتر از هفتاد هزار عابد است».

۳. و نیز روایت می کند: «امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه گروهند، دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجویان و بقیه مردم خاشاک روی آبند»(۴).

ص: ۳۲۴

۱- همان، صص ۲۶ _ ۲۵ _ ۲۴، ح ۱۴. امام صادق علیه السلام هفتاد و شش لشکر برای عقل و هفتاد و شش لشکر برای جهل ذکر فرمود.

۲- همان، کتاب فضل العلم، ص ۳۵، ح ۱.

۳- همان، ص ۴۰، ح ۸.

۴- همان، ص ۴۲، ح ۴.

۴. و نیز این روایت را در تجلیل و پاسداشت مقام آموختن و آموزش روایت می کند: امام صادق علیه السلام فرمود: «من تعلّم العلم و عمل به و علّم لله دُعی فی ملکوت السماوات عظیماً(۱)؛ هر که برای خدا علم را فرا گیرد و به آن عمل کند و به دیگران یاد دهد بر فراز آسمان ها بزرگش خوانند و طنین نام بزرگش گستره ملکوت را فرا می گیرد».

۵. در مقام وصف علما از امام صادق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: «که آن حضرت فرمود: «طالبان علم را سه نشانه است که عبارتند از علم و حلم و همت دانش و بردباری و سکوت(۲)».

۶. همچنین علما و دانشمندان، دین را به زینت عمل به علمشان، می آریند و در پرتو آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» روایت می کند مقصود عالمانی هستند که به گفته خود عمل می کنند(۳).

۷. و نیز این روایت را در تبیین افق های روشن علم و فقه می نگارد که امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «می خواهید فقیه واقعی را بشناسید؟ به شما می گویم او کسی است که مردم را از رحمت خدا نا امید نکند و از عذاب خدا نیز ایمن نسازد و به آن ها رخصت گناه ندهد. قرآن را ترک نکند. سپس فرمود: «لا خیر فی علم لیس فیه تفهّم»(۴)؛ در علم و عبادتی که فهم و خردورزی نباشد سودی نیست و موجب رستگاری و بهروزی نخواهد شد.

و نیز فقیه محدث، علی بن ابراهیم در ابواب دیگر این موضوع چون: باب فقه العلماء، باب مجالسه العلماء، باب سؤال العالم و تذاکره، باب بذل العلم، باب النهی عن القول بغیر علم، باب من عمل بغیر علم، باب استعمال العلم، باب المستأکل بعلمه و المباهی به، باب لزوم الحجّه علی العالم و

ص: ۳۲۵

۱- همان، ص ۴۳، ح ۶.

۲- همان، ص ۴۵، ح ۷.

۳- همان، ص ۴۴، ح ۲.

۴- همان، ح ۳.

تشدید الامر علیها، باب النوادر، باب روايه الكتب و الحديث، باب التقليد، باب البدع و الرأى و المقائیس، باب الرّد الى الكتاب و السنه...، باب اختلاف الحديث، باب الاخذ بالسنه و شواهد الكتاب، ده ها روایت نقل کرده اند (۱).

ج. جایگاه احادیث توحیدی

دانش آموخته مدرسه حدیثی _ اعتقادی او _ ثقه الاسلام کلینی _ «کتاب التوحید» را پس از مجموعه روایات عقل و علم آغاز می کند. افق یگانه شناسی و یگانه ستایی را فرا روی بصیرت جان ها قرار داده و این افق مبین را با انوار توحید روشن می سازد. با گهرهایی که از زبان ائمه هدی علیهم السلام پیرامون معرفه الله صادر گشته به تعریف و تبیین مفاهیم توحیدی می پردازد.

این حدیث آموخته بزرگ، «کتاب التوحید» را با حدیثی که از استادش علی بن ابراهیم آموخته، آغاز می کند. حدیثی که پرتوی از آن بدین شرح است:

۱. هشام بن حکم می گوید: «در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت امام صادق علیه السلام به او رسیده بود. به مدینه آمد تا با آن حضرت بحث کند. حضرت به مکه رفته بودند، آن جا آمد. ما با آن حضرت مشغول طواف بودیم که او با حضرت امام صادق علیه السلام برخورد کرد.

نامش عبدالملک و کنیه اش ابو عبدالله بود... امام صادق علیه السلام فرمود: «چون از طواف فارغ شدم نزد ما بیا. زندیق پس از پایان طواف امام علیه السلام خدمت امام آمد و در مقابل آن حضرت نشست. امام علیه السلام به زندیق گفت: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد گفت: آری. فرمود: زیر زمین رفته ای؟ گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: پس چه میدانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی دانم. ولی گمان می کنم زیر زمین چیزی نیست. امام علیه السلام فرمود: گمان، نشانه درماندگی است نسبت به چیزی که به آن یقین نداری. باز امام علیه السلام سؤال کرد: از آسمان بالا رفته ای؟ گفت: نه. فرمود می دانی در آن جا چیست؟ گفت: نه. امام علیه السلام فرمود:

ص: ۳۲۶

شگفتا! از تو که نه به مشرق و نه به مغرب رسیده ای و نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی با وجود این بی اطلاعی گردونه ای که چون گوی نور فروغ نظم و تدبیر و حکمت از آن ساطع است و بر صانع حکیم و توانا دلالت می کند منکر گشتی. مگر عاقل و اندیشمند چیزی را که نفهمد انکار می کند؟ زندق گفت: تا حال کسی غیر شما با من این گونه سخن نگفته است. امام علیه السلام فرمود: بنابراین تو شک داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت: شاید چنین باشد. امام علیه السلام فرمود: آن کسی که نمی داند بر آن که می داند برهانی ندارد و....»(۱).

کلینی در این باب، ۶ روایت ذکر می کند که پنج روایت آن را از استاد اعظم حدیث خود علی بن ابراهیم نقل می نماید(۲).

در باب دوم «کتاب التوحید» نیز با عنوان «باب اطلاق القول بأنه شیء» از مجموعه هفت روایت، شش حدیث آن را از علی بن ابراهیم نقل می نماید(۳).

۲. در اولین روایت از این باب از امام جواد علیه السلام روایت می کند که آن حضرت در پاسخ ابن ابی نجران فرمود: می توانی خدا را «شیء» تصور کنی؛ ولی چیزی که حقیقتش درک نمی شود و حدی ندارد، زیرا هر چیز که در خاطر در آید غیر خداست، چیزی همانند او نیست و اندیشه ها او را درک نمی کنند.

چگونه اندیشه ها او را درک کنند، در صورتی که او بر خلاف معقول و متصور اوست. پیرامون خدا افق اندیشه را فقط این گستره است که: «چیزی که حقیقتش درک نشود و حدی ندارد»(۴).

ده ها روایت و حدیث در باب های مختلف توحید، آفاق و مراتب خداشناسی او را جلوه گر است(۵).

ص: ۳۲۷

۱- همان، صص ۹۳ - ۹۱، ح ۱.

۲- همان، صص ۱۰۸ - ۹۵، ح ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶.

۳- همان، صص ۱۱۳ - ۱۰۹.

۴- همان، ص ۱۰۹، ح ۱.

۵- همان، صص ۲۳۵ - ۱۱۳.

او در پرتو سخنان ائمه هدی علیهم السلام که فرا گرفته بود در محراب بندگی خداوند و معرفت الهی خوش نمایان شد؛ معبودی را سزاوار ستایش و پرستش دانست که تمام اسماء و صفات، تجلیاتی از آن حقیقت بزرگ و نامتناهی هستند و هیچ اسم و وصفی نمی تواند فروغ آن حقیقت را در خود آشکار سازد(۱).

۳. و ائی یوصف الذی تعجزه الحواس...؛ به راستی چگونه می توان توصیف نمود آن که را حواس از ادراکش ناتوان گشته، و اوهام از رسیدنش. عقل را مجال اندازه گیری آن نیست و هرگز در چشم ها ننگجد، از آن چه ستایشگران او را بستایند برتر است. دور است در عین نزدیکی و نزدیک است در عین دوری، او آفریدگار کیف است، ولی کیف نیست، او را نمی توان در هیچ جهت و حدی محدود کرد(۲).

خدایی که فنا ندارد، عجائبش بی کران و بی پایان است، چون در هر لحظه فروغ جود و جودش ساطع، و موجودی نو می آفریند، خدایی که نژائیده تا در عزت شریک داشته باشد، و زائیده نشده تا بمیرد و وراثت بگذارد. دست خوش اوهام مردم نگرده... خدایی که پیامبران به جای توصیف، او را ستودند و به نشانه هایش او را جلوه گر ساختند.

خدایی که ستایش از آن اوست، ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکانت آخرت را با ستایش خود پایان داد.

«الحمد لله اللابس الکبرياء بلا تجسید، و المرتدی بالجلال بلا تمثیل...» ستایش خدای را که لباس کبریایی و بزرگی در بر کرده، بی آن که جسم باشد و ردای شکوه و عظمت پوشیده بی آن که ممثّل باشد، بر عرش مسلط و قاهر است، و بر مخلوقش پرتو جودش فروزان،..... همانندی ندارد تا بدان تعریف گردد، جز او هر صاحب قدرتی خوار است و هر گردن افراز، خوار و نابود. همه چیز در برابر عظمتش فروتنی کرده و در ساحت قدسش رام و آرام.... او

ص: ۳۲۸

۱- همان، صص ۱۱۷ - ۱۱۶، ح ۱ و ۲، باب المعبود.

۲- همان، باب جوامع التوحید، ص ۱۸۷، ح ۳.

آغاز است و پیش از همه چیز، و پیش از او چیزی نیست و آخر است و بعد از همه چیز و پس از او چیزی نیست....

«نعمده بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمائه کلها.... او را با همه حمدها و ستایش ها در پاسداشت بیکران نعمت هایش ستایش و حمد می کنیم و برای اصلاح امور خویش از او راهنمایی می جوئیم و از کردارهای زشت خود به او پناه می بریم و نسبت به گناهان خود از او آمرزش می طلبیم و گواهی می دهیم که جز او خدا سزاوار ستایش و پرستش نیست»^(۱).

روح علی بن ابراهیم با دهها روایت و حدیث در توحید و خداشناسی گهر باران بود و این مفاهیم آسمانی و بلند، آفاقی به سوی ملکوت در جان او گشوده بودند. بدون تردید این مفاهیم و آویزه های عرشی او را آویخته عرشی خدا ساخته و او را در دریایی از معرفت و معارف، شناور ساخته بودند. واژه هایی که خود هر کدام تفسیر می طلبند و جز از زبان مفسران قرآن و ترجمان وحی صادر نشوند.

به هر روی علی بن ابراهیم در این عرصه، دانشوری بلند آوازه، و نیز محدثی حکیم و فرزانه بود که به پاس فراگیری و آموزش احادیث اهل البیت علیهم السلام از یک باورها و اعتقادات مدلل و مبرهنی برخوردار بود.

علی بن ابراهیم پیرامون موضوعاتی چون: امتحان و آزمایش، سعادت و شقاوت، خیر و شر، جبر و قدر و امر بین الامرین روایات و احادیثی را نقل می کند که برای اختصار تنها به یک روایت اشاره می کنیم:

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد فدایت کردم آیا خدا بندگان را بر گناه مجبور کرده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا دادگرتر از آن است که ایشان را بر گناه مجبور کند و سپس به آن جهت عذابشان نماید. آن مرد گفت: فدایت کردم آیا کار را به بندگان وا گذاشته است؟ فرمود: اگر به ایشان واگذار کرده بود در تنگنای امر و نهیشان قرار نمی داد، عرض کرد: پس میان این دو، مقام و منزل دیگری

ص: ۳۲۹

است؟ امام فرمود: آری، گسترده تر از میان آسمان و زمین»(۱).

د. مکانت امامت و امام شناسی

کلینی صدها روایت در تبیین مکانت عرشی امامت و ملکوتی بودن شخص امام علیه السلام را از استاد بزرگ خود علی بن ابراهیم روایت می کند. در ابتدا لزوم هدایت را از سوی خداوند روایتگر است و روایاتی پیرامون هدایت الهی و چگونگی آن را نقل می کند(۲).

آنگاه «کتاب الحجّه» را می گشاید و طلیعه این کتاب را با حدیثی از استاد روشن می سازد؛ حدیثی که ترجمان وحی و عقل است.

در این حدیث امام صادق علیه السلام در پاسخ زندیق که از او پرسید: من این اثبت الانبیاء و الرسل؟ راه اثبات پیامبران چیست و دلیل بر ارسال رسل کدام است؟ فرمودند: «چون ثابت کردیم که ما را آفریدگاری حکیم و توانا است و از همه پدیده ها برتر است و هرگز مخلوقات نمی توانند او را ببینند و با او رابطه برقرار کنند و بدون واسطه با یکدیگر بحث و گفتگو نمایند؛ ثابت و مدلل است که باید برای او سفیرانی باشد که فرمان و خواست او را به مردم برسانند و آنان را به هدف بلندی که از آفرینششان منظور است هدایت و رهبری نمایند؛ پس ضرورت وجود واسطه هایی که ارسال پیام ها و خواست های او را نمایند بدیهی است، و اینان همان پیامبران و برگزیدگان او هستند. حکیمانی که در پرتو حکمت الهی تربیت شده و به پاسداشت حکمت خداوند مبعوث شده اند. با آن که در خلقت و آفرینش همانند مردمند؛ ولی حکمت و خردشان برتر است. آنان از جانب خداوند حکیم به حکمت الهی مؤیدند»(۳).

ص: ۳۳۰

۱- همان، ص ۲۲۲، باب الجبر و القدر، ح ۱۱.

۲- همان، از ص ۲۲۸ باب البیان و التعریف و لزوم الحجّه، باب حجج الله علی خلقه، باب الهدایه آنها من الله عز و جل تا ص ۲۳۵.

۳- همان، کتاب الحجّه، باب الاضطرار الی الحجّه، ص ۲۳۶، ح ۱.

در حدیثی دیگر علی بن ابراهیم به سند خود از امام صادق علیه السلام گفتگو و مباحثه هشام بن حکم را با عمرو بن عبید در مسجد بصره نقل می کند. گفتگویی منطقی و علمی که هشام در ابتدا از حواس شروع می کند و به قلب می انجامد، در پایان بحث، قلب را امام بدن ذکر می کند و سرانجام نتیجه می گیرد که قلب، مرجع زدودن شک است و چون برای جوارح شکی رخ دهد به کمک قلب، خود را از حیرت شک آزاد می سازند. آن گاه هشام گفت ای ابا مروان «عمرو بن عبید» خدای تبارک و تعالی اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید و شک را بزدايد نیافریده است؛ حال این همه مخلوقات را در سرگردانی و تردید رها می کند و برای جامعه، امامی که آنان را از آتش تردید و شک رهایی بخشد قرار نمی دهد؟ بدون تردید هرگز.

در پایان امام صادق علیه السلام به هشام فرمود: «هذا والله مكتوب في صحف ابراهيم و موسى»^(۱).

به هر حال، صدها روایت و حدیث از علی بن ابراهیم در ابواب مختلف «کتاب الحجّه» نقل گردیده که هر یک افقی از این مکان را روشن می نماید.

ابوابی همچون: باب طبقات الانبياء و الرسل و الائمه عليهم السلام، باب الفرق بين الرسول و النبي...، باب أنّ الارض لا تخلو من حججه، باب أنّه لو لم يبق في الارض الا-رجلان لكان احدهما الحججه، باب معرفه الامام و الرد اليه، باب فرض طاعه الائمه عليهم السلام، باب في أنّ الائمه شهداء الله عز و جل على خلقه، باب أنّ الائمه عليهم السلام هم الهداه، باب أنّ الائمه عليهم السلام ولاه امر الله و خزنه علمه، باب أنّ الائمه عليهم السلام نور الله عزّ و جل، باب أنّ الائمه عليهم السلام ولاه الامر...، باب ما فرض الله عز و جل و رسوله صلى الله عليه و آله من الكون مع الائمه عليهم السلام، باب أنّ اهل الذكر الذين امر الله الخلق بسؤالهم الائمه عليهم السلام، باب أنّ من وصفه الله تعالى في كتابه بالعلم هم الائمه عليهم السلام، باب أنّ الراسخين في العلم هم الائمه عليهم السلام، باب أنّ الائمه قد اوتوا العلم و اثبت في صدورهم، باب أنّ القرآن يهدي للامام، باب عرض الاعمال على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و

ص: ۳۳۱

الائمة عليهم السلام، باب أن الأئمة عليهم السلام ورثه العلم، باب أن الأئمة ورثوا علم النبي وجميع الأنبياء و الأوصياء، باب أن الأئمة عليهم السلام عندهم جميع الكتب التي نزلت من عند الله عز وجل...، باب أنه لم يجمع القرآن كله إلا الأئمة عليهم السلام وأنهم يعلمون علمه كله، باب ما عند الأئمة من سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله، باب أن مثل سلاح رسول الله مثل التابوت في بني إسرائيل، باب فيه ذكر الصحيفة و الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه عليها السلام، باب أن الأئمة عليهم السلام يعلمون جميع العلوم التي خرجت الى الملائكة و الأنبياء و الرسل عليهم السلام، باب نادر فيه ذكر الغيب، باب أن الأئمة عليهم السلام يعلمون متى يموتون و أنهم لا يموتون الا باختيار منهم، باب أن الأئمة عليهم السلام يعلمون علم ما كان و ما يكون و أنه لا يخفى عليهم الشئ صلوات الله عليهم، باب أن الله عز وجل لم يعلم نبيه علما إلا امره أن يعلمه امير المؤمنين و أنه كان شريكه في العلم، باب جهات علوم الأئمة عليهم السلام، باب أن الأئمة عليهم السلام لو ستر عليهم لاخبروا كل امرئ بماله و عليه(۱).

علی بن ابراهیم در بیشتر زمینه های مسائل اعتقادی از مشایخ و اساتید خود کسب حدیث کرد و شاگرد مبرز و نامدارش، محمد بن یعقوب کلینی این احادیث را در ابواب مختلف کتاب خود «کافی» ثبت نمود.

پیرامون این که محور دین و شریعت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی عليهم السلام بودند و خداوند متعال در عرصه های مختلف دین، اختیاراتی را به آن ذوات مقدس عطا فرموده بود سه روایت نقل کرده است.(۲)

نیز در بیان مقام و رتبه ذوات مقدس ائمه هدی عليهم السلام روایت می کند که خداوند به جز مقام نبوت، آن چه را به پیامبران خود و اوصیای آنان از علوم و ملکات ملکوتی عنایت کرده بود، به ائمه هدی عليهم السلام عنایت کردند(۳).

در شأن ائمه عليهم السلام روایت می کند که آن ذوات مقدس «محدث و مفهمند»

ص: ۳۳۲

۱- ر.ک: اصول کافی، ج ۱، از ۲۴۵ تا ۳۹۴.

۲- همان، ج ۲، ص ۵ - ۴ - ۳.

۳- همان، صص ۱۴ - ۱۰.

بدین شرح که از عالم غیب به آنان الهام می گردد و آفاق ملکوت بر آنان باز است و نیز بر تأویل و تفسیر، باطن و ظاهر قرآن آگاهند(۱).

در رابطه با «الروح» از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: خلق اعظم من جبرئیل و میکائیل، کان مع رسول الله صلی الله علیه و آله و هو مع الائمة و هو من الملکوت»(۲) مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و آن از عالم ملکوت است.

پیرامون، برنامه ائمه علیهم السلام از حریر بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «انّ لكل واحد منا صحیفه...؛ برای هر یک از ما مکتوبی است که آن چه در مدت عمرش راجع به برنامه کارش احتیاج دارد در آن نوشته است، چون دستورهایی آن پایان یابد، امام علیه السلام می داند که وفات او فرا رسیده است»(۳).

پیرامون اثبات امامت امام، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان در پاسخ این سؤال _ بای شیء يعرف الامام _ فرمودند: «بالوصیه الظاهره و بالفضل...؛ امام به چه دلیل و برهانی شناخته می شود؟ فرمود: «به وصیت امام و به فضیلت و نیز در روایتی دیگر از امام رضا روایت می کند که آن حضرت فرمود: بزرگی، فضیلت، وصیت»(۴).

در رابطه با این که نسبت به امامت ائمه هدی علیهم السلام از جانب خدای متعال و پیامبرش تصریح گردیده است؛ مرحوم کلینی بابی را می گشاید و در آغاز این باب حدیثی را از استاد بزرگ خود علی بن ابراهیم ذکر می کند و در ادامه دو حدیث دیگر را نیز از آن بزرگوار روایت می کند(۵).

ص: ۳۳۳

۱- همان، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۹ _ ۱۸، ح ۳ و ۴.

۳- همان، ص ۳۴، ادامه ح ۴.

۴- همان، ص ۳۷، ح ۳ و ۵.

۵- همان، ص ۵۲ _ ۴۰، ح ۱ و ۴ و ۵.

سپس پیرامون هر امام بابی با عنوان «باب الاشاره و النص علی...» می گشاید و در آن باب به اشارات و تصریحاتی که راجع به آن امام از سوی امام قبل خود انجام گرفته می نگارد. آغاز گر باب «الاشاره و النص علی الحسن بن علی» و «علی الحسین بن علی علیهما السلام» روایت علی بن ابراهیم است. از این فقیه پارسا و متکلم حکیم، در ده باب از این ابواب دوازده گانه دهها حدیث نقل کرده است (۱).

کلینی، پیرامون فرهنگ غیبت امام، و غیبت امام زمان علیه السلام روایاتی را از استاد خود نقل کرده و در حدیثی از استاد خود پیرامون موقعیت خاص شیعه در این دوره، و مکانت شیعه بودن چنین روایت می کند: که امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زمان قرب بندگان به خدا، زمانی است که حجت خدا از دیدگان غایب است و جای او را نمی دانند و از سوی دیگر، فروغ امامت چشم افروز است و مردم به آن خورشید نور می نگرند و به وسیله او هدایت می شوند. مردم شخص امام و کرامات او را به چشم نمی بینند و فقط با بصیرت جان و اندیشه در آثار و براهین به وجود او معتقدند. شبها و سوسه های شیطانی از جن و انس فراوان است، در آن حال در هر صبح و شام به انتظار فرج باشید، زیرا سخت ترین زمان، آن گاه است که حجت خدا از میان بندگان مفقود باشد و آشکار نشود.

البته خدا می داند که اولیائش هرگز شک نمی کنند و اگر می دانست شک می کنند چشم به هم زدنی حجت خود را از آنان پنهان نمی ساخت (۲).

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «همانان صاحب الامر شباهت هایی به حضرت یوسف دارد. و در حدیثی دیگر از زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: «برای آن جوان امام زمان عجل الله تعالی فرجه» پیش از آن که قیام کند غیبتی است. عرض کردم چرا؟ فرمود می ترسد... سپس در ادامه فرمود ای زراره اوست که چشم

ص: ۳۳۴

۱- ر.ک: همان، از ص ۵۲ تا ۱۱۷.

۲- همان، ص ۱۲۷.

به راهش باشند و اوست که در ولادتش تردید کنند... و اوست که در انتظارش باشند ولی خدای عز و جل دوست دارد شیعه را آزمایش کند. در آن زمان است که اهل باطل شک کنند. زراره می گوید: عرض کردم قربانت کردم اگر من به آن زمان رسیدم چه کار کنم؟ فرمود: اگر به آن زمان رسیدی این دعا را بخوان «اللهم عرّفنی نفسک... اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی» (۱). علی بن ابراهیم هشت حدیث در این رابطه نقل کرده است (۲).

سپس به مسائل دیگر مربوط به «غیبت امام» پرداخته و در ابواب گوناگونی احادیث فراوانی را نقل می نماید.

در دعوی حق و باطل امام، افقی که نور حقیقت از آن منجلی است روشن می گردد و علی بن ابراهیم با سندی مفصل، روایتی از امام صادق علیه السلام در تبیین امام حق از باطل بیان می دارد (۳).

در ارتباط با عدم تعیین زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روایتی از ابوبصیر از امام صادق نقل نموده که آن حضرت فرمود: «کذب الوقاتون، انا اهل بیت لانوقت» (۴).

کلینی پس از آن باب، باب امتحان و آزمایش را باز کرده و طلیعه این باب را به حدیث علی بن ابراهیم از علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روشن نموده است که آن حضرت فرمود: «انّ امیرالمومنین... لتبلبلن ببلبه و لتغربلن غربله، حتی یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم...» (۵).

در همین باب دو روایت دیگر از علی بن ابراهیم، از امام کاظم و از امام باقر علیهما السلام روایت کرده که در آن، حدّث و سختی آزمایش شیعیان بیان گردیده

ص: ۳۳۵

۱- همان، صص ۱۳۵ - ۱۳۴، ح ۴ و ۵.

۲- همان، ح ۸ و ۱۰ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸.

۳- همان، ص ۱۴۵، ح ۱.

۴- همان، ص ۱۹۱، ح ۳.

۵- همان، ص ۱۹۴، ح ۱.

تا آن جا که امام باقر علیه السلام فرمودند: «... أنه لا بدّ من أن يكون فتنه يسقط فيها كل بطانه و وليجه حتى يسقط فيها من يشق الشعر بشعرتين...» (۱)؛ همانا ناچار آزمایشی پیش خواهد آمد که هر فرد خاص و محرم رازی در آن سقوط کند، تا آن جا که شخص زیرک و تیزبینی که از ژرف نگری و دقت نظر مو را می شکافد و دو نیمه می کند در آن سقوط می کند».

بار دیگر، مرحوم کلینی دامنه بحث خود را گسترده ساخته و ابوابی را که پیرامون موضوع کلی امامت و مکانت آن جایگاه قدسی است باز نموده است. ابوابی همانند: «باب أنه من عرف امامه لم يضره تقدم هذا الامر او تأخر». در این باب سه حدیث از استاد خود علی بن ابراهیم نقل می کند (۲). و نیز «باب من ادعی الامامه و ليس لها باهل....» و در این باب نیز سه روایت از استاد خود نقل نموده است (۳) و نیز «باب فيمن دان الله عز و جل بغير امام من الله جل و جلاله» (۴). همچنین «باب فيمن عرف الحق من اهل البيت و من انكر» که در این باب دو حدیث از استاد خود نقل نموده (۵) و نیز در «باب ما يجب على الناس عند مضي الامام» حدیث مفصلی را از علی بن ابراهیم نگاشته است (۶). و نیز در «باب في أنّ الامام متى يعلم أنّ الامر قد صار اليه» دو حدیث از استاد خود نقل نموده است (۷).

در «باب حالات الائمة عليهم السلام في السن» دو روایت از استاد خود می نگارد که امامت همانند نبوت يك مكانت آسمانی است و خردسالی در آن دخالت ندارد، از امام باقر علیه السلام روایت می کند که عیسی علیه السلام آنگاه که در گهواره سخن می گوید پیامبر خدا بود، ولی رسول نبود و نیز از امام جواد علیه السلام روایت

ص: ۳۳۶

۱- همان، ص ۱۹۶، ح ۴ و ۵.

۲- همان، صص ۱۹۸ - ۱۹۷، ح ۱ و ۴ و ۵.

۳- همان، صص ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰، ح ۴ و ۹ و ۱۰.

۴- همن، صص ۲۰۴ - ۲۰۳ - ۲۰۲، ح ۱ و ۳.

۵- هما، صص ۲۱۱ - ۲۰۹، ح ۱ و ۴.

۶- همان، ص ۲۱۲، ح ۲.

۷- همان، ص ۲۱۸، ح ۵ و ۶.

می‌کند که آن حضرت در پاسخ علی بن حسان که به حضرت عرض کرد بعضی از مردم به خردسالی شما اعتراض دارند فرمود: چه اعتراضی دارند، در صورتی که خدای عز و جل به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۱)؛ بگو راه من این است من از روی بصیرت به سوی خدا می‌خوانم با آن که از من پیروی کرده. سوگند به خدا کسی جز علی علیه السلام از او پیروی نکرده و حال آن که آن حضرت نه سال داشت و من هم نه ساله ام» (۲). و کلینی بابی را با عنوان «باب موالید الائمه علیهم السلام» می‌گشاید و در آن آفاقی از مکانت عرشی ائمه علیهم السلام را تبیین می‌نماید در این باب سه روایت از استاد حدیث و منقبت خود ذکر می‌کند در یکی از روایات چنین آمده:

امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا امام در شکم مادر می‌شنود و چون متولد می‌گردد میان دو کتف او نوشته است: «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...»؛ کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون کننده ای نیست و او شنوا و داناست. و چون امر امامت به او رسید خدا برایش عمودی از نور قرار دهد که به وسیله آن اعمال مردم را می‌بیند» (۳).

کلینی پیرامون آفریش جسم و روح و جان ائمه علیهم السلام از استاد حدیث خود علی بن ابراهیم سه روایت را نقل کرده که پرتوی از آن چنین است:

امام صادق علیه السلام فرمود خدا ما را از علین آفرید و ارواح ما را از افق برین آن آفرید و ارواح شیعیان ما را نیز از علین آفرید...» (۴).

پیرامون مقام «تسلیم» روایاتی را نگاشته است (۵). و نیز دو روایت پیرامون امام شناسی و این که باید امام، مرجع مردم باشد و مردم به او مراجعه کنند از علی بن ابراهیم نقل گردیده است. در یکی از آن دو روایت چنین آمده: «امام

ص: ۳۳۷

۱- سوره یوسف / ۱۰۸.

۲- همان، صص ۲۲۳ - ۲۲۰، ح ۱ و ح ۸.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۹، ح ۴ و ۶ و ۷.

۴- همان، صص ۲۳۳ - ۲۳۲، ح ۱ و ۳ و ۴.

۵- همان، صص ۲۳۷ - ۲۳۵، ح ۱ و ۲ و ۳.

باقر علیه السلام به مردمی که گرد کعبه طواف می کردند نگاهی کرد و فرمود: «در زمان جاهلیت این گونه طواف می کردند. همانا بر مردم است که بر گرد کعبه طواف کنند و سپس به سوی ما آیند و ولایت و دوستی خود را نسبت به ما اعلام دارند و یاری خود را نسبت به ما عرضه کنند. آن گاه این آیه را قرائت فرمود: «و اجعل افئده من الناس تهوی الیهم» (۱).

پیرامون نزول فرشتگان و رفت و آمد آنان در خانه ائمه علیهم السلام (۲)؛ حکومت امام زمان علیه السلام که بر روش حضرت داود خواهد بود (۳) و نیز «سرچشمه علوم، آل محمدند» (۴)؛ محور حق مطلق، ائمه هدی علیهم السلام هستند (۵) روایاتی را ذکر فرموده است.

و نیز این که حدیث ائمه هدی علیهم السلام صعب و دشوار است و آن را جز سینه های نورانی و قلب های سلیم حمل نمی کند و صاحبان اخلاق نیکو (۶) و نیز نصیحت برای ائمه مسلمین (۷)؛ و این که همه زمین برای امام است (۸).

علی بن ابراهیم دهها روایت در عناوین دیگر مربوط به موضوع امامت روایت می کند. در رابطه با سیره و روش امام علیه السلام درباره خوراک و پوشاک او در زمان حکومتش دو روایت نقل می کند (۹) و نیز فروغ امامت و ولایت را در قرآن در هفده روایت از استاد حدیث خود نقل می کند (۱۰).

آن گاه به نقل تاریخ موالید مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام

ص: ۳۳۸

۱- همان، صص ۲۳۹ - ۲۳۸، ح ۱ و ۲.

۲- همان، ص ۲۴۰، ح ۱.

۳- همان، ص ۲۴۷، ح ۱.

۴- همان، ص ۲۴۹، ح ۱.

۵- همان، صص ۲۵۲ - ۲۵۱، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۵.

۶- همان، ص ۲۵۵، ح ۳.

۷- همان، ص ۲۵۸، ح ۱.

۸- همان، صص ۲۶۳ - ۲۶۱، ح ۴ و ۶ و ..

۹- همان، صص ۲۷۴ - ۲۷۳، ح ۲ و ۴.

۱۰- همان، صص ۳۰۷ - ۲۷۶، ح ۱ و ۲۲ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۵ و ۳۶ و ۴۷ و ۵۱ و ۵۴ و ۵۵ و ۶۵ و ۷۶ و ۸۰ و ۸۷ و ۸۹.

پرداخته و در این بخش نیز دهها روایت را از استاد خود نقل می کند(۱).

پس از نگارش تاریخ تولد و وفیات ائمه علیهم السلام بار دیگر ابوابی را پیرامون موضوع امامت می گشاید و در آن به نقل احادیث از استاد خود علی بن ابراهیم می پردازد.

در بابی با عنوان «ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم» پنج روایت از علی بن ابراهیم می نگارد(۲) و در باب «صله الامام» نیز سه روایت از استاد خود علی بن ابراهیم نقل می کند(۳).

آخرین باب جلد دوم اصول کافی با عنوان «باب الفی ء و الانفال و تفسیر الخمس...» است که در آن از علی بن ابراهیم پانزده حدیث نگاشته است. ختام کتاب را نیز با حدیثی از استاد خود مزین کرده است(۴).

۵. ایمان و کفر

کلینی این کتاب را نیز با حدیثی از استاد فرزانه خود علی بن ابراهیم آغاز می کند و در باب طینت و سرشت مؤمن و کافر دو حدیث از استاد می نگارد(۵).

آنگاه به آفرینش نخست و تکلیف اول پرداخته و در آن باب نیز از علی بن ابراهیم به نقل روایت می پردازد(۶).

پیرامون چگونگی پاسخ موجودات در عالم ذر نیز روایتی از استاد حدیث خود ذکر می کند(۷).

ص: ۳۳۹

۱- ر.ک: همان، از ص ۳۲۳ تا ۴۶۸.

۲- همان، صص ۴۸۴ - ۴۶۸، ح ۱ و ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۵.

۳- همان، صص ۴۸۹ - ۴۸۸، ح ۲ و ۳ و ۵.

۴- همان، صص ۵۰۵ - ۴۹۱، ح ۱ و ۳ و ۴ و ۶ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۷ و ۲۸.

۵- اصول کافی، ج ۳، صص ۴ - ۲، ح ۱ و ۳.

۶- همان، صص ۱۱ - ۱۰، ح ۲ و ۳.

۷- همان، ص ۱۹، ح ۱.

در رابطه با سرشت و فطرت یگانه ستایی انسان از استادش چهار روایت را می نگارد(۱).

طلیعه «باب أنّ الصبغه هی الاسلام» را با حدیث علی بن ابراهیم از پدرش.... از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام می آراید؛ که آن حضرت در پرتو آیه «صبغه الله و من احسن من الله صبغه»^۳ فرمود: «الاسلام» و در پرتو «فقد استمسک بالعروه الوثقی»^(۲) فرمود: «هی الایمان بالله وحده لا شریک له»^(۳) و نیز در رابطه با سکینه که در قرآن بر قلب مؤمن جاری می گردد سه روایت از استاد می نگارد که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «سیکنه، ایمان است»^(۴).

مرحوم کلینی مطلع «باب الاخلاص» را به حدیث علی بن ابراهیم آراسته و از او چنین روایت می کند: «علی بن ابراهیم... از امام صادق علیه السلام فی قول الله عز و جل: «حنیفا مسلما» قال: خالصا مخلصا لیس فیہ شیء من عباده الاوثان»^(۵).

باب الشرایع را نیز با حدیثی از علی بن ابراهیم آغاز کرده و در ادامه با حدیث دوم او این باب را تکمیل می نماید^(۶).

دعائم و ارکان پنجگانه اسلام را در پرتو احادیث استاد بزرگ حدیثی خود تعریف کرده و در این باب شش حدیث از استاد ذکر می کند^۹.

در برتری ایمان بر اسلام و این که محور پاداش ایمان است سه روایت از استاد می نگارد^(۷).

ص: ۳۴۰

۱- همان، صص ۲۱ - ۲۰ - ۱۹، ح ۱ و ۲ و ۴ و ۵.

۲- بقره

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۳، ح ۱.

۴- همان، صص ۲۵ - ۲۴، ح ۳ و ۴ و ۵.

۵- همان، ص ۲۵، ح ۱.

۶- همان، صص ۲۸ - ۲۷، ح ۱ و ۲.

۷- همان، صص ۳۷ - ۲۹، ح ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ و ۱۴.

در فرق میان ایمان و اسلام و این که ایمان، شریک اسلام است؛ یعنی هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست از علی بن ابراهیم سه روایت را نقل نموده است (۱).

در تبیین و تعریف مقوله ایمان از استاد خود این حدیث را ذکر می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «الایمان هو الاقرار باللسان و عقد فی القلب و عمل بالارکان...» (۲) و در ادامه ایمان را چون کعبه و اسلام را چون حرم تعریف نمودند (۳).

در حدیث دومی علی بن ابراهیم افق دیگر ایمان را بیان داشته و از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «الایمان أن یطاع الله فلا یعصی (۴)؛ ایمان آن است که خدا اطاعت گردد و نافرمانی نشود».

در ادامه بحث از ایمان، کلینی این باب را می گشاید: «فی أنّ الایمان مبنوت لجوارح البدن کلها».

در این قسمت جاری شدن زلال ایمان را از چشمه های جوارح و اعمال بیان می دارد و طلیعه این باب را با حدیثی از علی بن ابراهیم مزین می سازد. در ادامه آن روایت، امام صادق علیه السلام می فرماید: «ایمان حالات و درجات و طبقات و منازلی دارد که برخی از آن تمام است و به نهایت رسیده، هم چون ایمان اولیای خداوند و برخی ناقص... و در ادامه فرمود: خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضاء و جوارح انسان جاری و منتشر می سازد...» (۵).

تبیین و تعریف آفاق ایمان و نیز درجات آن در دو باب دیگر چون «السبق الی الایمان» و «درجات الایمان» در پرتو روایات ائمه هدی علیهم السلام روشن گردیده که در باب اول فقط یک روایت مفصل است که مرحوم کلینی از علی

ص: ۳۴۱

۱- همان، صص ۳۹ - ۳۸، ح ۱ و ۲ و ۳.

۲- همان، ص ۴۱، ح ۲ و ۳ و ۴.

۳- همان، ص ۴۴، ح ۱.

۴- همان، ص ۴۵، ح ۲.

۵- همان، ص ۵۵، ح ۳.

بن ابراهیم روایت می کند و در آن، مفاهیم بلند و گویایی در شرح مقوله ایمان و سبقت گیرندگان به آن ذکر شده است (۱).

در باب درجات ایمان نیز دو روایت آمده که روایت اول در سندش علی بن ابراهیم در صدف «عده من اصحابنا» پنهان است (۲).

در این روایت امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای متعال ایمان را هفت قسمت کرد بدین شرح: نیکوکاری، راستگویی، یقین، رضا، وفا، علم، بردباری».

مرحوم کلینی بابی را با عنوان «نسبته الاسلام» می نگارد و در این باب سه روایت می آورد که در سند هر سه روایت علی بن ابراهیم آمده است. در این احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام آفاق برین اسلام را روشن و آن مقوله آسمانی را تعریف می نماید آن حضرت چنین فرموده است: «انّ الاسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الاقرار و الاقرار هو العمل؛ اسلام همان تسلیم است و تسلیم یقین و باور، و یقین همان تصدیق است و تصدیق همان اقرار است و اقرار همان عمل است» (۳).

در ادامه مرحوم کلینی دهها باب همانند: باب خصال المؤمن، و باب صفة الايمان، و باب فضل الايمان على الاسلام و اليقين على الايمان، و باب حقیقه الايمان و اليقين و باب التفكير، و باب المكارم، و باب فضل اليقين، و باب الرضا بالقضاء، و باب التفويض الى الله و التوكل عليه، و باب الخوف و الرجاء، و باب حسن الظن بالله عز و جل، و باب الطاعة و التقوى، و باب الورع، و باب العفة، و باب اجتناب المحارم، و باب اداء الفرائض، و باب استواء العمل، و باب العبادة، و باب النيه و... را گشوده و در آن دهها روایت از استاد فرزانه خود نگاشته اند (۴).

ص: ۳۴۲

۱- همان، صص ۵۷ - ۵۶، ح ۱.

۲- همان، ص ۶۷، ح ۱.

۳- همان، ص ۷۰، ح ۱.

۴- همان، صص ۷۷ - ۷۶، ح ۱ و ۲ و ۳.

اکنون جای این سؤال است که آیا علی بن ابراهیم از دانش کلام آگاهی داشت؟ و آیا می توان از او به عنوان یک متکلم نام برد؟

این پرسش در ابتدا شاید موجب شگفتی باشد. آن هم از این جهت که یک محدث دانشمند را به علم کلام چه ارتباطی است. علمی که هنوز در آن دوره، قوام و شاکله خود را پیدا نکرده و اصول و مبانی آن در کتب، تدوین نگشته بود.

از یک سو دقت در مجموعه عظیم احادیثی که علی بن ابراهیم آنها را از اساتید و مشایخ خود فرا گرفته، بود _ تا اعتقادات و مبانی آن را محکم و مدلل نماید و همین احادیث را به شاگردانش آموخت تا پاسخگوی آنان به نیازهای خود و جامعه توحیدی دینی خود باشد _ و از سویی دیگر توجه به احادیثی که بیانگر توحید و صفات، اراده و مشیت الهی، قضا و قدر، جبر و اختیار، ارسال رسل و حجج الهی و مبانی عقلانی و ضرورت آن، امامت و صفات و مسائل آن و دهها موضوع اعتقادی دیگر است و همچنین برخورداری خود علی بن ابراهیم از یک مجموعه اعتقادات مدلل که در پرتو عقل و نقل آموخته بود ما را بر آن می دارد تا بدون تردید، او را متکلمی بزرگ بدانیم.

در تعریف دانش کلام گفته اند: «علمی است که در آن از ذات و صفات و افعال خدای تعالی، حدوث و قدم، احوال ممکنات از مبدأ و معاد، جبر و تفویض، نبوت و امامت با اقامه ادله منطقی و فلسفی بحث می شود»^(۱).

برخی هم گفته اند: «علم کلام عبارت است از دانشی که در آن از اصول و اعتقادات مذهبی بحث می شود، چون هر متکلمی به هنگام گفتگوی مذهبی به ادله عقلی و نقلی استناد می کند تا خود و دیگران را از کفر و

ضلالت نجات دهد و به سعادت ابدی رهنمون سازد(۱)».

در تعریف رساتری این گونه آمده است: «علم کلام اسلامی، علمی است که درباره اصول دین اسلام بحث می کند به این نحو که چه چیز از اصول دین است، چگونه و با چه دلیلی اثبات می شود و جواب شکوک و شبهاتی که در مورد آن وارد می شود، چیست؟(۲)».

به هر روی، هدف مهم از علم کلام، دفاع از عقاید و اندیشه های دین است و به گفته علامه محمد حسین طباطبایی: «فن الکلام فن شریف یذب عن المعارف الحقه الدیته»(۳). علم کلام سنگر دفاع از ارکان عقائد و ایمان دینی است.

با این نگاه، اگر مجموعه احادیث و معارفی را که علی بن ابراهیم پیرامون عقاید دین خود آموخته بود و در صندوقچه سینه او موج می زد تحلیل کنیم، او به مفاهیم و معارفی که بعدها در کتاب های کلامی به شکل اصول و موضوعات و ادله و براهین کلامی تدوین گردید، آگاه و توانا بوده است.

البته او به کلام رایج به شکل امروز، آگاه نبود، زیرا در عصر او هنوز دانش کلام شیعی، همانند کتاب های کلامی امروزه، تدوین نگشته بود؛ بلکه آن چه رواج داشت مطالبی بود که پیروان مکتب معتزله تدوین کرده بودند و ریشه آن هم در دربار بنی عباس بود؛ به خصوص سلاطین عقل گرای آن خاندان هم چون: منصور، هارون، مأمون و معتصم. ریشه آن هم از اندیشه های وارداتی بود که پس از ترجمه آثار یونانیان گام در فرهنگ اسلامی نهاد؛ ولی در بستر فرهنگ شیعه، هنوز دانش کلام تدوین نگشته بود.

الف. طلیعه کلام شیعه

بدون شک آغاز رشد و شکوفایی دانش کلام در شیعه را می توان خطب و سخنان

ص: ۳۴۴

۱- سیر کلام در فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱.

۲- معتزله، محمد فاضل، ص ۲.

۳- آشنایی با علوم اسلامی کلام _ عرفان استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۱۶.

حکیمانه حضرت علی علیه السلام دانست. ابن ابی الحدید معتزلی می گوید: «من این طور فهمیدم که اشرف علوم «علم الهی» است و تجلی گاه آن خطب و سخنان حکیمانه علی علیه السلام است. این دانش از او اقتباس شده است (۱). به هر روی، مطلع این دانش بزرگ آیات قرآن و سخنان مفسر قرآن، علی علیه السلام است.

علمای بزرگی در بستر تعالیم اهل البیت علیهم السلام در علم کلام سر آمد گشته که بعضی از آنان را می توان در زمره «السابقون» و پیشگامان این دانش دانست. اگر چه بعضی از بزرگان از چهره هایی همچون: «هشام بن حکم، هشام بن سالم، محمد بن النعمان، زراره، علی بن اسماعیل بن میثم تمار، ابو الحسن علی بن منصور و... نام برده اند (۲). ولی سید حسن صدر این چهره ها را مسبوق به افرادی مانند: خالد بن سعید بن عاص، صعصعه بن صوحان عبدی، میثم بن یحیی تمار، کمیل بن زیاد، اویس قرنی، سلیم بن قیس هلالی، حارث همدانی، اصبع بن نباته، جابر بن یزید جعفی می داند (۳).

علامه طباطبایی، این روند را کامل تر کرده و چنین نگاشته: «و کان للشیعه قدم فی التکلم، کان اول طلوعهم بالتکلم بعد رحله النبیص و کان جلهم من الصحابه کسلمان...؛ شیعه در این دانش، آغازگر و سرآمد است و چهره هایی همانند: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، عمرو بن حمق از اصحاب و از تابعین رشید و کمیل و میثم... (۴) طلیعه داران دانش کلام بودند».

مطلع این دانش از فراز قله رفیع مکتب تشیع، پدیدار گردید و این بزرگان بر این سپهر درخشیدند. تا زمان امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نقطه عطفی در بالندگی این دانش بود. مجالس بحث و درس دایر گردید و شاگردان به تدوین کتب و رسائل کلامی پرداختند (۵).

ص: ۳۴۵

-
- ۱- تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۹.
 - ۲- همان، صص ۴۵ _ ۴۳.
 - ۳- تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، صص ۳۶۲ _ ۳۵۳.
 - ۴- المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۵، ص ۲۷۹.
 - ۵- همان.

ب. تألیف و تدوین کتب کلامی

با نگاهی به چهره های کلامی شیعه و آموخته های آنان، روشن می گردد که منظور از دانش کلام و مفاهیم آن چیست. افرادی همانند: سلمان و ابوذر و مقداد و کمیل و میثم و هشام بن حکم، و هشام بن سالم، و زراره پیشگامان دانش کلامی شیعی هستند. به راستی این افراد چه آموخته و اگر کتابی در این دانش نگاشته بودند چگونه بود؟

بدون شک، آموخته های آنان، مفاهیمی بود که از سرچشمه آیات قرآن و سخنان مفسران قرآن و راسخان در علم، به جانشان جاری شده بود. وحی و سنت، آیات و روایاتی که در تبیین عقائد و اندیشه های معرفتی دین آموخته بودند، تار و پود کلام آنان بود. وگرنه در آن روزگار، دانش کلام به اصطلاح امروزی رایج نبود و کتاب هایی به این شکل تدوین نگردیده بود.

ج. اولین کتاب کلامی

اگر چه تاریخ معینی برای اولین اثر کلامی شیعه تدوین نگاشته است؛ ولی ابن ندیم چنین می گوید: «اول من تکلم فی مذهب الامامه علی بن اسماعیل بن میثم التمار...؛ اول کسی که در مذهب امامیه در رابطه با دانش کلام سخن گفت علی بن اسماعیل بن میثم تمار است. و آن گاه این کتاب ها را برای او می نگارد: کتاب الامامه، کتاب الاستحقاق»^(۱).

سید حسن صدر بر این گفته اشکال می کند و می گوید: «این که ابن ندیم اولین متکلم شیعه را علی بن اسماعیل معرفی کرده است بیش از وهم و پنداری نیست؛ زیرا «عیسی بن روضه» بر او تقدم دارد و «کمیت» نیز بر عیسی مقدم است»^(۲).

همان گونه که گفته شد متکلمان شیعه منحصر در این افراد نیستند و

ص: ۳۴۶

۱- الفهرست، ابن ندیم، الفن الثانی من المقالة الخامسة، ص ۲۴۹.

۲- تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، ص ۳۵۳.

پشگامان کلام شیعی چون سلمان، مقداد، ابوذر، کمیل، رشید و... بر این افراد سبقت داشته اند. و نیز شخصیت هایی همانند هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن طاق و زراره هم از چهره های کلامی شیعه بوده اند و هم در این رابطه آثار داشته اند.

نجاشی برای هشام بن حکم این آثار را ذکر می کند: «الامامه، الدلالات علی حدث الاجسام، الرد علی الزنادقه، الرد علی اصحاب الاثنین، التوحید، الرد علی هشام الجوالیقی، الرد علی اصحاب الطبائع و...»^(۱) و شیخ طوسی برای ابو جعفر محمد بن نعمان نیز این آثار را نگاشته: «کتاب الامامه، کتاب المعرفه، کتاب الرد علی المعتزله فی امامه المفضول و...»^(۲).

با سیری در کتاب رجال نجاشی، و فهرست شیخ طوسی دهها کتاب در رابطه با علم کلام مشاهده می گردد که اصحاب ائمه علیهم السلام نگاشته اند؛ ولی آن کتاب ها به سبک و سیاق کتاب های امروزی نبوده است.

اولین کتاب به جای مانده که تقریباً نگارش آن بر روش کتاب های کلامی امروز است کتاب «الیاقوت فی علم الکلام» است که علامه حلی آن را شرح کرده و نامش را «انوار الملکوت فی شرح الیاقوت» نهاده است. عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی نیز آن را شرح کرده است^(۳). و معروف است که این کتاب قدیمی ترین کتاب موجود در فن کلام شیعه می باشد. اگر چه بر این ادعا استاد محمد نجمی حاشیه

می زند و می گوید: «تا انسان تمام کتاب خانه ها و آثار علمی را بررسی نکنند از کجا می تواند صحت این ادعا را تأیید کند»^(۴).

ابن ندیم و به تبع او سید حسن صدر نام مؤلف کتاب «الیاقوت» را

ص: ۳۴۷

۱- رجال نجاشی، ص ۴۳۳، ش ۱۱۶۴؛ الفهرست، ابن ندیم، الفن الثانی فی مقاله الخامسه، ص ۲۵۴۰؛ تأسیس الشیعه، صص ۳۶۲ _ ۳۶۱.

۲- الفهرست شیخ طوسی، ص ۳۲۳، ش ۶۹۸.

۳- تأسیس الشیعه، صص ۳۶۵ _ ۳۶۴.

۴- انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، علامه حلی، ص ۲۰، مقدمه کتاب از استاد نجمی، ص ۸۱.

ابواسحاق اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل از اعلام قرن دوم دانسته اند^(۱). حال آن که علامه حلی _ شارح کتاب _ مؤلف آن را ابراهیم نامیده و می گوید: «و قد صَنَّفَ شیخنا الاقدم و امامنا الاعظم ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت»^(۲).

آن چه دلیل بر صحت نظریه علامه حلی و سستی نظریه مؤلف «تأسیس الشیعه» است مطالبی است که در کتاب آمده؛ زیرا در این کتاب به نقض آراء و نظریات اشاعره می پردازد، حال آن که بنیان گزار مکتب اشاعره ابوالحسن اشعری در سال ۲۶۰ ق متولد گردیده است و او از شاگردان ابو علی جبایی است و سه موضوع مهم کلام اشعری که از ابداعات اوست _ مسأله اثبات صفات قدیمه تعدد قدماء، مسأله کسب و کلام نفسانی _ در این کتاب مطرح شده اند^(۳).

در این کتاب، مؤلف به نقض نظریه محمد بن زکریای رازی پیرامون «لذت» پرداخته، حال آن که محمد بن زکریا در سال ۳۲۰ وفات کرده است.

دکتر عباس اقبال مؤلف «کتاب خاندان نوبختی» با تحقیق دامنه داری، نظریه علامه حلی را تأیید و نام مؤلف را ابراهیم دانسته و زمان زندگی او را قرن سوم و چهارم هجری ذکر کرده است^(۴).

به هر روی، کتاب «الیاقوت» را یگانه اثر باقی مانده پیرامون دانش کلام شیعی دانسته اند که بر اساس و روش خاص کلامی تدوین گردیده است و نگارش آن به قرن سوم و چهارم باز می گردد. ولی ده ها اثر کلامی شیعه همانند: آثار هشام بن حکم، مؤمن طاق، زراره، هشام بن سالم و یونس بن عبدالرحمن^(۵) فاقد این سبک نگارش بوده اند. این آثار، پیرامون کلام شیعی بوده و مؤلفان آن از متکلمان برجسته شیعی شمرده شده اند و محتوای آنها،

ص: ۳۴۸

۱- تأسیس الشیعه، ص ۳۶۵.

۲- انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص ۲.

۳- همان، مقدمه، ص ۷۹.

۴- خاندان نوبختی، عباس اقبال، صص ۱۷۰ _ ۱۶۸.

۵- ر.ک: رجال نجاشی، فهرست شیخ طوسی.

آیات و روایات بوده که آفاق معرفتی شیعه و اعتقادات آن را بیان کرده است. حتی اگر هشام بن حکم در بستر منطق و عقل در مسجد بصره با عمرو بن عبید گفتگو می کند و امام علیه السلام را قلب جامعه و نظام تکوین معرفی می نماید، به فرموده امام صادق علیه السلام این مفاهیم مکتوب در صحف ابراهیم و موسی بوده است (۱).

د. نتیجه

به هر حال، علی بن ابراهیم، با آن مجموعه فراوان حدیثی؛ بدون تردید از چهره های بارز کلامی شیعه به حساب می آید. او این احادیث را آموخته بود تا پاسخی به پرسش های معرفتی خود باشد و نیز این روایات را به شاگردانش آموخت تا پاسخی برای نیازهای آنان و دیگرانی که در طول تاریخ در پرتو این احادیث قرار می گیرند بوده باشد. کسانی که پرسش هایی پیرامون اعتقادات پیش روی آنان است و پاسخشان را از سرچشمه وحی و سنت می طلبند.

ص: ۳۴۹

سیمای علی بن ابراهیم بر ستیغ قله فقه و فقاہت شیعی تابان است. او فقیهی پارسا و فرزانه بود که با هزاران حدیث، در عرصه فقه و فروع آن نامی پر فروغ و جاودانه از خود به یادگار گذاشت. در سراسر فقه از کتاب طهارت تا دیات و در بیشتر ابواب و فروع آن حضوری فقیهانه دارد. بدین سبب در بستر تاریخ فقه شیعی از قرن چهارم نام شکوهمند این فقیه حدیثی در پرتو احادیث فراوانش در تمام مجامع و مجالس فقهی – حدیثی طنین افکن است و فقها و مدرسان فقه هر روزه بر کرسی درس و بحث خود احادیث او را طرح و پیرامون آن گفتگو و مباحثه می کنند. و بدون تردید آوازه نامش در طول تاریخ فقه شیعی تا پایان استمرار خواهد داشت؛ چون احادیث و سخنان اهل البیت علیهم السلام ابدی و جاویدند.

او روایتگر هزاران حدیث در رابطه با فقه بود. در جای جای کتاب های فقهی حضور حدیثی او جلوه گر است. او به نام «علی» یا در صدف تابناک «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد» در سند هزاران حدیث می درخشد. به راستی این مجموعه بزرگ احادیث، او را یکی از محدثان فقیه و نوابغ قرن سوم و چهارم قرار داده است.

حضور دامنه دار و گسترده او در بیشتر ابواب فقه، نشان درخشنده ای

است که او فقیهی ژرف نگر و فرع آفرین بود. در روزگاری که کتاب فقه و حدیث برنامه کاری زندگی فردی و اجتماعی مردم بود، عبادت و سیاست، روابط فرد و جامعه مردم در پرتو فقه و حدیث تبیین می شد. در آن عصر، فقه هم توضیح المسائل مردم بود هم کتاب قانون، حضور حدیثی علی بن ابراهیم در همه عرصه های فقه، روایتگر آن است که او به همه آفاق زندگانی مردم روزگارش می نگریست و همه مشکلات شرعی و اجتماعی مردمش را می شناخت و برای آنان پاسخ داشت.

شاید این نکته به ذهن بیاید که علی بن ابراهیم راوی حدیث بود و مسائل فقه رهین استنباط و اجتهاد فقها می باشد، بنابراین علی بن ابراهیم یک محدث سرافراز بود نه فقیه مجتهد.

برای بررسی این موضوع به بحث دامنه داری نیازمندیم. در دوره حضور ائمه علیهم السلام به نظر می رسد دو گونه فقه در جامعه شیعی وجود داشته است:

یکی از نوع استدلالی و اجتهادی و تعقلی که در مسائل فقهی با در نظر گرفتن احکام و ضوابط کلی قرآنی و حدیثی به اجتهاد معتقد بودند.

دیگری گروهی سنت گراتر که به نقل و تمرکز به احادیث تکیه داشته، کاری اضافی به صورت اجتهاد متکی بر قرآن و سنت انجام نمی دادند. عباراتی که از رسائل فقهی فقها دوره حضور مانند فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن در آثار دوره های بعد نقل شده است، به خوبی نشان می دهد که کار تدوین و تجزیه فقه از حدیث، از اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم آغاز شده بوده است.

در دوره غیبت صغری نیز این روند ادامه داشت، ولی کم کم افق اجتهاد گرایی در جامعه شیعی شتاب بیشتری گرفت. روش فقهای ما در آن دوران به یکی از این دو شیوه ختم می شد:

۱. اهل الحدیث، این گرایش دنباله رو استمرار گرایش سنت گرای دوره حضور بوده و همت خود را بر جمع آوری احادیث و ضبط و حفظ آن مصروف می داشت. هواداران این مکتب عموماً با اجتهاد به صورت یک

عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی میانه ای نداشتند.

فقهای مکتب اهل الحدیث از رهگذر پیروی از احادیث به دو گروه تقسیم شده اند:

الف. گروهی که روایات را با اصول درست علم رجال و علم حدیث نقادی می نمودند و هر روایتی را با هر کیفیتی نمی پذیرفتند و به روایات وارده در مسائل فقهی احاطه و اطلاع داشتند و چه بسا قواعد و ضوابط اصول فقه را در مورد حالات مختلف ادله، ولو به صورت ساده آن می دانستند و حتی قسمتی از این ضوابط را که در روایات مطرح می شد عملاً به کار می بستند. با این همه برای رعایت شیوه محافظه کارانه و سنت گرای خود، هرگز به فکر جدا کردن فقه از حدیث و تدوین و ترتیب کتاب های فقهی مستقل برنیامدند و از نوشتن مطالب فقهی با عباراتی جز نص عبارات روایت مذهب، هراس و وحشت داشتند(۱).

به عبارت ساده تر، در عصر حضور ائمه علیهم السلام و غیبت صغری، نظریه فقهای ما، فانی در متن سخنان ائمه علیهم السلام بود و به خود اجازه نمی دادند که از خود سخنی بگویند. این سیره و روش علمای ما بود، به خصوص محدثانی چون علی بن ابراهیم، محمد بن یعقوب کلینی، علی بن بابویه، محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق و محمد بن حسن بن احمد بن ولید. نوشته های فقهی این گروه از محدثان مجموعه ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده و گاه اسانید روایات نیز حذف می شد.

۲. گروه دیگر، طرفدار پیروی بی قید و شرط از احادیث بوده و با مبانی اصول فقه و قواعد جرح و تعدیل حدیثی به طور کلی بیگانه و از قوانین استدلال و آداب بحث بی اطلاع بودند. تمایلات افراطی این گروه در جانبداری از احادیث، همپراز گرایش افراطی حشویه در مذهب اهل سنت بود.

ص: ۳۵۲

۱- مقدمه ای بر فقه شیعه، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: محمد آصف فکرت، صص ۳۸ _ ۳۶.

در کتاب های علم رجال از برخی از فقهای این مکتب و گرایش آنان صریحا یاد شده است. مانند ابوالحسین الناشی، و علی بن عبدالله و صیف متوفای سال ۳۶۶ هجری که گفته اند در فقه به روش اهل ظاهر سخن می گفتند(۱).

به هر روی فقهای محدث ما که در رأس آنان علی بن ابراهیم بود منهجی را که در زمان ائمه علیهم السلام هم جاری بود ادامه دادند. آنان بر محور قرآن و سنت، فقه خود را بنا کردند. این فقهای حدیثی، ظواهر قرآن را حجت دانستند و طبق آن عمل می کردند. البته احادیث را با آن آفاق بلندی که داشتند می نگرستند و این حدیث نبوی صلی الله علیه و آله چون آینه ای پیش روی آنان می درخشید که آن حضرت در مسجد خیف خطاب به مردم فرمودند: «نَصَّرَ اللهُ عبدًا سمعَ مقالاتی فوعاها و حفظها و بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه و رب حامل فقه الی من هو افقه منه(۲)؛ خداوند خوشنود و مسرور گرداند بنده ای را که سخن مرا بشنود و حفظ کند و آن را به دیگری برساند. بسا حامل حدیثی که خود معنای آن را نفهمد ولی به کسی که می فهمد برساند. و نیز چه بسا حامل حدیثی که خود معنای آن را می فهمد ولی به کسی می رساند که او به مفاهیم برین و برتر آن حدیث نائل است».

از این روست که اجتهاد فقهای ما بر محور قرآن و سنت می گشت. آنان مفاهیم بلند روایات را درک می کردند و به اصطلاح به «فقه الروایه» توجه خاصی داشتند. این مبانی در جمع اصحاب شناخته شده بود. از این رو وقتی یکی از اصحاب، حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل فرمود که پاسخ آن بر مبنای اصول معین شیعی نبود، اصحاب به او گفتند امام علیه السلام به تو از کیسه نوره داده است(۳).

و اینک نگاهی به چشمه خورشید سنت و حدیث:

ص: ۳۵۳

۱- همان، ص ۳۹.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۳۳۳؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۷۴، باب أنه لا یرث احد من الموالی؛ وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۳۸، باب أن المعتق لا یرث مع أحد من.

وحی، اولین سند دین و سرچشمه فیاض معارف و معرفت دینی است، و حدیث ترجمانی از وحی است که حیات جان ها و فروغ قلب هاست. و نوری است که از افق مبین عصمت ساطع است. رود نوری است که بر همه افق های شریعت اسلامی نور می افشاند و به گفته معقول و منطقی شیخ اقدم مرحوم کلینی در مقدمه کافی «حدیث، علم دین است»^(۱).

علمای دین، حدیث را در کتب خود تعریف کرده اند.

شهید ثانی پس از آن که خبر و حدیث را مترادف می داند چنین نگاشته: «مراد از خبر حدیث است. اعم از این که قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و یا امام معصوم علیه السلام باشد...»^(۲).

شیخ بهائی در آغاز رساله خود «الوجیزه» در تعریف حدیث چنین گفته است: «حدیث سخنی است که قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام را گزارش می کند»^(۳).

میرزای قمی نیز در تعریف حدیث گفته اند: «حکایت سخن، فعل و تقریر معصوم علیه السلام را حدیث گویند»^(۴).

علامه مامقانی پس از گزارش دیدگاه های مختلف نوشته اند: «گروهی از عالمان گفته اند حدیث در اصطلاح، عبارت از گزارش قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است»^(۵).

حدیث همان سنت است و سنت همان حدیث. جوشش چشمه فیض الهی است که از افق اعلی، نور علم الهی را به افق های دین می افشاند.

ص: ۳۵۴

۱- اشاره به احادیثی که در تعریف و تبیین دین و معارف آن از ذوات ائمه علیهم السلام صادر گشته است.

۲- الرعایه فی علم الدرایه، ص ۵۰.

۳- علوم حدیث، شماره ۱، پاییز ۱۳۷۵، ص ۳۸ به نقل از «الوجیزه».

۴- قوانین الاصول، ص ۴۰۹.

۵- مقیاس الهدایه، علامه حاج شیخ عبدالله مامقانی، ج ۱، ص ۵۷.

حجتی است که همراه با وحی، مفاهیم آسمانی دین و نیازهای مادی و معنوی انسان کامل را تفسیر و تبیین می نماید.

هشام بن سالم و حماد و دیگران می گویند: «سمعنا ابا عبدالله عليه السلام يقول حديثي حديث ابي و حديث ابي حديث جدی و حديث جدی حديث الحسين و حديث الحسين حديث الحسن و حديث الحسن حديث امير المؤمنين و حديث امير المؤمنين حديث رسول الله و حديث رسول الله قول الله عز و جل(۱)؛ شنیدیم که امام صادق عليه السلام می فرمود: حديث من حديث پدرم بوده و حديث پدرم، حديث جدم و حديث جدم حديث امام حسين و حديث او حديث امام حسن و حديث او حديث امير المؤمنين و حديث امير المؤمنين حديث رسول خدا و حديث رسول خدا صلى الله عليه و آله گفته خداوند عز و جل است».

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: «قلت لابي جعفر عليه السلام اذا حدثتني بحديث فاسنده لي فقال: حدثني ابي عن جدی عن رسول الله عن جبرئيل عن الله تبارك و تعالی و كل ما احدثك بهذا الاسناد»(۲). ائمه اهل بيت عليهم السلام تصريح کرده اند که آن چه روایت می کنند و یا به آن فتوا می دهند از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

امام صادق عليه السلام در پاسخ به پرسشی، پس از جواب فرمود: «آرام باش؛ آنچه که به تو پاسخ می دهم از گفتار رسول خداست و ما با «چه باید گفت» کاری نداریم»(۳) و در بصائر الدرجات آمده است امام عليه السلام فرمود: «هر گاه به تو پاسخی دهم از رسول خداست و ما از پیش خود چیزی نمی گوییم»(۴).

در بصائر چنین آمده که سماعه می گوید به امام کاظم عليه السلام عرض کردم هر چه را که می فرمایی در کتاب خدا و سنت نبی اوست یا از پیش خود

ص: ۳۵۵

۱- کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴.

۲- امالی مفید، ص ۴۲؛ حلیقه الابرار، ج ۲، ص ۹۵.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۸.

۴- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۳۰۱، چاپ سال ۱۲۸۵ ه.ق.

می گویی؟ حضرت فرمود: هر چه را می گوئیم در کتاب خدا و سنت نبی اوست (۱).

در نقل دیگر از امام صادق علیه السلام چنین فرموده: «ما از پیش خود و از سر هوی و هوس فتوا نمی دهیم و گرنه جزء هلاک شدگانیم، ولی این گفته ها از رسول خداست. سرچشمه دانشی است که هر یک از ما، آن را از دیگری به ارث برده ایم و هما گونه که مردم زر و سیم خود را نهان می سازند ما آن علوم را ذخیره می سازیم (۲).

همانند این روایت به سه سند از امام باقر علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود:

«ما اگر از پیش خود سخن بگوئیم، مانند کسانی که قبل از ما به گمراهی کشیده شدند گمراه خواهیم شد؛ ولی ما با حجتی از ناحیه پروردگار سخن می گوئیم که آن را برای پیامبرش تبیین کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای ما بیان نموده است (۳).

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «به خدا سوگند ما با هوی و هوس و از پیش خود چیزی نقل نمی کنیم و جز آنچه را که پروردگارمان فرموده است نمی گوئیم. این علوم حقیقتی است نزد ما که آن را ذخیره کرده ایم، همان گونه که این مردم زر و سیم خود را ذخیره می کنند» (۴).

در احادیث پیشین، ائمه علیهم السلام فرمودند که آنان از پیش خود سخن نمی گویند؛ بلکه آنچه آنان می گفتند و فتوا می دادند از علم الهی بود.

۲. علی علیه السلام وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

در ادامه این گفتار می طلبد روایاتی آورده شود که ائمه علیهم السلام فرموده اند که آنچه را خداوند به رسول صلی الله علیه و آله خود آموخت آن حضرت به علی علیه السلام یاد داد.

ص: ۳۵۶

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۹۹.

۳- همان، ص ۲۹۹ و ۳۰۰، ح ۴ و ۶ و ۲.

۴- همان، صص ۳۰۱ - ۳۰۰، ح ۵، ۷ و ۱۰.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند حلال و حرام و تأویل و تفسیر را به رسولش آموخت و آن حضرت، کلیه علم خویش را به علی علیه السلام آموختند»^(۱).

آن حضرت در جایی دیگر فرمود: «خدای متعال قرآن و چیزی غیر از آن را به رسول خود آموخت و آنچه را که خداوند به پیامبرش یاد داد آن حضرت تمام آن ها را به علی علیه السلام آموخت»^(۲).

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هر گاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسشی داشتم، به من پاسخ می داد و اگر پرسشهایم پایان می یافت، او با من شروع به سخن می کرد. هیچ آیه ای در شب و روز و آسمان و زمین، پیرامون دنیا و آخرت، بهشت و دوزخ و در دشت و کوه، تاریکی و روشنایی بر او نازل نگشت؛ جز آن که آن را برایم خواند و به من املا کرد و من با دست خود آن را نگاهشتم و تأویل و تفسیر و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت. و به من یاد داد که چگونه و کجا و درباره چه کسی تا روز قیامت نازل شده است. و برایم از خدا خواست که به من فهم و قدرت حفظ، عنایت کند. و من هیچ آیه ای از کتاب خدا و این که بر چه کسی نازل شده را فراموش نکردم، مگر آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر من املا کرد»^(۳).

زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روایت می کند که علی علیه السلام فرمودند: «نیاسودم و نه رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد و پیمانی از من گرفت تا آن که آنچه را جبرئیل در آن روز از حلال و حرام و سنت و امر و نهی نازل کرده بود از رسول خدا آموختم و دانستم پیرامون چه و چه کسی نازل گشته است»^(۴).

شیخ طوسی در امالی و صفار در بصائر از امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش

ص: ۳۵۷

۱- همان، ص ۲۰۹، باب فی امیرالمؤمنین انّ النبی صلی الله علیه و آله العلم.

۲- همان، صص ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۹۰، ح ۳ و ۹ و ۱۳.

۳- همان، ص ۱۹۸، ح ۳.

۴- همان، ص ۱۹۷، ح ۴.

روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «آن چه را به تو املا می کنم یادداشت کن عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر می ترسی فراموش کنم؟ حضرت فرمود: خیر چون من از خدا خواسته ام تا نگاهدار تو از فراموشی باشد؛ ولی برای شریکانت یادداشت کن. علی علیه السلام عرض کرد، ای رسول خدا شریکانم کیستند؟ فرمود: «پیشوایانی که از فرزندان تو هستند»^(۱).

نتیجه املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله و کتابت وصی علیه السلام گنجینه ای از علوم الهی ایجاد، و کتابی تدوین شد که آفاق آن به وسعت عرش تا فرش و سرچشمه علوم و معارف اسلامی گردید.

صفار در بصائر و کلینی در کافی چنین روایت کنند که امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند نزد ما چیزی است که با وجود آن به هیچ کس نیازی نداریم. و مردم به ما نیازمندند. نزد ما کتابی است به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله که علی علیه السلام آن را با دست خط خود به نگارش در آورده و صحیفه ای که طول آن، هفتاد ذراع است و هر حلال و حرامی در آن وجود دارد»^(۲).

ائمه هدی علیهم السلام نام کتاب امام علی علیه السلام را که در آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله احکام را بر آن حضرت املا کرد و امام علی علیه السلام بنگاشت «الجامعه» نامیده اند.

در کافی، وافی و بصائر، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «الجامعه» نزد ماست؛ صحیفه ای که طول آن هفتاد ذراع و به املائی رسول خداست و علی علیه السلام آن را با دست خط مبارک خود نگاشته است. هر حلال و حرام و هر چه مردم بدان نیاز دارند _ حتی ارش اندک خراشیدگی _ در آن موجود است»^(۳).

در روایتی دیگر آمده است: «الجامعه» برای هیچ کس سخنی باقی نگذاشته است. علم حلال و حرام در آن است. طرفداران قیاس به واسطه قیاس در پی علم و دانش بر آمدند؛ ولی جز دوری از آن چیزی نصیبشان

ص: ۳۵۸

۱- امالی، شیخ طوسی، ص ۵۶، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۷.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۴۹، ح ۱۴ و ص ۱۵۴، ح ۷ و ص ۱۴۲، ح ۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۵؛ بصائر الدرجات، صص ۱۵۲ - ۱۵۱.

نشد، دین خدا به وسیله قیاس دست یافتنی نیست»(۱).

این میراث بزرگ علمی و کتب آسمانی به وسیله ائمه هدی علیهم السلام حفظ شده و از امام قبل به امام بعد منتقل گردید(۲).

ب. روایات اهل سنت

همین موضوع به طریق اهل خلاف نیز روایت شده است. احادیث سه گانه ای از طبقات ابن سعد در این رابطه نقل می گردد:

۱. محمد بن عمر بن علی بن ابی الخطاب می گوید: «به علی علیه السلام گفته شد چگونه شما بیش از دیگر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل می کنی؟ آن حضرت پاسخ داد: هر گاه از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسیدم وی مرا آگاه می ساخت و آن گاه که ساکت می شدم او با من آغاز سخن می کرد.

۲. سلیمان احمسی از پدرش نقل می کند که علی علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند هیچ آیه ای نازل نگشت، مگر این که دانستم درباره چه کسی و در کجا نازل شده است. پروردگرم به من دلی با ادراک و زبانی گویا و روان بخشیده است».

۳. ابی طفیل می گوید که علی علیه السلام فرمود: «پیرامون کتاب خدا از من پرسش نمایید، زیرا آیه ای نیست مگر این که می دانم در شب نازل شده یا در روز، در دشت فرود آمده یا در کوهسار»(۳).

و نیز روایاتی در سنن نسایی و ابن ماجه و مسند احمد بن حنبل در این رابطه نقل گردیده است(۴).

این علوم الهی را رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین یاد داد و از آن حضرت

ص: ۳۵۹

۱- اصول کافی، ج ۵۷، ح ۱۴؛ بصائر الدرجات، صص ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۶؛ وافی، ج ۱، ص ۵۸.

۲- بصائر الدرجات، ص ۱۶۲.

۳- علوم حدیث، شماره ۱، صص ۲۲ - ۲۱، مقاله علامه عسکری به نقل از طبقات ابن سعد.

به فرزندان معصومش علیهم السلام منتقل گردید. بدین دلیل است که بزرگان دین حدیث را علم دین تعریف کرده و حدیث را روح و فرهنگ دین دانسته اند. بدون شک اگر حدیث در تبیین و تفسیر آفاق دین روشنگری نمی کرد اکثر مفاهیم و واژه های دین بدون تفسیر می ماند.

۳. بدعت منع نشر حدیث و دلایل آن

اشاره

باید دید، آنان که به ستیز با این گوهر آسمانی برخاسته و به منع نشر و تدوین حدیث پرداختند چه منظور و مقصودی داشتند. اگر آن گونه که آنان می خواستند چشمه خورشید حدیث خاموش می گشت چه ظلمتکده ای فرا روی مسلمانان قرار می گرفت. و اگر فروغ آسمانی حدیث بر افق های معارف و معرفت اسلامی نمی تابید چه چیز از اسلام باقی مانده بود.

الف. ممانعت از نشر فضائل اهل بیت علیهم السلام

حاکمان سقیفه پس از دگرگونی در نظام رهبری اسلام و نفی عترت علی و فاطمه علیهما السلام به ستیز با سنت پرداختند. چون سنت همانند صدقی تابان است که گوهر عترت در آن می درخشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله صدها حدیث در فضیلت علی و فاطمه علیهما السلام بیان کرده بود و مردم نیز آنها را حفظ کرده و نگاشته بودند. بدون تردید اگر نشر فضائل امام علی و فاطمه علیهما السلام بر سر زبان ها بود برای حاکمان ایجاد مشکل می کرد. حاکمان برای جلوگیری از نشر فضائل آن حضرت و اهل بیت علیهم السلام بر آن شدند تا این مانع را از پیش روی خود بردارند.

آنان دستور دادند تا احادیث سوزانده شود. از این روست که باید گفت یکی از انگیزه های اساسی برای جلوگیری از نشر حدیث، ممانعت از نشر فضائل علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ ولی این، تمام مقصود و مقصد آنان نبود.

از همان روزهای آغازین نبوت، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر امامت و پیشوایی پس

از خود تصریح کرد و افق زعامت آینده امت اسلامی را روشن ساخت (۱). این تأکید و تصریح در جای جای سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان داشت تا این که در جریان «غدیر خم» به اوج خود رسید؛ بدان گونه که هیچ تردیدی باقی نگذاشت و تمام ابهام ها و تاریکی ها از چهره زعامت آینده زدوده شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چهره شایسته رهبری پس از خود را بارها و به مناسبت های مختلف فرا روی مردم به نمایش گذاشت. آن حضرت در فضائل و مناقب رهبر آینده اسلام «علی» سخنان فراوانی فرمودند و مردمان را از این که با کج اندیشی و کج رفتاری و قرار گرفتن در دام فتنه راهی دیگر برگزینند بر حذر داشت.

افزون بر «غدیر خم» که اوج این ابلاغ بود، با تمهید و دور اندیشی برای آخرین بار در لحظات پایانی حیات خود کوشید تا حقیقت را بار دیگر پیش روی آنان، تابناک ساخته، با نگارش و ثبت آن در برقراری و استواری اش بکوشد. ولی غوغا سالاران و سیاست مدارانی که در مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آینده، چاره اندیشی کرده بودند، آن بزرگوار را از کتابت و نوشتن باز داشتند و قلب مطهر آن حضرت را با کلماتی بس ناگوار و اندوه بار فشرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را از این که پیشوایی امت و رهبری نظام اسلامی را یک بار دیگر با کتابت تثبیت نماید مانع شدند (۲).

رسول خدا صلی الله علیه و آله افزون بر روشننگری، پیرامون رهبری پس از خود، به چهره نمایی جریان مخالف «نفاق» پرداخته، این جریان مخرب و ویرانگر را که در پس عناوین بزرگ و فریبنده ای پنهان بود آشکار نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو با طرح «شجره ملعونه» جریان نفاق پس از خود را افشا کرد؛ و از سوی دیگر با طرح «شجره طیبه» جایگاه اهل بیت علیهم السلام _ که جایگاه والای رهبران الهی در نظام اسلامی بود _ چون چراغی فرا روی مردم نهاد.

پس از آن که جان منور رسول خدا صلی الله علیه و آله قرین رفیق اعلی شد، آرمان

ص: ۳۶۱

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۱۲؛ احقاق الحق، ج ۳، ص ۵۶۰.

۲- علوم حدیث، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، صص ۱۰ _ ۹.

آسمانی او جامه عمل نپوشید، زعامت سیاسی به گونه ای دیگر رقم خورد و به قولی مردم «سر» را رها کرده و به «دم» چسبیدند^(۱) و آن چه نمی باید رخ دهد رخ داد، شفقی خونبار آشکار گردید و خون نامه تاریخ اسلام رقم خورد؛ که هنوز هم در فلسطین و غزه و سایر مناطق اسلامی بر ورق های این خون نامه هر روزه افزوده می گردد.

از سویی مردم بودند و جریان «تقمص» و غضب، و حافظه تاریخی آنها و از سویی دیگر حکومت بود و آن چه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در طول بیست و سه سال بر مردم خوانده بود. همچنین گوهر فروزنده علی و فاطمه علیهماالسلام، و حاکمان و دلهره لرزش پایه های حکومت و ناستواری استوانه های کج خلافت. بدون شک، ریشه اساسی و بنیادین منع تدوین و نشر حدیث را در همین جا باید جستجو کرد^(۲).

آنان خود نیز می دانستند که زدودن این همه جلوه های فضل و فضیلت از ذهن و زبان مردم، کار آسانی نیست. از این رو، چون زمام امور را به دست گرفتند، با توجیه های نا موجه کوشیدند تا مردم را در برابر آن چه رقم زده بودند ساکت کنند و کار را به صلاح و مصلحت مردم جلوه دهند. و در استوار سازی پایه های لرزان حکومت بکوشند.

آنان باید در برابر آن همه تأکید و تصریح، موضع می گرفتند و پرسش ها را پاسخ می گفتند. و چون کسی به نشر آموزه های نبوی صلی الله علیه و آله درباره علی و اهل بیت علیهم السلام همت می گماشت و در ذهن جامعه سؤال می آفرید، باید جواب می دادند. سیاستمداری، جامعه داری، و حراست از حکومت و مصلحت اندیشی اقتضا می کرد که همه حقایق منتشره زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را ابتدا یکسره از صفحه ذهن ها و صحنه زندگی، و سپس از صفحه تاریخ و روزگار بزایند و خود را از خطر و حذر، آسوده سازند^(۳).

ص: ۳۶۲

۱- از سخنان فاطمه زهرا در جمع زنان مهاجر و انصار هنگام عیادت از آن حضرت.

۲- علوم حدیث، سال سوم، شماره دوم، ص ۹.

۳- همان، ص ۱۰.

بدون شك ذكر و یاد آوری حقایق زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و احادیث آن بزرگوار پیرامون امام علی علیه السلام و عترت، خطری بزرگ برای کودتاگران بود و هر لحظه، انتظار شورش و انقلاب می رفت. به خصوص که خود حاکمان تأثیر شگفت سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را تجربه کرده بودند. ابوبکر با نقل یک حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سقیفه به نزاع مهاجر و انصار خاتمه داد و کرسی رهبری اسلام را از آن قریش نمود(۱). و نیز با نقل حدیث مجعول دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله توانست ذهن عمومی مردم را مجاب کرده و فدک را از فاطمه علیها السلام گرفته و غصب نماید(۲). به پاس چنین تأثیر شگفتی است که حکومت تصمیم گرفت هر زبانی که بخواهد به نقل فضایل علی علیه السلام و عترت علیهم السلام پردازد و حقایق را آشکار کند، قطع نماید.

در خبری چنین آمده است: «کسی از دور دست وارد مدینه شد. ابی بن کعب را می بیند. از او می پرسد پس از پیامبر صلی الله علیه و آله چه شد؟ ابی از پاسخ خودداری می کند. مرد درشتی نموده و می گوید: شما اصحاب را چه شده است؟ چرا حق را نمی گوئید؟ ابی به این بسنده می کند که بگوید: آنان که سیاست را چنین رقم زدند هم خود هلاک شدند و هم دیگران را هلاک کردند. آن گاه چون مردم گرد می آیند و گردن می کشند که بیشتر بشنوند، ابی راه خویش می گیرد و به خانه می رود. مرد می گوید: می رفت و می گفت: به خدا سوگند اگر تا جمعه بازمانم، همه چیز را می گویم... و از ملامت ملامتگران هراس به دل راه نمی دهم و آن چه را از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ام باز می گویم، زنده بمانم و یا کشته شوم و... چون پگاه پنجشنبه بیرون آمدم کوچه ها را آکنده از جمعیت یافتم، و چون پرسیدم گفتند سرور مسلمانان ابی بن کعب رحلت کرد»(۳).

ص: ۳۶۳

۱- زندگانی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مرحوم سید جعفر شهیدی، ص ۱۷۵.

۲- همان.

۳- الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۵۰۱ - ۵۰۰؛ تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۲۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۹۹؛ تقریب المعارف، ص ۲۶۲.

مگر ابی در آن جمعه، چه می خواست برای مردم بگوید که بیم و هراس او را فرا گرفته و می گوید: در جمعه، هر آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام باز گویم زنده بمانم و یا کشته شوم. چرا او در صبح روز پنجشنبه از دنیا رفت؟ بر هر خردورزی روشن است که او از نماز و زکات و حج، نمی خواست بگوید؛ بلکه می خواست حقایقی را افشا کند که گفتن آن حقایق، خطر آفرین بود. او می خواست همان مطالبی را بیان کند که خوف افشا شدن آن ها، خواب را از چشمان ابوبکر ربوده بود و آن رازهای خلافت و امامت اسلامی بود. بدون تردید در آن روزها اختلاف بر سر خلافت بود و گرنه مردمان آن روزگار بر سر نماز اختلاف نداشتند و نه ممکن بود که داشته باشند.

حدیفه نیز می گوید: «اگر آنچه را می دانم بگویم و بر کرانه جویباری باشم و دستهایم را دراز کنم و آب بگیرم، قبل از آن که آب را به لبانم برسانم کشته خواهم شد»^(۱).

مؤلف کتاب «الانوار الکاشفه» در این رابطه چنین می نگارد: «اگر مرسل ابو ملیکه گزارشی که نشانگر آن است که ابوبکر با تکیه بر اختلاف آفرین بودن احادیث آن ها را سوزاند، اساسی داشته باشد، وقوع این ماجرا بی درنگ پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نشانگر این است که کار خلیفه سوزاندن احادیث در پیوند با خلافت و رهبری بوده است. چون مردمان پس از بیعت اختلاف می کردند. گروهی می گفتند ابوبکر اهلیت دارد، و گروهی دیگر می گفتند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره «فلان» چنین گفته، پس خلافت از آن اوست. ابوبکر برای این که آنان را از این اختلاف ها باز دارد، نگاشته های خود را سوزاند و دیگران را نیز بدان وا داشت»^(۲).

به هر روی، اگر چه بنیانگزاران سقیفه در آخرین ساعات حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذاشتند او حقیقتی را بنگارد که فروغش چون آفتابی نور هدایت

ص: ۳۶۴

-
- ۱- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۳۴۵، ح ۳۶۹۶۹.
 - ۲- علوم حدیث، تابستان ۷۷، ص ۱۹، به نقل از «انوار الکاشفه لما فی کتاب اضواء علی السنّه» تابستان ۷۷، تألیف الشیخ عبد الرحمن بن یحیی المعلی الیمانی، ص ۵۹.

به منهج حق پویان می افشاند، و بهانه ایشان این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال بیماری است و قرآن ما را بس است؛ ولی آنان بعد متوجه شدند که احادیث دیگری هست که همان مقصودی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواست در آن موقعیت خاص تأکید و ثابت کند می فهماند. این برای حاکمان سخت بود و پایه های خلافت نو پای آنان را می لرزاند، این بود که به طور کلی از روایت و نقل حدیث و نوشتن آن جلوگیری و به سختی ممانعت نمودند»(۱).

آنان باید به گونه ای عمل می کردند که هم رازشان آشکار نشود.

و هم نشانه های تابناک خلافت و وصایت و مناقب و فضائل امام علی علیه السلام و فرزندانش از میان برود، آن هم به هر قیمتی و از هر طریقی، حتی اگر مجموعه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله از بین برود.

باری، اگر چه علت اساسی منع حدیث، از سوی حاکمان وقت، جلوگیری از گسترش احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در برتری و فضیلت حضرت علی و فرزندانش علیهم السلام و جانشینی آنان بود؛ ولی علل دیگری نیز در این تصمیم مؤثر بودند که به یک علت آن اشاره می گردد.

ب. محو سنت و سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

علت دوم جلوگیری از نشر حدیث محو سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و انگاره حکومت دینی آن حضرت بود. بدیهی است که حکومت اسلامی بر پایه دین تأسیس شد. مردم رئیس حکومت را انتخاب نکردند؛ بلکه خدا او را به رسالت فرستاد. آن چه می گفت وحی آسمانی و گفته خدا بود. جز در آن جا که رأی یاران خود را بخواهد و بپذیرد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله دوره نبوت خاتمه یافت. اگر ریاست مسلمانان آن گونه که خدا و رسولش خواسته بودند تحقق می یافت، همان روش و منهج رسول خدا صلی الله علیه و آله استمرار می یافت؛ ولی دگرگونی در نظام رهبری اسلامی علت تغییر در ارزشها شد. بار دیگر شعله فرقه گرایی و نژاد پرستی، زبانه کشید و حرکت ارتجاعی

ص: ۳۶۵

۱- خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت، محمد تقی شریعتی، ص ۱۵۶.

جامعه شکل گرفت و ارزش ها به ضد ارزش ها تبدیل شد(۱).

حاکمان آمدند تا خود حکومت کنند و به خوبی می دانستند که چه شیوه ای در پیش بگیرند. آنان می خواستند خود حکومت کنند و آن چه را به صلاح خود می دانند انجام دهند. آزاد باشند و هر چه می اندیشند تحقق یابد؛ ولی منهج و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله راه دیگری بود. آن حضرت منادی عدل و برابری، زهد و پارسایی عدم تبعیض نژادی، مکارم اخلاق و دهها جلوه آسمانی بودند که ایشان را اسوه و نمونه آسمانی قرار داده بود. پیمودن این راه دشوار بود و پارسایی و ایمان می طلبید. به خصوص وقتی ابوبکر، تأثیر شگفت سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را تجربه کرد.

اینک آنان بر کرسی قدرت تکیه زده اند و می دانند که احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله مانعی بزرگ بر سر راه آنان خواهد بود، پس با این مزاحم و مانع منافع و آمال خود چه کنند؟ از نظر آنان باید سنت نیز همانند وصی طرد گردد و از عرصه حکومت و جامعه بیرون رود، و به جای سنت، رأی و صلاح اندیشی و تأویل و تفسیر خودشان حاکم گردد.

اگر چه هدف آنان، منع کلی حدیث بود؛ ولی خدا نخواست آمال آنان، تحقق یابد. اگر آنچه را آنان می خواستند رخ می داد، دیگر از سنت اثری نبود و صحاح و سنن عامه و جوامع بزرگ حدیثی شیعه و سایر مکاتب به وجود نمی آمد و امروزه از فرهنگنامه اسلام، شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، مکارم او، سخنان او، سیره او، جنگ ها و عفوها، قضاوت ها و امور حکومتی، معجزات و معراج آن حضرت، فقه و احکام، معارف اسلامی، آداب و سنن و دهها جلوه دیگر، هیچ اثری در دسترس امت اسلامی قرار نمی گرفت.

البته توطئه جلوه های گوناگونی داشت و هر کسی را با آن چه که مطبوع او بود به دام می انداختند. مثلاً در این موقعیت بعضی از اصحاب به پاس حفظ ایمانشان و این که سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را کم و زیاد نکنند از نقل سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله امتناع می کردند.

ص: ۳۶۶

۱- زندگانی فاطمه زهرا علیهاالسلام، دکتر شهیدی، ص ۱۷۵.

ابن مسعود گفته اند که او به ندرت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد و در اندک مواردی هم که به نقل حدیثی از آن حضرت می پرداخت عرق سردی بر پیشانی اش می نشست (۱).

در مورد عمر گفته اند: «که چون ماجرای بر وی عرضه شد گفت: اگر بیم نداشتم، که سخنی بر حدیث بیفزایم یا از آن بکاهم حدیثی نقل می کردم (۲). صهیب بن سنان نیز نقل سخنان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را قاطعانه رد می کند و چون به او می گویند بیا تا رویدادهای مغازی را برایت باز گو کنیم، محتاطانه پاسخی چنین داد: «آن گاه من باید بگویم پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود. نه هرگز چنین امری روی نخواهد داد» (۳).

همین بیم و هراس فراوان در نقل حدیث از زبیر بن عوام یکی از نزدیک ترین صحابه پیامبر نیز نقل شده است (۴).

ترس از تغییر در الفاظ واقعی حدیث، سعد بن ابی وقاص را نیز فرا گرفته بود. او می گفت: «من نگرانم که اگر یک سخن را برایت نقل کنم، تو صد بر آن بیفزایی» (۵).

عثمان بن عفان که به خبرگی در نقل حدیث مشهور بود دچار این بیم و نگرانی شده بود (۶).

شعبی پیرامون عبد الله بن عمر روایت کرده که: «یک سال با عبدالله بن عمر همنشین بودم، بی آن که حتی یک حدیث به نام پیامبر صلی الله علیه و آله از او بشنوم» (۷).

بنابراین حاکمان وقت با توطئه ای دامنه دار و سیاستی فرهنگ برانداز از

ص: ۳۶۷

۱- الطبقات الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲- همان، ص ۲۱۰.

۳- همان، ص ۱۶۴.

۴- همان، صص ۷۵ - ۷۴.

۵- همان، ص ۱۰۲.

۶- همان، ص ۳۹.

۷- همان، ج ۴، ص ۱۰۶.

نشر معارف نبوت و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوگیری کردند؛ گاهی با عبارت «حسینا کتاب الله» و گاهی با دسیسه تقدس.

باید پرسید، مگر سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر از قرآن بود و مگر صحابه خود حافظ قرآن نبودند و آیات قرآن را تلاوت نمی کردند، پس چرا نمی ترسیدند که چیزی به قرآن افزوده و یا از آن کم کنند.

از سوی دیگر ابوبکر دستور داد احادیثی که خود نوشته بود و دیگران نیز نوشته بودند، سوزانده شود. آیا به احادیث مکتوب هم چیزی افزوده می شد، آن هم در حالی که اکثر اصحاب، این احادیث را ثبت و ضبط کرده بودند.

وحشت آنان از این بود که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده از چهره حقیقت بردارد و ارکان قدرت آنان متزلزل شود. آنان می خواستند بنا بر مصلحت و رأی خود به پیش روند و هر آنچه می خواهند انجام دهند و سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع کارهای آنان نشود.

اگر منع حدیث نمی شد و مردم بر اساس احادیث گزارش شده از چگونگی روش و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، اخلاق و سیره حکومتی او، و... آگاه می شدند، روشن بود که حکومت به سادگی نمی توانست اعمال سیاست کند و این روش مطلوب حاکمان سقیفه نبود.

بدین دلیل بود که خواستند چشمه خورشید معرفت را خاموش کنند. آنان خود مخاطب این خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد الخیف بودند که فرمود: «نَضَّرَ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوْعَاها وَ حَفْظَهَا وَ بَلَّغَهَا مِنْ لَمِ يَسْمَعُهَا، فَرَبِّ حَامِلِ فِقْهِ غَيْرِ فِقِيهِ وَ رَبِّ حَامِلِ فِقْهِ اِلَى مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ»^(۱).

باری، جلوگیری از نشر حدیث از سوی ابوبکر و عمر فاجعه ای بزرگ بود؛ به ویژه که سنت را کنار زدند و رأی را جایگزین کردند.

دکتر محمد رواس قلعه جی می نویسد: «اولین استاد مدرسه رأی، عمر بن خطاب است. با گسترش دامنه حکومت اسلامی و فتوحاتی که در زمان وی

ص: ۳۶۸

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

رخ داد او با مسائل و حوادثی رویارو شد که نیازمند تشریح بود»^(۱).

احمد امین می نگارد: «عمر چهره بارز و روشن عمل به «رأی» در مسائل و رویدادها بود که از او آرای فراوانی نقل شده است؛ و در ادامه می افزاید بلکه عمر پا را فراتر می نهاد و آنجا که آیه و سنت بود نیز اجتهاد می کرد و به رأی خود عمل می نمود»^(۲).

رأی گرای عمر را آقای «خالد محمد خالد» آشکارتر ساخته است و به صراحت می نگارد: «عمر بن خطاب چون مصلحت می دید، آیات قرآن و حدیث را یک سره کنار می زد. بدین سان در حالی که قرآن بهره ای از زکات را از آن «مؤلفه قلوبهم» می داند و به مقتضای آن، رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر عمل کرده بودند، عمر از آن روی برتافت و گفت ما برای اسلام آوردن چیزی نمی دهیم و هر که می خواهد اسلام آورد و آن که نمی خواهد کفر ورزد»^(۳). بنا بر نقل ثعالبی، فاسی پیشتازان رأی گرای ابوبکر، عمر و عثمان بودند^(۴).

این گونه بود که رأی گرای جای سنت را گرفت، آن هم از سوی کسانی یا کسی که پیوسته آرای آنها مورد مناقشه اصحاب قرار می گرفت. نمونه های زیر، شاهدی بر این مدعاست:

۱. عمر تصمیم گرفت زنی باردار را رجم کند. معاذ او را باز داشت و گفت تا زن بار را بر زمین ننهد، نباید رجم گردد و چون فرزند متولد می شود موضوع تهمت نیز از آن زن بر طرف می گردد»^(۵).

۲. عمر تصمیم می گیرد زنی را به خاطر فرزند آوردن پس از شش ماه حاملگی رجم کند. ابن عباس با استناد به قرآن او را از اشتباهش آگاه می کند^(۶).

ص: ۳۶۹

۱- موسوعه فقه ابراهیم النخعی، محمد رواس قلعه جی، ج ۱، ص ۸۵.

۲- فجر الاسلام، احمد امین، صص ۲۳۸ - ۲۳۶.

۳- الدیمراطیه ابداء، ص ۱۵۵.

۴- الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی، الثعالبی الفاسی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵- السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۴۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

۶- الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰.

۳. عمر در مورد کشته شدن مردی «ذمی» تصمیمی نادرست گرفت و ابو عبیده بن جراح او را از این اشتباه آگاه کرد و عمر از تصمیمش منصرف گردید(۱).

۴. مردی از عمر سؤال کرد که بر جنابت بودم و آب نیافتم. عمر گفت: در چنین شرایطی نماز مخوان. و عمار او را به یاد سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله انداخت و نشان داد که عمر تا چه اندازه نسبت به احکام ناآگاه است(۲).

۵. در موردی عمر در برابر سؤال کسی چون پاسخ می گوید و سؤال کننده به وی یاد آوری می کند که سخنش با کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله سازگار نیست، عمر او را دشنام می دهد و با او به درستی سخن می گوید(۳). و در مورد دیگر تازیانه بر می کشد و سؤال کننده را ادب می کند.

بنابراین باید عامل دوم در منع تدوین حدیث را از سوی حاکمان سقیفه، محو سنت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعتبار بخشیدن به رأی و اجتهاد آنان در مقابل «نص» دانست؛ تا جریان رأی در برابر نص گرایبی استوار گردد و به کار بستن آن در میدان سیاست سودمند افتد(۴).

عمر مشاهده می کرد بزرگان اصحاب با نقل سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آراء و نظریات او را باطل می سازند و نا آگاهی خلیفه بر همگان آشکار می گردد. از این رو در جهت چاره جویی بر آمد تا آن که خود در عرصه حکومت و سیاست و داوری آزاد باشد. او در نظر داشت، بر هر چه رأی او قرار می گرفت، حاکم او باشد و کسی با نقل سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ابراز مخالفت نکند. بدین دلیل اعلام کرد کسی حق ندارد سخنان و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را منتشر سازد و هر که چنین کند مجازات خواهد شد.

ص: ۳۷۰

۱- السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۵۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۲۹.

۳- علوم حدیث، تابستان ۷۷، سال سوم، شماره دوم، صص ۳۲ - ۳۱، مقاله محمد علی مهدوی راد، منع تدوین حدیث.

۴- همان به نقل از دروس فی فقه الامامیه، الدكتور عبدالهادی الفضلی، ج ۱، ص ۱۱۱.

پیامد منفی منع حدیث، و سوزاندن آن در زمان عمر و ابوبکر، آنگاه به اوج خود رسید که به جعل و دس حدیث در زمان حکومت معاویه پیوست و رأی گزایی آنان نیز به فرهنگ جبر گزایی معاویه گره خورد. این بزرگترین مصیبت و تهاجم فرهنگی علیه اسلام و مسلمین بود.

سنت نبوی را سوزاندند و رأی خود را به جای آن نشاندهند. سپس معاویه، هزاران حدیث جعلی ساخت و همچون ویروسی آنها را به پیکره فرهنگی جامعه اسلامی تزریق کرد.

او با این کار هم رأی گزایی خلفا را تکامل بخشید و هم رأی و اندیشه خود را در سایه جبر گزایی، اراده و مشیت خداوند اعلام کرد.

معاویه مصداق بارز «شجره ملعونه» بوده و بارها رسول خدا صلی الله علیه و آله او و پدرش را لعن و نفرین کرده بود. در گزارشی چنین آمده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوسفیان را دید که بر استری سوار است، معاویه و برادرش یکی افسار استر را به دست گرفته و از جلو می رود و آن دیگری از عقب استر. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللهم العن القائد و المسائق و الراكب» خداوند لعنت کند آن که را از پیش روان است و آن که از عقب می آید و آن که بر استر سوار است» (۱).

در روایتی دیگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه معاویه و عمرو بن عاص را دیدید که با یکدیگر گرد آمده اند میان آن دو جدایی افکنید، چون این دو هرگز برای کار خیری با هم جمع نمی شوند» (۲).

ابن عباس روایت می کند، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله آوازی شادمانه شنید، کسی رفت و خبر آورد که معاویه و عمرو بن عاص هستند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستها را به سوی آسمان برافراشت و بر آن دو نفرین کرد، که خداوند آنان را به سختی گرفتار کن و در دوزخ واژگونشان گردان» (۳).

ص: ۳۷۱

۱- کتاب صفین، ص ۲۲۰؛ جمهره رسائل العرب، ج ۱، ص ۵۶۲.

۲- همان، ص ۲۱۸.

۳- همان، ص ۱۴۰؛ الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

با این وضع، بنی امیه بر جامعه اسلامی حاکم شدند، آنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آمدن و ستم هایشان خبر داده بود و بر امت بیدار باش گفتند که: «هان پس از من ستمگران بر شما حکم رانند؛ آنان را یاری نکنید. اگر کسی بر ستم هاو دروغ هایشان آنان را یاری و همراهی کند هرگز با من وارد حوض نخواهد شد» (۱).

این بود جریان منع حدیث که حاکمان سقیفه آن را بنیان نهادند که در ادامه به یک جریان اسلام ستیز مطلق و همه جانبه منجر شد. و پیامدهای منفی آن گریبان جامعه اسلامی را گرفت.

۴. نهضت احیای سنت و قرآن

اشاره

حکومت، جریان «رأی در مقابل نص» را گسترده ساخت و گاه در مقابل صریح قرآن مخالفت کرده، بر خلاف خود، اصرار هم می ورزید و هر چه بیشتر از قرآن و روش و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله فاصله گرفت.

چون علی علیه السلام به خلافت برگزیده شد، آن حضرت احیای قرآن و سنت نبوی را سر لوحه برنامه خود خواند و بازگشت به سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را آرمان حکومت خویش اعلام کرد. بدون شک انگیزه اساسی پذیرفتن خلافت از جانب علی علیه السلام در آن دوره آشوب و فتنه، همین بود که اعتراض خویش را به بدآموزی ها، بدعت ها و انحرافات خلفای پیشین اعلام دارد. در غیر این صورت فردی همانند خلفای پیشین روی کار می آمد و روش منحرف آنان را استمرار می بخشید.

به برکت همان چهار سال و چند ماه حکومت در تاریخ اسلام، میلیاردها انسان هدایت شدند و حضرت توانست افقی پر نور را به سیره و روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله بگشاید. از این روست که علی علیه السلام پس از برگزیده شدن اعلام کرد که من، منهج و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله را آیین زمامداری و حکومت خود قرار می دهم. در خطبه ای آن حضرت اعتراض خود را به

ص: ۳۷۲

خلفای پیشین چنین اعلام فرمود: «وَرَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مُوضِعٌ فِي جُهَالِ الْأَمَّةِ عَادٍ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ. عَمَّ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ. قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهَ النَّاسِ عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ. بَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ مِنْ جَمْعِ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ، حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ..... إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعْيشُونَ جُهَالًا، وَ يُموتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أُبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ يَبِيعَا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكُرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا اعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ (۱)».

و مردی که پشتواره ای از نادانی فراهم ساخته، و خود را در میان انداخته، شتابان در تاریکی فتنه تازان، کور، در بستن پیمان سازش _ میان مردمان _ آدم نمایان او را دانا نامیده اند و او نه چنان است. چیزی را بسیار فراهم آورده که اندکش بهتر از بسیار آن است. تا آن گاه که از آب بدمزه سیر شود، و دانش بیهوده اندوزد و دلیر شود. پس میان مردم به داوری نشیند و خود را عهده دار گشودن مشکل دیگری بیند؛ و اگر کار سر بسته ای نزد او ببرند، ترهاتی چند از رأی خود آماده گرداند و آن را صواب داند، کارها بر او مشتبه گردیده، عنکبوتی را مانند که در بافته های تار خود خزیده، نداند که بر خطاست یا به حقیقت رسیده، اگر به صواب رفته باشد ترسد که راه خطا پیموده؛ و اگر به خطا رفته، امید دارد آن چه را گفته صواب بوده. نادانی است که راه جهالت پوید، کوری است که در تاریکی، گمشده خود را جوید. آن چه گوید نه از روی قطع و یقین گوید. به گفتن روایت ها پردازد و چنان که گاه بر باد دهند آن را زیر و رو سازد. به خدا سوگند نه راه صدور حکم را دانسته است و نه منصبی را که به عهده اوست شایسته است. آن چه را خود نپذیرد علم به حساب نیاورد، و جز مذهب خویش، مذهبی را حق نشمارد، و اگر حکمی را نداند آن را بپوشاند تا نادانی اش نهفته بماند. خون بی گناهان از حکم ستمکارانه او در خروش است و فریاد میراث بر باد رفتگان همه جا در گوش. گله خود را با خدا می کنم از مردمی که عمر خود را به نادانی به سر می برند و با گمراهی رخت از این جهان به در می برند. نزد آنان کالایی خوارتر از کتاب

ص: ۳۷۳

خدا نیست. اگر آن را چنان که بایست خوانند، پر سودتر و گرانبهرتر از آن نباشد، اگر آن را از معنی خویش برگردانند...».

در این هنگام مردی از علی علیه السلام پرسید پس از این همه که فرمودی به چه کسی اعتماد کنیم و از چه کسی سؤال نماییم؟ حضرت فرمود: «به کتاب الهی روی آورید که پیشوایی مهربان و هدایتگری رشد آفرین است»^(۱).

این سخنان با توجه به آنچه در ۲۵ سال بر امت اسلامی گذشته بود، جای درنگ و تأمل است. حکومت سقیفه، جریان رأی‌گرایی در مقابل نص را گسترده بود. ده‌ها بدعت پدید آورده بود تا آن‌جا که به روزگار حکومت علی علیه السلام که بر ارزش‌های الهی قرآن و سنت تأکید می‌کرد و متن قرآن و حدیث را مستند عمل می‌دانست؛ این حرکت علی علیه السلام را بر نمی‌تافتند و در مقابل آن حضرت جبهه می‌گرفتند. ولی آن حضرت پرچم جهاد و مبارزه را علیه رأی‌گرایان و بدعت‌گزاران برافراشت و به احیای احکام قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله قیام کرد.

آن حضرت بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله حقایق و معارف آسمانی اسلام را به او آموخت. کتاب «الجامعه» ثمره همین آموزش‌ها بود. در خبری چنین آمده: «رسول خدا صلی الله علیه و آله حقایق و معارف را به علی علیه السلام املا کرد و آن حضرت نگاشت.

در این کتاب هر حلال و حرام و هر چه مردم به آن نیاز داشتند حتی عوض اندک خراشیدگی وجود داشت»^(۲).

در روایت دیگری چنین آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب علم بر آن حضرت گشود که از هر بابی هزار باب دیگر باز می‌شد»^(۳).

به هر روی، علی علیه السلام وارث علم جامع رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. آن حضرت جهاد مقدس و انقلاب فرهنگی خود را بر ضد تهاجم فرهنگی نفاق آغاز کرد

ص: ۳۷۴

۱- امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱؛ بصائر الدرجات، صص ۱۵۲ - ۱۵۱.

۳- همان، صص ۲۳۸ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷.

و به احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداخت.

الف. نقش اصحاب امام علیه السلام در احیای سنت

در این نضهت مقدس، یاران با وفایی، امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری کردند. آنان سفیران مجاهد حدیث و سنت بودند. مرحوم شیخ طوسی نام چهار صد و چهل نفر از اصحاب آن حضرت رامی نگارد^(۱) که در این جمع چهره هایی همانند: «مقداد بن اسود، ابوذر غفاری، سلمان فارسی» بودند. آنان که _ دارت علیهم الرحا و ابوا أن یبایعوا لابی بکر _^(۲) از ارکان اربعه مکتب شیعی به شمار می آیند^(۳).

عمار یاسر نیز از زمره آن چهار رکن است^(۴). امام باقر علیه السلام سه مرتبه به او رحمت فرستاده و در شأن او چنین فرمود: «رحم الله عمارا «ثلثا» قاتل مع امیرالمؤمنین علیه السلام و قتل شهیدا»^(۵).

خداوند رحمت کند عمار را، او همراه علی علیه السلام جنگید و شهید شد. او از سه نفری بود که رسول خدا فرمود: بهشت مشتاق آنان است»^(۶).

سهل بن حنیف هم از یاران فداکار آن حضرت بود که علی علیه السلام در نماز بر او هفت تکبیر گفت و فرمود: «شایسته هفتاد تکبیر است»^(۷). و نیز بلال آن بنده پارسا و صالح خدا بود^(۸).

از چهره های فروزنده مدرسه علی علیه السلام مالک بن حارث نخعی است که به مالک اشتر معروف است. او که در جمع اصحاب آن حضرت بی مانند بود.

ص: ۳۷۵

۱- رجال الطوسی، صص ۶۶ _ ۳۴.

۲- رجال کشی، ص ۶، ح ۱۲.

۳- رجال الطوسی، ص ۳۶ _ ۴۳ _ ۵۷.

۴- همان، ص ۴۶.

۵- رجال کشی، ص ۲۹، ح ۵۶.

۶- همان، ص ۳۱، ح ۵۸.

۷- همان، ص ۳۷، ح ۷۴.

۸- همان، ص ۳۹، ح ۷۹.

او با نمایندگی تام الاختیار از سوی حضرت، به عنوان حاکم مصر برگزیده شد. علی علیه السلام منشور انسانیت را بنگاشت و به او داد. او از چنان شخصیت معنوی برخوردار بود که چون امام علیه السلام خبر شهادتش را شنید آهی کشید و فرمود: «رحم الله مالکا و ما مالک، عزّ علیّ به هالکا، لو کان صخرا لکان صلدا و لو کان جبلاً لکان فندا و کانه قدّ منی قدّاً» (۱).

و نیز حضرت درباره او فرمود: «مالک برای من، چون من برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود» (۲). شیخ مفید روایت می کند که مالک از جمله کسانی است که از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حاکمان آن حضرت خواهد بود (۳).

یکی دیگر از یاران علی علیه السلام جابر بن عبدالله انصاری است. او سفیر سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام بود و از امام باقر علیه السلام تقاضا کرد که در روز قیامت او را شفاعت کند و آن حضرت پذیرفت (۴).

صعصعه بن صوحان نیز از این جمله است که امام صادق علیه السلام فرمود هیچ کس چون او و یارانش علی علیه السلام را نشناخت (۵).

عبدالله بن عباس «حبر الامه» نیز از شاگردان مکتب امام علی علیه السلام بود او تفسیر قرآن را از محضر علی علیه السلام فرا گرفت و در سه جنگ جمل، صفین و نهروان همراه آن حضرت بود (۶).

جندب بن زهیر، عبدالله بدیل، حجر بن عدی، سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، علقمه و سعید بن قیس نیز از جمله یاران آن حضرت به شمار می رفتند که از زمره تابعین بودند (۷). همچنین «محامده» که مورد مدح

ص: ۳۷۶

۱- همان، ص ۶۶، ح ۱۱۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۶۵، ش ۹۷۹۶.

۳- همان، ص ۱۶۲.

۴- رجال کشی، ص ۴۲، ح ۸۹.

۵- همان، ص ۶۸، ح ۱۲۲.

۶- همان، ص ۵۷، ح ۱۰۸.

۷- همان، ص ۶۹، ح ۱۲۴.

علی علیه السلام بود، محمد بن جعفر، محمد بن ابی بکر، محمد بن ابی حذیفه و محمد بن امیرالمؤمنین علیه السلام که همگی از اصحاب و یاران آن بزرگوار بودند(۱).

قنبر غلام آن حضرت از جمله یارانی بود که مدح و ثنایش از علی علیه السلام، فروغ دیده اهل ایمان است و پرتوی از بلاغتی است که از علی علیه السلام آموخته بود و در مسلخ بیداد حجاج به شهادت رسید(۲).

رشید، حبیب بن مظاهر و میثم تمار هم از یاران با وفا و حواریون حضرت بودند. آنان که علم بلایا و منایا را از حضرت آموخته بودند و از آینده یکدیگر و شهادتشان با خبر بودند. روزی میثم تمار سوار بر اسبش به سوی حبیب بن مظاهر که بر اسبش سوار، و نزد گروهی از بنی اسد بود، آمد و چنان به او نزدیک شد که گردن های اسبشان به هم رسید. حبیب گفت: مردی بزرگ را می بینم که جلو سر او مو ندارد و... که به پاس محبتش به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به دار زنند و شکم او بر آن چوب پاره گردد. میثم نیز در پاسخ حبیب چنین گفت: مردی را می بینم که دو گیسوی او آویخته و به خاطر ولایت و محبت به پسر پیامبرش، سر او را بر نی، در کوفه می چرخانند. این را گفتند و از هم جدا شدند.

اهل مجلس گفتند از آن دو نفر دروغ گوتر ندیده ایم. هنوز اهل آن مجلس متفرق نشده بودند که رشید هجری به آنان روی آورد و میثم و حبیب را طلب کرد. اهل مجلس گفتند: آن دو از هم جدا شدند و آن چه را از آن دو نفر شنیده بودند بیان کردند. رشید گفت: خداوند رحمت کند میثم را مطلبی را فراموش کرده و آن این که به کسی که سر حبیب را می آورد صد درهم جایزه می دهند(۳). دیری نپایید که آن چه گفته بودند رخ داد(۴).

ص: ۳۷۷

۱- همان، ص ۷۰، ح ۱۲۵.

۲- همان، صص ۷۵ - ۷۳، ح ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳- همان، صص ۷۹ - ۷۵، ح ۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۹ و ۱۴۰.

۴- همان.

اویس قرنی نیز از خیار تابعین بود و اصغ بن نباته، و سلیم بن قیس هلالی (۱).

و نیز قیس بن سعد (۲) و حبابه الوالبیه (۳) و سعید بن جبیر و.... (۴).

جهاد و مبارزه امیرالمؤمنین با نفاق و تهاجم فرهنگی وارثان سقیفه اموی در زمان امام حسن علیه السلام هم ادامه یافت. اوج این نهضت در این مبارزه پنجاه ساله به کربلا رسید و در دانشگاه بزرگ عاشورا مفاهیم و مقوله های فرهنگنامه احیای سنت و دین، تفسیر و آفاق آن روشن گردید و چهره نفاق حاکم نیز عیان گردید.

اصحاب آن حضرت علیهم السلام در تاریخ شیعه به عنوان بهترین یاران امامت برستی فرزاندگی و جلالت درخشیدند و بهترین سفیران هدایت و احیاگران سنت شدند و به حقیقت نهضت عاشورا علت بقا و جاودانگی اسلام گردید.

ب. عصر امام سجاد علیه السلام

پس از عاشورا و عصر امامت حضرت سجاد علیه السلام، سلطه فرهنگ نفاق و کفر اموی، عرصه را بر مؤمنین و احرار تنگ تر کرد. در میدان جهاد برای احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جز انگشت شماری باقی نماندند.

بار دیگر تاریخ تکرار شد و این بار امام صادق علیه السلام برای گزارش از چگونگی آن زمانه چنین فرمود: «ارتد الناس بعد قتل الحسين عليه السلام الا ثلاثه، ابو خالد الکابلی و یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم، ثم انّ الناس لحقوا و کثروا» (۵).

فضل بن شاذان می نگارد: «در آغاز امامت علی بن الحسین علیه السلام پنج نفر از

ص: ۳۷۸

۱- همان، صص ۱۰۴ _ ۹۹، ح ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۷.

۲- همان، صص ۱۱۰ _ ۱۰۹، ح ۱۷۶ و ۱۷۷.

۳- همان، صص ۱۱۴، ح ۱۸۲ و ۱۸۳.

۴- همان، صص ۱۱۹، ح ۱۹۰.

۵- همان، صص ۱۲۳، ح ۱۹۴.

اصحاب و یاران آن بزرگوار بودند که عبارتند از سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر بن مطعم، یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی^(۱). کم کم به جمع یاران آن حضرت افزوده شد.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود جمع اصحاب آن حضرت را صد و هفتاد و دو نفر ذکر کرده است^(۲) که در این جمع، فقهای همانند، ابو حمزه ثمالی، ابان بن تغلب، جابر بن عبدالله انصاری، رشید هجری، زید فرزند بزرگوارش، سدیر صیرفی، سلیم بن قیس هلالی وجود دارند.

ج. عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام

در زمان این دو امام همام احیای سنت و انقلاب بزرگ فرهنگی اسلام به وجود آمد. به پاس درگیری بنی امیه با بنی الحسن و بنی عباس فرصتی پیش آمد و امام باقر علیه السلام کرسی تدریس فقه و احکام و معارف اسلام را برقرار ساخت. از شهرهای اسلام به خصوص از کوفه و مدینه و بصره و حتی از قم ده ها نفر به سوی آن حضرت روی آوردند و نخستین منظومه نور که بعد به اصحاب اجماع شهرت یافت پدید آمد.

شیخ طوسی اصحاب امام باقر علیه السلام را ۴۶۶ نفر ذکر کرده که دو نفر آنان زن می باشند^(۳). برقی نیز در رجال خود اصحاب آن حضرت را ذکر نموده است^(۴).

از چهار هزار نفر اصحاب امام صادق علیه السلام که شیخ طوسی می خواست نام آنان را در رجالش ذکر کند، تعداد ۳۲۲۱ نفر را ذکر نموده است. از این مجموعه ۱۲ نفر آنان زن می باشند^(۵). برقی نیز اصحاب آن حضرت را شمارش کرده اند^(۶).

ص: ۳۷۹

۱- همان، ص ۱۱۵، ح ۱۸۴.

۲- رجال الطوسی، از ص ۸۲ تا ۱۰۲.

۳- رجال الطوسی، از ص ۱۰۲ تا ۱۴۲.

۴- رجال برقی، ص ۱۶ - ۹.

۵- رجال الطوسی، از ص ۱۴۳ تا ۳۴۲.

۶- رجال برقی، صص ۴۷ - ۱۶.

در زمان این دو امام و به خصوص زمان امام صادق علیه السلام پرچم جهاد فرهنگی به اهتزاز در آمد و مجاهدان مهاجر و سفیران علم و اندیشه و هدایت از جای جای کشور بزرگ اسلامی، چون رودی به سوی آن حضرت روان شدند. از کوفه گروه ها راهی مدینه شدند که در نخستین کاروان کوفی سیمای زراره می درخشد. از قم نیز

۱۲ نفر در زمره اصحاب آن بزرگوار ثبت گردیده اند(۱).

همان گونه که در بنیان گزاران مکتب شیعه در طبقه اول، چهره هایی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار تابانند و به ارکان اربعه شهرت دارند، در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز چهره های تابناکی می درخشند.

بر افاق برین مدرسه این دو امام علیهما السلام چهره هایی چون زراره، ابو بصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجللی فروزانند. چهار رکنی که ارکان کعبه فقاقت و حدیث شیعه را بر می افرازند و سیمایشان در سخنان امامان بسیار درخشنده است. در حدیثی، امام صادق در شأن این فرزندان می فرماید: «انّ اصحاب ابی کانوا زینا حیاء و امواتا، اعنی زراره و محمد بن مسلم و منهم لیث المرادی «ابو بصیر» و برید العجللی...»(۲)؛ اصحاب پدرم، مرده و زنده شان، زینت و آراستگی مایند مقصودم زراره و محمد بن مسلم و ابو بصیر و برید عجللی است. آنان برپا دارندگان عدالت و راستگویان در گفتارند. آنان از مصداق «السابقون السابقون اولئک المقربون» می باشند».

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام در مجد و عظمت این بزرگان می فرماید: «اوتاد الارض و اعلام الدین اربعه: محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن البختری و زراره بن اعین(۳)؛ پایه و منهج های زمین و اعلام دین چهار نفرند: محمد بن مسلم و برید بن معاویه و لیث بن البختری و زراره».

ص: ۳۸۰

۱- تاریخ قم.

۲- رجال کشی، ص ۳۲۹، ح ۴۳۳.

۳- همان، ص ۲۳۸، ح ۴۳۲.

و در حدیثی دیگر می فرماید: «بشرا المختین بالجنه، برید بن معاویه و ابو بصیر...؛ بشارت بر مختین باد به ورودشان به بهشت، برید، ابوبصیر، محمد بن مسلم و زراره.

در حدیثی دیگر آمده است: «اربعه نجباء، امناء الله علی حلاله و حرامه لو لا هؤلاء انقطعت آثار النبوه و اندرست(۱)؛ چهار شخصیت نجیب و پارسا و امین خداوند بر حلال و حرامند؛ اگر آنان نبودند نشانه های نبوت از میان می رفت و کهنه می گردید».

در حدیثی امام صادق علیه السلام در شأن و منزلت این فقهای اربعه شیعی می فرماید: «آنان نام و احادیث پدرم را زنده نگه داشته اند و اگر این فقهای حدیثی نبودند کسی را یارای چنین گسترشی نبود. «هؤلاء حفاظ الدین و امناء ابی علی حلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و السابقون الینا فی الاخره(۲)؛ آنان حافظان و نگهبانان دینند و امانتداران پدرم بر حلال و حرام خداوند؛ آنان پیشتازان به سوی ما در دنیا و پیشتازان به سوی ما در جهان آخرتند».

در حدیث شیوای دیگری ساحت این بزرگان دین را ارج نهاد و این گونه توصیفشان فرمود: «کان ابی ائمنهم علی حلال الله و حرامه و کانوا عبیه علمه، و كذلك الیوم هم عندی، هم مستودع سرّی اصحاب ابی علیه السلام حقا... هم نجوم شیعی احیاء و امواتا، یحیون ذکر ابی علیه السلام بهم یکشف الله کل بدعه... ثم بکی فقلت من هم؟ فقال علیهم صلوات الله و رحمته احیاء و امواتا، برید العجلی، و زراره و ابو بصیر و محمد بن مسلم...»(۳).

در این حدیث امام صادق فروغ مجدد و شأن آنان را فروزان ساخته و نام آن چهار نفر را بر بام بلند انسانیت نگاشته اند و پیرامونشان می فرماید: «این چهار نفر «برید، زراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم» نام و یاد ما را زنده کردند، آنان امنای پدرم بر حلال و حرام خدا بودند و خزانه داران علم او هستند، آنان نزد من هم با همان جلالت و مکانتند، حافظان و امانتداران اسرار

ص: ۳۸۱

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۳۷، ح ۲۱۹.

۳- همان، ص ۱۳۷، ح ۲۲۰.

اصحاب پدرم بودند، ستارگان تابناک آسمان تشیع اند، زنده باشند یا مرده. معالم و معارف پدرم را زنده کردند. خداوند به وسیله آنان، ظلمت و تاریکی بدعتها را زدود. در ادامه امام علیه السلام گریست. جمیل بن دراج می گوید: به آن حضرت گفتم چه کسانی هستند این افراد؟ امام علیه السلام فرمود: آنان که درود و رحمت خداوند بر آنان باد زنده باشند یا مرده، آنان برید عجلی، زراره، ابو بصیر و محمد بن مسلم اند».

بر فراز این کعبه معرفت شیعی و چهار رکن مدرسه امام باقر و امام صادق علیهما السلام، نام زراره فروزش دیگری دارد.

امام صادق علیه السلام به او می گوید: نامت در میان اهل بهشت بدون الف است. زراره پاسخ می گوید: اسم من «عبد ربه» است و لقبم زراره(۱).

در خبری دیگر امام صادق علیه السلام به او دعا می کند و می فرماید: «رحم الله زراره بن اعین لولا زراره بن اعین لولا زراره و نظراؤه لاندست احادیث ابی(۲)؛ خداوند زراره را رحمت کند اگر او نبود احادیث پدرم از میان می رفت».

در خبری دیگر امام صادق علیه السلام به فیض بن مختار می گوید: «اذا اردت بحديثنا فعلیک بهذا الجالس...»؛ هر گاه حدیث ما را طلب کردی به این شخص مراجعه کن. فیض می گوید از نام آن «جالس» جویا شدم؛ گفتند زراره است.

در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام به حسین پسر زراره می گوید: «سلام مرا به پدرت برسان و به او بگو به خدا سوگند، خیر دنیا و آخرت را برای تو آرزومندم و ما از تو راضی و خشنودیم، حال که چنین است چه باکی تورااست از آن چه مردم می گویند»(۳).

هر لحظه حضور امام صادق علیه السلام و هر سخن آن حضرت بر ایمان زراره می افزود. زراره می گفت: «به خدا سوگند هر حرفی از سخن و فتاوی امام

ص: ۳۸۲

۱- همان، ص ۱۳۳، ح ۲۰۸.

۲- همان، ص ۱۳۶، ح ۲۱۷.

۳- همان، ح ۲۱۶.

صادق علیه السلام بر ایمانم می افزاید(۱). امام علیه السلام هم به کرات مکانت و جلالت زراره را ستوده و می فرمود: «اگر زراره نبود احادیث پدرم از میان می رفت»(۲).

به هر روی، دهها حدیث و روایت در مدح و منزلت این ارکان اربعه حدیثی فقهی _ شیعی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل گردیده است که افق برین علمی و پارسایی این بزرگان را روشن می کند(۳).

البته روایاتی در ملامت و مذمت زراره نقل گردیده که به نظر می رسد تقیّه صادر شده و به خاطر حفظ جان او بوده است(۴).

این چهار فقیه پارسا، و فضیل بن یسار و معروف بن خربوذ، شش فقیه اندیشمند و مورد اعتمادند که اولین گروه از اصحاب اجماع را تشکیل داده اند(۵). فقیه ترین این شش نفر زراره می باشد.

فضیل بن یسار نیز از فقهای حکیم و محدثان مورد اعتماد است که امام صادق علیه السلام شأن او را ارج نهاده است و پیرامونش گفته اند: «بشّر المختین من احبّ أن یری رجلاً من اهل الجنه فلینظر الی هذا(۶)؛ کسی که می خواهد مردی از اهل بهشت را زیارت کند، به این مرد نگاه کند.

در خبر دیگری می فرماید: «رحم الله الفضیل بن یسار و هو منا اهل البیت(۷)؛ خداوند رحمت کند فضیل بن یسار او از خاندان ما اهل بیت است».

گروه دوم از اصحاب اجماع شش فقیه محدث و نامورند به نام های: جمیل بن دراج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان که فقیه ترین این جمع جمیل

ص: ۳۸۳

۱- همان، ص ۱۴۱، ح ۲۲۳.

۲- همان، ص ۱۳۳، ح ۲۰۹.

۳- همان، ح ۲۱۰.

۴- همان، از ص ۱۳۳ تا ص ۱۷۴، از حدیث ۲۰۸ تا حدیث ۲۹۸ و ص ۲۳۸ تا ص ۲۴۰ و حدیث ۴۳۱ تا ۴۳۸.

۵- همان، ص ۱۳۸، ح ۲۲۱ و....

۶- همان، ص ۲۱۲، ح ۳۷۷.

۷- همان، ص ۲۱۴، ح ۳۸۱.

بن دراج است (۱). این فقهای فرزانه از زمره اصحاب امام صادق علیه السلام می باشند.

گروه سوم از اصحاب اجماع از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام عبارتند از: یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی بیاع السابری، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن ابی نصر و بعضی به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال را ذکر کرده اند و بعضی دیگر فضاله بن ایوب را و بعضی به جای حسن بن علی بن فضال، عثمان بن عیسی را شمرده اند. به هر روی، فقیه ترین این جمع یونس بن عبدالرحمن است (۲).

باری، این جمع هیچده نفر و یا بیشتر و کمتر، به نشان اصحاب اجماع مزینند.

عنوانی که نقش شگفتی در تصحیح سند روایات و اعتبار آن ها ایفا می کند.

ده ها روایت شأن و منزلت، وثاقت و فقاقت، پارسایی و درایت این فقهای محدث را ارج نهاده است (۳).

افزون بر این جمع، که بر تارک مکتب حدیثی _ فقهی شیعه تابانند صدها چهره فقیه و حکیم این آسمان را نور باران ساخته اند. فرزانهگانی همانند:

مؤمن الطاق، هشام بن حکم، هشام بن سالم، یونس بن یعقوب، عبدالله بن ابی یغفور، حریز بن عبدالله، اسحاق بن عمار، معاویه بن عمار، علی بن یقطین، صفوان بن مهران، سیف بن عمیره، عبدالرحمن بن حجاج، عبدالرحمن ابن ابی نجران، حفص بن علاء، حفص بن سالم، حارث بن مغیره، حسن بن موسی خشاب، ابان بن تغلب، ابراهیم بن صالح، ابراهیم بن رجاء، ابراهیم بن سلیمان، ابراهیم بن ابی حفص، ابراهیم بن مهزم، ابراهیم بن ابی البلاد، ابراهیم بن محمد اشعری، ابراهیم بن ابی محمود خراسانی، ابراهیم بن مسلم، اسماعیل بن مهران، اسماعیل بن عبدالخالق، اسماعیل بن

ص: ۳۸۴

۱- همان، ص ۳۷۵، ح ۷۰۵.

۲- همان، ص ۵۵۶، ح ۱۰۵۰.

۳- ر.ک: رجال کشی و رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و... .

آدم، اسماعیل بن زید، اسماعیل بن بکر، اسماعیل بن دینار، اسماعیل بن محمد بن اسحاق، اسماعیل بن ابراهیم، اسماعیل بن همّام، اسماعیل بن علی القمی، اسماعیل بن علی بن اسحاق، حسن بن علی بن زیاد الوشاء، حسن بن علی بن نعمان، حسن بن علی بن بقّاح، حسن بن الحسین لؤلؤی، حسن بن موسیٰ خشاب، حسین بن اشکیب، حسن بن جعفر بن حسن، حسن بن عطیه، حسن بن حسین بن حسن، حسن بن زیاد العطار، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسیٰ، احمد بن محمد بن خالد برقی، حسن و حسین فرزندان سعید، حسن بن فروخ صفار، و... صدها نفر از محدثین و فقهای عالیقدر که بر افراز مجد و عزت سرافرازند و ده ها حدیث و روایت در شأن و منزلت آنان به ما رسیده است (۱).

د. سنت گرایان اصولی

این فرزندگان و صدها صحابی و فقیه دیگر، ستارگان پر فروغ آسمان حدیث و معارفند؛ آنانند که در جهاد احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مبارزه با جهل، بدعت و ضلالت همراه با امامان معصوم علیهم السلام مبارزه کردند؛ سختی ها و ناملایمات را بر خود پذیرفتند؛ زندان ها رفتند؛ هجرت ها کردند و سرانجام بر ستیغ مجد و عزت اسلامی سرفراز آمدند.

آنان بودند که امام صادق علیه السلام در تبیین شأن و مقامشان فرمود: «اعرفوا منازل الرجال منا علی قدر روایاتهم عنّا» (۲).

این پارسایان و صاحبان اندیشه و معرفتند که سنت نبوی را زنده نمودند و قرآن را در سایه سار ذوات مقدس ائمه علیهم السلام آموختند و ترجمه و تفسیر کردند و چون سدی محکم در مقابل خیانت و انحراف بدعت گزاران مقاومت کردند و از آن جلوگیری نمودند (۳).

ص: ۳۸۵

۱- ر.ک: رجال کشی، رجال نجاشی، الفهرست شیخ طوسی و...

۲- رجال کشی، ص ۳، ح ۱ و ۲ و ۳.

۳- همان، ح ۴.

بدون تردید، احادیث و گفتار ذوات مقدس ائمه علیهم السلام فروغ سنت و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و این زلال آسمانی و گوهر همتای وحی، از همان افق ملکوتی ساطع و جاری است.

گفته شد که امام صادق علیه السلام فرمود: «حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث الحسین و حدیث الحسین و حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله و حدیث رسول الله قول الله عز و جل» (۱).

جابر انصاری نیز می گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم، چون برایم حدیثی نقل می کنی سندش را برایم ذکر فرما. آن حضرت فرمود: «حدیثی ابی عن جدی عن رسول الله عن جبرئیل عن الله تبارک و تعالی و کل ما احدثک بهذا الاسناد» (۲).

حدیث و سخن ائمه علیهم السلام حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و این گوی نور از خورشید علم آن حضرت استضاءه داشت و رسول خدا علیه السلام از جبرئیل و جبرئیل از خداوند می گفت. چندین حدیث گویای این حقیقت است که همه علوم و حقایق را رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آموخت و املا کرد و آن حضرت تألیف نمود و کتابی با نام «الجامعه» تدوین گشت که این کتاب نزد ائمه علیهم السلام موجود بود. این کتاب برای هیچ کس سخنی باقی نگذاشته است (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند ما از روی میل و هوس و از پیش خود سخنی نمی گوئیم، و جز آن چه را پروردگاران فرموده به زبان جاری نمی سازیم. این علوم، اصولی است نزد ما. آن را ذخیره کرده ایم همان گونه که این مردم زر و سیم خود را ذخیره می سازند» (۴).

ص: ۳۸۶

-
- ۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴؛ وسائل الشیعه، ابواب القضاء، باب ۸، ح ۲۶.
 - ۲- امالی مفید، ص ۴۲، ح ۱۰؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۲۱.
 - ۳- امالی شیخ طوسی، ص ۵۶، ح ۲؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۶۷ و ۱۴۹، ح ۱۴، ص ۱۵۴، ح ۷ و ص ۱۴۲، ح ۱؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ص ۵۷؛ وافی، ج ۲، ص ۱۳۵.
 - ۴- بصائر الدرجات، صص ۳۰۱ - ۳۰۰، ح ۵ و ۷ و ۱۰.

این محدثان و فقهای اندیشمند شیعه بودند که به پیروی از پیشوایان معصوم علیهم السلام خود سنت رسول خدا علیه السلام را زنده نمودند و غبار بدعت و خرافه و رأی گرایی از چهره اسلام زدودند و حقیقت سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را چون آفتاب درخشنده بر افق برین تعالی و کمال یابی، مکارم و فضائل، بندگی و پارسایی نهادند تا نور هدایت بر مسیر حق پویان افشاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يحمل هذا الدين في كل قرن عدول ينفون عنه تأويل المبطلين و تحريف الغالين، و انتحال الجاهلين...» (۱)؛ در هر قرنی پارسایان و ثقاتی قیام می کنند و راهبر دین می گردند، زنگار تأویل و دگرگونی باطل را از چهره اسلام می زدایند و تحریف و انحراف غالیان را از آن بر طرف می کنند و خرفه گرایی و مکتب آفرینی جاهلان را مانع می شوند».

فقها و مشایخ حدیث مکتب شیعه، مصداق بارز این حدیث شریفند که سنت و شریعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را زنده نمودند؛ ولی شگفتا! از بازیگری روزگار و زمانه که چگونه حقایق را واژگون ساخته و وارونه جلوه می دهد. امروزه در اوراقی که به نام تاریخ اسلام مکتوب گشته، پیروان آنان را که از انتشار حدیث جلوگیری کرده و فرمان دادند تا احادیث و سخنان مکتوب رسول خدا صلی الله علیه و آله را آتش زدند و به جای سنت نبوی به بدعت و رأی خود روی آوردند؛ به نشان اهل سنت و جماعت مزین کرده اند، ولی پیروان مکتب امامت را که احیاگران سنت و شریعتند؛ به رافضی و اهل بدعت متهم می سازند.

۵. اجتهاد در پرتو قرآن و سنت

از این منظر اجتهاد شیعی تفسیر و تبیین می گردد. اجتهادی در پرتو وحی و سنت. اجتهادی که در گلوآژه آیات قرآن و احادیث رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام شناور می باشد.

بدون شك فقها و محدثان مکتب امامت، فرزانهگانی هستند که حدیث را

ص: ۳۸۷

در صدف عقل و فهم و اندیشه خود می پرورند تا فروغش ده چندان شود. و نیز عقل آنان در پرتو تابش سنت نورباران گشته و جلوه دیگری دارد و از این تعامل و اشراق رأی و اجتهاد شیعی پدیدار می گردد. تأثیر حدیث در بالندگی و پویایی عقل، از این سخن امام صادق علیه السلام به خوبی آشکار می گردد: اعرفوا منازل شیعتنا بقدر ما یحسنون من روایاتهم عنا، فاننا لا نعدّ الفقیه منهم فقیها حتی یکون محدّثا، فقیل له او یکون المؤمن محدّثا؟ قال مفهما و المفهم محدّث» (۱).

به هر روی، پرواز اندیشه های عقلانی در اطراف قرآن و سنت، اجتهادی مقبول بود که ائمه هدی علیهم السلام آن را پذیرفته بودند.

همان فتوا و اجتهادی که وقتی امام صادق علیه السلام برای زراره بیان می کرد او می گوید: هر حرفی از آن به ایمان من می افزود (۲). پس افتاء و اجتهاد شیعی از این منظر قابل تبیین و تفسیر است.

اگر امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب که از فقهای عالی قدر شیعی است و از اصحاب امام سجاد و امام صادق علیهما السلام نیز بوده می فرماید: «اجلس فی مسجد المدینه و افت الناس فانی احب أن یری فی شیعتی مثلک» (۳).

ابان در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده من دوست دارم همانند تو در میان شیعیان جلوه کند و دیده شود».

این فرموده امام علیه السلام که فتوی بده به چه معناست، آیا منظور این بود که نظریات خود را بگو یا آن که سخنان ما را برای مردم بگو و در بستر اخبار و اصول متلقاه از ما برای مردم فتوا بده.

از این رو وقتی که مسأله دیه انگشتان زن مطرح می گردد و امام صادق علیه السلام برای ابان می گوید: «دیه یک انگشت زن ده شتر و دو انگشت زن بیست شتر، و سه انگشت زن سی شتر و چهار انگشت زن بیست شتر. ابان تعجب می کند

ص: ۳۸۸

۱- رجال کشی، ص ۳، ح ۲.

۲- همان، ص ۱۳۳، ح ۲۰۹.

و می گوید: سبحان الله سه انگشت سی شتر و چهار انگشت بیست شتر.... امام صادق علیه السلام در اعتراض به او می فرماید: «فقال مهلاً يا ابان هكذا حكم رسول الله صلى الله عليه و آله انّ المرأه تعاقل الرجل الى ثلث الديه فاذا بلغت الثلث رجعت المرأه الى النصف يا ابان انك اخذتني بالقياس و السّينه اذا قيست محق الدين(۱)؛ ابان آرام باش، این چه گفته ای است که می گویی، این حکم رسول خداست، همانا ديه زن تا از ثلث تجاوز نکرده، با مرد برابر است، ولی چون از ثلث گذشت به نصف باز می گردد. یا ابان تو شریعت ما را به روش قیاس ارزیابی کرده و به نظرت چون چهار انگشت از سه انگشت بیشتر است باید ديه آن نیز افزون باشد. این گونه نیست که تو پنداشته ای و شریعت اگر با مقیاس قیاس ارزیابی گردد دین نابود می شود».

به هر روی، ابان در مسجد مدینه بر کرسی می نشیند و فتوی می دهد، ولی در بستر سخنان اهل البیت علیهم السلام و اصولی که آن ذوات مقدس القاء کرده بودند. البته سخنان ائمه علیهم السلام همانند قرآن ظاهر و باطن داشتند. بعضی از اندیشه های بلند می توانست فتح آفاق کند و از ظاهر کلمات عبور کرده، به باطن آن برسند. پس فهم درست سخنان اهل بیت علیهم السلام در واقع اجتهاد پذیرفته شده در زمان ائمه علیهم السلام و فتواها عصاره مفاهیم احادیث بود. از همین منظر است که نظریات یونس بن عبدالرحمان، زراره و بعضی دیگر از فقها تبیین می گردد. همان گونه که قبلاً گفتیم یونس از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام و از خاصان اصحاب آن حضرت محسوب می گردد.

عبدالعزیز بن مهتدی که از بزرگان قم و نماینده امام هشتم علیه السلام بود می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ائی لا القاک فی کل وقت، فعمن آخذ معالم دینی؟ قال: خذ من یونس بن عبدالرحمن(۲)؛ همه وقت نمی توانم که به حضور شما برسم و مسائل دینم را جويا شوم پس به چه کسی مراجعه کنم و

ص: ۳۸۹

۱- رجال نجاشی، ص ۱۰، ش ۷.

۲- رجال کشی، ص ۴۸۳، ح ۹۱۰؛ رجال نجاشی، ص ۴۴۷، ش ۱۲۰۸.

مسائل دینی ام را فرا بگیرم؟ امام علیه السلام فرمود: معالم و معارف دینت را از یونس بن عبدالرحمن بیاموز».

معالم و معارف دینی، مجموعه مسائلی بود که مورد نیاز او می شد، چه در عرصه عبادت و روابط شخصی و چه امور اجتماعی و یونس از عقل فروزنده ای برخوردار بود؛ گفتار ائمه علیهم السلام را می فهمید و از سخنان آن بزرگواران مطالب بدیع استنباط می کرد. به پاس همین فهمش مورد ملامت دوستان قرار می گرفت و مورد طعن قمیون بود. او را به پیروی از قیاس متهم می کردند و او نیز به محضر امام رضا علیه السلام شکوه می برد و گلاویه دوستان را عرضه می داشت، ولی امام علیه السلام به او دلداری داده و می فرمود: «دارهم فان عقولهم لا- تبلغ (۱)»؛ با آنان مدارا کن، آنان افق بلند اندیشه تو را نمی فهمند».

برداشت های عالمانه و اندیشمندان یونس از روایات، همان اجتهاد مقبول روایی بود. او با سیر در آفاق آیات قرآن و احادیث بود که به این مفاهیم بلند نائل می شد و اگر مبنای او عمل به قیاس و استحسانات ظنی بود، او این گونه در پرتو روایات مورد مدح و مجد قرار نمی گرفت. چون برای هر آگاه به مبانی و منهج شیعی آشکار است که قیاس در این مکتب مورد نکوهش و عمل به آن موجب ویران کردن بنیان دین معرفی گردیده است.

زکریا بن آدم فقیهی فرزانه و محدثی صدوق و پارسا بود. در شأن او علی بن مسیب می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که محل زندگانی من از شما دور است، مرجعی برای پاسخ گویی به نیازهای دینی ام نمی یابم. معالم و معارف دینی ام را از چه کسی فرا بگیرم. امام فرمود: من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا» (۲).

به هر روی، محور معارف و مسائل دینی نزد این فقهای پارسا، آیات قرآن و سنت، آن هم در بستر عقلانیت بود. آنان از این دو سرچشمه الهی شهد

ص: ۳۹۰

۱- رجال کشی، ص ۴۸۸، ح ۹۲۹.

۲- رجال کشی، ص ۵۹۵، ح ۱۱۱۱.

احکام و معارف دینی را می نوشیدند و در پاسخ به مسائل از روایات و یا اصول مورد قبول ائمه علیهم السلام استفاده می شد و سیره آن بزرگوران آن بود که تا آن جا که امکان داشت متن احادیث را در پاسخ های دینی بیان می کردند. این سیره حسنه حتی تا زمان علی بن بابویه ادامه داشت. با آن که علی بن بابویه کتاب «الشرايع» را به عنوان يك رساله عمليه برای فرزندش شيخ صدوق نگاشت ولی متن آن روایات بود. البته خود شيخ صدوق نیز کتاب «المقنع» و «الهدایه» را بر همین منهج نگاشت و نهاییه شيخ طوسی نیز بر همین روش تألیف گردید.

طبق فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : «نَصْرُ اللَّهِ عِبَادًا سَمِعَ مَقَالَاتِي فَوْعَاهَا وَحَفْظَهَا وَبَلَّغَهَا مِنْ لَمْ يَسْمَعَهَا، فَرَبٌ حَامِلٌ فَفَقِهٌ غَيْرُ فَفَقِيهِ وَرَبٌ حَامِلٌ فَفَقِهَ الْإِلَى مِنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ»^(۱).

به هر روی، حاملان قرآن و سنت، فقها و مجتهدان فرزانه شیعی بودند که آراء و اندیشه هایشان در عرصه اعتقادات کتاب های کلامی پدید آورد و در میدان عمل و رفتار مجموعه رسائل عمليه را ایجاد کرد.

۶. علی بن ابراهیم فقیهی بزرگ

اکنون با سیری در آنچه گذشت _ از نهضت احیای سنت و شریعت نبوی با حضور علی علیه السلام و اصحاب بزرگوارش، و دوران ائمه هدی علیهم السلام و مشایخ و فقهای صحابی و آن چه در این ۲۷۰ سال گذشت _ باید علی بن ابراهیم را به عنوان یک فقیه، متکلم، محدث و احیاگر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مدح و ستایش کرد. او بود که افزون بر هشت هزار حدیث که در واقع همه آنان از مشرق تابان علم رسول خدا صلی الله علیه و آله ساطع بود، فرا گرفت و به دیگران آموخت. احادیثی که دائره المعارفی از حقایق علوم و معارف اسلامی را تشکیل می دهند.

او بود که در راه کسب علوم و احادیث اهل البیت علیهم السلام رنج سفرها برد و از

ص: ۳۹۱

۱- کافی، ج ۱، ص ۴۰۳، ح ۱؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۲۲.

مشایخ ثقات به خصوص پدر عالیقدرش احادیث فراوان کسب کرد. به حقیقت او نابغه ای از نوابغ روایت حدیث، و فقیهی اندیشمند از فقهای عالیقدر مکتب شیعی بود.

از این منظر علی بن ابراهیم قمی فقیهی پارساست و با سیری در مجموعه حدیثی او در گستره وسیع و دامنه دار فقه، این حقیقت مدلل و آشکار می گردد. او در ابواب گوناگون فقه به نقل روایت پرداخته که مجموعه آن همه روایت به تدوین چند جلد کتاب می انجامد.

در این نوشتار مختصر با بررسی «کتاب الزکاه» از فروع کافی، فهرستی از احادیثی که علی بن ابراهیم در سندشان حضور دارد، گزارش می گردد.

در این کتاب از مجموعه پانصد و بیست و هشت حدیثی که ذکر گردیده حدود دویست و چهل و پنج حدیث آن را مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم روایت می کند و طلیعه اکثر ابواب این کتاب _ چون سایر کتاب های «کافی» _ به روایت کلینی از علی بن ابراهیم مزین است.

در «باب فرض الزکاه و ما یجب فی المال من الحقوق» از نوزده حدیث، ده حدیث آن از علی بن ابراهیم روایت شده و طلیعه این باب با حدیث او مزین است.

در باب «منع الزکاه» از بیست و سه روایت، یازده حدیث آن از علی بن ابراهیم روایت شده؛ و نیز در باب «العله فی وضع الزکاه علی ما هی لم تزد و لم تنقص» از چهار روایت دو روایت؛ و نیز در باب «ما وضع الرسول الله صلی الله علیه و و علی اهل بینه الزکاه علیه» دو روایت وارد شده در این باب؛ و نیز در باب «ما یزکی من الحبوب» از شش روایت یک روایت.

همچنین در باب «ما لا یجب فی الزکاه مما تنبت الارض من الخضر و غیرها» سه روایت از شش روایت این باب؛ در باب «اقل ما یجب فی الزکاه من الحرث» شش روایت از هفت روایت این باب؛ در باب «أَنَّ الصدقه فی التمر مره واحده» یک حدیث وارد شده در این باب؛ در باب «زکاه الذهب و الفضة» از نه حدیث وارد شده، پنج روایت؛ در باب «أَنَّهُ لیس علی الحلی و سبائك الذهب...» چهار روایت از ده روایت و در باب «زکاه المال الغائب و

در باب «اوقات الزکاه» سه روایت از نه روایت؛ در باب «المال الذی لا- یحول علیه الحول فی ید صاحبه» سه روایت از پنج روایت؛ در باب «الرجل یشتری المتاع فیکسد علیه و المضاربه» سه روایت از نه روایت؛ در باب «ما یجب علیه الصدقه من الحیوان و ما لا- یجب» چهار روایت از هفت روایت؛ و نیز در باب «صدقه الابل» مجموع سه روایت این باب؛ در باب «صدقه البقر» یک روایت از دو روایت؛ در باب «صدقه الغنم» یک روایت از چهار روایت این باب.

در باب «ادب المصدق» پنج روایت از هشت روایت؛ در باب «زکاه مال الیتیم» سه روایت از هشت روایت؛ در باب «زکاه مال المملوک و المکاتب و المجنون» یک روایت از پنج روایت؛ در باب «فیما یأخذ السلطان من الخراج» دو روایت از شش روایت؛ در باب «الرجل یخلف عند اهله من النفقه ما یکون فی مثلها الزکاه» دو روایت از سه روایت؛ در باب «الرجل یعطى من زکاه من یظن أنه معسر ثم یجده موسرا» دو روایت از سه روایت؛ در باب «الزکاه [لا] تعطى غیر اهل الولایه» پنج روایت از شش روایت؛ در باب «قضاء الزکاه عن المیت» چهار روایت از پنج روایت؛ در باب «اقل ما یعطى من الزکاه و اکثر» یک روایت از چهار روایت؛ در باب «أنه یعطى عیال المؤمن من الزکاه اذا کانوا صغارا...» یک روایت از سه روایت؛ در باب «تفصیل اهل الزکاه بعضهم على بعض» سه روایت از شش روایت.

در باب «تفضیل القرابه فی الزکاه و من لا یجوز منهم أن یعطوا من الزکاه» یک روایت از ده روایت؛ در باب «نادر» دو روایت از سه روایت؛ در باب «الزکاه تبعث من بلد الی بلد...» چهار روایت از یازده روایت؛ در باب «الرجل یدفع الیه الشىء ى یفرقه و هو محتاج الیه یاخذ لنفسه» دو روایت از سه روایت؛ در باب «الرجل اذا وصلت الیه الزکاه فهى کسبیل ما له یفعل بها ما یشاء» یک روایت از سه روایت؛ در باب «الرجل یحج من الزکاه او یعتنق» دو روایت از سه روایت؛ در باب «القرض انه حمى الزکاه» یک روایت از سه روایت.

در باب «قصاص الزکاه بالدين» یک روایت از دو روایت؛ در باب «من فرّ بماله من الزکاه» همان یک روایت باب؛ و نیز در باب «من يحل له أن يأخذ الزکاه و من لا يحل له و من له المال القليل» ده روایت از پانزده روایت؛ در باب «من تحل له الزکاه فيمتنع من اخذها» دو روایت از چهار روایت؛ در باب «الحصاد و الجداد» سه روایت از شش روایت؛ در باب «صدقه اهل الجزیه» سه روایت از هفت روایت؛ در باب «نادر» یک روایت از سه روایت؛ در باب «فضل الصدقه» پنج روایت از یازده روایت؛ در باب «ان صدقه تدفع البلاء» چهار روایت از یازده روایت؛ در باب «فضل صدقه السر» یک روایت از سه روایت؛ در باب «صدقه الليل» دو روایت از سه روایت؛ در باب «فی أن الصدقه تزيد فی المال» دو روایت از پنج روایت؛ در باب «الصدقه على القرابه» دو روایت از سه روایت؛ در باب «كفايه العيال و التوسع عليهم» هشت روایت از چهارده روایت و در باب «من يلزم نفقته» یک روایت از سه روایت.

در باب «الصدقه على من لا تعرفه» هر دو روایت باب؛ و نیز در باب «الصدقه على اهل البوادی و اهل السواد» یک روایت از سه روایت؛ در باب «کراهيته رد السائل» دو روایت از شش روایت؛ در باب «دعاء السائل» یک روایت از دو روایت؛ در باب «ان الذي يقسم الصدقه شريك صاحبها فی الاجر» یک روایت از سه روایت؛ در باب «الايتار» یک روایت از سه روایت؛ در باب «کراهيته المسأله» پنج روایت از هشت روایت و در باب «المن» یک روایت از دو روایت.

در باب «من اعطى بعد المسأله» دو روایت از پنج روایت؛ در باب «المعروف» دو روایت از سه روایت؛ در باب «فضل المعروف» شش روایت از دوازده روایت؛ در باب «ان صانع المعروف تدفع مصارع السوء» دو روایت از سه روایت؛ در باب «أن اهل المعروف فی الدنيا هم اهل المعروف فی الاخره» دو روایت از چهار روایت؛ در باب «وضع المعروف موضعه» سه روایت از پنج روایت؛ در باب «فی آداب المعروف» یک روایت از سه روایت و در باب «من كفر المعروف» دو روایت از سه روایت.

در باب «القرض» سه روایت از پنج روایت؛ در باب «تحلیل المیت» یک روایت از دو روایت؛ در باب «مؤونه النعم» دو روایت از چهار روایت؛ در باب «حسن جوار النعم» دو روایت از سه روایت؛ در باب «معرفة الجود و السخاء» هشت روایت از پانزده روایت؛ در باب «الانفاق» سه روایت از ده روایت؛ در باب «البخل و الشح» چهار روایت از هشت روایت؛ در باب «النوادر» هشت روایت از شانزده روایت؛ در باب «فضل اطعام الطعام» هفت روایت از دوازده روایت و در باب «فضل القصد» هشت روایت از سیزده روایت.

در باب «کراهیته السرف و التقصیر» چهار روایت از یازده روایت؛ در باب «سقی السماء» یک روایت از شش روایت؛ در باب «الصدقه لبنی هاشم و موالیهم و صلتهم» دو روایت از ده روایت؛ در آخرین باب «کتاب الزکاه» باب النوادر دو روایت از پنج روایت این باب را مرحوم کلینی از استاد حدیث خود علی بن ابراهیم نقل کرده است.

نتیجه آن که از مجموع پانصد و بیست و هشت حدیث کتاب الزکاه، دویست و چهل و پنج حدیث آن را از علی بن ابراهیم نقل کرده است (۱).

این حضور حدیثی _ فقهی علی بن ابراهیم فقط در «کتاب الزکاه» و ابواب و فروع آن بود. اگر خوب بنگریم خواهیم دید که او تقریباً در تمام ابواب و فروع فقه، حضوری پُر رنگ دارد. اکنون با این مقیاس باید احادیث علی بن ابراهیم را در سایر کتاب های فقهی از طهارت تا دیات ارزیابی کرد.

از علی بن ابراهیم چند هزار حدیث در ابواب مختلف فقه روایت شده و این نشان تابانی بر فقاہت این محدث جلیل القدر است. اگر چه به نظر می رسد که جمع بندی و مرتب ساختن و تبویب احادیث، هنر شاگرد با کمال او محمد بن یعقوب کلینی است ولی با دقت بیشتر می توان پذیرفت که این هنر از آموزه های استاد بود، چون شاگرد دیگر علی بن ابراهیم علی بن بابویه نیز به تبویب و تدوین و جمع آوری احادیث پرداخت.

ص: ۳۹۵

۱- ر.ک: الفروع من الکافی، ج ۳، کتاب الزکاه از ص ۴۹۶ تا ۵۶۹ و ج ۴ از ص ۲ تا ۶۱.

علی بن ابراهیم از نخستین تفسیرنگاران شیعی است که تفسیری منسوب به او به یادگار باقی مانده است؛ اگر چه روش این تفسیر روایی است؛ ولی نظریات شخص مفسر نیز در این تفسیر موجود است و از این رو از اعتبار کتاب تفسیر به عنوان یک کتاب روایی می‌کاهد. البته از منظر دیگر این روش متعالی است. چون این روش مقبول‌اثره هدی علیهم السلام بوده است؛ آنان اصحاب را به فهم دقیق از قرآن و سنت تشویق کرده و قرآن را یگانه منبع احکام و معارف و تبیان برای هر چیز می‌دانستند. امام باقر علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وا نگذاشت، جز آن که آن را در قرآن فرو فرستاد(۱). و نیز به اصحاب خود فرمود: چون به شما از چیزی خبر دهند از من بپرسید که در کجای قرآن است تا به شما نشان دهم(۲).

در بستر فقه نیز دریچه اجتهاد بر محور قرآن و سنت را بر آنان گشودند. به نقل از امام صادق و امام رضا علیهما السلام چنین روایت شده: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع»(۳).

ص: ۳۹۶

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، ص ۷۷، ح ۲.

۲- همان.

۳- السرائر، ابن ادریس حلی، قسم المستطرفات، ص ۴۷۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب القضاء، باب ۶، ش ۵۲؛ الحق المبین، فیض کاشانی، ص ۷.

روایات علی بن ابراهیم پیرامون قرآن در دو عرصه متجلی است؛ نخست روایاتی که شاگردش مرحوم کلینی در کافی از او نقل کرده است؛ یعنی روایاتی که در رابطه با فضیلت قرآن، مفاهیم و معانی قرآن، تفسیر قرآن و... بود و نگارش آن خود کتاب مستقلی می طلبد.

عرصه دوم، تفسیر منسوب به اوست که به «تفسیر القمی» مشهور است. با سیری در فرهنگ تفسیر قرآن در مکتب تشیع افق فروغ و فروز تفسیر این مفسر بزرگ آشکار می گردد.

الف. قرآن و تفسیر در کلام ائمه هدی علیهم السلام

زلال آسمانی وحی بر جان رسول خدا صلی الله علیه و آله جاری و نورش از افق وجود آن حضرت بر مردم تجلی کرد. این حقیقت با آن که به لفظ عربی و از همان الفبایی که عرب با آن سخن می گفت و شعر می سرود ترکیب شده بود، ولی معجزه جاودانه رسول خدا صلی الله علیه و آله تا ابد گردید. و طبق فرمایش خود قرآن، اگر جن و انس با هم هماهنگ شوند نمی توانند مانندش را بیاورند و حتی از آوردن سوره ای همانند قرآن عاجزند! همواره قرآن کریم بر منهج حق پویان نور هدایت می افشاند و از تصرف و دخالت بدخواهان در امان مانده است. این موضوع تحریف ناپذیری قرآن ضروری اسلام و منطق قرآن و مورد وفاق مسلمانان است.

قرآن کتاب هدایت و نور است. ریسمان ممدود و آویخته از عرش تا فرش است که انسان ها می توانند با چنگ زدن به آن در زمره عرشیان جای گیرند.

پرتوی از روایات

۱. علی علیه السلام پیرامون آن چنین می گوید: «تعلموا القرآن فانه احسن الحدیث و تفقهوا فیه، فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور، و احسنوا تلاوته فانه انفع القصص» (۱).

ص: ۳۹۷

۲. آن حضرت در سفارش خود پیرامون قرآن می فرماید: «اللّٰه الله ايها الناس فيما استحفظكم من كتابه و استودعكم من حقوقه» (۱).

۳. امام صادق عليه السلام در وصف و عظمت آن می فرماید: «ان الله تبارك و تعالى انزل في القرآن تبيان كل شيء...؛ خداوند تبارك و تعالى در قرآن بیان هر چیزی را فرو فرستاده تا آن جا که به خدا سوگند چیزی از احتیاجات و نیازهای بندگان را فرو گذار نکرده است. بدان اندازه که هیچ بنده ای نمی تواند بگوید: «ای کاش این در قرآن آمده بود جز آن که خداوند آن را در قرآن فرو فرستاده است» (۲).

۴. امام باقر عليه السلام در روایتی فرمودند: «خدای تبارك و تعالى چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آن که آن را در قرآن فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود...» (۳).

۵. امام صادق عليه السلام در حدیثی دیگر فرموده اند: «چیزی نیست جز آن که پیرامون آن، آیه قرآن و یا حدیثی آمده است» (۴).

۶. امام باقر عليه السلام فرمود: «چون به شما از چیزی خبر دهم، از من پرسید که در کجای قرآن است تا به شما نشان دهم» (۵).

۷. امام صادق عليه السلام پیرامون قرآن فرمود: «هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف کنند جز آن که در قرآن برای آن ریشه و اساسی است، ولی عقل های مردم به آن نمی رسد» (۶).

۸. امام صادق عليه السلام فرمود: «قد ولدني رسول الله و انا اعلم كتاب الله... من زاده رسول خدايم و به قرآن آگاهم. آغاز خلقت و فرجام آن در این کتاب است. خبر آسمان و زمین و بهشت و جهنم در اوست، خبر گذشته و آینده در آن کتاب است. تمام این علوم و حقایق را می دانم آن گونه که به کف دست خود

ص: ۳۹۸

۱- همان، خطبه ۸۵، ص ۲۰۵.

۲- اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، ص ۷۷، ح ۱.

۳- همان، ح ۲.

۴- همان،

۵- همان، ح ۵.

۶- همان، ح ۶.

می نگرم همانا خدا می فرماید: «در قرآن است بیان آشکار هر چیز»^(۱).

۹. ایشان در بیانی دیگر فرمود: «همانا قرآن کتابی است که اخبار گذشتگان و آیندگان در آن است و آن کتاب، داور میان شماست و ما به آن آگاه هستیم»^(۲).

۱۰. امام کاظم علیه السلام نیز در پاسخ سؤالی فرمود: «قال بل كل شىء فى كتاب الله و سنه نبیه صلی الله علیه و آله»^(۳)؛ همه چیز در کتاب خدا و سنت رسول خداست».

به هر روی، قرآن سرچشمه همه حقایق است و علم اول و آخر در آن قرار دارد. فروغ هدایت گر و حیات آفرینش در همه آفاق اعجازآمیز است. در تحولات اجتماعی نیز قرآن معجزه می کند. امیرالمؤمنین نقش تحول آفرین قرآن را در شبه جزیره عرب و مردم جاهل آن زمان چنین بیان می کند: «ایها الناس ان الله تبارک و تعالی ارسل الیکم الرسول صلی الله علیه و آله و انزل الیه الکتاب بالحق و انتم امیون عن الکتاب و من انزله...؛ ای مردم! خدای تبارک و تعالی پیامبر صلی الله علیه و آله را به سوی شما فرستاد و قرآن حق را به او نازل کرد در حالی که شما از قرآن و فرستنده آن بی خبر بودید و هم از پیغمبر و فرستنده او. در زمان فترت و خواب طولانی ملت ها و پیامد آن گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری بصیرت و طغیان ستم و کاهش دین و شعله ور شدن آتش جنگ ها؛ همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه ها و پراکندگی برگ ها و نومیادی از میوه و فرو رفتن آب های آن، پرچم های هدایت فرسوده و پرچم های هلاکت افراشته بود.

دنیا روی در هم کشیده و عبوس و به مردم پشت کرده بود و روی خوشی نشان نمی داد. میوه دنیا، آشوب و خوراکی آن، مردار بود. نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود، بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید. دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود، پیوند خویشی خود را بریده و

ص: ۳۹۹

۱- همان، ح ۸.

۲- همان، ح ۹.

۳- همان، ح ۱۰.

خون یکدیگر را می ریختند. دختران خود را در جوار خود زنده به گور می کردند. زندگی خوش و رفاه و آسایش از آنان دور گشته بود. نه از خدا امید پاداشی و نه از او بیم کیفری داشتند. زنده آنان کور مشرک، و مرده آنان در آتش و نومید.

در این هنگام تجلی اعظم رخ داد و رسول حق با قرآن هدایتگرش مبعوث شد. قرآنی که کتاب های پیشین را تصدیق کرد و حلال را از حرام و مشکوک جدا نمود.

— آری این قرآن است که بر آینه آیاتش جمال انسانی تجلی کرد، و انسان را تا مقام خلیفه الهی تعالی بخشید و او را تجلی گاه اوصاف جمال و جلال خدا معرفی نمود و به نشان مسجود فرشتگان مزین ساخت.

ولی با این وجود «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم، اخبرکم عنه، إن فیه علم ماضی و علم ما یأتی الی یوم القیامه و حکم ما بینکم و بیان ما اصبحتم فیه تختلفون فلو سألتمونی عنه لعلمتکم.

این کتاب هدایت، همان قرآن است، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، اما او هرگز سخن نگوید. ولی من از او به شما خبر می دهم. در قرآن، علم گذشته و علم آینده است تا روز قیامت. میان شما حکم می کند و اختلافات شما را بیان می نماید اگر از من قرآن را پرسید به شما می آموزم» (۱).

من ترجمان وحی خدایم و آگاه به تمام حقایق قرآن. من بودم که هر روز و شب به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسیدم و با آن حضرت خلوت می کردم و محرم اسرار نبوت و علوم و حقایق لدنی بودم.

اصحاب آن حضرت می دانند که آن حضرت فقط با من چنین رابطه ای داشت. بسا بود که در خانه بودم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من می آمد و گاهی نیز من بر آن حضرت وارد می شدم. آن حضرت، زنان خود را بیرون می کرد و تنها با من بود؛ ولی چون آن حضرت برای خلوت به منزل ما می آمد، فاطمه و فرزندانم را بیرون نمی کرد؛ چون از او می پرسیدم جواب می داد، و چون

ص: ۴۰۰

پرسش تمام می شد، شروع به پاسخ می کرد. هیچ آیه ای از قرآن به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد؛ جز آن که بر من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید و از زمانی که آن دعا را درباره من کرد هیچ آیه ای از قرآن و هیچ علمی را که به من آموخت فراموش نکردم. و آن چه را که خدا به او آموخت از حلال و حرام، امر و نهی، گذشته و آینده و آن چه بر پیامبران پیش از او نازل شده بود از اطاعت و معصیت، همه را به من تعلیم داد و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه ام گذاشت و از خدا خواست دلم را مالا مال از علم و فهم و حکمت و نور کند و چنین شد» (۱).

آن حضرت فرمود: «هذا القرآن انما هو خط مسطور بين الدفتين لا ينطق بلسان ولا بدله من ترجمان و انما ينطق عنه الرجال» (۲).

نزول قرآن در مسیر سهل و آسان شدنش برای درک مردم در قالب الفاظ ظاهر شده و مردم با این الفاظ در ارتباطند. اما این الفاظ زبان ندارند، ولی نشانی از آن حقیقت آسمانی هستند که سخن خداست و از اوج ملکوت برای آنان ارسال شده. به راستی چه کسی می تواند آن حقیقت ملکوتی را از ورای این الفاظ ظاهر کند. او جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و برترین تربیت شده اش «علی و فرزندان معصومش علیهم السلام» نخواهند بود.

آنان که دانش را از منابع بشری و از لابه لای کتاب ها فرا نگرفته اند؛ بلکه شهد علم را دست خدای علیم و دانا در کامشان ریخته است. علم آنان از مقوله علم حضوری است نه از جنس علم حصولی و چیزی نزد آنان ناپیدا نبود تا با کاوش و جستجو آن را بیابند.

در زیارت جامعه کبیره در وصف آن ذوات مقدس چنین آمده که پرتوی از آفاق بلند فهم و اندیشه و دانش آنان را باز می نمایاند. عباراتی همچون: شما

ص: ۴۰۱

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، ص ۸۳ - ۸۱، ح ۱.

۲- الذریعه، ج ۱، ص ۲۳۱.

گنجینه داران علم خدا، گنج بران دانش و نور و برهان الهی، نگاه داران راز الهی، خزانه داران علم خداوندی، ودیعه داران حکمت ربانی و زبان های وحی الهی هستید».

بنابراین تردیدی نیست که برای فتح ستیغ قله علم و دانش و حکمت، باید روی به درگاه آن عرشیان قدسی نهاد تا گوهر علم و حکمت را نزد آنان یافت و از این منظر است که باید تفسیر قرآن را از آنان فرا گرفت و آنان اولین مفسران قرآن بودند.

ب. شیعه و نگارش تفسیر

علی علیه السلام و فرزندان معصومش علیهم السلام فرمانروایان اقالیم سخند که زمزمه وحی در زبان آنان، زمزم حیات آفرین حدیث را آفرید؛ احادیثی که پرده از ظواهر قرآن برمی داشت و قرآن را ترسیم می کرد. جوشش سخن از چشمه زبان معصومشان چونان نور از چشمه خورشید بود که مسیر پویندگان حق مدار را روشن می ساخت. از این رو اولین مفسر و معلم قرآن، علی علیه السلام است که باب علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و عالم به تأویل کتاب و راسخ در علم بود و با وجود مخالفت های فراوان به تفسیر قرآن پرداخت.

آن حضرت پرده ها و حجاب های نور را از سیمای آیات قرآن بر می داشت و زلال مفاهیم قرآن را بر جان پارسایان جاری می ساخت. پس از آن حضرت، فرزندان معصومش با رفع حجاب های نور از ظاهر الفاظ قرآن، دریچه هایی از ملکوت را گشودند و زمزم حیات آفرین مفاهیم الهی قرآن را به روان مسلمانان جاری نمودند.

به عبارت دیگر مفاهیم قرآن و آموزه های وحیانی که از زبان ائمه هدی علیهم السلام صادر می شد و روایات و گفتاری که آن ذوات مقدس در تفسیر و ترجمه دین و قرآن و تبیین معارف و احکام آن بیان می کردند، ترجمانی از وحی قرآنی و بازتابی از فروغ قرآن بر جان آن معصومین علیهم السلام بود، چون تابش و تجلی وحی بر جان آن ذوات مقدس در گفتار و سخنانشان ظاهر

می گشت. این فروغ و تجلی، گاه در محراب عبادت و راز و نیاز و مقام بندگی نسبت به درگاه خداوند متعال بود که در بستر دعا و نیایش رخ می داد و قرآن صاعد تجلی می کرد و دعاهای مأثور ائمه علیهم السلام از این افق نمایان است و گاه، آن تابش و فروغ وحی در رابطه با مفاهیم و معارف کاربردی و مورد نیاز مردم بود که احادیث و گفتار ائمه علیهم السلام پیرامون اعتقادات و باورها، احکام و معارف و آداب سنن بوده است؛ اگر امام صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند تبارک و تعالی در قرآن همه چیز را بیان کرده است» در این راستا قابل تفسیر و تحلیل است (۱).

به هر روی، شاگردان و اصحاب آن ذوات مقدس و آموزگاران قرآن، مفاهیم و معارف قرآن را از آنان فرا گرفته، در کتاب های خود می نگاشتند.

در این بخش به معرفی دانشوران شیعی می پردازیم که صاحب تفسیر بوده اند:

۱. عبدالله بن عباس دانش آموخته مکتب قرآنی علی علیه السلام است او از محضر آن حضرت تفسیر قرآن را فرا گرفت و نامش را به عنوان اولین مفسر در تاریخ اسلام رقم زد (۲). او کتاب تفسیری تألیف کرد که نجاشی ذیل آثار جلودی از آن نام می برد (۳). این تفسیر غیر از آن تفسیری است که به نام «تنویر المقباس» مشهور است و در چهار جزء ارائه شده است. سعید بن جبیر و دیگران از وی روایت کرده اند (۴). او در سال ۶۸ هجری وفات کرد (۵).

۲. میثم تمار از حواریون امیرالمؤمنین علیه السلام و اصحاب خاص آن حضرت و نیز از اصحاب امام حسن و امام حسین علیهما السلام بود. امام باقر علیه السلام به او علاقه شدیدی داشت.

مرحوم مفید درباره اش چنین می گوید: او برده ای بود که

ص: ۴۰۳

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۷۷، ح ۱.

۲- الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۳.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۴۰، ش ۶۴۰.

۴- رجال نجاشی، ص ۲۴۲، ش ۶۴۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۲۳.

۵- الذریعه، ج ۴، ص ۳۱۷، ش ۱۳۳۹.

علی علیه السلام او را خرید و آزاد کرد. آن حضرت از نامش پرسید او گفت نام من سالم است. امیرالمؤمنین فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد که نامی که پدر و مادرت برای تو انتخاب کرده اند سالم نیست، بلکه میثم است. او گفت: راست گفتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی او بهتر می دانند. علی علیه السلام نام او را میثم نهاد و کنیه او را اباسالم اختیار کرد(۱).

میثم از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر قرآن را آموخت. با وجود آن که ابن عباس از مفسران بزرگ بود روزی میثم به او گفت: «پسر عباس! آن چه از تفسیر قرآن می خواهی از من بخواه که من تنزیل و تأویل قرآن را از امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفته ام. ابن عباس سخن میثم را انکار نکرد؛ بلکه قلم و دوات و کاغذ خواست و بیانات او را نوشت. مؤلف «الذریعه» می گوید: «میثم بن یحیی تمار تفسیری تألیف کرد به نام «تفسیر میثم تمار» که مطالب آن را امیرالمؤمنین علیه السلام املا کرده و میثم نوشته است». میثم در سال ۶۰ هجری به شهادت رسید(۲).

۳. سعید بن جبیر التابعی الشهدید للتشیع دانش آموخته مکتب ابن عباس بود. او تفسیر را از مکتب علی علیه السلام و شاگرد او ابن عباس فرا گرفت و کتاب تفسیری تألیف کرد. او در سال ۹۴ یا ۹۵ هجری به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید(۳).

۴. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن ابی صفیه، از خاصان امام سجاد علیه السلام و از حواریون آن حضرت بود. امام صادق علیه السلام در شأن او فرمود: «ابو حمزه فی زمانه مثل سلمان فی زمانه». این فقیه پارسا و عارف ربانی که جامع عقل و عشق بود کتابی در تفسیر قرآن نگاشت. نجاشی در رابطه با او چنین

ص: ۴۰۴

۱- نضد الايضاح، ملا محمد بن ملا محسن فیض کاشانی ملقب به علم الهدی، صص ۳۴۵ _ ۳۴۴.

۲- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۳۱۷، ش ۱۳۳۹.

۳- همان، ص ۲۷۶، ش ۱۲۷۶.

می نگارد: «له كتاب تفسير القرآن»^(۱). رساله حقوق امام سجاد علیه السلام را نیز او روایت می کند^(۲).

۵. ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن المعروف بالسدي الكبير انتساب او به سده مسجد کوفه است. تاریخ وفات او را ۱۲۷ هجری نگاشته اند و از جمله مفسران شیعی است. او از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام است و تفسیر ابن عباس را از محمد بن سائب کلبی روایت می کند. وی کتاب «تفسیر السدی» را تألیف کرده است^(۳).

۶. محمد بن سائب بن بشر کلبی از جمله مفسران شیعی است. او نیز از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و کتاب تفسیری نگاشته اند^(۴).

۷. هشام بن سالم از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. نجاشی و شیخ طوسی او را به وصف وثاقت ستوده اند^(۵) نجاشی ضمن شمارش آثارش «کتاب التفسیر» را برایش می نگارد^(۶).

۸. ابو بصیر، یحیی بن القاسم اسدی که به گوهر وثاقت مزین است و از جمله اصحاب اجماع شمرده شده است. وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. برای او تفسیری نگاشته اند. وفات او را به سال ۱۵۰ هجری بوده است^(۷).

۹. ابوالجارود، زیاد بن منذر که از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام است. ولی تفسیرش را از امام باقر علیه السلام روایت می کند، پیش از آن که به زیدیه پیوندد. این تفسیر را علی بن ابراهیم به سند صحیح از ابوبصیر

ص: ۴۰۵

۱- رجال نجاشی، ص ۱۱۵، ش ۲۹۶.

۲- همان.

۳- الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۶، ش ۱۲۷۵.

۴- همان، ص ۳۱۱، ش ۱۳۱۸.

۵- همان، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۵؛ الفهرست، ص ۳۵۶، ش ۷۷۲.

۶- رجال نجاشی، ص ۴۳۴.

۷- رجال نجاشی، ص ۴۴۱، ش ۱۱۸۷؛ الذریعه، ص ۲۵۱، ش ۱۲۰۱.

نقل می کند(۱).

۱۰. ابی روق عطیه بن حارث همدانی کوفی، تابعی است که برای او تفسیری نگاشته اند(۲).

۱۱. جابر بن یزید جعفی که از تابعان بوده و از اصحاب امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام است. او روایات فراوانی از امام باقر علیه السلام نقل می کند. نجاشی در زمره آثارش کتاب تفسیر را می نگارد. او در سال ۱۲۸ هجری وفات کرد(۳).

۱۲. زید بن اسلم از اصحاب امام سجاد و امام صادق علیهما السلام است. برای او تفسیری ذکر گردیده است. و در سال ۱۳۶ هجری وفات کرد(۴).

۱۳. تفسیر عن الصادقین من آل رسول صلی الله علیه و اله و سلم که تفسیر بسیار بزرگ و گرانقدری بوده است و محتوای آن تفسیر، تأویل، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه می باشد. از این تفسیر رضی الدین علی بن طاووس در کتاب سعد السعود نقل می کند. ولی نامی از مؤلفش نمی برد(۵).

۱۴. تفسیر عطیه العوفی که از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و وفات او را به سال ۱۱۴ هجری نوشته اند. او تفسیر قرآنی را نگاشته و ابان بن تغلب و خالد بن طهمان و زیاد بن منذر از او روایت می کنند(۶).

۱۵. تفسیر ابن ابی هند، او از اصحاب امام باقر علیه السلام است و در سال ۱۳۹ هجری وفات کرد(۷).

ص: ۴۰۶

۱- رجال نجاشی، ص ۱۷۰، ش ۴۴۸؛ الفهرست، ص ۱۴۶، ش ۳۰۸؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۱، ش ۱۲۰۲.

۲- الذریعه، ص ۲۵۳، ش ۱۲۰۷.

۳- نجاشی، ص ۱۲۹، ش ۳۳۲.

۴- رجال الطوسی، ص ۱۹۷ و ۹۰؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۵، ش ۱۲۷۳.

۵- الذریعه، ج ۴، ص ۲۷۸، ش ۱۲۸۱.

۶- همان، ص ۲۸۲، ش ۱۲۹۳.

۷- همان، ص ۲۴۰، ش ۱۱۷۴.

۱۶. تفسیر ابن فضال ابو محمد حسن بن علی بن فضال(۱).

۱۷. ابان بن تغلب، فقیه پارسایی است که در پرتو قرآن نورباران است. او از اصحاب امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام محسوب می گردد و از آن ذوات مقدس روایت می کند و نزد آنان بسیار با جلالت بود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «اجلس فی مسجد المدینه و افت للناس، فانی احب أن اری فی شیعتی مثلک». و امام صادق علیه السلام چون خبر وفات او را شنید فرمود: «اما والله لقد اوجع قلبی موت ابان»(۲). او قاری قرآن، فقیه ادیب و لغت شناس بود. اوست که «کتاب تفسیر غریب القرآن» را تألیف کرد(۳).

۱۸. محمد بن عیسی بن عبید یقطنی از اصحاب امام جواد علیه السلام است که از آن حضرت مکاتبتا و مشافعتا کسب حدیث کرد. نجاشی در زمره آثارش کتاب تفسیر وی را ذکر کرده است(۴).

۱۹. یونس بن عبدالرحمن از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام است. او بین صفا و مروه امام صادق علیه السلام را زیارت کرد؛ ولی از آن حضرت روایت نمی کند. یونس از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت می کند. او دارای آثار و کتاب های فراوانی است که از آن جمله «کتاب تفسیر القرآن» است(۵).

۲۰. احمد بن محمد بن خالد برقی که از اجله روات و به گوهر وثاقت مزین است. شیخ طوسی ضمن ذکر آثار او چنین می نگارد: «وله کتاب التفسیر و کتاب التأویل»(۵).

۲۱. ابن همام صنعانی: هو الامام الحافظ الکبیر عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری است که در سال ۱۲۶ هجری متولد و ۲۱۱ هجری وفات کرد.

ص: ۴۰۷

۱- همان، ص ۲۴۵، ش ۱۱۸۹.

۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۶، ش ۴؛ رجال نجاشی، ص ۱۱، ش ۷.

۳- رجال نجاشی، ص ۱۱، ش ۷.

۴- همان، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶؛ الذریعه، ص ۳۲۱، ش ۱۳۵۱.

۵- همان، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸؛ الفهرست، ص ۳۶۶، ش ۸۰۳.

تفسیر وی از مفاخر شیعه می باشد و نسخه های آن موجود است (۱).

۲۲. ابراهیم بن محمد بن سعید از مستبصرین زیدی است که در نشر و اشاعه فرهنگ و مذهب شیعی بسیار کوشا بود و در این راه خطر می کرد. او به اصفهان رفت تا با توجه به فرهنگ آن روز اصفهان کتابی را که پیرامون مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام نگاشته بود در آن شهر منتشر سازد. گفته اند که جمعی از قمیون که احمد بن محمد بن خالد برقی نیز جزء آنان بود، نزدش رفته، او را به قم فرا خواندند؛ ولی او نپذیرفت. او کتاب های فراوانی تألیف کرد که از جمله آنان «کتاب التفسیر» است (۲).

۲۳. حسین بن سعید اهوازی، که به گوهر وثاقت مزین و از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام است از جمله فقهای فرزانه و مفسرین عالی قدری است که در پرتو آیات قرآن کتاب تألیف کرد. در مجموعه آثار سی گانه اش «کتاب التفسیر» می درخشد (۳).

۲۴. از محدثان مفسر که مجموعه آثار روایی اش، به کتاب «التفسیر» مزین است، احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دول قمی است که دارای صد کتاب بوده و از جمله آثارش «کتاب التفسیر» است (۴).

۲۵. از جمله محدثان مفسر، احمد بن محمد بن سعید بن عبدالرحمن... همدانی است. نجاشی می گوید: «له کتاب تفسیر القرآن؛ برای او کتاب تفسیر قرآن است (۵)».

۲۶. احمد بن حسن اسفراینی از جمله محدثان مفسر است که به لقب «المفسر الضریر» متصف گردید. او را کتابی است با عنوان «المصایح فی ذکر ما نزل من اهل البیت علیهم السلام» که کتاب بسیار مفید و با ارزشی بوده است (۶).

ص: ۴۰۸

-
- ۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۹، ش ۷۴؛ رجال نجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.
 - ۲- الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۰، ش ۱۲۰۰.
 - ۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷، ش ۲۶؛ رجال نجاشی، صص ۱۸ - ۱۷، ش ۱۹.
 - ۴- همان، ص ۱۰۴، ش ۲۲۵؛ ص ۵۸، ش ۱۳۷.
 - ۵- رجال نجاشی، ص ۹۰، ش ۲۲۳.
 - ۶- رجال نجاشی، ص ۹۴، ش ۲۳۳.

۲۷. حصین بن مخارق از راویانی است که کتاب تفسیر نگاشته است. نجاشی پیرامون او چنین می نگارد: «له کتاب التفسیر و القراءت کتاب کبیر» (۱).

۲۸. محدث جلیل و ثقه عبدالله بن صلت، ابوطالب قمی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. او کتاب تفسیر تألیف کرد. نجاشی در این رابطه می گوید: «يعرف له کتاب التفسیر» و در ادامه طریق خود را به او چنین می نگارد: «اخبرنی عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن یحیی قال حدثنا عبدالله بن جعفر قال حدثنا علی بن عبدالله بن الصلت عن ابیه» (۲).

۲۹. عبدالعزیز بن یحیی جلودی که دارای آثار فراوانی بود. از جمله آثار او «کتاب التفسیر» و «کتاب القراءت» و «کتاب ما نزل فیه من القران» می باشد (۳).

۳۰. سلمه بن خطاب براوستانی «کتاب تفسیر یاسین» را تألیف کرد (۴).

۳۱. علی بن ابی حمزه بطائنی نیز که از ارکان فرقه واقفیه است، کتابی پیرامون تفسیر قرآن تدوین نمود، او از اصحاب امام جعفر صادق و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود و از سوی امام کاظم علیه السلام سمت نمایندگی و وکالت داشت؛ ولی پس از شهادت امام هفتم علیه السلام منکر وفات آن حضرت گردید (۵).

۳۲. علی بن اسباط از اصحاب امام هشتم علیه السلام است. او به وصف «اوثق الناس و اصدقهم» مزین گردیده است و در پرتو آیات قرآن تفسیری نگاشت. نجاشی ضمن شمارش آثارش می نگارد: «له کتاب التفسیر» (۶).

۳۳. علی بن مهزیار از بزرگان و فقهای فرزانه حدیثی ماست. او افتخار نمایندگی و وکالت از امام جواد و امام هادی علیهما السلام را در کارنامه خود دارد و نیز از زمره اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آمده است. او چون حسین بن

ص: ۴۰۹

۱- الفهرست، ص ۲۴، ش ۴۵؛ رجال نجاشی، ص ۹۳، ش ۲۳۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۴۵، ش ۳۷۶.

۳- همان، ص ۲۴۱، ش ۶۴۰.

۴- همان، ص ۱۸۷، ش ۴۹۸.

۵- رجال نجاشی، ص ۲۵۰، ش ۶۵۶.

۶- همان، ص ۲۵۲، ش ۶۶۳.

سعید دارای آثار مشهور و سی گانه است. علاوه بر آن نیز کتاب هایی را تدوین کرد. از جمله آثار او «کتاب التفسیر» است (۱).

۳۴. از فقهای فرزانه و مشایخ بزرگ مکتب حدیثی کوفه، حسن بن علی بن فضال است. در ابتدا گرایش فطحن داشت، ولی سپس از آن عقیده بازگشت و به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام معتقد گردید.

شیخ او را در فهرست چنین توصیف می کند: «روی عن الرضا علیه السلام و كان خصیصا به جلیل القدر، عظیم المنزله، زاهدا ورعا ثقة فی الحدیث و فی روایاته» (۲). نجاشی او را با این عناوین می ستاید: «كان فقیه اصحابنا بالكوفه، و و وجههم، و ثقتهم و عارفهم بالحدیث...». شیخ طوسی و نجاشی ضمن شمارش آثار او، کتاب تفسیری را به نام او نگاشته اند (۳).

۳۵. علی بن بابویه نیز از روات و فقهای بزرگ حدیثی قم است. آن فقیه پارسا نیز پیرامون قرآن تفسیری تدوین کرد. شیخ طوسی و نجاشی ضمن شمارش آثار او «کتاب التفسیر» را برای او ذکر می کنند (۴).

۳۶. محمد بن اوربمه، ابو جعفر القمی از محدثان قم بود. او به غلو متهم گردید؛ ولی از این اتهام تبرئه شد. نجاشی برای او آثاری را ثبت می کند که از آن جمله «کتاب تفسیر القرآن» است (۵).

۳۷. برای محمد بن علی بن ابراهیم «ابو سمینه» کتاب تفسیر سوره مبارکه «عم یتسائلون» را نگاشته اند (۶).

۳۸. محمد بن خالد بن عبدالرحمن برقی نیز از رجالیون ناموری است که کتاب تفسیر تألیف نمود. او از دانایان عرصه ادب و تاریخ و علوم عرب بود (۷).

ص: ۴۱۰

۱- همان، ص ۲۵۳، ش ۶۶۴.

۲- الفهرست، ص ۹۳، ش ۱۹۱.

۳- همان، ص ۹۴؛ رجال نجاشی، صص ۲۶۰ _ ۲۵۹، ش ۶۷۹.

۴- همان، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱؛ همان، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۵- رجال نجاشی، ص ۳۳۰، ش ۸۹۱.

۶- همان، ص ۳۳۲، ش ۸۹۴.

۷- همان، ص ۳۳۵، ش ۸۹۸.

۳۹. محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان جعفی نیز پیرامون تفسیر قرآن، کتاب نوشته است. او در ابتدا زیدی بود، ولی فرجام عاقبت او به خیر منتهی شد و به امامیه پیوست. نجاشی ضمن شمارش آثار او چنین می نگارد: «کتاب تفسیر معانی القرآن و تسمیه اصناف کلامه» (۱).

۴۰. محمد بن علی بن عبدک جرجانی از فقهای فرزانه شیعی و از مفسران و متکلمان است. او دارای آثاری است که از آن جمله «کتاب التفسیر» است (۲).

۴۱ _ ۴۲ _ ۴۳. وهب بن حفص و منخل بن جمیل اسدی و معلی بن محمد بصری دارای تفاسیر می باشند (۳).

۴۴. محمد بن حسن بن احمد بن ولید از فقهای با جلال امامیه و از مشایخ بزرگ حوزه حدیثی قم است. او در زمان خود زعامت این حوزه را بر عهده داشت و شاگردانی همانند شیخ صدوق تربیت کرد. نجاشی و شیخ طوسی او را به گوهر وثاقت می آریند (۴). او به نشان «ثقه ثقه عین مسکون الیه» مزین است (۵). و در مجموعه آثار او «کتاب تفسیر القرآن» ذکر گردیده است (۶).

۴۵. در مجموعه آثار و تصانیف بسیار شیخ اعظم حدیث، مرحوم شیخ صدوق «کتاب التفسیر القرآن» نگاشته گردیده است (۷).

۴۶. محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی معروف به عیاشی از چهره های وجیه و ممتاز امامیه به گوهر وثاقت و صداقت آراسته است. در ابتدا عامی مذهب بود؛ ولی سرانجام فروغ حقیقت بر او آشکار گردید و بصیرت جاننش به زلال فرهنگ مذهب امامیه روشن شد. او در راه نشر

ص: ۴۱۱

۱- همان، ص ۳۷۴، ش ۱۰۲۲.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۸۲، ش ۱۰۴۰.

۳- رجال نجاشی، ص ۴۳۱، ش ۱۱۵۹ و همان، ص ۴۲۱، ش ۱۱۲۷ و همان، ص ۴۱۸، ش ۱۱۱۷.

۴- همان، ص ۳۸۳، ش ۱۰۴۲؛ الفهرست، ص ۲۸۴، ش ۶۱۸.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان، ص ۳۹۲، ش ۱۰۴۹؛ الفهرست، ص ۳۰۴، ش ۶۶۱.

معارف و معالم شیعی، سیصد هزار دینار مصرف کرد. تصانیف و کتاب هایش افزون بر دویست کتاب و رساله می باشد و آغازگر این تصانیف «کتاب التفسیر» است (۱).

۴۷. ابن ابی نعیم فضل بن دکین تفسیری را نگاشته است (۲).

۴۸. أبو جعفر محمد بن علی بن ابی شبعه حلبی از محدثان جلیل القدر و از فقهای ثقه اصحاب است. او کتاب تفسیری را نگاشته است. وفات او در سال ۳۳۳ هجری بوده است (۳).

۴۹. ابو بکر محمد بن احمد از جمله مفسران است و کتاب تفسیری را نگاشت. او در سال ۳۲۷ هجری وفات کرد (۴).

۵۰. ابو عبدالله احمد بن صبیح اسدی کوفی که به گوهر وثاقت آراسته شده و دارای کتاب تفسیری است (۵).

۵۱. حسن بن محبوب السراد از فقهای فرزانه و از جمله اصحاب اجماع است. او از شصت نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است و خود از جمله اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام است. از جمله کتاب های او کتاب تفسیر است. این محدث جلیل در سال ۲۲۴ هجری وفات کرد (۶).

۵۲. عیسی بن داود النجار الکوفی از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلام است. برای او تفسیری ذکر گردیده است (۷).

۵۳. ابوالقاسم علی بن احمد العلوی الکوفی _ که تاریخ وفاتش را ۳۵۲ هجری نگاشته اند _ تفسیری تألیف کرده است. نجاشی پیرامون این

ص: ۴۱۲

۱- رجال نجاشی، صص ۳۵۱ _ ۳۵۰، ش ۹۴۴؛ الفهرست، ص ۳۱۷، ش ۶۹۰.

۲- الذریعه، ج ۴، ص ۲۴۰، ش ۱۱۷۳.

۳- همان، ش ۱۱۷۲.

۴- همان، ش ۱۱۷۱.

۵- همان، ص ۲۴۳، ش ۱۱۸۳.

۶- همان، ص ۲۴۸، ش ۱۱۹۳.

۷- همان، ص ۲۴۹، ش ۱۱۹۶.

تفسیر نگاشته «وی تفسیرش را به آخر نرساند»^(۱).

۵۴. ابومنصور صرام از اجله متکلمین اهل نیشابور بود. شیخ طوسی در فهرست ضمن ذکر آثارش می نگارد «و کتاب تفسیر القرآن کبیر حسن»^(۲).

۵۵. ابو محمد الاطروش از فرزندان امام سجاد علیه السلام که با چهار واسطه به آن حضرت می رسد. او در سال ۳۰۲ هجری به شهادت رسید. برای او تفسیری نگاشته اند^(۳).

۵۶. ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی _ که در سال ۲۸۳ هجری وفات کرد _ کتاب تفسیری تألیف کرده اند. این تفسیر را نجاشی به سه واسطه روایت می کند^(۴).

۵۷. حسن بن واقد از جمله مفسران شیعی است که برای او کتاب تفسیری نگاشته اند^(۵).

۵۸. ابوالفضل محمد بن احمد بن ابراهیم بن سلیمان الجعفی الکوفی عالم به فقه و لغت و تفسیر بود. او تفسیری را بر مبنای لغت تألیف کرد. در ابتدا زیدی بود و سپس مستبصر گردید. از اساتید ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه است که وفات او را سال ۳۶۸ هجری نگاشته اند^(۶).

۵۹. تفسیر العسکری که بنا بر نقل ابن شهر آشوب این تفسیر در ۱۲۰ جلد بوده است. ظاهراً این تفسیر منسوب به امام هادی علیه السلام می باشد^(۷).

۶۰. تفسیر العسکری، تفسیری که پیرامونش گفته اند «الذی املاه الامام ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام»^(۸).

ص: ۴۱۳

۱- همان، ص ۲۵۸، ش ۱۲۱۴.

۲- الفهرست، ص ۳۱۸، ش ۸۸۰؛ الذریعه، ص ۲۵۸، ش ۱۲۱۷.

۳- الذریعه، ص ۲۶۱، ش ۱۲۲۱.

۴- الذریعه، ج ۴، ص ۲۶۸، ش ۱۲۴۴.

۵- همان، ص ۲۷۱، ش ۱۲۶۰.

۶- رجال نجاشی، ص ۳۷۴، ش ۱۰۲۲.

۷- الذریعه، ص ۲۸۳، ش ۱۲۹۴.

۸- همان، ج ۴، ص ۲۸۵، ش ۱۲۹۵.

۶۱. فرات بن ابراهیم که دارای تفسیری کاملاً روایی بود و روایات فراوانی از حسین بن سعید کوفی در آن تفسیر آمده است. حسین بن سعید از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام است (۱).

به هر روی، تا قرن چهارم دهها کتاب تفسیر در پرتو آیات قرآن توسط اصحاب ائمه علیهم السلام تألیف و تدوین گردید، ولی از آن مجموعه بزرگ به جز چند تفسیر باقی نمانده که یکی از آنها تفسیر قمی است.

ج. تفسیر قمی

اشاره

این تفسیر یگانه آثار به جای مانده از علی بن ابراهیم است که با نگاه روایی در پرتو آیات قرآن نگاشته شده و در سایه سار قرآن می درخشد.

پیرامون این تفسیر در دو محور باید بحث گردد:

۱. اصل تفسیر

بدون تردید علی بن ابراهیم دارای کتاب تفسیری بزرگ و مشهوری بوده، آن گونه که با همه جلالت و عظمت علمی، حدیثی و فقهی او، با عنوان «صاحب التفسیر» مشهور است و تمام علمای رجال و تراجم که آثار او را ذکر کرده اند در طلیعه آثارش نام تفسیر را نگاشته اند.

دوستان او را به عنوان «تفسیر» مزین ساخته و مخالفان نیز او را با نام «صاحب التفسیر» یاد کرده اند. نجاشی در شمارش آثار او می نگارد: «و له کتاب التفسیر» (۲).

شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست چنین نگاشته: «له کتب منها کتاب التفسیر» (۳) و سپس این چنین ادامه می دهد: «اخبرنا بجمیعها جماعه عن ابی محمد الحسن بن حمزه العلوی الطبری عن علی بن ابراهیم و نیز شیخ مفید

ص: ۴۱۴

۱- همان، ص ۲۹۸، ش ۱۳۰۹.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۰۹، ش ۴۵۱.

از شیخ صدوق از پدرش علی بن ابراهیم به ما خبر داده اند»^(۱).

از این گفته شیخ به خوبی روشن است که اصل تفسیر در نزد او موجود بوده است.

۲. تفسیر موجود

اشاره

تفسیری که ما امروزه در اختیار داریم، یک تفسیر روایی است که در برخی موارد علی بن ابراهیم، نظریات خود را با عبارت «قال علی بن ابراهیم» ذکر می کند. به نظر می رسد همان گونه که رجالین گفته اند نام کتاب وی «کتاب التفسیر» بوده است^(۲) که به پاس تمایز آن از تفاسیر دیگر نام قمی را بدان افزوده اند. مرحوم سید بن طاووس مکررا در «سعد السعود» از این تفسیر با نام «تفسیر علی بن ابراهیم» یاد کرده است^(۳).

این کتاب هم اکنون دارای دو چاپ حروفی است: یکی از این دو با تقریظ مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی و مقدمه، تصحیح و تعلیق محقق ارجمند حجت الاسلام سید طیب جزایری چاپ گردیده است. تاریخ تقریظ آقا بزرگ اوایل عمرشان به سال ۱۳۸۷ ه. ق است. مقدمه جزایری مشتمل بر معرفی مؤلف و راویان مشهور و روایات کتاب و نیز تعریف و توضیحی پیرامون تفسیر تأویلی که روش این تفسیر است می باشد.

چاپ دیگر این کتاب که بسیار زیبا و چشم نواز است، در سال ۱۴۱۲ هجری در بیروت به تصحیح مؤسسه اعلمی، منتشر گردید.

گرچه این تفسیر تمامی قرآن را در بر دارد، ولی آن گونه نیست که تفسیر همه آیات قرآن باشد، بلکه به صورت گزینشی آیات را تفسیر کرده و از هیچ سوره ای فروگذار نکرده است. تفسیر در دو جلد و حدود ۸۰۰ صفحه است، با آن که ابن طاووس در معرفی تفسیر، آن را چهار جلد در دو مجلد معرفی می کند.

ص: ۴۱۵

۱- الفهرست، ص ۲۱۰، ش ۴۵۱.

۲- همان.

۳- سعد السعود، سید بن طاووس، ص ۹۰ - ۸۳.

این تفسیر اهمیت فراوانی در جمع تفاسیر شیعه دارد؛ چرا که دو ویژگی روایی بودن و قرب و اتصال آن به عصر حضور و غیبت صغری آن را مکانتی برین و فاخر پوشانده است. اثر گذاری این تفسیر در تفاسیر شیعی ملموس است و در قرون اخیر بیشتر تفاسیر، بلکه همه آن ها روایاتی را از این تفسیر نقل کرده اند. استفاده از روایات این تفسیر در تفاسیری چون «الصفی» «البرهان» «نور الثقلین» و «المیزان» چشم افروز است اگر چه بعضی از تفاسیر همچون: روض الجنان، گازر، جلاء الاذهان، تبیان و تفسیر عیاشی، یا اصولاً از آن، نقل خاصی نکرده اند و یا بسیار اندک نقل شده است. اگر چه با چه پژوهشی که یکی از فرزندگان عرصه دین و دانش داشته است، مواردی پیدا شده که شیخ طوسی در تبیان و طبرسی در مجمع البیان از این تفسیر یا با نام یا بدون نام روایاتی ذکر کرده اند (۱).

ب. مقدمه تفسیر قمی

مقدمه این تفسیر که آینه ای برای متن آن است، تصویر خوبی را برای آشنایی اجمالی ما با متن، ارائه می دهد. خطبه نسبتاً مفصل آن به شأن اهل بیت علیهم السلام در تفسیر و تبیین قرآن نظر دارد که نوع تفسیر را که روایی و حدیثی است به خوبی می نمایاند.

پس از آن مؤلف به انواع آیات قرآن اشاره می کند و به وجود آیات ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مقدم و مؤخر... تصریح می کند و در ضمن آن، قرآن را در بر دارنده مطالبی در رد ملحدان، زندیقان، ثویان، جهمیان، دهریان، معتزلیان، قدریان و مجبران نیز می داند (۲).

ص: ۴۱۶

۱- ر.ک: آثار کنگره علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، حاشیه و تحقیق: آیه الله عابدی.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶-۵.

همچنین مباحثی همچون: معراج، خلق بهشت و دوزخ، مسأله مهدویت و خروج قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف فضائل و مناقب امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام را آورده است. مؤلف، در مجموع قرآن را در مقدمه، مشتمل بر ۵۰ افق دانسته و برای هر یک نیز از آیه ای شاهد آورده و توضیح داده است. این ۵۰ نوع بعضی در محدوده علوم قرآنی مصطلح جای دارد و بعضی در محدوده تفسیر و تأویل.

گرچه بعضی از این عناوین و مثال ها و شواهد آن مورد اختلاف نیست و همه مفسران بدان معترفند و حتی در متن قرآن به آن اشاره شده است، ولی بعضی دیگر مورد اختلاف مفسران هم از جهت اصل قبول و رد، و هم از جهت مفهوم و مصداق است.

ج. تفسیر علی بن ابراهیم از نگاه علما

اشاره

این تفسیر را از سه منظر می توان مشاهده کرد؛

۱. یک نگاه، نگاه و نظریه کسانی است که غالب جماعت علمای شیعی را در بر می گیرد و این تفسیر را بدون تردید از آثار علی بن ابراهیم بن هاشم می دانند. این گروه بر نظریه خود چنان راسخ و محکمند که تمامی روایانی را که در سلسله اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم قرار دارند تا اتصال به معصومین علیهم السلام ثقه می دانند؛ چرا که خود علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیر گواهی به وثاقت آنان داده و گفته است: «ما در اینجا روایاتی را که از طریق مشایخ و ثقات امامیه، از معصومین علیهم السلام به ما رسیده است نقل می کنیم و راضی به عمل به غیر اخبار این مشایخ نیستیم»^(۱) در تأیید این نظریه صاحب وسائل الشیعه نیز می گوید: «علی بن ابراهیم به ثبوت احادیث تفسیر خود و این که همه روایان آن از ثقات می باشند، شهادت داده است»^(۲).

مؤلف معجم «رجال الحدیث» برداشت صاحب وسائل را تأیید کرده و

ص: ۴۱۷

۱- تفسیر القمی، مقدمه، ج ۱، ص ۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۰، فائده ششم، ص ۶۸.

می گوید: «منظور علی بن ابراهیم از این سخن، اثبات صحت تفسیر خود بوده و این که روایات آن از معصومین علیهم السلام و از طریق مشایخ و ثقات شیعه نقل شده است. از این رو شهادت و توثیق ایشان عمومیت داشته و همه مشایخ و راویانی را که قمی با واسطه یا بی واسطه از آنان روایت نقل کرده شامل می شود. از این رو، این سخن که شهادت ایشان نسبت به مشایخی است که بی واسطه از آنان نقل روایت کرده، درست نیست»^(۱).

نگارنده «معجم الرجال» یکی از براهین و نشانه های وثاقت ابراهیم بن هاشم را همین توثیق عام می داند^(۲). البته بنا بر گفته بعضی از شاگردانش، وی بعدها از این توثیق عام عدول کرد.

۲. این نگاه در مقابل نظریه اول که اثبات کلی بود، نفی کلی است. در این نگاه تفسیر علی بن ابراهیم یکی از کتب معروف امامیه بوده و تا چند قرن بعد از مؤلف آن نیز میان علما بوده است. مرحوم سید بن طاووس که بیش از سه قرن بعد از مؤلف بوده آن را داشته است و چنین توصیف می نماید: «و جمیع الکتاب اربعه اجزاء فی مجلدین»^(۳)؛ ولی در این نگاه «تفسیر علی بن ابراهیم» یا «تفسیر القمی» که در دسترس است کتاب مستقل دیگری است و مؤلف آن شخصی دیگری غیر از علی بن ابراهیم معروف است. اما این که مؤلف آن کیست و نام اصلی کتاب چیست هنوز روشن نیست و بین مفسر و مصنف تفاوت است. بعضی آن را علی بن ابی حاتم قزوینی می شناسند.

۳. در این نگاه، این تفسیر مرکب از تفسیر ابو الجارود و علی بن ابراهیم است. طلحه دار این نظریه مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی است که با توجه به محتوا و پژوهشی در سلسله اسناد و طبقات به این نظریه رسیده اند. از جمله شواهد او بر این مدعا آن است که مؤلف، پس از خطبه، کتاب تفسیر را بدین گونه آغاز می نماید: «اقول: تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، حدثنی ابوالفضل

ص: ۴۱۸

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱، مقدمه سوم، صص ۵۰ - ۴۹.

۲- همان.

۳- سعد السعود، ابن طاووس، ص ۸۷.

العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام، قال: حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم، قال حدثنی ابی رحمہ اللہ عن محمد بن ابی عمیر....، این نکته که مؤلف علی بن ابراهیم را درک نکرده و از او به واسطه نقل می نماید در کتاب تفسیر موجود کاملاً مشهود است؛ بلکه نشانه های علمی متعددی این حقیقت را مدلل می کند. در موارد متعددی با عنوان «قال علی بن ابراهیم» روشن می گردد که مؤلف این کتاب شخصی غیر از علی بن ابراهیم است. و این بر خلاف منهج و سیره علی بن ابراهیم است که هر کجا از مشایخ خود حدیثی را نقل می کند با تعبیر اخبارنا و حدثنا می باشد و در تمام این موارد حتی یک مورد هم تعبیر «قال» ندارد.

شاهد دیگر، بر این عدم «هو هویت» که تفسیر موجود همان تفسیر علی بن ابراهیم نیست، بلکه مرکبی از آن و تفسیر ابو الجارود است این است که مؤلف در خلال کتاب، روایات فراوانی از افرادی نقل می کند که علی بن ابراهیم حتی یک روایت از آن ها را نقل نکرده است.

به هر روی، شاگرد و راوی از علی بن ابراهیم از ابتدا تا اوایل تفسیر سوره آل عمران یعنی تفسیر آیه شریفه «و أنبأکم بما تأکلون....» را به منهج همان تفسیر واقعی علی بن ابراهیم نقل کرده ولی از این قسمت به بعد روش نقل تغییر می کند. بدین صورت: حدثنا احمد بن محمد الهمدانی، قال حدثنی جعفر بن عبدالله قال حدثنا کثیر بن عیاش عن زیاد بن المنذر ابی الجارود عن ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام؛ و همین سند در صفحه ۱۰۸ و ۱۴۶ نیز تکرار می شود که همان سند و طریق مشهور برای تفسیر ابوالجارود است و در این سه موضع، راوی احمد بن محمد همدانی؛ همان ابن عقده متوفای ۳۳۳ هجری است که از بزرگان زبیده است و تفسیر ابوالجارود را نقل می نماید.

این شخص علاوه بر این که سال ها پس از علی بن ابراهیم وفات کرده، در هیچ یک از کتب حدیثی به جز تفسیر علی بن ابراهیم، روایتی از او نقل نکرده است و نیز راوی دیگر در تفسیر محمد بن همام بغدادی متوفای ۳۲۶

بدون تردید ابن عقده از مشایخ علی بن ابراهیم نبوده است. چرا که او از معاصران و ناقلان کلینی است و کلینی خود از شاگردان علی بن ابراهیم بوده؛ لذا ممکن نیست که علی بن ابراهیم از ابن عقده ای نقل حدیث کند که جزء شاگردان شاگردش محسوب شود. بنابراین راوی ابن عقده در این سه مورد کسی غیر از علی بن ابراهیم قمی است که می باید همان ابوالفضل العباس بن محمد، راوی و جامع این تفسیر باشد. البته روایاتی که وی از ابوالجارود در این تفسیر داخل کرده منحصر به این سه مورد نیست. او در این سه مورد به ذکر تمامی سند پرداخته؛ ولی در موارد دیگر با تعبیر «و فی روایه ابی الجارود» احادیثی از تفسیر ابوالجارود را نقل کرده است و این امر تا پایان تفسیر به چشم می خورد.

در غالب موارد پس از اتمام روایت ابی الجارود و یا روایت دیگری از بعضی مشایخ، با تعبیر «و قال علی بن ابراهیم» یا «فی روایه علی بن ابراهیم» یا «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» یا «ثم قال علی بن ابراهیم» یا «من هنا عن علی بن ابراهیم»

شروع به نقل روایت از علی بن ابراهیم می کند. و این همه نشانگر آن است که جامع و مصنف این تفسیر مجموعه ای فراهم آورده که مشتمل بر چهار قسمت است:

۱. بخش عمده ای از تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛

۲. قسمتی از تفسیر ابوالجارود؛

۳. روایات متفرقه (۲)؛

۴. دیدگاه ها و نظریات علی بن ابراهیم

ابوالجارود کیست؟

نجاشی در ترجمه این شخص می نگارد: «زیاد بن المنذر، ابوالجارود

ص: ۴۲۰

۱- پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، سید احمد موسوی، کیهان اندیشه، شماره ۳۲، ص ۸۷.

۲- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، صص ۲۸۵ _ ۲۸۴.

الهمدانی، الخارفي الاعمی،... کوفی، کان من اصحاب ابی جعفر...؛ زیاد بن منذر، ابولجارود همدانی از اهل کوفه و اصحاب امام باقر علیه السلام بود و از امام صادق نیز روایت نقل کرده است در زمان قیام زید بن علی به او پیوست و زیدی مذهب شد.

ابوالعباس بن روح نیز در مورد او می گوید: «او ثقفی است و از عطیه روایت شنیده و از ابی جعفر علیه السلام نیز حدیث نقل کرده است و مروان بن معاویه و علی بن هاشم بن برید از او روایت نقل کرده اند. پیرامون او اختلاف نظر است، این سخن را بخاری گفته است.

برای او تفسیر قرآنی است که آن را از امام باقر علیه السلام روایت کرده است (۱).

شیخ طوسی در رجال، او را این گونه ترجمه می کند: «زیاد بن المنذر ابوالجارود الهمدانی، الکوفی مولی تابعی، زیدی اعمی، الیه تنسب الجارودیه منهم» ۳.

و در زمره اصحاب امام صادق علیه السلام نیز همان گونه شرح حالش را نگاشته است (۲).

در فهرست، در ترجمه او می نگارد: «زیاد بن المنذر، یکنی ابالجارود، زیدی المذهب و الیه تنسب الزیدیه الجارودیه، له کتاب التفسیر عن ابی جعفر الباقر علیه السلام...» (۳).

شیخ طوسی در رجال خود او را در زمره اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر می کند و او را کوفی و از تابعین دانسته که در طول عمر نابینا بود، او از زیدیه بوده و فرقه جارودیه به او منسوب هستند.

در فهرست نیز ترجمه اش را نگاشته و می گوید دارای کتاب تفسیری است که از امام باقر علیه السلام فرا گرفته بود.

ص: ۴۲۱

۱- رجال نجاشی، ص ۱۷۰، ش ۴۴۸.

۲- رجال الطوسی، ص ۱۲۲.

۳- همان، ص ۱۹۷، ش ۳۱.

ظاهراً او ابتدا شیعه امامیه بود و آن گاه که زید بن علی بن الحسین علیهما السلام، علیه بیداد و ستم هشام بن عبدالملک به پا خاست و قیام کرد به او متمایل شد و سرانجام به او پیوست و زیدی مذهب شد.

کشی در رجال خود روایاتی در مذمت او نگاشته و او را فاقد بصیرت دینی و کور دل و «اعمی القلب» نامیده است و در برخی روایات او را دارای قلب واژگون خوانده اند و مورد لعن و نفرین قرار داده اند(۱).

در نگاهی دیگر، ابوالجارود دارای شخصیتی مثبت و موثق است. مؤلف «معجم الرجال الحدیث» پس از ذکر مجموعه روایاتی که در مذمت ابوالجارود وارد شده، چنین می نگارد: «اقول: هذه الروایات كلها ضعيفه، لا تدل على ضعف الرجل.... این مجموعه روایات ضعیفند و بر ضعیف بودن ابوالجارود دلالت نمی کنند....

در ادامه می گوید: «فالظاهر انه ثقه لا- لاجل ان له اصلاً و لا- لروایه الاجلاء عنه، لما عرفت غير مره من ان ذلك لا يكفي لاثبات الوثاقه، بل لوقوعه في اسانيد كامل الزيارات و قد شهد جعفر بن....

به نظر می رسد ابوالجارود مزین به گوهر وثاقت است نه به خاطر آن که او دارای اصل بوده و نیز بزرگان اصحاب از او روایت کرده اند، چون به نظر ما این امور اثبات وثاقت نمی کنند؛ بلکه به سبب آن که ابوالجارود در اسناد کامل الزیارات آمده و جعفر بن محمد بن قولویه به وثاقت همه راویان آن کتاب شهادت داده است، و نیز شهادت شیخ مفید در رساله عددیه بر وثاقت او، شهادت و گواهی علی بن ابراهیم به وثاقت عموم آنانی که در اسناد تفسیر واقع شده اند(۲).

مؤلف «معجم» در ادامه پیرامون ابوالجارود می گوید: با توجه به دو روایتی که صدوق از او در رابطه با حدیث لوح، نقل می کند اگر این دو روایت صحیح باشد باید ملترم شد که ابوالجارود سرانجام از مذهب زیدیه بازگشته

ص: ۴۲۲

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۶، ش ۳۰۸.

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۷، صص ۳۲۴ - ۳۲۳، ش ۴۸۰۵.

و به مذهب جعفری پیوسته است(۱).

بازگشت و بصیرت او دور از انتظار نمی باشد، چون او برای نیل به دنیا و مقام آن به زید گرایش پیدا نکرد. بدون تردید او از اصحاب امام باقر علیه السلام بود. چون زید بن علی بن الحسین علیه بیداد و ستم بنی امیه قیام کرد، به او پیوست. دور از انتظار نیست چنین شخصی را خداوند از ظلمت گمراهی برهاند. به هر روی نجاشی و

شیخ طوسی و دیگران تفسیری برای او ذکر کرده اند و سلسله سند خود را نیز به آن تفسیر نگاشته اند.

نجاشی در این مورد می گوید: «او کتابی در تفسیر قرآن دارد که از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. برخی از اصحاب ما از احمد بن محمد بن سعید نقل کرده اند که گفت: «جعفر بن عبدالله محمدی برای ما نقل کرد که ابو سهل کثیر بن عیاش قطان برای او نقل کرد که ابوالجارود اخباری در تفسیر برای او نقل نموده است(۲).

نجاشی تفسیر را از طریق بعضی از راویان شیعه از احمد بن محمد بن سعید ابن عقده که او نیز زیدی مذهب بود روایت می کند. همان طور که شیخ طوسی نیز تفسیر را با دو واسطه از ابن عقده روایت کرده و می گوید: «تفسیر را احمد بن عبدون به نقل از ابی بکر دوری و او از ابن عقده و او از ابی عبدالله جعفر بن عبدالله محمدی و او از کثیر بن عیاش قطان که موثق نبوده و همراه ابوالسرایا خروج کرد و مجروح شد و او نیز از زیاد بن منذر ابوالجارود از امام باقر علیه السلام برای ما روایت کرد(۳).

ابوالجارود را مؤسس فرقه جارودیه که زیدی مذهب هستند دانسته اند. نظریات کلامی و عقائد آنان را باید در کتاب های ملل و نحل و کتاب های کلامی جستجو کرد(۴).

ص: ۴۲۳

۱- همان، صص ۳۲۶ _ ۳۲۵.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۷۰، ش ۴۴۸.

۳- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۷، ش ۳۰۸.

۴- ر.ک: الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج؛ الملل و النحل، آیه الله سبحانی.

شیخ آقا بزرگ تهرانی علت اقدام و انگیزه جامع این تفسیر؛ یعنی ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم... موسی بن جعفر را در وارد کردن روایات ابی الجارود و غیر آن به تفسیر قمی این می داند که با توجه به سکونت وی برای مدتی در طبرستان و گرایش حکومت علوی طبرستان به زیدیه و احترامی که زیدیه برای ابوالجارود قائل بودند خواسته تا با وارد کردن روایات ابوالجارود از امام باقر علیه السلام و بعضی روایات از دیگر مشایخ، این کتاب تفسیر را که مشتمل بر احادیث اهل بیت علیهم السلام بود در آن منطقه و در میان مردم منتشر سازد.

با وجود آن که در نگاه این محقق بزرگ، کتاب تفسیر مرکب از تفسیر قمی و ابوالجارود است و علامه تهرانی با وجود آن که قائل به وثاقت ابوالجارود نمی باشد؛ ولی تمام تفسیر را معتبر می داند و در این رابطه چنین می نگارد: «وقد ذکرنا ما أن تفسیر ابی الجارود لا یقصر فی الاعتبار عن تفسیر علی بن ابراهیم، بل هو فی الحقیقه تفسیر الامام الباقر علیه السلام کما سماه به ابن الندیم، لکنه ینسب الی ابی الجارود لروایته له فی حال استقامته، و لیس طریق الروایه عن ابی الجارود منحصرًا بکثیر بن عیاش الضعیف، بل یروی عن ابی الجارود جماعه من الثقات الاثبات...»^(۱).

گفتیم که تفسیر ابوالجارود در وثاقت و اعتبار همانند و هم ردیف تفسیر علی بن ابراهیم است؛ بلکه در واقع آن، تفسیر امام باقر علیه السلام است، همان گونه که ابن ندیم آن را تفسیر امام باقر علیه السلام نامیده است؛ ولی این تفسیر به ابوالجارود منسوب گردیده چون در آن زمان که او در صراط مستقیم و منهج حق بود آن را روایت کرده است و نیز روایتگران از ابوالجارود نیز منحصر در کثیر بن عیاش ضعیف نمی باشند، بلکه راویان ثقه و ثبت از ابوالجارود روایت کرده اند، همچون: منصور بن یونس، حماد بن عیسی، عامر بن کثیر،

ص: ۴۲۴

حسن بن محبوب، ابو اسحاق نحوی، ثعلبه بن میمون، ابراهیم بن عبدالحمید، صفوان بن یحیی، مفضل بن عمر، سیف بن عمیره، عمر بن اذینه و عبدالصمد بن بشیره(۱).

ح. آیه الله سبحانی و تفسیر قمی

ایشان به پیروی از استاد و شیخ مجیز خود، با نگاه ترکیبی بلکه تلفیقی به تفسیر می نگرد. در ابتدا پیرامون معرفی تفسیر می گوید: تفسیر منسوب به ایشان یک تفسیر روایی است و در برخی موارد آراء و نظریات خود را در ضمن آن تفسیر با عبارات: «قال علی بن ابراهیم» ذکر می کند.

در آغاز آن نیز چند روایت طولانی به نقل از امام صادق علیه السلام از جد بزرگوارشان علی علیه السلام در بیان انواع علوم قرآن ذکر می کند.

محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب نعمانی شاگرد ثقه الاسلام کلینی و نویسنده کتاب «الغیبه» همان احادیث را با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده و آن را مقدمه تفسیر خود قرار داده است. این مقدمه به ضمیمه خطبه، مستقلاً با عنوان «المحکم و المتشابه» به چاپ رسیده است.

این مقدمه گاهی به سید مرتضی نیز نسبت داده می شود. مقدمه مذکور یک بار با تفسیر قمی و بار دیگر مستقلاً چاپ شده است و علامه مجلسی تمام آن را در جلد مخصوص به قرآن در بحار الانوار آورده است(۲) و قمی آن اخبار را بدون ذکر سند با این عبارت شروع کرده است: «اما الناسخ و المنسوخ فان عده النساء کانت فی الجاهلیه»(۳).

جامع تفسیر، ابوالفضل عباس بن محمد... تفسیر مذکور را از استادش علی بن ابراهیم روایت می کند، ولی با کمال تأسف، در کتاب های رجال، اسمی از عباس بن محمد که راوی تفسیر است ذکر نشده، آن چه در این

ص: ۴۲۵

۱- همان، ص ۳۰۹.

۲- بحار، ج ۹۰، ص ۱-۹۷.

۳- تفسیر قمی، ج ۱، صص ۱۹-۱۸.

کتاب‌ها وجود دارد شرح حال پدر و جد او؛ یعنی محمد بن قاسم و قاسم بن حمزه است.

شیخ طوسی شرح حال پدرش را در ردیف اصحاب امام هادی علیه السلام و تحت عنوان «محمد بن القاسم بن حمزه بن مولی العلوی» آورده است^(۱).

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «ابو عمرو کشی شرح حال جد ایشان را به عنوان قاسم بن حمزه آورده، می‌نویسد که او از ابو بصیر، و ابو عبدالله محمد بن خالد برقی از او روایت می‌کند. با آن که در کتب رجال نامی از راوی تفسیر نیامده، ولی ترجمه و شرح حال ابوالفضل العباس در کتب انساب آمده است. وجود او نزد علمای انساب از مسلمات است، به طوری که نام وی، عموها، برادران و نوادگانش را هنگام ذکر حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام ذکر کرده اند^(۲).

شیخ آقا بزرگ شرح حال او را در «المجدی و عمده الطالب» ص ۲۱۸ در لکهنو و نیز در بحر الانساب، المشجر الکشاف، و النسب المسطر، نوشته حدود ۶۰۰ هجری دیده است.

در آن جا در ضمن نوادگان محمد اعرابی بن القاسم بن حمزه بن موسی علیه السلام نوشته اند، که محمد اعرابی پنج پسر داشت، به نام‌های موسی، احمد، مجدور، عبدالله، حسین، ابی زبیه و عباس، و برای عباس نیز پسرانی از جمله جعفر و برای جعفر فرزندی به نام زید سیاه ذکر کرده اند.

نویسنده النسب المسطر، در مورد فرزندان عباس چنین می‌نویسد: «اما عباس که در طبرستان بوده، فرزند محمد اعرابی است وی فرزندی در آن جا داشته که از جمله آن‌ها جعفر، زید و حسن بودند که آن‌ها نیز فرزندی داشته اند. ظاهر کتاب مذکور این است که «عباس» ساکن طبرستان بوده است و سه فرزند او نیز در طبرستان فرزندی داشته اند. طبرستان در آن زمان مرکز

ص: ۴۲۶

۱- رجال الطوسی، ص ۴۲۴، اصحاب الهادی علیه اسلام، ش ۴۱.

۲- کلیات علم الرجال، استاد جعفر سبحانی، ص ۳۱۳ - ۳۱۲.

تأویل در تفسیر قمی

اشاره

باری، ویژگی این تفسر را باید در روش تأویل آن جستجو کرد که تقریباً همه کتاب را فرا گرفته است (۲).

الف. مفهوم تأویل

ابتدا باید معنا و مفهوم این واژه روشن گردد تا وفق تفسیر تأویل بر ما آشکار شود.

راغب اصفهانی پیرامون آن می نگارد: «التأویل من الاوّل ای الرجوع الی اصل، و منه المؤئل للموضع الذی یرجع الیه و ذلك هو ردّ الشیء الی الغایه المراده منه علما کان او فعلاً ففی العلم نحو: و ما یعلم تأویله الاّ الله و الراسخون فی العلم» (۳).

بر اساس این تعریف، تأویل به معنای رجوع و نیل به مقصد و هدف نهایی است. و ستیغ بر افراشته ای است که اوج معرفت و پر فروغ ترین نور معرفت از آن ساطع است. از این رو علم خدا و راسخون در علم آن را می شناسد و بر آن احاطه دارد.

در مجمع البحرین می نگارد: «و ما یعلم تأویله الاّ الله و الراسخون فی العلم» (۴). التأویل ارجاع الکلام و صرفه عن معناه الظاهری الی معنی اخفی منه، مأخوذ من آل یؤل: اذا رجع و صار الیه. و تأوّل فلان الاّیه ای نظر الی ما یؤل معناه... و فی حدیث علی علیه السلام: «ما من آیه الا و علمنی تأویلها» ای معناه

ص: ۴۲۷

-
- ۱- الذریعه، حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۳۰۸؛ کلیات علم الرجال، استاد آیه الله سبحانی، ص ۳۱۳ - ۳۱۲.
 - ۲- بینات، ویژه پژوهشهای قرآنی، سال سوم، شماره ۲؛ پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی، کاظم قاضی زاده، ص ۱۲۴.
 - ۳- معجم مفردات الفاظ القرآن، الراغب الاصفهانی، ص ۲۷.
 - ۴- آل عمران / ۷.

الخفى الذى هو غير المعنى الظاهرى، لما تقرّر من أنّ لكل آية ظهرا و بطنا، و المراد أنّه صلى الله عليه و آله اطّلع على تلك المخفيات المصونه و الاسرار المكنونه»^(١).

اقرب الموارد نیز در تبیین این واژه می نویسد: «اول الشىء اليه: رجعه... التأويل، الظنّ بالمراد و التفسير القطع به، و قيل التأويل بيان احد احتمالات اللفظ و التفسير بيان مراد المتكلم و اكثر ما يستعمل التأويل فى الكتب الالهيه»^(٢).

در مختار الصحاح نیز در مفهوم این واژه می نگارد: «التأويل، تفسير ما يؤول اليه الشىء...»^(٣).

در آیاتی از قرآن، این واژه استعمال شده که به مناسبت حکم در موضوع و مورد آن در قرآن دارای معانی و مفاهیم مختلفی است.

و اینک نمونه ای از آیات:

١. «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ»^(٤).

٢. «وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ»^(٥).

٣. «وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِعَالَمِينَ»^(٦).

٤. «وَ قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ»^(٧).

٥. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْآحَادِيثِ»^(٨).

٦. «سَأَتَّبِعُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^(٩).

ص: ٤٢٨

١- مجمع البحرين، الشيخ فخر الدين الطريحي، ج ٥، ص ٣١٢.

٢- اقرب الموارد، سعيد الخورى، الشرتونى، ج ١، ص ٢.

٣- مختار الصحاح، محمد بن ابى بكر رازى، ص ٢٥.

٤- يوسف / ٦.

٥- همان / ٢١.

٦- همان / ٤٤.

٧- همان / ١٠٠.

٨- همان / ١٠١.

٩- الكهف / ٧٨.

۷. «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (۱).

۸. «ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (۲).

۹. «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (۳).

۱۰. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ» (۴).

و آیات دیگر که با تأمل در این آیات آفاق معنا و معنویت این واژه روشن می گردد.

در واقع تأویل، آن واقعیت عینی و خارجی است که حقایق قرآن بدان مستند می گردد. خواه موعظه باشد، حکم باشد یا حکمت. از این نگاه همه آیات قرآن دارای تأویل هستند چه محکم باشند و چه متشابه. بنابراین، تأویل از قبیل مفاهیم رایجی که لفظ بر آن دلالت می کند نمی باشد، بلکه از امور عینی متعالی است که الفاظ بدان راه ندارد (۵).

از این رو باید گفت: تأویل افقی به عالم نور و حقیقت و واقعیت است. و تفسیر و پرده برداری دیگری از قرآن است که در اختیار همه نیست و شعاع دانش و اندیشه همگان به آن نمی رسد. راهی به بطون و سیر در عالم غیبی است که تمام حجب و پرده های آن از نور است.

به نظر می رسد که مراد از تأویل در تفسیر علی بن ابراهیم همان بیان «واقعیت خارجی و مرجع و ما یؤول الیه آیه است. و در بعضی موارد انطباق مفهوم کلی بر مصداق و جری می باشد. با این حساب مفهوم تأویل در مقابل تنزیل نیست بلکه در طول و در افقی برتر می باشد.

او در مقدمه می گوید: ما چهار نوع تأویل داریم: ۱. آن چه تأویل آن در تنزیل است ۲. آن چه تأویل آن با تنزیل آن است. ۳. آن چه تأویل آن قبل از

ص: ۴۲۹

۱- همان / ۸۲.

۲- النساء / ۵۹.

۳- آل عمران / ۷.

۴- اعراف / ۵۳.

۵- المیزان، ج ۳، ص ۴۹.

تنزیل آن است ۴. آن چه تأویل آن بعد از تنزیل آن است (۱).

آن گاه در توضیح آن می نگارد: «آن چه تأویل آن در تنزیل آن است و تأویلی جز تنزیل ندارد، آیاتی است که احکام حلال و حرام را بیان می دارد که واقعیت خارجی و تأویلی جز همان حکم ندارد و این آیات را محکم می خوانند؛ ولی آن چه تأویل آن با تنزیل و یا قبل و بعد از تنزیل است، کلیه آیات متشابهی است که مردم از بیان

تأویل و واقعیت عینی آن بی نیاز نیستند و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است که آن را بیان کنند. مثلاً تأویل آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۲) مراد و مقصود از «اولی الامر» را باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با تنزیل بر مردم بگوید.

تأویل اموری چون غصب حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و وعده خدا بر نصرت و یاری آنان و اخبار مربوط به رجعت و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از مواردی است که مصداق تأویل بعد از تنزیل است (۳).

با تأمل و دقت در مفاهیم لغوی تأویل، که بازگشت به حقیقت و واقعیت را می نمایاند، می دانیم که تأویل، ره یافتن به بطون قرآن و نظاره بر افق برینی است که جز خدا و راسخون در علم بدان راه ندارند. به هر صورت نکته اساسی در باب تأویلات قرآنی آن است که با شهپر علم می توان بر این ستیغ بال گشود؛ آن هم علمی لدنی و خاص.

البته بعضی از تأویلات مبتنی بر نوعی فرهنگ سازی است که ابتدا با طرح روایاتی کلی و صحیح بستری فراهم می گردد و آنگاه با نگاه بدان سو آیات قرآن را تأویل می برند. مثلاً روایاتی وارد شده که می گوید: «قرآن بر چهار بخش است یک چهارم آن در حق ما و یک چهارم آن در حق دشمنان ما و یک چهارم آن در واجبات و احکام و یک چهارم آن در مستحبات و

ص: ۴۳۰

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵.

۲- نساء / ۵۹.

۳- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵؛ بینات ویژه پژوهش های قرآنی، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵، ص ۱۲۵.

امثال، و کرامت و کرامت و عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نازل گردیده و نیز آیاتی در بیان ظلم ظالمان و ستم بیدادگران و غاصبان در طول تاریخ نازل شده است.

اگر کسی با یک نگاه کلی مفاهیم قرآن را بر مصادیق خاص منطبق سازد، این کاری است بس دشوار و در بعضی موارد ناممکن، بلکه این تطبیق فقط در حیطة و قدرت راسخون در علم است که عالم به تأویل قرآن می باشند.

در این موارد است که باید تأویل را از یک سرچشمه زلال آسمانی جستجو کرد. نیز باید موارد تأویل، با محکمت و ظواهر قرآن و نیز با اصول دین و احکام قطعی عقل و روایات صحیح که ترجمان وحی هستند مخالف نباشد، اگر تأویل با آیات دیگر قرآن و یا با احکام عقل سلیم و روایات، مخالف بود آن را نباید پذیرفت؛ مگر آن که مؤول از راسخون در علم باشد و آفاقی از ملکوت برای او باز و مفتوح گردیده، که دیگران از آن محروم می باشند، در این صورت اعتماد و ایمان به گفته مؤول آسمانی پذیرفته است.

ولی تأویل یک مفسر در جای جای قرآن بر اساس آن رهبرد کلی که یک سوم و یا یک چهارم قرآن پیرامون اهل بیت علیهم السلام و به همین اندازه در مذمت دشمنان اهل بیت است نمی تواند دلیل باشد و با این روش نمی توان مفهوم آیه را به موارد خاص تأویل برد هر چند آن مفسر در تفسیر، فردی عالم و معتبر باشد.

ب. تأویلات در تفسیر قمی

این تفسیر اگر چه دارای افق های گوناگون است و مفاهیم و محتویات چند گانه دارد، ولی آن چه در نظر اول جلب توجه می کند، کثرت تأویلات آن است. از جهتی تأویلات کتاب را می توان به چهار قسمت تقسیم کرد:

ص: ۴۳۱

۱- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۰؛ شواهد التنزیل، ج ۱، صص ۵۹ - ۵۶، ح ۵۷، ۵۸، ۵۹ و ۶۰.

۱. روایات تأویلی منقول از تفسیر علی بن ابراهیم.

۲. روایات تأویلی منقول از دیگران «ابوالجارود» و سایر افراد.

۳. تأویلات منقول از شخص علی بن ابراهیم.

۴. تأویلات شخص مؤلف کتاب.

از سوی دیگر، محتوای تأویلات غالباً به شأن معصومین علیهم السلام و یا دشمنان آنان باز می‌گردد. اما در پاره‌ای موارد نیز تأویلات پیرامون امور دیگر است.

در این تفسیر، آیاتی تفسیر تأویلی گشته‌اند که افقی ملکوتی را فرا روی خواننده می‌گشایند و نشان از اوج عرفان مفسر عالیقدر علی بن ابراهیم دارد، چون تفسیر او از آیه بسم الله الرحمن الرحيم که به نقل از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فقال باء بهاء الله و السین سناء الله و المیم ملک الله»^(۱).

همچنین پیرامون علی علیه السلام در تأویل آیه مبارکه «اهدنا الصراط المستقیم» حماد از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قال هو امیر المؤمنین و الدلیل علی انه امیر المؤمنین قوله تعالی: «و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم، و هو امیر المؤمنین فی ام الكتاب، و نیز «صراط المستقیم» به علی علیه السلام تأویل برده شده است»^(۲).

پایان سوره حمد نیز بنا بر تأویل پرده از رخ مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام بر می‌دارد. از این روست که علی بن ابراهیم از پدر بزرگوارش از ابن ابی عمیر از ابن اذینه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «فی قوله غیر المغضوب علیهم و لا الضالین، قال: المغضوب علیهم النصاب، و الضالین الشکاک و الذین لا یعرفون الامام»^(۳).

و نیز در پرتو آیه: «ذلک الكتاب لا ریب فیه هدی للمتقین» با تأویلی تابان

ص: ۴۳۲

۱- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۰ - ۳۹.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۱.

۳- همان ج ۱، ص ۴۲.

می گوید: «کتاب، علی علیه السلام و «هدی للمتقین» شیعیان و دوستان آن حضرتند»^(۱).

باری در این تفسیر، افق های معنویت اهل بیت علیهم السلام ساطع و آیاتی یا بر اساس تأویل و یا تفسیر، مکانت قدسی اهل بیت علیهم السلام و دوستان آنان را ارج می نهد^(۲).

مزایای تفسیر قمی

علاوه بر روایی بودن این تفسیر که از زبان «من خوطب به» و راسخون در علم آفاق تأویلی قرآن را عرضه می دارد و نیز، نخستین تفسیر جامع شیعی که در سده سوم نگاشته شده، امتیازات دیگری نیز داراست:

۱. در این تفسیر، اشاره به شأن نزول آیات قرآن گردیده و در برخی از آیات، زمان و مکان نزول آیات قرآن ذکر شده است.

۲. اخبار پیشینیان و داستان ها و بیان جنگ ها. با وجود روش تأویلی تفسیر، هرگز آفاق تاریخی و داستانی بودن تفسیر فراموش نگردیده است. افزون بر اسباب نزول آیات، در موارد متعددی مؤلف به گزارش داستان های قرآنی پیرامون پیامبران گذشته علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می پردازد.

در این تفسیر با هنرنمایی و ترکیب مناسب آیات قرآن و داستان ها، چهره کاملی از قصه تحلیلی را ارائه می کند.

به عنوان مثال، در سوره انبیاء داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و نهضت توحیدی او و شکستن بت ها و کیفیت انداختن او در آتش و ساخت منجنیق را ارائه می کند، و نیز داستان داود و سلیمان و حضرت یونس علیهم السلام را و جریان یاجوج و ماجوج را^(۳).

در سوره قصص، داستان تولد حضرت موسی علیه السلام و مادرش و انداختن او

ص: ۴۳۳

۱- همان، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۲۴۶.

۳- تفسیر القمی، ج ۲، صص ۵۰ - ۴۶.

در آب و رسالت موسی علیه السلام و... را بیان می دارد(۱).

نقل حوادث زندگانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و غزوه های آن حضرت که با نزول آیات قرآن همراه بوده است بخش دیگری از این تفسیر است. اشاره مفصل به حدیث معراج، اشاره به وقایع بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و جریان فدک، اشاره به غزوه های مختلف و داستان مفصل آنان؛ همچون غزوه احزاب، بنی قریظه، بدر، ذات السلاسل و احد، قسمت اعظم تفسیر را تشکیل می دهد. این بخش _ که رنگ شیعی ناب دارد _ به فضایل اهل بیت علیهم السلام و مناظرات آنان و جلوه های معنوی و اخلاقی و عملی آن ذوات مقدس اشاره می کند و جذابیت و ملکوت خاصی به این تفسیر بخشیده است. اگر چه بعضی از این مطالب در حقیقت از حوزه تفسیر قرآن خارج است(۲).

۳. از ویژگی های بارز این تفسیر، روان بودن آن است. مفسر کبیر علی بن ابراهیم تا حد امکان به آسان سازی و شرح لغات مشکل پرداخته و آن را در خور فهم عموم قرار داده است.

۴. این تفسیر از جمله اصول و مبانی تفسیری موجود است.

۵. روایات آن از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و با وسائط اندک و ثقه نقل شده و به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی این تفسیر در حقیقت تفسیر صادقین علیهما السلام است.

۶. مؤلف این تفسیر، معاصر امام حسن عسکری علیه السلام و از محدثان بزرگ نیمه دوم قرن سوم هجری است.

۷. ابراهیم بن هاشم، پدر صاحب تفسیر که بسیاری از روایات از طریق او نقل شده، از جمله اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و غالب روایات را به وسیله ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

۸. این تفسیر مشتمل بر بسیاری از فضائل پنهان اهل بیت علیهم السلام است

ص: ۴۳۴

۱- همان، صص ۱۱۸ _ ۱۱۲.

۲- ر.ک: تفسیر القمی، آیات الولایه و آیات پیرامون اهل بیت.

که فروغ آن از باطن آیات قرآن جلوه گر است و از همان ابتدا مخالفان تلاش در انکار این فضائل داشته اند.

۹. روایات موجود در این تفسیر، دریچه ای به بطون قرآن است و مفاهیم بلندی از آیات را با تأویل استکشاف می نماید.

۱۰. در روایات تفسیر گر این کتاب، گاه به مضامین شگفت انگیزی بر می خوریم که در صورت جمود به ظاهر الفاظ قرآن و معانی لفظی آیات، استخراج آن مضامین از آیات مشکل به نظر می رسد. مثلاً آیات نازله پیرامون اقوام گمراه و هلاکت یافته گذشته، چون قوم عاد و ثمود را بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام منطبق ساخته که با توجه به این که گرایش این تفسیر بر مبنای «تأویل» است این موضوع توجیه پذیر و قابل قبول می باشد (۱) و مبنای پذیرفتنی است چون: «الکفر مله و احده».

۱۱. این تفسیر، تفسیری اجتهادی، بر مبنای روایات و مفاهیم لغوی است و نوعی تفسیر آیات قرآن به آیات قرآن است. که: القرآن یفسر بعضه بعضاً، و نیز رائجه مکاشفه و کشف بطون قرآن در آن استشمام می گردد و جدا در نوع خود بی نظیر است.

۱۲. این تفسیر منبع روایی برای عموم مفسران شیعه می باشد و مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی در بحث های روایی تفسیر خود، از این جامع تفسیری _ حدیثی استفاده فراوان کرده اند.

جایگاه تفسیر قمی نزد علامه طباطبایی

از نگاه محققانه این مفسر بزرگ، کتاب تفسیر قمی بسیار با اهمیت است. او در تفسیر بزرگ «المیزان» افزون بر ۶۳۰ مورد از روایات و احادیث تفسیری _ تأویلی این کتاب را در مباحث روایی _ تفسیری خود استفاده کرده و در مواردی بالغ بر ۱۱۲ مورد با احادیث این کتاب طلیعه مباحث روایی

ص: ۴۳۵

خود را مزین ساخته است.

ایشان در زمینه های گوناگون علوم اسلامی، تاریخ و قصص پیامبران، شأن نزول آیات، کلام و مباحث اعتقادی، احکام و فقه و مسائل گوناگون اجتماعی از روایات این تفسیر استفاده کرده اند. اینک به نمونه هایی از آنها اشاره می گردد:

۱. در نگاه تاریخی و کلامی این کتاب، در پرتو آیات آفرینش آدم و سکونت او و همسرش در بهشت، به نقل از امام صادق علیه السلام بهشت او را در دنیا دانسته و آن را بهشت خلد نمی داند (۱).

۲. در همین نگاه تاریخی «الصائبون» را ستاره پرست تعریف کرده است (۲).

۳. همچنین داستان سکونت ابراهیم علیه السلام در شام، تولد اسماعیل علیه السلام و هجرت به سرزمین مکه و بنای کعبه را از امام صادق علیه السلام گزارش می کند (۳).

۴. تاریخ تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه را پس از ۱۳ سال در مکه و هفت ماه در مدینه از امام صادق علیه السلام روایت می کند (۴).

۵. در تفسیر آیه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...» (۵) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که به دلیل نزول کتاب های آسمانی همچون تورات و انجیل و زبور و توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن کتاب ها، یهود و نصاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و هجرت آن حضرت و اصحابش را می شناختند، همان گونه که فرزندان خود را می شناختند (۶).

۶. در تبیین شفاعت، این فضیلت آسمانی را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ائمه

ص: ۴۳۶

۱- المیزان، محمد حسین الطباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲- همان، ص ۱۹۴.

۳- همان، صص ۲۸۹ _ ۲۸۸.

۴- همان، ص ۳۳۱.

۵- بقره / ۱۴۶.

۶- المیزان، ج ۱، ص ۳۳۴.

هدی علیهم السلام و شیعیان و هر مؤمنی بیان می دارد(۱).

۷. سحر را آموزه ابلیس دانسته، کتابنامه آن را نگارش ابلیس می داند که به نام آصف بن برخیا قلمداد شده است(۲).

۸. در پرتو «وَلَدَيْنَا مَزِيد» روایت می کند «النظر الی رحمه الله»(۳).

۹. در تعریف دین حنیف ابراهیمی علیه السلام روایت می کند که: «هی الطهاره» دین حنیف طهارت است که ده جزء دارد، پنج جزء آن در سر و پنج جزء آن در بدن است؛ و نیز صبغه الله را رنگ الهی اسلام بیان می دارد(۴).

۱۰. روایتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام در چگونگی حال محتضر بیان می دارد که چگونه مال و فرزندان و عملش در مقابلش مجسم می گردد(۵).

۱۱. پیرامون شأن آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ...»(۶)؛ از امام صادق علیه السلام روایت می کند: که پیش از نزول این آیه مبارکه خوردن و هم بستر شدن با همسران در شب ها نیز بر روزه داران حرام بود؛ تا آن که یکی از اصحاب رسول خدا به نام «خوات بن جبیر انصاری» برادر عبد الله بن جبیر که در حفر خندق در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود به خانه آمد و غذا آماده نبود به او گفتند کمی استراحت کن تا غذا آماده گردد. زمان تهیه غذا طول کشید و خوات به خواب رفت. چون بیدار شد خوردن غذا بر او حرام بود، به ناچار بدون خوردن غذا، روز بعد نیز روزه گرفت و برای حفر خندق به درون خندق رفت که ناگهان بیهوش شد. همچنین به علت وجود بعضی از مشکلات دیگر این آیه نازل شد و به مسلمانان در شب، رخصت غذا خوردن و همبستر شدن با همسران خود را داد(۷).

ص: ۴۳۷

۱- همان، صص ۱۷۹ _ ۱۷۸.

۲- همان، ص ۲۳۷.

۳- همان، ص ۳۰۸.

۴- همان، ص ۳۱۵ _ ۳۱۴.

۵- همان، ص ۴۴۰.

۶- بقره / ۱۸۷.

۷- المیزان، ج ۲، ص ۴۹.

۱۲. پیرامون شاربان خمر از امام باقر علیه السلام روایت می کند: که در جهنم از چرک و خون گندیده [افل...] استفاده می کنند (۱).

۱۳. در تبیین آیه: «وَالرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (۲) روایت می کند: که حق مردان برتر است بر زنان، از زنان بر مردان (۷).

۱۴. همچنین پیرامون مخالفت بنی اسرائیل با پیامبر خود بعد از رحلت موسی علیه السلام و تغییر دین و سرپیچی از فرمان خداوند روایتی مفصلی را بیان می دارد. و نام آن پیامبر را «ارمیا» ذکر می کند. به علت مخالفت بنی اسرائیل با پیامبران خود به خصوص ارمیا، سرنوشت شومی برای آنان رقم می خورد و جالوت بر آنان مسلط می گردد... الخ (۳).

۱۵. و در پرتو آیه «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ...» (۴) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ابراهیم علیه السلام در ساحل دریایی مرداری را مشاهده کرد که درندگان دریا آن را می خوردند و بعد خود آن درندگان یکدیگر را می خوردند. پس تعجب کرد و از خداوند تقاضا کرد که چگونگی زنده کردن مردگان را به او نشان دهد. خداوند از او سوال کرد آیا ایمان نداری؟ ابراهیم علیه السلام پاسخ داد ایمان دارم، ولی می خواهم قلبم مطمئن گردد. سرانجام چهار پرنده را گرفت و آنان را سر برید گوشت آنان را با هم مخلوط کرد و هر قسمتی از آن گوشت را بر کوهی نهاد... (۵).

۱۶. در اخلاق سخن گفتن و انفاق به دیگران نیز حدیث شریفی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند که در پرتو آیه «الَّذِينَ يُتَّقُونَ أَموَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (۶) از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود: «اگر مؤمنی کار خوبی را نسبت به برادر مؤمنش

ص: ۴۳۸

۱- همان، ص ۲۰۰.

۲- بقره / ۲۲۸.

۳- المیزان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۹۷ _ ۲۹۶.

۵- بقره / ۲۶۰.

۶- المیزان، ج ۲، ص ۳۷۹.

انجام دهد و بعد او را آزار دهد و یا انفاقی به او کند و بعد بر او منت نهد کار خود را باطل کرده است»(۱).

۱۷. در مذمت ربا از امام صادق علیه السلام روایتی را در پرتو آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» بیان می دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در سفر آسمانی خود گروهی از مردم را دیدم که یکی از آنان می خواهد از جای خود برخیزد، ولی به خاطر بزرگی شکمش نمی تواند. از جبرئیل پرسیدم: «من هؤلاء یا جبرائیل» جبرئیل گفت: اینان افرادی هستند که ربا می خوردند(۲).

۱۸. پیرامون قصه عمران و تولد حضرت مریم، آمدن طعام و میوه از بهشت، و پاک و برگزیده بودن حضرت مریم، گفتگوی فرشتگان با او و معجزات حضرت عیسی علیه السلام در این تفسیر گفتگو شده است.

۱۹. و ...

تفسیر قمی و علوم و معارف اسلامی

این تفسیر چون دائره المعارفی از علوم و معارف اسلامی است. فروغ توحید و یگانه پرستی، با افق مبین و اعلایش در پرتو آیات قرآن در این تفسیر روشنگر روح است.

تفسیر آیات اول تا ششم سوره حدید چنین آمده: «هو الاول» قال قبل كل شیء «و الاخر» یبقی بعد كل شیء «و هو علیم بذات الصدور» قال بالضمائر(۳).

و نیز در تبیین سوره اخلاص چنین می گوید: «قل هو الله احد» احدی النعت، كما قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «نور لا ظلام فیهِ و علم لا جهل فیهِ».

و در بیان «الله الصمد» می گوید: «الذی لا مدخل فیهِ...» و در پرتو «لم یلد

ص: ۴۳۹

۱- بقره / ۲۶۲.

۲- المیزان، ج ۲، ص ۴۰۲.

۳- همان / ۴۲۴.

و لم یولد و لم یکن له کفوا احد» می گوید: «لا له کفو و لا شبیه و لا شریک و لا ظهیر و لا معین».

آن گاه از ابن عباس روایت می کند که قریش به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و از او خواستند که خدای یگانه را توصیف نماید تا او را بشناسند و عبادتش کنند؛ این سوره مبارکه نازل شد. در آخر روایت در بیان «لم یکن له کفوا احد» چنین می گوید: «لیس له شبیه و لا مثل و لا عدل و لا یکافیه احد من خلقه بما انعم علیه من فضله»^(۱).

معاد، با همه جلالت و عظمتش، آثار و نشانه هایش، مقدمات و قیامتش، حشر و نشرش، حساب و کتابش، صراط و میزانش، بهشت و جهنمش، عذاب و عقابش و... در جای جای قرآن با تفسیر و تأویل و در پرتو سخنان ترجمان وحی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می درخشد. صدها آیه قرآن و صدها روایت از معصومین علیهم السلام معاد و همه مفاهیم و معانی و مراتب و مدارج و عرصات آن را مدلل و مبرهن و تبیین می نماید^(۲).

در بیان قیامت صغری رجعت در مواردی در این تفسیر شریف اشاره شده است^(۳). پیرامون ایمان و معنا و مفهوم آن و اقسام چهار گانه آن در همان آغاز سوره بقره بحث می کند^(۴).

نبوت و شؤونات آن، ارسال رسل و انزال کتب، تاریخ پیامبران، معجزات، و بحث های آنان با مخالفان به شکلی زیبا و بلیغ در جای جای این تفسیر روح انگیز و خواندنی است.

به عنوان مثال: در پرتو آیه «الَّذِي تَرَى إِلَى الْوَالِدِ الَّذِي إِذْ قَالَ لِلَّهِ الْمُلْكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ...»^(۵) چنین آمده که چون نمرود ابراهیم علیه السلام را در آتش

ص: ۴۴۰

۱- همان، صص ۴۵۲ _ ۴۵۱.

۲- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۴ _ ۹۸ _ ۱۱۷ _ ۱۳۴ _ ۱۳۵ _ ۱۳۷ _ ۱۴۰ _ ۱۴۷ _ ۱۵۳ _ ۲۰۳ و... و ج ۲، ص ۵۱ _ ۵۳ _ ۶۹ _ ۱۲۲ _ ۱۲۳ _ ۱۳۱ _ ۱۷۳ _ ۱۹۰ _ ۲۲۴ _ ۲۲۷ و...

۳- همان، ج ۲، صص ۲۲۷ _ ۵۰ _ ۱۱.

۴- همان، ج ۱، ص ۴۳.

۵- بقره / ۲۵۸.

افکنند و خداوند آن آتش را بر او سرد و سلامت قرار داد، نمرود گفت: «ای ابراهیم خدای تو کیست؟ ابراهیم فرمود: خدای من اوست که زنده می کند و می میراند. نمرود گفت: من نیز چنین کنم. ابراهیم گفت: چگونه زنده می کنی و می میرانی؟ نمرود دستور داد دو نفر که محکوم به اعدام بودند نزد او آوردند، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد، رو به ابراهیم کرد و گفت: دیدی که من نیز یکی را کشتم و دیگری را زنده نگه داشتم. ابراهیم علیه السلام گفت اگر راست می گویی او را که به قتل رساندی زنده کن. آن گاه گفت: این موضوع را رها کنیم نمرود! خدای من کسی است که خورشید را از مشرق می آورد، تو خورشید را از مغرب برون آر. در این هنگام نمرود از قدرت برهان ابراهیم مبهور شد (۱).

در بیان آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا...» (۲) به بیان داستان ارمیای پیامبر پرداخته و مبارزه او را با بخت النصر بیان می کند (۳).

امامت، ولایت و مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام نیز فروغ تابناکی است که از جای جای این تفسیر و تأویل ساطع است. از اولین سوره که فاتحه الكتاب است و چون آینه ای تابناک، حقایق قرآن به شکل بسیط از آن فروزان بوده و مطلع النور این خورشید هدایتگر آسمانی است؛ پرتو فضیلت اهل بیت علیهم السلام از آن می درخشد.

امام علی علیه السلام مظهر صراط مستقیم و دشمنان اهل بیت «مغضوبین» و «ضالین» آنانی هستند که به مقام امامت، شناخت و معرفت ندارند. همچنین آیات دیگری که در شأن اهل بیت علیهم السلام و در تبیین مقام امام و امامت نازل گشته اند؛ آن گونه که در روایات دیدیم که یک چهارم از آیات قرآن در شأن و فضیلت اهل بیت علیهم السلام نازل شده و نیز یک چهارم آن در مذمت دشمنان آن ذوات مقدس.

ص: ۴۴۱

۱- همان، ج ۱، ص ۹۴.

۲- بقره / ۲۵۹ .

۳- همان، ج ۱، صص ۹۷ _ ۹۵.

به هر روی، تعریف و تبیین مقام امامت و آفاق ملکوتی فضائل و مناقب ائمه علیهم السلام و دوستداران آن ذوات مقدس از صدها آیه که در رابطه با اهل بیت علیهم السلام، تعریف و تبیین مقام قدسی امامت، صفات و مکارم ائمه علیهم السلام، شأن شیعه و دوستداران اهل بیت علیهم السلام، نازل شده، متجلی است و این حقیقت چون روحی در سراسر این کتاب، تفسیراً و تأویلاً جاری است.

فرجام سخن

علی بن ابراهیم با عزمی راسخ و اندیشه ای بلند، در پرتو سخنان مخاطبان قرآن فروغ عظمت و ملکوت معنویت ائمه علیهم السلام را نمایان ساخت و چون عطر از گلبرگ های آیات قرآن، شمیم بهشتی استخراج کرد و تا ابد این فروغ، فروزنده و تابناک است(۱).

در نگاه مرحوم آقا بزرگ تهرانی این تفسیر مرکب از تفسیر ابوالجارود و علی بن ابراهیم و مشتمل بر مجموعه ای از روایات تفسیری می باشد که از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده و مجموعه آن معتبر است.

غالب روایات این تفسیر از طریق علی بن ابراهیم و به واسطه پدرش ابراهیم بن هاشم است که آن بزرگوار از اساتید حدیث خود به خصوص ابن ابی عمیر، مسندا و مرسلأ نقل کرده و نیز از طریق غیر پدر، از مشایخ دیگری چون هارون بن مسلم و یعقوب بن یزید نقل حدیث کرده است(۲).

از سوی دیگر مجموعه ای از نشانه ها و قرائن در این تفسیر موجود است که هیچ عالم و محقق شیعی همه این کتاب را معتبر نمی داند. همانند بعضی از قصص و داستان ها و مقولاتی که فرهنگ شیعی آن را بر نمی تابد؛ اگرچه این تفسیر گنجینه ای گرانبها از معارف شیعی را در خود جای داده و منبع و سند بعضی از مفاخر شیعی در آن جای دارد.

به هر روی، باید این کتاب تفسیر نیز چون سایر کتب روایی ملاحظه گردد.

ص: ۴۴۲

۱- ر.ک: تفسیر القمی، از «بسم الله الرحمن الرحيم» فاتحه الكتاب، تا سوره ناس.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، صص ۳۰۳ _ ۳۰۲.

و روایات و مطالب آن را در همان بستر اصول مسلم و مورد اعتماد مکتب شیعی و عقلانیت ارزیابی کرد. و هر مطلبی را در همان چارچوب پذیرفت. ولی باید اذعان کرد که این تفسیر گنجینه گرانبهایی از معارف شیعی را در بر گرفته و سرچشمه زلال بعضی از مفاهیم و معارف شیعی است. ولی این تعریف مستلزم پذیرش همه مطالب آن کتاب نمی گردد.

باری، این تفسیر دارای مقدمه ای بس طولانی است که به معنای واقعی مقدمه است. چون همانند آینه ای تابناک است که آفاقی از تفسیر در آن نمایان گشته است. مقدمه با حمد و ثنای الهی آغاز گردیده و در ادامه آن به ذکر اوصاف قرآن و بعضی از اصطلاحات و علوم مربوط به قرآن پرداخته است. و در تبیین و شناخت این کتاب بزرگ، حدیثی از عارف و عالم و مفسر اعظم قرآن امیرالمؤمنین علیه السلام می نگارد که افق هایی از این فروغ تابان را نشان می دهد و نور هدایت گرش را روشنگر دیدگان ساخته و تأثیر اعجاز گونه اش را در تمدن آفرینی _ در آن عصر جهل زده _ نمایان ساخته است. همچنین حدیث شریف دیگری را حدیثی دیگر مطلع النور این تفسیر قرار داده و در ادامه به تقسیمات آیات قرآن به ناسخ و منسوخ محکم و متشابه، عام و خاص، تقدیم و تأخیر، منقطع و معطوف، حرف مکان حرف و.... پرداخته است (۱).

این تفسیر از دیر زمان مورد توجه مفسران بود و چون چراغی تابان فرا روی آنان نور افشانی می کرد و اخیراً به خصوص مورد توجه قرار گرفته است.

این تفسیر به سال ۱۳۴۳ ه.ق در ایران با چاپ سنگی به زیور طبع مزین شد و بار دیگر در سال ۱۳۱۵ ه.ش همراه با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام به چاپ رسید.

چاپ های دیگری نیز در رابطه با این تفسیر انجام گرفته، که از آن جمله

ص: ۴۴۳

۱- رجوع کنید به مقدمه تفسیر.

می توان به چاپ دارالکتاب قم و با تصحیح عالمانه سید طیب موسوی جزایری و نیز چاپی با همین تحقیق در دارالسرور بیروت در سال ۱۴۱۱.ق اشاره کرد. البته در بیروت مؤسسه اعلمی نیز در سال ۱۴۱۲.ق اقدام به چاپ این تفسیر نمود. به شکرانه خداوند و در پرتو عنایات کریمه اهل بیت و در سایه سار نظام جمهوری اسلامی ایران، این تفسیر در کنگره شیخ اجل حدیث علی بن ابراهیم با تحقیقاتی دامنه دار و حواشی محققانه، و ترجمه بدیع در چند جلد به چاپ خواهد رسید و افق های روشن و گوناگون علمی، حدیثی، اجتهادی، قرآنی، تاریخی، فقهی، کلامی، اعتقادی، لغوی، معارفی و معرفتی این محدث، فروغ دیده دوستداران اهل بیت و تشنگان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد شد. انشاء الله.

ص: ۴۴۴

اشاره

هزاران گهر تابان حدیث، روح علی را نور باران و لبریز از مفاهیم و معارف آسمانی ساخته بود. حدیثی که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: «تذاکروا و تلاقوا و تحدّثوا، فان الحدیث جلاء للقلوب»^(۱). حدیث زنگار از چهره جان می زداید؛ چون قلب ها نیز همانند شمشیر زنگار می گیرند و صیقل آن ها با حدیث است.

همانا حدیث، زلال جاری از چشمه عصمت و ولایت و ترجمان قرآن است.

دومین سند دین است که پس از قرآن بیشترین سهم را در شناختن و شناساندن اسلام و شکل گیری و بالندگی علوم اسلامی داشته است. رود نوری است که هر که در آن شناور شود به دریای معرفت و ایمان می رسد.

مگر امام هادی علیه السلام در جامعه کبیره به ما نیاموخته است که «کلامکم نور و امرکم رشد»^(۲). حدیث میراث ماندگار معصومان علیهم السلام است که به شرح و تفسیر قرآن و تبیین دین و احکام آن می پردازد.

«حدیث، استضاءه از انوار علم و حکمتی است که از کلام و تعلیم و

ص: ۴۴۵

۱- اصول کافی، ج ۱، باب «سؤال العالم و تذاکره» ص ۵۰، ح ۸.

۲- زیارت جامعه کبیره.

هدایت پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین علیهم السلام از اهل بیت آن حضرت علیهم الصلوه والسلام ساطع می گردد و خرد و اندیشه انسانی را دستگیری و راهنمایی و زندگی بشر را برخوردار از سلوک حکیمانه و خردمندانه می کند» (۱).

چنین است که حضرت امام باقر علیه السلام به جابر می فرماید: «یا جابر! والله لحديث تصیبه من صادق فی حلال و حرام خیر لک مما طلعت علیه الشمس حتی تغرب» (۲)؛ جابر سوگند به خدا فرا گرفتن حدیثی از پیشوای صادق در بیان حلال و حرام خدا، برای تو بهتر است از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند.

به گفته عالم دین شناس بزرگ و اقدم شیخ کلینی در مقدمه کتاب کافی، حدیث، علم دین است و آنان که خود را در معرض تابش آن قرار دهند، و احادیث را فرا بگیرند، آگاهان به معارف و معرفت دینند.

علی بن ابراهیم با فرا گرفتن حدیث از اساتید خود در عرصه های مختلف، اعتقادی، فقه، تفسیر، اخلاق و... و آموختن آن به شاگردانش بر ستیغ فضیلت و اخلاق می درخشد و در دو عرصه اخلاق عملی و اخلاق نظری سر آمد است.

۱. اخلاق در کلام امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم و بیستم صحیفه به تبیین آفاق مکارم اخلاق پرداخته و در این دو دعا و نیایش چشمه های نور فضیلت را بر بصیرت جان ها روان ساخته اند. و این دو دعا منشوری برای انسان کامل است و در آن سه رابطه انسان؛ یعنی رابطه با خود، با خدای خود و با مردم تحلیل و تفسیر گشته است. و اینک در پرتو فرازی از دعای بیستم:

امام علیه السلام طلیعه این نیایش را با درود بر محمد و آل محمد آغاز نموده و سرچشمه این زلال آسمانی را ایمان کامل دانسته و در مقام نیایش چنین

ص: ۴۴۶

۱- از پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه ای به مناسبت افتتاح مؤسسه فرهنگی «دار الحدیث»

صادره به تاریخ ۲۲ / ۸ / ۷۴.

۲- المحاسن، احمد بن ابی عبدالله برقی، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۷۵۶؛ بحار، ج ۲، ص ۱۷۴.

فرموده: «و بلغ بايمانی اکمل الايمان؛ و آنگاه يقين را که پشتوانه ايمان کامل است بيان داشته و چنین دعا کرده اند: «و اجعل يقيني افضل اليقين» و يقين مرا برترین باورها قرار ده». رسیدن به نیکوترین اراده و نیت، خواست بعدی اوست و عمل نیکو تقاضای چهارم آن حضرت است و چنین از خداوند خواهش کرده: «و ائته نيتي الي احسن النيات، و بعملی الي احسن الاعمال».

در ادامه نیایش فرازهایی را در نیل به کمالات بیان داشته و آنگاه چنین گفته اند: «و هب لي معالی الاخلاق و اعصمني من الفخر»؛ خدایا مرا اخلاق تعالی بخش عطا فرما و از فخر فروشی حفظم فرما.

آنگاه به تبیین اخلاق اسلامی در قالب نیایش پرداخته که در این مقال شرح و بسط آن نمی گنجد. فقط در فراز دهم از این نیایش، خصال بیست گانه ای را بیان فرموده که پرتوی از آن فرا رویمان قرار می گیرد: «اللهم صل علی محمد و آله، و حلنی بحلیه الصالحين، و البسني زينه المتقين؛ فی بسط العدل و کظم الغیظ، و اطفاء النَّائره، و ضمّ اهل الفرقه، و اصلاح ذات البین، و افشاء العارفه، و ستر العائبه، و لیس العریکه، و خفض الجناح، و حسن السیره، و سکون الریح، و طیب المخالقه، و السبق الی الفضيله، و ایشار التفضل، و ترک التعییر، و الافضال علی غیر المستحق، و القول بالحقّ و ان عزّ و استقلال الخیر و ان کثر من قولی و فعلی، و استکثار الشرّ و ان قل من قولی و فعلی، و اکمل ذلک لی بدوام الطاعه، و لزوم الجماعه، و رفض اهل البدع و مستعمل الرأی المخترع^(۱)؛ بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، و مرا به زینت صالحین و

پارسایان آراسته فرما، و زیور پرهیزکاران را بر من بپوشان و مرا با توفیق بر گسترش عدل و داد، و فرو نشانیدن خشم، و خاموش ساختن آتش دشمنی، و گرد آوردن پراکندگان، و اصلاح فساد بین مردم، و ظاهر ساختن خیر و نیکی و منتشر ساختن آن، و پنهان نمودن عیب و زشتی، و نرمخویی و فروتنی و نیک روشی، و سنگینی و وقار، و خوش خویی و پیشی گرفتن به سوی کارهای خیر، و برگزیدن احسان، بی آن که جزای احسانی باشد، و سرزنش نکردن، و کمک نکردن به

ص: ۴۴۷

۱- صحیفه سجاده، سید علی نقی فیض الاسلام، دعای بیستم، ص ۱۲۳.

غیر مستحق، و گفتن حق اگر چه سخت باشد، و کم شمردن نیکی در گفتار و کردارم اگر چه بسیار باشد، و بسیار شمردن بدی در گفتار و کردارم اگر چه کم باشد، و آن چه را که بیان شد برای من به وسیله طاعت و فرمانبری خود، و همیشه با جماعت بودن، و طرد بدعت گزاران و نو آوران و آن که رأی و اندیشه اختراع شده به کار برد، کامل گردان» (۱).

امام سجاد علیه السلام در این نیایش در سی فراز دریچه های ملکوت را بر بصیرت جان ها گشوده و زلال آسمانی را بر سرزمین روح فضیلت آفرین انسان ها جاری ساخته است. افزون بر صد صفت در کسب فضائل و پرهیز از رذائل، برای نیل به رستگاری انسان ها می شمرد و چون آینه ای، تصویر یک انسان کامل را در پرتو این اوصاف، آراسته، پیش روی ما قرار می دهد تا اسوه ای باشد. محور همه خوبی ها و بدی ها در این نیایش، ولایت اهل البیت، ایمان کامل، یقین برتر، نیت نیکو و اعمال صالح تبیین شده است.

۲. علی بن ابراهیم آموزگار اخلاق عملی و نظری

اخلاق، چشمه نوری است که از گوی ایمان و دانش جاری می شود و این دو گوهر تابناک در پرتو آموزه های دینی، علمی به بالندگی و تعالی می رسند. علی بن ابراهیم در این راستا بر قله مجدد و تعالی می درخشد. او که از امام باقر علیه السلام آموخته: «ان حدیثنا یحیی القلوب (۲)؛ سخنان ما قلب ها را زنده می کند».

او بود که برای خدا آموخته بود و آموزش داده بود، و خود از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «من تعلم العلم و عمل به و علم لله دعی فی ملکوت السماوات عظیماً (۳)؛ آن که برای خدا علم را بیاموزد و به آن عمل کند و برای خدا به دیگران یاد دهد، در مقام ها و ملکوت آسمان بزرگش خوانند فرشتگان ندا دهند برای خدا

ص: ۴۴۸

۱- همان، صص ۱۳۴ _ ۱۳۳؛ ریاض العالمین، بدیع الزمان قهپایی، به کوشش حسین درگاهی، صص ۳۳۱ _ ۳۱۱.

۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۳؛ خصال شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۲.

آموخت و به آن عمل کرد و برای خدا به دیگران یاد داد».

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام فروغ معنویت و ملکوت ایمان عالم را این گونه نمایش می دهد: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود: «آن که در راه فرا گرفتن دانش گام بر می دارد، به سوی بهشت می شتابد، همانا فرشتگان با خوشنودی بالهای خود را بر گام او می گسترند، و همه آنانی که در زمین و آسمان هستند حتی ماهیان دریا برای او طلب آموزش می کنند؛ و برتری عالم بر عابد همانند ماه شب چهارده بر ستارگان است، علما وارثان پیامبرانند و میراث ماندگار پیامبران، علم و دانش است، آن که از این میراث بهره بگیرد، سود فراوانی برده است»^(۱).

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «کسی که چیزی به دیگری بیاموزد برای او، مثل پاداش کسی است که به آن عمل کرده. ابو بصیر می گوید: عرض کردم اگر باز به دیگری بیاموزد همین پاداش برای اوست؟ فرمود: اگر به همه مردم بیاموزد همان ثواب درباره او جاری است. گفتم اگر چه معلم بمیرد؟ امام علیه السلام فرمود: اگر چه او بمیرد»^(۲).

علی بن ابراهیم در مکتب اهل البیت علیهم السلام آموخته بود که: «امام باقر علیه السلام فرمود: «عالمی که از علمش بهره برد و دیگران نیز بهره برند از هفتاد هزار عابد برتر است»^(۳).

از امام صادق علیه السلام هم آموخته بود: «مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم نیست»^(۴) و نیز آموخته بود: «چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه ای در اسلام ایجاد شود که چیزی آن را نمی بندد»^(۵).

در پرتو نصیحت لقمان به فرزندش چنین می آموزد: «پسر عزیزم هم نشین خود راز روی بصیرت انتخاب کن؛ اگر دیدی گروهی خدای عز و جل را یاد

ص: ۴۴۹

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳، ح ۶.

۲- همان، ج ۱، ص ۴۲، باب ثواب العالم و المتعلم، ح ۱.

۳- همان، ح ۳.

۴- همان، ص ۴۰، ح ۸.

۵- همان، ص ۴۶.

می کنند با ایشان بنشین که اگر تو عالم باشی علمت سود بخشد و اگر جاهل باشی ترا بیاموزند و شاید آنان در سایه سار رحمت خدا قرار گیرند و تو را هم فرا گیرد. و چون دیدی گروهی به یاد خدا نیستند با آنان منشین، زیرا اگر تو عالم باشی علمت سود ندهد و اگر نادان باشی به نادانیت بیفزایند و شاید خداوند بر آنان بلائی نازل کند و تو را هم فرا گیرد» (۱).

در حدیثی دیگر از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: «گفتگو با عالم در خاکروبه و مزبله بهتر از گفتگو با نادان بر بالش های نرم است» (۲).

به هر روی او در پرتو احادیث اهل البیت علیهم السلام آموخته بود که علم و دانشی انسان را بالا می برد که در پرتو ایمان به خدا و مکارم اخلاق بوده باشد.

او آموخت، آن که علم را از اهلش گرفته و به آن عمل کند نجات یابد و کسی که منظورش از طلب علم، مال دنیا باشد بهره اش همان دنیاست، و نیز آموخت که امام صادق فرمود: «کسی که حدیث ما را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره ای ندارد و هر که آن را برای آخرت جوید، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او عطا می فرماید» (۳).

علی بن ابراهیم چنین می آموزد: «هر که حدیث را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره ای ندارد؛ و نیز آموخته است چون عالم را دوستدار دنیا یافتید او را نسبت به دینتان متهم بدانید؛ زیرا هر دوستی گردد محبوبش می چرخد. و فرمود: خدا به داود وحی فرستاد که میان من و خودت عالم شیفته دنیا را واسطه قرار مده که تو را از راه محبت به من منحرف سازد؛ زیرا که آنان راهزنان بندگان منند، همانا کمتر کاری که با آنان بکنم این است که شیرینی مناجاتم را از دلشان ببرم» (۴).

ص: ۴۵۰

۱- همان.

۲- همان، ص ۴۸.

۳- همان.

۴- همان، ص ۵۸، ح ۱ و ح ۲.

او از امام صادق علیه السلام آموخت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «فقهای دین تا مادامی که دنیا طلب نشده اند امین پیامبرانند. گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله منظور از ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان، چون چنین شدند نسبت به دینتان از آنان بترسید و بر حذر باشید» (۱).

او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «یا حفص یغفر للجاهل...؛ ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود، پیش از آن که یک گناه عالم آمرزیده شود» (۲).

و نیز فرا گرفته بود که حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «وای بر علمای گناهکار! چگونه آتش دوزخ بر آن ها زبانه کشد» (۳).

علی بن ابراهیم عالمی فرزانه است که فروغ چندین هزار حدیث جان او را روشن ساخته بود. او احادیث را فرا گرفته بود تا بدان ها عمل کند، او روشنی علم را در عمل به آن می دانست و دانشی را می ستود که فروغ مکارم اخلاق از آن ساطع باشد.

او در روایتی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا طالب العلم أنّ العلم ذو فضائل کثیره...؛ ای دانش پژوه، همانا دانش امتیازات فراوانی دارد، سرش تواضع است، چشمش بی رشکی، گوشش فهمیدن، زبانش راست گفتن، حافظه اش کنجکاوی، دلش حسن نیت، خردش شناختن اشیاء، دستش رحمت، پایش دیدار علما، همتش سلامت، حکمتش پرهیزکاری، قرارگاه و مقصدش رستگاری، لنگرگاهش نجات، جلودارش عافیت، مرکبش وفا، اسلحه اش نرم زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا، لشگرش گفتگوی با علما، ثروتش ادب،

پس اندازش دوری از گناه، توشه آن نیکی، آشامیدنی اش سازگاری، رهبرش هدایت و رفیقش دوستی نیکان» (۴).

ص: ۴۵۱

۱- همان، ح ۵.

۲- همان، ص ۵۹، باب «لزوم الحجّه علی العالم...» ح ۱.

۳- همان، ح ۲.

۴- همان، باب النوادر، ص ۶۰، ح ۲.

و آن حضرت فرمودند: «رَوْحُو انْفُسِكُمْ بِيَدِيْعِ الْحِكْمَةِ...؛ جان خود را به مطالب شگفت حکمت استراحت دهید، چون جان هم مانند تن خسته می شود» (۱).

علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمودند: «دانشجویان و دانش طلبان سه دسته اند ایشان و صفاتشان را بشناسید:

۱. گروهی دانش را برای نادانی و ستیزه جویی فرا گیرند؛

۲. گروهی برای طلب مقام و جاه، آن را می جویند؛

۳. گروهی برای فهمیدن و خردورزی جویند.

گروه اول: مردم آزار و ستیزه گرند. در مجالس و در محضر بزرگان سخنرانی می کنند. از علم یاد می کنند و حلم را می ستایند، به فروتنی تظاهر می کنند، ولی از پارسایی و پرهیزکاری بی بهره اند، خداوند بینی چنین عالمی را را به خاک مالده و کمرش را بشکند.

گروه دوم، نیرنگ باز و چاپلوس است و بر همدوشان خود گردن فرازی می کند و در مقابل ثروتمندان کوچکی، حلوی ثروتمندان را بخورد و دین خود را بشکند. خداوند نامش را محو و آثارش را نابود کند.

گروه سوم، یار فهم و خرد و حکمت، افسرده و غمگین و شب زنده دار است، تحت الحنک خویش انداخته و در تاریکی شب به پایستاده است ترسان و خواهان و هراسان عمل می کند، به خود مشغول است، مردم زمانش را خوب می شناسد و از مطمئن ترین برادرانش در وحشت، خدا پایه های وجودش را محکم گرداند و روز قیامت امانش عطا فرماید» (۲).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تبیین و تعریف علما چنین روایت می کند که آن حضرت فرمود: «همانا روایت کنندگان قرآن بسیارند و رعایت کنندگان آن کم، چه بسا مردمی که نسبت به حدیث خیرخواه و نسبت به قرآن خیانتگرند، علما از رعایت نکردن غمگین هستند و جاهلان

ص: ۴۵۲

۱- همان، ح ۱.

۲- همان، ص ۶۱، ح ۵.

از حفظ روایت. یکی در پی حفظ حیات خود است و دیگری در پی هلاکت خویش»^(۱).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «وجدت علم الناس كله في اربع...؛ اول آن که پروردگار خود را بشناس؛ دوم، آن که بدانی با تو چه کرده است سوم: آن که بدانی او از تو چه خواسته است؛ چهارم: آن که بدانی چه چیز تو را از دینت خارج می‌کند»^(۲).

در بیان دیگر در وصف علما این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت در پاسخ به هشام که پرسید حق خدا بر مردمان چیست؟

فرمود: «این که آن چه را می‌دانند بگویند و آن چه را نمی‌دانند از گفتنش باز ایستند. چون چنین کنند حق خدا را ادا کرده اند».

به هر روی او از احادیث ائمه علیهم السلام نمونه انسان کامل را شناخت. علم و عالم را شناخت، صفات عالم را دانست، آموخت که فروغ دانش و فقه، حلم و وقار و تواضع و سکوت است^(۳). در قلب عالم غرور و سفاهت نیست^(۴) و دانست که میزان ارزش و ارج نهادن، فرا گرفتن احادیث اهل بیت علیهم السلام و عمل به آن هاست. بدین دلیل حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرفوا منازل الناس على قدر روايتهم عنا»^(۵)؛ قدر و منزلت مردم را به مقداری که از ما روایت می‌کنند بشناسید.

ص: ۴۵۳

۱- همان، ص ۶۲، ح ۶.

۲- همان، ص ۶۳، ح ۱۱.

۳- همان، ص ۴۴، ح ۱ و ص ۴۵، ح ۴.

۴- همان، ح ۵.

۵- همان، ص ۶۴، ح ۱۳.

علی بن ابراهیم را باید بر این افق نظاره نمود؛ با چندین هزار حدیث، آن هم آموختن برای عمل، و عمل هم برای خدا. او برای خدا به فراگیری، تدوین، ضبط و پیرایش چندین هزار حدیث اقدام کرد و سختی ها را بر خود هموار نمود و پرچم هدایت اهل بیت علیهم السلام را بر افراشت و به حق بر این افق زیبا درخشید. او به حق اسوه پارسایی، نیکو اندیشی، خوش سیرتی و اخلاق اسلامی بود.

اوصاف و کمالات عالم دینی را از احادیث ائمه علیهم السلام روایت کرد و آن چهره ملکوتی را شناخت و خود آینه تمام نمای یک عالم فرزانه و معلم اخلاق گردید.

اینک با سیری در بخشی از روایاتی که علی بن ابراهیم آفاق مکارم و فضائل اخلاقی را با آن روایات روشن ساخته، قدر و منزلت این استاد اعظم اخلاق و نیز درخشش بر بام فضائل و مکارم تجلی می کند.

آن فقیه و مهندس حدیث در «باب الفکر» سه روایت (۱)؛ «باب المکارم» دو روایت (۲)؛ «باب فضل الیقین» سه روایت (۳)؛ «باب الرضا بالقضا» چهار روایت (۴)؛ «باب

التفویض الی الله و التوکل علیه» سه روایت (۵)؛ «باب الخوف و الرجاء» شش روایت (۶)؛ «باب حسن الظن بالله عز و جل» دو روایت (۷)؛ «باب الاعتراف بالتقصیر» یک روایت (۸)؛ «باب الطاعه و التقوی» چهار روایت (۹)؛ «باب الورع»

ص: ۴۵۴

- ۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۹۱، ح ۱ و ۲ و ۳.
- ۲- همان، ص ۹۴ - ۹۳، ح ۲ و ۵.
- ۳- همان، ص ۹۸ - ۹۷ - ۹۶، ح ۵ و ۶ و ۱۱.
- ۴- همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۹۹، ح ۱ و ۲ و ۱۰ و ۱۱.
- ۵- همان، ص ۱۰۶ - ۱۰۵، ح ۲ و ۳ و ۵.
- ۶- همان، ص ۱۱۴ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹، ح ۱ و ۴ و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۳.
- ۷- همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۴، ح ۱ و ۴.
- ۸- همان، ص ۱۱۶، ح ۲.
- ۹- همان، ص ۱۱۹ - ۱۱۷، ح ۱ و ۲ و ۴ و ۷.

چهار روایت (۱)؛ «باب العفه» سه روایت (۲)؛ «باب اجتناب المحارم» چهار روایت (۳)؛ «باب اداء الفرائض» سه روایت (۴)؛ «باب استواء العمل و مداومه عليه» سه روایت (۵) ذکر نموده است.

همچنین، در ابوابی مانند: باب العباده، باب النيه، باب الاقتصاد فى العباده، باب الصبر، باب الشكر، باب حسن الخلق، باب حسن البشر، باب الصدق و اداء الامانه، باب الحياء، باب العفو، باب كظم الغيظ، باب الحلم، باب الصمت و حفظ اللسان، باب المداراه، باب الرفق، باب التواضع، باب الحب فى الله و البغض فى الله، باب ذم الدنيا و الزهد فيها، باب القناعه، باب الكفاف، باب تعجيل فعل الخير، باب الانصاف و العدل، باب الاستغناء عن الناس، باب صله الرحم، باب البر بالوالدين، باب الاهتمام بامور المسلمين و النصحيه لهم و نفعهم، باب اجلال الكبير، باب اخوه المؤمنين بعضهم لبعض، باب فيما يوجب الحق لمن انتحل الايمان...، باب حق المؤمن على اخيه و اداء حقه، باب التراحم و التعاطف، باب زياره الاخوان، باب المصافحه، باب المعانقه، باب التقبيل، باب تذاكر الاخوان، باب ادخال السرور على المؤمنين، باب قضاء حاجه المؤمن، باب السعى فى حاجه المؤمن، باب تفريج كرب المؤمن، باب اطعام المؤمن، باب من كسا مؤمنا، باب فى الطاف المؤمن و اكرامه، باب نصيحه المؤمن، باب الاصلاح بين الناس، باب فى احياء المؤمن، باب فى ترك دعاء الناس، باب سلامه الدين، باب التقيه، باب الكتمان، باب المؤمن و علاماته و صفاته، باب الرضا بموهبته الايمان و الصبر على كل شىء بعده، باب فى سكون المؤمن الى المؤمن، باب فيما يدفع الله بالمؤمن، باب فى أن المؤمن صنفان، باب ما اخذ الله على المؤمن من الصبر

ص: ۴۵۵

- ۱- همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۱، ح ۱ و ۴ و ۸ و ۱۳.
- ۲- همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۵؛ ح ۱ و ۴ و ۵.
- ۳- همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۶، ح ۲ و ۳ و ۴ و ۶.
- ۴- همان، صص ۱۲۹ - ۱۲۸، ح ۲ و ۴ و ۵.
- ۵- همان، صص ۱۳۰ - ۱۲۹، ح ۱ و ۲ و ۶.

علی ما یلحقه فیما ابتلی به، باب شده ابتلاء المؤمن، باب فضل فقراء المسلمین، باب أن للقلب اذنین ینفث فیهما الملک و الشیطان، باب الذنوب، باب الكبائر، باب استصغار الذنب، باب الاصرار علی الذنب، باب فی اصول الکفر و ارکانه، باب الریاء، باب طلب الرئاسه، باب اختتال الدنیا بالمدین، باب من وصف عدلاً و عمل بغيره، باب المرء و الخصومه و معاداه الرجال، باب الغضب، باب الحسد، باب العصیبه، باب الکبر و باب العجب»(۱).

علی بن ابراهیم در این ابواب صدها روایت نقل کرده است که خود یک کتاب اخلاق است. از این منظر است که علی بن ابراهیم شیخ اعظم اخلاق در دو عرصه عملی و نظری است. چون هر چه آموخته بود برای کمال خود آموخته بود.

ص: ۴۵۶

۱- ر.ک: اصول کافی، ج ۳، از ص ۱۳۰ تا ص ۴۲۹.

جامعیت و مرجعیت علی بن ابراهیم

توجه به عظمت علمی _ حدیثی علی بن ابراهیم، جامعیت آن فقیه پارسا را بر ما آشکار می کند. او در همه عرصه های علوم و معارف اسلامی روایتگر حدیث است. و این نشان درخشنده ای از جامعیت اوست. از سوی دیگر، سخنان و روایات اهل بیت علیهم السلام را برای پاسخ به نیازهای مردم فرا می گرفت. و این نیز بیانگر آن است که علی بن ابراهیم مرجع عمومی برای پاسخ گویی به نیازهای معرفتی و معارفی مردم زمانش بوده است.

از سوی دیگر روح علی بن ابراهیم سرشار از گوهر سخنان اهل بیت علیهم السلام است. مگر نه این است که ما معتقد به اتحاد عقل و عاقل و معقول، علم و عالم و معلوم و حس و حاس و محسوسیم؛ پس اگر چنین است باید به مکانت والای این مهندس جلیل حدیث و فقیه پارسا از این منظر نظاره گردد که هزاران سخن تابناک اهل بیت علیهم السلام با جان و روح او ممزوج گشته و به حق روح او لبریز از گوهرهای آسمانی وحی و حدیث بود. فروغ این جامعیت و مرجعیت علمی از دو افق نمایان است:

افق اول: شاگردان علی بن ابراهیم

آموزش و تربیت اساتید بزرگ و فقهای فرزانه و استعداد ذاتی علی، او را

استاد بزرگ عرصه فقه و حدیث و تفسیر و کلام نمود و این میراث گرانبها توسط او به شاگردانش منتقل گردید. مدرسه علی بن ابراهیم مدرسه ممتازی است. اگر چه تعداد شاگردان او زیاد نبودند؛ ولی از نظر کیفی سرآمد و سرفرازند. او شاگردان نامور و با جلالتی را تربیت کرد که نقش اساسی در تدوین مجامع روایی ما ایفا

نمودند. بدون تردید، تدوین دو مجموعه بزرگ حدیثی «کافی و من لا یحضره الفقیه» دستاورد مدرسه علمی _ حدیثی او است. بر سستیغ این سرفرازی، چهره محمد بن یعقوب کلینی مؤلف کتاب کافی می درخشد.

شاگردان دیگر او عبارتند از: «احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسن بن حمزه علوی طبری، محمد بن موسی بن متوکل، حمزه بن محمد بن احمد بن سکین، محمد بن احمد صفوانی، علی بن بابویه قمی، محمد بن علی، ماجیلویه، علی بن عبدالله وراق، حسین بن ابراهیم ناتانه، پسرش ابراهیم بن علی بن ابراهیم، احمد بن علی بن ابراهیم، محمد بن علی بن ابراهیم، حسین بن حمران، علی بن محمد قولویه، محمد بن حسن صفار، احمد بن علی بن زیاد، احمد بن محمد علوی، حسن بن قاسم، حسین بن ابراهیم بن احمد مکتب، حمزه بن علوی، محمد بن حسن بن ولید قمی، محمد بن قولویه و... از شاگردان آن بزرگوارند»^(۱).

اکنون نوبت آن فرا رسیده تا جداگانه به معرفی شاگردان علی بن ابراهیم بپردازیم.

۱. ثقه الاسلام کلینی

اشاره

درخشنده ترین ستاره این جمع ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی است. او ایرانی و از روستای کلین واقع در ۳۸ کیلومتری شهر ری و ناحیه جنوب غربی جاده قم به تهران، نزدیک حسن آباد کنونی است.

ص: ۴۵۸

۱- جامع الروات، ج ۱، صص ۵۴۶ _ ۵۴۵؛ معجم رجال الحدیث، صص ۱۹۶ _ ۱۹۵، ش ۷۸۱۶.

ری کهن، منطقه ای آباد و بزرگ بود و پیرامون تمدنش افسانه سرایی شده است.

چهار شهر است عراق از ره تخمین گویند

طول و عرضش صد در صد بود و کم نبود

اصفهان کاهل جهان جمله مقرند بدان در اقالیم چنان شهر معظم نبود

همدان جای شهان کز قبل آب و هوا در جهان خوش تر از آن بقعه خرم نبود

قم به نسبت کم از ایناست و لیکن آن نیز نیک نیک ار چه نباشد بدید هم نبود

معدن مردمی و کان کرم شاه بلاد ری بود ری که چوری در همه عالم نبود^(۱)

مستوفی پیرامون ری می نگارد: «و شهر عظیم شد چنان که گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفتصد و پنجاه مناره در آن بود»^(۲). و نیز نگاشته: «دور باروی ری دوازده هزار گام و دور باروی قم بیش از ده هزار گام است».

یاقوت حموی جغرافیدان نامی به نقل از استخری نگاشته است: «ری از اصفهان بزرگتر است و در مشرق بعد از بغداد شهری آبادتر از آن نیست، هر چند نیشابور از حیث وسعت بزرگتر از آن است. ری در طول و عرض یک فرسخ و نیم است و دارای روستاهایی است که هر کدام از شهری بزرگتر می باشد»^(۳).

رازی، نیز ری را چنین توصیف می کند: «مدارس و خوانق شش هزار، چهار صد حمام، هزار و سیصد و شصت مسجد، چهل و شش هزار و چهار صد طاحونه، هزار و دویست کاروانسرا، دوازده هزار و هفتصد مناره، پانزده

ص: ۴۵۹

۱- نزهة القلوب، حمد الله مستوفی، مقاله سوم، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۵۳.

۳- معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۱۷.

هزار و سی و پنج یخچاه، چهار صد و پنجاه عصار خانه، هزار و هفتصد قنات جاریه، هیجده هزار و نود و یک رودخانه، محلات نود و شش، و در هر محله ای چهل و شش کوچه و در هر کوچه چهل هزار خانه و در هر کوچه هزار مسجد و در هر مسجدی هزار چراغ و آن از طلا و نقره است»(۱).

به هر روی، ری آباد و مهد تمدن کهن در کناره خود گوهری پرورید. اولین تدوین گر جامع بزرگ حدیث شیعه کافی از این سرزمین است.

آرامگاه پدر کلینی، یعقوب بن اسحاق که از بزرگان شیعه در آن روزگار بود هم اکنون در قریه «کلین» زیارتگاه مردم آن سامان است.

الف. کلینی ستاره ای بر بام اسلام

ثقه الاسلام کلینی در عصر امام حسن عسکری علیه السلام متولد گشت و با نواب اربعه معاصر بود. با آن که نواب اربعه سفرای خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده و از منزلتی ویژه و ممتاز برخوردار بودند؛ ولی شیعیان به کلینی به عنوان شخصیتی ممتاز و عالی قدر می نگریستند و همگان شیعه و سنی او را محترم می دانستند. او آشکارا به نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و فرهنگ شیعه می پرداخت. ایمان و پارسایی او در میان عموم طبقات زبانزد بود و همه او را می ستودند و در اخذ فتوی به او مراجعه می کردند و در این خصوص مورد وثوق و اعتماد هر دو گروه بود. از این رو به نشان تابناک «ثقه الاسلام» ملقب گردید. او نخستین دانشمند اسلامی است که به این لقب خوانده شده است.

کلینی در پارسایی، امانت، عدالت، وثاقت و فضیلت، حفظ و ضبط احادیث مانند و همتا نداشت. به گفته علامه ملا محمد تقی مجلسی، او در میان دانشمندان شیعه در ضبط و نظم حدیث بی نظیر بوده و مؤید به تأییدات الهی و موفق به توفیقات رحمانی بوده است(۲).

ص: ۴۶۰

۱- هفت اقلیم، امین احمد رازی، ج ۳، ص ۳.

۲- شرح مشیخه من لا یحضره الفقیه، ص ۲۶۷.

در این نگاه سیمای او فروزنده و اتابناک است. فقها و دانشیان رجال شیعه همگان ساحتش را ستوده و ارج نهاده اند.

شیخ طوسی در «رجال» و «فیمن لم یرو» می نویسد: «ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دانشمندی جلیل القدر و عالم به اخبار و احادیث بود. او دارای تصانیفی بوده که مجموعه «الکافی» را شکل می دهد. در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری در بغداد وفات کرد و در محله «باب الکوفه» مدفون گردید(۱).

در فهرست شیخ طوسی با این عناوین او را توصیف می کند: محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی یکنی ابا جعفر شیخ اصحابنا فی وثقه و وجههم و کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم، صاحب الکافی صنفه فی عشرين سنه، ثقه عارف بالاخبار....

پس از آن که او را موثق ترین افراد زمان خود معرفی می کند، می گوید او مؤلف کتاب شریف کافی است و این گنجینه حدیثی را در طول بیست سال تألیف کرد.

آن گاه کافی و مجموعه سی کتاب آن را که از کتاب العقل شروع و به کتاب الروضه خاتمه می یابد می شمارد. در ادامه کتاب «الرسائل» و کتاب «الرد علی القرامطه» و کتاب «تعبیر الرؤیا» را به آن مجموعه می افزاید. و طریق خود را به این گنجینه نور و حدیث، استادش شیخ مفید از جعفر بن محمد بن قولویه از کلینی ذکر می نماید(۲).

نجاشی، دانشمند گرانقدر و رجال شناس بی بدیل در توصیف او چنین می نویسد: «محمد بن یعقوب بن اسحاق ابو جعفر الکلینی و کان خاله علان الکلینی الرازی شیخ اصحابنا...»(۳)؛ ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق

ص: ۴۶۱

۱- رجال الطوسی، ص ۴۹۵، ش ۲۷، باب فی من لم یرو عن الائمة علیهم السلام.

۲- الفهرست، صص ۳۲۷ _ ۳۲۶، ش ۷۰۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

کلینی که علاء کلینی دایی اوست، در زمان خود، پیشوای علمای شیعه و چهره تابان آنان در ری بود، او موثق ترین عالم شیعی در حدیث و ضبط و نظم آن بود. کتاب بزرگش به نام «الکافی» را در مدت بیست سال تصنیف کرد.

آنگاه به ذکر کتاب های او می پردازد و مجموعه سی کتاب کافی و نیز کتاب های «الرد علی القرامطه» و کتاب «رسائل الائمة عليهم السلام» و کتاب «تعبیر الرویاء» و کتاب «الرجال» و کتاب «ما قیل فی الائمة عليهم السلام من الشعر» را برای او ذکر می کند(۱).

به پیروی از این مشایخ بزرگ دانشمندان رجال و فقهای بزرگوار شیعه ساحت این شخصیت حدیثی را ستوده اند.

ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» و علامه حلی در «خلاصه» و ابن داود در «رجالش» او را با همان عناوین شیخ و نجاشی ستوده اند(۲).

سید بن طاووس ساحت این فقیه محدث را ارج نهاده و می گوید: «وثاقت و امانت کلینی در نقل حدیث مورد اتفاق عموم دانشمندان است»(۳).

پدر شیخ بهایی، حسین بن عبد الصمد عاملی نیز پیرامون او می گوید: «محمد بن یعقوب در عصر خود استاد علمای زمان خویش و سر آمد آنها و موثق ترین افراد در نقل حدیث بود. او در نقد حدیث و بررسی آن از همه آگاه تر و بر همه برتری داشت.

ملا خلیل قزوینی نیز ساحت کلینی را می ستاید و در شرح فارسی اصول کافی می نویسد: دوست و دشمن بر فضیلت و مکانت او اعتراف می کنند.

علامه مجلسی در مرآت العقول که شرح اصول کافی است چنین نگاشته اند: کلینی مقبول همه طوائف و ممدوح خاص و عام بود.

میرزا عبدالله اصفهانی مشهور به افندی دانشمند نامی و شاگرد علامه مجلسی می نویسد: «منظور از ثقه الاسلام در اغلب موارد کتب رجال ابو

ص: ۴۶۲

۱- همان.

۲- رجال ابن داود، ص ۳۴۱، ش ۱۵۰۷؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۴۵، ش ۳۶.

۳- مقدمه کافی.

جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی صاحب کافی است، او شیخ اقدم و مقبول عامه و خاصه و مفتی هر دو فرقه می باشد.

میرزا محمد نیشابوری محدث اخباری در شأن او می نگارد: «ثقه الاسلام، قدوه الاعلام و بدر تمام، جامع سنن و آثار، در حضور سفرای امام زمان علیه السلام زنده کننده و احیاگر طریقه اهل بیت علیهم السلام، در رأس سده سوم هجری بود»^(۱).

ج. کلینی در سخن علمای اهل سنت

فروغ مجد و عظمت این بزرگمرد حدیث، مرز مذهب را پشت سر گذاشت و بر دیدگان بعضی از علمای اهل سنت نیز تابیده است و آنان را به ستایش و مدح واداشت.

ابن اثیر جزری در کتاب «جامع الاصول» پیرامون او چنین می نگارد: «ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی از پیشوایان مذهب اهل بیت علیهم السلام، دانشمندی بزرگ و نامدار است. آنگاه در حرف «ن» از کتاب «نبوت» او را تجدید کننده و احیاگر مذهب شیعه در سده سوم هجری دانسته است.

ابن اثیر روایتی از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرموده است: «خداوند در آغاز هر قرنی شخصی را بر می انگیزد که دین او را زنده نماید». سپس به گفتگو در اطراف این حدیث پرداخته و می گوید: «از احیاگران مذهب شیعه در آغاز سده سوم هجری ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده اند»^(۲).

از این گفته به خوبی مقام و موقعیت کلینی آشکار می گردد و می رساند که او در پایان سده سوم و آغاز قرن چهارم هجری آوازه شهرتش در جهان اسلام طنین افکنده که او را بر آن ستیغ و بلندای عظمت می ستایند.

برادر کوچک ابن اثیر، عزالدین علی بن اثیر جزری نیز در آغاز حوادث

ص: ۴۶۳

۱- مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۳، ص ۲۳ - ۲۲.

۲- مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۴، به نقل از رجال ابو علی حائری، ص ۲۹۸.

سال ۳۲۸ هجری در تاریخ خود کلینی را نخستین دانشمندی می شناسد که در آن سال چشم از جهان فرو بسته است و می نویسد: «در این سال وفات کرد محمد بن یعقوب ابو جعفر کلینی که از پیشوایان شیعه و دانشمندان آنها بود»^(۱).

فیروز آبادی، در «قاموس» در لفظ «کلان» از او یاد کرده و وی را از فقهای شیعه ذکر کرده است^(۲).

در لسان المیزان نیز در ترجمه او آمده: «محمد بن اسحاق ابو جعفر کلینی رازی در بغداد سکونت داشت و در آنجا از محمد بن احمد جبار و علی بن ابراهیم و دیگران روایت می کرد. کلینی از فقهای شیعه و کسی است که بر وفق مذهب آنان کتاب نگاشته است»^(۳).

این دانشمند رجالی در کتاب دیگرش «التبصر» گفته است: «ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی از رؤسای دانشمندان شیعه است که در زمان مقتدر عباسی زندگی می کرد»^(۴).

به هر روی نام این فقیه حدیثی در میان فرق اسلامی با مجد و عظمت یاد شده و مکانت علمی او را ستوده اند.

د. استادان کلینی

این مرد بزرگ در ری، قم، بغداد، کوفه و هر نقطه ای از جهان اسلام که می دانست در آن جا به حدیثی از اهل بیت علیهم السلام می رسد سفر کرده و در محضر علمای بزرگ و محدثین والا مقامی شاگردی نموده و جان خویش را با گل واژه های حدیث، گلستانی از معارف آل الله نمود و از آنان به دریافت اجازات نائل آمد.

ص: ۴۶۴

۱- کامل، ابن اثیر، ج ۶، ص ۲۷۴.

۲- قاموس المحيط، مجدالدین فیروز آبادی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۳- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۳۳.

۴- مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۵.

در کتب رجال و تراجم، افزون بر چهل نفر از فقها را نام برده اند که از استادان و مشایخ حدیث و اجازه وی به شمار رفته اند. به علاوه این شیخ اعظم حدیث و معرفت، از محضر چند تن از علمای عامه نیز کسب حدیث نمود. البته در این جمع از اساتید، علی بن ابراهیم بی همتاست. او افزون بر ۷۰۶۸ حدیث و روایت کافی را از او نقل می کند(۱).

ه. شاگردان کلینی

در مدرسه این فقیه و بزرگمرد حدیث شاگردانی تربیت شده اند که صیت علمی _ حدیثی بعضی از آنان در جهان شیعی طنین افکند. افرادی همانند: احمد بن ابراهیم معروف به ابن ابی رافع صیمری، و احمد بن احمد کاتب کوفی، احمد بن علی بن سعید کوفی، احمد بن محمد بن علی کوفی، ابوغالب احمد بن محمد زراری، جعفر بن محمد بن قولویه قمی.

از جمله شاگردان کلینی، محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب است که از شاگردان مخصوص و ممتاز او بوده و کتاب کافی را نسخه برداری نمود. محمد بن احمد صفوانی مقیم بغداد نیز از شاگردان مخصوص او بود که کتاب کافی را رونوشت کرده است. این جمع از شاگردان کلینی بودند که از محضر او علم و ادب و حدیث و فقه و کلام و معارف را آموخته، به دریافت اجازه قرائت حدیث نائل آمده اند.

و. تألیفات

در ترجمه او به نقل از شیخ طوسی و نجاشی آثار او ذکر شد، که عبارت است از: «کتاب شریف کافی، کتاب رجال، کتاب رد بر قرامطه، کتاب رسائل ائمه، کتاب تعبیر رؤیا، مجموعه شعر مشتمل بر قصائدی که شعرا در مناقب و فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سروده بودند»(۲).

ص: ۴۶۵

۱- معجم رجال الحدیث، صص ۵۴ _ ۵۰، ش ۱۲۰۳۸.

۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۲۶، ش ۷۰۹؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

اشاره

از شاگردان مبرز و ممتاز علی بن ابراهیم علی بن بابویه است که به «صدوق اول» شهرت دارد. او از مفاخر فقها و اعظام محدثین شیعه در نیمه اول سده چهارم هجری است. او در زمان خود سر آمد علما و پیشوای محدثین و فقهای قم بوده است.

ابن ندیم دانشمند نامی عامه در کتاب «فهرست» پیرامون او می نگارد: «ابن بابویه نامش علی بن حسین بن موسی قمی و از فقهای شیعه و ثقات محدثین است. به خط پسرش ابو جعفر، محمد بن علی «صدوق» در پشت کتابی خواندم که نوشته بود: «به فلاذن پسر فلاذن، اجازه کتاب های پدرم علی بن الحسین را که دویت کتاب است و کتاب های خودم را که هیچده کتاب است دادم»^(۱). این گفته ابن ندیم درست نمی باشد زیرا علی بن بابویه دارای این تعداد آثار نبوده و اشتباهی در آثار پسر و پدر رخ داده است.

الف. علی بن بابویه در سخن علمای شیعه

فقهای شیعه و رجالیون و تراجم شیعی، قدس و عظمت و علم و معرفت این عالم ممتاز را ستوده اند و در ترجمه و گزارش حال او سخنان بلندی گفته اند.

شیخ طوسی در کتاب رجال در باب «فیمن لم یرو عن الائمة» پیرامون او نگاشته اند: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، مکئی به ابوالحسن عالمی پارسا و مؤمن بوده و دارای تصنیفاتی است که در فهرست آورده ایم. تلعبیری از او روایت نموده و گفته است در سالی که ستارگان فرو ریختند وارد بغداد شد و همو گفته که از وی اجازه داشته است برای تمامی آن چه او روایت کرده است»^(۲).

ص: ۴۶۶

۱- فهرست ابن ندیم، ص ۲۹۱، فن پنجم از مقاله پنجم.

۲- رجال الطوسی، ص ۴۸۲، ش ۳۴.

شیخ طوسی در فهرست نیز وجاهت و وثاقت او را ستوده و پیرامون او چنین می نویسد: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی ابوالحسن، شیخ القمیین...؛ علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی سر آمد و پیشوای مردم قم در زمان خود بود. فقیهی پارسا و مزین به گوهر وثاقت بود و کتابهایی بسیار دارد: «منها کتاب التوحید، و کتاب الوضوء، و کتاب الصلوه و....».

شیخ، بیست کتاب برای او می شمارد و می گوید: تمامی کتاب ها و روایات او را شیخ مفیدره و حسین عبید الله از فرزندش ابو جعفر، شیخ صدوق از پدرش به ما خبر دادند» (۱).

نجاشی نیز در کتاب رجال خود با عناوینی بلند، ساحت او را ارج نهاده و سیمای علمی _ حدیثی او را می آراید و چنین می نگارد: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، ابوالحسن، شیخ القمیین فی عصره، متقدمهم و فقیهم و تقتهم... (۲)؛ علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، سر آمد علمای قم در عصر خویش و پیشوای آنان و فقیهی ممتاز و محدثی موثق بود. او به عراق آمد و با حسین بن روح نوبختی ملاقات کرد و مسائلی از وی پرسید و پس از آن به وسیله محمد بن علی بن اسود نامه ای به وی نوشت تا به محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند و در آن نامه خواسته بود تا آن حضرت دعا کند خداوند پسری به او کرامت نماید. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم در پاسخ فرمود: «که ما برای تو دعا کردیم و به زودی صاحب دو فرزند پسر پر برکت خواهی شد.

در این رابطه بود که ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضائری می گفت: «از ابو جعفر شیخ صدوق شنیدم که می گفت: «من با دعای حضرت امام زمان علیه السلام متولد شدم و از این جهت افتخار می کرد.

این فقیه فرزانه دارای آثار و کتابهایی است همانند: کتاب التوحید، کتاب

ص: ۴۶۷

۱- الفهرست، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۴۸۴.

الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الجنائز، کتاب الامامه و التبصره من الحيره، کتاب الاملاء و...، کتاب المعراج»(۱). و در مجموع هیجده کتاب برای او ذکر می کند.

در ادامه می گوید: «ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابی مروان کلوذانی «رحمه الله» به ما گفت: «در سال ۳۲۸ هجری علی بن حسین بن بابویه وارد بغداد شد و اجازه نقل تمامی کتاب هایش را از او گرفتم و افزود که علی بن حسین در سال ۳۲۹ هجری که به سال «تناثر النجوم» شهرت دارد وفات کرد. جماعتی از علمای شیعه نقل می کردند که در نزد ابوالحسن علی بن محمد سمري بودیم که ناگهان گفت: «خدا علی بن حسین را رحمت کند به او گفتند علی بن حسین زنده است. سمري گفت همین امروز او وفات کرد.

تاریخ را نگاهشند بعدها خبر آمد که در همان روز از دنیا رحلت کردند»(۲).

به پیروی از شیخ طوسی و نجاشی، علمای شیعه ساحت این محدث ثقه را ستوده اند. در معالم العلماء، ابن شهر آشوب خلاصه ای از ترجمه او را می نگارد(۳). و علامه در کتاب رجالش قسمتی از توصیف و ستایش نجاشی را آورده است(۴).

ابن داود معاصر علامه، نیز در قسم اول کتابش که مخصوص «ثقات» است از او نام برده و می نویسد: «فقیه بزرگوار و ثقه ای پارسا و عظیم الشانی است و دارای تصانیفی است»(۵).

تفرشی در نقد الرجال نیز ساحت این محدث پارسا را ارج می نهد(۶). قهپایی نیز در مجمع الرجال از مجموعه عناوین ستایشگر شیخ و نجاشی

ص: ۴۶۸

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۶۲.

۳- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۶۵.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۹۴.

۵- رجال ابن داود، ص ۲۴۱، ش ۱۰۲۰.

۶- نقد الرجال، ج ۳، صص ۲۵۳ - ۲۵۲، ش ۳۵۵۱.

استفاده می کند(۱).

اردبیلی در جامع الروات همانند عناوین شیخ و نجاشی و علامه در ترجمه او به کار گرفته و به اختصار موارد روایات او را از بصائر الدرجات صفار و تهذیب شیخ طوسی خاطر نشان می سازد(۲).

سیمای این فقیه فرزانه و محدث ممتاز در گفتار قاضی نور الله شوشتری فروزنده است.

او در کتاب «مجالس المؤمنین» در توصیف او چنین می نگارد: «ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی، از اعظم مجتهدان قم و از اکابر موالیان صاحب غدیر خم است. ناشر ناموس هدایت و کاسر ناقوس غوایت بود.

ضمیر الهام پذیرش مانند آل بویه، اعلائی لوای احکام عترت و کتاب و صریر خامه حقاق تصویرش مانند نام بابویه. فتح الباب احباب و صراخ عذاب ذوی الاذنب است؛ در سال ۳۲۹ هجری وفات کرد. آن گاه تویق منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام را در شرح حال او می نگارد. و سپس به نقل تعدادی از کتب او می پردازد(۳).

مؤلف ریاض العلماء نیز سیمای این عالم شیعی را با عناوین ارزشی آراسته و شرح جامعی در ترجمه و شرح حال او نگاشته اند و در ضمن آن می نگارد: «شیخ ابو علی، پسر شیخ طوسی در شأن او گفته: «نخستین دانشمندی که اسانید روایات را حذف کرد و جمع بین نظائر نمود و خبر را با مشابه آن در بیان احکام و صدور فتوی، آورد علی بن بابویه بود که در رساله خود برای پسرش این روش را به کار گرفت.

در ادامه می گوید: «من دیده ام که تمامی فقهای بعد از او این روش را در رساله مزبور ستوده اند و در مسائلی که نصی بر آن یافت نمی شد بر فتاوی او

ص: ۴۶۹

۱- مجمع الرجال، عنایت الله قهپایی، ج ۴، صص ۱۸۸ _ ۱۸۶.

۲- جامع الرواه، ج ۱، ص ۵۷۴.

۳- مجالس المؤمنین، شوشتری، ج ۱، ص ۴۵۳.

در آن کتاب اعتماد نموده اند و این به خاطر وثاقت و امانت و جایگاه علمی حدیثی این بزرگوار بود.

شهید در کتاب «ذکری» نیز نوشته است: «فقهای ما به خاطر وثاقت و اعتمادی که به علی بن بابویه داشته اند هنگامی که در مسأله ای نصی نداشتند از فتاوی علی بن بابویه در آن رساله بهره می جستند.

رساله مزبور همان رساله ای است که پسرش شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه» و سایر کتبش از آن نقل می کند و می گوید: «پدرم در رساله اش گفته است...»^(۱).

در روضات الجنات نیز به تفصیل ترجمه و شرح حال علی بن بابویه را نگاشته و اوج عظمت و جلالت او را در صدور توقیع امام حسن عسکری علیه السلام به نام او ذکر می کند. و سپس در رابطه با سال وفات او که به «تناثر النجوم» شهرت دارد این مطلب را نگاشته: «که در آن سال ۳۲۹ ستارگان از آسمان فرو می ریختند و مردم با حیرت این واقعه را می دیدند و بعضی آن را تفسیر به مرگ علما کردند.

سپس در تأیید این گفته خود از تاریخ «اخبار البشر» که از کتب عامه است نقل می کند که از وقایع سال ۳۲۸ هجری فوت ابی عمیر احمد بن عبدویه، و ابو سعید اصطحزی پیشوای شافعیه، و ابن مقله، و ابن سنبور قادی، و ابوبکر انباری استاد ادب، و ابوالحسن مزنی، و ابو مرتعش از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی صاحب «کافی» در جمیع احادیث شیعه است و در آن سال تناثر نجوم واقع شد. آن گاه می گوید که از در سال بعد از آن وفات ابوبکر صیرفی شیخ شافعیه، و وفات ابوالحسن علی بن محمد سمیری آخرین سفیر از سفرای اربعه ناحیه مقدسه صاحب الامر علیه السلام به مذهب شیعه و وقوع غیبت کبری و انقطاع سفرای واقع شد^(۲).

این شخصیت حدیثی در منتهی المقال، اتقان المقال و تنقیح المقال مورد

ص: ۴۷۰

۱- ریاض العلماء، میرزا عبد الله تبریزی اصفهانی، ج ۴، صص ۱۳ - ۵.

۲- روضات الجنات، سید محمد باقر خوانساری، ج ۴، صص ۲۸۰ - ۲۷۳.

مدح و ستایش واقع شده و همگان وثاقت او را ارج نهاده اند^(۱).

محدث قمی نیز در مدح و ستایش علی بن بابویه و خاندان او در آثار متعدد رجالی و ترجمه نگارش چون الکنی و الالقاب، هدیه الاحباب، تحفه الاحباب و سفینه البحار به تفصیل سخن گفته و می نگارد: «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی – معروف به صدوق اول – شیخ قمین عصر خود بوده و در سفر عراق خدمت جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نائب سوم امام عصر علیه السلام رسیده و در سال ۳۲۹ هجری وفات کرد. در سال ۳۲۹ هجری – که به سال تناثر نجوم موسوم است – بسیاری از علما و محدثین شیعه رحلت کردند؛ که از جمله علی بن محمد سمری است و در نخبه المقال تاریخ وفات او به شعر چنین آمده:

السیمری عادل ذوالعزم و قد توفی لسقوط النجم ۳۲۹

و نیز به این دو بزرگوار یعنی علی و فرزندش محمد، صدوقان می گویند.

شیخ علی، سبط شهید ثانی در «در المنثور» فرموده که من خیال می کردم که صدوقان رئیس المحدثین محمد بن بابویه و برادرش حسین است تا شبی جدم شهید ثانی را در خواب دیدم که فرمود: «یا بنی! الصدوقان محمد و ابوه؛ ای پسرک من صدوقان محمد و پدرش علی است»^(۲).

ب. سیمای علی بن بابویه در معجم الرجال

در معجم الرجال طبق معمول گزیده ای از گفتار پیشینیان این دانش را نقل کرده و از رجال نجاشی و رجال شیخ و فهرستش، ترجمه او را بیان می دارد.

آنگاه اشتباه نجاشی را که سفیر و رابط ابن بابویه را با نائب علی بن جعفر بن اسود دانسته تصحیح و محمد بن علی بن اسود را رابط دانسته و از «کتاب الغیبه» شیخ طوسی نقل صحیح داستان را ذکر کرده است. آن گاه مجموعه

ص: ۴۷۱

۱- منتهی المقال، ص ۲۰۴؛ انقان المقال، ص ۹۳؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۸۳.

۲- تحفه الاحباب، ص ۲۲۸.

روایاتی که نام این محدث بزرگوار در سند آن می درخشد بالغ بر ۲۹۶ مورد دانسته است»^(۱).

ج. خاندان ابن بابویه

از خاندان های بزرگ و ریشه دار و اصیل علمی و اسلامی _ شیعی خاندان بابویه است که از زمان علی بن بابویه تا سال ۶۰۰ هجری که شیخ منتجب الدین رازی نواده او زنده بود، بسیاری از فقها و محدثین و مؤلفین از میان آن ها برخاسته اند.

بنابر نقل شیخ ابو علی حائری در شرح حال شیخ منتجب الدین رازی، محقق دانشمند شیخ سلیمان بحرانی کتاب مستقلی در تراجم و شرح حال مشاهیر علمای خاندان بابویه تألیف کرده است^(۲).

ابن حجر عسقلانی نیز در شرح حال منتجب الدین از تاریخ ابن ابی طی دانشمند شیعی مقیم حلب نقل می کند که گفته است: «خاندان وی بیت علم و جلالت بود به طوری که شیخ منتجب الدین از شش تن از پدران و نیاکان خود روایت نموده است^(۳). میرداماد نیز در رواشح، فروغ علم و حدیث در این خاندان را می ستاید^(۴).

آیه الله عبدالرحیم ربّانی شیرازی ۱۵ تن از دانشمندان این خاندان را در ترجمه علی بن بابویه می نگارد که در این جمع ۶ ستاره فروزنده می درخشد که عبارتند از: «ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، دو فرزندش محمد و حسین، و حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه، حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن بابویه، معروف به شمس الاسلام، و ششمین این چهره ها شیخ منتجب الدین رازی که با شش واسطه به علی بن بابویه می رسد.

ص: ۴۷۲

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۳۶۹ - ۳۶۸، ش ۸۰۶۲.

۲- منتهی المقال، ابو علی حائری، ص ۲۱۹.

۳- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۳۰۶.

۴- رواشح سمائیه، میرداماد، ص ۱۵۹.

د. استادان ابن بابویه

علی بن بابویه در قم و بغداد و کوفه، نزد بزرگانی از اعظام فقها و مفاخر محدثین و علمای شیعه امامیه تحصیل کرده و اخذ معارف نمود.

جمعی از آنان از اصحاب امام علی النقی و امام حسن عسکری علیهما السلام بوده اند.

از مجموعه منابع حدود ۳۵ استاد را برای او ذکر کرده اند که در این جمع چهره هایی همانند: علی بن ابراهیم قمی، سعد بن عبدالله اشعری، احمد بن ادریس قمی، عبد الله بن جعفر حمیری، عبد الله بن حسن مؤدب، علی بن حسین بن سعد آبادی، قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم نهاوندی، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، محمد بن حسن صفار و... می درخشند^(۱).

ه. شاگردان ابن بابویه

مدرسه حدیثی فقهی این فقیه نامدار، شاگردانی بزرگ تربیت کرد که بر ستیغ جلالیت این مکتب، فرزند برومندش محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق می درخشید.

چهره هایی دیگر نیز همانند: «حسین بن علی بن بابویه فرزند دیگرش و جعفر بن محمد بن قولویه قمی و محمد بن احمد بن داود قمی، خواهر زاده اش حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه، ابو محمد هارون بن موسی تلکبری، ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس کلوذانی، و سلامه بن محمد ارزنی و... می باشند»^(۲).

و. تألیفات ابن بابویه

به طوری که ملاحظه شد شیخ طوسی در فهرست گفته است: «او راست

ص: ۴۷۳

۱- ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۳۹۱، ۳۸۲؛ مقدمه مرحوم ربانی شیرازی، بحار الانوار، مجمع الرجال قهپایی

و....

۲- مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۴۳۰.

کتاب های بسیار، از جمله... و نام بیست کتاب را ذکر می نماید»^(۱).

نجاشی هم نگاشته: «او راست کتاب هایی که از جمله آنان کتاب التوحید و... و در ادامه هفده کتاب دیگر را نام می برد»^(۲).

البته ابن ندیم می گوید: «به خط فرزندش ابو جعفر محمد بن علی بر پشت یک جزء چنین بود: «برای فلان بن فلان کتاب های پدرم، علی بن الحسین که صد کتاب است و کتاب های خودم که هیجده کتاب است را اجازه دادم»^(۳).

در نسخه دیگری از فهرست ابن ندیم یک صد کتاب به دوست کتاب ارتقاء پیدا کرده است؛ ولی بر اساس تحقیق، احتمال جابجایی بین عدد هیجده و عدد یکصد صورت گرفته، و در حقیقت به هنگام صدور اجازه یاد شده کتاب های پدر هیجده و کتاب های پسر شیخ صدوق یک صد اثر بوده است. و همچنین عدد «ماتا» در برخی نسخ به «ماه» تغییر و تحریف داده شده و عبارت چنین بوده است: «قد اجزت لفلان بن فلان کتبی و هی ماتا کتاب و کتب ابی و هی ثمانیه عشر کتابا».

از شواهد دال بر این ادعا آن که تشابه بین «کتبی» و «کتب ابی» و «ماه» و «ماتا» موجب وقوع این تحریف در عبارت شده است. به علاوه آن که معروف به کثرت، تألیف است پسر است نه پدر؛ این شیخ صدوق است که عدد آثارش را حدود سیصد اثر ثبت کرده اند و در مقدمه «من لا یحضره الفقیه» گفته که تا زمان تألیف این کتاب عدد تألیفاتش به ۲۴۵ کتاب رسیده بود و این به سال ۳۶۸ ق بوده و چنین چیزی درباره پدر گزارش نشده است. اگر علی بن بابویه دارای یک صد کتاب بود لااقل اسامی آن ها می باید ثبت و ضبط می شد و حال آن که شیخ طوسی به نام بیست اثر و نجاشی هیجده اثر اشاره کرده است.

ص: ۴۷۴

۱- الفهرست، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۳- الفهرست، ابن ندیم، ص ۲۴۲.

نظر به این که نجاشی در فهرست نگاری اضبط و ادق بوده، احتمال جابجایی هیجده یا دویست تقویت می شود. چون نجاشی آثار پدر را هیجده و آثار پسر را تا ۱۸۹ نام برده است (۱).

به هر حال آثار علی بن بابویه، هیجده یا بیست و یا صد و دویست بوده باشد تنها سه کتاب از آثار او باقی مانده که یکی از آن آثار، به نام «الامامه و التبصره من الحیره» در رجال نجاشی گزارش شده، در حالی که شیخ طوسی در «الفهرست» «الامامه و البصیره من الحیره» گزارش کرده است؛ ولی ابن شهر آشوب در معالم العلماء که به عنوان متمم فهرست شیخ نگاشته، عنوان کتاب را چون نجاشی ذکر کرده است (۲). و معروف نزد فهرست نگاران نیز همین عنوان است. آن گونه که در دو نسخه خطی موجود از این کتاب نیز همین عنوان ثبت است.

از وجود این کتاب، نزد علمای پیش از علامه مجلسی اطلاعی در دست نیست و اولین کسی که خبر از وجود کتاب داده، علامه مجلسی است که نام آن را در ضمن مصادر «بحار الانوار» ذکر کرده و گفته است که نسخه ای مصحح و قدیمی از آن را در اختیار داشته است (۳).

هم اکنون دو نسخه قدیمی از این کتاب موجود است؛ یکی از آن دو، نسخه ای است که نزد علامه مجلسی بوده که آثار قدمت بر آن ظاهر است و به خط فارسی نگاشته شده و ۷۶ صفحه و در هر صفحه ۱۲ سطر و خاتمه آن در ص ۷۶ «تم کتاب الامامه بحمد الله...». دومین نسخه نزد صاحب عوالم العلوم و المعارف شیخ عبد الله بحرانی بوده است این کتاب دارای ۱۶ صفحه و در هر صفحه ۳۰ سطر نگاشته شده، این نسخه در مجموع نسخ خطی کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی موجود است.

ص: ۴۷۵

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴ و ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

۲- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۵۸.

۳- مقدمه الامامه و التبصره من الحیره، سید محمد رضا حسینی، ص ۹۲؛ مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، ص ۲۹۴.

موضوع اصلی این کتاب، غیبت حضرت مهدی علیه السلام است که موضوعی است کلامی، و مؤلف گرانقدر این اثر تا آن جا از غیبت سخن گفته که در بحث از امامت و برای رفع اشکال از آن لازم است و از سوی دیگر، آفاق بحث از امامت در حدی است که به غیبت و شؤن آن ارتباط دارد.

این کتاب دارای ۲۲ عنوان و ابواب است. باب نخست آن چنین است: «الباب الاول: الوصیه من لدن آدم علیه السلام» و آخرین باب آن: «الباب ۲۲ من اشرك مع امام هدی اماما».

این کتاب با وجود بحث های ارزشمند؛ به مباحث تاریخی و اعتقادی و علمی و اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نپرداخته است و فقط محور اصلی آن، موضوع امامت است. آن چه از این جنبه به بحث غیبت مربوط می شود، در واقع در پی اثبات دو امر بوده است:

۱. اثبات نصوص مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

۲. کشف اسرار غیبت و تعیین اهداف و غایات اجتماعی آن(۱).

خوشبختانه این کتاب با مقدمه عالمانه و تحقیقی محقق گرانقدر معاصر استاد سید محمد رضا حسینی جلالی در سال ۱۴۱۲ توسط مؤسسه آل البیت علیهم السلام با فهارس گوناگون به زیور طبع آراسته شد(۲).

دومین اثر باقی مانده از فقیه فرزانه و محدث ثقه علی بن بابویه کتاب «الشرايع» است. این کتاب همان رساله ای است که او برای فرزند بزرگوارش شیخ صدوق نگاشته است. نجاشی از این کتاب در ضمن معرفی آثار ابن بابویه نام برده و خاطر نشان می کند که وی این کتاب را برای فرزندش نوشته است(۳).

این کتاب از اعتبار بالایی برخوردار است و چنان بوده که فقهای ما اگر در مسأله ای نصی نمی یافتند به این کتاب مراجعه می کردند و مطالب کتاب را در

ص: ۴۷۶

۱- مقدمه کتاب الامامه و التبصره من الحیره، حسین جلالی، ص ۱۰۸.

۲- مکتب حدیثی قم، ص ۲۹۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

در حد اخبار مرسله و سخنان ائمه علیهم السلام می دانستند. شهید اول در ذکری می گوید: «فقهای شیعه اگر در مسأله ای نصی نمی یافتند، اعتماد بر کتاب شرایع علی بن بابویه می کردند»^(۱).

در وصف این کتاب ابو علی فرزند شیخ طوسی معروف به مفید ثانی می گوید: «ابن بابویه اولین کسی بود که روش حذف سند را در کتب فقهی _ حدیثی در پیش گرفت و احادیث مربوط به هر موضوع را همراه با نظائرش جمع کرد و این روش شیوه و منهج متأخران پس از او قرار گرفت. و این کتاب یکی از مهم ترین منابع شیخ صدوق در تدوین کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» بوده است و می دانیم که صدوق مدعی است که در این کتاب از مصادر و منابع مشهور و مورد اعتماد به ویژه از کتاب «الشرائع» استفاده کرده است.

شیخ صدوق، هنگام نقل از این کتاب، تعبیرش چنین است: «و قال ابی فی رسالته الی...» به گفته مجلسی اول، صدوق، رساله پدرش را به منزله نص، تلقی می کرده است. زیرا صدوق غیر از نصوص چیزی نقل نمی کرده است»^(۲).

سومین کتاب باقی مانده که منسوب به علی بن بابویه است کتاب «الاخوان» است. نجاشی با همین عنوان از آن نام برده^(۳) و شیخ در «الفهرست» در بعضی نسخ با همان عنوان نجاشی از آن نام می برد^(۴) و در بعضی دیگر، با عنوان «کتاب مصادقه الاخوان» از آن یاد کرده است.

بعضی از محققین گفته اند که این کتاب همان کتاب «مصادقه الاخوان» است که به اشتباه از آن شیخ صدوق دانسته اند و حال آن که از آثار پدر است^(۵).

ص: ۴۷۷

۱- الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۴۶؛ الکنی و الاقاب، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۴- الفهرست، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱.

۵- تأسیس الشیعه الکرام لعلوم الاسلام، سید حسن صدر، ص ۶۱.

شیخ آقا بزرگ تهرانی این ادعا را این گونه مدلل می نماید که: «تعدادی از روایات این کتاب از روایانی چون محمد بن یحیی العطار و علی بن ابراهیم و سعد بن عبدالله و پاره ای از روایات با عنوان «حدثنی» از این افراد نقل شده که صریح در نقل بلا واسطه است، در حالی که این اشخاص همگی از اساتید شیخ علی بن بابویه می باشند نه از شیخ صدوق و صدوق از این مشایخ بدون واسطه روایت نقل نکرده است.

بنابراین آقا بزرگ تهرانی کتاب «مصادقه الاخوان» را که منسوب به شیخ صدوق است، از آثار والد صدوق می شناسد و نسبت دادن این کتاب را به صدوق نادرست می داند^(۱).

به هر حال با توجه به این که شیخ صدوق، تمام روایات کتاب های پدرش را نقل کرده و به دیگران نیز نقل آنها را اجازه داده است، لذا احتمال می رود که کتاب در اصل از آن پدر بوده و صدوق در حقیقت راوی کتاب بوده نه مؤلف آن.

این کتاب مشتمل بر ۴۳ باب و در هر باب ۱۲۳ حدیث آمده و احادیث آن غالباً بدون ذکر سند و مرفوعه می باشند که البته با توجه به مشیخه صدوق می توان موارد اسناد احادیث را به دست آورد.

این کتاب با تحقیق سید محمد مشکاه و با مقدمه استاد محقق سعید نفیسی در سال ۱۳۶۶ ه.ق در تهران با عنوان «آیین دوستی و برادری در مکتب اسلام» به چاپ رسیده است^(۲).

۳. شریف حمزه بن محمد

از جمله شاگردان علوی تبار علی بن ابراهیم، حمزه بن محمد بن احمد بن سکین است که از مشایخ صدوق نیز محسوب می گردد.

ص: ۴۷۸

۱- الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، صص ۳۸۳ - ۳۸۲، ج ۲۱، ص ۹۷.

۲- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، صص ۳۰۷ - ۳۰۶.

شیخ طوسی در رجال «باب من لم یرو عن الائمة علیهم السلام» او را با عنوان حمزه بن محمد القزوینی نام برده که از علی بن ابراهیم روایت می کند و شیخ صدوق از او روایت می کند(۱).

در سال ۳۰۷ هجری علی بن ابراهیم برای او اجازه روایت صادر کرد. اگر در زندگی نامه علمی _ حدیثی این محدث علوی نبود، جز این که از شاگردان علی بن ابراهیم است و از او کسب اجازه کرده و نیز شخصیتی بزرگ چون صدوق از او روایت می کند. فروغ جلال و پارسایی و وثاقتش نمایان بود(۲).

۴. احمد بن علی بن ابراهیم

یکی دیگر از شاگردان علی بن ابراهیم، فرزندش احمد است. در امالی بعضی از روایات احمد از پدر بزرگوارش آمده است. این محدث گرانسنگ از مشایخ شیخ صدوق است.

۵. محمد بن علی بن ابراهیم

از شاگردان علی بن ابراهیم فرزند دیگرش محمد بن علی بن ابراهیم است این محدث نیز از شاگردان پدر و از مشایخ شیخ صدوق است. صدوق در مجلس هفتاد از امالی، از او نقل روایت کرده است(۳).

۶. محمد بن علی ماجیلویه

از شاگردان مکتب حدیثی علی بن ابراهیم، محمد بن علی ماجیلویه ابن ابی عبدالله است. او نیز جزء شاگردان علی و از اساتید حدیث شیخ صدوق محسوب می گردد(۴).

ص: ۴۷۹

۱- رجال الطوسی، ص ۴۶۸، ش ۴۰؛ الفهرست، ص ۲۱۰، ش ۴۵۱.

۲- طبقات اعلام الشیعه، القرن الرابع، ص ۱۲۴؛ رجال الطوسی، حاشیه ۴۹۹.

۳- همان، ص ۱۶۸.

۴- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۷.

و نیز از شاگردان مکتب حدیثی علی بن ابراهیم محمد بن علی ماجیلویه ابن ابی القاسم عییدالله الملقب به بندار، ابن عمران الجنابی البرقی است. این محدث جلیل القدر نیز از شاگردان علی بن ابراهیم و از اساتید شیخ صدوق محسوب می گردد. شیخ صدوق در امالی از او روایات فراوانی را نقل کرده است. (۱).

۷. محمد بن حسن صفار

اشاره

یکی از مبرزترین چهره هایی که از علی بن ابراهیم روایت می کند، محمد بن حسن صفار است. او که در واقع هم طبقه با ابراهیم بن هاشم پدر علی است، و وفاتش در سال ۲۹۰ رخ داده است، از علی بن ابراهیم حدیث آموخته و نقل کرده است.

باری، این محدث جلیل و ثقه فرزانه، شرط شاگردی علی بن ابراهیم را به جا آورد و از او روایت می کند. نجاشی در ترجمه گزارش حال او چنین می نگارد: «محمد بن ابی الحسن بن فروخ الصفار کان وجها فی اصحابنا القمیین، ثقه عظیم القدر، راجحا قلیل السقط فی الروایه (۲)؛ او وجیه علمای قم بوده و به گوهر وثاقت مزین بود، قدرش عظیم و در نقل روایت دقیق بوده است. آن گاه به ذکر کتاب های او پرداخته و ۳۵ کتاب برای او می شمارد (۳).

شیخ طوسی نیز در فهرست، نظیر همان عناوین را برای او به کار می برد و پیرامون کتاب هایش می گوید: «کتب مثل کتب الحسین بن سعید و زیاده کتاب بصائر الدرجات و غیره». در ادامه می گوید: «و له مسائل کتبا الی ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیهما السلام» (۴)؛ برای او مکاتباتی با امام حسن

ص: ۴۸۰

۱- طبقات اعلام الشیعه القرن الرابع، ص ۲۹۲.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۳- همان، ص ۳۵۵ - ۳۵۴.

۴- الفهرست، ص ۲۸۸، ش ۶۲۱.

عسکری علیه السلام بوده که این مجموعه گرانبها در مجامع روایی ثبت شده است. در رجال نیز او را از زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می کند(۱).

جایگاه و منزلت این فقیه حدیثی در گفتار دانشمندان بعدی شیعه نیز ممتاز است. ابن شهر آشوب در معالم العلماء، همچون شیخ طوسی او را ستوده است(۲). ابن داود، نام این محدث را دو بار در قسم اول کتاب خود ذکر می کند(۳). علامه حلی نیز در رجال خویش، او را در قسمت ثقات نگاشته و به گوهر وثاقت و اعتماد او را آراسته است(۴).

سید محمد باقر گیلانی در توصیف و تجلیل از او نگاشته: «صفار از اعظم محدثین و علما بود و کتاب بصائر الدرجات او معروف است»(۵).

صاحب وسائل نیز مکانت این محدث را ستوده است. میرزای نوری در مستدرک پیرامونش می گوید: «محمد بن حسن صفار و محمد بن الحسن بن ولید هر دو از اعظم مشایخ ما هستند و در تمجید از ابراهیم بن هاشم می گوید: او از چنان شخصیتی برخوردار است که افرادی همانند: سعد بن عبد الله اشعری، و عبد الله بن جعفر حمیری و محمد بن حسن صفار از او روایت می کنند و نیز در تعریف و تمجید برقی گفته: او از چنان شخصیتی برخوردار بوده که بزرگانی چون محمد بن حسن صفار از او روایت می کنند»(۶).

به هر روی از مجموعه کتاب های او که نجاشی ۳۵ کتاب ذکر می کند یگانه اثر بر جای مانده، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام است. در اینجا به معرفی و بررسی این کتاب ارزشمند می پردازیم.

ص: ۴۸۱

۱- رجال الطوسی، ص ۴۳۶، ش ۱۶.

۲- معالم العلماء، ص ۱۰۲.

۳- رجال ابن داود، صص ۳۰۷ _ ۳۰۵، ش ۱۳۳۱.

۴- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۵۷، ش ۱۱۲.

۵- سرد المقال، حاج میرزا محسن تبریزی، ص ۵.

۶- مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۷۷.

از جمله مشهورترین منابع حدیثی به جای مانده از قرن سوم هجری این کتاب گران سنگ است. این کتاب در شمار آثار حدیثی مکتب قمیون بوده و مورد عنایت و توجه دانشمندان شیعی در اعصار مختلف تا به امروز بوده است.

مؤلف این کتاب ابو جعفر محمد بن حسن فروخ صفار قمی است که از جمله برجسته ترین محدثان و شیوخ حدیث در قم و از جمله اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است و حدود نیمی از عصر غیبت را درک کرده و در سال ۲۹۰ هجری وفات نمود.

او فقیهی پارسا و فرزانه و محدثی معتمد و ثقه بود و در نقل حدیث دقیق و ضابط بوده است. آن گونه که از اسامی و عناوین آثار حدیثی و کتاب های او مشهود است آثار حدیثی او شامل جنبه های گوناگون کلامی، اخلاقی، قرآنی، فقهی است؛ ولی بصائر الدرجات را می توان در زمره آثار کلامی، و همچنین مناقب و فضائل نگاری به حساب آورد؛ چرا که موضوع اصلی کتاب بیان فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام است و با هدف تبیین جایگاه آنان در عالم هستی و علوم و کرامات آنان و بسیاری از مسائل دیگر که مربوط به آن حضرات می شود، تدوین گردیده است.

این کتاب مشتمل بر روایاتی است که آفاقی از ملکوت معنویت آن ذوات مقدس را روشن می سازد که گریزی از دانستن آن ها در شناخت چهره واقعی ائمه هدی علیهم السلام نمی باشد. از این رو این کتاب همواره مورد توجه علمای شیعه بوده و جزء اصول معتبر و مورد اعتماد به شمار است و اعیان و بزرگان همانند: صاحب وسائل و بحار الانوار بر آن اعتماد کرده و از آن نقل حدیث نموده اند.

روایات این کتاب از آنجا که ناظر به تعریف و ترسیم سیمای عرشی ائمه علیهم السلام و مقامات معنوی آن ذوات مقدس است، چه بسا این پندار را پدید

آورد که ادبیات و معارف غلات در این کتاب راه یافته است؛ ولی با پژوهش و بررسی دقیق و دامنه دار روشن می گردد که این مفاهیم و عناوین، مرتبه نازلی از حقیقت آن ذوات را جلوه گر است. پس گفته نجاشی مبنی بر این که تمامی کتاب های صفار به جز بصائر الدرجات را ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر اشعری قمی از محمد بن حسن بن ولید برای نجاشی نقل کرده است (۱) و یا آن چه شیخ طوسی گفته که تمامی کتاب های صفار به جز بصائر الدرجات را ابن ابی جید قمی از محمد بن حسن بن ولید برای شیخ نقل کرده است (۲) _ این دو کلام _ نشان و دلیلی بر این که این کتاب مشتمل بر احادیث غلوآمیز بوده و از این رو محمد بن حسن بن ولید آن را نقل نکرده، نمی باشد؛ چون نظیر همین مفاهیم و عناوین در کتاب «الاختصاص» شیخ مفید و تفسیر عیاشی و کتاب های شیخ صدوق و ثقه الاسلام کلینی به فراوان موجود است (۳).

بعضی اعتقاد دارند که بصائر الدرجات در آغاز کتاب کوچکی بوده و از نظر ترتیب ابواب نیز با کتاب حاضر متفاوت بوده و مؤلف گرانقدرش به تدریج بر ابواب و بخش های آن افزوده، تا به شکل کنونی در آمده است.

بنابراین آن چه در طول زمان در دست علمای شیعه بوده دو کتاب بصائر منسوب به صفار بوده که یکی «بصائر الدرجات الصغری» و دیگری «بصائر الدرجات الکبری» بوده، چنان که صاحب وسائل الشیعه نیز در آغاز وسائل به هنگام برشماری مدارک کتابش و نیز در پایان وسائل به این موضوع تصریح کرده است.

از مفاد کلام صاحب وسائل، روشن می گردد که بصائر الدرجات الصغری نیز در دست صاحب وسائل بوده است. به هر روی گفته مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز ناظر به همین دو تا بودن بصائر الدرجات است. وی می گوید:

ص: ۴۸۳

۱- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۲- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۸۸، ش ۶۲۱.

۳- مقدمه سرد المقال فی تنقیح حال الصفار، میرزا محسن کوچه باغی تبریزی، ص ۶.

«نسخه های متعددی از این کتاب وجود دارد که موفق به رؤیت آن ها شده ام و نیز مطابقت آن نسخ با نسخه ای که در ایران به همراه کتاب «نفس الرحمان» در سال ۱۲۸۵ قمری چاپ شده است.

البته مرحوم آقا بزرگ تهرانی اشاره دارد که نسخه ای دیگر از بصائر را رؤیت کرده که از نظر ترتیب ابواب و اجزاء با نسخه چاپ شده در ایران مطابقت نداشته که ظاهراً همان نسخه بصائر الدرجات الصغری بوده است. بصائر الدرجات بزرگ مشتمل بر ده جزء می باشد و حال آن که به گفته مرحوم آقا بزرگ برخی از نسخ مشتمل بر چهار جزء هستند که با عنوان باب فی العلم و أنّ طلبه فریضه علی الناس شروع شده است (۱).

۷. سایر شاگردان

اشاره

یکی از شاگردان مکتب حدیثی علی بن ابراهیم محمد بن موسی المتوکل است. علی بن عبد الله وراق و احمد بن زیاد بن جعفر همدانی و حسین بن ابراهیم بن ناتانه هم از جمله شاگردان علی بن ابراهیم نیز از مشایخ شیخ صدوق می باشند (۲).

افق دوم: نقش مهندسی علی بن ابراهیم در تدوین مجامع حدیثی

با نگاهی به اساتید علی بن ابراهیم که چهره هایی همانند: پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم و احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن اسحاق، احمد بن محمد بن عیسی، حسن بن موسی خشاب و محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن سعید و حسین بن سعید اهوازی و محمد بن عیسی و... از محدثین مبرز و فقهای فرزانه در جمع آنان می درخشند و نیز شاگردانی همانند: ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، علی بن بابویه قمی، محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن موسی المتوکل، علی بن

ص: ۴۸۴

۱- مکتب حدیثی قم، ص ۲۷۷.

۲- همان، ص ۱۶۷.

عبدالله وراق، حسین بن ابراهیم ناتانه، حمزه بن محمد بن احمد بن سکین، محمد بن احمد صفوانی، حسن بن حمزه طبری که این ده تن اساتید و مشایخ شیخ صدوق می باشند(۱)؛ میزان تأثیر علی بن ابراهیم در مجامع روایی ما به خوبی روشن می شود.

۱. نقش علی بن ابراهیم در تدوین اصول کافی

نقش اساسی و بنیادی این فقیه فرزانه در تدوین مجامع روایی حدیثی ما تابان است.

مبرزترین شاگرد نامدارش کلینی است. او که اصول کافی را تدوین کرد؛ کتابی که مهم ترین اثر کلینی بلکه جامعه شیعه است و نخستین جامع حدیثی است که بر آسمان فرهنگستان و معارف شیعی تجلی کرد.

این کتاب مشتمل بر سه بخش می باشد: اصول کافی، فروع کافی، و روضه کافی و در مجموع دارای شانزده هزار و یکصد و نود و نه حدیث است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام روایت کرده است.

کلینی از این مجموع روایات، بسیاری از آنها را از استاد بزرگ خود علی بن ابراهیم ذکر نموده که حدود نیمی از مجموع روایات این جامع حدیثی است.

شیخ طوسی و نجاشی کتاب هایی که در کافی آمده است را نام برده اند و ترتیبی که در فهرست شیخ ذکر کرده همانند ترتیب کافی موجود و مطبوع است(۲).

کافی مشتمل بر سی کتاب است اولین کتاب آن کتاب عقل و بعد از آن فضل علم، و سپس کتاب توحید و کتاب حجت و... و کتاب روضه آخرین کتاب کافی است(۳).

ص: ۴۸۵

۱- طبقات اعلام الشیعه، القران الرابع، ص ۱۶۷.

۲- الفهرست، ص ۳۲۶، ش ۷۰۹.

۳- همان، ص ۳۲۷.

این کتاب گرانقدر و نفیس در نوع خود بی نظیر است و نخستین کتاب از کتب چهار گانه معتبر حدیث و فقه شیعه است که از زمان تدوین تا امروز مرجع مجتهدین و فقها برای استنباط احکام شرعی بوده است.

از همان آغاز این کتاب مورد مراجعه بود. نجاشی در این رابطه می گوید: «من به مسجد معروف به «لؤلؤی» که مسجد نبطویه نحوی است آمد و رفت داشتم و نزد امام جماعت مسجد قرآن می آموختم. در آن جا می دیدم که جماعتی از علمای ما کتاب کافی را بر ابوالحسین احمد بن احمد کوفی کاتب می خواندند و می گفتند: محمد بن یعقوب کلینی روایت می کند که.... و در ادامه می افزاید که ابوالحسن عقرانی را دیدم که از کلینی روایت می کرد و مجموعه کتاب های کلینی را اساتید بزرگ ما چون شیخ مفید و حسین بن عبدالله غضائری و احمد بن علی بن نوح از ابوالقاسم جعفر بن محمد قولویه از کلینی به ما خبر داده اند(۱).

کلینی فقیه و محدث بزرگ، برای جمع آوری اخبار و احادیث کتاب کافی مسافرت ها داشته و به شهرها و نقاط شیعه نشین کشورهای دور و نزدیک اسلامی رفته و با ملاقات با راویان و محدثان و فقهای شیعه و استادان اجازه و مشایخ روایت به جمع و فراگیری روایات و احادیث پرداخته است. نجاشی می گوید: او در مدت بیست سال از عمر خود کافی را جمع آوری و تدوین نمود(۲).

کلینی با تدوین و تألیف این کتاب حقی بزرگ بر جامعه شیعه امامیه دارد و جامعه دانشمند شیعی در طول تاریخ رهین خدمت او بوده است.

کلینی مرد مهاجرت در راه علم و دانش بود. او پیشوای عظیم الشأن شیعیان ری و از شاگردان ممتاز علی بن ابراهیم قمی بود. این بزرگوار در بغداد وفات کرد و در باب الکوفه مدفون گردید(۳). به راستی می توان او را

ص: ۴۸۶

۱- رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

۲- همان.

۳- همان، ص ۳۷۸.

این مجموعه گران سنگ حدیثی از مجموع احادیث شش کتاب معتبر و معروف اهل سنت بیشتر می باشد و با حذف مکررات صحیح بخاری که مجموعه آن ۴۰۰۰ حدیث می باشد، تقریباً چهار برابر صحیح بخاری، روایت در خود جای داده است (۱).

علاوه بر این که این کتاب از لحاظ کمیت در سطح بالایی است از کیفیتی عالی نیز برخوردار است و تمام احادیث این کتاب به جز اندکی از آن ها را با سلسله سند تا امام معصوم علیه السلام ذکر می کند.

این کتاب بر ستیغ وثاقت و اعتماد می درخشد و وجود برخی از روایات مجهول و نادرست از مکانت آن نمی کاهد. از این رو در طول تاریخ این کتاب مورد تمجید و ستایش بزرگان شیعی بوده است.

شیخ مفید، در کتاب تصحیح الاعتقاد پیرامون این کتاب می نگارد: «کافی از بزرگترین کتب شیعه است و علمای ما بیش از هر کتاب دیگری از آن سود برده اند» (۲).

شهید اول نیز پیرامون آن می گوید: «و کتاب کافی در حدیث شیعه بی مانند است. محقق ثانی نیز می گوید: «کتابی بزرگ در حدیث به نام کافی بی مانند است. کلینی در این کتاب احادیث شرعی و معارف دینی را که در کتاب دیگری یافت نمی شود جمع آوری کرده است.

فیض کاشانی نیز در ستایش از این کتاب نگاشته: «در میان کتب چهارگانه شیعه از همه برتر و موثق تر و کامل تر و جامع تر کتاب کافی است که نسبت به سایر کتب اربعه مشتمل بر احادیث اصول دین و پیراسته از زیادت ها و کاستی هاست (۳). شیخ علی، نوه شهید ثانی نیز در ارج نهادن به این کتاب می گوید: «کتاب کافی چشمه زلالی است که مانند آن تدوین نگشته و آن

۱- کافی مترجم به فارسی، مقدمه ص ۹.

۲- تصحیح الاعتقاد الامیه، شیخ مفید، ص ۲۷.

۳- وافی، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶.

امین استر آبادی محدث مشهور نیز در توصیف کتاب نگاشته: «ما از استادان و علمای خود شنیده ایم که در اسلام، کتابی هم پا و هم قدر این کتاب تألیف نشده است(۱). علامه مجلسی که بهترین شرح کافی از اوست در رابطه با کافی چنین می نویسد: «کتاب کافی... از لحاظ ضبط درست و جامعیت بهترین کتاب اصول اولیه شیعه و بهترین و بزرگترین تألیف فرقه ناجیه شیعه امامیه در این زمینه است(۲). سایر فقها و علما نیز این جامع حدیثی را ستوده و مکانت آن را ارج نهاده اند.

این کتاب شریف که با فروغ عقل و علم آغاز گردیده، به پاس زدودن غبار جهل و جهالت از سیمای جان بعضی از غافلان تدوین گشته است. آن گونه که مؤلف عالیقدر در مقدمه کتاب به آن اشاره می کند و می گوید: «ای برادر از شکایت تو آگاه شدم که اموری از دین بر تو مشکل شده که پی به حقیقت آن ها نبرده ای و گفته ای دانشمندی مطلع و موثقی نیافته ای که با او پیرامون حدیث گفتگو نموده و از او استفاده کنی و هم گفته ای آرزو داری کتابی داشته باشی که همه علوم دینی در آن باشد به گونه ای که طالبان دانش را بی نیاز کند و خواستاران حقیقت از آن بهره مند گردند و هر کس بخواهد علم دین و آثار و اخبار صحیح ائمه طاهرین علیهم السلام و سنت های پایدار را مورد عمل قرار دهد و به وسیله آن واجبات خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام را به کاربرد، از آن کتاب بهره بگیرد. و گفته ای اگر این فکر عملی شود امید است که به خواست خدا و توفیق الهی برادران دینی و علاقمندان شعائر اسلامی بار دیگر به علم و علما بگردند و آن چه موجب شکوه و عزت الهی است تدارک شود.

به شکرانه خداوند این مقصود حاصل و کتابی را که خواسته بودی تألیف گردید. امیدوارم آن گونه باشد که می خواستی. در این رابطه قصوری نبوده،

ص: ۴۸۸

۱- مستدرک وسائل، ج ۳، ص ۵۳۲.

۲- مرآت العقول، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳.

چون هدایت و تبلیغ دین و راهنمایی مردم امری واجب است از این رو چیزی فرو گذار نکرده و امیدوارم، با همه آنان که در این روزگار یا روزگاران آینده تا پایان از این کتاب استفاده می کنند و بر اساس مفاد و مفاهیم احادیث آن عمل می نمایند در ثواب و اجر شریک باشم.

این کتاب که از همان روزگاران تدوین مورد مراجعه بود و بر افق بلند مکانت می درخشید با حواشی و شرح ها و ترجمه مزین گردیده و تاکنون بیش از شصت مرتبه توسط بزرگان دین و فقهای اندیشمند شیعه به عربی و فارسی، اردو و ترکی و غیره ترجمه و شرح و تلخیص شده و به طبع رسیده است.

مشهورترین و بهترین شرح کافی که مورد عنایت ویژه علماست چهار شرح به زبان عربی و یک شرح به زبان فارسی است که عبارتند از:

۱. شرح اصول کافی: تألیف فیلسوف بزرگ و نامی صدر المتألهین شیرازی

۲. شرح اصول کافی: تألیف فقیه بزرگوار ملا صالح مازندرانی؛

۳. شرح کافی و سایر کتب اربعه، تألیف حکیم و محدث نامی ملا محسن فیض کاشانی

۴. شرح اصول کافی، تألیف علامه نامی ملا محمد باقر مجلسی به نام «مرآت العقول» که تاکنون چندین بار چاپ شده است.

مرآت العقول بهترین شرح اصول کافی است؛ زیرا گذشته از احاطه شارح بر علوم و معارف حدیث اهل بیت علیهم السلام مضامین عالی و نکات برجسته شرح ملا- صدرا و ملا محسن فیض و سایر شروح را در آن آورده است و از این رهگذر بر محتوای آن افزوده است.

۵. ترجمه و شرح کافی به فارسی به قلم فقیه و محدث بزرگوار ملا خلیل قزوینی است که مورد استفاده علما و طالبان علوم و معارف بوده و هست و در سال ۱۳۰۸ هجری قمری در لکنهو چاپ شده است (۱).

ص: ۴۸۹

کافی شاخساری از شجره طیبه مکتب حدیثی قم است و مرحوم کلینی با وجود آن که در دریای موج علم و حدیثش رودهای حدیثی از قم، ری، بغداد و کوفه به هم پیوست، ولی بدون تردید او شاگرد ممتاز علی بن ابراهیم بن هاشم قمی است و اکثر روایت های این کتاب را از این استاد فرا گرفته و نیز از اساتید دیگر بزرگ این حوزه همانند: «احمد بن محمد بن عیسی قمی، احمد بن ادريس قمی، حسین بن محمد بن عمران اشعری قمی، داود بن کوره قمی، عبدالله بن جعفر حمیری، علی بن حسین سعد آبادی، عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی، علی بن موسی بن جعفر کمیدانی، محمد بن عبدالله حمیری قمی و محمد بن حسن صفار...» از این رو این جامع حدیثی میراث بزرگ مکتب حدیثی قم است.

این کتاب در واقع گنجینه ای از میراث علمی _ حدیثی این مکتب و فقها و محدثان جلیل القدر آن است و در آن روزگاران دور نمای این حوزه این پندار را آفریده بود که این حوزه به سمت و سوی حدیث گرای گام بر می دارد و مشی و منش اخباری را می پیماید و می پنداشتند که این حوزه در مقابل حوزه عقل گرای بغداد است. ولی با تحقیق می توان گفت که چنین اندیشه ای پنداری بیش نبوده و روح عقل و عقلانیت در تار و پود این حوزه جاری بوده است.

کلینی بزرگ که می خواهد به گفته خود کتابی تدوین کند که فرا روی مردم قرار گرفته و مشعلی نور افروز باشد که راه حقیقت را به آنان بنمایاند، کتاب خود را با «کتاب العقل» آغاز می نماید و این از مفاخر بزرگ مکتب حدیثی قم است و نیز در آن روزگار که نیمه غرب جهان در ظلمت و جهل و بی خبری می سوخت و اربابان کلیسا در بی خبری به سر می بردند و ستیز با دانش و علم را آرمان کلیسا می پنداشتند، کتاب دوم این جامع بزرگ را کتاب فضل علم نامید. آن بزرگوار پیرامون علم و آداب آن، حدیث می نگاشت و پس از عقل و علم، با نور توحید، کتاب خود را نور باران و افق خداشناسی و یگانه ستایی را می گشاید و پس از آن «کتاب الحجّه» را باز نمود و با جلوه های آن،

مظاهر کامل صفات جمال و جلال الهی کتاب خود را می آراید و سرانجام این جامع بزرگ خود را که با عقل شروع کرده بود با کتاب روضه به پایان می برد.

۲. تأثیر علی بن ابراهیم بر آثار شیخ صدوق

نقش با واسطه علی بن ابراهیم را در تدوین آثار شیخ صدوق نیز می توان مشاهده کرد. او لااقل استاد دوازده نفر از مشایخ صدوق است، کلینی، علی بن بابویه پدر شیخ صدوق حمزه بن محمد بن ابی احمد بن سکین، محمد بن احمد صفوانی، حسن بن حمزه طبری، محمد بن علی ماجیلویه، محمد بن موسی متوکل، علی بن عبدالله وراق، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، حسین بن ابراهیم ناتانه، احمد و محمد فرزندان او که این جمله از اساتید و مشایخ شیخ صدوقند.

از این رو وجود علمی _ حدیثی علی بن ابراهیم را در آثار شیخ صدوق نیز می توان مشاهده کرد.

صدوقی که آثار فراوان داشت و همچون او در جمع علمای قم دیده نشده بود. او نزدیک به ۲۰۰ اثر داشته و شیخ طوسی در فهرست چهل و یک اثر از آثار او را ذکر می کند(۱).

نجاشی نیز پس از توصیف او با عناوین بلندی همانند شیخ طوسی پیرامون او می نگارد: «و له کتب کثیره، منها کتاب التوحید و... و صد و هشتاد و نه کتاب او را نام می برد(۲).

کتاب های گران سنگی که چون خورشیدی نورانی بر آسمان رشد و هدایت اسلامی می درخشند و در جمیع شؤون زندگی انسانی و مبانی اسلامی سودمند و مفیدند. مجموعه ای بزرگ که اگر تمام آن آثار موجود بود افق های روشنی فرا روی حقیقت مداران شیعی و مسلمان روشن بود، ولی

ص: ۴۹۱

۱- الفهرست، ص ۳۰۴، ش ۶۶۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۳۸۹، ش ۱۰۴۹.

متأسفانه اکثر این کتب به ما نرسید؛ مثلاً به گفته بعضی از بزرگان، کتاب «مدینه العلم» موسوعه ای بزرگ بوده و در گذار زمان مفقود گردیده است.

به هر حال از این مجموعه دویست و یا سیصد کتابی، آثاری که به جای مانده و به چاپ و نشر رسیده اند، هیجده اثرند که عبارتند از: «المقنع فی الفقه، الهدایه، الاعتقادات، التوحید، الامالی، معانی الاخبار، علل الشرایع، الخصال، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال، کمال الدین و تمام النعمه، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، فضائل الشیعه، صفات الشیعه، فضائل شهر رجب، فضائل شهر شعبان، فضائل شهر رمضان، المواعظ و الحکم، که این کتاب ها هر کدام بر افقی از معارف دین، جلوه حقیقت می افشانند و در این جمع از آثار باقی مانده که به شکرانه خداوند به زیور طبع مزین گردیده اند کتاب شریف «من لا یحضره الفقیه» بر ستیغ مجد و عظمت و معرفت، نور افشانی می کند.

معرفی و بررسی من لا یحضره الفقیه

این کتاب که دومین کتاب از کتب اربعه شیعه می باشد اثر جاودانه و هدایتگر شیخ صدوق، زعیم و پیشوای حوزه حدیثی قم در قرن چهارم هجری است.

او در مقایسه با دیگر علما و محدثان حوزه حدیثی قم و نیز سایر دانشمندان شیعه از نظر وسعت معلومات و کثرت آثار، فردی بی مانند بود. از این رو تعبیر «رئیس المحدثین و شیخ القمیین» به کرات درباره او به کار رفته است.

دقت و تأمل در اسامی آثار صدوق، نشانگر آفاق وسیع و گستره دانش این فقیه فرزانه حدیثی است. تعدادی از آثار او با عنوان «مسائل» تألیف شده است که نشانه و آیت زعامت و پیشوایی او در زمان خود او می باشد. او بر افقی از وثاقت و اعتماد می درخشد که بسیاری از فقها مانند شهید اول، علامه حلی، محقق داماد و... معتقدند مراسیل صدوق همچون مراسیل ابن

ابی عمیر قابل اعتماد است (۱). اصحاب امامیه کلام او و پدرش را مانند نص و خبر مأثور می دانند و وثاقت او را مانند وثاقت ابوذر و سلمان می شمارند (۲).

او پیرامون انگیزه تألیف این کتاب در مقدمه چنین می نگارد: «چون دست تقدیر مرا به بلاد غربت کشاند و بنا به تقدیر خدایی به قصبه ایلاق از سرزمین بلخ وارد شدم، در این مکان، شریف الدین ابو عبد الله معروف به «نعمه» بر من وارد شد و با مجالست خویش مسرت و خوشحالی مرا تداوم بخشید؛ آن گونه که از مصاحبت او سینه ام بازگشت. و در ادامه گفتگوها به من خاطر نشان ساخت که محمد بن زکریای رازی کتابی در موضوع طب نوشته و آن را «من لا یحضره الطیب» نامیده است و کتاب او در نوع خود کتابی شافی و وافی است. بدین منظور از من خواست تا در فن فقه، حلال و حرام و شرایع و احکام، کتابی بنگارم که عصاره جامعی از تمام مصنفاًتم در این زمینه باشد و آن کتاب را «من لا یحضره الفقیه» بنامم تا مردم بتوانند به آن مراجعه کرده، به مطالب آن اعتماد نمایند و تکیه گاه آنان در اخذ فتوی باشد. همچنین در ثواب کسی که در آن نظر می کند، از آن نسخه برداری می کند و به مضامین آن عمل می نماید شریک باشم... و من تقاضای او را اجابت کردم، زیرا او را در خور و شایسته چنین درخواستی دیدم و این کتاب را برای او، با حذف سند نوشتم تا طرق آن زیاد نشود، گر چه فوائد آن زیاد است. و من در تألیف این کتاب، طریق مصنفین را در ذکر همه روایتشان نپیمودم؛ بلکه تنها به ذکر روایاتی پرداختم که به آن فتوی داده، به صحتشان حکم می کنم. به علاوه معتقد هستم که این روایات بین من و خدای من حجت است.

روایات این کتاب بر گرفته از کتب مشهوری است که مرجع و تکیه گاه دانشمندان بوده است از جمله: کتاب حریر بن عبدالله سجستانی، کتاب عییدالله بن علی حلبی، کتب علی بن مهزیار اهوازی، کتب حسین بن سعید

ص: ۴۹۳

۱- روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج ۶، ص ۱۳۳.

۲- خاتمه مستدرک الوسائل، میرزا حسن نوری، ج ۳، ص ۲۶۲ - ۲۶۱؛ رجال بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۹۹.

اهوازی، نوادر احمد بن محمد بن عیسی، نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، کتاب سعد بن عبدالله اشعری، جامع استاد محمد بن حسن بن ولید، نوادر محمد بن ابی عمیر، کتب محاسن برقی، و رساله پدرم که خدا از او راضی باشد. و به غیر از آن از اصول و مصنفاً استفاده کرده ام که طریق من تا آن کتب در فهرست کتبی که توسط مشایخ و گذشتگانم روایت کرده ام آمده است» (۱).

از این گفتار صدوق روشن است که ایشان، آن کتابش را چون یک رساله عملی خودآموز فقهی که بتواند پاسخ گوی مسائلی شرعی مردم باشد نوشته است؛ نه به عنوان یک کتاب مرجع درسی برای حوزه های علمیه و فقهای عظیم الشان آن. ولی رفته رفته این کتاب، حقیقت خود را نمایان ساخت و در مدار استنباط و فتوا قرار گرفت.

تألیف این کتاب در عصری بود که فقه شیعه در آغاز مسیر جدایی از حدیث بوده و استنباط و اجتهاد رفته رفته به عنوان شیوه ای نو در فقه مطرح می شد و در واقع جریانیه که طلیعه آن با تدوین کتاب شرایع علی بن بابویه روشن گردید رو به اوج نهاد و به بالندگی و تعالی خود نزدیک می شد. باری، صدوق در این کتاب، چون والد خود با حذف اسناد روایات در حقیقت اقدام به تألیف و بیان فتاوی فقهی خود نمود (۲).

بنا به گزارش شیخ بهایی در شرح خود بر این کتاب و نیز شمارش مولی مراد تفرشی در تعلیقه صحیفه سجادیه، کتاب من لا یحضره الفقیه ۵۹۶۳ حدیث دارد. این گزارش با آنچه مرحوم آقا بزرگ تهرانی بیان می کند اندکی تفاوت دارد. او مجموع روایات این کتاب را ۵۹۹۸ حدیث گزارش کرده است. از این رقم، تعداد ۲۵۰۰ حدیث مرسل وجود دارد که به گفته مولی مراد تفرشی، منظور از مرسل در روایات صدوق یا عبارت از روایاتی است که معمولاً سند با «روی عن» یا «قال علیه السلام» شروع می شود و یا عبارت از

ص: ۴۹۴

۱- مقدمه من لا یحضره الفقیه.

۲- تاریخ حصر الاجتهاد، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۷.

روایاتی است که با وجود ذکر نام راوی یا صاحب کتاب، صدوق در مشیخه خود، طریقی تا آن راوی یا صاحب کتاب را ذکر نکرده است؛ که تعداد این افراد بنا به گزارش مجلسی اول در شرح فارسی اش بر من لا-یحضره الفقیه ۱۲۰ نفر و روایاتشان در حدود ۳۰۰ روایت است. محدث نوری در خاتمه مستدرک نام ۱۱۲ نفر از این افراد را ذکر کرده و البته محدث بحرانی در کتاب «لؤلؤ» خود با تحقیق در اسناد برخی روایات مرسله تعداد آن ها را به ۲۰۵۰ روایت تقلیل داده است (۱).

بنا به گزارش مرحوم آقا بزرگ تهرانی شیخ صدوق در این کتاب از ۵۱۰ محدث حدیث نقل کرده است (۲).

اگر چه صدوق، روایات کتاب را به صورت مرسل و با حذف اسانید نگاشته است؛ ولی چون این کتاب جایگاه خاصی پیدا کرد و مورد استفاده عموم مردم و علما قرار گرفت، بعد از تألیف مشیخه ای برای آن تألیف کرد تا احادیث آن کتاب از ارسال بیرون آید؛ ولی در این راه به مقصود عالی نرسید و پس از نگارش مشیخه، باز تعداد قابل توجهی از روایات آن به صورت ارسال باقی ماند (۳).

به هر حال، اگر چه بعضی از روایات مرسل باقی ماندند، ولی با توجه به شخصیت شیخ صدوق و نیز تصریح آن شیخ اعظم حدیث بر صحت مندرجات کتاب که در مقدمه فرمود: «بلکه تنها به ذکر روایاتی پرداختم که به آن فتوا داده و به صحتشان حکم می کنم و علاوه بر آن معتقد هستم که این روایات بین من و خدای من حجت است». بعضی نتیجه گرفته اند که احادیث این کتاب همگی از شرایط صحت برخوردار بوده و برای هر عصر و زمانی قابل اعتمادند، چنان که شیخ حر عاملی در ابتدای فایده ششم از خاتمه وسائل الشیعه نگاشته اند: «این سخن به طور صریح و آشکار دلالت بر

ص: ۴۹۵

۱- مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، ص ۳۱۵ - ۳۱۴.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۳۲.

۳- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، ص ۵۱۰ - ۵۰۹.

جزم به صحت احادیث من لا-یحضره الفقیه و شهادت این فقیه و عالم پارسا به ثبوت آن دارد و به علاوه دلالت بر صحت مندرجات کتب مراجع من لا یحضره الفقیه نیز دارد»(۱).

نوری نیز در خاتمه مستدرک نقل کرده که بعضی از علما، کتاب من لا-یحضره الفقیه را برتر از کتاب کافی و تهذیب و استبصار می دانند؛ به دلیل آن که معتقد بوده اند که صدوق از نظر قدرت حفظ و ضبط و دقت در حدیث از کلینی و شیخ طوسی بالاتر بوده است(۲).

فاضل تفرشی، در شرح خود بر این کتاب هم نوشته است: «شایسته و سزاوار است که اعتماد به مراسیل من لا یحضره الفقیه از اعتماد به مسانید آن کمتر نباشد، زیرا شیخ صدوق حکم به صحت کل روایات آن نموده است و به گفته شیخ سلمان ماحوزی در «بلغه» بعضی از فقهای شیعه همچون: «علامه حلی در مختلف الشیعه، و شهید در شرح ارشاد، و میرداماد گفته اند اعتبار مراسیل صدوق از مراسیل ابن ابی عمیر کمتر نیست»(۳).

البته بعضی دیگر با این اندیشه و نظریه مخالفند و می گویند: «که چون این کتاب فتاوی شیخ صدوق است برای دیگر فقها حجت نیست و نیز در خصوص حجیت مراسیل ابن ابی عمیر نظر مخالف دارند و اشکال آنان بر احادیث من لا یحضره الفقیه منحصر به ارسال آن ها نیست؛ بلکه می گویند در روایات مسند آن نیز اشکال وجود دارد که این پندار توسط فقهای شیعی مورد نقد واقع شده است»(۴).

باری، این گونه مطالب از عظمت و ملکوت این کتاب بزرگ نمی کاهد و در طول تاریخ از آغاز تدوین تا به امروز، این کتاب بر افق برین وثاقت و اعتماد می درخشیده و مورد توجه علمای بزرگ بوده است و تعدادی از

ص: ۴۹۶

-
- ۱- وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۲.
 - ۲- مقدمه من لا یحضره الفقیه، ص ۳.
 - ۳- مقدمه من لا یحضره الفقیه، سید حسن خراسان، ص ۱.
 - ۴- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۹۴.

علمای شیعه اقدام به شرح و حاشیه نگاری آن کرده اند که از معروفترین آن ها شرح علامه مولی محمد تقی مجلسی با عنوان «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه» است که در ۱۴ جلد از سوی بنیاد فرهنگ اسلامی، با تصحیح و تعلیقات سید حسین موسوی کرمانی و مرحوم آیه الله شیخ علی پناه اشتهاردی «ره» در سال ۱۳۹۳ ه.ق در مطبعه علمیه قم، به چاپ رسید (۱).

با توجه به اهتمام علی بن ابراهیم و شاگردان آن جناب در موضوع حدیث، نقش اساسی این شیخ بزرگ و فقیه پارسا در تدوین مجامع روایی شیعی به خوبی آشکار می گردد. و از آنجا که در آن روزگار و به خصوص در حوزه حدیثی قم همه آفاق معارف و معرفت دینی با فروغ قرآن و حدیث روشن می گشت، علی بن ابراهیم اولین تفسیر روایی را در پرتو آیات قرآن تألیف کرد و نیز از آثار خود دو کتاب به نام های کتاب «الناسخ و المنسوخ» و کتاب «اختیار القرآن» را پیرامون قرآن نگاشت. بدین دلیل است که می توان گفت علی بن ابراهیم و مکتب حدیثی او بزرگترین فرهنگ سازان زمان خود بودند.

آثار علی بن ابراهیم

نجاشی پیرامون آثار این بزرگوار می نگارد: «و صَنَّفَ کتبا... و سپس این کتاب ها را برای او ثبت می کند: «کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب قرب الاسناد، کتاب الشرائع، کتاب الحیض، کتاب التوحید و الشرك، کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، کتاب المغازی، کتاب الانبیاء، رساله فی معنی هشام و یونس، جوابات مسائل سألها محمد بن بلال، کتاب يعرف بالمشذر» (۲).

شیخ طوسی نیز در رابطه با آثار او می نگارد: «له کتب منها کتاب التفسیر،

ص: ۴۹۷

۱- مکتب حدیثی قم، ص ۳۱۷.

۲- رجال نجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

کتاب الناسخ و المنسوخ، کتبا المغازی، کتاب الشرائع و کتاب قرب الاسناد».

سپس می نگارد: «و زاد ابن الندیم و کتاب المناقب و کتاب اختیار القرآن و روایاته»^(۱).

اینها مجموعه ای از کتاب های علی بن ابراهیم بود که علمای رجال و تراجم و شرح حال نگاران برای او ثبت کرده اند. البته نمی توان گفت همه آثار و تألیفات او این مقدار بوده؛ بلکه آن چه اسامی و عناوینش ثبت شده و به ما رسیده، این تعداد است.

با توجه به مضامین کتاب ها می توان نتیجه گرفت که این فقیه فرزانه و مفسر بزرگ در آفاق گوناگون معارف اسلامی صاحب اثر و نظر بوده است.

او در کلام، تفسیر، فقه، رجال، تاریخ، فضائل و مناقب تألیف داشته است. البته از این مجموعه آثار، تنها یادگار به جای مانده و ماندگار تفسیر علی بن ابراهیم است که به «تفسیر القمی» مشهور است.

ص: ۴۹۸

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۰۹، ش ۴۵۱.

فرزندان علی بن ابراهیم

نام سه فرزند از علی بن ابراهیم به نام های احمد، محمد و ابراهیم باقی مانده که هر سه از محدثان می باشند(۱). در اینجا به معرفی هر یک از این بزرگوران می پردازیم.

۱. احمد بن علی بن ابراهیم از اساتید و مشایخ شیخ صدوق می باشد. این محدث در نگاه صدوق بسیار با عظمت بود و با تعبیر «رضی الله عنه» از او یاد می کند و احادیث بسیاری را از او روایت کرده است(۲).

اینک به روایاتی از او اشاره می گردد:

صدوق در «امالی» از احمد بن ابراهیم و او از پدرش علی بن ابراهیم... از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «قال من قدّم فی دعائه اربعین من المؤمنین ثم دعا لنفسه استجیب له(۳)؛ کسی که بر چهل مؤمن دعا کند و آنگاه برای خود، دعای او مستجاب می گردد».

همچنین صدوق در «عیون» از احمد بن علی بن ابراهیم از پدرش علی بن ابراهیم از... امام هادی علیه السلام این روایت را نقل می کند که آن حضرت فرمود:

ص: ۴۹۹

۱- طبقات اعلام الشیعه، «القرن الرابع» ص ۱۶۸.

۲- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۸۴.

۳- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۸۴، باب ۲۶.

«کسی را که نیاز به حاجتی است به سوی خدا؛ همانا غسل کرده، قبر جدّم علی بن موسی رضا را زیارت نماید؛ آنگاه دو رکعت نماز بالای سر آن حضرت به جا آورد و حاجتش را در قنوت آن نماز از خدا بخواهد. خداوند دعای او را مستجاب می گرداند، مگر آن که حاجتش گناه یا قطع صله رحمی باشد. همانا محل قبر علی بن موسی رضا بقعه ای از بقعه های بهشت است و کسی آن را زیارت نمی کند مگر آن که خداوند، او را از دوزخ نجات داده و داخل بهشتش می گرداند»(۱).

و نیز صدوق در «امالی» پیرامون حرمت ربا از او چنین روایت کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «درهم ربا اعظم عند الله من ثلاثین زنیه»(۲). و در روایتی دیگر پیرامون شدّت گناه ربا به دنبال این روایت چنین آمده: «کلّها بذات محرم مثل خالته و عمّته»(۳).

همچنین صدوق در «امالی» این روایت را از این شیخ حدیث خود روایت کرده که امام باقر علیه السلام در پاسخ به شخصی از خوارج که از او سؤال کرد: «یا ابا جعفر ای شیء تعبد» فرمودند: «الله. قال: رأیته؟ قال: لم تره العیون بمشاهده العیان و رأته القلوب بحقائق الایمان، لا یعرف بالقیاس، و لا یشبه بالناس، موصوف بالآیات، معروف بالعلامات، لا یجور فی حکمه، ذلک الله لا اله الا هو قال فخرج الرجل و هو یقول: الله أعلم حیث یجعل رسالاته»(۴)؛ خدای را عبادت می کنم. گفت: آیا او را دیده ای؟ فرمودند: با چشم نه ولی با چشم دل و ایمان او را دیده ام. او با قیاس تعریف نمی گردد، شبیه مردم نیست، بلکه آیات و نشانه های عظمتش مشرق تابانی از حقیقت اوست، در داوری ستم نمی کند، او خدای یکتا و یگانه است. آن شخص خارجی پس از شنیدن این پاسخ در حالی که از محضر او می رفت چنین می گفت: خدا بهتر می داند که کجا

ص: ۵۰۰

۱- همان، ج ۹۹، ص ۴۹، باب ۵.

۲- همان، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶، باب ۵.

۳- همان.

۴- امالی صدوق، ص ۲۷۸، مجلس ۴۷.

رسالتش را قرار دهد.

در روایتی دیگر از این محدث جلیل القدر نقل شده که امام صادق علیه السلام از سلمان روایت می کند که: دیدم حسین بن علی علیه السلام در کنار نبی صلی الله علیه و آله بود و ایشان دو چشم او را می بوسید و لبانش را می بویید و می فرمود: تو آقا و پسر آقایی و حجت و پسر حجتی و امام و پسر امامی و پدر نه امام که از صلب تو می باشند و نهمین آنان قائم آل محمد علیهم السلام است (۱).

روایات دیگری نیز از احمد بن علی بن ابراهیم نقل گردیده است (۲).

به هر روی این محدث در نگاه صدوق بسیار با عظمت و نقل این مجموعه روایت از او نشانگر وثاقت و پارسایی او نزد شیخ صدوق بوده است (۳).

ابن حجر در «لسان المیزان» نیز او را توصیف کرده و پیرامونش نگاشته: «احمد بن علی بن ابراهیم بن الجلیل القمی، ابو علی نزیل الری» (۴). بنابراین نقل او در ری زندگی می کرد و از محضر این مشایخ کسب حدیث کرده است: پدر بزرگوارش علی بن ابراهیم، سعد بن عبدالله، عبد الله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس (۵).

قدس و پارسایی او از این جمله حاج شیخ عباس قمی ساطع است: «و کان من شیوخ الشیعه روی عنه ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه و غیره» (۶).

۲. فرزند دیگر علی بن ابراهیم، ابراهیم می باشد. مجلسی پیرامون او می گوید: «حسین بن محمد بن حسن مؤلف «مقصد الراغب فی فضائل علی بن ابیطالب» که هم عصر شیخ صدوق بوده است، بسیاری از روایات آن

ص: ۵۰۱

۱- الاختصاص، شیخ مفید، ص ۲۰۷.

۲- ر.ک: اعلام الوری، ص ۳۹۲؛ امالی صدوق، ص ۶۱، مجلس پانزدهم؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۵۴ و ج ۹۴، ص ۱۱.

۳- الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۸۴.

۴- همان.

۵- همان، ۸۵.

۶- همان.

کتاب را از او نقل می کند(۱).

۳. محمد بن علی بن ابراهیم نیز از مشایخ و اساتید شیخ صدوق است. صدوق در مجلس هفتم از «امالی» از محمد و او از پدرش علی و علی از پدرش ابراهیم و او از شیخ خود محمد بن ابی عمیر روایت کرده است. ولی محدث نوری در مستدرک محمد را در زمره مشایخ صدوق ذکر نکرده. همان گونه که بعضی دیگر از اساتید صدوق را هم ذکر نکرده است(۲).

علامه مجلسی در آغاز بحار، فصل اول بعد از نام پدرش «علی بن ابراهیم» می نویسد: «کتاب العلل از فرزندش محمد است».

علامه تهرانی در ترجمه و گزارش حال او چنین نگاشته است: «نسخه ای کهنه از کتاب «قضایا امیرالمؤمنین» تألیف ابراهیم بن هاشم قمی است که آن را محمد از پدرش علی و او از پدرش ابراهیم، مؤلف کتاب روایت کرده است. این نسخه مربوط به آغاز قرن پنجم است.

بنا بر نقل این روایت در کافی: «علی بن محمد، عن محمد و الحسن ابنی علی بن ابراهیم انهما حدّثاه فی سنه تسع و سبعین و مأتین، عن محمد بن عبد الرحمان العبدی، عن ضوء بن علی العجلی عن رجل من اهل فارس سمّاه أنّ ابا محمد اراه اياه»(۳)؛ علی بن ابراهیم دارای فرزند دیگری بوده به نام حسن که در سند این روایت آمده است. و نیز کنیه علی بن ابراهیم که ابوالحسن است، می تواند مؤید این گفته باشد. ولی دیگران، پسری به نام حسن را برای علی بن ابراهیم نوشته اند و تنها سه پسر به نام احمد، ابراهیم و محمد را برای او ذکر کرده اند. با بررسی روایاتی در همین کتاب، روشن می گردد که منظور از این علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم همدانی است و ارتباطی با علی بن ابراهیم قمی ندارد(۴).

ص: ۵۰۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵ به نقل از بحار.

۲- طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۶۸.

۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه، باب فی تسمیه من رآه علیه السلام، ح ۱۴.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۳۳ و ۳۲۹ و ۵۱۴.

بخش هفتم: تحولات سیاسی _ اجتماعی قم در زمان علی بن ابراهیم

فصل اول: شیعیان و سخت گیری خلفای عباسی

شیعیان و سخت گیری خلفای عباسی

ص: ۵۰۴

با نگاهی به اساتید و نیز شاگردان شیخ اجل حدیث، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، و نیز وفات آن بزرگوار بعد از ۳۰۷ ه.ق، باید دوران حیات علمی، حدیثی، سیاسی و اجتماعی آن محدث ثقه و فقیه فرزانه را نیمه دوم قرن سوم، و دهه اول قرن چهارم دانست و زندگی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی او را در این دوره از تاریخ شیعی شهر قم کاوش و تحقیق نمود.

عصر متوکل

اشاره

مستعین خلیفه عباسی، در سال ۲۵۱ هجری درگذشت و معتز عباسی فرزند متوکل روی کار آمد. او نیز سیره سخت گیرانه پدر را پیشه خود ساخت. متوکل نسبت به فرزندان علی علیه السلام و آل ابی طالب و دوستان آنان عناد و دشمنی به خصوصی داشت و از هر گونه ستم و آزار نسبت به آنان فرو گذار نبود.

از سوی دیگر، با روی کار آمدن متوکل احمد بن حنبل از زندان آزاد شد و رهبر مدرسه سامرا گردید. با روی کار آمدن احمد، میدان برای ظاهرگرایان و حشویه باز شد. سنیان افراطی و متعصب به قدرت رسیدند و عرصه به پیروان مکتب امامت تنگ گردید. تندروی های پیروان احمد بن حنبل چون

ص: ۵۰۵

با پستی و دنائت متوکل همراه شد، تاریخ غمباری را برای شیعیان رقم زد.

ابوالفرج اصفهانی این دوره تاریخ را چنین گزارش می کند: «و كان المتوكل شديد الوطاه على آل ابيطالب، غليظا على جماعتهم، مهتما بامورهم شديد الغيظ و الحقد عليهم. و سوء الظنّ و التهمه لهم، و اتفق له أنّ عبیدالله بن یحیی بن خاقان وزیره یسیء الرأی فیهم، فحسن له القبیح فی معاملتهم، فبلغ فیهم ما لم یبلغه احد من خلفاء بنی العباس قبله، و كان من ذلك أن كرب قبر الحسين عليه السلام و عفی آثاره، و وضع علی سائر الطرق مسالِح له لا یجدون احدا زاره الا اتوه به، فقتله، او انهكه عقوبه(۱)؛ متوکل نسبت به آل ابی طالب عناد و دشمنی عجیبی داشت و از دشمنان سرسخت خاندان علوی بود. در این کینه توزی و ستم، وزیرش عبیدالله بن یحیی بن خاقان او را همراهی می کرد؛ بلکه او را به چنین دشمنی تشویق می کرد. او جنایت را به جایی رساند که هیچ یک از خلفای بنی عباس به آن نمی رسید. از جمله کارهای زشت و ننگ آور او ویران کردن مقبره و زیارتگاه امام حسین علیه السلام و شخم زدن و هموار کردن زمین های اطراف آن بارگاه قدسی بود. او بر زائران امام حسین علیه السلام سخت می گرفت و مجازات های هولناکی را برای آنان مقرر می داشت.

و نیز همو می نگارد: «به دستور متوکل برای مناطق و سرزمین های شیعه نشین والیان و حاکمان بی رحم و ستمگر انتخاب گردید تا با آل علی علیه السلام به بدترین شکل ممکن رفتار نمایند؛ عمر بن فرج از سوی او والی مکه و مدینه گردید و او چنان بر آل علی علیه السلام سخت گرفت که لباس برای پوشیدن نداشتند و گاهی گروهی از بانوان علوی یک دست لباس مناسب نداشتند که در آن نماز گزارند و فقط یک پیراهن کهنه برای آنان مانده بود که هنگام نماز به نوبت از آن استفاده می کردند. مردم را منع کرده بودند که به آنان کمک نمایند و هر کس به آل ابیطالب کمک می کرد با او به شدت برخورد می شد. نوادگان و زراری رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط با در آمد چرخه ریزی زندگی می کردند و

ص: ۵۰۶

الف. اوضاع سیاسی _ اجتماعی قم

در این دوران خطر و ترس که سیطره حکومت متوکل به همه جا طنین افکنده بود، قم سرافراز و پایدار بر مکانت شیعی خود ایستاده بود و به آستان مقدس سامرا و بیت امام هادی علیه السلام بوسه می زد و ساختش را می ستود. خطی از نور سامرا و قم را به هم متصل می ساخت و حضور مشایخ و محدثان بزرگ در این شهر، رمز و راز این رابطه ملکوتی بود.

از مجموع شاگردان و اصحاب حضرت امام هادی علیه السلام که حدود ۱۹۰ نفر بودند، از حدود ۱۸۰ نفر آنان، احادیثی در ابواب گوناگون معارف شیعی در دسترس ماست و در مجامع روایی ذکر شده(۲) که حدود ۳۴ نفر آنان قمی هستند؛ که این شهر را آماده دوران شکوفایی حدیثی و شکل گرفتن بزرگترین مکتب حدیثی شیعه نمودند. چهره هایی همانند، علی بن ابراهیم در سایه سار آن امام همام و اصحاب قمی او تربیت گردیدند که صندوقچه سینه آنان مخزن اسرار و علوم آل رسول صلی الله علیه و آله گردید.

قم در این دوران مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان قم با آن حضرت برقرار بود.

در آن روزگار سیاه که شیعیان در تنگنای اقتصادی بودند و در فقر و تهیدستی زندگی می کردند، از سوی مردم قم کمک های مالی فراوانی برای امام هادی علیه السلام ارسال می شد. محمد بن داود قمی و محمد طلحی می گویند: «اموالی را از قم و اطراف آن که شامل خمس و نذورات و هدایا و جواهرات بود برای امام علیه السلام به سوی سامرا می بردیم که در راه قاصد امام علیه السلام به سوی ما آمد و به ما خبر داد که باز گردیم. زیرا موقعیت برای محل تحویل آن اموال مناسب نیست. ما باز گشتیم و اموال را حفظ کرده تا آن که پس از مدتی امام

ص: ۵۰۷

۱- همان، ص ۵۹۹.

۲- رجال الطوسی، صص ۴۲۶ - ۴۰۹؛ مسند الامام الهادی، عطاردی، صص ۳۶۹ - ۳۰۹.

هادی علیه السلام دستور داد آن اموال را بر شترانی که آن حضرت فرستاده بود بار کرده و بدون ساریان، شتران را راهی سامرا کنیم، ما طبق دستور امام علیه السلام اموال را فرستادیم، بعد از مدتی که توفیق زیارت آن حضرت حاصل شد و خدمتش رسیدیم امام علیه السلام فرمودند: «به اموال بنگرید تمام آن اموال موجود است»^(۱).

با وجود خطر مرگ، کاروان قمی ها پیوسته از قم به سوی سامرا در حرکت بود و امان را از طاغوت سامرا گرفته بود. در خبر چنین آمده: «قال لی الفتح بن خاقان: قد ذکر الرجل یعنی المتوکل خبر مال یجئ من قم، و قد امرنی أن ارسده لا خبره له»^(۲)؛ فتح بن خاقان به من گفت به متوکل گزارش رسید که اموالی از قم به سوی سامرا برای امام هادی علیه السلام فرستاده شده است. مرا دستور داد که در کمین بنشینم و اطلاعات آن را به او خبر دهم. در همان زمان خطر و حذر و مرگ و ترس، قمی ها دلباخته امام هادی علیه السلام بودند. کاروان هایی از سوی مردم با اموال به جانب سامرا حرکت می کرد تا به فیض حضور امام علیه السلام و کیمیای نظر آن حضرت برسند. مأموران

به فرمان متوکل در کمین این کاروان ها می نشستند تا آن اموال را مصادره کرده نزد متوکل ببرند.

وحشت متوکل از شیعیان قم چنان بود که گاه به تصور این که از قم برای امام علیه السلام اسلحه و پول فرستاده اند دستور می داد شبانه به خانه امام هادی علیه السلام هجوم برند. ابن جوزی به نقل از مسعودی چنین می نگارد: «قال نمی الی المتوکل بعلی بن محمد أنّ فی منزله کتبا و سلاحا من شیعتہ من اهل قم، و أنّه عازم علی الوثوب بالدوله، فبعث الیها جماعه من الا ترک فها جمو اداره لیلاً، فلم یجدوا فیها شیئا»^(۳)؛ جاسوسان و سخن چینان به متوکل گزارش دادند

ص: ۵۰۸

-
- ۱- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵، ح ۶۲.
 - ۲- امال طوسی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۱؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۷.
 - ۳- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۴۶۰؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۱۱: در مروج الذهب کلمه «شیعه» بدون نام قم آمده است؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۷۲.

که در خانه امام هادی علیه السلام سلاح و کتاب هایی موجود است که شیعیان او از قم برایش فرستاده اند و آن حضرت آماده قیام و نهضت علیه دولت است، متوکل گروهی از لشکریان خود را که ترک بودند فرمان داد شبانه به خانه آن حضرت هجوم برند، آنان چنین کردند ولی در خانه هیچ سلاحی نیافتند.

قم در زمان امام هادی علیه السلام بر چنین قله ای از فخر و شرف می درخشد و مردم آن با امام هادی علیه السلام در ارتباطند. از سوی دیگر، امام هادی علیه السلام نیز مردم قم را دوست داشت و به آنان دعا می کرد. عبدالعظیم حسنی علیه السلام روایت می کند: «سمعت علی بن محمد العسکری علیه السلام یقول: اهل قم و اهل آبه مغفور لهم، لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا بطوس»^(۱).

معرفت شیعی مردم قم در آن زمان چنان بود که امام علیه السلام به پاس آن که به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام در طوس می رفتند، به آنان دعا می کند و برای آنان طلب غفران می نماید^(۲).

ب. قم و تحولات آن در زمان امام حسن عسکری علیه السلام

امام هادی علیه السلام در سال ۲۵۴ ق به شهادت رسید و فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام با تصریح آن حضرت به امامت رسیدند. در آغاز امامت امام هادی قم، مورد هجوم «مفلح» قرار گرفت و در جنگ خونینی بسیاری از مردم قم کشته شدند. ابن اثیر در این رابطه چنین می نگارد: «فقتل منهم مقتله عظیمه»^(۳).

پس از این نبرد خونین، مدتی فضای قم آرام شد و نهضت شیعی قمیون سرکوب گردید تا آن که «المعتز» به حکومت رسید. او از سال ۲۵۲ تا ۲۵۵ هجری غاصبانه خلافت کرد. دوران امارت او برای مردم قم هنگامه سختی بود.

ص: ۵۰۹

۱- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۶۰.

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۸۹.

در دوره امام حسن عسکری علیه السلام که از ۲۵۴ ق آغاز شد، بار دیگر مردم قم پرچم انقلاب را علیه حکومت بغداد برافراشتند و از پرداخت مالیات به دولت بغداد امتناع کردند. بلاذری در این رابطه چنین گزارش می کند: «به روزگار ابو عبدالله معتز، پسر متوکل، مردم قم باز پیمان بشکستند. معتز موسی بن بغا را بدان جای فرستاد. موسی خود از جانب او امارت جبل داشت تا با طالبیان که در طبرستان قیام کرده بودند بجنگد. وی قم را به جنگ فتح کرد و خلقی بسیار بکشت. المعتر نامه ای به او نوشت که گروهی از سران ایشان را نزد وی بفرستد»^(۱).

معتز در سال ۲۵۵ ق در گذشت. برادرش مهتدی به جای او نشست او نیز در سال ۲۵۶ ق در گذشت و معتمد جای او را گرفت. مردم قم بار دیگر در زمان معتمد به پا خاستند و حسین کوبی و یارانش را یاری نمودند تا بر قزوین و زنجان پیروز شد و حکومت مستقل تشکیل داد. مردم قم، بار دیگر از پرداخت مالیات به حکومت بغداد خودداری کردند. در سال ۲۵۸ ق معتمد بار دیگر موسی بن بغا را که والی بلاد جبل بود مأمور کرد تا قزوین و زنجان را از دست سادات علوی بیرون آورد و نیز شعله انقلاب قم را خاموش سازد. او عبد الرحمن بن مفلح ترک را که پدرش در زمان معتمد با مردم قم جنگیده بود همراه سپاهی بزرگ به قم روانه کرد. مردم قم او را به شهر راه ندانند؛ ولی او با نیرنگ شبانه خود را به درون شهر رساند و رهبران نهضت را قتل و عام و گروهی را نیز زندانی کرد. مردم قم متواری شدند. او شهر را ویران کرد و مالیات چهار ساله قمیون را وصول نمود و به جانب ری رفت و به موسی پیوست.

تفرشی در این باره چنین می نگارد: «محمد بن محمد بن رباط الکوفی، قال: حدثنا ابو جعفر محمد بن الحسين بن عبد الله بن سعيد الطبری «ببغداد» قال: حدثنا عمی ابراهیم بن عبدالله بن سعید قال: لما توجه موسی بن بغا الی

ص: ۵۱۰

قم فوطئها و طئه خشنه و عظم بها ما كان فعل باهلها، فكتبوا بذلك الى ابي محمد عليه السلام صاحب العسكر، يسألونه الدعاء لهم فكتب اليهم أن ادعوا بهذا الدعاء في و تركم»(۱).

پس از بیداد و ستم موسی بن بغا به مردم قم، آنان به ساحت مقدس امام حسن عسکری علیه السلام متوسل شدند و از آن حضرت خواستند تا دعایی به آنان بیاموزد و شر آن ستمگر را از آنان رفع نماید. حضرت خواسته آنان را پذیرفت و دعایی بسیار طولانی و دارای مضامین عالیه را به آنان آموخت تا در قنوت نمازهای خود به خصوص نماز وتر آن را بخوانند و خداوند در پرتو فروغ و معنویت آن دعا، شر آن ستمگر را بر طرف نماید.

فرازی از دعا عبارت است از: «اللهم و لا- تدع للجور دعامة الا قصمتها، و لا جنه الا هتكتها، و لا كلمه مجتمعه الا فرقتها،... اللهم فكور شمسه، و حط نوره، و اطمس ذكره، و ارم بالحق رأسه، و فض جيوشه، و ارعب قلوب اهله...»(۲).

مردم قم به سفارش امام علیه السلام این دعا را خواندند و شر آن ستمگر بر طرف گردید. مردم قم همواره مورد عنایت خاص امام حسن عسکری علیه السلام بودند.

آن حضرت در نامه ای که برای مردم قم نوشت با عناوینی آسمانی مردم قم را ستود و آرزوی توفیق و رستگاری و هدایت برای آنان نمود. آن حضرت چنین نگاشتند: «ان الله تعالى بجوده و رفته قد من علی عباده بنیّه، محمد بشیرا و نذیرا و وفقکم بقبول دینه، و اکرکم بهدایته و غرس فی قلوب اسلافکم المافین رحمه الله علیهم و اصلا بکم الباقین تولی کفایتهم و عمرهم طویلا فی طاعته. حب العتره الهادیه فمضی من مضی علی و یتره الصواب و منهاج الصدق و سبیل الرشاد»(۳).

ص: ۵۱۱

۱- نقد الرجال، میر مصطفی تفرشی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۸۵، صص ۲۳۰ - ۲۲۹.

۳- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۷، ح ۱۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۴؛ الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، ج ۳، ص ۷۱.

ج. تلاش قمیون برای ارتباط با امام حسن عسکری علیه السلام

از سوی دیگر مردم قم در همین زمان ترس و وحشت، و قتل و غارتشان، سر به

آستان خانه امام حسن عسکری علیه السلام نهادند و پلی از نور، قم را به سامرا متصل ساخته بود. با وجود آن که امام حسن عسکری علیه السلام همواره تحت نظر مراقبان بود و در اوج تقیه زندگی می کردند و از آن حضرت خواسته بودند حضور خود را در سامرا به طور مداوم به آگاهی حکومت برسانند، بنا به نقل یکی از خدمتگزاران، آن حضرت مجبور بود هر دو شب و پنج شب در دارالخلافه حاضر شود و حضور خویش را در سامرا به اطلاع آنان برساند (۱).

ستم، بیداد می کرد و نوید امید بخش میلاد قائم معج خواب را از چشم دژخیمان ربوده بود. آنان از راه های گوناگون زندگی امام حسن علیه السلام را کنترل می کردند. داود بن اسود که از خدمتگزاران امام حسن عسکری علیه السلام بود کیفیت زندگی امام علیه السلام را این گونه گزارش می کند: «روزی امام علیه السلام مرا فرا خواند و چوب ضخیم و مدوری را به من داد و فرمود: «این چوب را بگیر و به عثمان بن سعید برسان و به او تحویل بده. من چوب را گرفته، روانه شدم. در بین راه، مرکب سقایی راه را بر من بست. سقا از من خواست تا حیوان را بزنم. من چوب را به حیوان زدم چوب شکست، چون به محل شکستگی چوب نگاه کردم چشمم به نامه هایی افتاد که در میان چوب پنهان بود. با شتاب چوب را برداشته برگشتم. وقتی به در خانه امام علیه السلام رسیدم عیسی خدمتگزار آن حضرت به استقبال آمد و گفت: امام علیه السلام می فرماید چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟ گفتم نمی دانستم داخل چوب چه چیزی پنهان است؟ امام علیه السلام فرمود: «چرا کاری می کنید که مجبور به عذر خواهی شوید؟ مبادا بعد از این چنین کاری بکنی. اگر شنیدی کسی به ما ناسزا گفت راه خود را بگیر و برو و با او مشاجره مکن. ما در شهر و دیار بدی زندگی می کنیم (۲).

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۲۹.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۲۷.

عثمان بن سعید عمروی، از نزدیکان آن حضرت و صمیمی ترین یاران ایشان تحت عنوان روغن فروش، وجوه و اموال شیعیان را در ظرف و مشک های روغن قرار می داد و به حضور امام علیه السلام می رساند. «فیجعله فی جراب السمن و زقاقه و یحمله الی ابی محمد تقیه و خوفاً»^(۱).

در یک گزارش محمد بن عبدالعزیز بلخی موقعیت سخت امام علیه السلام را چنین گزارش می کند: «در یک روز هنگام حرکت امام به دار الاماره، در خیابان «الغنم» منتظر تشریف فرمایی آن حضرت بودم که ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد. خواستم فریاد بزنم و مردم را آگاه سازم که این حجت خداست، او را بشناسید. ترسیدم و با خود گفتم در این صورت مرا می کشند. وقتی امام به کنار من رسید به آن حضرت نگریستم. امام انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد سکوت کن. من به سرعت نزد آن جناب رفته و به پای آن حضرت بوسه زدم. حضرت فرمود: مواظب باش. اگر ابراز کنی تو را می کشند. شبانگاه به حضور آن حضرت رسیدم، آن حضرت فرمود: باید اسرار ما را حفظ کنید و گرنه کشته می شوید، خود را به خطر نیندازید»^(۲).

امام علیه السلام به دوستان خود فرموده بود که هنگامی که با من مواجه می شوید بر من سلام نکنید، به سوی من اشاره مکنید، چون در امان نیستید»^(۳). شیعیان برای دیدار امام علیه السلام مشکل داشتند و به بهانه های گوناگون خود را به امام علیه السلام می رساندند و با آن حضرت دیدار می کردند.

پیدا کردن خانه امام علیه السلام دشوار بود. اربلی در این رابطه می نگارد: «در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شخصی از علویان به عزم پیدا کردن کسب و کار از سامرا بیرون آمده و به سوی بلاد جبل رفت. شخصی از دوستان آن

ص: ۵۱۳

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، صص ۲۱۵ - ۲۱۴.

۲- اثبات الوصیه، مسعودی، ص ۲۴۳.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۰، ص ۲۶۹، ح ۳۴؛ الخرائج، ج ۱، ص ۴۳۹؛ الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۰۷.

امام حسن عسکری علیه السلام از مردم سر پیل ذهاب حلوان با او بر خورد کرد و پرسید از کجا آمده ای؟ گفت: از سامرا آمده ام. آیا فلان محله را می شناسی؟ آری. از حسن بن علی علیه السلام خبر داری؟ گفت: نه. آن مرد پرسید: برای چه به جبل آمده ای؟ او جواب داد: برای کسب و کار. آن مرد گفت: پنجاه دینار به تو می دهم آن را بگیر و همراه من به سامرا بیا و مرا به خانه حسن بن علی علیه السلام ببر. آن مرد علوی پذیرفت و او را به خانه امام علیه السلام برد(۱).

با وجود این سختی ها، ارتباط مردم قم و امام علیه السلام محفوظ بود. ایشان از طریق مکاتبات و نمایندگان خویش پیام ها و مقاصد خود را به شیعیان می رساند.

در همین زمان های پرخطر، همواره کاروان قمیون به سوی سامرا در رفت و آمد بود. شیخ صدوق در این رابطه می نگارد: «قال لما قبض سیدنا ابو محمد الحسن بن علی العسکری صلواہ الله علیہما، و فد من قم و الجبال وفود بالاموال التي کانت تحمل علی الرسم و العاده و لم یکن عندهم خبر وفاه الحسن علیہ السلام»(۲).

در این خبر علی بن سنان موصلی از گفته پدرش می گوید: «چون مولای ما، ابو محمد حسن بن علی علیه السلام وفات کرد از قم و بلاد کوهستان کاروانی که معمولاً اموال و حقوق مالی را خدمت آن حضرت می آوردند وارد بغداد شدند. آنان از وفات امام آگاهی نداشتند چون به سامرا رسیدند و از وفات آن حضرت مطلع شدند از جانشین آن حضرت جویا شدند.

در این خبر می گوید: «علی الرسم و العاده» یعنی رسم و عادت قمیون تشرّف به حضور امام علیه السلام و تقدیم وجوهات نزد آن حضرت بود. و این موجب شگفتی است، زیرا مردم قمی که برای امتناع از پرداخت خراج به حکومت بغداد و سامرا، مورد هجوم ویرانگر لشکر موسی بن بغا واقع می شوند و مردم قتل عام و شهرشان ویران می گردد؛ ولی با میل و خشنودی

ص: ۵۱۴

۱- کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۳۰۸.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۷۷.

و کمال رضایت خودشان وجوهات را برای امام حسن عسکری علیه السلام می فرستند.

در خبری سعد بن عبد الله خاطره دیدارش با امام حسن عسکری علیه السلام را این گونه گزارش می کند: «و کان علی عاتق احمد بن اسحاق جراب قد غطاه بکساء طبری فیه ماء و ستون صره من الدنانیر و الدراهم، علی کل صره منها ختم صاحبها. قال سعد: فما شبّهت وجه مولانا ابی محمد حین غشینا نور وجهه الا ببدر قد استوفی من لیالیه اربعا بعد عشر و علی فخذہ الا یمن غلام یناسب المشتري فی الخلقه و المنظر...»(۱)؛

باری، امام حسن عسکری علیه السلام رو به احمد بن اسحاق کرد و گفت همه هدایا و اموال را به صاحبانش باز گردان و سفارش کن به صاحبان اصلی آن باز گردانند و ما را به این اموال نیازی نیست، ولی آن جامه پیر زن را بیاور...»(۲).

باری از لابلای این اخبار و گزارش ها پیام مهرورزی امام حسن عسکری علیه السلام و ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به مردم قم نمایان است. امام یک یک صاحبان هدایا و محل زندگی آنان را ذکر می کند و به مردم قم گوشزد می کند، شما قمیون در مرآی و منظر ما هستید، ما مراقب حال و کردار شما هستیم، شما نشان تابناک شیعی بر چهره دارید مراقب باشید گناه نکنید.

روابط قمیون با امام حسن عسکری علیه السلام همچنان برقرار بود، گاه نماینده مخصوص ایشان این مقصود را انجام می داد و گاهی توسط نامه، آن جناب مردم قم را مورد لطف و عنایت خود قرار می داد.

از مجموعه اصحاب آن حضرت که افزون از صد نفر بودند(۳) و بعضی تا ۲۱۳ نفر ذکر کرده اند(۴) هجده نفرشان از شهر قم بودند که در این جمع،

ص: ۵۱۵

۱- همان، ج ۲، صص ۴۵۹ - ۴۵۷، ح ۲۱. محققین شیعه در صحت این خبر تردید کرده اند.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳- رجال الطوسی،

۴- حیاة الامام العسکری علیه السلام، محمد جواد طوسی، صص ۴۱۳ - ۳۴۵.

فقیهان فرزانه و محدثان ثقه می درخشیدند. چهره هایی همچون: احمد بن اسحاق اشعری قمی (۱)؛ عبد الله بن جعفر حمیری (۲)؛ سعد بن عبدالله (۳)؛ علی بن حسین بن بابویه (۴)؛ محمد بن حسن صفار (۵)؛ محمد بن احمد بن جعفر قمی (۶)؛ محمد بن ریان بن صلت (۷)؛ علی بن ریان (۸)؛ حسین بن اشکیب ۱۱؛ عروه الوکیل قمی (۹)؛ محمد بن ابی الصهبان ۱۳؛ یعقوب بن اسحاق (۱۰)؛ محمد بن علی بن عیسی اشعری (۱۱)؛ داود بن عامر اشعری (۱۲)؛ احمد بن ادريس قمی (۱۳)؛ سهل بن زیاد آدمی (۱۴)؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری (۱۵) که زعامت حوزه حدیثی قم را بر عهده داشت.

د. جایگاه احمد بن اسحاق

از منظر سیاسی اجتماعی، احمد بن اسحاق قمی فروزنده ترین ستاره این بام است. طبری در شأن و مکانت او چنین می نگارد:
«و کان احمد بن

ص: ۵۱۶

- ۱- همان، ص ۹۱، ش ۲۲۵.
- ۲- رجال برقی، ص ۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۲.
- ۳- رجال نجاشی، ص ۱۷۷، ش ۴۶۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۱.
- ۴- رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۹۴، ش ۲۰.
- ۵- رجال نجاشی، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۶، ش ۱۶.
- ۶- رجال الطوسی، ص ۴۳۶، ش ۱۷.
- ۷- رجال نجاشی، ص ۷۳۰، ش ۱۰۰۹.
- ۸- رجال الطوسی، ص ۴۳۳، ش ۱۴؛ رجال نجاشی، ص ۲۷۸، ش ۷۳۱.
- ۹- رجال الطوسی، ص ۴۲۹؛ رجال نجاشی، ص ۴۴، ش ۸۸.
- ۱۰- رجال الطوسی، ص ۴۳۳، ش ۱۵.
- ۱۱- رجال برقی، ص ۶۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۵، ش ۵.
- ۱۲- رجال الطوسی، ص ۴۳۷، ش ۳.
- ۱۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۱، ش ۱۰۱۰؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۶۰، ش ۱۴۱.
- ۱۴- رجال الطوسی، ص ۴۳۱؛ رجال برقی، ص ۶۱.
- ۱۵- رجال الطوسی، ص ۴۲۸، ش ۱۶؛ رجال نجاشی، ص ۹۲، ش ۲۲۸.

اسحاق القمی الاشعری، شیخ الصدوق با واسطه وکیل ابی محمد علیه السلام. فلما مضی ابو محمد الی کرامه الله عز و جل، اقام علی و کالتہ مع مولانا صاحب الزمان تخرج الیه توقیعاته و یحمل الیه من سائر النواحی الی فیها موالی...» (۱).

طبری می نویسد: «احمد بن اسحاق، استاد شیخ صدوق و نماینده امام حسن عسکری علیه السلام بود. وقتی که آن حضرت رحلت کرد و کالت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه را بر عهده گرفت و از طرف آن حضرت نامه هایی خطاب به او صادر می شد.

دانشمندان علم رجال او را رابط قمیون و امام علیه السلام یاد کرده اند و او را از اصحاب مخصوص امام عسکری علیه السلام شمرده اند (۲). او وکیل و نماینده امام حسن عسکری علیه السلام در قم بود و به امر آن حضرت مسجدی در قم بنا کرد که هم اکنون توسعه یافته و یکی از بناهای شکوهمند شهر قم می باشد.

در خلاصه البلدان چنین آمده: «حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و کلا و نمایندگانی در جهت گرفتن خراج و وجوهات تعیین فرمود و به ایشان گفته بود که از وجوه مقاسمه و خراج قم در آنجا مسجدی بنا نهند و ایشان صفا ای در مسجد جامع، واقع در بیرون قم به قرب روضه مقدسه فاطمیه _ در کنار رودخانه که مشهور و معروف است به مسجد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به فرموده آن حضرت از وجوه و خراج _ ساختند که الحال آن مسجد کثیر الفیض باقی و نماز گاه شیعیان است (۳).

مجلسی در بحار روایتی نقل می کند که از آن استفاده می شود، احمد نماینده امام علیه السلام در موقوفات بوده است (۴). بنابراین می توان او را از جمله متولیان حضرت فاطمه معصومه علیها السلام نام برد.

ص: ۵۱۷

۱- رجال نجاشی، ص ۱۸۵، ش ۴۹۰؛ رجال برقی، ص ۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۱.

۲- رجال نجاشی، ص ۸۱ ش ۱۹۸.

۳- خلاصه البلدان، صفی الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، ص ۱۶۹.

۴- بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۲۳، ح ۱۷.

به هر روی ادله ای که وکالت و نمایندگی احمد بن اسحاق را اثبات می کند بدین قرار است:

۱. شیخ صدوق در کمال الدین نام او را در زمره وکلای که به مقام تشرف نایل آمده اند ذکر می کند: «و من قم احمد بن اسحاق» (۱).

۲. کلینی از گفته حسن بن نصر چنین می نگارد: «فجائتی بعض الوکلاء بشیاب و دنانیر و خلقها عندی... ثم جائتی احمد بن اسحاق، بجمع ما کان معه» (۲).

۳. حدیث منقول از دلائل الامامه که گذشت.

۴. در تاریخ قم چنین آمده: «احمد بن اسحاق الاشعری و کان وکیلاً فی الاوقاف بقم» (۳).

۵. آن چه که بحرانی در مدینه المعاجز نگاشته است: «قال ما رواه الصدوق بسنده المتصل الی سعد بن عبد الله القمی فی حدیث له مع ابی محمد الحسن بن علی العسکری، و احمد بن اسحاق الوکیل» (۴).

این مجموعه، نشانه درخشانی بر وکالت احمد بن اسحاق می باشند؛ بنابراین بدون تردید احمد، نماینده امام عسکری علیه السلام و نیز نماینده سفیر امام زمان علیه السلام در دوران غیبت بوده است؛ ولی در این که او نماینده خاص امام علیه السلام بوده باشد، محل اختلاف است (۵).

معرفت و معارف اسلامی در دریای حوزه حدیثی قم موج می زد و به خصوص معرفت امام شناسی در این حوزه زبانزد بود و همیشه بزرگان این حوزه در تلاش بودند که امام به حق را بشناسند. از این روست که احمد بن اسحاق که از اعظام و مفاخر حوزه حدیثی قم و نماینده امام حسن

ص: ۵۱۸

۱- کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۲، ح ۱۶.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۷.

۳- بحار، ج ۵۰، ص ۳۳۳ به نقل از تاریخ قم.

۴- مدینه المعاجز، بحرانی، ص ۵۶۸.

۵- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۵۷.

عسکری علیه السلام است به حضور آن حضرت می رسد و از آن حضرت می خواهد تا امام بعد از خود را معرفی نماید. امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید: «ای احمد بن اسحاق! خداوند از آن زمان که آدم را آفرید تا روز قیامت، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود امام، زمین را از هر بلا محفوظ می دارد و بارانش را نازل می کند و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. احمد بن اسحاق می گوید: «عرض کردم پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اتاق دیگر رفت و طولی نکشید که بازگشت در حالی که: «علی عاتقه غلام کأن وجهه القمر ليله البدر من ابناء الثلاث سنين فقال: يا احمد بن اسحاق لولا کرامتك علی الله «عز و جل» و علی حججه ما عرضت عليك ابني هذا... (۱)؛ او بازگشت در حالی که پسر بچه ای سه ساله، همانند قرص ماه را بر دوش داشت آن گاه فرمود: «ای احمد بن اسحاق اگر نزد خدا و حجج آن دارای حرمت و مقام نبودی، هرگز پسر مرا به تو نشان نمی دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خداست. زمین را پر از عدل و داد می کند آن گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

احمد بن اسحاق محدثی آگاه و دور اندیش بود. او می گوید: «به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و از ایشان تقاضا کردم تا برایم چیزی بنویسد و من خط آن حضرت را بشناسم تا اگر نامه ای از آن حضرت رسید خط مبارک آن امام را بشناسم و دشمن نتواند به نام امام علیه السلام نامه ای جعل کند. امام علیه السلام فرمود: «خط من گاهی با قلم ریز و گاهی با قلم درشت است؛ اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران مباش» (۲).

ص: ۵۱۹

۱- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۳۸، ص ۳۸۴، ح ۱.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۳۳.

قم و تحولات آن در عصر غیبت صغری

کاروانی از قم به رسم عادت که اموال و وجوهات را نزد امام حسن عسکری علیه السلام می بردند بی خبر از وفات امام حسن عسکری علیه السلام وارد سامرا شد و ناگهان با خبر جانکاه ارتحال آن امام همام مواجه گردید. گریان راهی خانه آن حضرت شدند و چون جعفر را دست اندر کار امور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام دیدند، با توجه به اصول و معرفت امام شناسی که قمیون از آن برخوردار بودند و با سؤالاتی که از جعفر شد، از او روی گردان شدند و نگران و حیران از شهر بیرون آمده راهی قم شدند.

در این هنگام غلامی خوش سیما، در لباس خدمت به دنبال آنان آمد و فریاد زد: فلانی و فلان، دعوت آقای خود را اجابت کنید، گفتند تو مولای ما هستی؟ پاسخ داد: به خدا پناه می برم، من غلام و خدمتگذار مولای شمایم. نزد او مشرف شوید. با او رفتیم تا وارد خانه مولای خود امام حسن عسکری علیه السلام شدیم. ناگهان دیدگانمان به فروغ جمال مظهر زیبایی ها روشن شد که بر سریری نشسته بود و گویی ماه پاره ای است و جامه سبزی در بر داشت. بر او سلام کردیم و جواب داد و آن گاه خصوصیات اموال را یک به یک بیان فرمود.

از این فیض بزرگ به ساحت کبریایی خدا ستایش کرده سر به سجده نهادیم و در محضر حضرت حجه بالغه زمین ادب بوسیدیم «و قبلنا الارض بین یدیه» آن چه خواستیم پرسیدیم و جواب آن را گرفتیم. اموال را به مقدمش تقدیم کردیم. آن حضرت به ما دستور داد که بعد از آن مالی را به سامرا نبریم و در بغداد نماینده ای معین نمود که اموال را دریافت کند و تویعات به دست او خارج شود.

از نزد آن حضرت بیرون آمدیم. مقداری حنوط و کفن به محمد بن جعفر حمیری قمی داد و فرمود: «خدا به تو پاداش نیکو دهد... محمد بن جعفر به گردنه همدان نرسیده وفات کرد.

مردم قم در همان روزهای آغازین غیبت، به پاس معرفت و ارادت نسبت به ساحت مقدس امام به محضرش رسیدند و بر خاک پای آن حضرت بوسه زدند. افراد دیگری از قم به فیض زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل آمدند. مرحوم صدوق در کمال الدین چنین می نگارد: «و من اهل قم احمد بن اسحاق... و من قم الحسن بن النضر، و محمد بن محمد، و علی بن محمد بن اسحاق و ابوه والحسن بن یعقوب»^(۱).

تابش فرهنگ شیعی به سرزمین قم و ارتباط مردم این شهر با ائمه هدی علیهم السلام به خصوص در سده سوم، موجب رشد و بالندگی فرهنگی این سرزمین گردید و چهره هایی پارسا و دانشور در دامان مهر آگین امامان و در پرتو سخنان آن ذوات مقدس تربیت شدند که نام قم را تا ابد جاودانه نمودند و قرن چهارم را به نام «قرن روایت و نوابع» رقم زدند.

وجود صدها روایت پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و خصال آسمانش^(۲)، جسم و جان قمی ها را از عشق و دل دادگی به ساحت آن حضرت لبریز ساخته بود. محدثان فقیه، و فقیهان محدث و فرزانه،

ص: ۵۲۱

۱- کمال الدین، صدوق، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۴۳، ۴۴۲، ح ۱۶؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲- ر.ک: معجم احادیث المهدی علیه السلام، پنج جلد، مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ کمال الدین، ج ۲؛ منتخب الاثر، و... ده ها کتاب دیگر.

سرمست از صاغر ولای آن حضرت منتظر چنین رخداد الهی بودند. از این رو و با توجه به این اعتقاد و باور، قم به استقبال عصر غیبت رفت و با ایمان، صبر و معرفت به امام و امامت و نیز درک مفهوم انتظار فرا رسیدن عصر غیبت را گرامی داشت. در این دوره، قم، بالنده و پویاست و مکتب حدیثی اش بر ستیغ دانش و فقه و حدیث می درخشد. صدها محدث و راوی با زمزمه احادیث و گفتار ائمه علیهم السلام درس عشق و محبت خود را تجربه می کردند. و روایات و اخباری که پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور و حکومت آن حضرت از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام صادر شده بود تحلیل و تفسیر می نمودند.

روایاتی که چون بارقه های نور در کتب حدیثی و مجامع روایی می درخشند و از آن حضرت و غیبتش حجب نور را بر می دارند.

«مهدی» آن ذات مقدسی است که ملکوت معنویتش همه آفاق جهان را نور باران ساخته است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام او را ستوده و یادش را ارج نهاده اند. اوست که خداوند متعال در ليله المعراج آن هنگام که پیامبر در بیکرانه های نور غرق بود، به او بشارتش را داد: «فنودیت یا محمد انّ اوصیائک المکتوبون علی ساق العرش...؛ ندا رسید ای محمد به ساق عرش بنگر، نام جانشینان تو بر آن مکتوب است و به ساق عرش نگریم، دوازده نور دیدم که در هر نوری با خط سبزی نام یکی از جانشینانم نگاشته بود. اول آنان علی بن ابیطالب علیه السلام و آخرشان مهدی علیه السلام بود.... به عزت و جلال خود سوگند، دینم را به وجود آنان ظاهر سازم و کلمه خود را به وسیله آنان بلند نمایم. و زمین را به وجود آخرین آنان از دشمنانم پاک سازم و او را بر مشرق و مغرب پیروز نمایم.

باد را مسخر قدرتش نمایم و گردن های سخت را در محضرش خاضع سازم. به نیرو و قدرت خود، او را یاری و به وسیله فرشتگانم او را مدد نمایم تا دعوت مرا به همه خلق برساند و با شمیم بهشتی توحید، فضای جامعه بشری را معطر نماید سپس ملک او را استمرار بخشیده و حکومت او را به دست اولیای خود تا قیامت استمرار و بر پا دارم» (۱).

ص: ۵۲۲

در آن دوران، بغداد، مرکز و ستاد فرماندهی نواب خاص در عصر غیبت صغری گردید و سفرا در آنجا زندگی می کردند. البته انتخاب بغداد به عنوان مرکز در آن زمان بی دلیل نبود، چون در قرن سوم و چهارم مدرسه حدیثی بغداد بسیار فعال بود و محله کرخ آن شهر به صورت یک مرکز شیعه نشین اشتهار جهانی داشت و حوزه ای بر پایه عقل، درایت، سیاست و مدنیت در قالب فرهنگ تقیه و رازداری در آن شکل گرفته بود. از سوی دیگر جامعه شیعی بغداد در بستر تقیه و رازداری پدید آمده و به رشد و بالندگی رسیده بود و شیعیان بغداد رازداری و همزیستی مسالمت آمیز را با دشمن آموخته بودند.

در آن زمان، جامعه شیعی قم و مکتب حدیثی آن از مرکز سیاست آن روزگار به دور و مدام مهد انقلاب و ستیز با خلفای جور بود و رازداری و تقیه در این حوزه جایی نداشت. به علاوه از نشانه های بازر حسن انتخاب بغداد به عنوان مرکز سفرا، تولد امام زمان علیه السلام در سامرا و انس شیعیان و دوستان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به آن سرزمین بود و بزرگانی از اصحاب، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را در خانه حضرت عسکری علیه السلام زیارت کرده بودند.

گذشته از این و کلایی که در زمان عسکرین علیهما السلام ارتباط با شیعیان با آن دو امام بزرگوار را بر عهده داشتند در بغداد بودند. عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد بن عثمان این مکان را برای بغداد ایجاد نمودند تا این شهر به عنوان مرکزیت دوران سفارت عظمی برگزیده گردد. از این رو در اولین روزهای غیبت صغری امام عصر علیه السلام در ملاقاتی که با گروهی از شیعیان قمی داشتند، به آنان فرمودند که از آن پس برای ارتباط به بغداد مراجعه کنند(۱).

هم زیستی با دشمنان و مخالفان، حوزه حدیثی بغداد را با فرهنگ راز

ص: ۵۲۳

داری و تقیه عجین ساخته بود. سیره سفرا در زمان سفارت بهترین گواه این مدعاست و نشان می دهد که دوره غیبت صغرا زمانه راز داری و تقیه بوده است. و این روش شیعه، برای مبارزه با مخالفان و حفظ مذهب شیعه بود.

به عنوان مثال؛ سفیر دوم ابو جعفر، در روابط خود با نمایندگانش بسیار محتاط و دقیق بود، تا هیچ نشانه و جای پایی را به مقامات دولتی نشان ندهد و جان خود و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خطر محفوظ دارد. شیخ صدوق گزارشی از دیدار سری ابو جعفر و ابن متیل یکی از ده و کیل بغداد را بدین شرح ارائه می دهد:

«ابو جعفر» با «ابن متیل» در یکی از خرابه های عباسیه دیدار کرد. در آن جا نامه ای را که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به او نوشته بود برای او خواند و سپس آن را پاره پاره کرد(۱).

محمد بن عثمان دومین سفیر، برای آن که از جاسوسان حکومت طفره رود با وکلای استان های دور دست تماس مستقیم نمی گرفت. او به اشخاصی که نامه یا پول برایش می آوردند دستور می داد آن ها را در جای مخصوص قرار دهند و هیچ گونه رسید و سندی به آن ها نمی داد(۲).

محمد بن علی اسود از چهره هایی است که با ابو جعفر تماس مستقیم داشت. او در ابتدا وجوهات را نزد ابو جعفر می برد، سفیر به او فرمان داد تا آن ها را نزد عباس بن معروف قمی ببرد و هیچ رسیدی از او طلب نکند(۳).

به هر روی، وکلا و نمایندگان مناطق دور دست، چون قم، با سفیر امام علیه السلام، توسط افرادی که سفیر را در مقام سفارت نمی شناختند تماس می گرفتند. آنان اموال و وجوهات را به وسیله بازرگانان برای سفیر می فرستادند(۴).

ص: ۵۲۴

۱- همان، باب ۴۵، ص ۴۹۸، ح ۲۰.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۹۲؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۷۴.

۳- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۰۲، ح ۳۰.

۴- الغیبه، ص ۱۹۲؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۷۴.

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سفیر سوم نیز در آئین رازداری سر آمد روزگار بود. او که بنا بر بعضی از گفته ها قمی است (۱). دکتر عباس اقبال، در وصف ابو القاسم حسین بن روح چنین می نگارد: «او به تصدیق دوست و دشمن از فهمیده ترین و عاقل ترین مردم روزگار خود بوده است.

حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت تا اوان وزارت حامد بن عباس، از جمادی الثانیه ۳۰۶ ق تا ربیع الثانی ۳۱۱ ق با حرمت تمام در بغداد زندگی می کرد. و منزل او محل رفت و آمد اعیان و وزیران معزول بود.... مدتی به زندان افتاد، بار دیگر بعد از رهایی از حبس حسین بن روح همان منزلت را باز یافت و به تدبیر امور شیعه پرداخت و امامیه اموالی را که به عهده داشتند به او می رساندند (۲).

امتیاز بارز این مرد الهی و امین امام عصر عجل الله تعالی فرجه در راز داری و حفظ اسرار امامت بود. هنگامی که حسین بن روح نوبختی به افتخار مقام نیابت رسید، یکی از بزرگان شیعی به نام ابو سهل اسماعیل بن علی نوبختی در بغداد سکونت داشت و از مقام والایی برخوردار بود. پس از انتصاب حسین بن روح به نیابت خاص، از ابو سهل حکمت این انتخاب پرسیده شد. ابو سهل پاسخ داد: آنان ائمه هدی علیهم السلام بهتر از هر کسی می دانند که چه کسی را برگزینند. کار من مناظره با دشمن و بحث با آنان بود. اگر من مکان و مقام امام غایب علیه السلام را آن گونه که ابوالقاسم حسین بن روح می داند، می دانستم شاید در تنگنای بحث و جدل او را به خصم نشان می دادم. در صورتی که اگر ابوالقاسم، امام علیه السلام را زیر دامن خود پنهان داشته باشد و او را با قیچی قطعه قطعه کنند هرگز امام را به کسی نشان نمی دهد (۳).

پیرامون او نگاشته اند چنان در بستر تقیه زندگی می کرد که روزی خادمش

ص: ۵۲۵

-
- ۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۲.
 - ۲- خاندان نوبختی، عباس اقبال، صص ۲۲۱ - ۲۱۷.
 - ۳- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۰؛ خاندان نوبختی، ص ۲۱۷.

به معاویه ناسزا گفت، او را از نزد خود اخراج کرد(۱). البته باید یاد آور شد که این زمانی است که شخصی به نام حمید بن عباس وزیر دربار است و او در خصومت با شیعیان، شهره بود(۲).

اگر چه تربیت شدگان مکتب حدیثی و عقل گرای بغداد در مرکز جهان اسلام با درایت و تدبیر لازم، سکان دار کشتی زعامت و هدایت شیعیان گردیدند و ارتباط شیعیان و امام علیه السلام را برقرار ساختند، اما حوزه حدیثی شیعی قم به پاس دور بودن از مرکز حکومت اسلامی، و محیط کاملاً آزاد و انقلابی و ولایی و جسورانه خود نمی توانست این مسئولیت را عهده دار گردد؛ با این حال حوزه بزرگ حدیثی، با حمایت از مقام سفارت عظمی در روند تثبیت آن جریان مقدس کوشید.

ب. وضعیت حوزه حدیثی قم

حوزه حدیثی قم، مقام سفارت و نیابت را ارج نهاد و بدون اختلاف و یک پارچه به جانب بغداد و مقام نیابت روی آورد و فرامین مقام نیابت را با جان پذیرا شد.

این هماهنگی و وحدت، امتیاز با ارزشی برای این حوزه محسوب می شد و فقیهان بزرگ این جامع شیعی، چه در زمان حضور ائمه علیهم السلام و چه بعد از آن، بدون اختلاف، منهج پیشوایان معصوم علیهم السلام را پیمودند. این آینده نگری و وحدت کلمه به پاس معرفت و شناخت امام و امامت بود.

«مادلونگ» در گزارش خود این امتیاز مکتب حدیثی قم را ستوده، چنین گزارش می کند: «شیعیان قم در وفا داری به امامت دوازده امام علیهم السلام باقی ماندند و هیچ گونه انشقاقی، اعم از فطحی و یا واقفی در میان تعداد بی شمار

ص: ۵۲۶

۱- همان، صص ۲۵۱ - ۲۳۷.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۶.

این بدان جهت بود که شیعیان قم، پس از رحلت هر امام، افراد مورد اعتماد خود را به محل زندگی آنان می فرستادند و در شناخت امام بعدی سعی کامل می نمودند. آن ها در این باره نشانه های مخصوصی را جست و جو می کردند و پس از یافتن آن نشانه ها در شخص، امامت او را می پذیرفتند. از این رو بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام گروهی از قمیون که در میان آنان محمد بن جعفر حمیری قرار داشت، که از وفات امام عسکری علیه السلام با خبر نبودند وارد سامرا شدند و سؤالات و جوهراتی را به همراه داشتند. که خبر رحلت امام حسن عسکری علیه السلام را شنیدند. شخصی، آنان را به سوی جعفر هدایت کرد. آن ها جعفر را ملاقات کردند و خواستند او نیز مانند امامان معصوم علیهم السلام به پرسش های آنان پاسخ گوید. جعفر گفت مگر امامان پیشین چگونه رفتار می کردند؟ گفتند: آنان به ما از مقدار پول و صاحبان آن ها خبر می دادند. جعفر بر آشفته شد و گفت من غیب گو نیستم.... در همین هنگام شخصی وارد شد و آنان را به نام صدا زد و به سوی منزلی هدایت کرد. در آن جا شخصی را به آنان نشان داد که به نظر می رسید وکیل امام دوازدهم علیه السلام باشد.

وکیل، مبلغ و جوهراتی را که آورده بودند به آنان گفت. قمیون پس از تجلی این کرامت به آستان حضرتش بوسه زده، اموال را تقدیم نمودند و از سوی امام به آن ها امر شد تا از این پس و جوهرات را به شخصی معینی در بغداد تحویل دهند.

«و امرنا القائم أن لا نحمل الی سر من رأی بعدها شیئا من المال، فانه ینصب لنا ببغدد رجلاً یحمل الیه الاموال و یخرج من عنده التوقیعات»(۲).

قمیون جانشین امام حسن عسکری علیه السلام را شناختند و از سوی آن حضرت به پیروی از مقام نیابت عظمی هدایت شدند.

ص: ۵۲۷

۱- کیهان اندیشه، ش ۵۲، ش ۱۵۳.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، صص ۴۷۸ _ ۴۷۷، ح ۲۶.

زندگی سفرا و نواب اربعه لبریز از کرامات و امور خارق العاده بود و این قمیون بودند که در پرتو این کرامات نور باران می شدند.

در آغاز، بسیاری از مردم قم، از پرداخت وجوهات به اولین سفیر عثمان بن سعید، بدون آن که کرامتی از خود نشان دهد که به راستی منصوب از جانب امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف است خودداری می کردند. زیرا قمیون امامت را تجلی گاه ولایت الهی می دانستند و معتقد بودند که خورشید امامت از همان مطلع نبوت تجلی می کند. و اینک نمونه هایی تقدیم می گردد:

علی بن محمد بن متیل می گوید: «عمویم جعفر بن احمد گفت: ابو جعفر، محمد بن عثمان عمری، مرا خواست و چند جامه راه راه و کیسه ای از پول به من داد و گفت: لازم است هم اکنون به واسط بروی، و این پول و جامه را به اولین کسی که در فلاخن مکان با تو برخورد کرد بدهی. او گفت: مرا از این مأموریت اندوهی گران پیش آمد و گفتم شخصیتی همانند مرا به چنین مأموریتی می فرستند و این چیز اندک و ناقابل را با او روانه می کنند! به هر حال من به واسط رفتم و در آن مکان معین، اولین کسی که با من ملاقات کرد از او احوال حسن بن محمد قطاه سیدلانی

وکیل وقف را در واسط جویا شدم. گفت من هستم. او پرسید: تو کیستی؟ گفتم: من جعفر بن محمد بن متیل هستم او مرا به نام می شناخت. به من سلام کرد من هم به او سلام کردم. یکدیگر را در آغوش گرفتیم. به او گفتم: ابو جعفر عمری به تو سلام رساند و این چند پارچه و این کیسه پول را به من داد تا به شما برسانم. او حمد خدا را به جای آورد و گفت: محمد بن عبدالله حائری از دنیا رحلت کرده است و من برای تهیه کفن و هزینه دفن او بیرون آمده بودم. جامه دان را گشود و همه لوازم کفن را مشاهده کرد از سه قطعه پارچه لازم و کافور و پول ها نیز به اندازه

اجرت دفن بود. جنازه را تشییع کردیم و من بازگشتم(۱).

حسین بن محمد قمی، معروف به ابو علی بغدادی می گوید: «من در بخارا بودم. شخصی به نام ابن جاوشیر، ده شمش طلا به من داد و گفت آن ها را به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین سفیر برسان. من آن ها را با خود آوردم و چون به «آمویه» رسیدم یکی از شمش ها گم شد و من از مفقود شدن آن بی اطلاع بودم. تا این که وارد بغداد شدم. شمش ها را بیرون آوردم تا به سفیر تحویل دهم. متوجه شدم یکی از آن ها گم شده است. به ناچار یک شمش به وزن آن خریداری کردم و به جای آن گذاشتم و رفتم خدمت سفیر، شمش ها را تقدیم نمودم. مقام نیابت به من گفت: آن شمش را که خریدی بردار و با دست خود به آن اشاره کرد، نگران مباش آن شمش که مفقود شد به ما رسید و آن این است و همان شمش را که من در «آمویه» گم کرده بودم جلو من نهاد۲.

و نیز همو گوید: در همین سال زنی را در بغداد دیدم. او از من پرسید نماینده مولای ما کیست؟ یکی از قمی ها به او گفت: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی است. سپس نشانی سفیر را به آن زن داد، آن زن نزد سفیر آمد و من در خدمت مقام نیابت بودم به او گفت: ای شیخ همراه من چیست؟ مقام عظمای نیابت فرمود: هر چه با خود داری برو و در درون دجله بیانداز و آن گاه نزد من بیا تا به تو بگویم که آن ها چه بودند. آن زن رفت و هر چه با خود داشت به درون دجله افکند و نزد سفیر بازگشت. سفیر به خدمتگزار خود گفت: آن جعبه را نزد من بیاور و به آن زن گفت: این همان جعبه ای است که با تو بود و در دجله افکندی به تو بگویم در آن چه می باشد یا تو به من می گویی؟ آن بانو گفت: شما بفرمایید. سفیر گفت: در این جعبه یک جفت دست بند طلا، و یک حلقه بزرگ که گوهری در آن نصب شده بود. و دو

ص: ۵۲۹

۱- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۰۴، ح ۳۵.

حلقه کوچک که در آن، دو گوهر است، دو انگشتر که یکی فیروزه و دیگری عقیق است، وجود دارد.

چون جعبه را گشودند در مقابل دیدگان حیرت زده ما، آن چه سفیر فرموده بود درون آن جعبه بود. از مشاهده این کرامت مسرور شدم و شکر خدای را به جای آوردم(۱).

در همین رابطه محمد بن علی اسود نقل می کند: «در یکی از سال ها زنی لباسی به من داد و گفت آن را نزد عمری ببر. آن جامه را همراه با جامه های بسیاری به محضر سفیر بردم. دستور داد همه را به محمد بن عباس قمی تحویل دهم. همه لباس ها را به او تحویل دادم جز همان که زن به من داده بود. سفیر کسی را نزد من فرستاد و دستور داد که آن لباس را تحویل بده. به او گفتم هر چه بررسی می کنم آن جامه را نمی یابم. خدمت سفیر رفته و ماجرا را عرض کردم. سفیر گفت: غم مخور بعد، آن را پیدا می کنی و همان گونه شد و من آن را یافتم(۲).

و نیز ابوالحسن بن کثیر نوبختی و ام کلثوم دختر دومین سفیر نقل می کنند:

اموالی برای مقام سفارت از قم و اطراف آن آوردند، چون اموال وارد بغداد شد و نزد ابو جعفر تقدیم گردید، ابو جعفر به حامل اموال گفت: قد بقی شیء مما استودعته فاین هو؟ فقال له الرجل لم یبق شیء یا سیدی فی یدی الا و قد سلمته، فقال له ابو جعفر، بلی قد بقی شیء، مقصداری از مال نزد تو باقی مانده کجاست آن مال؟ آورنده اموال گفت: چیزی نزد من باقی نمانده است ابو جعفر گفت: نخیر، نزد تو از اموال چیزی باقی مانده است. او رفت و مدتی اندیشید، سپس نزد سفیر باز گشت و گفت چیزی به خاطر نیاوردم. ابو جعفر گفت: آن دو لباس سروانی کجا هستند؟ آن مرد ناگهان به یادش آمد و گفت: ای والله یا سیدی لقد نیستهما حتی ذهبا، عن قلبی و لست ادری...؛ آن گاه با

ص: ۵۳۰

۱- همان، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۱۸، ح ۴۷.

۲- همان، ح ۳۰.

راهنمایی مقام نیابت آن دو لباس را پیدا کرد(۱).

به همین دلیل بود که پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام خبرگان قم حسن بن نصر را که جایگاهی ممتاز در میان مردم قم داشت و نزد آنان وجیه بود باتمهیداتی به سامرا فرستادند تا خود، کراماتی را مشاهده کند و بر ایمان او افزوده گردد؛ چون تردید حسن موجب نگرانی و شک دیگران می شد. او به این سفر رفت و فروغ

کرامات دیدگانش را منور ساخت(۲).

مقام عظمای نیابت از منزلت والایی برخوردار بود و فروغ معنویتشان نور بخش دیدگان شیعیان گردید. این مفاخر بزرگ شیعه از هنگام مرگ خود مطلع بودند و بدون شک این آگاهی به پاس ارتباط آنان با ولی الله اعظم بود.

علی بن احمد قمی می گوید: نزد ابو جعفر رفتم تا به ساختش سلام کنم، دیدم او خود را مهبیای مرگ می کند به او گفتم: یا سیدی ما هذاه الساجه؟ فقال لی: هذه لقبری... فاذا كان يوم كذا وكذا من شهر كذا وكذا من سنة كذا وكذا، صرت الى الله عز وجل و دفنت فيه فمات في اليوم الذي ذكره من الشهر الذي قاله من السنة التي ذكرها و دفن فيه(۳).

د. ارتباط با نواب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

مردم قم مکان آسمانی سفرای امام علیه السلام را گرامی داشتند. اولین سفیر، شخصیت پارسا و پرهیزکار، عثمان بن سعید عمری بود. حوزه قم ساحت او را ارج نهاد و مشایخ این حوزه، همانند احمد بن اسحاق اشعری، محمد بن احمد بن جعفر قطان، محمد بن جعفر حمیری، عبد الله بن جعفر حمیری، سعد بن عبدالله و سایر بزرگان از خاندان متیل و نوبختی حرمتش را پاس داشتند. اولین سفیر نزد احمد بن اسحاق بسیار محترم و معزز بود. او از زمان امام هادی علیه السلام «عثمان بن سعید» را می شناخت و امام هادی علیه السلام نیز با آگاهی

ص: ۵۳۱

۱- الغیبه، شیخ طوسی، صص ۱۷۹ - ۱۷۸.

۲- اصول کافی، ج ۱، صص ۵۱۸ - ۵۱۷؛ کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۳، ح ۱۶.

۳- الغیبه، شیخ طوسی، صص ۲۲۳ - ۲۲۲.

از آینده و مکانتی که برای عثمان پیش خواهد آمد و نیز جایگاه قم در تثبیت مقام نیابت، او را به احمد بن اسحاق معرفی کرده بود.

احمد می گوید: «روزی به حضور امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم و عرض کردم من گاهی به این جا می آیم، ولی توفیق زیارت شما را ندارم، به چه کسی مسائل خود را بگویم و سخن چه کسی برای من حجت است؟ امام علیه السلام فرمود: «هذا ابو عمرو الثقه الامين، ما قاله لكم فعنّي يقوله و ما اذاه اليكم فعنّي يؤدّيه (۱)؛ ابو عمرو «عثمان بن سعيد» امين و مورد اعتماد من است. آن چه به شما بگويد از جانب من می گوید و آن چه به شما برساند از جانب من می رساند».

و نیز می گوید: «پس از رحلت امام هادی علیه السلام به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و همان سؤال را تکرار کردم. حضرت نیز مانند پدر بزرگوارش فرمود: «هذا ابو عمرو الثقه الامين، ثقه الماضی و ثقتی فی المحیا و الممات، فما قاله لكم فعنّي يقوله و ما اذی اليكم فعنّي يؤدّيه ۲؛ این ابو عمرو! امين و مورد اعتماد من است. امين امام پیشین بود و امين من است، در زندگی و پس از مرگ، هر آن چه او بگوید از جانب من می گوید و آن چه به شما برساند از جانب من رسانده است».

احمد بن اسحاق که خود از چهره های مبرز اصحاب امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام و از نمایندگان آن حضرت محسوب می شد، شخصیت سفیر را می ستاید و امام هادی علیه السلام زمینه ارتباط او را با عثمان بن سعید فراهم آورده بود.

روزی احمد در جمعی که عثمان بن سعید و علی بن جعفر همدانی در آن حضور داشتند به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شد و از بدهی خود که بر ذمه داشت شکایت کرد. امام علیه السلام به عثمان بن سعید که وکیل او بود دستور داد سی هزار دینار به او بپردازد (۲). و نیز چون احمد با مشکلی در رابطه با موضوع «رؤیت» مواجهه شده بود و از محضر امام هادی علیه السلام آن را

ص: ۵۳۲

۱- همان، ص ۲۱۵.

۲- تاریخ الغیبه الصغری، ص ۱۴۲.

سؤال کرد حضرت مشکل فکری او را حل نمود(۱).

احمد بن اسحاق دارای مکاتبی عظیم نزد ائمه علیهم السلام بود و بنا به نقل سعد بن عبدالله، نامه ای از جعفر کذاب دریافت کرد که خود را وصی و قیم برادر معرفی نموده بود.

احمد بن اسحاق نامه ای برای امام زمانعج ارسال کرد و نامه جعفر را در میان آن نامه قرار داد. پاسخی از ناحیه مقدسه به این شرح صادر گردید.

«و قد ابی الله عز و جل ان تکون الامامه فی اخین بعد الحسن و الحسین علیهما السلام، و اذن الله لنا فی القول ظهر الحق و اضمحلّ الباطل»(۲).

این احمد بن اسحاق بود و مکانت او در نزد ائمه علیهم السلام . بدون تردید کم ترین لغزشی در حوزه حدیثی قم می توانست ارکان مقام نیابت را بلرزاند و موجب گمراهی مردم گردد. می توان موقعیت قم را در آغاز دوره نیابت مانند مکه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست که بقای مردم مکه بر اسلام، آن را پایدار ساخت.

از این روست که بنا بر روایت کلینی، اولین سفیر، احمد را از قم به بغداد فرا خواند تا با حضور او شک گروهی را که نسبت به مقام نیابت او، تردید داشتند رفع کند(۳). همچنین از او خواست تا در کنار او در بغداد بماند و امور مالی سفیر را بر عهده بگیرد(۴).

طبری می نگارد: «احمد بن اسحاق فعالیت خود را تا زمان مرگ در عراق و در معاونت امور مالی در کنار سفرا ادامه داد»(۵). در همین دوران است که برای احمد بن اسحاق و جمعی از کارگزاران مقام نیابت، توقیعی از سوی ناحیه مقدسه صادر شد و آنان را ستود و مدح گفت(۶).

ص: ۵۳۳

۱- احتجاج، طبرسی ج ۲، ص ۲۵۱.

۲- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۶ _ ۱۷۴.

۳- اصول کافی، ج ۱، صص ۵۱۸ _ ۵۱۷.

۴- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۴۹.

۵- دلائل الامامه، طبری، صص ۲۷۵ _ ۲۷۲.

۶- الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۵۸.

از جمله مفاخر قم عبد الله بن جعفر حمیری است. او از چهرهای بارز و ممتاز علما در پایان عصر حضور و آغاز دوره نیابت بود. این بزرگوار ساحت مقام نیابت را ارج نهاد و وکیل امین مقام سفارت و از رازداران این مقام بود(۱).

او از دومین سفیر محمد بن عثمان عمری چنین روایت می کند: «قال سمعته يقول و الله انّ صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة فيرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه(۲)؛ به خدا سوگند! امام زمان علیه السلام در هر سال در مراسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند و می شناسد، ولی مردم او را می بینند و نمی شناسند».

در حدیث دیگر چنین می گوید: «از ابو جعفر پرسیدم، آیا امام زمان علیه السلام را دیده اید؟ فرمود آری و آخرین دیدارم از آن حضرت در کنار کعبه بود(۳).

و نیز آن بزرگوار در حدیث دیگری می گوید: از ابو جعفر شنیدم که می فرمود: «رأيت صلوات الله عليه متعلقا باستار الكعبة في المستجار و هو يقول: اللهم انتقم لي من اعدائي(۴)؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را زیارت کردم در حالی که پرده کعبه را در کنار رکن مستجار گرفته بود و می فرمود: بار خدایا انتقام مرا از دشمنانم بگیر».

عبد الله بن جعفر حمیری در دریای معنویت شناور بود و روحش از ایمان لبریز بود و به هر دلیلی می خواست بر ایمان خود بیافزاید. او در روایتی نقل می کند همراه احمد بن اسحاق به محضر مقام نیابت عثمان بن سعید رسیدیم و از او پرسیدیم که می خواهیم قلب ما چون قلب ابراهیم علیه السلام مؤمن گردد: «هل رأيت صاحبی؟ فقال لی نعم»(۵).

این فقیه فرزانه و محدث ثقه است که کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر را می نگارد و نیز نخستین کتاب را در عصر غیبت صغرا به نام الغیبه و

ص: ۵۳۴

۱- همان، ص ۲۳۰ _ ۲۲۹.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۳، ص ۴۴۰، ح ۸.

۳- همان، ح ۹.

۴- همان، ح ۱۰.

۵- همان، ح ۱۴؛ کتاب الغیبه، طوسی، ص ۲۱۵.

الحيـره در باره امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف نگاشته اند(۱).

محمد، احمد، جعفر، و حسين فرزندان بزرگوار اين محدث جليل القدرند كه در پرتو توقيعات حضرت حجت عليه السلام نور باران شدند(۲).

محمد بن عبدالله بن جعفر حميري است نامه هايي به محضر امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ارسال كرد و پاسخ هاي آن را دريافت نمود. در اين رابطه احمد بن حسين مي گويد: «وقعت هذه المسائل التي في اصلها و التوقيعات بين السطور»(۳). بر پيشاني او با خط ايمان و پارسايي عنوان كاتب صاحب الامر مي درخشد و اين افتخاري بس بزرگ بود كه او را مزين ساخته بود.

روند بالنده و تعالى بخش ارتباط قميون با مقام نيابت در طول دوره غيبت صغري برقرار بود. بزرگان قم كه در زمان سفير اول و دوم با مقام سفارت ارتباط داشتند عبارتند از: محمد بن احمد بن جعفر قطان، جعفر بن احمد بن متيل، پدر بزرگوارش احمد، محمد بن احمد بن متيل، علي بن احمد بن متيل، علي بن محمد بن متيل، احمد بن حمزه بن يسع، حسن بن نصر قمي، سعد بن عبدالله اشعري، عبد الله بن جعفر حميري و فرزندان، احمد بن اسحاق، كه احمد بن اسحاق و عبد الله بن جعفر به مقام نمايندگي و وكالت نيز نائل گشتند(۴).

ارتباط جعفر بن احمد بن متيل و پدرش احمد با محمد بن عثمان دومين سفير زبازرد بود و بدين عبارت توصيف گشته: «كنا لا نشك انه ان كانت كائنه من ابي جعفر لا- يقوم مقامه الا- جعفر بن احمد بن متيل او ابوه، لما رأينا من الخصوصية به و كثره كينونته في منزله»(۵).

ص: ۵۳۵

۱- رجال نجاشي، ص ۲۱۹، ش ۵۷۳؛ الفهرست، شيخ طوسي، ص ۱۲۸، ش ۴۴۱.

۲- رجال نجاشي، ص ۳۵۵، ش ۹۴۹.

۳- رجال نجاشي، ص ۳۵۴، ش ۹۴۹؛ الفهرست، طوسي، ص ۱۸۴، ش ۷۰۷.

۴- كمال الدين، ص ۴۹۸، ح ۲۰ و ص ۵۰۳، ح ۳۳، ص ۴۵۰، ح ۳۵؛ كتاب الغيبه، شيخ طوسي، صص ۲۲۵ - ۱۹۵، ح ۲۲؛ تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم، ص ۱۹۲.

۵- كتاب الغيبه، ص ۲۲۵.

رابطه سفیر با جعفر و پدرش احمد، چنان صمیمانه بود که اعتماد ما بر آن بود که اگر حادثه ای برای مقام نیابت رخ دهد کسی جز او یا پدرش جانشین او نخواهد شد، چون این دو از خاصان سفیر بودند. غذای سفیر در خانه جعفر آماده می شد و تمام امور سفارت در خانه او تدبیر می گردید.

پس از آن که به فرمان ولی الله الاعظم ارواحنا فداه ابوالقاسم حسین بن روح به مقام سفارت انتخاب شد. جعفر و پدر بزرگوارش فرمانبر سفیر سوم گردیدند.

زمان فرا رسیدن وفات دومین سفیر، جعفر بن احمد بر بالین سر او نشسته بود و حسین بن روح در پایین پای او، بنا بر نقل شیخ صدوق، جعفر می گوید در این هنگام: «قال لی: قد امرت أن اوصی الی ابی القاسم الحسین بن روح قال: فقلت من عند رأسه و اخذت بید ابی القاسم و اجلسته فی مکانی و تحولت الی عند رجلیه»^(۱).

ابو جعفر متوجه من شد و گفت: مأمور شدم که حسین بن روح را به جای خود معرفی نمایم. از جای برخاستم، دست حسین بن روح را گرفته، او را به جای خود نشاندم و خود در پایین پای مقام نیابت جای گرفتم.

شخصیت ممتاز و فقیهی فرزانه که در همین، دوران ساحت مقام نیابت را ارج نهاد علی بن بابویه است. این شخصیت در زمان خود ریاست حوزه حدیثی قم را بر عهده داشت و نزد مردم قم بسیار محبوب بود. او دارای آثار فراوانی است.

او از منظر وثاقت، چنان است که شهید اول در ذکری فتوهای او را لباس نصوص پوشانده و می گوید: «انّ الاصحاب كانوا يأخذون الفتاوی من رساله علی بن بابویه اذا اعوزهم النص، ثقه و اعتمادا علیه»^(۲)؛ فقهای ما هنگام فقدان روایت و نص، فتوای علی بن بابویه را مصدر حکم خویش قرار داده و طبق آن فتوی می دادند. چون اعتقادشان این بود که علی بن بابویه بدون

ص: ۵۳۶

۱- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۰۳، ح ۳۳.

۲- روضات الجنات، ج ۴، ص ۲۷۳، ش ۳۹۷.

دلیل قاطع چنین فتوایی نمی دهد. از این رو نصی در دسترس علی بن بابویه بوده که بعدا مفقود گردیده است».

علی بن بابویه، مقام نیابت را ارج نهاده و گرامی داشت. پیام های خود را به واسطه وجود مبارک آنان به امام عصر علیه السلام می رساند. او به عراق آمد و به محضر مقام عظمای نیابت حسین بن روح نوبختی رسید و پرسش هایی از او نمود.

محمد بن علی بن اسود می گوید: «علی بن بابویه از من تقاضا نمود تا از حسین بن روح نوبختی بخواهم که او از محضر امام زمان علیه السلام استدعا کند که آن حضرت از خدا بخواهد تا فرزندی به او عطا کند. پس از سه روز حسین بن روح خبر داد که امام علیه السلام برای علی بن بابویه دعا کرد: «و اَنَّهُ سَيُولَدُ لَهُ وَلَدٌ مَبَارَكٌ يَنْفَعُ اللَّهَ بِهِ...» شیخ طوسی و نجاشی می نگارد: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین. خداوند متعال دو فرزند به نام های محمد و حسین به او عطا کرد. شیخ صدوق همیشه بر خود می بالید و افتخار می کرد و می فرمود: انا ولدت بدعوه صاحب الامر علیه السلام»(۱).

علی بن بابویه فرمانبر مقام نیابت بود. او در قم دارای مقام و جاهتی بس بزرگ بود. هنگامی که حسین بن منصور به قم وارد شد چون علی بن بابویه می دانست که حسین بن منصور مطرود مقام نیابت است و پیرامون او و عقائدش گفته اند: «... فهذا كفر بالله تعالى، و الحاد قد احكمه هذا الرجل حسين بن منصور المعلنون في قلوب هؤلاء القوم ليجعله طريقا الى أن يقول لهم بأن الله تعالى اتحد به وحلّ فيه، كما يقول النصارى في المسيح عليه السلام»(۲)؛

حسین بن منصور راه و طریقه کفر و الحاد را پیش گرفته، و آن ملعون اندیشه هایی را در ذهن این قوم ایجاد کرده و چون نصاری معتقد به حلول خداوند و اتحاد با آن ذات مقدس است». بدین دلیل بود که علی بن بابویه از او روی بر گرداند و او را از خود راند.

ص: ۵۳۷

۱- همان.

۲- کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۹.

حسین بن علی بن بابویه داستان آمدن حلاج به قم را چنین شرح می دهد: انّ ابن الحلاج صار الی قم و کاتب قرابه ابی الحسن يستدعیه و يستدعی ابی الحسن ایضا و يقول انا رسول الامام و وکیله قال: فلما وقعت المکاتبه فی ید ابی رضی الله عنه خرقها... (۱)؛ چون فرزند حلاج، در سفر پنج ساله خود به قم رسید در منزلی ساکن شد، چون ساز و برگ سفر و گذاشت توسط یکی از بستگان پدرم برادر زاده اش نامه ای به پدرم نوشت و در آن نامه خود را سفیر و وکیل صاحب الامر معرفی کرد، و ضمن دعوت از پدرم برای پذیرش ادعاهایش از او خواست که دیگران را هم دعوت کند. چون نامه به دست پدرم رسید آن را خواند و پاره پاره کرد و روی زمین ریخت و آثار غضب بر چهره اش آشکار گردید و به پیام رسان گفت: «وای بر تو! چه چیز تو را به پیروی از جاهلان وادار کرد؟ این بگفت و به جانب دکان روان گردید. چون وارد سرای خود شد به دکان در آمد. حاضران به پاس حشمت و شکوهش از جای برخاستند و مراتب ادب به جای آوردند. در آن جمع یک نفر از جای برنخاست.

پدرم در جایگاه خود قرار گرفت و دفاتر تجارت و خرید و فروش را پیش رو نهاد و به کار خود مشغول شد و با کمال بی تفاوتی از منشی خود پرسید. این غریبه کیست که در این جان نشسته است؟

حلاج به فراست دریافت و گفت: چرا از خودم نمی پرسی که من کیستم و از دیگران که چون خودت مرا نمی شناسند می پرسی؟ پدرم گفت: من بنا به رعایت ادب از دیگران پرسش کردم و اکنون از خود شما می پرسم شما کیستید؟

حلاج گفت: من همان کسی هستم که ساعتی قبل، نامه اش را پاره کردی و دور انداختی. من خود مشاهده می کردم.

پدرم پرسید: تو صاحب آن نامه می باشی؟ گفت: آری. در این حال، رنگ چهره پدرم دگرگون شد و با تندگی به او پرخاش کرد و دستور داد دست و پای

ص: ۵۳۸

این دشمن خدا را بگیرید و از این مکان بیرون اندازید. به دنبال فرمان پدرم، مردم او را با خواری تمام از قم بیرون کردند و دیگر او به قم باز نگشت»^(۱).

البته بزرگان علمای مکتب تشیع همانند: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، نجاشی، علامه حلی و علامه مجلسی، حلاج را مطرود و مستوجب لعن می شمارند.

علی بن بابویه همواره مورد توجه سفیر بود و خود را مطیع و فرمانبر او می دانست. با وجود آن که علی بن بابویه در قم زندگی می کرد و سفیر در بغداد، ولی چون وفات علی بن بابویه رسید، آخرین سفیر ابوالحسن علی بن محمد سمري قدس الله روحه با آن که در بغداد زندگی می کرد در همان لحظه وفات، خبر رحلت او را در جمع یاران اعلام کرد.

شیخ صدوق در این رابطه چنین نگاشته است: حضرت بغداد عند المشایخ «رضی الله عنهم» فقال الشيخ ابوالحسن علی بن محمد السمری قدس سره ابتداءً منه: رحم الله علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی»^(۲).

اطرافیان متحیر شدند و گفتند علی بن بابویه زنده است. سفیر فرمود: «هم اینک به جوار حق شتافت. تاریخ آن روز را ثبت کردند پس از چند روز خبر وفات علی بن بابویه رسید. او در همان روز که سفیر خبر داده بود رحلت کرده بود.

۵. اوضاع فرهنگی و سیاسی قم

فضای قم در سایه سار حضور فقهای فرزانه و محدثان ثقه مکتب حدیثی قم سرشار از معنویت بود. این دوران را از چند منظر می توان مورد بررسی قرار داد:

۱. از منظر فرهنگی؛ طنین فرهنگ شیعی در این شهر موج می زد و

ص: ۵۳۹

۱- همان.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب ۴۵، ح ۳۲؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۳؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

کرانه های این شهر لبریز از مهر و عشق نسبت به آل الله و مقام نیابت عظمی بود.

صدها اصل و کتاب حدیثی، فقهی، کلامی، تفسیری در حوزه قم تدوین شد. پرورش یافتگان حوزه علمی _ حدیثی قم در سرتاسر جهان در پی یافتن احادیث اهل البیت علیهم السلام بودند. احمد بن ابی عبدالله برقی، کتاب «المحاسن» که چون دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی بود(۱)؛ و علی بن بابویه، شاگرد علی بن ابراهیم، با آثار و تألیفات فراوانش(۲)؛ النوادر احمد بن محمد بن عیسی اشعری(۳) و بصائر الدرجات محمد بن حسن بن فروخ صفار(۴)، تفسیر قمی(۵) و قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری(۶) و نیز فروزنده ترین جامع حدیثی کتاب شریف کافی که به همت بلند و کوشش بیست ساله محمد بن یعقوب کلینی _ پرورش یافته مدرسه علی بن ابراهیم تدوین گردید _ در همین دوران است.

در رابطه با امام زمان و فرهنگنامه غیبت آن حضرت نیز دو کتاب تدوین گردید.

یکی کتاب الغیبه و الحیره که عبد الله بن جعفر حمیری تدوین کرد(۷)، و دیگری کتاب شریف الامامه و التبصره من الحیره(۸) که اثر ماندگار و جاودانه علی بن بابویه قمی بود و نیز کتاب کمال الدین که چهره کامل و عالی همان کتاب است.

از بعد ثبات و سداد، حوزه حدیثی _ علمی قم بر قله ای است که سفیر سوم حسین بن روح نوبختی کتاب «التأدیب» را که مورد اختلاف علمای

ص: ۵۴۰

۱- رجال نجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲.

۲- همان، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۳- همان، ص ۸۲، ش ۱۹۸.

۴- همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸.

۵- همان، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۶- همان، ص ۲۲۰، ش ۵۷۳.

۷- همان.

۸- همان، ص ۸، ش ۲۶۱، ش ۶۸۴.

بغداد است به قم می فرستد و می گوید: آن چه از این کتاب مقبول علمای قم واقع گردد و آنان بپذیرند مقبول ما خواهد بود.

۲. از نگاه و منظر سیاسی؛ مردم قم در عصر غیبت صغری، جز حاکمیت شیعی را نمی پذیرفتند. حتی اگر بعضی از مخالفان در این شهر دارای سمتی بودند خود را به ظاهر دوست اهل بیت علیهم السلام معرفی می کردند. احمد بن عبید الله بن خاقان از رجال دربار حکومت عباسیان و از مخالفان اهل بیت بود که مأمور گرفتن مالیات و خراج از مردم قم شده بود. حسن بن محمد اشعری و محمد بن یحیی و دیگران نقل می کنند: «روزی در مجلس او سخن از علویان و فرهنگ آنان به میان آمد او گفت: من در سامرا کسی از علویان را به عظمت حسن بن علی العسکری علیه السلام نیافتم، او عزیز دوست و دشمن بود. همه، عظمت و بزرگی او را ارج می نهادند و آن گاه داستانی از عظمت و بزرگی امام حسن عسکری علیه السلام را نقل نمود(۱).

در این دوره، فضای قم به گونه ای بود که حکومت و امارت غیر شیعه را نمی پذیرفتند. قاضی در مجالس المؤمنین به نقل از اربلی چنین می نگارد: «اهل قم در زمان بعضی از خلفانی عباسی از اطاعت حاکم سرپیچی کردند و کسی را به حکومت در شهر نمی پذیرفتند و هر کس به قم می رفت با او به نبرد پرداخته و به شهر راه نمی دادند. مکرر لشکرها بر سر ایشان فرستادند، ولی نتوانستند شهر را فتح کنند، آخر امیر ناصرالدوله بن حمدان را که امیر الامراء خلیفه بود به عنوان حاکم قم فرستادند و چون ناصرالدوله نزدیک قم رسید، اعیان قم با تحفه و هدایا به استقبال او آمدند و گفتند: ما به حکومت غیر شیعی راضی نبودیم و اکنون که تو آمده ای همگان فرمانبر تو خواهیم بود(۲).

۳. امور مالی؛ الف. در زمان امام رضا علیه السلام عبدالعزیز بن مهتدی نماینده و

ص: ۵۴۱

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ ارشاد، شیخ مفید، ص ۳۳۸؛ اعلام الوری، طبرسی، صص ۳۷۷ _ ۳۷۶؛ کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۱۹۷.

۲- مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، ج ۱، ص ۸۵.

وکیل آن حضرت بود و وجوهات و حقوق شرعی توسط او برای امام علیه السلام فرستاده می شد. در سال ۲۱۰ هجری عصر امام جواد علیه السلام مردم قم از پرداخت مالیات به مأمون امتناع ورزیدند، و او علی بن هشام را به نبرد با آنان فرستاد. علی بن هشام با مردم قم جنگید؛ خانه های آنان را ویران کرد و هفت میلیون درهم از آنان گرفت (۱).

احمد بن یحیی بلاذری در این رابطه چنین می نگارد: «اما در قم، مردم عصیان آغاز کردند و به مخالفت پرداختند و از ادای خراج سرباز زدند. مأمون، علی بن هشام مروزی را به جنگ ایشان فرستاد و سپاهی نیز به یاری وی روانه کرد. علی بن هشام مردم قم را سرکوب کرد و بزرگ ایشان یحیی بن عمران را بکشت و دژهای شهر را با خاک یکسان ساخت و هفت هزار هزار درهم و کسری از ایشان بگرفت (۲).

در همین دوران که زمان امامت حضرت جواد علیه السلام است و مردم قم به پاس امتناع از ادای خراج به مأمون، کشته شدند و شهرشان خراب شد، نماینده و وکیل امام جواد علیه السلام در قم صالح بن محمد بن سهل بود. شیخ طوسی در تهذیب و استبصار روایت می کند: صالح بن محمد از اصحاب امام جواد علیه السلام بود «و کان يتولى له الوقف بقم» او خدمت امام جواد علیه السلام مشرف شد و گفت: یا سیدی اجعلنی من عشره آلاف درهم فی حل، فانی انفقتها...» (۳).

حسن بن محمد بن حسن در تاریخ قم چنین می نگارد: «دیگر از مفاخر ایشان، وقف کردن این گروه عرب است که به قم بودند از ضیعت ها و مزارع و سراهای، تا غایت که بسیاری از ایشان هر چه مالک و متصرف آن بودند از مال و منال و امتعه و ضیاع و عقار به ائمه علیهم السلام بخشیدند و ایشان اول کسانی هستند که خمس از مال های خود بیرون کردند و نزد ائمه علیهم السلام فرستادند (۴).

ص: ۵۴۲

- ۱- النجوم الزاهرة، یوسف بن تغری، ج ۲، ص ۱۹۰.
- ۲- فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه آذر نوش، ص ۷۳.
- ۳- التهذیب، طوسی، ج ۴، ص ۱۴۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۰.
- ۴- تاریخ قم، حسین بن محمد بن حسن قمی.

در زمان امام جواد علیه السلام منابع مالی فراوان متعلق به مقام امامت بود که توسط وکیل آن حضرت این اموال برای ایشان ارسال می شد.

اکنون جای این سؤال است که آیا امام جواد علیه السلام در رهبری نهضت قمیون نقشی داشته اند یا خیر؟ آیا ممکن است قیام قمیون در سال ۲۱۰ هجری در مرکز و پایگاه شیعی بدون اذن و اجازه آن حضرت باشد؟

در پاسخ باید گفت که منابع شیعی درباره اقدامات نظامی در قم و رابطه آن با سازمان امامت سکوت اختیار کرده اند؛ اما مأمون این فعالیت ها را مرتبط با امام جواد علیه السلام می دانست و کوشید تا آن را از طریق امام علیه السلام خاتمه بخشد.

به گفته ازدی و طبری، مأمون در اثنای لشکرکشی اش به روم، امام جواد علیه السلام را فرا خواند و در ماه صفر ۲۱۵ هجری در تکریت، به او خوشامد گفت و در آن جا دختر خود ام الفضل را به ازدواج آن حضرت در آورد. مأمون از آن حضرت خواست تا در بغداد عروسی کند و آن گاه با همسرش به مدینه باز گردد. بدون شک، این ازدواج سیاسی بود. مأمون خواست تا بار دیگر، نسبت به پیشوایان شیعه ابراز ادب و ارادتی کرده باشد، ولی شیعیان و به خصوص قمیون، با توجه به سابقه مأمون و نیرنگی که نسبت به امام رضا علیه السلام به کار گرفت هرگز فریب او را نخوردند و این ازدواج نه حمایت شیعیان به مأمون را جلب کرد و نه قیام های قم را متوقف ساخت (۱).

البته از خبری که ابن شهر آشوب در مناقب می نگارد، استفاده می شود که این قیام ها با اشاره امام علیه السلام بوده و یحیی بن عمران پنهانی از آن حضرت نمایندگی داشته اند. در مناقب چنین آمده: «ابراهیم بن محمد الهمدانی قال: کتب ابو جعفر الی کتابا و امرنی أن لا افکّه حتی یموت یحیی بن عمران قال فمکث الکتاب عندی سنین، فلما کان الیوم الذی مات فیه یحیی بن عمران فککته، فاذا فیه قم بما کان یقوم به» (۲)؛

ص: ۵۴۳

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۸۰.

۲- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۷.

ابراهیم بن محمد همدانی می گوید: نامه ای از سوی امام محمد تقی علیه السلام برای من ارسال شد، و امام علیه السلام فرموده بود: آن را باز مکن تا مرگ یحیی بن عمران فرا رسد. سال ها این نامه نزد من بود و آن روز که یحیی رحلت کرد نامه را گشودم و در آن چنین آمده بود: شما جانشین و قائم مقام یحیی باش».

ارتباط و نمایندگی یحیی از طرف امام جواد علیه السلام امری طبیعی است. ولی در مقابل حاکم سیاستمدار و زیرکی چون مأمون باید این ارتباط مخفی باشد. به همین دلیل است که بزرگان شیعه در نقش امام جواد علیه السلام در این نهضت ها سکوت اختیار کرده اند.

البته امام علیه السلام غیر مستقیم به مردم کمک می کرد و آنان را مورد لطف خود قرار داده، به آنان دعا می کرد. آن گاه که علی بن مهزیار نامه ای به امام علیه السلام نوشت و ایشان را از وضع نابسامان و رنج مردم قم آگاه گرداند، آن حضرت در پاسخ به او نامه ای فرستاد و برای مردم قم از خداوند طلب آزادی و نجات کردند: «و قد فهمت ما ذکرت من امر القمیین خلصهم الله و فرج عنهم...»^(۱)؛ از گرفتاری و رنج مردم قم آگاه شدم خداوند آنان را آزاد و گشایش بر ایشان قرار دهد».

ب. در زمان امام هادی علیه السلام: نیز سیل اموال قمیون به سوی آن حضرت ارسال می گردید. در خبری چنین آمده: قال لی فتح بن خاقان، قد ذکر لرجل یعنی المتوکل خبر مال یحیی ء من قم، و قد امرنی أن ارصده لا خبره له...»^(۲)؛

فتح بن خاقان می گوید: که جاسوسان به متوکل خبر دادند مالی از سوی قمیون برای امام هادی علیه السلام می آید. او مرا فرمان داد تا در کمین بنشینم و او را از این موضوع آگاه کنم».

در خبر دیگر نیز گذشت که: نمی الی المتوکل بعلی بن محمد أن فی منزله کتبا و سلاحا من شیعه من اهل قم و أنه عازم علی الوثوب بالدوله...»^(۳)؛

جاسوسان به متوکل خبر داده بودند که در خانه امام هادی علیه السلام سلاح و

ص: ۵۴۴

۱- مجالس المؤمنین، شوشتری، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲- امالی طوسی، ج ۱، ص ۲۸۲؛ مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۳۷.

۳- تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۴۶۰.

لوازم قیام و نهضت آماده شده و آن حضرت تصمیم قیام علیه دولت او را دارد.

باری، اموال فراوانی از مناطق شیعه نشین به خصوص قم، نزد امام هادی علیه السلام فرستاده می شد و سازمان سیاسی _ شیعی و کالت، این جریان را هدایت می کرد.

و در عصر غیبت حقوق مالی را نزد مقام نیابت می فرستادند و در این نهضت و انجام وظیفه شرعی زن و مرد مشارکت داشت.

احمد بن اسحاق قمی از سوی سفیر اول از قم به بغداد دعوت شد و معاونت مالی را به عهده گرفت. با مدیریت احمد روند کمک رسانی و ارسال حقوق مالی از قم به بغداد ادامه یافت. حتی زنان در انجام این وظیفه شرعی شرکت داشتند. زنی از اهل آوه به نام زینب، نزد جعفر بن احمد بن متیل می رود و می گوید: می خواهم این سیصد اشرفی خود را به نزد ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی تقدیم نمایم (۱).

در موردی دیگر، حسین بن علی قمی، ده شمش طلا را از ابن جاوشیر دریافت می کند تا آن را نزد حسین بن روح بفرستد (۲).

حسین بن حمدان از خاندان معروف حاکمان حمدانیه در سال ۲۹۶ ق به حکومت قم رسید. او پس از آن که از این سمت عزل شد با سفیر دوم در بغداد تماس گرفت و خمس تمام اموال خویش را به نشانه اطاعت از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف به سفیر تقدیم نمود (۳).

ص: ۵۴۵

۱- همان، ج ۲، باب ۴۵، ص ۵۰۳، ح ۳۴.

۲- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۹۸.

۳- کشف الغمه، ج ۴، ص ۴۰۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، صص ۵۷ - ۵۶؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۷۳.

جایگاه علی بن ابراهیم در دوران غیبت صغری

افزون از شصت سال از حیات علمی، حدیثی، فقهی، تفسیری، کلامی علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در زمان امامت عسکریین علیهماالسلام و غیبت صغرا بوده است و بدون تردید او در این دوران شیخ اعظم حدیث و عمود خیمه حوزه حدیثی قم بود.

از سوی دیگر، پرتوی از فروغ تحولات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، این دوران در قم آشکار شد، و چهره های مؤثری در این تحولات درخشیدند؛ ولی به راستی چرا نامی از علی بن ابراهیم در این امور دیده نمی شود؟ او که هزاران حدیث و مفاهیم آسمانی اهل بیت علیهم السلام را در صندوقچه سینه خود حفظ کرده بود. حدیثی که در آن روزگار و در حوزه حدیثی قم، آئین نامه زندگی مردم بود و سیاست و دیانت مردم را تأمین می کرد و مردم قم بارها به پاس عقیده شیعی خود قیام کردند. حدیثی که آفاق معرفت و معارف را روشن می کرد؛ خداشناسی و صفات خداوند را تبیین می نمود؛ نبوت و صفات پیامبران را بیان می کرد؛ امامت و صفات بارز آن را تفسیر می نمود؛ معاد و حشر و نشر، بهشت و جهنم، را شرح می داد و به حق ترجمانی از وحی بود، حدیثی که ظاهر قرآن را تفسیر و پرده نور از بطون قرآن برمی داشت و به عنوان رساله عملیه، نزد مردم بود و احکام

واجب و حرام، و مکروه و مستحب از آن استفاده می شد.

بدون دلیل نیست که گفته اند در زمان علی بن بابویه قمی دویست هزار محدث در قم بود؛ چون همه مردم محدث بودند و حدیث راهنمای زندگی مادی و معنوی مردم بود.

نقش شیخ اجل حدیث، علی بن ابراهیم در تدوین و نگارش حدیث و نیز نهادینه کردن فرهنگ حدیث نقشی برجسته و ممتاز بود. از یک سو، او استاد اوثق و اثبت محدثین، الحافظ الکبیر و المحدث الجلیل محمد بن یعقوب کلینی است. که کتاب شریف «الکافی» اولین جامع بزرگ حدیثی شیعه از آثار اوست (۱).

و نیز استاد علی بن بابویه قمی بود که بیست کتاب به نام او نگاشته اند (۲).

جناب علی بن بابویه هم پدر شیخ اعظم حدیث مرحوم صدوق بود و نیز در کنار جمعی از شاگردان علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از اساتید و مشایخ فرزندش به حساب می آمد (۳). شیخ طوسی مکانت علمی شیخ صدوق را چنین برجسته کرده: «له نحو من ثلاثمأه مصنف» (۴).

گفته شد که علی بن بابویه ارتباط صمیمانه ای با مقام نیابت داشت و به همین دلیل به عراق مشرف شد و به محضر سفیر سوم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی رسید. از محضر او سؤالاتی کرد و نیز به وسیله محمد بن علی بن اسود نامه ای برای مقام عظمای نیابت ارسال کرد و از او خواهش نمود تا از مقام قدسی ولایت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه تقاضا کند تا آن حضرت دعا کند و خداوند فرزندی به او عطا کند. پس از مدتی از سوی سفیر پاسخ نامه با این مضمون رسید: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین

ص: ۵۴۷

۱- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۲۶، ش ۷۰۹؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶.

۲- الفهرست، طوسی، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴.

۳- طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، القرن الرابع، ص ۱۶۷.

۴- الفهرست، شیخ طوسی، ص ۳۰۴، ش ۶۶۱.

ذکرین خیرین، فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله»(۱).

علی بن بابویه در زمان خود پیشوای مردم قم بود و همه از او اطاعت می کردند.

چون حسین بن منصور حلاج به قم آمد و علی بن بابویه از چگونگی عقائد و اندیشه های او آگاه بود و می دانست که او مورد لعن و نفرین سفیر سوم قرار گرفته، او را به حضور نپذیرفت و دستور داد مردم او را از شهر قم اخراج کنند. مردم نیز فرمان علی بن بابویه را آن گونه اجرا کردند که حلاج هرگز هوس بازگشت به قم را نکرد.

این یک دانش آموخته و شاگرد مدرسه علمی _ حدیثی علی بن ابراهیم بود که شکوه قدرتش قم را لبریز کرده و در عرصه فرهنگی و سیاسی سرآمد مردم زمان خود در قم بود.

شاگرد دیگر او وثق و اثب رواه شیعه، محمد بن یعقوب کلینی است. او که در افق علمی _ حدیثی کتاب های او به خصوص جامع بزرگ حدیثی «الکافی» می درخشد.

دانشمندی بزرگ که شیخ طوسی و نجاشی و علامه و دیگران، شخصیت علمی _ حدیثی او را ستوده و در شرح حال و ترجمه او چنین نگاشته اند: محمد بن یعقوب بن اسحاق، ابو جعفر کلینی.... شیخ اصحابنا فی وقته بالری، و وجههم و کان او وثق الناس فی الحدیث و اثبتهم»(۲). او در مقام نقل حدیث بر قله وثاقت و ثبات

می درخشید و رجالیون و علما او را به وصف او وثق الناس و اثبتهم مزین ساخته اند.

از منظر سیاسی _ اجتماعی، نیز او بزرگ و پیشوای شیعیان ری است. در نگاه جغرافی دانان تمدن و گستره ری افسانه ای و افسونگر است. حمدلله

ص: ۵۴۸

۱- الفهرست، ص ۲۱۸، ش ۴۷۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۶۱، ش ۶۸۴، رجال علامه حلی خلاصه الاقوال خلاصه، ص ۹۴، ش ۲۰.

۲- الفهرست، ص ۳۲۶، ش ۷۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۷۷، ش ۱۰۲۶؛ رجال علامه حلی خلاصه الاقوال خلاصه الاقوال، ص ۱۴۵، ش ۳۶.

مستوفی ری را چنین توصیف می نماید: «و شهر عظیم شد چنان که گویند: سی هزار مسجد، و دو هزار و هفتصد و پنجاه مناره در آن بود. دور باوریش دوازده هزار گام است (۱)». در «معجم البلدان» چنین آمده: «ری در زمان بهرام آن چنان آبادان بود که باغستان ری و اصفهان پیوسته به یکدیگر بود (۲)».

با وجود اغراق آمیز بودن این حکایات، روی هم رفته این موضوع گویای تمدنی بزرگ در ری آن زمان می باشد. مگر نه این که است که «ری» در قرن چهارم به جایگاهی می رسد که شیخ اعظم حدیث مرحوم صدوق از قم بدانجا هجرت می کند و نیز پایگاه اولین دولت شیعی آل بویه می گردد. پس از این منظر باید شخصیت سیاسی _ اجتماعی کلینی ارزیابی گردد و در آن زمانه و این زمینه باید او را شناخت و قدرت سیاسی _ اجتماعی اش را تبیین نمود.

ارتباط علی بن ابراهیم با سفر

اکنون با توجه به این جایگاه و پایگاه دو شاگرد ممتاز علی بن ابراهیم کلینی و علی بن بابویه باید شخصیت سیاسی _ تاریخی و اجتماعی او بیان گردد. او با چنین شاگردان و آن گونه اساتید چون احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن ابی عبدالله برقی، احمد بن محمد بن عیسی، پدر بزرگوارش ابراهیم بن هاشم، ایوب بن نوح و حسن و حسین پسران سعید اهوازی؛ چه موقعیتی را دارا بوده است. با این وجود، چرا نامی از او در تحولات گوناگون قم در زمان او که پنجاه سال آن در غیبت صغراست دیده نمی شود؟ چرا او با مقام نیابت در ارتباط نیست و اگر بوده چرا نقل نشده است. این سؤالی است که ذهن هر پژوهشگری را به خود مشغول می کند.

پاسخ این پرسش را می توان در قالب فرضیه هایی بیان داشت.

الف. اولین فرضیه آن است که، علی بن ابراهیم در اواسط عمر خود به

ص: ۵۴۹

۱- همان، ص ۵۳.

۲- هفت اقلیم، ج ۳، ص ۴.

ناراحتی چشم مبتلا گردید. نجاشی در این باره می گوید: «و اضْرَ فِی وَسْطِ عَمْرِهِ»^(۱) و نیز علامه حلی در کتاب رجالش نگاشته: «..... و اضْرَ فِی وَسْطِ عَمْرِهِ»^(۲) بنابراین می توان نتیجه گرفت که چون علی بن ابراهیم در اواسط عمر به چشم درد مبتلا گردید، نمی توانست چون شاگرد خود علی بن بابویه در امور سیاسی _ اجتماعی شهر قم حضور داشته باشد، و نیز در آن روزگار مسافرت های دور برای چنین افرادی ممکن نبود. بنابراین او نتوانست به عراق سفر کند و به محضر مقام نیابت برسد. البته اگر تقیه سفر علت اساسی آن نباشد. چون علی بن ابراهیم به ولایت مداری مشهور بود.

ب. دومین فرضیه به شیوه برخورد سخت گیرانه احمد بن محمد بن عیسی در زمان زعامت خود بر حوزه حدیثی قم با برخی از محدثان باز می گردد. احمد در زمان زعامتش با محدثان و راویان حدیث به سبب نقل حدیث ضعیف یا بعضی از احادیث مناقب برخورد کرده، آنان را به غلو متهم می کرد و حتی بزرگانی را از قم اخراج کرد.

علی بن ابراهیم و پدر بزرگوارش بر افق برین نقل روایات فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام می درخشیدند.

درک و فهم بعضی از روایاتی که این دو بزرگوار روایت کرده و در مجامع حدیثی و کتاب تفسیری موجود است؛ امروزه نیز برای بعضی از افراد کج اندیش قابل درک نیست، چه رسد به آن روزگار که حقیقت عرشی ذوات مقدس ائمه علیهم السلام برای بسیاری از افراد روشن نشده بود.

علی بن ابراهیم، در مهرورزی و محبت به اهل بیت علیهم السلام سر آمد مردم روزگار خویش بود. فقط با نگاهی به کتاب «التفسیر» و کشف حقایق قرآن با روایات، این حقیقت را می توان مشاهده نمود.

ممکن است کسی از خود سؤال کند، چرا او متهم به غلو نگردید؟ در پاسخ باید گفت که موقعیت و مکان علمی _ حدیثی علی بن ابراهیم چنان

ص: ۵۵۰

۱- رجال نجاشی، ص ۲۶۰، ش ۶۸۰.

۲- رجال علامه حلی خلاصه الاقوال ص ۱۰۰، ش ۴۵.

بود که کسی را یارای چنین جسارتی نبود. با توجه به حجم عظیم روایاتی که آن حضرت روایتگر آن بود و تربیت شاگردان ممتاز، از او فقیهی بزرگ و مفسری بی نظیر، و محدثی جلیل القدر ساخته بود که کسی را یارای این گونه یاوه گویی ها درباره او نبود. پدرش هم شخصیتی استثنایی و ممتاز بود، و فروغ مکانت و معنویتش بدان سان بود که چون برای نشر حدیث کوفه به قم آمد، مردم به او روی آوردند و سخنش را شنیدند و چون او را شاگرد یونس بن عبدالرحمن می دانستند، از عداوت و دشمنی خود نسبت به یونس کاستند و به نقل روایات آن محدث جلیل پرداختند.

امتیاز ولایی علی بن ابراهیم در آن روزگار سخت و عصر تقیه و حذر، موجب شد که او از فعالیت های اجتماعی محروم گردد. آن هم زمانی که سفیر سوم حسین بن روح نوبختی، خادم خود را به جرم لعن بر معاویه از خانه بیرون می کند. در چنین زمانی ارتباط علی بن ابراهیم با مقام سفارت بسیار مشکل و حضور او در تحولات اجتماعی بسیار دشوار بود. زیرا اطراف قم در آن زمان، مملو از مخالفان شیعه بود و لا-جرم جامعه و مدیران آن، باید با گروه ها و فرهنگ های گوناگون همسایه در تعامل باشند. این خصیصه بارز علی بن ابراهیم _ که همان اهل بیتی بودن او بود _ می طلبید که از فعالیت های اجتماعی بر کنار باشد.

ج. فرضیه دیگری که می توان بیان کرد و به نظر منطقی و پذیرفتنی است، این است که درایت و هوش سرشار این فقیه بزرگ به انضمام عشق و محبت او به مکتب تشیع و نظام شیعی سبب گردید که او در تحولات اجتماعی حضور چندانی نداشته باشد. بدین دلیل که او در زمان غیبت صغری و زمان عسکرین علیهماالسلام زندگی می کرد. او از رمز و راز جاودانگی مکتب تشیع با خبر بود. آن بزرگوار در پرتو روایاتی که صندوقچه سینه او را تجلی گاه نور ولایت ساخته بود کم و بیش از روند آینده مکتب تشیع با خبر بود و دهها روایت پیرامون حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سینه داشت.

او در زمانی است که امام علیه السلام غایب است و مردم باید در پرتو نظام شیعی زندگی کنند و آن چه تأمین کننده و حافظ نظام شیعه می باشد، میراث گرانبهای ائمه هدی علیهم السلام روایات است.

این میراث باید محفوظ، ثبت و ضبط گردد و همچون خورشیدی تابان تا ابد هدایتگر و راهنمای مردم باشد. باید او نهضت و همت خود را در این راه بذل نماید، و کوشش خود را در حفظ این آثار به کار گیرد. از این رو او نیز چون پدرش که به پاس نشر حدیث کوفه، سختی هجرت را پذیرفت و به قم آمد و به نشان «اول من نشر حدیث کوفه بقم» خود را مزین ساخت _ و به حق نهضت و هجرتش حدیثی و علمی بود _ باید رهبری نهضت حدیثی و معارف اهل بیت علیهم السلام را بر عهده بگیرد. او با تربیت شاگردانی همانند: محمد بن یعقوب کلینی سنگ بنای تدوین اولین و متقن ترین جامع حدیثی شیعه کتاب شریف کافی را پی ریزی کرد و پس از اوست که صدها کتاب حدیث و معارف شیعه توسط شاگردان با واسطه یا بی واسطه اش تدوین گردید.

د. آخرین فرضیه ای که به نظر می رسد این است که علی بن ابراهیم در تحولات و امور اجتماعی _ سیاسی آن روزگار قم دخالت داشته؛ ولی در کتب تاریخی ثبت نگردیده است. بدون تردید صدها حادثه بزرگ و کوچک در این شهر اتفاق افتاده که به ما نرسیده و در صندوقچه اسرارآمیز تاریخ مخفی مانده است که از آن جمله نقش تأثیر گذار علی بن ابراهیم در تحولات این شهر است. در آن زمان تاریخ نگاران از مخالفان بودند و بسیاری از تحولات و رخدادها که به نفع شیعه بود کتمان می شد. و تاریخ اسلام گورستانی از این حقایق است. بنابراین می توان حدس زد که علی بن ابراهیم در تحولات قم بسیار تأثیر گذار بود، ولی متأسفانه ثبت و ضبط نگردیده است. و الله العالم

۱. آشنایی با علوم اسلامی کلام _ عرفان، استاد شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم.
۲. اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن الحسین بن علی مسعودی، متوفای ۳۴۶، مکتبه بصیرتی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶ م.
۳. اختیار معرفه الرجال «المعروف برجال الکشی» لشیخ الطائفه الامامیه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی قدس، صححه و علق علیه و قدم له و وضع فهارسه حسن المصطفوی، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش، کنگره هزاره شیخ طوسی.
۴. اخلاق ناصری، تالیف خواجه نصیرالدین طوسی، از انتشارات کتابفروشی اسلامیة تهران.
۵. ادوار علم الفقه و اطواره، شیخ علی کاشف الغطاء، دار الزهراء، بیروت، سال ۱۳۹۹ ق.
۶. ارشاد، شیخ مفید، چاپ ایران،.
۷. اعلام الوری باعلام الهدی، امین الاسلام ابی علی فضل بن الحسن الطبرسی، قدم له علامه الجلیل السید محمد مهدی السید حسن الخراسان، الطبعة الثالثة، منشورات المکتبه الحیدریه و مطبعتها فی النجف، ۱۳۹۰ ق _ ۱۹۷۰ م.
۸. اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، سعید الخوری، الشرتونی اللبنانی، طبع فی مطبعة مرسلی الیسوعیه، بیروت، سنه ۱۸۸۹.
۹. انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، علامه حلی، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. الاحتجاج، احمد بن علی الطبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۱. الاختصاص، شیخ مفید، ناشر: المؤتمر للشیخ المفید، سال ۱۴۱۳، قم.
۱۲. الاخلاق، تالیف سید عبد اله شبر، تحقیق جواد شبر، منشورات مکتبه بصیرتی قم ۱۳۹۵ هـ.
۱۳. الجامع فی الرجال، تالیف الشیخ محمد موسی زنجانی، چاپ پیروز، رمضان ۱۳۹۴ق.

١٤. الذريعه الى تصانيف الشيعة، تأليف محمد محسن نزيل سامراء، الشهير بالشيخ آغا بزرك الطهراني، طبع في مطبعه مجلس الشورى بطهران، جمادى الاولى، ١٣٦٠.

١٥. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، ناشر: دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٧٧ ق _ ١٩٥٧ م.

١٦. الطبقات الكبير، محمد بن سعد كاتب الواقدي، طبع في مدينه ليدن المحروسه بمطبعه برييل، ١٣٢١ هجرى قمرى.

١٧. الفهرست، شيخ الطائفة ابى جعفر طوسى، دانشگاه مشهد، كنگره هزاره شيخ طوسى.

١٨. الفهرست، للشيخ منتجب الدين على بن بابويه الرازى، تحقيق: مرحوم دكتور سيد جلال الدين محدث ارموى، كتابخانه عمومى آيه الله العظمى مرعشى نجفى، قم، سال ١٣٦٦ ش.

١٩. الكامل فى التاريخ، على بن ابى الكرم، المعروف بابن اثير، دار صادر للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٨٥ ق.

٢٠. الكنى و الالقاب، تأليف: الشيخ عباس القمى، منشورات مكتبه الصدر، تهران، الطبعة الرابعه، ١٣٩٧ ق.

٢١. المبادئ العامه للفقه الجعفرى، هاشم معروف الحسنى، چاپ بيروت، دار القلم، سال ١٩٧٨.

٢٢. المعتبر، للشيخ الاجل الافقه، شمس المله و الدين ابوالقاسم الحلى، الملقب بالمحقق، چاپ سنگى، قطع رحلى.

٢٣. الملل و النحل: ابوالفتح محمد بن عبدالكريم الشهرستانى، صححه و علق عليه: الاستاذ الشيخ احمد فهمى محمد، دار السرور، بيروت، لبنان، ١٣٦٧ ق _ ١٩٤٧ م.

٢٤. الميزان فى تفسير القرآن: تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبايى، منشورات مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثانيه، بيروت، لبنان، ١٣٩٠ ق، ١٩٧٠ م.

٢٥. النجوم الزاهره، جمال الدين ابى المحاسن، يوسف بن تغرى بردى الاتابكى، وزاره الثقافه و الارشاد القومى، مؤسسه المصرىه العامه لتأليف و الترجمة الطباعة و النشر، بى تا.

٢٦. الوافى، ملا محسن فيض كاشانى، چاپ تهران، سال ١٣٢٤ ق.

٢٧. ايضاح المكنون، فى الذيل على كشف الظنون، اسماعيل باشا بن محمد امين.... البابانى اصلاً و البغدادى مولدا و مسكنا، طبع بعنايه و كاله المعارف الجليله فى مطبعتها البهيه، ١٩٤٥ م _ ١٣٦٤ هـ ق.

٢٨. بصائر الدرجات «الكبرى» فى فضائل آل محمد صلى الله عليه و آله ، لثقه الجليل و المحدث النبيل شيخ القميين ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ «الصفار»، تحقيق و تعليق: العلامة حاج ميرزا محسن كوچه باغى، المطبعه شركت چاپ كتاب، ١٣٨٠ ق.

۲۹. بینات ویژه پژوهشهای قرآنی، فصلنامه مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، مدیر مسئول: محمد علی مهدوی راد، سر دبیر: حسن پویا، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵.

۳۰. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تألیف: دکتر مجید معارف، ناشر: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۳۱. تاریخ الفقه الاسلامی و أدواره، تألیف: العلامة المحقق الشيخ جعفر سبحانی، ناشر: دار الاضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق، ۱۹۹۹ م، بیروت، لبنان.

۳۲. تاریخ الکوفه، السید حسین بن السید احمد البراقی، تحریر و اضافه: سید محمد صادق بحر العلوم، دار الاضواء، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق _ ۱۹۸۷ م، بیروت، لبنان.

۳۳. تاریخ حصر الاجتهاد، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، به تحقیق: محمد علی انصاری، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، خوانسار، ۱۴۰۱ ق.

۳۴. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، تحقیق: دکتر جاسم حسین، ترجمه: دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۳۵. تاریخ فقه الشیعه، در مقدمه شرح اللعنه الدمشقیه، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، بیروت.

۳۶. تاریخ قم، تألیف: حسن بن محمد بن حسن قمی، در سال ۳۷۸ ق، ترجمه: حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی به فارسی در سال ۸۰۶ _ ۸۰۵، تصحیح و حاشیه: سید جلال الدین طهرانی، ۱۳۱۳ ش، ۱۳۵۳ ق، چاپخانه مجلس، تهران.

۳۷. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، السید حسن الصدر، ناشر: انتشارات اعلمی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۵.

۳۸. تحفه الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب، تألیف: ثقه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی، دار الکتب الاسلامیه، شیخ محمد آخوندی، ۱۳۶۹ ق، تهران.

۳۹. تذکره الخواص، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی، متوفای ۶۵۴ ق، مقدمه: محمد صادق بحر العلوم، تهران، مکتبه نینوا، بی تا.

۴۰. تذکره مشایخ قم، تألیف نور الدین علی بن حیدر بن منعل قمی، به تحقیق: غلامعلی عباسی، زائر آستانه مقدسه قم، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳، قم.

۴۱. ترجمه کلیات علم الرجال، مؤلف: حضرت آیه الله جعفر سبحانی، ترجمه: علی اکبر روحی، مسلم قلی پور گیلانی، انتشارات قدس، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش، قم.

۴۲. تفسیر العیاشی، مؤسسه اعلمی، بیروت.

٤٣. تفسير القمى، لابی الحسن على بن ابراهيم القمى، صححه و علق عليه و قدم له حجه الاسلام العلامة السيد طيب الموسوى
الجزائرى، مطبعه النجف، ١٣٨٧ ق.

ص: ٥٥٥

٤٤. تفسير القمي، لابي الحسن علي بن ابراهيم القمي من اعلام القرن الثالث الهجري، منشورات: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت، لبنان.

٤٥. تنقيح المقال في علم الرجال، لعلامه الجليل المامقاني، چاپ سنگي، قطع رحلي.

٤٦. جامع الرواه، تنصيف: المولى محمد علي الاردبيلي الغروي الحائري، منشورات مكتبه آيه الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٣ق.

٤٧. جامع السعادات للشيخ الجليل المولى محمد مهدي النراقي، الناشر: اسماعيليان، تاريخ ١٣٨٤ قم.

٤٨. حياه الامام العسكري عليه السلام، شيخ محمد جواد طبسي، مكتب الاعلام اسلامي، چاپ دوم، قم، ١٤١٦ق، ١٣٧٤ ش.

٤٩. خاندان نوبختي، دكتور عباس اقبال، ناشر: مطبعه مجلس، تهران، ١٣١١ ش.

٥٠. خزائن، عالم كامل محقق مرحوم ملا احمد نراقي قدس سره، به تحقيق و تصحيح و تعليق: استاد علامه حسن زاده آملی، انتشارات قيام، چاپ اول، سال ١٣٨٠ ش، قم.

٥١. خصال، شيخ صدوق.

٥٢. دلائل الامامه، محمد بن جرير طبري، منشورات المطبعه الحيدريه، نجف، ١٣٨٣ ق، ١٩٦٣ م.

٥٣. ذكرى الشيعه في احكام الشريعه، للفيقيه الاكبر الشهيد السعيد ابي عبدالله محمد بن مكي العاملي، المستشهد سنه ٧٨٦ من منشورات مكتبه يصدق.

٥٤. رجال السيد بحر العلوم «المعروف بالفوائد الرجاليه» تأليف: سيد الطائفه آيه الله العظمى السيد محمد المهدي بحر العلوم الطباطبائي قدس سره، حقيقه و علق عليه محمد صادق بحر العلوم، حسين بحر العلوم، مكتبه العلمين، الطوسي و بحر العلوم في النجف الاشرف، الطبعة الاولى ١٣٨٥ ق، ١٩٦٥ م.

٥٥. رجال الطوسي، تأليف: شيخ الطائفه ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، المتوفى ٤٦٠ ق، الطبعة الاولى، طبع على نفقه محمد كاظم الكتبي، المكتبه و المطبعه الحيدريه في النجف، ١٣٨٠ ق، ١٩٦١ م.

٥٦. رجال علامه الحلبي، خلاصه الاقوال، تصحيح سيد محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، مطبعه الحيدريه، نجف، سال ١٣٨١ ق _ ١٩٦١ م.

٥٧. رجال النجاشي، الشيخ الجليل ابو العباس، احمد بن علي بن احمد بن العباس النجاشي الاسدي الكوفي، مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم المشرفه، الطبعة الرابعه، شعبان المعظم ١٤١٣ ق.

٥٨. رساله فى آل اعين، شيخ الطائفه فى عصره ابى غالب الزرارى، المتوفى سنه ٣٦٨، شرح: للسيد محمد على الموسوى الموحد
الابطحى الاصفهانى، اصفهان، مطبعه ربانى، جمادى الاولى، ١٣٩٩ هـ. ق.

ص: ٥٥٦

۵۹. روّضات الجنّات فی احوال العلماء و السادات، تألیف: علامه میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۱ ق.

۶۰. روضه الواعظین، ابو جعفر محمد بن حسن فتال نیشابوری، ترجمه و تحشیه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، ۱۳۶۶، نشر نی، تهران.

۶۱. ریاض المحدثین فی ترجمه الرواه و العلماء القمیین، تألیف: الشیخ محمد علی بن الحسین النائینی الاردستانی الکچوئی القمی، المورخ ۱۳۳۵ ق، تحقیق: محمد رضا الانصاری القمی، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الطبعة الاولى، ۱۳۸۱ ش، ۱۴۲۳ ق، ۲۰۰۳ م.

۶۲. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، مرحوم دکتر سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تابستان ۱۳۶۸، تهران.

۶۳. سعد السعود، سید بن طاووس، منشورات الرضی قم.

۶۴. سیر حدیث در اسلام، تألیف: حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد میرخانی، با مقدمه و پاورقی مرحوم علی دوانی، انتشارات گنجینه، چاپ اول، ۱۳۵۷ ش.

۶۵. سیر کلام در فرق اسلامی، دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات شرق، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۶۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلّبی و شرکائه، ۱۹۶۰ م.

۶۷. شواهد التنزیل لقواعد التفسیر، عبید الله بن عبدالله بن احمد المعروف بالحاکم الحسکانی، تحقیق و تعلیق: شیخ محمد باقر محمودی، موسسه طبع و النشر التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، تهران، ۱۴۱۱ ه. ق، ۱۹۹۰ م.

۶۸. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره بن... البخاری، دار الطباعة العامره الغراء...، ۱۳۱۵ ه. ق.

۶۹. صحیح، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره، ۱۹۵۵ م.

۷۰. صراط المستقیم، شیخ زین الدین ابی محمد علی بن یونس العاملی، النباطی البیاضی، متوفای ۸۷۷، تحقیق: محمد باقر البهبودی، المکتبه المرتضویه، چاپخانه حیدری، بی تا.

۷۱. طبقات اعلام الشیعه القرن الرابع، نوابغ الرواه فی رابعه المئات، تألیف: مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی، دار الكتاب العربی للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۳۹۰ ق، ۱۹۷۱ م.

۷۲. علوم حدیث، فصلنامه علمی _ پژوهشی، دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۷، ش ۴۷.

۷۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، اعلمی، بیروت، سال ۱۴۰۴. ۷۱. فتوح البلدان، ابوالحسن البلاذری، تحقیق و تعلیق: رضوان محمد رضوان، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۹۵۹ م.

۷۵. فرق الشیعه، تألیف ابی محمد الحسن بن موسی النوبختی، من اعلام القرن الثالث، تصحیح و تعلیق: السید محمد صادق آل بحر العلوم، المكتبة المرتضویه، المطبعة الحیدریه فی النجف، ۱۳۵۵ ق، ۱۹۳۶ م.

۷۶. فجر الاسلام، تألیف احمد امین، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهره، ۱۳۶۴ ق، ۱۹۴۵ م.

۷۷. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ناشر: نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۷۸. فلاسفه الشیعه حیاتهم و آراؤهم، العلامة الشیخ عبد الله نعمه، منشورات دار مكتبة الحیاة _ بیروت.

۷۹. قاموس الرجال، العلامة الخبیر المحقق البارع، الحاج الشیخ محمد تقی التستری، منشورات مرکز نشر الكتاب، تهران، ۱۳۸۴ ق.

۸۰. قاموس المحيط، لمجدالدین الفیروزآبادی، مطبعة السعادة بمصر، بی تا.

۸۱. قضایا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، المؤلف: ابی اسحاق الکوفی القمی، المصحح: فارس حسون کریم، الناشر: مؤسسه امیر المؤمنین علیه السلام للتحقیق، الطبعة الاولى، تاریخ ۱۳۸۲ ش، قم.

۸۲. قم در عصر حضور ائمه و غیبت صغری، غلامعلی عباسی، ناشر: زائر آستانه مقدسه قم، از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها و مکانت فرهنگی قم، شماره هشت، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش، قم.

۸۳. کافی، ثقه الاسلام کلینی ۸ جلد دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۸۴. کتاب الرجال، علی بن داود حلّی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.

۸۵. کتاب الغیبه، شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، تحقیق: الشیخ عباد الله الطهرانی و الشیخ علی احمد ناصح، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، شعبان ۱۴۱۱ ق، قم المقدسه.

۸۶. کتاب الفهرست، لابن ندیم، ابوالفرج محمد بن ابی یعقوب اسحق المعروف بالوراق، تحقیق: رضا تجدد، طبع فی مطبعة دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش.

۸۷. کلیات فی علم الرجال، محاضرات: الاستاذ المحقق الشیخ جعفر السبحانی، الطبعة الثالثة، التاريخ ذی القعدة الحرام، ۱۴۱۴ ق، مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

۸۸. کیمیای سعادت، تالیف ابو حامد محمد بن محمد بن احمد غزالی، ملقب بحجه الاسلام، چاپ سنگی.
۸۹. کیهان اندیشه، پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، سید احمد موسوی، شماره ۳۲، سال ۱۳۶۹ ش.
۹۰. مجالس المؤمنین، علامه قاضی نورالله شوشتری، شهید سنه ۱۰۱۹، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴ ش.
۹۱. مجمع البحرين، محدث الفقیه، الشیخ فخرالدین الطریحی، به تحقیق: السید احمد الحسینی، دار الکتب العلمیه، نجف اشرف.
۹۲. مجمع الرجال، الشیخ العلامة البحاثه المولی عنایه الله بن علی القهپایی، صحح و علق علیه المحقق السید ضیاء الدین الشهیر بالعلامة الاصفهانی، طبع باصفهان، ۱۳۸۷ ه.ق.
۹۳. مختار الصحاح، محمد بن ابی بکر عبد القادر رازی، ضبط و تصحیح احمد شمس الدین، دار الکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۹۴. مروج الذهب، مسعودی، متوفای ۳۴۶ ق، چاپ جدید، بیروت، دارالاندلس، بی تا.
۹۵. مستدرک الوسائل، المحدث النوری، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸، قم.
۹۶. مسند الامام الهادی، حاج شیخ عزیز الله عطاردی، المؤتمر العالمی، للامام الرضا علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.
۹۷. معتزله، دکتر محمود فاضل یزدی مطلق، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲ ش.
۹۸. معجم الادباء، یاقوت حموی، سلسله الموسوعات العربیه، مطبوعات دار المأمون، بی تا.
۹۹. معجم البلدان، یاقوب حموی، چاپ دار صادر بیروت.
۱۰۰. معجم المؤلفین «تراجم مصنفی الکتب العربیه» تألیف: عمر رضا کحاله، الناشر: مکتبه المثنی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۱۰۱. معجم رجال الحدیث، آیه الله السید ابوالقاسم الخوئی، الناشر: مرکز نشر آثار الشیعہ، الطبعة الاولى، ۱۳۹۸ ق، ۱۹۷۸ م، النجف الاشرف.
۱۰۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، تألیف: الراغب الاصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشی، دار الکتب العربی.
۱۰۳. مفاخر اسلام، از حسین بن سعید اهوازی تا ابراهیم بن محمد ثقفی، تألیف: علی دوانی، جلد اول، ناشر: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، مفاخر اسلام، علی دوانی، جلد دوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ و جلد سوم.
۱۰۴. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، شرح و تحقیق: سید احمد صقر، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران،

.١٩٧٠

ص: ٥٥٩

۱۰۵. مقاله «الشیخ المفید مؤسس المدرسه الاصولیه الامامیه» المقالات و الرسائل، کنگره بین المللی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، شماره ۸.
۱۰۶. مقدمه ای بر فقه شیعه، تألیف: حسین مدرسی طباطبائی، ترجمه: محمد آصف فکرت، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، تاریخ انتشار: ۱۳۶۸ ش.
۱۰۷. مکتب حدیثی قم، محمد رضا جباری، از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه و مکانت فرهنگی قم، شماره یک، چاپ اول، سال ۱۳۸۴ ش، قم.
۱۰۸. مناقب آل ابی طالب، ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب السروی المازندرانی، المطبعه العلمیه، قم.
۱۰۹. منتهی المقال، شیخ ابو علی حائری، قطع رحلی، چاپ سنگی، بدون تاریخ و بدون شماره صفحه.
۱۱۰. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الاضواء، بیروت.
۱۱۱. منیه المرید، زین الدین شهید ثانی، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۴۰۹، قم.
۱۱۲. نضد الايضاح، ملا محمد بن ملا محسن فیض کاشانی ملقب به علم الهدی، از علمای قرن دوازدهم، چاپ شده همراه فهرست شیخ طوسی، چاپ اسپرنگ، فروردین ۱۳۵۱، دانشگاه مشهد، کنگره هزاره شیخ طوسی.
۱۱۳. نقد الرجال، السید مصطفی التفرشی، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق، قم.
۱۱۴. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، الناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹، قم.
۱۱۵. وفيات الاعیان، احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان، به تحقیق: دکتر احسان عباس، دارالثقافه، بیروت، لبنان، بی تا.
۱۱۶. هدیة العارفين، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، اسماعیل باشا البغدادی، طبع بعنايه و كاله المعارف الجليله فی مطبعتها البهيه، استانبول، سال ۱۹۵۱ م، الطبعة الثالثة، ۱۹۶۷ م _ ۱۳۸۷ ه ق

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

